



پایتختِ فراموش شده‌ی قومِ کُرد

نگاهی به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر باستانی دینور

(از آغاز تا سقوط بغداد / ۶۵۶ هـ. ق)

برومند اعظمی پور

آن چه در جستجویش هستیم
گزارشی واقع‌گرایانه، و نه قطعی، درباره‌ی گذشته است

پایتختِ فراموش شده‌ی قومِ کُرد

نگاهی به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

شهر باستانی دینور

(از آغاز تا سقوط بغداد / ۶۵۶ هـ. ق)

برومند اعظمی پور

ویراستار

مجتبی مقدسی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : اعظمی پور، برومند، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور : بایتخت فراموش شده‌ی قوم کرد: نگاهی به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
شهر باستانی دینور (از آغاز تا سقوط بغداد/ ۶۵۶ هـ.ق) / برومند اعظمی پور؛ ویراستار مجتبی مقدسی.
مشخصات نشر : تهران: سیندمینو، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۴۳۲ ص.: مصور، جدول.
شابک : : ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۱۲-۵-۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۴۹-۳۹۰.
یادداشت : نمایه.
عنوان دیگر : نگاهی به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر باستانی دینور (از آغاز تا سقوط
بغداد/ ۶۵۶ هـ.ق).
موضوع : دینور
موضوع : دینور -- تاریخ
شناسه افزوده : مقدسی، مجتبی، ۱۳۳۹-، ویراستار
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ الف۶ ی ۲۰۸۷ / DSR
شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۳۳۶۳۳



بایتخت فراموش شده‌ی قوم کرد

نگاهی به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر باستانی دینور
(از آغاز تا سقوط بغداد / ۶۵۶ هـ.ق)

برومند اعظمی پور

ویراستار : مجتبی مقدسی

ناشر : سیندمینو

صفحه‌آرا : شبیم شهبازی

حروفچینی : کیمیا مرادی

آماده‌سازی : کارگاه الفبا، تهران، صندوق پستی ۵۳۳-۱۶۳۱۵

تلفن : ۰۹۱۲۱۳۸۰۲۶۳ - ۶۶۷۳۵۶۹۸

چاپ سوم : اسفندماه ۱۳۹۳، مجتمع فرهنگی، آموزشی مجمع جهانی اهل بیت

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۱۲-۵-۲-۲

مرکز پخش : کتاب‌فروشی انتشارات ققنوس، تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران،
بازارچه‌ی کتاب، ۶۶۴۰۸۶۴۰-۶۶۴۶۰۰۹۹

بس بگردید و بگردد روزگار
ای که دستت می‌رسد کاری بکن
این‌که در شهنامه‌ها آوردانند
تا بدانند این خداوندان مُلک
این همه رفتند و مای شوخ چشم
آن‌چه دیدی بر قرار خود نماند
دیر و زود این شکل و شخص نازنین
گُل بخواهد چید بی‌شک باغبان
این همه هیچ است چون می‌بگذرد
نام نیکو گر بماند ز آدمی
سال دیگر را که می‌داند حساب
خفتگان بیچاره در خاک لحد
صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
هیچ دانی تا خرد به یا روان؟
آدمی را عقل باید در بدن
پیش از آن کز دست بیرون برد
گنج خواهی، در طلب رنجی ببر
نام نیک رفتگان ضایع مکن
دیو با مردم نیامیزد مترس
هر که دد یا مردم بد پرورد
ای که داری چشم و عقل و گوش و هوش
سعیدیا چندان که می‌دانی بگوی

دل به دنیا در بنندد هوشیار
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
رستم و رویینه‌تن اسفندیار
کز بسی خلق است دنیا یادگار
هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار
وینچه بینی هم نماند بر قرار
خاک خواهد بودن و خاکش غبار
ورنچیند خود فرو ریزد ز بار
تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار
به کزو ماند سرای زرنگار
یا کجا رفت آن که با ما بود پار؟
خفته اندر کله‌ی سر سوسمار
ای برادر سیرت زیبا بیار
من بگویم گر بداری استوار
ورنه جان در کالبد دارد حمار
گردش گیتی زمام اختیار
خرمنی می‌بایدت، تخمی بکار
تا بماند نام نیکت پایدار
بل بترس از مردمان دیوسار
دیر و زود از جان بر آرندش دمار
پند من در گوش کن چون گوشوار
حق نباید گفتن الا آشکار

تقدیم به همه‌ی ایرانیان،
به ویژه
گُردها



هه و النامه ی
کپیبر

فهرست

مقدمه	۱۳
شناخت و بررسی منابع	۲۱
الف: منابع تاریخی (تواریخ عمومی، تاریخ شهرها، ...)	۲۲
ب: منابع جغرافیایی (مسالک و ممالکها، سفرنامه‌ها، ...)	۲۶
ج: منابع ادبی، عرفانی، تذکره و تراجم، ...	۲۸
د: منابع گیاه‌شناسی، نجوم، ...	۳۵
هـ: منابع تحقیقی (تحقیقات جدید)	۳۶
.....	
فصل اول / کلیات (شناخت، روش‌شناسی، تمدن، تمدن اسلامی و ...)	۳۷
الف: تعریف لغوی و مفهوم اصطلاحی فرهنگ	۴۱
ب: تعریف و مفهوم تمدن	۴۲
ج: تفاوت فرهنگ و تمدن	۴۴
د: ارکان تمدن	۴۵
هـ: عوامل انحطاط تمدن	۴۷
و: ظهور اسلام و سرآغاز تمدن اسلامی	۴۷
ز: جایگاه علم و دانش در اسلام	۵۵
ح: تمدن‌های تأثیرگذار در پیدایش و پویایی تمدن اسلامی	۵۷
۱- تمدن ایرانی	۵۷
۲- تمدن یونانی	۵۸
۳- تمدن مصری	۵۹

۶۰ تمدن هندی
۶۲ ط: ویژگی ها و شاخصه‌های تمدن اسلامی
۶۴ ی: علوم و معارف و مراکز فرهنگی در تمدن اسلامی
۶۸ ک: نهضت ترجمه
۷۰ ل: علوم نقلی و علوم عقلی
۷۱ ۱- علوم نقلی
۷۱ الف: قرائت
۷۱ ب: تفسیر
۷۲ ج: حدیث
۷۲ د: فقه
۷۳ هـ: نحو
۷۳ و: شعر، لغت، نویسندگی
۷۴ ز: کلام
۷۴ ح: تصوف و عرفان
۷۵ ۲- علوم عقلی
۷۵ الف: فلسفه
۷۶ ب: کیمیا (شیمی)
۷۶ ج: گیاه‌شناسی
۷۷ د: طب (پزشکی)
۷۷ هـ: هیئت و نجوم (ستاره‌شناسی)
۷۷ و: ریاضیات (حساب، جبر، هندسه)
۷۸ ز: تاریخ
۷۹ ح: جغرافیا
۸۰ م: ضعف و انحطاط تمدن اسلامی

ب: پیشینه و نامواژه (وجه تسمیه).....	۸۷
۱- پیش از تاریخ.....	۸۷
۲- دوره‌ی تاریخی (باسنان).....	۸۷
ج: دینور در دوره‌ی اسلامی و سرآغاز رشد و شکوفایی فرهنگی آن.....	۹۵
۱- دینور در عصر خلفای راشدین، اموی، عباسی.....	۹۵
۲- حکومت کردهای برزیکانی (بنی حسنویه- آل حسنویه) و دوره‌ی اوج حیات سیاسی- فرهنگی دینور.....	۱۰۱
۳- دینور پس از خاندان حسنویه.....	۱۱۱
بخش دوم / زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر رشد و ترقی علمی - فرهنگی دینور.....	۱۱۹
الف: عوامل سیاسی - اجتماعی.....	۱۱۹
ب: عوامل طبیعی - جغرافیایی.....	۱۲۱
ج: عوامل مدنی - فرهنگی.....	۱۲۳
بخش سوم / اوضاع اجتماعی، اقتصادی و دینی دینور.....	۱۲۵
۱. اوضاع اجتماعی.....	۱۲۵
۲. اوضاع اقتصادی.....	۱۲۷
۳. اوضاع دینی.....	۱۲۸
نتیجه، نتیجه / دینور در تاریخ اسلام	۱۳۳
الف: جایگاه فرهنگی دینور در جهان اسلام.....	۱۳۵
جدول (۱): اسامی برخی از مشاهیر فرهنگی جهان اسلام که به دینور مسافرت نموده‌اند.....	۱۳۶
جدول (۲): اسامی برخی از مشاهیر فرهنگی دینور که به دیگر سرزمین‌ها مسافرت نموده یا ساکن شده‌اند.....	۱۴۲
ب: مراکز فرهنگی و نهادهای آموزشی در دینور.....	۱۵۱
۱- مسجد.....	۱۵۲
۲- مدرسه.....	۱۵۵
۳- خانقاه (خانگاه).....	۱۵۶
۴- بازار.....	۱۵۷

۱۵۷..... ۵- خانه‌های دانشمندان و بزرگان.....

۱۵۹..... ۶- کاروان‌سرا.....

(۱۶۱) نَسْر، نَسْران / نَسْران نَسْران در دینَنَر

۱۶۳..... بخش اول / علوم ادبی.....

۱۶۳..... مَدخل.....

۱۶۴..... الف: علوم ادبی.....

۱۶۴..... ۱- لغت و زبان شناسی.....

۱۷۵..... ۲- نَحْو.....

۱۷۸..... ۳- نَظْم (شعر).....

۱۸۷..... ۴- نثر و کتابت.....

۱۸۹..... ۵- بلاغت.....

۱۹۰..... ۶- علوم مختلف، قصص و فرهنگ عامه.....

۱۹۱..... بخش دوم / علوم دینی و قرآنی.....

۱۹۱..... ب: علوم دینی و قرآنی.....

۱۹۱..... ۱- حدیث.....

۱۹۵..... ۲- حفظ و قرائت.....

۱۹۷..... ۳- تفسیر و معانی القرآن.....

۲۰۰..... ۴- فقه، احکام و قضا.....

۲۰۴..... ۵- تعبیر و رؤیا.....

(۲۰۷) نَسْر، نَسْران / نَسْران نَسْران (طَبِیبی - کُورَبی) در دینَنَر

۲۰۷..... مَدخل.....

۲۰۷..... الف: نجوم، ریاضیات، فلسفه و منطق.....

۲۰۷..... ۱- نجوم (ستاره‌شناسی).....

۲۰۹..... کتاب‌الأنواء در آثار دانشمندان پس از ابوحنیفه دینوری.....

۲۱۳	۲- ریاضیات (حساب، هندسه، جبر).....
۲۱۳	۳- فلسفه و منطق.....
۲۱۵	ب: زیست.....
۲۱۵	۱- گیاه‌شناسی.....
۲۱۶	کتاب‌النَّبَات در آثار دانشمندان پس از ابوحنیفه دینوری.....
۲۲۱	۲- کان‌شناسی (جواهرشناسی).....
۲۲۱	۳- جانورشناسی.....
۲۲۲	۴- طب و پزشکی - گیاه‌شناسی طبی.....
۲۲۳	ج: تاریخ‌نگاری و جغرافیا.....
۲۲۳	۱- تاریخ‌نگاری.....
۲۲۳	تاریخ و تاریخ‌نگاری ابوحنیفه دینوری.....
۲۲۴	موضوع، مطالب و محتوا.....
۲۲۵	منابع ابوحنیفه دینوری.....
۲۲۶	ویژگی‌ها و روش أخبار الطوال.....
۲۲۹	اخبار الطوال در آثار مورخان پس از ابوحنیفه دینوری.....
۲۳۰	دیگر مورخان دینور.....
۲۳۱	۲- جغرافیا.....
۲۳۲	د: هنر.....
۲۳۲	۱- خط.....
۲۳۴	۲- معماری.....

۲۳۸	کُتُبُ الشُّعْر / تَرْكَاةُ رِ كُتُبِكَ دَر دِيْنُوْر
۲۳۷	۱- جایگاه صوفیان دینور در جهان اسلام.....
۲۳۸	۲- ارتباط عارفان دینور با عرفای ممالک اسلامی.....
۲۴۲	۳- تأثیر تَصَوُّف دینور بر سلسله‌های صوفیه.....

۱۲ ✨ پایتختِ فراموش شده‌ی قوم کُرد

۲۲۶

فصل هشتم / (تاریخ و پیشینه) شاهنشاهی دینور

- ۲۴۹ مشاهیر فرهنگی دینور در تمدن اسلامی
- ۲۵۰ جدول (۳): مشاهیر فرهنگی دینور در تمدن اسلامی (از آغاز تا سقوط بغداد)
- ۲۹۷ ضمائم / نقشه‌ها و تصاویر
- ۳۴۹ کتاب‌نامه
- ۳۹۱ نمایه

مقدمه

ترقی و تعالی هر جامعه، زمانی فراهم می‌شود که پیشینه‌ی تمدنی خود را بشناسد و از علل پیشرفت یا ایستایی و پسرفت و عقب‌ماندگی گذشته و تاریخ خود آگاهی یابد. این شناخت حاصل نمی‌گردد مگر با مطالعه، پژوهش و تحقیق؛ هم از این رو برای نیل به این آگاهی و پاسداری از اصالت و هویت علمی، فرهنگی و ملی، معرفی و احیای میراث فرهنگی و تمدنی گذشته، ضروری و لازم می‌نماید. نخستین شرط رسیدن به چنین هدفی، بررسی و نقد علمی منابع و مآخذ و مدارک و اسنادی است که بیشتر در زمینه‌ی مزبور به نگارش درآمده، یا به منصفی ظهور رسیده‌اند، که در فرآیندی صحیح و روش‌مند، راه را برای بروز و ظهور پیشرفت‌های علمی و بازگشت به روحیه‌ی معرفت‌جویی، دانش‌اندوزی و تولید علم هموار می‌کنند.

یکی از مناطق کهن و تاریخی و مهم سرزمین پهناور ایران که اکنون جز نامی از آن باقی نمانده و در واقع جزئی از فرهنگ تاریخی ما گردیده، دینور بوده که در تقسیمات جغرافیایی و اداری ایران باستان، جزو شهرهای مهم و نسبتاً بزرگ سرزمین ماد (مرکز و غرب ایران) به شمار می‌آمده است. شهری که توانسته بود در دوره‌های مختلف تاریخ ایران - دست کم تا هجوم ویرانگر مغول - همواره در معادلات سیاسی، نظامی، فرهنگی و

تجاری غرب ایران، نقشی ملموس ایفا کند و کارکردی درخور توجه داشته باشد. این نوشتار بر آن است به بررسی‌هایی در خصوص تاریخ این کهن شهر ایرانی از روزگارانی دیرین تا سقوط بغداد و انقراض خلافت عباسی (سال ۶۵۶ ه.ق) بپردازد. از آنجایی که بیشترین داده‌ها و اطلاعات ما در خصوص تاریخ دینور مربوط به دوران اسلامی و اوضاع فرهنگی و شناخت مشاهیر و دانشمندان و فرهیختگان آن می‌باشد، در این جستار و بررسی، ضمن اشاره به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تکیه و تمرکز بر تاریخ دینور در عصر اسلامی، شناخت مشاهیر و نقش و کارکرد آن‌ها در تمدن ایران و اسلام می‌باشد؛ زیرا که بنا بر گزارش منابع و طبق داده‌های تاریخی، دوران طلایی و رشد و شکوفایی تاریخ دینور - به ویژه اوضاع فرهنگی و ظهور علما و دانشمندان آن - مربوط به قرون نخستین اسلامی بوده، که به ناچار، به بررسی و ریشه‌یابی علل و عوامل این رشد و ترقی نیز پرداخته می‌شود.

با ظهور اسلام و حمله‌ی اعراب به ایران در قرن هفتم میلادی، این سرزمین وارد دوره‌ی جدیدی از تاریخ خود گردید، شاهنشاهی ساسانی سقوط کرد، تغییرات اساسی در آن روی داد، ساختار سیاسی - اجتماعی آن دگرگون شد، و ایدئولوژی جدید اسلامی جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن را تحت تأثیر قرار داد. از لحاظ اجتماعی، جامعه‌ی بسته و طبقاتی عهد ساسانیان از بین رفت و مردم اجازه یافتند در طبقات مختلف جامعه، جای گیرند. علم و دانش و سوادآموزی، برخلاف عصر ساسانی، دیگر در انحصار طبقه‌ی خاصی نبود و مردم از بالاترین قشر تا پایین‌ترین لایه‌های جامعه، فرصت یافتند به تحصیل علم بپردازند. آیین نوین اسلام هم نه تنها منادی برابری و برادری اسلامی (مساوات و اخوت) بود، بلکه خود مشوق و مروج و حامی علم و دانش و سفرهای علمی بود و پیروان خود را به این کار ترغیب و تشویق می‌کرد. فضای جامعه برای علم آموزی، به ویژه در قرون سوم و چهارم هجری مساعد و مهیا شده بود؛ زیرا در این زمان تقریرات و آثار علمی دانشمندان سرزمین‌های تحت سیطره‌ی اسلام، مانند ایران، مصر و شام، و موارث علمی دیگر سرزمین‌ها مانند یونان و هند، در زمینه‌های مختلف علمی

همچون فلسفه، منطق، نجوم، طب، ریاضیات، جغرافیا و...، به زبان عربی - زبان علمی و دینی آن روزگار - ترجمه شد، و دارالترجمه‌ها، بیت‌الحکمه‌ها، کتابخانه‌ها و مدارس و شهرهای نوین اسلامی با ویژگی‌های خاص خود به وجود آمدند. دانشمندان به مسافرت‌های علمی (رحله) پرداختند و مشاهدات و یافته‌های علمی خود را ثبت و ضبط نمودند. بدین ترتیب، با آمیختگی فرهنگ سرزمین‌های مختلفی که توسط مسلمین تحت لوای اسلام در آمده بود، و فراهم شدن شرایط مساعد سیاسی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی، همچنین استفاده از موارث دیگر تمدن‌های کهن آن روزگار، مانند ایران، یونان، مصر، هند، سریانی و...، و بهره‌گیری از برخی آموزه‌های اسلامی، پدیده‌ای به تدریج حاصل گردید که «تمدن اسلامی» نامیده می‌شود، و در طی سده‌های بعد بارور و غنی گردید. در این فضای نشاط‌انگیز علمی، فرهنگ و تمدنی متکثر ظهور یافت، و شهرها و اجتماعات شکل گرفت و در شهرهایی فرهنگی دانشمندان بزرگی در زمینه‌های مختلف علمی سربر آوردند که در شکل‌دهی و بویایی تمدن اسلامی، و در نهایت تکامل و رونق علم بشری، نقش قابل توجه و غیرقابل انکاری ایفا نمودند.

یکی از این شهرهای فرهنگی در تمدن اسلامی، دینور (ماه‌الکوفه) بوده که دانشمندان و مشاهیر بسیاری را در شاخه‌های مختلف علوم (اعم از نقلی و عقلی) به تمدن اسلامی - ایرانی تقدیم کرد و به عنوان کهن شهری تمدن‌ساز، جایگاه والا و قابل توجهی در زمینه‌های علمی و فرهنگی پیدا کرد.

تمدن به معنای اعم، و تمدن اسلامی و ایرانی به معنای اخص، بُعدی جهانی دارد که هر یک از اقوام و ملل و شهرهای گوناگون، در آن سهم داشته و در این سمفونی بزرگ، نواختن یکی از سازهای تمدن بشری را بر عهده داشته‌اند. می‌توان گفت، دینور یکی از این سازها بوده؛ حتی اگر خرد و کوچک و کم‌نوا، اما در هر حال، تأثیر و کارکرد خود را داشته است. دینور، منشأ تولید دانش و معارف بشری، پرورش مشاهیر و دانشوران و عرضه‌ی آن‌ها نه تنها به تمدن ایران و اسلام، بلکه به جهان علم گردید؛ دانشمندی که برخی از آن‌ها دارای شهرت فرامنطقه‌ای و فراملیتی گردیدند.

آنچه که تاکنون درباره‌ی دینور انجام گرفته، کارهایی مختصر، و بیشتر کلی و توصیفی و در حوزه‌ی تاریخ سیاسی - نظامی بوده تا بررسی تحولات فرهنگی و علمی آن به گونه‌ی علمی و پژوهشی و روش‌مند. به همین دلیل در این نوشتار، سعی بر آن بوده که در منابع و مآخذ مربوط، بررسی و تفحص لازم و در حد مقبول و به میزان توان و امکانات به عمل آید، به نحوی که بتوان به بررسی تاریخ دینور و به ویژه شناخت جایگاه و کارکرد علمی - فرهنگی آن با دیدی علمی (توصیفی، تحلیلی و تا حدی انتقادی) و با به کارگیری شیوه‌ی مطالعه‌ی میان رشته‌ای در تاریخ پرداخت و نتایجی نو و علمی به دست آورد.

این اثر مختصر که در واقع باید آن را مقدمه و درآمدی بر تاریخ دینور دانست، نزدیک پنج سال به طول انجامید؛ از تعیین موضوع، مطالعات اولیه و شناسایی منابع و مآخذ گرفته تا تحقیقات میدانی و محلی، فیش برداری، تصفیه و پالایش و تجزیه و تحلیل داده‌ها و نقد و بررسی صحت و سقم آن‌ها، نگارش و تدوین، اصلاحات و اضافات و فرآیند آماده‌سازی. چنان که بر اهل تحقیق پوشیده نیست، پژوهشگر در بررسی تاریخ فرهنگ و تمدن و مطالعات میان رشته‌ای در تاریخ، و موضوعاتی در این حوزه، با مشکلات و تنگناهای فراوانی روبروست؛ زیرا ضروری است در این زمینه با شاخه‌های مختلف علوم آشنایی کافی به میزان لازم را داشته باشد. از دیگر سو، گزارش‌های تاریخی، بیشتر ماهیت سیاسی یا نظامی دارند، در حالی که پژوهشگر تاریخ فرهنگی، باید مطالب مورد نظر خود را - که پراکنده‌اند - از لایه‌ی منابع فراوان تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، ادبی، دینی و... به دست آورد.

کمبود منابع یا عدم دسترسی نگارنده به آن‌ها، و همچنین گستردگی و دامنه‌دار بودن موضوع که در سامان‌دهی، تحلیل مطالب و نگارش آن‌ها کندی‌ها و دشواری‌هایی ایجاد می‌نمود، از دیگر موانع و مشکلات در انجام این تحقیق بوده، مضافاً این که تحقیق میدانی و حضور در محل، لازمه‌ی تحقیقاتی از این دست می‌باشد.

در این پژوهش، یکصد و هفتاد و شش نفر از مشاهیر و شخصیت‌های علمی و فرهنگی شهر دینور (از روزگار نخستین اسلامی تا سقوط بغداد) - بدون احتساب توابع آن مانند

دُون، کرمانشاه و ... - شناسایی شدند، و در خصوص آثار و نقش و تأثیر آنان، بررسی هایی به عمل آمد؛ همچنین ده‌ها نقشه و تصویر مرتبط با موضوع به دست آمد و چهار جدول و دو نمودار (شاخص‌سازی) در راستای مطالب پژوهش ترسیم گردید. می‌توان گفت، هیچ‌کدام از آثار نوشته شده در خصوص دینور، از لحاظ کمیت و میزان معرفی و شناخت مشاهیر فرهنگی آن، به اندازه‌ی این پژوهش نبوده و از لحاظ کیفی و محتوایی نیز غالب این آثار به صورت توصیفی و کلی بوده و خالی از جنبه‌های احساسی و تعصب‌آمیز نیز نیستند؛ به گونه‌ای که برخی از کارهای انجام شده، به پراکنده‌گویی یا اِظناب مُمِل و ایجاز مُخِل انجامیده‌اند. نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که نظرات و سهویات برخی مورخان قدیم و محققان جدید در خصوص دینور و مشاهیر آن، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در راه اصلاح آن‌ها کوشش شده است، از جمله درباره‌ی ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی (م ۴۲۹ هـ. ق)، کارل بروکلمان خاورشناس آلمانی، علی اکبر دهخدا و ...، زیرا که اطلاع نادرست، بدتر از عدم اطلاع است. در این اثر، هفتاد و سه نفر از رجال و مشاهیر فرهنگی دینور، برای اولین بار شناسایی و معرفی شده‌اند که پیشتر در آثار هیچ‌یک از نویسندگان و محققان معاصر که درباره‌ی دینور و مشاهیر و دانشمندان آن مطلبی نوشته‌اند، ذکری به میان نیامده است. با این وجود، اهمیت کار این نویسندگان محترم که در این راه پیشگام بوده‌اند، محفوظ و قابل ارج و ستایش است. از جمله‌ی این پژوهشگران می‌توان اشخاص و افراد ذیل را برشمرد:

فتحعلی حیدری زیباجویی، جمیل روژیانی، بابامر دوخ روحانی، محمدعلی سلطانی، صدیق صفی‌زاده، فرشید یوسفی، علی گرجی، علی سهامی و اقبال امیری.

در این جا بر خود بایسته و لازم می‌دانم که از زحمات همه‌ی اساتید، دوستان و شخصی که در به سرانجام رسیدن این اثر به انحاء مختلف یاریم رساندند، کمال یاسگزاری و مراتب تشکر و قدردانی را به جا آورم، به ویژه، آقای دکتر روح‌الله بهرامی کاد گرامی که با راهنمایی‌های مشفقانه و در اختیار نهادن کتابخانه‌ی شخصی خویش، جانب را مورد لطف و مرحمت قرار دادند؛ آقای دکتر سید علاءالدین شاهرخی استاد

گرامی و آقای دکتر جهانبخش ثواقب که از راهنمایی دریغ نمودند؛ آقای محمدرضا سلیمی مدیر کتابفروشی علامه که از همان ابتدای کار و شروع تألیف کتاب یعنی سال ۱۳۸۹ سخاوتمندانه و بی دریغ کتابخانه‌ی کم نظیر خود را در اختیارم گذاشتند؛ آقای مهندس توماج شهلائی مدیر محترم خانه‌ی چاپ انعکاس که در ابتدای کار و تحقیقات محلی در دینور و همچنین مرحله‌ی حروفچینی کتاب بسیار مساعدت و یاری‌ام رساندند؛ سرکار خانم مهندس مرادی که زحمت حروفچینی کتاب را متحمل شدند؛ آقای مجتبی مقدسی استاد گرامی که از همان ابتدای پژوهش بنده را از راهنمایی و مشاوره محروم نمودند و برخی منابع را در اختیارم گذاشتند، و در نهایت نیز ویراستاری کتاب مزبور را پذیرا شدند؛ استاد اردشیر کشاورز که کتابخانه‌ی شخصی خویش را در اختیارم گذاشتند و بسیار مشوقم بودند؛ آقای دکتر حمید جوادی که برخی منابع را در اختیارم نهادند؛ آقای احسان زندی طلب که کتابخانه‌ی شخصی خویش را در اختیارم قرار دادند؛ آقای نوراله کریمی کارشناس میراث فرهنگی که بعضی منابع را در اختیارم نهادند؛ اخوان گرامی آقایان دکتر سنار و صادق آینه‌پور که برخی منابع را در اختیارم گذاشتند؛ آقای حمید حقگوویی مسئول کتابخانه‌ی مسجد جامع امام شافعی کرمانشاه که اینجانب را از استفاده از این کتابخانه محروم نمودند؛ آقای منصور چقازردی مدیر کتابسرای خرد که کتابخانه‌ی خویش را در اختیارم گذاشتند؛ آقایان مهدی عزتی، اقبال امیری و کامران شهلائی که منابع و اطلاعاتی در خصوص دینور در اختیارم گذاشتند؛ مسئولین و کارکنان محترم کتابخانه‌های مرکزی و دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه به‌ویژه آقای دکتر حمید احمدی و سرکار خانم تندکار و سرکار خانم محمدی؛ آقای عبدالله مرادی مسئول محترم بخش مرجع کتابخانه‌ی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه رازی؛ مسئولین و کارکنان محترم کتابخانه‌ی دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه؛ کتابخانه‌ی معلم کرمانشاه؛ کتابخانه‌ی امیر کبیر کرمانشاه؛ کتابخانه‌ی اداره‌ی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرمانشاه؛ کارکنان محترم کتابخانه‌های مرکزی و دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی و کتابخانه‌ی تخصصی گروه تاریخ دانشگاه لرستان؛ کارکنان محترم کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی قم و سایر کسانی که در این راه یاریم رساندند.

در پایان، کار خود را خالی از ایراد و بری از نقص نمی‌دانم، اما لاجرم این مسیر باید پیموده شود تا در پرتو تلاش‌ها و تحقیقات متوالی و بعدی، تکامل یابد. از آنجا که طبق اصول و پایه‌های روش پژوهش و تحقیق علمی در تاریخ، هیچ نظریه و اثری جنبه‌ی مقدّس، جزمی و مطلق ندارد، و هیچ ذهن و قلمی معصوم و عاری از خطا نیست، انتقادات اساتید بزرگوار، اهل فن و خوانندگان و علاقه‌مندان سبب امتنان بوده و با دیده‌ی منت پذیرفته خواهد شد؛ زیرا لازمی کار علمی، پذیرفتن انتقادات و به چالش کشیدن آثار می‌باشد، و مهم‌تر این که: «مُتکَلِّم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد».

اذعان می‌دارم که خواهان تفصیل بیشتری در خصوص تاریخ دینور بودم؛ زیرا به نظر می‌رسد که پژوهش در اوضاع و احوال منطقه‌ی مزبور در طی قرون گذشته، بیش از این جای کار و تحقیق دارد، و یقیناً مشاهیر و صاحبان فکر و اندیشه‌ی دیگری مربوط به قرون گذشته وجود دارند که ترجمه و شرح حالشان در منابع، منتظر و چشم به راه قلم پژوهشگران می‌باشد، اما سوگمنده به دلیل پاره‌ای مشکلات، از جمله عدم دسترسی به این منابع، و نیز نبود امکانات مادی و مالی جهت تأمین آن‌ها، موفق به شناسایی و استخراج مطالب مربوط به آن‌ها نشدم، امید آن دارم که در آینده، موفق به انجام این مهم شوم، و زوایای تاریک بیشتری از تاریخ دینور روشن شود، و نقش و تأثیر آن‌ها آشکارتر گردد.

همّتم بدرقه‌ی راه کن، ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

امید است که این رانِ ملخ، مقبولِ طبعِ سلیمانیِ خوانندگان افتد و در خوان گسترده و رنگارنگ تاریخ و فرهنگ ایران، جایی اگرچه محدود و محفّر و درویشانه پیدا کند؛ هر چند گامی کوتاه و تلاشی اندک است، اما بدون شک، از سر شوق و ذوق و علاقه در راه شناخت تاریخ فراموش شده و مهجور دینور و تلاش در جهت احیای آن بوده است؛ شهری که می‌توان آن را در روزگار خود، پایتخت فرهنگی کرده‌ها و از فرهنگی‌ترین شهرهای ایران و جهان اسلام دانست. باشد که اهالی کرمانشاه و دینور از بحران فرهنگی و

۲۰ ✨ پایتختِ فراموش شده‌ی قومِ کُرد

از خود بیگانگی و عدم شناخت پیشینه و هویت خود و رکود و سستی علمی خارج شوند و در راستای پیشرفت، تعالی تمدنی و فرهنگی سعی و تلاش کنند.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

برومند اعظمی پور

کرمانشاه (کرمانشاه) - سه‌شنبه ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۹۳ خورشیدی

برابر با ۱۳ گه‌لاریژان ۲۷۱۴ کوردی

۱۰ محرم‌الحرام ۱۴۳۶ هجری قمری

۴ نوامبر ۲۰۱۴ میلادی

شناخت و بررسی منابع (نقد منابع)

نقد (*critic*) در لغت به معنای بهین چیزی را برگزیدن است، این واژه ریشه‌ای یونانی دارد و در آن زبان به معنای قضاوت و داوری بوده است (*krinein*)^۱. می‌توان گفت که نخستین و مهم‌ترین گام در پژوهش‌های تاریخی، شناخت، بررسی، و نقد منابع جهت استفاده‌ی درست و صحیح از آنها در ارتباط با موضوع مورد نظر است. محقق تاریخ از وقایعی که درباره‌ی آنها تحقیق می‌کند، برکنار بوده و غیرمستقیم و از طریق منابع با واقعیت‌ها مرتبط می‌شود. از این روی، شناخت و بررسی منابع، جایگاه و نقشی مهم در جگونگی شکل‌گیری امر تحقیق دارد.

باید گفت که تحقیق در حوزه‌ی مطالعه‌ی میان رشته‌ای در تاریخ و پژوهش در تاریخ فرهنگ و تمدن، بسیار سنگین، دشوار، وسیع و با سختی‌ها و پیچیدگی‌هایی مواجه است؛ زیرا پژوهشگر تاریخ با انبوهی از منابع در شاخه‌های گوناگون از قبیل تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیا، ادبیات، عرفان، علوم دینی و... سروکار پیدا می‌کند، که باید منابع را شناسایی و مطالب مورد نظر خود را از میان داده‌ها و اطلاعات فراوان و مختلف، استخراج، نقد و بررسی و پالایش نماید. در این مبحث، به طور مختصر، به معرفی برخی از منابع تحقیق که در خلال آنها می‌توان به تاریخ دینور به ویژه اوضاع فرهنگی آن پی برد و اطلاعاتی کسب کرد، پرداخته شده است.

۱. سید ابوالفضل رضوی، نقد منبع در تاریخ، در: نامه‌ی تاریخ پژوهان، ویژه‌نامه‌ی فلسفه‌ی تاریخ، سال دوم، شماره‌ی ۶، تابستان ۱۳۸۵، ص ۵۰؛ عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، ج ۱، چ ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱، صص ۵-۶.

الف: منابع تاریخی (تواریخ عمومی، تاریخ شهرها، ...)

فَتْوحُ الْبُلْدَانِ (احمد بن یحیی بن جابر بلاذری / م ۲۷۹ هـ. ق)

این کتاب یکی از مهم‌ترین و معتبرترین آثار مکتوبی است که در خصوص فتح شهرها در دوره‌ی اسلامی نگاشته شده، و ظاهراً کامل‌ترین شرح را در خصوص چگونگی تهاجم اعراب مسلمان و حضور آنان در دینور ارائه می‌کند؛ علاوه بر آن، از چگونگی تغییر نام دینور به مادالکوفه نیز سخن می‌آورد و اطلاعاتی هر چند اندک در خصوص برخی توابع دینور و وجود قصر کثیر در آن، عرضه می‌نماید. این داده‌ها را با وجود آگاهی‌های قلیلی که در خصوص دینور به ویژه در باب تاریخ اجتماعی، هنر و معماری بر جای مانده است، باید مغتنم شمرد.

أَخْبَارُ الطُّوَالِ (ابوحنیفه احمد بن داوود بن وئند دینوری / م ۲۸۲ هـ. ق)

کتاب مزبور در زمره‌ی تواریخ عمومی به شمار می‌آید، و در آن به تاریخ ایران باستان و بخشی از دوره‌ی اسلامی با دیدگاه و گرایش ایران‌گرایی پرداخته شده است. اخبار الطوال، مطالبی در مورد اوضاع سیاسی و نظامی دینور پیش و پس از اسلام و نیز اطلاعاتی درباره‌ی بعضی عمارات و فضاها ساخته شده در منطقه‌ی مزبور ارائه می‌کند.

تَارِيخُ طَبْرِی / تَارِيخُ الرَّسُلِ وَ الْمُلُوكِ (ابوجعفر محمد بن جریر طبری / م ۳۱۰ هـ. ق)

این کتاب از نخستین، معروف‌ترین و جامع‌ترین تواریخ عمومی به شمار می‌رود، که در مورد دینور، اطلاعاتی دست اول در خصوص تاریخ سیاسی و نظامی و اسامی حاکمان آن در دوره‌ی اسلامی ارائه می‌کند.

تَارِيخْنامه‌ی طبری (ابوجعفر محمد بن جریر طبری / م ۳۱۰ هـ. ق تهذیب و گردانیده‌ی

منسوب به محمد بن محمد بلعمی / م ۳۶۳ هـ. ق)

این کتاب، مطالبی در خصوص تاریخ دینور در دوره‌ی باستان و از جمله استراحتگاه تابستانی بودن آن در دوره‌ی ساسانیان، ارائه می‌کند؛ همچنین در مورد معنی واژه‌ی «ماه»، اطلاعاتی دست اول و ارزشمند ارائه می‌دهد.

مُروجُ الذَّهَبِ و معادن الجواهر (ابوالحسن علی بن حسین مسعودی / م ۳۴۵هـ.ق.)
این کتاب از آثار گرانبهای تاریخی است که در آن اطلاعات فراوانی در خصوص تاریخ، جغرافیا، آداب و رسوم اقوام، فِرَق و نحله‌های مختلف بیان شده و در واقع یک فرهنگنامه‌ی تاریخی است. در این کتاب، گزارش حمله‌ی مردآویج زیاری به دینور در سال ۳۱۹هـ.ق از سایر منابع مفصل‌تر بیان شده است. ذکر آمار بالای کشتگان شهر در هجوم مردآویج به روایت مسعودی، حاکی از بزرگی و آبادانی و رونق دینور در آن روزگار می‌باشد. وی از سه تن از دانشمندان دینور یاد می‌کند و آن‌ها و آثارشان را می‌ستاید. تا آن‌جا که بررسی شد، ظاهراً در حال حاضر، مروج الذهب تنها کتابی است که در خصوص محمد بن علی حسینی علوی دینوری و اثر او با نام «کتاب‌التاریخ» به ما آگاهی می‌دهد. مسعودی این کتاب را کتابی گرانقدر دانسته است.

تاریخ پیامبران و شاهان / سینی مُلوک الأرض و الأنبیاء (حمزة بن حسن اصفهانی / م ۳۵۰-۳۶۰هـ.ق.)

این کتاب، اطلاعاتی مختصر درباره‌ی اوضاع سیاسی و نظامی دینور دارد، و ظاهراً قدیمی‌ترین منبعی است که درباره‌ی رفتن مردم دینور به بغداد جهت دادخواهی از حمله و کشتار سپاه مردآویج زیاری سخن گفته باشد؛ می‌توان گفت که گزارش وی در این خصوص منحصر به فرد می‌باشد.

تاریخ نیشابور (ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری / م ۴۰۵هـ.ق.)
در این کتاب به اسامی برخی از عالمان و عارفان دینوری که به نیشابور مسافرت کرده و در آن‌جا حضور داشته‌اند اشاره شده است. این اثر به دلیل این‌که حضور مشاهیر و عالمان دینور در شهرهای خراسان و در واقع وجود ارتباط میان علمای دینور با خراسان را نشان می‌دهد، دارای اهمیت است.

تَجَارِبُ الْأُمَمِ (ابوعلی احمد بن محمد ابن مسکویه رازی / م ۴۲۱هـ.ق.)
این کتاب از تواریخ عمومی به شمار می‌آید، از آن‌جا که مؤلف کتاب در دستگاه آل بویه خدمت می‌نموده، گزارش‌هایی که از ارتباطات و مسائل میان خاندان حسنویه و آل بویه

ارائه می‌کند، دست اول و بسیار ارزشمند است؛ زیرا خود در جریان حوادث به طور مستقیم قرار داشته است.

ذکراخبار اصفهان (ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی / م ۴۳۰هـ.ق.)

این اثر همچنان که از نامش پیداست، در خصوص تاریخ اصفهان و مشاهیر فرهنگی آن و نیز نام آورانی است که از دیگر سرزمین‌ها به آن مسافرت داشته‌اند. در این کتاب، نام چند تن (چهار نفر) از علما و محدثان دینور ذکر شده که برای مسافرت علمی و ذکر حدیث به اصفهان مسافرت کرده‌اند. این روایات، حاکی از ارتباط مشاهیر فرهنگی دینور با اصفهان می‌باشد.

تاریخ بغداد (ابوبکر احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی / م ۴۶۳هـ.ق.)

این کتاب بسیار مهم از نخستین فرهنگنامه‌های تاریخی است که تحت عنوان تاریخ بغداد نوشته شده، و به اعتباری می‌توان آن را در زمره‌ی تواریخ محلی به حساب آورد. در این کتاب، به شرح حال و یا ذکر نام حدود سی تن از دانشمندان و علمای دینور اشاره شده که به بغداد مسافرت کرده یا در آن ساکن شده‌اند. خطیب بغدادی علاوه بر آن در لابه‌لای کتاب خود به ذکر روایت و حدیث از محدثان و راویان دینوری نیز می‌پردازد.

ذیل تجارب الأمم (ابوشجاع محمد بن حسین الروذراوری / م ۴۸۸هـ.ق.)

این کتاب دنباله و ذیل تجارب الأمم ابن مسکویه رازی و از منابعی است که در خصوص اوضاع سیاسی و نظامی دینور در زمان خاندان حسنویه و مناسبات آنان با آل بویه و نیز اوضاع اجتماعی و گروه‌های قومی این شهر و برخی اقدامات اصلاحی بدر بن حسنویه، اطلاعات ارزشمند و دست اولی ارائه می‌کند. به نظر برخی محققان و صاحب نظران، در این کتاب، آن ذوق فلسفی و بی‌طرفی نسبی که در شرح قضایا و رویدادهایی که از مختصات ابن مسکویه در نگارش تجارب الأمم است، نشانی دیده نمی‌شود.

مُجْمَلُ التَّوَارِيخِ وَ الْقَصَصِ (از مؤلفی ناشناخته/ نوشته شده در سال ۵۲۰ هـ. ق.)
این اثر، اطلاعاتی در خصوص تاریخ سیاسی و نظامی دینور در زمان خاندان حسنویه و مناسبات آنان با آل بویه به ما ارائه می‌کند. علاوه بر آن، اطلاعاتی در خصوص واژه‌ی «ماه الکوفه»، و همچنین رفتن اهالی دینور به بغداد برای دادخواهی از ستم لشکر مرداویج زیاری نیز عرضه می‌دارد. اثر مزبور از قدیم‌ترین منابع فارسی است که در باب «گردهای گوران» که یکی از گروه‌های قومی و اجتماعی در دینور بوده‌اند، اطلاعاتی را ارائه می‌نماید.

الْمُنْتَضِمُ فِي تَارِيخِ الْمُلُوكِ وَ الْأَمَمِ (ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی / م ۵۹۷ هـ. ق.)
این کتاب از جمله تواریخ عمومی به شمار می‌رود. این اثر اطلاعات ذی قیمتی درباره‌ی بدر بن حسنویه و اقدامات اصلاحی و عمرانی وی مانند ساخت کاروان‌سراها، مساجد، اهتمام در امور خیریه و عام المنفعه و تأمین امنیت در قلمرو حکومتی خود و ... به ما عرضه می‌دارد که نسبت به دیگر منابع جامع‌تر و مفصل‌تر بیان شده است. به نظر می‌رسد گزارش ابن جوزی در خصوص زلزله‌ی سال ۳۹۸ هـ. ق. در دینور از دیگر منابع دقیق‌تر و جامع‌تر باشد. علاوه بر موارد فوق در خصوص برخی مشاهیر فرهنگی دینور مطالبی عرضه می‌کند.

تاریخ کامل / الکامل فی التاریخ (عزالدین علی بن محمد ابن اثیر / م ۶۳۰ هـ. ق.)
این کتاب از تواریخ عمومی و از منابع و مآخذ تاریخ اسلام و ایران به شمار می‌آید. در این اثر می‌توان به اطلاعاتی در خصوص جگونگی فتح دینور توسط اعراب، آگاهی‌هایی در باب تاریخ سیاسی دینور، حوادث و بلایای طبیعی در دینور (زلزله‌ی عظیم سال ۳۹۸ هـ. ق.) و نیز اطلاعاتی هرچند اندک در مورد برخی مشاهیر فرهنگی دینور از جمله: ابوحنیفه دینوری، ابن خازن دینوری، ابوبکر دینوری، شهدة الکاتبه و پدرش ابونصر احمد بن فرج دینوری و ... به دست آورد.

العِبَر وَ دِيوانُ الْمُبتَدَأِ وَ الخَبَر ... (عبدالرحمن بن محمد بن خلدون / م ۸۰۸ هـ. ق.)
این کتاب در زمره‌ی تواریخ عمومی است و دارای مطالبی در خصوص اوضاع سیاسی و نظامی دینور می‌باشد، گرچه در ردیف منابع دست اول تاریخی در مورد قرون نخستین

اسلامی به شمار نمی‌رود؛ اما می‌توان از آن به عنوان منبعی دست دوم در کنار دیگر منابع در خصوص تاریخ سیاسی و نظامی دینور استفاده نمود.

ب: منابع جغرافیایی (مَسالک و مَمالکها، سفرنامه‌ها، ...)

أَلْبُلْدَان (احمدبن اسحاق یعقوبی معروف به ابن الواضح یعقوبی / م ۲۸۴هـ.ق.) در این اثر علاوه بر بیان وضعیت جغرافیایی دینور و چگونگی منتهی شدن راه آن به خراسان، در خصوص اوضاع شهری و مدنی، اجتماعی و اوضاع اقتصادی و میزان خراج دینور اطلاعاتی به دست می‌دهد.

مَسالک و مَمالک (عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه / م ۳۰۰هـ.ق.) این کتاب از منابع مهم جغرافیایی است و درخصوص فواصل میان شهرها و میزان خراج و مالیات آن‌ها اطلاعات دقیقی ارائه می‌کند. این اثر در خصوص موقعیت جغرافیایی دینور، میزان مالیات و خراج آن، فاصله‌ی آن با برخی شهرها و قرار گرفتن در مسیر راه‌ها، ذکر نام دیگر آن (ماه‌الکوفه) و قرار داشتن در سرزمین پهلویین و مطالبی از این قبیل اطلاعاتی عرضه می‌کند.

مُختصر البُلْدَان (ابوبکر احمدبن محمد همدانی معروف به ابن فقیه / قرن سوم هـ.ق.) برخی معتقدند این کتاب در واقع کتاب المَسالک و المَمالک جیهانی بوده که ابن فقیه با مختصر تصرفاتی آن را به نام خود نموده و چون کتاب جیهانی از بین رفته، کتاب ابن فقیه، شهرت پیدا کرده است. ابن فقیه در این کتاب به بیان موقعیت جغرافیایی دینور، فتح آن در دوره‌ی اسلامی و علت تغییر نام آن به ماه‌الکوفه پرداخته است؛ همچنین به برخی از آداب و رسوم اجتماعی و جشن‌ها و مراسم مرسوم در دینور در دوره‌ی باستان و اسلامی یاد می‌کند که ظاهراً در دیگر منابع به آن اشاره‌ای نشده است.

التَّنْبِيهِ و الإِشْرَاف (ابوالحسن علی بن حسین مسعودی / م ۳۴۵ هـ.ق)
این کتاب اثری تاریخی - جغرافیایی است که در خصوص دینور و اقوام و گروه‌های اجتماعی و قومی ساکن در آن و همچنین از اوضاع دینی و حضور خرم‌دینان در آنجا (ماه‌الکوفه) بر ما اطلاعاتی اندک اما دست اول عرضه می‌دارد.

أَحْسَنُ التَّقَاسِيمِ فِي مَعْرِفَةِ الْأَقَالِيمِ (ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی / م ۳۹۰ هـ.ق)
مقدسی در مسافرت‌های خود به بلاد اسلامی و سرزمین‌های مختلف، مشاهدات خود را ثبت و ضبط می‌کرد. وی در این کتاب، ابعاد و مسائل مختلف زندگی در دینور را به طور اختصار شرح می‌دهد. در کتاب مزبور، مطالب ذیل را می‌توان یافت: بیان نام دوم شهر دینور یا همان ماه‌الکوفه، موقعیت جغرافیایی، ستایش پاکیزگی آب و هوا و شهر دینور، رونق زراعت و کشاورزی، اوضاع اقتصادی و وصف بازارها، محصولات صادراتی دینور، وضع اجتماعی و خلق و خوی مردم، اوضاع اعتقادی و مذهبی ساکنان دینور. توصیف و شرحی که مقدسی از مسجد جامع دینور ارائه می‌کند منحصر به فرد به نظر می‌رسد و در دیگر منابع دیده نمی‌شود.

صَوْرَةُ الْأَرْضِ (ابوالقاسم محمد بن حوقل / م پس از ۳۶۷ هـ.ق)
این کتاب یکی از منابع مهمی است که در خصوص اوضاع فرهنگی ساکنان دینور به ما اطلاعاتی عرضه می‌کند. ابن حوقل که خود شخصاً به دینور مسافرت نموده، پس از وصف وسعت دینور و بیان وضعیت آب و هوا، رونق کشاورزی و باغداری آن، به اوضاع فرهنگی دینور می‌پردازد و مردم آنجا را دانش‌پرور و ادب‌دوست معرفی می‌کند، سپس به ذکر نام دو تن از مشاهیر فرهنگی و دانشمندان دینور و ذکر برخی از آثار و تألیفات آنان می‌پردازد. در کتاب ابن حوقل نقشه‌ی ایالت جبال که دینور نیز در آن مشهود است وجود دارد.

مَسَالِكُ وَ مَمَالِكُ (ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصطخری / م ۳۴۶ هـ.ق)
این کتاب از منابع مهم جغرافیایی در مورد ایران و اسلام می‌باشد. در این اثر، موقعیت جغرافیایی دینور، فاصله‌ی آن با برخی از شهرها، اوضاع اقتصادی و رونق کشاورزی،

ویژگی مردم و ساکنان آن مطالبی بیان شده است؛ همچنین در کتاب مزبور نقشه‌هایی از سرزمین‌های مختلف جهان اسلام مندرج می‌باشد که در نقشه‌ی دیار جبال، موقعیت دینور در آن مشخص و مشهود می‌باشد.

نُزَهَةُ الْمُشْتَقِ فِي الْإِخْتِرَاقِ وَالْآفَاقِ (محمد بن محمد بن عبدالله ادریسی / م ۵۶۰هـ.ق.)

این کتاب از منابع ارزشمند جغرافیایی است و در آن از موقعیت دینور، فاصله‌ی آن با برخی از شهرها و قرار گرفتن در مسیر راه‌ها و شهرت این شهر در میان شهرهای جبال بحث شده است؛ علاوه بر آن در نقشه‌ی اقلیم چهارم این کتاب، موقعیت دینور مشخص شده است.

مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ (شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، معروف به یاقوت حموی / م ۶۲۶هـ.ق.)

یاقوت حموی را در تاریخ، ادب، لغت و جغرافیا استاد مسلم می‌دانند. وی در این اثر که در مورد شناخت و موقعیت جغرافیایی شهرهاست، به نام بیش از ده تن (بیش از سی بار) از علما، محدثان و دانشمندان دینور اشاره می‌کند که در ذیل (توضیح) برخی واژگان (جغرافیایی، گیاه‌شناسی، ...) و روایات تاریخی و ذکر اشعار و احادیث - توسط محدثان جهان اسلام - به آن‌ها استناد شده است؛ علاوه بر آن به اسامی برخی از آثار و کتاب‌های دانشمندان دینور اشاره شده است؛ همچنین به وجه تسمیه‌ی دینور که به دوره‌ی پیش از اسلام می‌رسد، اطلاعاتی ارزشمند ارائه می‌کند.

ج: منابع ادبی، عرفانی، تذکره و تراجم، ...

الفهرست (محمد بن اسحاق ابن ندیم / م ۳۸۵هـ.ق.)

این کتاب یکی از جالب‌ترین و نفیس‌ترین تألیفات است که به زبان عربی نوشته شده و مشتمل بر فهرست کتاب‌های نگاشته شده تا زمان مؤلف است که در موضوعات مختلف فراهم آمده‌اند؛ علاوه بر آن در این اثر به مطالب تاریخی و شرح حال برخی از مشاهیر

علمی و فرهنگی از جمله چند نفر از عالمان برجسته‌ی دینور و ذکر آثار آنان اشاره شده است. در این کتاب چند اثر از دانشمندان برجسته‌ی دینور از جمله کتاب «فی النقطة و الشكل» اثر ابوحنیفه دینوری و نیز «غریب القرآن» اثر عبدالله بن سلام دینوری اشاره شده است. این دو مورد اخیر تا جایی که بررسی شد، در منابع دیگر یافت نشد و حتی نام عبدالله بن سلام دینوری و اثر او ظاهراً تنها در الفهرست ابن ندیم ذکر شده باشد.

يَتِيْمَةُ الدَّهْرِ فِي مَحَاسِنِ أَهْلِ الْعَصْرِ (ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری / م ۴۲۹ هـ. ق.)

این کتاب در باب شعراء و آثار و اشعار ایشان است، و در آن به ترجمه و شرح حال چند نفر از ادبا و شعرای دینور نیز اشاره شده، و در این خصوص، از منابع دست اول به شمار می‌آید.

مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ (شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی / م ۶۲۶ هـ. ق.)

این کتاب در خصوص ترجمه و شرح حال ادبا، شعرا و لغویان است. در این اثر، نام شش تن از مشاهیر فرهنگی و ادبای دینور از جمله مفصل‌ترین شرح حال ابوحنیفه دینوری آمده، و در صفحات دیگر نیز به اقتضای مطلب و موضوع، به نام علما، ادبا و مشاهیر فرهنگی دینور اشاره گردیده است. در این کتاب، از حضور برخی مشاهیر فرهنگی جهان اسلام در دینور برای کسب دانش یا مباحثات علمی، مطالبی ارائه شده است.

الَّلَّمَعُ فِي التَّصَوُّفِ (ابونصر عبدالله بن علی سراج طوسی / م ۳۷۸ هـ. ق.)

این کتاب از منابع اصلی و دست اول تاریخ صوفیه و شناخت عرفا در جهان اسلام و ایران می‌باشد، که شرح اقوال و احادیث و اشاراتی در خصوص زندگی ده تن از صوفیان و عرفای دینور در آن دیده می‌شود. این کتاب در باب ارتباط عرفای دینور با دیگر عارفان جهان اسلام، اطلاعات مهمی ارائه می‌دهد؛ نیز از برخی از صوفیان دینور یاد می‌کند که در دیگر منابع نام آن‌ها یافت نشده است؛ علاوه بر موارد فوق، از حضور عارفان دینور در سایر شهرها و ممالک اسلامی و ارشاد و جلسات درس و دعای آنان، اطلاعات ذی‌قیمتی ارائه

می‌کند. سخنان و احادیث عرفای دینور همچون ابوبکر ذقی، ابوبکر کتانی و ممشاد دینوری از منابع اصلی ابونصرسراج در تألیف اثر خود بوده، و می‌توان آن را در نوع خود اثری منحصر به فرد دانست.

اَلتَّعْرِفُ لِمَذْهَبِ اَهْلِ التَّصَوُّفِ (ابوبکر محمد بن اسحاق بخاری گلابادی / م ۳۸۰ هـ. ق)

این کتاب از نخستین کتاب‌هایی است که درباره‌ی تصوف نوشته شده و جزو کهن‌ترین و دقیق‌ترین آثار است که در این زمینه تألیف شده است. علمای تصوف درباره‌ی این کتاب گفته‌اند: «لولا التَّعْرِفُ لَمَا عَرَفَ التَّصَوُّفُ»؛ یعنی اگر کتاب تعرف نبود، تصوف شناخته نمی‌شد! اهمیت این کتاب در موضوع دینور این است که از وجود «مسجد جامع» دینور خبر می‌دهد و به همین دلیل بسیار ارزشمند است؛ چرا که در شمار نخستین - و شاید قدیمی‌ترین - منابعی است که در این خصوص، آگاهی ارائه می‌کند، و جهت شناخت مراکز و نهادهای فرهنگی دینور در روزگاران کهن، حائز اهمیت می‌باشد؛ همچنین به نام دو تن از عارفان و صوفیان دینور «عباس بن فضل بن قتیبة بن منصور دینوری» و «ابوبکر کتانی دینوری» اشاره می‌کند. تا آنجا که بررسی شد و ما مطلع هستیم، این اثر از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی است که از نام ابوبکر کتانی با پسوند «دینوری» یاد می‌کند. علاوه بر موارد فوق، نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که در این کتاب از ابوالحسن علوی شاگرد ابراهیم خواص (م ۲۹۱ هـ. ق) با پسوند «همدانی» یعنی با نام ابوالحسن علوی همدانی یاد شده و در نتیجه می‌توان گفت که ابوالحسن علوی، اهل همدان بوده، بر خلاف آنچه که برخی نویسندگان معاصر که در باب دینور و مشاهیر آن مطلب نوشته‌اند و ابوالحسن علوی را به صرف حضورش در دینور در کنار ابراهیم خواص در مسجد جامع دینور، او را دینوری دانسته‌اند. ذکر این مطلب در کتاب تعرف درباره‌ی ابوالحسن علوی بسیار کارگشا و روشنگر است و این نظر که وی را دینوری دانسته‌اند، از درجه‌ی اعتبار ساقط یا دست کم، کم اعتبار می‌کند.

حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء (ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی / م ۴۳۰ هـ. ق.)

این اثر جزو منابع مهم و دست اول در شناخت مباحث عرفانی و تصوف می‌باشد، و در واقع یک دایرةالمعارف بزرگ تاریخ تصوف به شمار می‌رود. در این دانشنامه، احوال و زندگی‌نامه و اطلاعات زیادی از طبقات مختلف صوفیه که از صحابه پیامبر آغاز می‌شود بیان شده است که در آن به برخی از عارفان و صوفیان دینور نیز پرداخته شده اما نه به آن تفصیل و شرحی که در منابعی همچون طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری آمده است.

شرح التَّعَرُّفِ لمذهب التَّصَوُّفِ (اسماعیل بن محمد مُستَمَلی بخاری / م ۴۳۴ هـ. ق.)

از جمله منابع اصلی در زمینه‌ی عرفان و تصوف می‌باشد که تا کنون به عنوان کهن‌ترین متن صوفیانه‌ی زبان فارسی شناخته شده است. با وجود این که اطلاعات موجود در این کتاب در خصوص دینور و عرفای آن اندک است و فقط به نام چندتن (۳ نفر) از صوفیان دینور و اقوال و حالات ایشان اشاره و توضیحاتی دارد، اما باید گفت که دست اول و بکر است و نیز تا آن جا که بر ما معلوم است فعلاً تنها منبعی است که در خصوص یکی از عارفان دینور با نام «علی بن منصور دینوری» اطلاعاتی به ما می‌دهد که در دیگر منابع دیده و یافت نشد. علاوه بر آن از معدود منابعی است که از نام «ابوبکر محمد بن علی کتانی» (از یاران جنید بغدادی) با پسوند و نسبت دینوری یاد می‌کند.

رساله‌ی قُشَیریه (عبدالکریم بن هوازن قُشَیری / م ۴۶۵ هـ. ق.)

این کتاب از جمله منابع مهم و اصلی در خصوص عرفان و تصوف است. این اثر به شرح اعتقادات و اصول و مبانی تصوف و ذکر مختصری نیز از احوال مشایخ این طریقه می‌پردازد و در اثنای بیان مطالب و به اقتضای مطلب به شرح اقوال و حالات عرفا و صوفیان مشهور جهان اسلام پرداخته می‌شود. در این کتاب به دفعات از مشایخ دینور یاد شده و به اقوال و احوال ایشان استناد شده است.

طبقات الصوفیه (خواجه عبدالله انصاری / م ۴۸۱ هـ. ق)

این کتاب از جمله منابع مهم و دست اول در خصوص شناخت حالات و سیره‌ی مشاهیر و رجال تصوف می‌باشد. در این کتاب به شرح احوال و سخنان ۲۷۶ تن از عرفا و صوفیان مشهور جهان اسلام پرداخته شده که حدود ده تن از آن افراد، از عرفای دینور بوده‌اند؛ علاوه بر آن در خصوص حضور برخی از عارفان مشهور جهان اسلام در دینور و ارتباط آن‌ها با عرفای دینور مطالب مهمی ارائه شده است؛ همچنین از حضور صوفیان دینور در دیگر نقاط جهان اسلام مانند بغداد، شام و... مطالب ارزشمندی به دست می‌دهد.

تذکرۃ الأولیاء (فریدالدین عطار نیشابوری / م ۶۲۷ هـ. ق)

این کتاب از آثار مشهور در مورد زندگی و شرح حال عرفا و اولیای مشهور جهان اسلام محسوب می‌شود. در این اثر به شرح حال و زندگی و اقوال و احوال چند تن از عارفان دینور نسبتاً مفصل پرداخته شده است؛ علاوه بر آن در ضمن بیان شرح حال برخی از عارفان جهان اسلام به نام دو تن دیگر از عارفان دینور اشاره شده که بیانگر ارتباط عارفان دینور با عرفای مشهور دیگر مناطق جهان اسلام بوده است. نکته‌ی مهم و قابل توجه دیگری که در تذکرۃ الاولیاء در خصوص عرفان در دینور می‌توان به دست آورد، اشاره به خانقاه ممشاد دینوری (م ۲۹۹ هـ. ق) می‌باشد که از لحاظ وجود و بررسی مراکز فرهنگی در این منطقه حائز اهمیت ویژه است. عطار نیشابوری، عرفای دینور را سخت ستوده است.

صفوة الصفا (توکلی بن اسماعیل ابن بزّاز اردبیلی / نوشته شده در سال ۷۵۹ هـ. ق)

این کتاب از جمله منابع عرفانی و متصوفه می‌باشد که در آن به طور خاص به ترجمه و شرح احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی جدّ اعلا‌ی پادشاهان صفوی پرداخته است. نکته‌ی قابل توجه درباره‌ی این کتاب که مرتبط با عرفان و تصوف در دینور می‌باشد این است که در این اثر نَسَب طریقتی و عرفانی سلسله‌ی صفویه به عرفای دینور یعنی احمد آسود دینوری و ممشاد دینوری می‌رسد، که از لحاظ بررسی تأثیر عرفان و تصوف دینور بر سلسله‌های صوفیه حائز اهمیت می‌باشد.

نَفحات الأنس من حضرات القدس (نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی / م ۸۹۷ هـ. ق.) این کتاب در خصوص عرفان و تصوف و سرگذشت نامه‌ی عارفان می‌باشد. در این کتاب شرح احوال و سرگذشت حدود ۶۲۰ تن از مشایخ و عرفای جهان اسلام بیان شده است که در این میان حدود ده تن از آنان از اهالی دینور می‌باشند و جامی در این اثر به شرح احوال و اقوال و کرامات آنان پرداخته است. همچنین در این کتاب برخی سلسله‌های صوفیه که نَسَبشان از لحاظ خرقه و ارادت به عرفای دینور می‌رسد بیان گردیده است. هر چند که نَفحات الأنس منبعی دست اول و اصلی در خصوص مباحث عرفانی و سرگذشت عارفان نیست اما از آن می‌توان به عنوان مأخذی دست دوم در کنار دیگر منابع اصلی و دست اول استفاده نمود.

طرائق الحقائق (محمد معصوم شیرازی، معروف به معصوم‌علی‌شاه / م ۱۳۴۴ هـ. ق.) این کتاب در خصوص عرفان و تصوف و سلسله‌ها و فرقه‌های صوفیه نوشته شده است. در این اثر علاوه بر شرح احوال و اقوال برخی از مشاهیر و عرفای دینور، به بیان چند سلسله از سلسله‌ها و طریقت‌های تصوف که نَسَب طریقتی‌شان به صوفیان دینور می‌رسد، پرداخته شده و با وجود این که منبع دست اولی نیز به حساب نمی‌آید، اما ظاهراً نسبت به دیگر منابع از جامعیت بیشتری در زمینه‌ی مزبور برخوردار می‌باشد و اطلاعات بسیاری را در خود گردآورده است.

وَفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان (احمد بن محمد بن خَلکان / م ۶۸۱ هـ. ق.) این کتاب در زمره‌ی کتاب‌های تراجم و سرگذشت‌نامه‌ها قرار دارد. در این اثر زندگی و آثار برخی از مشاهیر فرهنگی دینور همچون ابن قُتیبه، ابن خازن، شُهدة الکاتبه و... نیز بیان گردیده است. علاوه بر آن در خصوص نام دینور و اعراب و تلفظ آن نیز مطلب دارد.

سیرُ اعلام النبلاء (شمس‌الدین محمد بن احمد ذَهَبی / م ۷۴۸ هـ. ق.) کتاب مزبور، اثری ارزشمند در خصوص اعلام، مشاهیر و عالمان و دانشمندان جهان اسلام می‌باشد. در این اثر که در زمره‌ی کتب تراجم و شرح احوال دانشمندان قرار دارد، به

ترجمه و شرح حال تعداد قابل توجهی از مشاهیر دینور و آثار آنان پرداخته شده است. این کتاب با وجود این که منبعی دست اول در خصوص قرون نخستین اسلامی به شمار نمی‌رود، اما می‌توان گفت که خالی از مطالب و اطلاعات ذی‌قیمت نمی‌باشد به نحوی که در برخی موارد اطلاعات منحصر به فردی ارائه می‌کند و می‌توان از آن در کنار دیگر منابع متقدم و دست اول بهره برد.

طبقات الشافعية الكبرى (تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی سبکی / م ۷۷۱ هـ. ق)

این کتاب نیز در زمره‌ی کتاب‌های تراجم و شرح احوال علما و مشاهیر فرهنگی قرار دارد با این تفاوت و ویژگی که به طور ویژه و تخصصی به زندگی شخصیت‌های پیرو مذهب شافعی پرداخته است. در این اثر شرح حال برخی از مشاهیر فرهنگی دینور بیان شده است. از آنجا که این کتاب مختص مشاهیر مذهب شافعی نگارش یافته، حاوی مطالبی در خصوص برخی رجال و عالمان شافعی مذهب دینور می‌باشد. همچنین از حضور برخی مشاهیر فرهنگی جهان اسلام که برای کسب علم به دینور مسافرت نموده‌اند مطالبی عرضه می‌کند.

المئل والنحل (محمد بن عبدالکریم شهرستانی / م ۵۴۸ هـ. ق)

این کتاب یکی از منابع مهم تاریخ ادیان و شرح مذاهب و آراء و عقاید اسلامی به شمار می‌رود. در این کتاب، روایتی از حضور زرتشت در دینور وجود دارد که برای شناخت قدمت و پیشینه‌ی دینور و دارا بودن پایه‌های مدنیت و حیات شهری در آن، حائز اهمیت و قابل توجه می‌باشد.

الأنساب (ابوسعبد عبدالکریم بن محمد سمعانی / م ۵۶۲ هـ. ق)

این اثر همچنان که از نامش پیداست، در خصوص نام و نسب و القاب و شرح حال مشاهیر اسلام است. با توجه به این که بیشتر القاب افرادی که در کتاب مزبور از آن‌ها یاد گردیده از اسامی شهرها و روستاهای زادگاه یا محل سکونت‌شان اقتباس شده، به همین دلیل دارای

ارزش جغرافیایی نیز هست و طبیعتاً از اطلاعات مهم تاریخی نیز خالی نمی‌باشد. در این کتاب، در خصوص اعراب واژه‌ی دینور بحثی به میان آمده که به نظر می‌رسد از قدیم‌ترین منابعی باشد که اعراب صحیح واژه‌ی دینور را بیان کرده است؛ همچنین به نام و آثار برخی از مشاهیر و دانشمندان دینور نیز اشاره شده است.

د: منابع گیاه‌شناسی، نجوم، ...

الصَّيْدَنَةُ فِي الطِّبِّ (ابوریحان محمد بن احمد بیرونی / م ۴۴۰هـ.ق)

این کتاب همان‌طور که از نامش پیداست، در خصوص گیاهان دارویی و کاربرد آن‌ها در پزشکی است. بیرونی در این اثر از اقوال برخی از دانشمندان دینور بهره‌ی فراوان برده است، به ویژه ابوحنیفه دینوری که بیش از دو‌سوم و سی‌بار به وی استناد نموده. این اثر در خصوص تاریخ گیاه‌شناسی و گیاهان دارویی و همچنین نقل قول از دانشمندان گیاه‌شناس دینوری در آن و نقش و تأثیر آنان در رشد و تکامل این علم، حائز اهمیت ویژه و بنیادی می‌باشد.

صُورُ الْكَوَاكِبِ (عبدالرحمن بن عمر صوفی / م ۳۷۶هـ.ق)

مؤلف در این اثر، کتاب الأنواء ابوحنیفه دینوری را بهترین منبع در این شاخه از ستاره‌شناسی (علم الأنواء) می‌داند. از آن‌جا که وی شخصاً به دینور مسافرت کرده و در حجره و منزل ابوحنیفه دینوری نزول نموده و از بزرگان و مشایخ آن‌جا شنیده که وی بر بام خانه‌ی خود سال‌ها به مطالعات نجومی و رصد ستارگان پرداخته، بنابراین اطلاعاتی که ارائه می‌کند، دست اول، و بسیار ارزشمند و حائز اهمیت ویژه می‌باشد؛ نیز حاکی از وجود علاقه و فعالیت دانشمندان دینور در حوزه‌ی علم نجوم است که از شاخه‌های مهم علوم عقلی (طبیعی) به شمار می‌رود. اطلاعات صوفی را در این مورد باید منحصر به فرد دانست، زیرا حاصل تحقیق عینی و میدانی وی بوده است.

آثارالباقیه عن قرون الخالیه (ابوریحان محمد بن احمد بیرونی / م ۴۴۰ هـ.ق) این اثر در زمینه‌ی گاه‌شناسی (*chronologie*) می‌باشد و در آن در باب مباحث ریاضی، نجوم، تاریخ، جغرافیا و ... مباحثی ارائه گردیده است؛ نیز در خصوص موقعیت سرزمین «ماه» (ماد) و نیز برخی دانشمندان دینوری و آثار آنان در حوزه‌ی علم نجوم، سخن به میان آمده است. از قرار معلوم، کتاب‌الانواء ابوحنیفه دینوری از منابع اصلی ابوریحان بیرونی در تألیف اثر خود بوده است.

الجواهر فی الجواهر (ابوریحان محمد بن احمد بیرونی / م ۴۴۰ هـ.ق) این کتاب در خصوص سنگ‌های قیمتی (گوهرها، فلزها و معدن‌شناسی) می‌باشد. بیرونی در این کتاب در بیان مطالب خود به اقوال و کتب ابوحنیفه دینوری و ابوسعید نصر بن یعقوب دینوری - به ویژه ابوسعید - استناد می‌کند. کتاب ابوسعید نصر دینوری یکی از سه منبع اصلی بیرونی در تألیف کتاب الجواهر فی الجواهر بوده که حاوی اطلاعات منحصر به فردی می‌باشد. ابوسعید در اثر خود علاوه بر اطلاعات کان‌شناسی، اسامی گروهی از جواهرشناسان عصر اموی و عباسی را ارائه کرده و از این جهت نیز دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد.

ه: منابع تحقیقی (تحقیقات جدید)

ژاک دومرگان، دانشمند فرانسوی، در کتاب خود با نام هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)، مطالب مفیدی درباره‌ی دینور آورده است. وی که خود در دینور حضور یافته و به تحقیق میدانی پرداخته، اشیاء و آثاری را مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی کشف نموده که از لحاظ بررسی‌های باستان‌شناسی و کمک به روشن‌تر شدن تاریخ دینور، سودمند می‌باشند. او همچنین با توجه به یافته‌های خود، طرحی از موقعیت شهر قدیمی دینور در اراضی روستاهای شیرخان و زیباچوب ترسیم نموده است.

رومن گیرشمن، باستان‌شناس فرانسوی در کتاب خود با نام ایران از آغاز تا اسلام، مطالبی مستند به تحقیقات میدانی و باستان‌شناسانه‌ی خود ارائه می‌کند. وی آگاهی‌هایی در

خصوص تاریخ دینور در دوره‌ی باستان ارائه می‌دهد که آن‌ها را باید بسیار ارزشمند دانست؛ زیرا این اطلاعات بر مبنای آثار کشف شده در دینور (مجسمه‌هایی از سیلنوس‌ها و ساتیرها یاران دیونیسوس) هستند که از خدایان یونانی به شمار می‌روند. یافته‌های گیرشمن را در خصوص روشن‌تر شدن تاریخ دینور و قدمت آن در زمینه‌ی دارا بودن حیات شهری و ساختارهای مدنی و همچنین آگاهی از اوضاع دینی آن باید بسیار سودمند و معتبر دانست.

کارل بروکلمان، خاورشناس آلمانی، در اثر خود *تاریخ الأدب العربی*، اطلاعاتی در خصوص برخی از مشاهیر فرهنگی و ادبای دینور عرضه می‌دارد که با دید علمی و پژوهشی به آن پرداخته و دارای ارزش و اهمیت خاصی است. آنچه که در این اثر با اهمیت و نو تلقی می‌شود، ذکر نام برخی از آثار و کتاب‌های دانشمندان دینور در کتابخانه‌های معتبر و معروف جهان است، که در منابع و کتابشناسی‌های مهمی که پیش از نگارش کتاب مزبور تألیف یافته بود، ذکری از آن‌ها به میان نیامده بود.

پژوهش فؤاد سزگین نیز در کتاب خود یعنی *تاریخ نگارش‌های عربی شبیه به بروکلمان است و باید گفت در جای خود، بسیار جالب و مفید می‌باشد، و به دلیل این که خود وی شخصاً در کتابخانه‌های معتبر و معروف جهان تحقیق نموده و کتاب‌هایی از مشاهیر فرهنگی دینور را در اثر خود معرفی کرده، بسیار ارزشمند و آگاهی بخش است.*

تحقیقات و کتاب‌های جدیدی نیز در سال‌های اخیر به طور مستقل به تاریخ دینور یا بخشی از آن پرداخته‌اند، مانند: *تاریخچه‌ی دینور نوشته‌ی فتحعلی حیدری زیباجویی؛ تحولات سیاسی - اجتماعی دینور در چهار قرن نخستین اسلامی (تا پایان حکومت آل حسنویه)*، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ، نوشته‌ی مهدی عزتی؛ عارفان مکتب دینور در قرن سوم و چهارم هجری، نوشته‌ی علی سهامی؛ شهر تاریخی دینور و دانشمندان نامی آن، نوشته‌ی جمیل روزیانی، و تاریخ دینور، نوشته‌ی اقبال امیری.* علاوه بر موارد ذکر شده، از فرهنگ‌ها و دانشنامه‌های فارسی، عربی و انگلیسی نیز به اقتضای مطلب استفاده شده است.

در این پژوهش، در راستای مطالعه‌ی میان رشته‌ای در تاریخ، از برخی کتب و مآخذ غیر تاریخی نیز استفاده شده است، از جمله: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، نوشته‌ی داریوش آشوری؛ سیر تمدن، اثر رالف لیتون؛ ماکس وبر و اسلام، اثر برایان ترنر؛ مقدمه‌ای بر آثار باستانی و تاریخی لرستان، نوشته‌ی حمید ایزدپناه؛ کرمانشاهان - کردستان (بناها و آثار تاریخی)، اثر مسعود گلزاری؛ سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، نوشته‌ی علی‌اکبر سرفراز و فریدون آوزمانی؛ سکه‌های ساسانی، پژوهش امین امینی؛ وصف ایران و مناطق آن در برخی از نقشه‌های دوره‌ی اسلامی، پژوهش امیر هوشنگ انوری؛ روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، نگارش حسین سلطان‌زاده، و برخی مقالات مرتبط با موضوع از جمله‌ی این آثارند.

فصل اول

کلیات

(مفاهیم فرهنگ، تمدن، تمدن اسلامی و ...)

«... تمدن، مظهر کلیه تجارب گذشته‌ای است که جامعه در طول بقای خود دیده، همچنان که خرد آدمی نتیجه‌ی تجربیاتی است که از واکنش‌ها و اعمال عادی انسان در مدت زندگی برایش حاصل گردیده است».

رالف لینتون، سیرتمدن، ص ۴۴.

الف: تعریف لغوی و مفهوم اصطلاحی فرهنگ

فرهنگ (*Fra-hang*) واژه‌ای پهلوی است، و گمان می‌رود ترکیبی از پیشوند «فر» به معنای پیش، و ریشه‌ی باستانی تنگ (*thang*) به معنای کشیدن باشد.^۱ این واژه در ادبیات و متون کهن فارسی به معانی گوناگونی به کار رفته است از جمله: ادب، عقل و خرد، دانش، بزرگی، آموزش و پرورش، تربیت، آئین و رسوم و...^۲ برخی واژه‌ی ترکیبی فرهنگ (فرا+هنگ) را به معنای بیرون کشیدن و یا بالا کشیدن استعدادهای و لیاقت‌های ذاتی نهفته در نهاد فرد و جامعه دانسته‌اند.^۳

۱. داریوش آشوری، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ج ۴، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۹، ص ۲۵؛ در خصوص ریشه و معنی واژه‌ی فرهنگ؛ نک: علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۰، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، صص ۱۵۱۰۹-۱۵۱۱۰؛ ابراهیم پورداوود، فرهنگ ایران باستان، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۸۶؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ج ۱۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۲۵۳۸.

۲. «به مرد خردمند و فرهنگ و رای بُود جاودان تخت شاهی به جای

دلت دار زنده به فرهنگ و هوش به بد تا توانی به گیتی مکوش»

ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، ج ۴، ج ۲، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹۱.

«بر مردم واجب است چه بر بزرگان و چه بر فروتران، هنر و فرهنگ آموختن ...».

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ج ۱۰، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۳۴.

«سَخُن را سَر است ای خردمند و بُن میاور سَخُن در میان سَخُن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سَخُن تا نبیند خموش»

مصلح‌الدین بن عبدالله سعدی، کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، ج ۱۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴.

۳. علی سامی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۵، ص ۱۳.

واژه‌ی فرهنگ (Culture)، چنان‌که امروزه در علم به کار می‌رود، مفهومی تازه است و از زبان لاتین مایه و ریشه گرفته و در اصل به معنای کشت و کار یا پرورش بوده است؛ نیز واژه‌ی مزبور برای نخستین بار در قرن هجدهم میلادی در زبان آلمانی به معنای فوق به کار رفته است. در معنای اصطلاحی، فرهنگ کُلّیت درهم تافته‌ای است که شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی است که آدمی به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد، و می‌توان آن را شامل رفتارهای مشترکی دانست که در میان گروهی از انسان‌ها از نسلی به نسلی و از کشوری به کشوری راه یافتنی است. فرهنگ یا همان وراثت اجتماعی، به معنای عام، کل میراث اجتماعی بشریت است، و به معنای خاص، رگه‌ای ویژه از میراث اجتماعی یعنی فرهنگ یک قوم یا ملت^۱. در زبان عربی، معادل واژه‌ی فرهنگ، کلمه‌ی «الثَّقَافَة» است که به معنای دستیابی و احاطه به علوم و فنون و آداب، ترجمه شده است.^۲

ب: تعریف و مفهوم تمدن

واژه‌ی تمدن (civilization) از کلمه‌ی لاتینی (civis)، (civitas)، (civilis) گرفته شده و به معنای «سیاسی» و «شهری» است، و دولت سازمان یافته را در برابر جامعه‌ی قبیله‌ای قرار می‌دهد. تمدن و مدنیت به معنای شهر آیینی و اقامت در شهر است^۳، و معادل آن در زبان عربی، واژه‌ی «الْحَضَارَة» است که از ریشه‌ی «حَضَرَ» (شهر، آبادی) گرفته شده و به معنای زندگی و سکونت در شهر و در نزدیکی محل‌هایی است که از وجود آب بهره‌مند می‌باشند.^۴

۱. آشوری، همان، صص ۳۵، ۴۷، ۵۱-۵۲.

۲. لویس معلوف، المُنجد، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی اردستانی، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات صبا، ۱۳۸۰، ص ۹۵.

۳. آشوری، همان، ص ۳۶.

۴. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصِّحاح اللُّغة، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، ج ۲، ط ۴، بیروت، دارالعلم للملایین،

۱۹۹۰، صص ۶۳۲-۶۳۳؛ ابوالقاسم محمود بن عمر زَمَخْشَری، أساس البلاغة، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت، ←

تمدن، مظهر کلیه تجارب گذشته‌ای است که جامعه در طول بقای خود دیده، همچنان که خرد آدمی نتیجه‌ی تجربیاتی است که از واکنش‌ها و اعمال عادی انسان در مدت زندگی برایش حاصل گردیده است.^۱ از دیدگاه ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ.ق)، حضارت و شهرنشینی یکی از مراحل زندگانی جامعه محسوب می‌شود، و انسان دارای سرشت مدنی است، مدنیت و شهرنشینی حاصل اجتماع انسان در شهر بوده است. ابن خلدون، بادیه‌نشینی را اصل و گهواره‌ی اجتماع و تمدن می‌داند، اما شهرنشینی و تمدن را به منزله‌ی هدفی برای بادیه‌نشینان می‌شمارد که به سوی آن در حرکتند، و پس از رسیدن به مرحله‌ی توانگری و ثروت، در نهایت به زندگی شهرنشینی و متمدنانه و قیود آن تن می‌دهند. او، شهرنشینی و تمدن را عبارت از تفنن در ناز و نعمت، رفاه، آسایش و راه‌اندازی صنایع و برپاساختن ساختارهای مدنی و رعایت آداب و رسوم شهری می‌داند که نتیجه‌ی تلاش و حرکت مردم برای زیباتر و بهتر ساختن امور زندگی خود است.^۲

به طور کلی می‌توان تمدن را عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه‌ی وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است

→ دارالمعرفة، لات [بی‌تا]، ص ۸۶؛ محمد بن ابی بکر رازی، مختار الصحاح، ترتیب محمود خاطر، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۷، صص ۱۴۱-۱۴۲؛ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، القاموس المحیط، ضبط و توثیق یوسف الشیخ محمد القاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۹، صص ۳۳۹-۳۴۰؛ ابوالحسن احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۱، ص ۷۶؛ محمد بن مکرّم بن علی بن منظور، لسان العرب، نسقه و علق علیه علی شیری، ج ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸، صص ۲۱۴-۲۱۶؛ سید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالکریم العزباوی، ج ۱۱، کویت، دارالهدایة- التراث العربی، ۱۳۹۲، صص ۳۹-۴۱؛ معلوف، همان، ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۱ رالف لیتون، سیر تمدن، ترجمه‌ی پرویز مرزبان، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۴۴.
 ۲ عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، ج ۱، ج ۱۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵، صص ۷۷، ۲۲۹-۲۳۰، ۳۲۷-۳۲۸.

که حس کنجکاوی و نیاز به نوآوری و اختراع احساس می‌شود و انسان به سوی به دست آوردن دانش و معرفت و تهیه‌ی ابزار و وسایل بهبود زندگی گام برمی‌دارد.^۱

ج : تفاوت فرهنگ و تمدن

تاریخ‌دانان و فرهنگ‌شناسان کوشیده‌اند دو مفهوم فرهنگ و تمدن را از هم جداسازند. آن‌ها تمدن را با کردارهای عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه یکی می‌دانند که هر چه بیشتر معنای جنبه‌های مادی ساخته‌های انسانی مانند معماری، شهرسازی، فن آوری و... به خود گرفته است.

تمدن، نظام‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در بردارد و از نظر جغرافیایی، در یک قلمرو پهناور، واحد کلانی را در برمی‌گیرد، با فرهنگ گسترده و پرورده‌ای که شاخصه‌ی مردم با دانش و سواد است و ادبیات نوشتاری پهناوری دارد؛ مانند تمدن چین، هند، ایران و... اما فرهنگ، با کردارهای ذهنی جامعه و بیشتر با جنبه‌های معنوی زندگی جمعی انسانی مانند آیین‌ها و آداب و رسوم، دین، فلسفه، هنر، زبان و دانش سروکار دارد. پاره‌های فرهنگ، بسیار دگرگونی پذیرند و بی‌همتا. فرهنگ از لحاظ گستره‌ی جغرافیایی می‌تواند محدود و به تنهایی از آن مردمی باشد که در یک قبیله به صورت ابتدایی زندگی می‌کنند؛^۲ مثلاً بومیان آفریقایی، تمدنی ندارند، ولی دارای فرهنگ بومی خود یعنی مجموعه‌ای از باورها و آداب و رسوم هستند؛ بنابراین اجتماعات بشری هرچند که ابتدایی و غیرتمدن باشند، اما از فرهنگ خاص خود برخوردارند. در نهایت می‌توان گفت که تمدن بیشتر جنبه‌ی اجتماعی، و فرهنگ بیشتر جنبه‌ی فردی دارد. تمدن، تأمین‌کننده‌ی پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است، حال آن که فرهنگ به جز این، ناظر به تکامل فردی نیز هست.^۳

۱. ویلیام جیمز دورانت (ویل دورانت)، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام و دیگران، ج ۱، ج ۱۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۳.

۲. آشوری، همان، صص ۴۱، ۱۲۸.

۳. محمد علی اسلامی ندوشن، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، انتشارات توسل، ۱۳۵۴، ص ۸۰.

د: ارکان تمدن

جغرافیا و اقلیم: وجود آب و شرایط مناسب جغرافیایی را باید از ضرورت‌های شکل‌گیری تمدن دانست که در ضعف یا نیرومندی تمدن‌ها مؤثر است. اگر در سرزمینی مواد و محصولات غذایی کافی و فراوان وجود داشته باشد، و رودخانه‌ها و سواحل به اندازه‌ای باشند که کشتی‌های بازرگانی به سهولت بتوانند در آن لنگر اندازند، و چنانچه در معبر خطوط بزرگ مواصلات جهانی نیز قرار گرفته باشد، در آن صورت می‌توان گفت که عامل جغرافیایی از مهم‌ترین عواملی است که آن سرزمین را به سوی پیشرفت و تمدن پیش می‌برد.

پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی: ممکن است ملتی از تشکیلات سیاسی، روحیه‌ی اخلاقی و ذوق صنعتی برخوردار باشند، اما تا هنگامی که زندگیشان از مرحله‌ی شکار تجاوز نکند، و امید زیستن آن‌ها بر پایه‌ی لرزان و غیر ثابت تعقیب صید متکی باشد، نخواهند توانست از سدی که دو جهان تمدن و بربریت را از یکدیگر جدا می‌سازد، بگذرند.

نخستین گام در راه تمدن، کشاورزی است؛ هنگامی که انسان در زمینی به قصد کشاورزی و ذخیره‌ی مواد غذایی برای فردای خود مستقر شود، فراغ خاطر و نیاز به تمدن شدن را احساس می‌کند، و به فکر ساختن خانه، معبد، مدرسه، ابزار تولید و اهلی کردن حیوانات می‌افتد، و کارهای خود را نظم می‌بخشد و فرصت آن را می‌یابد تا میراث فرهنگی و تمدنی خود را برای نسل‌های آینده برجای گذارد.^۱ در خصوص زمینه‌ها و عوامل ایجاد تمدن و حیات شهری و رونق آن، تجارت عاملی اساسی می‌باشد که دارای اهمیت ویژه‌ای است، برخی شهر را دختر تجارت قلمداد کرده‌اند.^۲

سازمان سیاسی: تشکیل سازمان سیاسی توسط انسان، برخاسته از عادت و تقلید و فشار اوضاع و جبر روزگار است. در اجتماعات کوچک قبیله‌ای که اجتماع و همکاری محدود

۱. ویل دورانت، همان، ج ۱، صص ۳-۴.

۲. ژان باستیه و برنارد درر، شهر، ترجمه‌ی علی اشرفی، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه هنر، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱.

است به کاری معین - مثل شکار - هرگز یک سازمان سیاسی دایمی به وجود نمی‌آید. جنگ‌ها سبب پیدایش رییس، پادشاه یا نهادی مثل دولت می‌شوند که دارای انتظام و متمایز از نظام قبیله‌ای است؛ پس از ایجاد مالکیت خصوصی، ازدواج، حکومت و قانون هم همراه آن به وجود آمد و مراحل تکامل خود - انتقام، جریمه، ایجاد محاکم رؤسا و ریش سفیدان، دستگاه قضایی - را پشت سر گذاشت و سازمان سیاسی منسجمی پدیدار گردید؛ بنابراین لازم بود تا نظمی سیاسی برقرار شود تا مردم احساس امنیت و آرامش کنند.

سُنن اخلاقی: بایسته است که قوانین اخلاقی از راه‌های خانواده، معبد (مسجد، محافل دینی و مذهبی)، مدرسه و ... آموزش داده شوند تا مردم آن را بپذیرند و بدین گونه رفتار مردم با یکدیگر تحت انتظام درآید، و معنی و هدف در زندگی ایجاد شود. اخلاق، عبارت است از همکاری فرد با عموم و هم‌چنین همکاری و تعاون هر دسته با دسته و اجتماع بزرگتر. باید گفت که پیدایش مدنیت بدون اخلاق، امکان پذیر نبوده است؛ تعلیم و تربیت نیز باید در کار باشد تا فرهنگ و مدنیت را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد.^۱ در تحلیل و تفسیر تمدن، علاوه بر موارد فوق، می‌توان موارد دیگری نیز افزود:

زبان: اساسی‌ترین رکن موجودیت انسان و وسیله‌ی بیان و انتقال اندیشه به دیگران، زبان است. وحدت زبانی باید تا حدودی معین وجود پیدا کند تا مردم بتوانند به راحتی افکار خود را با یکدیگر مبادله نمایند.

ادبیات: لغت، خط، شعر و... که موجب توسعه‌ی فکر و تعلیم و تربیت گردیده و سبب انتقال میراث بشری از نسلی به نسل دیگر می‌شوند، در حوزه‌ی ادبیات قرار دارند.

دین: یکی از نهادهای ضروری و مهم جامعه، دین است که با ایجاد هاله‌ای مقدس برگرد مقررات اخلاقی، آن‌ها را فره‌مند و محترم نموده و با ابزارهای معنوی و فراملیتی‌ای که در اختیار دارد، موجب هویت و قوام تمدن گردیده و از جمله عوامل بازدارنده از فساد و بی‌بند و باری افراد جامعه محسوب می‌شود.

هـ: عوامل انحطاط تمدن

از میان رفتن ارکان و عناصر اساسی تمدن یا فقدان یکی از آنها، ممکن است سبب انحطاط و نابودی تمدن شود. از عوامل انقراض تمدن می‌توان موارد زیر را برشمرد: انقلاب زمین شناختی شدید یا تغییر ناگهانی و عظیم آب و هوا؛ بیماری‌های همه‌گیر که جلوگیری از آن از توان بشر خارج باشد؛ نقصان مواد طبیعی از قبیل سوخت یا مواد خام؛ تغییر مسیر راه‌های بازرگانی به گونه‌ای که کشوری را در بیرون از راه‌های تجارت جهانی قرار دهد؛ انحطاط عقلی یا اخلاقی جامعه؛ تمرکز مرگ‌آور ثروت‌ها که نتیجه‌ی آن بروز جنگ طبقاتی و شورش‌ها و نابسامانی‌هایی که تباه‌کننده‌ی اموال عمومی است، همچنین هجوم دشمنان خارجی.^۱

و: ظهور اسلام و سرآغاز تمدن اسلامی

ظهور دین اسلام در قرن هفتم میلادی در شبه جزیره‌ی عربستان، واقع در جنوب غرب آسیا، سرآغاز و مقدمه‌ی ایجاد و شکل‌گیری یکی از تمدن‌های بزرگ و درخشان تاریخ بشری شد که از آن با نام «تمدن اسلامی»^۲ یاد می‌شود. این تمدن، پیشرو و طلایه‌دار دانش،

۱. ویل دورانت، همان، ج ۱، صص ۶-۷.

۲. در واقع عنوان تمدن اسلامی «Islamic civilization» واژه و ترکیبی جدید و متأخر می‌باشد که از سوی مورخان و مستشرقانی همچون گوستاولوبون، ویل دورانت و ... عنوان شده است. در منابع متقدم و در قرون نخستین اسلامی به چین واژه‌ای بر نمی‌خوریم و آنچه که ذکر شده، همانا عالم اسلام، دولت اسلام، بلاد اسلام، امت اسلام، دارالاسلام و تعبیری از این دست می‌باشد، و از تمدن به آن مفهوم علمی و آکادمیک که مد نظر محققان است (حاصل تجربه‌های مادی و عینی بشر در مدنیت و مظاهر آن همچون معماری، فن آوری، علوم عقلی و تجربی) یاد نمی‌شود. می‌توان گفت، سخن کسانی که اطلاق واژه و مفهوم تمدن اسلامی را نادرست خوانده یا دست کم زیر سؤال برده و آن را موضوعی خلافی (مورد اختلاف نظر) می‌دانند، جای تأمل دارد؛ زیرا که اگر اسلام خود و در منشأ و خاستگاه خویش دارای تمدن و مظاهر مادی و معنوی آن به مانند آنچه که در یونان و یا هند و امثالهم می‌بود، باید در همان سرآغاز و دهه‌های نخستین ظهورش در عربستان حرفی در عمل برای گفتن می‌داشت (مانند شهرهای بزرگ با معماری و بناهای متناسب با آن، کتابخانه‌ها، مدارس و مراکز علمی، وجود دانشمندان در حوزه‌های مختلف علمی و...). اما به نحوی که می‌بینیم، از این مظاهر گویای تمدن، در اسلام اثری نبود و تنها پس از خروج این آئین از مهد خود و توسعه‌ی قلمرو جغرافیایی آن به واسطه‌ی فتوحات نظامی، پس از گذشت حدود دو قرن از ←

فرهنگ و تمدن در بخش گسترده‌ای از جهان آن روزگار بود و تأثیرات قابل توجهی در زمینه‌های علمی، فرهنگی و تمدنی از خود برجای نهاد.

در یک تقسیم‌بندی کلی، تمدن اسلامی را می‌توان به چهار دوره‌ی ذیل تقسیم نمود:

۱. عصر نبوی (از سال ۱ تا ۱۱ هـ. ق)؛
۲. عصر خلفای راشدین (از سال ۱۱ تا ۴۱ هـ. ق)؛
۳. عصر خلفای اموی (از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هـ. ق)؛
۴. عصر خلفای عباسی (از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ. ق).^۱

پیامبر اسلام در سال ۵۷۱ میلادی^۲ در یکی از شهرهای سرزمین حجاز (مکه) واقع در شبه جزیره‌ی عربستان چشم به جهان گشود. در سن چهل سالگی اعلام نبوت و رسالت نمود و سیزده سال در مکه به تبلیغ اسلام پرداخت؛ سپس در یثرب (که پس از هجرت مدینه‌النبی نامیده شد)، مستقر گردید و حکومتی تشکیل داد که سرآغاز و سنگ بنای شکل‌گیری یک امپراطوری پهناور و تمدنی بزرگ طی نزدیک به دو سده پس از خود شد. پیامبر اسلام در طی ده سال باقی مانده از عمر خود، تمامی شبه جزیره‌ی عربستان را از طریق

→ حضور اسلام در این مناطق، آشنایی و آمیختگی با فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن آن روزگار، ترجمه‌ی موارد علمی و تمدنی آنان و حمایت برخی خلفا و حاکمان وقت، مدنی جدید و نوین شکل گرفت که در آن ایدئولوژی اسلامی و شاخصه‌هایش غلبه داشت، اما مظاهر و پایه‌های فرهنگی و مدنی تمدن‌های کهن را نیز دارا بود به طوری که اکثر دانشمندان دوره‌ی اسلامی از غیراعراب و از میان تمدن‌های ایرانی، مصری و سریانی برخاستند و توانستند در این فضای متکثر و مساعد که اسلام سبب پیوند و ارتباط میان فرهنگ‌های گوناگونش گشته بود، به فعالیت علمی و تولید دانش پردازند (به ویژه از اواخر قرن دوم تا قرن پنجم هجری). می‌توان گفت، اگر اسلام از عربستان به خارج از خود گسترش نمی‌یافت، آن‌چه که امروز از آن به عنوان تمدن اسلامی - با آن قلمرو و محدوده‌ی وسیع - یاد می‌شود، به وجود نمی‌آمد و سیر تاریخ و تمدن بشری به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

۱. در سال ۶۵۶ هـ. ق، بغداد پایتخت خلافت عباسیان، مورد هجوم مغولان به سرکردگی هولاکوخان قرار گرفت و خلافت عباسیان منقرض شد.

۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱، چ ۳، تهران، انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ص ۶۹.

دعوت و صلح و یا از طریق جنگ (غزوات و سرایا علیه مخالفان اسلام) به زیر پرچم اسلام و تحت حاکمیت مدینه در آورد.^۱

پس از درگذشت پیامبر اسلام در سال ۱۱ هـ. ق، ابوبکر بن ابی قحافه (م ۱۳ هـ. ق) خلیفه و حاکم مسلمین شد، و در نخستین اقدام قاطع زمامداری خود، از دین برگشتگان یا اهل رده را سرکوب کرد، و حملات به دو امپراطوری ایران و روم را سازماندهی نمود. در زمان عمر بن الخطاب (م ۲۳ هـ. ق)، این حملات شتاب بیشتری به خود گرفت و به اوج خود رسید و سرزمین‌های ایران، عراق، شام، فلسطین و مصر به تصرف اعراب مسلمان درآمد. در زمان عثمان بن عفان (م ۳۵ هـ. ق)، روند فتوحات کماکان ادامه یافت که با شورش‌هایی از طرف نواحی متصرفه، همراه گردید.^۲ در زمان علی بن ابی طالب (م ۴۰ هـ. ق) به دلیل اختلافات و جنگ‌های داخلی دستگاه خلافت با مخالفان (ناکثین^۳، قاسطین^۴، مارقین^۵) و شورش برخی ایالات، فتوحات مسلمین تقریباً متوقف شد و روند گسترش

۱. برای آگاهی از سیره و زندگی پیامبر اسلام و شرح کارها و غزوات وی؛ نک: محمد بن اسحاق، السیرة النبویة، تحقیق احمد فرید المزیدی، ط ۲، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹؛ ابومحمد عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، تحقیق محمد صدق العطّار و سعید محمد اللحام، بیروت، دارالنکر، ۱۴۳۲؛ محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، ط ۳، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹؛ ابو عبدالله محمد بن سعد کاتب واقدی، طبقات الکبیر، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ۲، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.

۲. برای آگاهی از شرح و تفصیل فتوحات اسلامی؛ نک: احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالنکر، ۱۴۱۲. صفحات کتاب؛ محمد بن علی بن أعثم کوفی، الفتوح، ترجمه‌ی محمد بن احمد مستوفی هرّوی، تصحیح علامر صا طباطبایی مجد، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۴۶-۳۱۵؛ محمد بن حریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الرّسل و الملوک)، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۴، ج ۸، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، صص ۱۴۷۹-۱۵۶۲، ۱۵۸۴-۱۶۵۸؛ همان، ج ۵ صص ۱۷۰۴-۲۰۲۱، ۲۰۹۱-۲۱۷۳؛ ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، الأخبصار الطّوال، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین الشیال، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰، صص ۱۱۱-۱۴۰، ۳۲۷-۳۲۸.

۳. ناکثین یا پیمان‌شکنان، منظور عایشه همسر پیامبر، طلحه، زبیر و نیروهایشان می‌باشد.

۴. قاسطین یا ظالمان، منظور معاویه و نیروهایش می‌باشد.

۵. مارقین یا خوارج، یعنی از دین خارج‌شدگان، و منظور آن دسته از پیروان علی بن ابی طالب بودند که در جنگ صفین و پس از ماجرای حکمیت از وی جدا شدند.

حکومت اسلامی باز ایستاد، اما در زمان بنی‌امیه، مجدداً فتوحات ادامه یافت. در شرق قلمرو اسلامی، سراسر خراسان بزرگ و ماوراءالنهر، بخش‌هایی از هندوستان، و در غرب آن آندلس و سراسر شمال آفریقا به تصرف مسلمین درآمد و اعراب مسلمان تا مرزهای فرانسه پیش رفتند. در زمان خلافت عباسیان، فتوحات چندانی صورت نگرفت که می‌توان علل و عوامل ذیل را برای آن برشمرد:

معطوف شدن توجه خلفای نخستین عباسی به تشکیل خلافت و سرکوب مخالفان و تثبیت پایه‌های قدرت خویش؛ توجه بیشتر خلفای مزبور به مسائل فرهنگی و کشورداری (تا نسبت به فتوحات و کشورگشایی، به ویژه از اواخر دوره‌ی اول خلافت عباسی / ۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ. ق / و دوره‌ی دوم آن / ۲۳۲ تا ۴۷۷ هـ. ق)؛ به وجود آمدن حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل در درون قلمرو اسلامی و از بین رفتن وحدت و تمرکز سیاسی؛ نفوذ ترکان آسیای میانه در دستگاه خلافت و ضعف خلفا.

با این وجود، محدوده‌ی جغرافیایی تمدن اسلامی بسیار وسیع بود و در روزگار عباسیان از خاور به مرزهای چین و هند، در باختر به مغرب (مراکش) و اقیانوس اطلس، از شمال به مرزهای دریای خزر و روسیه، و از نواحی جنوب به خلیج فارس محدود می‌شد. به روایت مقدسی - جغرافی‌دان و جهانگرد قرن چهارم هجری - از شرق قلمرو اسلامی تا غرب آن، ده ماه راه بوده است.^۱

گسترش سریع و وسعت قلمرو جغرافیایی اسلام و توفیق مسلمین در امر فتوحات، بدون شک دارای علل و عواملی بود که به طور اختصار می‌توان موارد زیر را نام برشمرد:

اوضاع نابسامان و ضعف و پریشانی سیاسی، اجتماعی و نظامی دو امپراتوری ایران (ساسانیان)^۲ و روم شرقی (بیزانس) در قرن هفتم میلادی - که معلول و محصول جنگ‌های

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، أحسن التّقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۲، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۸۵، صص ۹۰-۹۵؛ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه‌ی علی جواهر کلام، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶، ص ۲۴۸.

۲. سخنان حکیم برزویه طبیب (پزشک انوشیروان) که در اواخر عهد ساسانیان می‌زیست، نشان از نابسامانی و انحطاط اوضاع ایران در آن روزگاران است و بیانگر این مطلب که ریشه‌های نارضایتی و ضعف امور از زمان ←

دراز مدت و فرسایشی دو امپراطوری مزبور با یکدیگر بود-؛ فساد، خوشگذرانی و ستم سران حکومتی؛ وجود فاصله‌ی طبقاتی میان اقشار مختلف جامعه و تبعیض‌ها و فشارهای مذهبی که از سوی حکومت بر مردم اعمال می‌شد که طبیعتاً نارضایتی مردم را در پی داشت. می‌توان گفت که محرک اعراب در حمله به دو امپراطوری همسایه‌ی خود، در درجه‌ی اول کسب غنایم و مسائل مادی بود،^۱ که ظاهراً باید آن را ناشی از اوضاع نابسامان اقتصادی و معیشتی عربستان، و همچنین متأثر و نشأت گرفته از خوی جنگجویی و غارتگری اعراب دانست.^۲ بر پایه‌ی گزارش طبری (م ۳۱۰ هـ.ق) عُمر (خلیفه‌ی دوم) برای تشویق اعراب به جهاد و حمله به ایران گفت: «حجاز جای ماندن شما نیست، مگر آن که آذوقه جای دیگر بجوید که مردم حجاز جز به این وسیله نیرو نگیرند»^۳ و بنا بر روایت

→ انوشیروان وجود داشته است: «می‌بینم که کارهای زمانه، میل به ادبار دارد و چنانستی که خیرات مردمان را وداع کردستی، و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته، و راه راست بسته، و طریق ضلالت گشاده، و عدل ناپیدا و جور ظاهر، و علم متروک و جهل مطلوب ...» نک: ابوالمعالی نصرالله منشی، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴.

۱. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه‌ی اسلام، ج ۱۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹، صص ۱۲-۱۳؛ برای آگاهی بیشتر از انگیزه‌های فتوحات مسلمین؛ نک: رن. فرای، تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۴، ج ۷، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، صص ۲۲-۲۳؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی ابوطالب صارمی و دیگران، ج ۴- بخش اول، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۲۴۱-۲۴۳؛ برتراند راسل، تاریخ فلسفه‌ی غرب، ترجمه‌ی نجف دریابندری، ج ۷، تهران، نشر پرواز، ۱۳۹۰، صص ۵۶۴-۵۶۶؛ مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۹، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴، صص ۹۳-۹۹؛ حسین مفتخری و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ج ۵، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، صص ۳۲-۳۴.

۲. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۶، ص ۷۵۶. «خصلت جنگجویی در اعراب تا این حد ریشه دوانیده که پیش از ظهور پیامبر اسلام تمام ریگستان عرب میدانی برای نبرد و جنگ دائمی قرار گرفته بود و زمانی که قبول اسلام نموده و همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند، تمام قوای خود را متوجه بیگانگان نمودند و همین خاصیت بوده است که سبب عمده‌ی پیشرفت و کامیابی آن‌ها گردیده»؛ نک: لوبون، همان، ص ۷۵۶. ابن‌خلدون نیز به خوی «غارتگری و وحشیگری» اعراب اذعان و تصریح دارد؛ نک: ابن‌خلدون، همان، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۸۸.

۳. طبری، همان، ج ۴، ص ۱۵۸۸.

بلاذری (م ۲۷۹ هـ. ق) و ابن‌اعثم کوفی (م ۳۱۴ هـ. ق) عمر برای تشویق اعراب به حمله به ایران، آنان را به کسب غنایم و گنج‌های ساسانیان ترغیب و تشویق کرد: «و رَغَبَهُمْ فِي غَنَائِمِ آلِ كَسْرِي»^۱، «بشتابید به مقاتله‌ی کُفَّارِ عَجَم، و بدانید که در ضمن آن غزا و جهاد، گنج‌های کسری و سلاطین فُرس به دست شما خواهد آمد؛ تا رنج مجاهدت نکشید، غنیمت و ثواب نیاید»^۲.

جنبه‌ی دینی و معنوی و اجر اخروی حاصل از جهاد را نیز به عنوان حکمی واجب و شرعی در اسلام نباید از نظر دور داشت؛ آیاتی از قرآن همچون آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی توبه^۳، آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی فتح^۴ و احادیثی از پیامبر اسلام مانند «نخستین لشکر از اُمت من که به

۱. بلاذری، همان، ص ۲۹۵.

۲. ابن‌اعثم کوفی، همان، ص ۹۴.

۳. قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ه خَرِب [کارزار] کنید با آن‌ها که نمی‌گروند به حدای تعالی و بر روز قیامت، و حرام نمی‌دارند آن چیزی را که حرام کرده است خدای تعالی و رسول در شریعت؛ و نمی‌پذیرند دین حق را و آن اسلام است و ایمان، از آن‌ها که اهل کتابند از جهودان و ترسایان [یهودیان و مسیحیان]، تا آنکه که جزیه بپذیرند و به دست خود بدهند و ایشان خواران [خوار هستند]؛ نک: ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد نَسَفِي، تفسیر نَسَفِي، تصحیح عزیزالله جوینی، ج ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۰، ص ۳۶۲. مفسران در تفسیر ه وَهُمْ صَاغِرُونَ ه گفته‌اند یعنی این‌که جزیه با به خواری و مذکت کشاندن اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان) از ایشان گرفته شود. به شکلی که باید جزیه دهنده بر پای ایستاده و جزیه را با دست خود به گیرنده‌ی آن (نماینده‌ی حکومت اسلامی) که نشسته است پرداخت کند. برای آگاهی بیشتر؛ نک: ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی، تاج التَّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، ج ۲، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۵، صص ۸۵۵-۸۵۶؛ محمودبن عمر زَمَحْشَرِي، أَلْكَشَاف، ترجمه‌ی مسعود انصاری، ج ۲، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹، صص ۳۴۲-۳۴۳. در لغت معنی صاغر را «خوار» و کسی که به دلت و ظلم راضی باشد» عنوان کرده‌اند؛ نک: مَعْلُوف، همان، ج ۱، ص ۵۹۲.

۴. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ه و خدائست که رسول خود (محمد) را با قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه‌ی ادیان دنیا غالب گرداند. و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است؛ نک: قرآن مجید، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، ج ۵، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۷. عُمَرُ در تحریک اعراب به جهاد می‌گفت: «روندگان مهاجر که به وعده‌ی خدا می‌رفتند کجا شدند؟ در زمین روان شوید که خدایتان در قرآن وعده داده آن را به شما می‌دهد و فرموده که اسلام را بر همه‌ی دین‌ها چیره می‌کند، خدا دین خویش را غلبه می‌دهد...»؛ نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۵۸۸.

شهر قیصر [روم] هجوم می‌برند، آمرزیده شده‌اند^۱، و یا «مأمور شدم تا زمانی با مردم مبارزه کنم که بگویند لا اله الا الله، و هر که لا اله الا الله بگوید، جان و مال خود را از من در امان داشته است مگر به حق آن، و حساب (نهان و باطن) او با خداست»^۲ از جمله سابق‌ها و مُشوق‌های ایمانی و اعتقادی اعراب مسلمان در رفتن به جهاد و حمله به دو امپراطوری ایران و روم بوده است.

باید گفت که مورد دینی و اخروی اگر از محرک مادی قوی‌تر نبوده، مسلماً کمتر و ضعیف‌تر نیز نبوده است.^۳ دین اسلام، اعراب را متحد کرد و تحت لوای خود در آورد و برای مسلمانان یک کمال مطلوب بود که توسط پیامبر اسلام برای آنان ایجاد گشت تا جایی که در راه پیشرفت و حفاظت آن، از دادن جان خود نیز ابداً دریغ نمی‌نمودند.^۴ عامل دیگر را باید در تسامح و تساهل نسبی مسلمانان - به نسبت و در قیاس با ساسانیان و رومیان - در برخورد با ملت‌های زیر سیطره‌ی اسلام دانست، که در قبال پرداخت جزییه^۵ به حکومت اسلامی، جان و مالشان در امان بود، و در مورد غیر مسلمانان، در فقه سیاسی و قضایی اسلام، احکام ویژه‌ای اعمال می‌شد^۶ که گزارش‌های تاریخی، مؤید این مطلب

-
۱. «قال النبی صلی الله علیه وسلم: أوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي يَغْزُونَ مَدِينَةَ قَيْصَرَ مَغْفُورٌ لَهُمْ»؛ نک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ترجمه‌ی طاهر لاوژه، ج ۲ (حدیث ۲۹۲۴)، ارومیه، انتشارات حسینی اصل، ۱۳۹۰، ص ۴۳۹.
 ۲. «قال النبی صلی الله علیه وسلم: أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ غَضِمْتُ مِنِّي نَفْسَهُ وَ مَالَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَ حِسَابِهِ عَلَى اللَّهِ»؛ نک: بخاری، همان، ج ۲ (حدیث ۲۹۴۶)، ص ۴۵۲.
 ۳. هری لوکاس می‌نویسد: «بدون تردید انگیزه‌ی اقتصادی بسیار نیرومند بود، و کشورهای اسلامی از این حیث و بزرگی یورش‌های کهن سامی‌ها را داشت که پیشینه‌ی آن به دورانی کهن و به عصر بابلی‌ها و آشوری‌ها باز می‌گشت. اما دین نیز عامل نیرومندی بود، زیرا برای مسلمین یگانگی معنوی آورده بود. اگر این یگانگی نمی‌بود، هیچ‌گاه نمی‌توانستند پیروزی‌هایشان را به ثمر برسانند»؛ نک: هنری استیون لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی عبدالحسین آدرنگ، ج ۱، ج ۷، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷، صص ۴۲۹-۴۳۰.
 ۴. لوبون، همان، صص ۷۵۷-۷۵۸.
 ۵. به استناد آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی توبه در قرآن.
 ۶. در این خصوص؛ نک: ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، آیین حکمرانی (الأحكام السلطانية و الولايات الدينية)، ترجمه‌ی حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۲۶۳-۳۸۸.

می‌باشند؛ به عنوان مثال، گزاره‌ای از همان آغازین روزهای ورود مسلمانان به خاک امپراطوری ساسانی (پیش از نبرد قادسیه) نقل می‌شود که بر پایه‌ی آن و همچنین از سخنان رستم فرخزاد، سپهسالار سپاه ایران، می‌توان به نحوه‌ی متفاوت برخورد بزرگان ساسانی با عامه‌ی مردم و برخورد اعراب مسلمان با آنان پی‌برد:

«رستم در پرس^۱ فرود آمد، یاران وی به زورگویی با مردم پرداختند و فرزندان و دارایی‌های ایشان را به ناروا ستاندند و با زنان به زور درآمیختند و به میخوارگی پرداختند. مردم فریاد پیش رستم آوردند و شکایت کردند. رستم در میان جمع به سخن ایستاد و گفت: ای گروه پارسیان، به خدا اعمال ما سبب زبونی ما شده، به خدا رفتار عرب‌ها که با ما و مردم ما در حال جنگ هستند، از رفتار شما بهتر است...؛ آن‌گاه رستم دستور داد که تنی چند از کسانی که مایه‌ی شکایت مردم شده بودند را گردن بزنند»^۲؛ نیز می‌توان به گزارش‌های موجود در خصوص مذاکره میان رستم فرخزاد و نمایندگان سعدبن ابی وقاص فرمانده‌ی اعراب اشاره کرد که در آن تأثیر سخنان نمایندگان سعد که بیانگر آموزه‌ها و تفکرات دینی اسلام (برابری، برادری، عدالت و...) بود را در میان برخی از سپاهیان و نیروهای ایرانی و حتی تا حدی خود رستم، مشاهده کرد^۳ تا آن‌جا گروهی از ایرانیان پس از قتل رستم در نبرد قادسیه، به اعراب پیوستند و مسلمان شدند.^۱

۱. نام ناحیه‌ای بوده است.

۲. طبری، همان، ج ۵، ص ۱۶۷۷؛ عزالدین علی بن محمد ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی محمد حسین روحانی، ج ۳، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶۴.

۳. طبری، همان، ج ۵، صص ۱۶۸۸-۱۷۰۴؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۱۳۶۷-۱۳۷۵. به عنوان نمونه هنگامی که مغیره بن شعبه به نمایندگی از مسلمانان برای مذاکره نزد رستم رفت و بر تخت، کنار وی نشست اطرافیان رستم او را از تخت به زیر آوردند و فرو کوفتند. مغیره گفت: «از خردمندی شما سخن‌ها شنیده بودم اما کسی را از شما سفیه‌تر نمی‌بینم! ما مردم عرب همه برابریم و کسی از ما دیگری را به بندگی نمی‌گیرد مگر آنکه اسیر جنگ باشد، پنداشتم که شما نیز با قوم خویش برابرید. بهتر بود به من می‌گفتید که بعضی تان خدای بعضی دیگرید و کار من به نظر شما نارواست تا نکنم... زبunan و فرودستان قوم گفتند به خدا سوگند که مرد عرب [مغیره] راست گفت. اما دهقانان و بزرگان ←

در نهایت، سادگی و راحت‌تر بودن دین اسلام در آن روزگاران - در قیاس با احکام دست و پاگیر و دشوار ادیان زرتشتی و مسیحی - را نباید از نظر دور داشت که در گسترش اسلام بی‌تأثیر نبود.

ز : جایگاه علم و دانش در اسلام

محیط جغرافیایی خشن و نامساعد عربستان، زندگی ساده و در عین حال دشواری را برای اهالی آن به دنبال داشت. اعراب هرچند که فرهنگ و آداب و رسوم ویژه خود را داشتند، اما به استثنای چند مورد از نواحی آن مانند یمن، حیره و غسان^۲، از لحاظ تمدن و مظاهر آن، از سطح بالایی برخوردار نبودند؛ بنابراین نیاز چندانی به علوم و فنون مختلف و تکوین یافته و گسترده نداشتند، و معارف و دانسته‌هایشان در حدی سطحی، بدوی و مبهم قرار داشت. به روایت بلاذری، در هنگام ظهور اسلام، تنها هفده مرد و چهار زن در میان قبیله‌ی قریش توان خواندن و نوشتن داشتند.^۳ این روایت، خود نمونه و شاهده‌ی از پایین بودن سطح علم و دانش و درجه‌ی تمدن در میان اعراب شبه‌جزیره‌ی عربستان پیش از طلوع اسلام است. با ظهور اسلام، اوضاع نسبتاً دگرگون شد، و پیامبر اسلام مورد خطاب

→ گفتند: به خدا سخی است که ندگان ما پیوسته بدان متمایل خواهند بود ...؛ نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۱۶۹۵-۱۶۹۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۳۷۱.

۱. «دبلمیان و سران پادگان‌ها که دعوت مسلمانان را پذیرفته بودند و بی آنکه مسلمان باشند به کمک آن‌ها جنگیده بودند گفتند: برادران ما که از آغاز کار به مصلحتی گرویدند، بهتر و صایب‌تر از ما بودند، به خدا پاریان پس از رسم توفیق یابند جز آن‌ها که مسلمان شوند؛ و مسلمان شدند.»؛ نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۱۷۴۱-۱۷۴۲.

۲. آن هم به دلیل موقعیت بهتر جغرافیایی و حاصلخیز بودن (یمن) و نزدیکی و آشنایی آنان با تمدن‌های ایران، روم شرقی و هند. در خصوص اوضاع فرهنگی و تمدنی عربستان قبل از ظهور اسلام و تأثیر تمدن‌های اطراف در آن؛ نک: آلرت حورانی، تاریخ مردمان عرب، ترجمه‌ی فرید جواهر کلام، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، صص ۲۸-۳۳؛ پی. ام. هولت و دیگران، تاریخ اسلام کیمبریج، ترجمه‌ی تیمور قادری، ج ۱، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۸۷، صص ۳۱-۶۳، محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۱، ج ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹، صص ۲۰۳-۲۳۲.

۳. بلاذری، همان، صص ۵۱۶-۵۱۷.

آیاتی قرار گرفت که امر به خواندن می‌کرد و در آن صحبت از تعلیم و قلم، که از ابزار کتابت و علم آموزی است، به میان می‌آورد.^۱ در جای دیگری از قرآن، به قلم و آن چه که نوشته می‌شود، سوگند یاد می‌شود،^۲ که خود نشان از اهتمام و توجه اسلام به امر نوشتن و یادگیری است. در زمینه‌ی علم و دانش، آیات متعددی در قرآن وجود دارد^۳ و به آن تأکید قابل توجهی شده است؛ این آیات، جدا از احادیثی است که خود پیامبر در خصوص مقام و اهمیت علم و عالمان بیان کرده،^۴ که نشان از دغدغه و اهتمام و تجلیل وی در مسئله‌ی علم و دانش آموزی است، تا آن جا که در جنگ بدر، فدیة‌ی برخی از مشرکان مکه را که توسط مسلمین اسیر شده بودند، آموزش هر یک از آنان به ده تن از مسلمانان بی سواد مدینه قرار داد.^۵

۱. اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده‌ی عالم است، قرائت کن ۱. آن خدایی که آدمی را از خون بسته بیافرید. بخوان قرآن را و پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است ۳. آن خدایی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت ۴. و به آدم آن چه را که نمی‌دانست تعلیم داد. ۵. سوره‌ی علق / ۹۶ / ۱-۵.

۲. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) ن و قسم به قلم و آن چه می‌نویسد. سوره‌ی قلم / ۱۶۸ / ۱.
 ۳. مانند: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... (۹) آیا آنان که اهل علم و دانش‌اند با مردم جاهل و نادان یکسانند...؟ سوره‌ی زمر / ۹ / ۳۹؛ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ... (۱۱) خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان را رفیع می‌گرداند... سوره‌ی محادله / ۱۱ / ۵۸.

۴. مانند: طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ [و مُسْلِمَةً]: طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. محمد بن یعقوب کُلینی، اصول کافی، ترجمه‌ی سیدجواد مصطفوی، ج ۱، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا، ص ۳۵؛ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ: برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر. همان، ص ۴۲. برای آگاهی از احادیث بیشتر در این باره؛ نک: کُلینی، همان، ج ۱، کتاب فَضْلِ الْعِلْمِ، صص ۳۵-۹۰؛ بخاری، همان، ج ۱، کتاب علم، صص ۵۹-۱۰۴؛ ابوحامد محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ترجمه‌ی مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، ج ۱، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، کتاب علم، صص ۲۳-۲۰۲.

۵. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۹.

ح: تمدن‌های تأثیرگذار در پیدایش و پویایی تمدن اسلامی

رشد و بالندگی تمدن اسلامی، وامدار کوشش‌ها و حضور اقوام و ملل گوناگونی است که هر یک به اندازه‌ی پیشینه و میراث تمدنی خویش، نقشی به سزا در گسترش و شکوفایی آن داشتند. پس از فتوحات اسلامی و آشنایی مسلمین با تمدن‌های ممالک فتح شده، مسلمانان، کم‌کم با تمدن این سرزمین‌ها آشنا شدند و فرهنگ اسلام با آمیختگی با فرهنگ‌های مختلف ایرانی، هندی، یونانی، مصری، سریانی و... به سوی تشکیل تمدن جهانی گام برداشت، و نشان و مظاهر این تمدن‌ها را نیز در خود حفظ نمود.

۱- تمدن ایرانی

تمدن ایرانی، اثری جدی، مهم و غیر قابل انکار در پیدایش تمدن اسلامی داشته است؛ زیرا بدون دارا بودن پیشینه‌ای غنی و پر بار، دشوار است پذیرفته شود که ملتی در پیدایش و رشد تمدنی دیگر، اثرگذار بوده باشند. حدیث مشهور پیامبر که می‌گوید: «اگر دانش در آسمان باشد، مردانی از ایرانیان آن را به دست می‌آورند»، حاکی از همین مطلب است. مراکز فرهنگی ایران در عصر ساسانی مانند دانشگاه جندی‌شاپور، مرکز دانشمندان و علاقه‌مندان دانش و فرهنگ بوده است؛ همچنین ترجمه‌ی کتاب‌های هندی، یونانی و سریانی به زبان پهلوی، توسعه‌ی علوم پزشکی، نجوم و پرباری ادبیات مذهبی و حماسی را در ایران در پی داشت.^۱ با این وجود، اطلاعات ما از چگونگی حیات فرهنگی ایران باستان - در قیاس با دوره‌ی اسلامی - بسیار اندک است، که از جمله دلایل آن می‌توان به انحصاری بودن دانش در میان اقشار خاص و شرایط دشوار جامعه‌ی طبقاتی ایران عصر ساسانی اشاره کرد. در دوره‌ی اسلامی با تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران، شرایط برای علم‌آموزی بهتر شد تا آن‌جا که بیشتر دانشمندان تمدن اسلامی چه در علوم نقلی (شرعی) و چه در

۱. بخاری، همان، ج ۳ (حدیث ۴۸۹۷)، ص ۵۶۱؛ زَمَحْضَری، اَلْکَشَاف، ج ۴، ص ۶۴۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۱۱۵۰-۱۱۵۱.

۲. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۱ (قبل از اسلام)، ج ۱۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، صص ۵۲۱-۵۲۷.

علوم عقلی، ایرانی بودند، و اگر کسانی هم یافت می‌شدند که از حیث نژاد عرب بودند، از تربیت و استادان ایرانی برخوردار و بهره‌مند شده بودند.^۱ از جمله دانشمندان ایرانی که بعضاً در اکثر علوم زمان خود تبخّر داشته و دارای شهرت فرامنطقه‌ای و جهانی بودند، می‌توان از افراد ذیل نام برد:

ابن مُقَفَّع (م قرن ۲ هـ. ق.)، سَیِّبویه (م ۱۸۰ هـ. ق.)، ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق.)، ابن قُتیبَه دینوری (م ۲۷۶ هـ. ق.)، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۹ هـ. ق.)، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ هـ. ق.)، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ. ق.)، محمد بن موسی خوارزمی (م قرن ۳ هـ. ق.)، محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ هـ. ق.)، ابونصر فارابی (م ۳۳۹ هـ. ق.)، ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ هـ. ق.)، حسین ابن سینا (م ۴۲۸ هـ. ق.)، عمر خیام (م ۵۳۰ هـ. ق.)، ابوحامد محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ. ق.).

۲- تمدن یونانی

نفوذ فرهنگ یونانی در آسیای غربی و خاورمیانه، به زمان حمله‌ی اسکندر مقدونی در قرن چهارم پیش از میلاد و جانشینان وی باز می‌گردد، که کانون‌های تمدنی آن روزگار مانند ایران، مصر و سوریه را تحت تأثیر خود قرار داده بود. در مراکز فرهنگی و مدارس که بر مبنای فرهنگ یونانی اداره می‌گردیدند، مانند مدرسه‌ی آتن و مدرسه‌ی اسکندریه (در مصر)، علوم مختلفی همچون فلسفه، منطق، ریاضیات، نجوم، طب و جغرافیا تدریس می‌شد، اما بیش از همه، به فلسفه و منطق پرداخته می‌شد که بعدها با رهبری ارسطو (م ۳۲۲ پ. م)، جنبه‌ی تخصصی پیدا کرد و در نهایت در مباحث طب و نجوم و ریاضیات، متمرکز شد. راه و رسمی که در علم به کار می‌رفت، در لاهوت (علم الهی) نیز کارآمد

۱. ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۱۱۴۸. در این باره و در خصوص تأثیر تمدن ایرانی در تمدن اسلامی؛ نک: احمد امین، ضحی الإسلام (پرتو اسلام)، ترجمه‌ی عباس خلیلی، ج ۲، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۶، صص ۲۱۳-۲۸۴؛ مطهری، همان، صص ۳۳۹-۵۸۲؛ محمد محمدی ملابری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ج ۵، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۴، صفحات کتاب؛ ربچارد هواسیان و جورج صباغ، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (بار)، ۱۳۸۱، صفحات کتاب.

بود، و چنین بود که کلیسا هم مبلغ فرهنگ یونانی به شمار می‌رفت، و هم مبلغ دین مسیح. با پدید آمدن فلسفه‌ی نو افلاطونی که ریشه‌ی آن به فیثاغورث (م قرن ۶ پ.م) می‌رسد، حیات جدید علمی در یونان پدید آمد که اساس آن بر بنیاد آرای افلاطون و علم الهی ارسطو استوار بود، و بعدها وارد جهان اسلام شد و در میان اندیشمندان مسلمان هواخواهانی پیدا کرد و در فلسفه‌ی اسلامی اثرگذار شد.^۱

تاریخ پزشکی یونان با نام اَبُقراط (هیپوکراتس م ۲۵۷ پ.م) شروع می‌شود، و کتاب کلمات قصار (فصول) وی پیوسته راهنمای پزشکان بوده است. این اثر، توسط حَنَسین بن اسحاق که در عصر خلافت عباسیان می‌زیست، به زبان عربی ترجمه شد. دیگر پزشک مشهور یونانی که کتاب‌های بسیاری به او منسوب است، جالینوس (گالن م ۲۰۰م) می‌باشد، که آثار او به عنوان برنامه‌ی درسی در دانشگاه جندی‌شاپور در ایران و همچنین در سوریه به کار می‌رفت.^۲ از دیگر پزشکان نامی یونان، اهرون (هارون) است که کتاب‌های بسیاری در طب نوشت که آن‌ها نیز همچون دیگر آثار پزشکان و فیلسوفان یونان به زبان عربی ترجمه شد و در میان مسلمین رواج یافت و طب اسلامی از وی متأثر گردید.^۳

۳- تمدن مصری

تمدن مصر در سواحل رود نیل با پیشینه‌ای چند هزار ساله از تمدن‌های کهن و شگفت‌انگیز جهان به شمار می‌رود. تاریخ آموزش در مصر با یونان پیوندی دیرینه داشت و این به دلیل نزدیکی و ارتباط این دو تمدن با یکدیگر و حضور دانشمندان یونانی در مصر - به ویژه اسکندریه - بود. بدین ترتیب، مدرسه‌ی اسکندریه رونق گرفت و میراث فرهنگی یونان به

۱. دلیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه‌ی احمد آرام، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، صص ۳۱-۳۴، ۴۲.

۲. محمد بن اسحاق بدیم (ابن ندیم)، الفهرست، ترجمه‌ی رضا تجدد، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳، صص ۵۱۴-۵۱۷؛ اولیری، همان، ص ۵۶.

۳. غریغوریوس بن هارون ابن عبّری، مُختصر تاریخ الدُّوَل، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱؛ اولیری، همان، ص ۵۸.

آن‌جا منتقل گردید.^۱ دانشمندان مصری در علوم مختلفی از جمله ریاضیات، هندسه، نجوم و طب تبحر داشتند. ارسطرخوس (م ۲۳۰ پ.م) در مدرسه‌ی اسکندریه با استفاده از نظریه‌ی فیثاغورث، فاصله‌ی نسبی خورشید و ماه را از زمین اندازه‌گیری کرد و چنین اندیشید که خورشید به جای زمین مرکز جهان است. اراتوستنس (م ۱۹۴ پ.م) که یکی از دانشمندان برجسته‌ی اسکندریه و از پیشوایان علم جغرافیا به شمار می‌رود، برای اندازه‌گیری محیط و شعاع زمین، طرحی ریخت که بعدها در زمان مأمون، خلیفه‌ی عباسی، در سال ۲۱۴ هـ. ق عملی شد. از دیگر دانش‌آموختگان اسکندریه، آپولونیوس (ح ۲۲۵ پ.م) بود که در ریاضیات و هندسه تخصص داشت، و اسامی یونانی «بیضی»، «سه‌می» و «هذلولی» - که معادل عربی آن‌ها «قطع ناقص»، «قطع مکافی» و «قطع زائد» است - را او وضع کرد، و سه عنوان از کتاب‌هایش به عربی ترجمه شد. از دیگر مُدرّسان مدرسه‌ی اسکندریه، هرون (ح ۵۰ م) است که مخترع چند ماشین بود و کتاب‌هایی در انکسار نور و مکانیک و فشار هوا نوشت و فرمول‌هایی نیز در هندسه ابداع کرد. کتاب‌های مکانیک وی توسط قُسطابن لوقا (م ۳۰۰ هـ. ق) به عربی ترجمه شد.^۲ کلاودیوس بطلمیوس (ح ۱۶۰ م) در اسکندریه تدریس می‌کرد و کتاب‌هایی در ریاضیات و نجوم نوشت که توسط مسلمین به عربی ترجمه شد، و تأثیر فراوانی در افکار جهان اسلام از خود برجای گذاشت. کتاب مگیستی اثر اوست و توسط مسلمانان با نام المجسطی به عربی ترجمه شد. کتاب جغرافیای او مبنای کار جغرافی‌دانان مسلمان از جمله خوارزمی (م قرن ۳ هـ. ق) قرار گرفت.^۳

۴- تمدن هندی

سرزمین و تمدن هندوستان با جغرافیای پهناور، فرهنگ‌های گوناگون و متنوع و با پیشینه‌ای کهن، همواره خاستگاه فرهنگ و اندیشه و فلسفه بوده، و مردمان آن از همان روزگاران

۱. اولیری، همان، صص ۱۰-۱۱، ۳۱-۳۳.

۲. اولیری، همان، صص ۴۹-۵۲.

۳. ابن ندیم، همان، صص ۴۸۲-۴۸۳؛ جمال‌الدین علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکما، به کوشش بهمن دارایی؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۳۴-۱۳۸؛ اولیری، همان، صص ۵۲-۵۴.

قدیم به حکمت و پارسایی معروف بودند. آشنایی هندی‌ها در معارف بشری علاوه بر ادبیات و شعر و منظومه‌های حماسی و آثار فلسفی، شامل ریاضیات، هندسه، نجوم، معماری، پزشکی و گیاه‌شناسی هم می‌شد و در این زمینه‌ها تبحر و تخصص داشتند. آنان نه رقم از ارقام هندسی را ابداع کردند و زیج‌هایی (جداول نجومی) ترتیب دادند^۱ که بعدها مورد استفاده‌ی مسلمانان قرار گرفت. در زمان ساسانیان از پزشکان و دانشمندان هندی برای حضور در دانشگاه جندی شاپور دعوت به عمل آمد و برزویه طبیب (پزشک مخصوص انوشیروان)، به همراه هیئتی از دانشمندان ایرانی برای به دست آوردن کتاب‌های علمی و پزشکی به هند مسافرت کرد^۲. علوم و معارف هندی بعدها از طریق ایران در جهان اسلام اشاعه یافت. بازی‌های فکری - فلسفی نرد و شطرنج (هشت رج پارسی) از ابداعات هندیان بود^۳ و بعضی اصول ریاضی در آن دو به کار رفته بود که سبب تقویت ذهن می‌گشت. از بزرگترین ریاضی‌دانان و منجمان هندی می‌توان آریابهاتا (قرن ۵م) و اراهامیهیرا (قرن ۶م) و برهماگوپتا (قرن ۷م) را نام برد. از میان مهم‌ترین کتاب‌های پزشکی هندوان که برخی از آنان در دوره‌ی اسلامی به عربی ترجمه شد، می‌توان آثار کاراکا، سسرود و واگبهاتا را نام برد که سه رکن اصلی طب هندی به شمار می‌روند.^۴ کتاب کلیله و دمنه (پنج‌تترا) اثر بیدپا نیز که قبلاً توسط برزویه طبیب در عصر ساسانیان به پهلوی ترجمه شده بود، در دوره‌ی اسلامی توسط ابن مقفع (م ۱۴۳ هـ. ق) به عربی برگردانده شد و برغنا‌ی ادبیات داستانی اسلامی افزود، و از این پس کتاب‌هایی به سبک هندی در

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۷۰.

۲. محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، صص ۲۰۵، ۲۲۴-۲۲۵؛ زیدان، همان، ص ۵۴۹.

۳. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۷۲؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمدابراهیم آبتی، ج ۱، ص ۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، صص ۱۰۹-۱۱۱. لازم به تذکر است که برخی ابداع بازی نرد را به ایرانیان - توسط بزرگمهر وزیر انوشیروان شاهنشاه ساسانی (۵۳۱-۵۷۹م) - نسبت می‌دهند؛ نک: معین، همان، ج ۱، ص ۴۷۰.

۴. ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶، صص ۲۷-۲۸.

داستان‌نویسی و بند و حکمت در جهان اسلام نگارش یافت.^۱ کتاب‌های متعددی نیز از علوم ریاضی، نجوم، پزشکی و موسیقی توسط مسلمانان به زبان عربی ترجمه شد. برخی دانشمندان اسلامی به طور تخصصی در حوزه‌ی شناخت علوم هندی به تحقیق و پژوهش پرداختند. ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ هـ.ق)، در همین زمینه، کتاب تحقیق ماللهند را نوشت. در حوزه‌ی فلسفه‌ی روحانی هم برخی افکار و عقاید هندی در تمدن اسلامی نفوذ کرد و موجب پیدایش برخی عقاید درباره‌ی ارواح، تناسخ و... شد.^۲

علاوه بر تمدن‌هایی که ذکرشان رفت، تمدن‌های باستانی دیگری نیز در تمدن اسلامی تأثیرگذار بودند که از میان آن‌ها می‌توان به تمدن سریانی (در سوریه و بین‌النهرین) اشاره کرد که در زمینه‌های مختلف و به ویژه در پزشکی تأثیرات قابل توجهی در تمدن اسلامی برجای گذاشتند. خاندان بُختیشوع و خاندان حُنین از جمله دانشمندان سریانی بودند که در دوره‌ی اسلامی کتاب‌های ارزشمندی را از سریانی به زبان عربی ترجمه کردند.^۳

ط: ویژگی‌ها و شاخصه‌های تمدن اسلامی

دارا بودن صبغه‌ی دینی و نگرش توحیدی. تمدن اسلامی نمونه‌ای کامل از تمدن دینی است و همین ویژگی سبب تمایز آن از تمدن‌های غیردینی است. پس از ظهور و گسترش اسلام، قرآن به عنوان مقدس‌ترین کتاب مسلمانان، پایه و اساس و منبع احکام و قوانین اسلامی گردید و تمامی جنبه‌های حیات فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تمدن اسلامی را تحت تأثیر خود قرارداد، و از عوامل اساسی رواج زبان عربی به عنوان زبان دینی و علمی در جهان اسلام بود. توحید بنیادی و نگرش تفریدی اسلام به مفهوم

۱. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، المِلَل و النِخَل، ترجمه‌ی مصطفی‌بن خالفداد هاشمی، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، ج ۱، ج ۶، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۸۷، صص ۲۳۴-۲۳۵.

۳. برای آگاهی بیشتر از تأثیر تمدن سریانی بر تمدن اسلامی؛ نک: زیدان، همان، صص ۵۴۷-۵۴۹؛ صفا، همان، صص ۱۰-۱۷؛ ابن ندیم، همان، صص ۵۲۴-۵۳۰.

هستی و خلقت - که اساس قرآن و آموزه‌های اسلامی را تشکیل می‌دهد - از مهم‌ترین عوامل وحدت و به عنوان ابزار و عنصری وحدت بخش، از کارکرد خاصی در جامعه و تمدن اسلامی برخوردار بود.

دعوت به خردورزی و دانش‌اندوزی. در اسلام، تفکر جایگاهی ویژه و خاص دارد و در این زمینه، قرآن، توصیه‌ها و تأکیدات بسیاری در تدبیر و تفکر و سیر و نظر در امور هستی و احوال گذشتگان می‌نماید. وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ^۱، وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَظَرٍ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۲، إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^۳، قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ^۴. این آیات، انسان را به تفکر و تدبیر فرا می‌خواند تا با تأمل و ژرف اندیشی، درهای معرفت را به روی خود بگشاید. در اسلام، مقام فردی که ساعتی به تفکر می‌پردازد، بالاتر از مقام عابد و زاهدی است که سال‌ها به عبادت پرداخته است.

در خصوص علم و دانش، اسلام به پیروان خود تأکید می‌کند که به جستجوی آن پردازند، حتی اگر مجبور به رفتن به سرزمین چین باشند؛^۵ نیز میان عالم و جاهل تفاوت قائل شده است.^۶ اسلام، کسب دانش را فریضه و واجب برای همه‌ی مسلمانان دانسته و توصیه و امر نموده که از گهواره تا گور آن را بجویند. در خصوص دانشمندان، حتی خواب عالم را از عبادت عابد برتر^۷، و مداد او را از خون شهدا افضل و برتر می‌داند.^۸

۱. سوره‌ی الذاریات / ۵۱ / ۲۱ و هم در نفوس خود شما مردم آیا (به چشم بصیرت) نمی‌نگرید؟

۲. سوره‌ی حشر / ۵۹ / ۲۱ و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم که اهل عقل و فکر شوند.

۳. سوره‌ی روم / ۳۰ / ۲۴ در این امر نیز ادله‌ی قدرت ایزد برای اهل خرد آشکار است.

۴. سوره‌ی روم / ۳۰ / ۴۲ (ای رسول ما) بگو به مردم که در زمین (و احوال اهلش) سیر کنید تا از عاقبت طوایف پیش از خود آگاه شوید.

۵. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، صص ۳۴-۳۵.

۶. هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. آیا آنان که اهل علم و دانش‌اند با مردم نادان و جاهل یکسانند؟ سوره‌ی زمر / ۳۹ / ۹.

۷. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه (ترجمه‌ی سخنان پیامبر اسلام)، ج ۱۱، تهران، انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶، صص ۶۳۳.

۸. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، صص ۲۸-۲۹.

تسامح و تساهل. جامعه و تمدن اسلامی، جامعه‌ای متکثر و شامل اقوام و ملل گوناگون از نژادها و عقاید مختلف بوده و قبل از شکل‌گیری تمدن اسلامی، دچار تعصبات قومی و دینی بودند. دو امپراطوری بیزانس و ساسانی، همزمان با ظهور اسلام، غرق در تعصبات و دور از تسامح و تساهل بودند. اسلام، روح همکاری و تساهل را جانشین تعصبات آن روزگار نمود و راه معتدل و میانه و مدارا با اهل کتاب (یهود، نصارا، مجوس) را به مسلمین توصیه می‌کرد. این تساهل با اهل کتاب سبب شد که آنان در قلمرو اسلام غالباً - نسبت به قبل - خود را در آسایش و امنیت حس کنند. مسلمین که متأثر از آموزه‌های اسلام بودند، در کسب علم، از غیر مسلمانان، ایرادی نمی‌دیدند و در این باره تعصبی به خرج نمی‌دادند. آن‌ها با دانشمندان غیرمسلمان در ارتباط بوده و از علوم غیراسلامی نیز استفاده می‌نمودند. آیات و احادیثی مانند الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا،^۱ و يَا خُدُو الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ^۲ (وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ) و «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»،^۳ حاکی از همین مطلب است. به اعتقاد زرین کوب، «همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام بین اقوام و اُمم گوناگون، تعاون و معاضدت‌ی که لازمه‌ی پیشرفت تمدن واقعی است، به وجود آورد، و همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت...»^۴.

ی: علوم و معارف و مراکز فرهنگی در تمدن اسلامی

همان‌طور که ذکر شد، محیط ظهور اسلام (عربستان) از پیشینه‌ی علمی و تمدنی درخشانی برخوردار نبود، و همین امر در خصوص چگونگی حیات علمی - فرهنگی تمدن اسلام در اوایل آن تأثیرگذار بود. در عهد پیامبر و خلفای راشدین و صحابه و تابعین «به اقتضای

۱. حکمت، گمنده‌ی مؤمن است؛ پس در هر کجا بیابدش، بدان محق و شایسته‌تر است؛ نک: پاینده، همان، ص ۴۶۴.
 ۲. حکمت را فراگیرید حتی اگر از آن مشرکان (یا منافقین) باشد. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۶۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹.
 ۳. کسانی که سخن (ها) را می‌شنوند، آن‌گاه از بهترینش پیروی می‌کنند. سوره‌ی زمر/۱۸/۳۹.
 ۴. زرین کوب، کارنامه‌ی اسلام، ص ۲۵.

احوال سادگی و بادیه نشینی، در میان ملت اسلام دانش و صنعتی وجود نداشت^۱، و اعراب در صدر اسلام به جز احکام شریعت توجه و عنایتی به علوم نداشتند.^۲ اوضاع ساده‌ی زندگی اجتماعی مسلمانان در صدر اسلام، احتیاج زیادی به کتابت و تدوین علوم نداشت، چرا که معلومات آنان به قرآن و حدیث محدود می‌شد و اگر هم اختلافی پدید می‌آمد، با مراجعه به صحابه و تابعین و استفتاء از آنان حل می‌شد.^۳ به استثناء قرآن که مکتوب و به صورت کتاب درآمده بود، مسلمانان برای نقل حدیث به حافظه‌ی خود تکیه داشتند و روایت آن تا مدت‌ها به صورت شفاهی و سینه به سینه بود. پس از فتوحات و توسعه‌ی قلمرو اسلامی و آشنایی اعراب مسلمان با تمدن‌های مختلف و نیز به اقتضای زمان و نیاز خلفا به شناختن احوال و تاریخ پادشاهان جهان و آگاهی بر قانون و سیاست و تنظیم امور مالی و اداری، ضرورت کتابت و تدوین علوم احساس شد.

چنین پیداست که دولت بنی امیه نسبت به نشر علوم کمکی نمی‌کرد و فقط ادب (شعر و قصه گوئی) را رواج می‌داد و برای ادامه‌ی حکومت خود که بر پایه‌ی زور و خشونت استوار بود، به زبان شاعران احتیاج داشت.^۴ مکه، مدینه، بصره و کوفه، مهم‌ترین مراکز فرهنگی و محل تعلیم و نشر علوم دینی (فقه، تفسیر و حدیث) بودند. از مهمترین فقهای آن روزگار می‌توان جعفر بن محمد صادق (م ۱۴۸ هـ. ق امام ششم شیعیان) و ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ هـ. ق پیشوای مذهب حنفی)، و از میان محدثان، محمد بن مسلم بن شهاب زُهری (م ۱۲۴ هـ. ق) و سعید بن مسیب (م ۱۰۵ هـ. ق)، و از میان مفسران، عبدالله بن عباس (م ۹۶ هـ. ق) را نام برد.^۵ گرایش به نوشتن تاریخ زندگی پیامبر نیز کم‌کم به وجود آمد از

۱. ابن‌خلدون، همان، ج ۱، ص ۱۱۴۹.

۲. ابوالقاسم صاعد بن احمد صاعد اندلسی، طبقات الأئمّه، تحقیق حیاة بوعلوان، بیروت، دارالطبیعة للطباعة والنشر، ۱۹۸۵، ص ۱۲۶.

۳. ریدان، همان، ص ۴۴۸.

۴. احمد امین، فجر الإسلام، ترجمه‌ی عباس خلیلی، ج ۳، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۸، ص ۲۰۶.

۵. ایگناتس گلدریهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه‌ی سیدناصر طباطبایی، ج ۳، تهران، انتشارات قفوس، ۱۳۸۸، ص ۸۳.

جمله غرّوّه بن زبیر (م ۹۴ هـ. ق) و محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ هـ. ق) که هر کدام کتابی در سیره و زندگی پیامبر اسلام نوشتند.^۱ از آن جا که بنی امیه در نشر و توسعه‌ی علوم اهتمامی نداشتند، در خصوص علوم غیر اسلامی (عقلی و تجربی) نیز تقریباً پیشرفتی حاصل نشد. ظاهراً در میان بنی امیه تنها خالد بن یزید بن معاویه (م ۸۵ هـ. ق) ملقب به حکیم آل مروان، ادیب و دانش دوست بوده است. به گزارش صاعد آندلسی (م ۴۶۲ هـ. ق) خالد در علوم طب و کیمیا بصیر بود و رسائل و اشعاری در این علوم داشته که دال بر معرفت و فهم و آگاهی وی در این علوم می باشد.^۲ به دستور او کتاب های طب، کیمیا و نجوم را از زبان های یونانی و قبطی به زبان عربی ترجمه کردند. به روایت ابن ندیم (م ۳۸۵ هـ. ق)، این اولین بار بود که پس از ظهور اسلام، کتاب هایی به زبان عربی ترجمه گردید.^۳ از دانشمندان و مترجمان عصر اموی می توان به صالح بن عبدالرحمن، ماسرّ جویه و اصطفن قدیم اشاره کرد.^۴

سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هـ. ق) دوره‌ی جدیدی از تحولات تاریخی و فرهنگی را در تمدن اسلامی در پی داشت. تاریخ نویسان معاصر، دوره‌ی اول عصر خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ. ق) را «عصر طلایی اسلام» خوانده اند^۵، زیرا در این دوره، خلافت اسلامی هم از لحاظ ثبات سیاسی و نظام اداری و اجتماعی در اوج ترقی بود و هم نهضت علمی و فرهنگی تمدن اسلام در این عصر آغاز شد. این دوره را از آن جهت که اداره‌ی امور آن در دست وزیران، دبیران و سرداران ایرانی بود، دوره‌ی نفوذ فرهنگ و

۱. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. صاعد اندلسی، همان، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۳. ابن ندیم، همان، صص ۴۴۱-۴۴۲، ۶۳۴-۶۳۵. گویا عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ی اموی (م ۱۰۱ هـ. ق) نیز به سمت علوم گرایش داشته، اما در نشر و اشاعه‌ی آن به خود شک و تردید راه می داد و به استخاره متوسل می گشته است؛ نک: قفطی، همان، ص ۴۴۲؛ موفق الدین احمد بن قاسم بن ابی اُصیبّه، عیون الأنبیاء فی طبقات الأُطباء، ترجمه‌ی سید جعفر غضبان و محمود نجم آبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۴۱۱.

۴. ابن ندیم، همان، صص ۴۴۲-۴۴۵، ۵۲۸؛ ابن عبری، همان، ص ۵۸.

۵. زیدان، همان، ص ۲۳۹؛ محمدی ملابری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۳۲؛ فیلیپ خلیل جتّی، تاریخ عرب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، صص ۳۷۶-۳۷۵.

تمدن ایرانی هم خوانده‌اند.^۱ انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد و نزدیکی آن به کانون علمی جندی شاپور، حضور وزرا و دست‌اندرکاران ایرانی در دربار خلافت، حضور دانشمندان و عالمان از فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف آن روزگار و علاقه‌ی وافر خلفای دوره‌ی اول عباسی - به ویژه هارون و مأمون - به علم و ادب و فرهنگ، موجبات به بارنشستن نهضت بزرگ علمی - فرهنگی تمدن اسلامی را فراهم نمود، و این روند تا قرن چهارم هجری ادامه یافت، به طوری که برخی محققان، قرن چهارم هجری را «دوره‌ی رنسانس اسلام»^۲ نام نهاده‌اند.

در میان خلفای بنی‌عباس ابوجعفر منصور (م ۱۵۸ هـ.ق) نخستین کسی بود که به علوم و به ویژه فلسفه و طب و نجوم، توجه و رغبت خاصی نشان داد.^۳ اساس توجه به علوم عقلی و غیر اسلامی و آغاز نهضت ترجمه از زمان او آغاز شد، در زمان وی، کتاب‌هایی از یونانی، پهلوی، هندی و سریانی به عربی ترجمه گردید.^۴ ابن خلدون می‌نویسد:

«ابوجعفر منصور، کسی را نزد پادشاه روم (گرک) گسیل کرد که کتب تعالیم (ریاضیات) را پس از ترجمه به عربی، برای وی بفرستد، و او کتاب اقلیدس و بعضی از کتب طبیعیات را برای خلیفه ارسال داشت. مسلمانان آنان را خواندند و شیفتگی آنان به کامیابی به بقیه‌ی آن علوم فزونی گرفت»^۵.

دوره‌ی خلافت هارون الرشید (م ۱۹۳ هـ.ق)، دوره‌ی اوج عظمت و اعتلای خلافت عباسیان، و بغداد پایتخت آنان، مرکز تلاقی فرهنگ‌های مختلف و پذیرای دانشمندان سرزمین‌های دور و نزدیک گشت. در زمان وی، به توصیه و صوابدید جعفر برمکی -

۱. محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ص ۱۳۲.
۲. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۹.
۳. صاعد اندلسی، همان، ص ۱۲۸.
۴. صفا، همان، صص ۳۹-۴۰؛ جورج سارتن، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه‌ی غلامحسین صدری افشار، ج ۱، ص ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۷.
۵. ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۱۰۰۴.

وزیر ایرانی هارون - کتاب‌های بیشتری از یونانی و به ویژه در طب به عربی ترجمه شد.^۱
خود هارون نیز خلیفه‌ای دانش دوست و دانشمندپرور بود.^۲

ک: نهضت ترجمه

با روی کار آمدن مأمون (م ۲۱۸ هـ. ق)، روند ترجمه‌ی کتاب‌های علمی، شتاب بیشتری گرفت و به اوج خود رسید، مأمون آنچه را که منصور آغاز کرده بود، به اتمام رساند و بیش از پیش و با جدیت تمام به طلب علم روی آورد.^۳ مادر و همسر وی ایرانی بودند همچنان که پدرش هارون نیز چنین بود. او در واقع تحت تأثیر فرهنگ ایرانی تربیت و پرورش یافت، و حتی بیش از پدرش حامی علم و ادب و فرهنگ شد. مأمون دارای گرایش‌های معتزلی بود و تنگ نظری و تعصب اشاعره را نداشت، و آزاد اندیشی را به صورت جالبی با تعصب تلفیق کرد. او در حالی که مخالفان معتزله را به سختی کیفر می‌داد، مقدم یهودیان و مسیحیان و غیر مسلمانان را در دربارش گرامی می‌داشت.^۴ مأمون در سال ۲۱۵ هـ. ق، نوعی فرهنگستان علوم یا دانشگاه موسوم به بیت الحکمه در بغداد دایر کرد که دارای رصدخانه و کتابخانه‌ای عمومی نیز بود، و برای این کار، دویست هزار دینار صرف کرد. گروهی مترجم در آن جا گماشت و برای آنان از بیت‌المال، مقرری معین نمود.^۵ برخی از پژوهشگران معتقدند که از زمان تأسیس موزیوم اسکندریه (سده‌ی سوم پ. م) به بعد، این مهم‌ترین اقدام در زمینه‌ی مزبور به شمار می‌رفت.^۶ علاقه‌ی بسیار مأمون به علم و دانش، به ویژه فلسفه، نیز کوشش وی در تأیید و تقویت مذهب اعتزال، او را بر آن

۱. ابن ابی‌اصیبّه، همان، ص ۴۳۶؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۱۸؛ اولیری، همان، ص ۲۴۹؛ صفا، همان، ص ۴۱.
۲. جلال‌الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، تصحیح محمد خالد العطار، بیروت، دارالمکر، ۱۴۳۲، ص ۲۰۲.

۳. صاعد اندلسی، همان، ص ۱۲۸.

۴. سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۵۰.

۵. سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۵۱؛ ویل دورانت، همان، ج ۴ - بخش اول، ص ۳۰۸.

۶. سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۵۱.

داشت تا هیئتی از دانشمندان و مترجمان را برای به دست آوردن کتاب‌های فلسفی و علمی یونانی به دربار لیون ارمنی امپراتور بیزانس اعزام کند. این هیئت در بازگشت، کتاب‌هایی از افلاطون، ارسطو و سایر فلاسفه و دانشمندان یونانی را با خود همراه آوردند و به دستور مأمون، مترجمان بیت الحکمه، کتاب‌های مزبور و کتاب‌های اساسی دیگری از علوم مختلف را از زبان‌های سریانی، یونانی، پهلوی و هندی (سانسکریت) به عربی ترجمه کردند.^۱

معروف‌ترین و ارشد مترجمان بیت الحکمه، پزشکی نسطوری به نام حنین بن اسحاق بود که خود به تنهایی ده‌ها کتاب را ترجمه کرد، و مأمون به پاداش همین کار، معادل وزن کتاب‌هایی که ترجمه کرده بود، به وی طلا بخشید.^۲ مأمون را فاضل‌ترین و عالم‌ترین خلیفه‌ی بنی‌عباس می‌دانند که علاقه‌ای وافر و فراوان به علم و دانش داشت و خود بانی تشکیل جلسات علمی می‌شد و در آن شرکت می‌کرد.^۳ بدون شک، دانش دوستی و حمایت خلفای عباسی به ویژه هارون و مأمون از دانشمندان و تشکیل بیت‌الحکمه و ترجمه‌ی کتب مختلف علمی از تمدن‌های جهان آن روز، از علل اساسی رشد و بالندگی و شکوفایی تمدن اسلامی بود. از مشهورترین مترجمان تمدن اسلامی می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

عبدالله بن مقفع (م ۱۴۳ هـ. ق.)، اصطفان القدیم (قرن ۱ هـ. ق.)، ماسرجویه (قرن ۱ هـ. ق.)، بختیشوع (م ۲۵۶ هـ. ق.)، نوبخت منجم (م ۱۶۱ هـ. ق.)، عمر بن فرخان (م ۲۰۰ هـ. ق.)، یوحنا بن ماسویه (م ۲۴۳ هـ. ق.)، ابن البطریق (م ۳۲۸ هـ. ق.)، قسطابن لوقا (م ۳۰۰ هـ. ق.)، حجاج بن یوسف بن مطر (م قرن ۳ هـ. ق.)، ثابت بن قره (م ۲۸۸ هـ. ق.).^۴

پس از مأمون، حرکت علمی و نهضت ترجمه کمابیش ادامه یافت، اما نه به آن شور و شتابی که در دوران هارون و مأمون از آن برخوردار بود. برخی دلایل آن را می‌توان در

۱. ابن ندیم، همان، صص ۴۴۳-۴۴۴؛ صاعد اندلسی، همان، ص ۱۲۹؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۵۰.

۲. ابن ابی اُصیبَه، همان، ص ۴۶۳؛ ویل دورانت، همان، ج ۴- بخش اول، ص ۳۰۸.

۳. سیوطی، تاریخ الخلفاء، صص ۲۱۸، ۲۳۲؛ زیدان، همان، صص ۵۵۶-۵۵۸.

۴. صفا، همان، صص ۵۰-۹۰؛ اولیری، همان، صص ۲۴۱-۲۷۱.

موارد زیر دانست: تنگ شدن عرصه بر دانشمندان به دلیل رقابت عناصر تُرک با صاحب منصبان ایرانی و عرب؛ انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا؛ بی‌رغبتی برخی خلفای عباسی (از جمله معتصم) به علم و دانش^۱. در مقابل مرکز خلافت عباسی (بغداد) مراکز دیگری در جهان اسلام مانند دربار سامانیان، آل بویه، اندلس و فاطمیان رونق علمی گرفتند^۲ و با بغداد به رقابت پرداختند.

ل: علوم نقلی و علوم عقلی

در خصوص علوم و دانش‌های متداول در تمدن اسلامی، در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان آن‌ها را به دو شاخه‌ی علوم عقلی یا تجربی و علوم نقلی یا شرعی تقسیم نمود.^۳ علوم نقلی شامل قرائت (قرآن)، تفسیر (قرآن)، حدیث، فقه، کلام و ادبیات (نحو، لغت، شعر، بیان) بود، و علوم عقلی نیز شامل فلسفه و منطق، ریاضیات (حساب، هندسه و جبر)، نجوم (ستاره‌شناسی)، موسیقی، طب (پزشکی)، کیمیا (شیمی)، تاریخ و جغرافیا می‌گردید.^۴ این را نیز باید به خاطر داشت که هر کدام از علوم فوق، خود دارای زیرشاخه‌هایی بودند. آشنایی و آگاهی اعراب مسلمان با علوم عقلی هم مرهون آثار و کتاب‌های علمی تمدن‌های ایرانی، یونانی، مصری، هندی و سریانی بود که در جریان نهضت ترجمه به زبان عربی برگردانده شدند.

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۷.

۲. زرین کوب، کارنامه‌ی اسلام، صص ۴۰-۴۳.

۳. برای آگاهی بیشتر در خصوص انواع طبقه‌بندی علوم در میان دانشمندان اسلامی، نک: ابونصر محمد بن محمد فارابی، إحصاء العلوم، ترجمه‌ی حسین خدیوچم، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۳۹-۴۰؛ ابوعبدالله محمد بن احمد خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه‌ی حسین خدیوچم، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۶-۷؛ ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۸۸۳-۸۸۴؛ سیدحسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه‌ی احمد آرام، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، صص ۴۵-۵۰.

۴. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۲۷۹.

۱- علوم نقلی

علوم نقلی شامل مجموع دانش‌هایی است که انسان «آنها را از کسانی که وضع کرده‌اند، فرا می‌گیرد...؛ آنها مستند به خبر از واضع شرعی است و عقل را در آنها مجالی نیست...»^۱.

الف: قرائت

علم قرائت در تفسیر قرآن، گام اول به حساب می‌آید و در آن از کیفیت قرائت آیات و کلمات سخن گفته می‌شود. به مرور زمان، هفت شیوه در قرائت قرآن پذیرفته شد که آنها را «قرائات سبع»^۲ نامیدند.

این اختلاف قرائت، به قاریان معتبر قرن اول هجری از جمله ابن عباس، عایشه (همسر پیامبر)، عبدالله بن مسعود و اُبی بن کعب برمی‌گردد. از قُرَاء مشهور عصر عباسی می‌توان به حمزّه بن حبیب الزیات (م ۱۵۶هـ.ق) و خلف بن هشام بزاز (م ۲۲۹هـ.ق) اشاره نمود.^۴

ب: تفسیر

مفسران در کار تفسیر قرآن دو روش در پیش گرفتند: نخست تفسیر به حدیث (مأثور) که متکی به روایات پیامبر و اصحاب بود، دیگری، تفسیر به رأی (عقل) که بیشتر به عقل تکیه داشت تا به نقل (معتزلیان و باطنیان پیرو این شیوه بودند). از معروفترین مفسرانی که از

۱. ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۸۸۳-۸۸۴.

۲. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹، صص ۱۱-۱۲.

۳. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴. برای آگاهی بیشتر از قاریان مشهور قرون نخستین اسلامی و نیز قُرَاء سبعه، قراء عشره، قراء اربعه عشر و اختلاف قرائت در قرآن؛ نک: ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قم، منشورات الشریف‌الرضی، ۱۴۱۵، صص ۵۲۸-۵۳۲؛ سید محمدباقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ج ۱۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۲۷۷-۳۵۷.

شیوه‌ی تفسیر به حدیث پیروی می‌کردند، ابن‌عباس (م ۹۶ هـ. ق)، عمرو بن بکیر (م ۲۰۷ هـ. ق) و ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ. ق)، و از مفسران متکی به عقل و رأی ابوبکر اصم (م ۲۴۰ هـ. ق) و ابو مسلم بن بحر اصفهانی (م ۳۲۲ هـ. ق) را می‌توان نام برد.^۱

ج: حدیث

یکی از منابع اساسی شریعت اسلام، دانش حدیث است؛ یعنی آن‌چه که از گفتار یا رفتار پیامبر حکایت کند. حدیث از لحاظ اهمیت بلافاصله پس از قرآن قرار دارد.^۲ از محدثان مشهور جهان اسلام می‌توان به محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۹ هـ. ق) صاحب کتاب صحیح، و مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ هـ. ق) صاحب کتاب صحیح (این دو کتاب در اصطلاح کتاب‌شناسی به «صحیحین» مشهورند) و محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ هـ. ق) صاحب کتاب الکافی اشاره کرد.

د: فقه

فقه اسلامی از قرآن و حدیث نشأت گرفت، اما اختلاف فقیهان در فهم متون و تطبیق آن با موارد خاص، سبب به وجود آمدن مذاهب گوناگون^۳ از جمله حنفی، شافعی، جعفری و... گردید. ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ هـ. ق پیشوای مذهب حنفی)، جعفر بن محمد صادق (م ۱۴۸ هـ. ق امام ششم شیعیان)، مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ. ق پیشوای مذهب مالکی)، ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ هـ. ق پیشوای مذهب شافعی) و احمد بن محمد حنبل (م ۲۴۱ هـ. ق پیشوای مذهب حنبلی)، مشهورترین فقهای اسلام به شمار می‌روند.

۱. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، صص ۲۸۰-۲۸۴، ج ۳، صص ۶۶۴-۶۶۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۵.

هـ: نحو

علم نحو (دستور زبان عربی) در بصره و کوفه پدید آمد. به روایت ابن ندیم، نحو از ابوالأسود دوئلی (م قرن ۱ هـ. ق) فرا گرفته شده و خود وی نیز آن را از علی بن ابی طالب آموخته بود.^۱ از جمله نحویان مشهور، اشخاص زیر را می توان نام برد: عمرو بن علا (م ۱۵۳ هـ. ق) خلیل بن احمد (م ۱۷۵ هـ. ق) بنیانگذار علم عروض، ابوبشر عمرو بن عثمان معروف به سیبویه (م ۱۸۰ هـ. ق) که تنظیم و قالب ریزی نحو منسوب به اوست.^۲

و: شعر، لغت، نویسندگی

سه قرن نخستین تمدن اسلامی را می توان دوران تسلط ادبیات عربی دانست، که تألیفات و کتاب ها به زبان عربی بود. غالب شعرا و ادبا اعم از عرب نژادان و غیره نیز به زبان عربی می نوشتند. از شاعران مشهور تازی گوی می توان همام بن غالب معروف به قرزذق (م ۱۱۲ هـ. ق) و حبیب بن اوس معروف به ابوتمام طائی (م ۲۳۱ هـ. ق)^۳، از لغویان (لغت شناسان)، ابن ذرید (م ۳۲۱ هـ. ق) مؤلف *جمهرة اللغة*؛ اسماعیل بن حماد جوهری (م ۳۹۲ هـ. ق) مؤلف *صحاح اللغة*؛ ابن منظور (م ۷۱۱ هـ. ق) مؤلف *لسان العرب*، و از نویسندگان نیز می توان عبدالحمید کاتب (م ۱۳۲ هـ. ق)؛ ابن مقفع (م ۱۴۳ هـ. ق) مترجم کلیله و دمنه از پهلوی به عربی؛ ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ. ق) مؤلف *ادب الکاتب*؛ ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵ هـ. ق) مؤلف *البيان والتبيين*؛ ابوالعباس مبرد (م ۲۸۵ هـ. ق) مؤلف *الکامل فی الأدب*؛ ابوعلی قالی بغدادی (م ۳۵۶ هـ. ق) مؤلف *نوادیر* را نام برد.^۴

۱. ابوالطیب عبدالواحد بن علی الحلبي، مراتب التحويين، حققه محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، مكتبة نهضة مصر،

لات|بی تا|، ص ۶؛ ابن ندیم، همان، ص ۶۹.

۲. ابن ندیم، همان، صص ۸۹-۹۰؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۲۹۱؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۳. فؤاد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، ترجمه ی نشر فهرستگان، ج ۲، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۴۹۴، ۴۹۵، ۷۴۰.

۴. ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۵.

ز: کلام

پیدایش علم کلام در اسلام که گفته می‌شود در زمان خلافت مهدی (م ۱۶۹ هـ. ق.) به وجود آمد^۱، نتیجه‌ی تلاشی بود برای اثبات و دفاع از عقاید اسلامی در برابر پیروان ادیان دیگر. در مکتب کلام اسلامی برخلاف مکاتب فلسفی، درباره‌ی همه‌ی مسائلی که به ذهن آدمی خطور می‌کند، بحث نمی‌شود، بلکه منحصر به مسائلی است که با دین ارتباط پیدا می‌کند، و در این مسیر از فلسفه و منطق یونانی (ارسطو) نیز استفاده می‌شود. عالمان علم کلام را مُتکَلِّم می‌نامند^۲. ابوالهذیل عَلَاف (م ۲۳۵ هـ. ق.)، واصل بن عطاء (م ۱۳۱ هـ. ق.)، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ. ق.) و ابوحامد محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ. ق.) از متکلمان مشهور اسلام به شمار می‌آیند.

ح: تَصَوُّف و عرفان

مسلمانانی که به زهد و پرهیزکاری شهره بودند، در مباحث خشک کلامی و فلسفی، گم شده‌ی خویش را نمی‌یافتند، زیرا دلی که به محبت الهی راغب است، برای او از مباحث منطقی جذبه و شوقی حاصل نمی‌گردد، پس ناچار برای تقرّب به خدا، راه زهد و پرهیزکاری و فنا پیش گرفته و صوفی لقب یافتند. برخی واژه‌ی صوفی را از ریشه‌ی «صوف» به معنی پشم دانسته و صوفی را به معنی پشمینه‌پوش ذکر کرده‌اند،^۳ که گویا یادآور پشمینه‌پوشی و ساده زیستی برخی از اصحاب پیامبر همچون عَمْر، سلمان فارسی و ابوعبیده جَرَّاح می‌باشد.^۴ برخی نیز گفته‌اند «صوفی آن باشد که دل خویش صافی کرده باشد مرخدای را عَزَّوَجَلَّ»؛^۵ بنا بر قول مشهور، نخستین کسی که عنوان صوفی یافت،

۱. شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ترجمه‌ی سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶، ص ۲۸.

۲. ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۹۳۲-۹۳۳؛ حنا فاخوری و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، صص ۱۴۱-۱۴۲؛ نصر، همان، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۳. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۳، ص ۵۶۸؛ ویل دورانت، همان، ج ۴- بخش اول، ص ۳۳۰.

۴. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۳، صص ۵۶۸-۵۶۹.

۵. ابوبکر محمد بن اسحاق بخاری کلابادی، اَلتَّعَرُّفُ لِمَذْهَبِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱، ص ۲۸۳. برای آگاهی بیشتر در خصوص وجه تسمیه صوفی؛ نک: کلابادی، همان،

ابوهاشم کوفی (م ۱۶۰ هـ.ق) بود.^۱ به مرور زمان، تصوف متأثر از اندیشه‌های فلسفی و دینی مختلف از جمله نو افلاطونی، ایرانی، هندی و مسیحی شد،^۲ و به طور عمده در ایران رونق و تکامل یافت و به بار نشست.^۳ بایزید بسطامی (م ۲۶۱ هـ.ق) حسین بن منصور خلّاج (م ۳۰۹ هـ.ق) جنید بغدادی (م ۲۹۸ هـ.ق)، ممشاد دینوری (م ۲۹۹ هـ.ق)، عطار نیشابوری (م ۶۱۸ هـ.ق) و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (م ۶۷۲ هـ.ق) از مشهورترین عارفان اسلام به شمار می‌روند.

۲- علوم عقلی

علوم عقلی به دانش‌هایی گفته می‌شود که «انسان به یاری اندیشه‌ی خود بدان‌ها رهبری می‌شود و آن عبارت از دانش‌های حکمت و مسائل فلسفی است که انسان بر حسب طبیعت اندیشه‌ی خود به آن‌ها پی می‌برد و به یاری مشاعر بشری خویش به موضوعات و مسائل و اقسام براهین و وجوه تعلیم آن‌ها رهبری می‌شود، تا نظرش را متوقف سازد و او را به راه صواب از خطا در مسائل برانگیزد».^۴

الف: فلسفه

فلسفه را حکمت هم خوانده‌اند، و مسلمانان آن را از یونان گرفتند. کتاب‌هایی که در دوران عباسیان - به ویژه هارون و مأمون - از یونانی و سریانی به عربی ترجمه شد، میراث فلسفی یونان را وارد جهان اسلام نمود. فیلسوف به کسی می‌گفتند که با فلسفه‌ی یونانی به

۱. عبدالله بن محمد انصاری (خواجه عبدالله)، طبقات الصوفیه، تصحیح محمدرور مولایی، ج ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۶، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ عبدالرحمن بن احمد جامی، نفحات الأُنس من حضرات القُدس، تصحیح محمود عابدی، ج ۵، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶، ص ۲۷؛ عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ج ۱۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹، ص ۵۴.

۲. ویل دورانت، همان، ج ۴- بخش اول، ص ۳۳۰؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۳، ص ۵۷۰؛ زرین کوب، همان، ص ۱۳.

۳. ویل دورانت، همان؛ حسن ابراهیم حسن، همان.

۴. ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۸۸۳-۸۸۴.

ویژه منطقیات، طبیعیات، الهیات و خلیات سر و کار، و مخصوصاً با روش ارسطو و آثار او آشنایی داشته باشد.^۱ از معروف‌ترین فیلسوفان اسلام، اشخاص زیر را می‌توان نام برد: یعقوب بن اسحاق کندی (م ۲۵۸ هـ. ق) ملقب به فیلسوف عرب؛ محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ هـ. ق)؛ ابونصر فارابی (م ۳۳۹ هـ. ق) ملقب به معلم ثانی؛ ابوعلی حسین بن سینا (م ۴۲۸ هـ. ق)؛ ابوالولید محمد بن رشد (م ۵۹۵ هـ. ق).

ب: کیمیا (شیمی)

علم شیمی و اصول آن ریشه در یونان داشت، و بعدها وارد جهان اسلام شد. «شیمی تقریباً از ابداعات مسلمین است؛ زیرا آن‌ها مشاهده‌ی دقیق و تجربه‌ی علمی و توجه به ثبت نتایج را به محصول کار یونانیان افزودند»^۲، و مواد بسیاری را تجزیه و ترکیب کرده و در این زمینه کشفیات بسیاری نمودند. جابر بن حیان (م قرن ۲ هـ. ق) و محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ هـ. ق) کاشف الکل، بزرگ‌ترین شیمی‌دانان جهان اسلام به شمار می‌روند.

ج: گیاه‌شناسی

در دوران خلافت عباسی و در جریان نهضت ترجمه، کتاب‌هایی در زمینه‌ی گیاه‌شناسی و داروشناسی از یونان و هند ترجمه شد و دانشمندان مسلمان به گیاه‌شناسی روی آورده و موارد بسیاری به داروهای گیاهی افزودند.^۳ از گیاه‌شناسان مشهور جهان اسلام می‌توان احمد بن وحشیه (م ۱۸۳ هـ. ق) مؤلف کتاب الفلاحة النبطية؛ ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق) مؤلف کتاب النبات، و ابن بیطار (م ۶۴۶ هـ. ق) مؤلف الجامع لمفردات الأدوية والأغذية را نام برد.

۱. صفا، همان، ص ۱۵۶.

۲. ویل دورانت، همان، ج ۴- بخش اول، ص ۳۱۳.

۳. زیدان، همان، صص ۶۰۶-۶۰۷.

د: طب (پزشکی)

مسلمانان، دانش پزشکی تمدن‌های ایرانی، هندی، یونانی و... را با هم جمع کردند و خود نیز چیزهایی بر آن افزودند، بیمارستان‌هایی نیز در نقاط مختلف جهان اسلام تأسیس کردند.^۱ محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ هـ. ق) مؤلف کتاب حاوی و بزرگترین پزشک بالینی در اسلام و قرون وسطی^۲، و ابوعلی حسین بن سینا (م ۴۲۸ هـ. ق) مؤلف کتاب قانون، از بزرگترین پزشکان تمدن اسلامی به شمار می‌روند.

ه: هیئت و نجوم (ستاره‌شناسی)

میراث غنی ایرانیان، هندیان، یونانیان، سریانیان و کلدانیان در ستاره‌شناسی، وارد جهان اسلام شد و کتاب‌های آنان در همین زمینه توسط مسلمین به عربی ترجمه گردید، رصدخانه‌هایی نیز در دمشق، بغداد و اصفهان و... تأسیس گردیدند.^۳ از منجمان بزرگ اسلامی می‌توان ابومعشر جعفر بن عمرو بلخی (م ۲۷۲ هـ. ق) مؤلف کتاب هیئت الفلک؛ ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق) مؤلف کتاب الأنواء؛ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (م ۴۴۰ هـ. ق) مؤلف کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم و عبدالرحمن بن عمر صوفی (م ۳۷۶ هـ. ق) مؤلف کتاب صُور الكواكب را نام برد.

و: ریاضیات (حساب، جبر، هندسه)

ریاضیات با ترجمه‌ی کتب ریاضی تمدن‌های دیگر همچون هند یونان و... وارد تمدن اسلامی شد.^۴ ثابت بن قره (م ۲۸۸ هـ. ق)؛ محمد بن موسی خوارزمی (م قرن ۳ هـ. ق) از ریاضیدانان‌های مشهور جهان اسلام محسوب می‌شوند. ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ هـ. ق)؛

۱. زیدان، همان، صص ۶۰۴-۶۰۵.

۲. سارتز، همان، ج ۱، ص ۵۹۸.

۳. زیدان، همان، صص ۶۱۰-۶۱۸.

۴. زیدان، همان، ص ۶۱۹.

ابوعلی بن هیثم (م ۴۳۰ هـ. ق) و عبدالرحمن خازنی (م ۵۵۰ هـ. ق) نیز ریاضی دانان بزرگی بودند که در زمینه‌ی علم فیزیک تلاش‌ها و تألیفاتی داشتند.^۱

ز: تاریخ

اعراب از تاریخ‌نگاری بی‌بهره بودند؛ رویدادهایشان را سینه به سینه و شفاهی نقل و حفظ می‌کردند و تدوین تاریخ بین آن‌ها معمول نبود. هنگامی که ابن مُقَفَّع در قرن دوم هجری خدای‌نامه را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد و نام آن را *سیرملوک العجم* (سرگذشت شاهان عجم) نهاد، نمونه‌ای از ثبت و تدوین تاریخ به دست اعراب افتاد.^۲ تاریخ در لغت به معنی تعیین وقت رویداد است. به عقیده‌ی روزنتال، این واژه از عبارتی فارسی، یعنی ماه و روز، مشتق شده است. این عبارت پس از آن که *مُعَرَّب* گردید، به صورت *مُورَخ* درآمد، و واژه‌ی تاریخ و دیگر مشتقات آن شکل گرفت.^۳

معروف‌ترین مورخان اسلام در سیره و مغازی نویسی، محمدبن اسحاق (م ۱۵۱ هـ. ق) مؤلف کتاب *سیره النبویه*؛ محمد بن عمرو اقدی (م ۲۰۷ هـ. ق) مؤلف کتاب *المغازی*؛ محمد بن سعد (م ۲۳۰ هـ. ق) مؤلف کتاب *طبقات الکبیر* می‌باشند. در تاریخ‌نگاری عمومی نیز ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق) مؤلف کتاب *اخبار الطوال*؛ ابن واضح یعقوبی (م ۲۸۴ هـ. ق) مؤلف *تاریخ یعقوبی*؛ محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ. ق) مؤلف *تاریخ الرسل و الملوک*؛

۱. علی عبدالله دفاع و جلال شوقی، مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی، ترجمه‌ی رضا محمدزاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۴-۱۲۳، ۱۵۸-۱۸۱.

۲. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، صص ۲۹۹-۳۰۰. در دهه‌های نخستین اسلامی، در تاریخ‌نویسی گرایش بیشتر به سمت سیره و مغازی پیامبر و قصص قرآن (به شکل سرگذشت پیامبران، پیشینیان، انذار و عبرت، ...) است. از سده‌ی دوم هجری به بعد بود که ادبیات تاریخی و تاریخ‌نگاری رویداد گرفت و مورخان حرفه‌ای و روشمند - در حد و ظرف زمان خود - به وجود آمدند؛ نک: محسن مهدی، فلسفه‌ی تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی مجید سعودی، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۳. فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، ج ۲، ج ۲، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۱۹؛ سید صادق سجادی و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۸، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، ص ۵.

ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ. ق) مؤلف کتاب المعارف؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۵ هـ. ق) مؤلف مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ابوالفرج عبدالرحمان بن علی ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ. ق) مؤلف المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم و عزالدین ابن اثیر (م ۶۳۰ هـ. ق) مؤلف الكامل فی التاریخ را می توان نام برد.

ح: جغرافیا

سفرهای نظامی، تجاری و علمی مسلمانان و نیز ترجمه‌ی کتاب‌های جغرافیایی یونانی به زبان عربی توسط مسلمین، از عوامل به وجود آمدن و رشد دانش جغرافیا در تمدن اسلامی بود.^۱ ابن خردادبه (م ۳۰۰ هـ. ق) مؤلف کتاب مسالك و ممالک؛ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی (م ۳۹۰ هـ. ق) مؤلف کتاب أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم و یاقوت حموی (م ۶۲۶ هـ. ق) مؤلف معجم البلدان از مشهورترین جغرافی دانان تمدن اسلامی به شمار می آیند.

در خصوص معماری نیز آبادانی‌های بسیاری صورت گرفت، و شهرها، قصرها، مسجدها و مدرسه‌ها بنیاد شدند و طبعاً معماری هم رونق یافت، و اصول معماری ایران در معماری اسلام اثری فراوان برجای گذاشت. خلفاء، وزیران، امیران و رجال ثروتمند به روش شاهان قدیم، قصرهایی مجلل می ساختند و با نقش و نگارهای هنر ایرانی آن‌ها را می آراستند.^۲ بغداد، کوفه، بصره، دمشق، قاهره، قرطبه، بخارا، نیشابور، اصفهان، ری و دینور از مشهورترین شهرها و مراکز فرهنگی جهان اسلام بودند. بیشتر این شهرها سابقه‌ای کهن داشتند و برخی نیز مانند کوفه، بصره و بغداد در همان ابتدای فتوحات و اوائل گسترش اسلام بنا بر اقتضائات نظامی - سیاسی به وجود آمدند، اما به مرور زمان و با شکل گرفتن شهرهای اسلامی - با ویژگی‌های خاص خود - این شهرها به مراکز فرهنگی و تولید علم تبدیل شدند و دانشمندان و مشاهیر علمی - فرهنگی بسیاری از آن‌ها برخاستند. مسجد در همه‌ی دوران اسلام علاوه بر کارکرد دینی و عبادی، مرکز آموزش علوم قرآن و حدیث و

۱. زیدان، همان، صص ۵۰۶-۵۰۹؛ اولیری، همان، صص ۵۲-۵۴؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۳، ص ۷۰۵.

فقه بود.^۱ به مرور زمان، مدرسه‌ها، کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های بزرگ هم تأسیس گردید، از جمله سلسله مدارس تحت عنوان نظامیه به همت خواجه نظام الملک توسی (م ۴۸۵ هـ.ق) وزیر سلجوقیان در نقاط مختلف جهان اسلام تأسیس گردید.^۲ از تأثیر علمی و فرهنگی بیمارستان‌ها و زوایا و خانقاه‌ها و خانه‌های علماء و دانشمندان نیز نباید غافل شد.

م: ضعف و انحطاط تمدن اسلامی

سخن گفتن در باب انحطاط تمدن اسلامی آسان نیست و در حوصله‌ی این پژوهش هم نمی‌گنجد. بدون شک، ضعف و افول تمدن اسلامی دارای علل و عواملی بود که باید به طور گسترده و عمیق بدان پرداخته شود، اما در این جا می‌توان به طور مختصر و فهرست وار موارد زیر را بیان کرد:

ضعف خلافت اسلامی و خودکامگی و استبداد آن، اشرافی‌گری و فساد درباریان، انحطاط اخلاقی، جنگ‌های داخلی برسر قدرت، تجزیه و آشفته‌گی امپراطوری اسلامی، اختلافات عقیدتی و درگیری‌های خونین حاصل از آن، هجوم دشمنان خارجی از جمله صلیبی‌ها و مغولان (نتیجه‌ی حمله‌ی مغول به حدی هولناک بود که برخی معتقدند: «هیچ یک از تمدن‌های تاریخ همچون تمدن اسلام، دچار چنین ویرانی ناگهانی نشد»^۳). در پی آن، شهرها و مراکز علمی و مظاهر مدنیت در تمدن اسلامی تخریب گردید و دیگر هیچ‌گاه شکوه و عظمت پیشین خود را نیافت. خودباختگی و عدم اعتماد به نفس در میان مسلمین، دوری از دانش‌اندوزی و تولید علم، سیطره‌ی گفتمان فقهی و تعبّدی و به حاشیه

۱. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. برای آگاهی بیشتر در خصوص دانشگاه‌ها و مدارس در تمدن اسلامی؛ نک: عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه‌ی نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صفحات کتاب؛ نورالله کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، صفحات کتاب؛ حسین سلطان‌زاده، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴، صص ۴۴-۴۴۳.

۳. ویل دورانت، همان، ج ۴- بخش اول، ص ۴۳۱.

کلیات (مفاهیم فرهنگ، تمدن، تمدن اسلامی و ...) ❁ ۸۱

راندن گفتمان فلسفی و عقلی، غلبه‌ی نقل‌گرای (حدیث) بر عقل‌گرایی، تسلط روح و جهان‌بینی صوفیانه - به ویژه پس از حمله‌ی مغول - و رواج اخلاق تقدیر‌گرایانه، رویکرد منفی نسبت به تغییر، و ثبات‌گرایی سنتی در اندیشه.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر از علل انحطاط تمدن اسلامی؛ نک: لوبون، همان، صص ۷۶۱-۷۶۶؛ ویل دورانت، همان، ج ۴ - بخش اول، صص ۴۲۹-۴۳۲؛ فاطمه جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ج ۷، تهران، نشر معارف، ۱۳۹۰، صص ۲۳۳-۲۴۹.

فصل دوم

جغرافیای تاریخی و پیشینه‌ی دینور، و عوامل مؤثر
بر رشد و ترقی علمی - فرهنگی آن

«... زردشت در شهر دینور بر نابینایی گذشت و گیاهی معین به ایشان نمود و گفت که این را فشرده، آبش را در چشم او کنید تا بینا شود...».

محمد بن عبدالکریم شهرستانی،
البلل والنحل، ج ۱، صص ۳۹۶-۳۹۷.

جغرافیای تاریخی و پیشینه‌ی دینور

الف: مختصات جغرافیایی دینور

شهر تاریخی و کهن دینور، در روزگار خود، شهری بزرگ و آباد بوده، به طوری که شهر کرمانشاه در قرون نخستین هجری از توابع آن به حساب می‌آمده است.^۱ به گزارش جغرافی نویسان قرون نخستین اسلامی، دینور در اقلیم^۲ چهارم، و از شهرهای جبال (ماد کهن) به شمار می‌رفته است. موقعیت آن را نزدیک قرمیسین (کرمانشاه)، بیست فرسخی همدان، و فاصله‌ی آن را تا شهرزور^۳ چهار مرحله^۴ عنوان کرده‌اند.^۵ دوره‌ی اسلامی، به

۱. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۲۶۷؛ سیدعبدالحسین حسینی خاتون آبادی، وقایع السنین والأعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲، ص ۱۴۶.

۲. پیشینان، سطح کره‌ی زمین را به هفت بخش تقسیم کرده، هر بخش را اقلیم می‌نامیدند (اقلیم سابع - هفت کشور)؛ نک: شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، ج ۲، ط ۸، بیروت، دارصادر، ۲۰۱۰، صص ۲۵-۳۲؛ معین، همان، ج ۵، ص ۱۶۵.

۳. شهرزور در گذشته کوره‌ای (شهرستان) وسیع در ایالت جبال بوده است. یاقوت حموی محدوده‌ی آن را بین اربیل [آربیل یا هولیر در شمال عراق کنونی] و همدان ذکر کرده است که اهالی آن همگی کُرد بوده‌اند؛ نک: یاقوت حموی، همان، ج ۳، صص ۳۷۵-۳۷۶.

۴. مرحله: منزل یا مسافتی که مسافر در یک روز طی کند؛ نک: معین، همان، ج ۳، ص ۳۹۹۸.

۵. شرف‌الدین محمد بن مسعود سعودی بخاری، جهان دانش، تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۲، صص ۱۳۰-۱۳۱؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۵۴۵.

ویژه قرون سوم و چهارم هجری دوره‌ی اوج حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دینور به شمار می‌رود. این شهر به مرور زمان و به دلایل مختلف رو به ویرانی و افول نهاد و محدود به ناحیه‌ای کوچک، و شامل چند دهستان گردید.^۱

به نظر ژاک دومرگان،^۲ محل شهر تاریخی دینور در میان اراضی دو روستای شیرخان و زیباجوب قرار دارد (تصاویر ۱-۴، ۲-۴).^۳

۱. دینور با مختصات جغرافیایی ۳۵° و ۳۴° عرض شمالی، ۲۶° و ۴۷° طول شرقی، بر اساس مصوبه‌ی هیئت دولت در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۱۲ به عنوان یکی از شهرستان‌های استان کرمانشاه و به مرکزیت شهر میانراهان - حدوداً در شصت کیلومتری کرمانشاه - شناخته شد. تا پیش از این تاریخ با نام بخش دینور - شامل سه دهستان دینور، خُر، و کندوله - شناخته می‌شد. دینور از شمال به شهرستان سنقر، از جنوب به بیستون، از شرق به شهرستان صحنه و از غرب به بخش بیلوار محدود می‌شود (نقشه‌ی ۱). آب و هوای دینور معتدل کوهستانی، و شغل اصلی مردم آن کشاورزی، باغداری و دامپروری است. در برخی از مآخذ، آب و هوای دینور نسبتاً سرد و نیمه خشک عنوان شده است؛ نک: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۴۶ (کرمانشاه)، سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۷۴، ص ۳۰۹. دشت دینور مشتمل بر حدود ده هزار هکتار زمین حاصلخیز و مرغوب است که به وسیله‌ی رودخانه‌ی دینور (تصاویر ۱، ۱-۲، ۲-۲، ۳) و شعبات آن مانند حامیشان، ارمنی‌جان (ارمنیان)، کنگرشاه و ... آبیاری می‌شود. رودخانه‌ی دینور، ۶۵ کیلومتر طول دارد و در مرز شهرستان‌های هوسین و کرمانشاه به رود گاماسیاب می‌ریزد. آب‌دهی سالانه‌ی رودخانه‌ی دینور، ۴۵۱ میلیون متر مکعب است؛ نک: دانش‌نامه‌ی دانش‌گستر، زیر نظر علی رامین و دیگران، ج ۸، تهران، مؤسسه‌ی دانش‌گستر روز، ۱۳۸۹، ص ۳۷۶. از کوه‌های آن می‌توان به زرین‌کوه و عالی‌کمر اشاره کرد. ساکنان این شهر از نظر نژادی گُرد می‌باشند و به زبان گُردی - با گویش‌های گُردی کرمانشاهی، لکی و هورامی - تکلم می‌کنند. اهالی دینور از لحاظ دینی و اعتقادی پیرو دین اسلام (مذهب تشیع) و در برخی نقاط نیز پیرو آیین یارسان (اهل حق) می‌باشند. بنا بر اظهارات برخی از معمرین منطقه، در گذشته‌ی نه چندان دور (چندین دهه پیش) پیروان دین یهود و آیین باب (بابیه - بهایی) نیز در دینور حضور داشته‌اند، اما ظاهراً با گذشت زمان از آن جا مهاجرت کرده‌اند؛ مصاحبه با آقای عزیزعلی آزادی و بانو ماه‌لقا محمدی از معمرین منطقه‌ی دینور (روستای شیرخان)، ۱۳۹۲. جمعیت دینور در سال ۱۳۸۵ خورشیدی ۲۰/۱۷۷ نفر اعلام شده است؛ نک: اقبال امیری، تاریخ دینور، کرمانشاه، انتشارات طاق‌بستان، ۱۳۹۰، ص ۲. به غیر از دینور مورد نظر که در استان کرمانشاه قرار دارد، محل دیگری به نام دینور (دینور قره‌داغ - قراجه‌داغ) در شمال‌شرقی آذربایجان شرقی، دهستان حسن‌آباد، بخش کلپیر شهرستان اهر وجود دارد. در این خصوص؛ نک: محمد دینوری، رجال دینور، تحقیق و تعلق محمدالوانساز خوبی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، صص ۳۹، ۴۶.

۲. رییس هیئت علمی (مطالعات جغرافیایی - باستان‌شناسی) فرانسه در ایران در اواخر قرن نوزدهم میلادی.

۳. ژاک دومرگان، هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)، ترجمه‌ی کاظم ودیعی، ج ۲، تبریز، انتشارات چهر، ۱۳۳۹، ص ۹۷. مسعود گلزاری که خود در دهه‌ی ۱۳۵۰ خورشیدی از محل بازدید نموده است در این باره می‌نویسد: «میان دهکده‌های زیباجوب و شیرخان، آثار و بقایای شهر قدیمی دینور است. سنگ و آجر ←

ب: پیشینه و نامواژه (وجه تسمیه)

۱- پیش از تاریخ

دینور یکی از کهن‌ترین زیستگاه‌های تاریخ ایران به شمار می‌رود و سابقه‌ی زندگی انسان در آن به هزاران سال پیش از میلاد می‌رسد. در پی کاوش‌های باستان‌شناسی که در سال ۱۳۸۷ خورشیدی توسط هیئت باستان‌شناسی مشترک ایران و انگلیس به سرپرستی راجر متیوس در تپه‌ی شیخی‌آباد روستای کُرتویج در منطقه‌ی دینور انجام گرفت، آثاری از زندگی یکجانشینی انسان‌ها در دوره‌ی نوسنگی (۱۱,۸۰۰ سال پیش) به دست آمد (تصویر ۵). این آثار شامل فضای معماری خانه، فضای معبد، ابزار سنگی، ابزار استخوانی، مجسمه و... بود. به دنبال این کشف، دینور به عنوان یکی از کهن‌ترین زیستگاه‌های بشر در خاورمیانه شناخته شد. مطالعات انجام گرفته در تپه‌ی شیخی‌آباد، بیانگر این است که روند اهلی‌سازی اولیه‌ی برخی گیاهان از جمله عدس و جو، در دینور اتفاق افتاده است.^۱

۲- دوره‌ی تاریخی (باستان)^۲

واژه‌ی دینور (*Dinavar*) به فتح «ن» و «و» در منابع تاریخی و ادبی کهن و نو به زبان‌های عربی و فارسی غالباً به همین شکل و تلفظ ثبت و ضبط شده^۱ و در مآخذ سُرّیانی به شکل دینهور [دین‌هور؟] آمده است.^۲ امروزه در میان کردها به همان صورت «دینور» تلفظ می‌شود.

→ فراوانی در بیه‌ای به ابعاد هشتصد در هزار متر محل این شهر بوده است، سفالینه‌های فراوان در اطراف این سنگ‌ها و آجرهاست؛ نک: مسعود گلزاری، کرمانشاهان - کردستان، ج ۱، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷، ص ۲۹۱.
۱. امیری، همان، صص ۵-۶.

۲. بنا بر برخی روایت‌های داستانی، ایرانیان باستان، قبایل کُرد را از نسل کُرد، پسر اسفندیار پسر منوچهر - هفتمین پادشاه از نخستین سلسله‌ی داستانی ایران یا همان پیشدادیان - می‌دانند، و دینور را یکی از شهرهایی عنوان کرده‌اند که محل سکونت برخی از این قبایل بوده است؛ نک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الإشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم یابنده، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۸۴. اما این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که این روایات از گونه‌ی روایات اساطیری‌اند، و نمی‌توان از آن‌ها به عنوان یک گزارش تاریخی و علمی یاد کرد، اما دست کم می‌توان گفت که بیانگر پیشینه و قدمت کهن دینور می‌باشند.

در وجه تسمیه‌ی نام دینور، نظرات مختلفی بیان شده است.^۳ یاقوت حَمَوِی (م ۶۲۶ هـ.ق.) در مُعْجَمُ البُلْدَان می‌نویسد: «به دلیل آن‌که اهالی دینور دین زردشت را [با میل و رغبت و بدون اکراه] پذیرفتند، آن‌جا را دیناوران [دین‌آوران] نام نهادند».^۴ دینور مخفف واژه‌ی دین‌آور است^۵ و این امر ظاهراً حاکی از دینداری و تعصب مردم دینور در کار دیانت در آن روزگار می‌باشد.^۶

۱. ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز البکری الأندلسی، مُعْجَمُ ما اسْتَعْجَمَ، حقه مصطفی السقا، ج ۴، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳، ص ۱۴۱۲؛ ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی، الأنساب، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، ج ۲، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸، ص ۵۳۱؛ یاقوت حَمَوِی، همان، ج ۲، ص ۵۴۵؛ فیروزآزادی، همان، ص ۳۵۴؛ احمد بن محمد ابن خَلْکَانَ، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، ترجمه‌ی احمد بن محمد سنجرى، تصحیح فاطمه مدرسی، ج ۲، ارومیه، انتشارات دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹؛ دهخدا، همان، ج ۷، ص ۱۰۰۵۲؛ غلامحسین مصاحب، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵، ص ۱۰۲۹؛ معین، همان، ج ۵، ص ۵۵۲.

۲. دائرةالمعارف الإسلامية، صدرها باللغة العربية احمد الشنتاوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، ج ۹، بیروت، دارالفکر، لات [بی تا]، ص ۳۷۳؛ دهخدا، همان، ج ۷، ص ۱۰۰۵۲.

۳. برای آگاهی بیشتر در این خصوص: نک: جمیل روزبانی، شهر تاریخی دینور و دانشمندان نامی آن، ترجمه‌ی فیروز حسن عزیز، به کوشش نوراله کریمی، کرمانشاه، انتشارات کرمانشاه، ۱۳۸۳، صص ۸-۹؛ عمادالدین دولتشاهی، جغرافیای غرب ایران یا کوه‌های ناشناخته‌ی اوستا، بی جا، بی تا، ۱۳۶۳، ص ۸۸؛ امیری، همان، صص ۳-۴.

۴. یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۴۹؛ محمدتقی خان حکیم، گنج دانش (جغرافیای تاریخی شهرهای ایران). به اهتمام محمدعلی صوتی و حمید کیانفر، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۶، ص ۸۲۳؛ همچنین نک: محمد پادشاه (شاد)، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۳، ج ۲، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۳، ص ۱۹۹۲. لازم به ذکر است که شاخه‌ای از مانویان (بیروان مانی ۲۱۵-۲۷۶ م) به دیناوریان (دیناوریه) موسوم‌اند؛ نک: ابن بدیم، همان، صص ۵۹۴-۵۹۵.

۵. پادشاه (شاد)، همان، ج ۳، ص ۱۹۹۲. به نوشته‌ی سعید نفیسی، در رساله‌ی کوچکی به نام «شهرستان‌های ایران» که به زبان پهلوی نوشته شده، نام دینور با عنوان «دینبران» واقع در کوست خوربران (بخش غرب ایران) آمده است؛ نک: سعید نفیسی، تاریخ تمدن ایران ساسانی، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴، ص ۳۷۳. در کتابی با نام «شهرستان‌های ایرانشهر» با آوانویسی، ترجمه‌ی فارسی و یادداشت‌هایی از تورج دریایی (تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۸) که به نظر می‌رسد همان کتاب مورد استناد سعید نفیسی باشد، نامی از دینور یا دینبران نیافتیم. آیا این کتاب با رساله‌ی مورد استفاده و استناد سعید نفیسی دو اثر متفاوت از هم می‌باشند؟ یا این که نسخه‌ی مورد استفاده‌ی ایشان با نسخه‌ی مورد استناد ما تفاوت دارد؟ نام دینور را در بعضی منابع دوره‌ی اسلامی به صورت «دیناور» نیز گفته‌اند؛ نک: عبدالله بن محمد انصاری (خواجه عبدالله)، مجموعه رسائل فارسی، تصحیح محمد سرور مولایی، ج ۱، ج ۳، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰.

۶. از نظر لغوی، دین‌آوران به معنای آورندگان دین، مردان دین (روحانیان) می‌باشد، و دینور به معنای دیندار و با ایمان است. فردوسی می‌فرماید: ←

بنای شهر دینور و شکل‌گیری پایه‌های حیات و فرهنگ شهری آن به سده‌های هزاره‌ی اول پیش از میلاد می‌رسد^۱. این شهر در سرزمین ماد واقع بود که قلمروش در مسیر جاده‌ی ابریشم قرار داشت، راهی که افکار و فنون از طریق آن می‌توانستند سراسر آسیا را درنوردند، همچنان که در عمل نیز چنین شد. برخی از اهالی بین‌النهرین، ابریشم را کالای مادی (منسوب به ماد) می‌پنداشتند؛ زیرا مادها آخرین حلقه‌ی عرضه‌ی ابریشم به شمار می‌آمدند.^۲ می‌توان گفت، قرار گرفتن دینور در این موقعیت خاص جغرافیایی، از جمله عوامل تأثیرگذار در ایجاد و رشد حیات شهری در آن بوده است. روایتی از شهرستانی (م ۵۴۸ ه.ق) وجود دارد مبنی بر حضور زرتشت در دینور: «زرادشت [زردشت] در شهر دینور بر ناینایی گذشت و گیاهی معین به ایشان نمود و گفت که این را فشرده، آتش را در چشم او کنید تا بینا شود، و ایشان همچنان کردند، و بینا شد. این‌گونه احوال از قبیل شناختن خاصیت ادویه باشد و راهی به کوچی معجزات ندارد».^۳ به عقیده‌ی دیاکونوف، زمان زندگی زرتشت، قرن هفتم پ.م. یعنی همزمان با حکومت ماد در ایران می‌باشد.^۴

→ ز هر کشوری موبدان را بخواند
ستاره‌شناسان و دین‌آوران

پژوهید هر چیز و هرگونه راند
سواران جنگی و کسین‌آوران

هرآن دینور کونه بر دین بود
ز یزدان و از منش نفرین بود

ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش یرویز اتابکی، ج ۱، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، صص ۱۲۱، ۱۰۸.

۱. چنین به نظر می‌رسد که آثار شهرنشینی در ایران باستان به علت مشکلات طبیعی و اقلیمی و چگونگی توزیع جمعیتی، تا حدودی با تأخیر آغاز شده و تا دوره‌ی اشکانی و ساسانی روند آرامی داشته است؛ نک: محمدرضا تقوی‌نژاد دیلمی، معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان، تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۶۶، صص ۱۵-۱۸.

۲. آیرین فرانک و دیوید براونستون، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، ج ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۷، صص ۶۵، ۱۰۵. مادها بر جاده‌ی ابریشم، از جیحون تا دجله، و نیز بخش عمده‌ی آسیای صغیر فرمان می‌راندند؛ نک: آیرین فرانک و دیوید براونستون، همان، ص ۸۵.

۳. شهرستانی، همان، ج ۱، صص ۳۹۶-۳۹۷؛ محمد معین، مژدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، ج ۲، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۳۸۷.

۴. ایگور دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ج ۵، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۹.

حال اگر بنا را بر صحت روایت شهرستانی گذاشته، و با توجه به نظر دیاکونوف در خصوص زمان زندگی زرتشت، می‌توان نتیجه گرفت که قدمت شهر دینور به زمان مادها می‌رسد. باید خاطر نشان کرد که در خصوص تاریخ زندگی زرتشت، اختلاف نظر وجود دارد و تاریخ‌هایی قدیمی‌تر از قرن هفتم پ. م نیز گفته‌اند.^۱ داورگان در پی کاوش‌های خود در دینور، آثاری از جمله قطعات کوزه، گلدان، آجر، سنگ‌های تراشیده، سکه، مفرغ و جواهر مربوط به اعصار مختلف تاریخی، از هخامنشیان گرفته تا اعراب به دست آورد.^۲ نواحی حاصلخیز ایران، توجه سلوکی‌ها (جانشینان اسکندر مقدونی در ایران) را به خود جلب نمود، مخصوصاً مثلثی که بین کرمانشاه، همدان و بروجرد قرار دارد. در دشت کرمانشاه که سربازان اسکندر مقدونی (۳۳۶-۳۲۳ پ. م) آن را با نسا (*Nysa*)^۳ - محل زایش دیونیسوس (*Dionysos*)^۴ - یکی دانسته‌اند، در دینور و کنگاور، مؤسسات یونانی (خانه، معبد و...) بنا شد. در دینور، قطعاتی از یک لکن سنگی مزین به مجسمه‌های نیم تنه‌ی سیلنوس (*Silenus*) و ساتیر (*Satyr*) - یاران دیونیسوس - کشف شده است.^۵

۱. در این خصوص: نک: جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، ج ۱۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۳؛ جان وستردیل بوکر، ادیان جهان، ترجمه‌ی سیدنیما اورازانی و سیده الهه حسینی‌پرور، تهران، انتشارات سایه گستر، ۱۳۸۹، ص ۱۳.

۲. داورگان، همان، ج ۲، صص ۹۷-۹۸.

۳. دشت بزرگ کرمانشاه در عهد باستان به سبب اسبان خود مشهور بود و به نام نسا خوانده می‌شد، و آن نام جغرافیایی اساطیری است که به آیین دیونیسوس انتقال یافته و توسط یونانیان به نواحی‌ای چند - ار یونان تا هند - اطلاق گردیده است؛ نک: رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، ج ۱۹، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۶.

۴. نام یکی از خدایان یونانی و فرزند زئوس (بزرگترین خدایان هلینی و خدای روشنایی). دیونیسوس خدای تاکستان، شراب و جذبه‌ی عارفانه بود. نکته‌ی قابل توجه و مقایسه‌ی با این مطلب این است که همواره از گذشته‌ی دور و کهن گرفته تا روزگار ما، باغداری و به ویژه انگور و تاکستان‌های دینور (مخصوصاً بخش کندوله) نامی و معروف بوده است.

۵. گیرشمن، همان، صص ۲۶۲، ۲۷۶؛ لونی واندنبرگ، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه‌ی عیسی بهنام، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۰۹؛ اردشیر خدادادیان، تاریخ ایران باستان، ج ۲، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶۳. ساتیرها خدایان طبیعت بودند و از همراهان و ملزمان دیونیسوس به شمار می‌آمدند، سیلنوس‌ها (سیلن) نام عمومی ساتیرهایی است که به سن پیری می‌رسیدند. در خصوص دیونیسوس، ساتیر و سیلنوس؛ نک: ←

(تصویر ۱-۶). از اینجا می‌توان احتمال داد که پرستش دیونیسوس توسط یونانیان به این محل راه یافته است؛ همچنین سکه‌ای یونانی در دینور کشف شده است (تصویر ۲-۶)^۱. گمان برده‌اند که در دینور، اقامتگاه حکمرانی سلوکی قرار داشته است. هرتسفلد درباره‌ی دوره‌ی سلوکی می‌نویسد: «اگر بخواهیم با حفاری درباره‌ی مقطع زمانی «هلنیستی» ایران آگاهی پیدا کنیم، باید کلنگ باستان‌شناسی را در دینور به کار گیریم»^۲. ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق) در هنگام بیان تاریخ ملوک الطوائف (اشکانیان)، از اردوان، پسر آشه، پسر اشغان (اشکان) یاد می‌کند که بر شهرهای دینور، نهاوند، همدان، ماسبذان، مهرجانقذق (مهرگان کذک)، و خلوان حکومت داشت^۳. مسعودی (م ۳۴۵ هـ. ق)، حاکمان دینور، نهاوند، آذربایجان و... را تابع اشکانیان می‌داند که هر کدامشان عنوان عام (لقب) اشکان داشتند^۴ و یکی از خاندان‌های حکومتگر و معروف ایران باستان، آن‌ها بودند که نسب خود را به قاون (پسر کاوه‌ی آهنگر) سردار زمان منوچهر پیشدادی می‌رساندند. این خاندان در زمان اشکانیان و ساسانیان، قدرت فراوان و جایگاهی ممتاز داشتند. مسکن آنان محدوده‌ی دینور، نهاوند و همدان بود. خاندان قارن در روز تاجگذاری شاهان اشکانی وظیفه داشتند کمر بند شاهی را به کمر شاه ببندند. گمان می‌رود که نگهداری و حراست از درفش کاویان در دوره‌ی ساسانی نیز حق مخصوص ایشان بوده باشد^۵.

-
- پیرگریمال، فرهنگ اساطیر یونان و رُم، ترجمه‌ی احمد بهمنش، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۸، ج ۲، صص ۸۱۷، ۸۲۹
۱. ولفرام کلایس، پتر کالمایر و دیگران، بیستون (کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳)، برگردان فرامرز نجد سمیعی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۵، ص ۴۱۱.
 ۲. کلایس، کالمایر و دیگران، همان، ص ۴۱۲.
 ۳. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، الأخبار الطوال، تحقیق عصام محمدالحاج علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱، ص ۸۳ زرین کوب، اردوان پسر آشه را آخرین پادشاه اشکانی یعنی اردوان پنجم (۲۱۶-۲۲۶م) دانسته است؛ نک: عبدالحسین رزین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲ (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه)، ج ۱۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۵۸۲.
 ۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۲۸.
 ۵. آرتور کریستین سن، کیانیان، ترجمه‌ی ذبیح‌الله صفا، ج ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۱۸۶، ۱۹۹؛ میترا مهرآبادی، خاندان‌های حکومتگر ایران باستان، تهران، انتشارات فتحی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۶.

دینور توسط اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱م) بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی، تصرف شد و جزئی از حکومت وی گردید.^۱ در تقسیم‌بندی جغرافیایی-اداری امپراطوری ساسانیان، دینور از شهرهای سرزمین مای-ماه (مدی-ماد) به شمار می‌رفت.^۲ شاهراه اصلی

۱. محمد بن محمد بلغمی، تاریخنامه‌ی طبری، تصحیح محمد روشن، ج ۱، ج ۴، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۹، ص ۶۰۳.

۲. ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی، شاهنامه‌ی ثعالبی، ترجمه‌ی محمود هدایت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳. واژه‌ی ماد، در زمان ساسانیان مبدل به «مای» شده است و در قرون نخستین اسلامی آن را «ماه» می‌گفتند؛ نک: حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸؛ یوزف مارکوارت، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه‌ی مریم میراحمدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، صص ۳۷، ۴۵. در داستان ویس و رامین که از متنی پهلوی (اشکانی) به نظم فارسی در آمده است، بسیار به نام کشور ماه، نوم ماه، و واژه‌ی ماه بر می‌خوریم که شخصیت‌های آن از جمله شاه قارن، شهر و... از سرزمین ماه بوده‌اند:

به شوهر بود شهر و را یکی شاه بزرگ و نامدار از کشور ماه

فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، ج ۳، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۶، ص ۴۶ و دیگر صفحات کتاب. در این منظومه به نام دینور هم اشاره شده است (در ماجرای نبرد شاه موید با ویرو و مکاتبات آن دو با هم):

عنان برتافت از راه خراسان کشید از دینور سوی سپاهان
به جنگ دینور تو فخر کردی مرا بوده درو آیین مردی

گرگانی، همان، صص ۶۷، ۱۵۰.

واژه‌ی ماه، در کتاب کارنامه‌ی اردشیر بابکان هم ذکر شده است؛ نک: کارنامه‌ی اردشیر بابکان، ترجمه‌ی قاسم هاشمی‌نژاد، ج ۳، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵، صص ۴۴، ۴۵. بلغمی، واژه‌ی ماه را واژه‌ای پهلوی و به معنای سلطنت و پادشاهی دانسته است؛ نک: بلغمی، همان، ج ۳، ص ۵۱۵. بگری و جیمیری، ماه را در فارسی به معنای مرکز ناحیه یا حاکم نشین «قَصَبَةُ الْبَلَدِ» یا به معنای کلی و عام شهر «أَيُّ بَلَدٍ كَانَ» ذکر کرده‌اند؛ نک: بگری، مُعْجَمُ مَا اسْتَعْجَمَ، ج ۴، ص ۱۱۷۶؛ محمد بن عبدالمنعم الجیمیری، الرَّوْضُ الْمُعْطَرُ فِي خَبَرِ الْأَقْطَارِ، حَقَقَهُ احسان عباس، بیروت، دارالقلم، ۱۹۷۵، صص ۲۶۳، ۵۱۹. یاقوت حموی و فیروزآبادی (م ۸۱۷ هـ.ق) نیز واژه‌ی ماه را به معنای «قَصَبَةُ الْبَلَدِ» ذکر کرده‌اند؛ نک: یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۴۸؛ فیروزآبادی، همان، ص ۱۱۲۹. یاقوت حموی از قول آزرخری (م ۳۷۰ هـ.ق) می‌نویسد که «ماه» واژه‌ای مُغْرَب است و جمع آن «ماهات» می‌باشد؛ نک: یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۴۸. در خصوص دو نامواژه‌ی تاریخی-جغرافیایی «دینور» و «مای»، برخی از نویسندگان و محققان محترم معاصر دچار سهو و اشتباه شده‌اند و آن را با «دبیر-دنبور-دنبوره» و «مای» که از نواحی شرقی ایران قدیم (در افغانستان کنونی) بوده‌اند اشتباه گرفته‌اند. علی‌اکبر دهخدا در ذیل و توضیح واژه‌ی دینور، یکی از منابع و استنادات خود را تاریخ بیهقی عنوان نموده است؛ نک: دهخدا، همان، ج ۷، ص ۱۰۰۵۲. غافل از این که منظور از دنبور یا دنبور ←

امپراطوری ایران به مشرق از استان ماه عبور می‌کرد و نخستین شهر در سر راه پارت، بگستانه (بیستون) بود. کرمانشاه، ایستگاه و رشته‌ی پیوندی را با راه شمال- جنوب پدید آورد که از دینور می‌گذشت. این راه، «ماد پایین» را به «ماد بالا» وصل می‌کرد.^۱

→ در تاریخ بیهقی - که ظاهراً به اشتباه آن را دینور خوانده‌اند - همان منطقه در شرق ایران بوده و نه دینور یا ماه‌الکوفه‌ی عرب ایران، و آنچه که باعث شگفتی بیشتر می‌شود این است که گویا به فضا و محیط جغرافیایی روایت بیهقی یعنی نواحی شرقی ایران که حوادث دوره‌ی امیر مودود غزنوی (م ۴۴۱ هـ. ق) در آن روی داده عنایت و امعان نظر نداشته‌اند. محمدعلی سلطانی نیز در کتاب «جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» گویا دچار سهو و اشتباه شده و به صرف ذکر ابیاتی از شاهنامه‌ی فردوسی، و بدون در نظر گرفتن سیاق، موضوع، محتوا و قرائن موجود در آن‌ها، نامواژه‌های «دنره» و «مای» را در اشعار و حکایات شاهنامه همان دینور و مای (ماه - ماد) در غرب ایران دانسته است؛ نک: محمدعلی سلطانی. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، تهران، نشر سها، ۱۳۸۰، صص ۱-۲. در صورتی که در منابع جغرافیایی، تاریخی و ادبی قدیم و نیز تحقیقات جدید روشن و مشخص گردیده که منظور از «دنره» و «مای» مناطق شرقی ایران بوده است. فردوسی در جریان داستان «بازگشتن زال به زابلستان» می‌فرماید:

و زان پس منوچهر عهدی نبشت	سراسر ستایش به سان بهشت
همه کابل و دَنبَر و مای و هند	ز دریای چین تا به دریای سند
ز زابلستان تا بدان روی بُست	به آیین نبشتند عهدی درست

برای آگاهی بیشتر در خصوص دبر و مای؛ نک: فردوسی، شاهنامه، به کوشش دبیرسیاقی، ج ۱، ص ۱۵۴؛ فردوسی، شاهنامه، به کوشش اتابکی، ج ۱، ص ۱۱۸، ج ۴، صص ۲۶۵۳، ۲۶۶۷ و در خصوص دَنبَر (دنبور)؛ نک: عبدالحی بن ضحاک گردیزی، زین الأخبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴، صص ۲۹۶، ۵۰۴؛ ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۱۳، تهران، نشر مهتاب، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۴۷۰، ۵۷۶، ج ۳، صص ۱۱۲۳، ۱۱۴۷؛ سیداحمد حسینی کازرونی، فرهنگ تاریخ بیهقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۴، صص ۵۱۳-۵۱۴؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، مقدمه و تعلیقات و. بارتولد و. مینورسکی، ترجمه‌ی میرحسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳، صص ۱۲۸، ۱۴۷، ۲۱۳، ۲۱۴.

«لمغان، شهری است ... و بارگه هندوستان است ... دینور [دنبور] شهری است برابر وی. بر کرانه‌ی رود نهاده و اندر وی جای بازرگانان است از همه‌ی خراسان و اندر وی بُت‌خانه‌هاست ... حدودالعالم، صص ۲۱۳-۲۱۴.

۱. احسان یارشاطر، تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۳- قسمت دوم، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹، صص ۱۷۳-۱۷۴. لازم به ذکر است که در متن کتاب، واژه‌ی «دینباران» (*Dēnabārān*) آمده که در واقع شکل دیگری از دینور (دین آوران، دین باوران) می‌باشد. ظاهراً منظور از ماد پایین، ماد بزرگ (سرزمین‌های مرکز و غرب ایران) و منظور از ماد بالا، ماد کوچک (آتور پاتکان - آتروپاتن) یا همان آذربایجان می‌باشد.

در روزگار قبادیکم (۴۸۷-۵۳۱م)، خزرها^۱ به ایران حمله کردند و دست به غارت و چپاول شهرها زدند و تا دینور پیش رفتند. قباد یکی از سرداران بزرگ خود را با دوازده هزار مرد جنگی به رویارویی‌شان فرستاد و بر آنها چیره شد و تا سرزمین آران پیش رفت.^۲ در یکی از اسناد دوره‌ی ساسانی، مربوط به قباد اول، که در قرن یکم هجری به دست اعراب مسلمان افتاد، از دینور به عنوان یکی از ده شهر حاصلخیز و پُر نعمت ایران یاد شده بود.^۳ برخی پادشاهان ساسانی، دینور را به دلیل داشتن آب فراوان و سرسبزی و آب و هوای مطبوع و دلپذیر، به عنوان استراحتگاه تابستانی برگزیده و تابستان گرم عراق (تیسفون) را در هوای خنک و معتدل آن به سر می‌بردند. «هرمز | هر مزد چهارم ۵۷۹-۵۹۰م] هر سالی با سپاه شدی از عراق به دینور و نهاوند، و تابستان آن‌جا بودی، و چون برفتی، منادی بانگ کردی به سپاه اندر، که هیچ کس مباد که اسب به زمین کسی اندر راند، و سرهنگی بزرگ را بر آن کار کرده بود و هر که فرمان نکردی، او را عقوبت کردی تا از شدن و آمدن سپاه، کس را زیان نبودی ...».^۴ برخی از گزارش‌های تاریخی، حاکی از شکارگاه بودن این منطقه در زمان ساسانیان می‌باشد.^۵ بر روی برخی از سکه‌های دوره‌ی ساسانی، نام دینور ضرب شده و سکه‌هایی با علامت *DINAV*, *DIN*, *MA* هم اکنون موجود است (تصویر ۱-۷).^۶ از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، دینور در آن زمان دارای ضرابخانه بوده که حاکی از وجود امنیت و رونق اقتصادی-اجتماعی آن شهر بوده است.

۱. قومی که در حاشیه‌ی دریای خزر و شمال کوه‌های قفقاز سکونت داشتند.

۲. تلامذری، همان، ص ۲۲۹؛ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. مقدسی، همان، صص ۳۷۱-۳۷۳؛ ابوبکر احمد بن محمد همدانی ابن فقیه، مختصر البلدان، ترجمه‌ی ح-مسعود، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، صص ۲۴-۲۵. ابن فقیه می‌نویسد: «قباد بن فیروز [قباد اول] از مداین تا رودخانه‌ی بلخ، در همه‌ی راه، هیچ سرزمینی نیافت که هوایش از کرمانشاهان [کرمانشاه، دینور، کنگاور و...] تا گردنه‌ی همدان، خوش تر و آتش گوارتر و نسیمش لذت بخش تر باشد...»؛ نک: ابن فقیه، همان، ص ۲۶.

۴. بلعمی، همان، ج ۲، صص ۷۵۸-۷۵۹؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۲۸.

۵. ماجرای رفتن بهرام پنجم (بهرام گور ۴۲۰-۴۳۸م) به قصد شکار به دینور و مرگ وی در اثنای شکار در آن‌جا؛ نک: طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ثعالبی، شاهنامه‌ی ثعالبی، ص ۲۷۲.

۶. علی اکبر سرفراز و فریدون آورزمانی، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، ج ۷، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸؛ آ. ای. کولسینیکف، ایران در آستانه‌ی یورش تازیان، ترجمه‌ی محمد رفیق بیحیایی، ج ۲، تهران، ←

به عقیده‌ی مارکوارت، در اواخر دوره‌ی ساسانی و مقارن با هجوم اعراب مسلمان به ایران، اداره‌ی امور «استان ماه» با سرداری به نام نخورگان (نخیرجان) بود که پس از جنگ قادسیه (۱۴ هـ.ق) و در جریان هجوم اعراب به مداین (۱۶ هـ.ق) در نبرد با آنان به قتل رسید.^۱ از حیات علمی - فرهنگی دینور در دوره‌ی پیش از اسلام، تاکنون اطلاعی به دست نیامده است.

ج: دینور در دوره‌ی اسلامی و سرآغاز رشد و شکوفایی فرهنگی آن

دینور در دوره‌ی اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای بود، از آن جهت که با ورود به این دوره، زمینه‌ها و مقدمات رشد و شکوفایی آن به وجود آمد. در واقع، ورود اسلام به دینور برای این منطقه حادثه‌ای دوران ساز به حساب می‌آید که سرآغاز رشد علمی آن گردید، به نحوی که در قرن سوم و چهارم هجری به اوج شکوفایی و ترقی علمی - فرهنگی خود رسید و به عنوان یکی از شهرها و مراکز فرهنگی مشهور جهان اسلام مطرح شد و از جایگاه ممتازی برخوردار گردید.

۱- دینور در عصر خلفای راشدین، اموی، عباسی

در سال ۱۹ هجری و به روزگار خلافت عمر بن خطاب، یکی از فرماندهان عرب به نام جریر بن عبدالله بَجَلی، رهسپار گشودن دینور شد، اما آن جا را فتح نکرد.^۲ پس از فرار یزدگرد سوم، آخرین شاهنشاه ساسانی (۶۳۲-۶۵۱ م) از خلوان^۳، اهالی دینور و نهاوند به همراه مردمان برخی دیگر از شهرهای ایران، نزد یزدگرد آمدند و به فرماندهی مردان شاه

→ انتشارات آگاه، ۲۵۳۷، صص ۲۵۴-۲۵۴؛ امین امینی، سکه‌های ساسانی، تهران، نشر پازینه، ۱۳۸۹، صص ۱۹۲، ۲۰۰-۲۰۱. سکه‌های دوره‌ی ساسانی از جنس طلا، نقره، برنز، و آلیاژی از سرب و قلع هستند، نک: امینی، همان، ص ۷.

۱. مارکوارت، همان، ص ۴۶؛ کولسینکف، همان، ص ۲۵۴؛ برای آگاهی بیشتر؛ نک: ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۷۹؛ بلاذری، همان، ص ۳۰۵.

۲. بلاذری، همان، ص ۳۴۸.

۳. سترپل ذهاب (زهاب - زهاو) امروزی، از شهرستان‌های کرمانشاه.

آماده‌ی نبرد با اعراب مسلمان به فرماندهی نَعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنِ شدند که منتهی به جنگ نهاوند (فتح الفتوح) و شکست ایرانیان و سقوط شهر نهاوند گشت.^۱ در سال ۲۱ هجری، ابوموسی اشعری با سپاهسانی از اهالی بصره عازم دینور شد و پنج روز آن جا ماند که تنها یک روز آن به جنگ گذشت، و در نهایت اهالی دینور تسلیم شدند و به پرداخت جزیه^۲ و خراج^۳ رضایت دادند و بر جان و مال خویش امان خواستند. ابوموسی پذیرفت و عامل خویش را با جمعی از سواران بر آن جا گمارد.^۴ به گزارش یاقوت حموی، حکومت دینور در زمان عمر در دست شخصی به نام کثیر بن شهاب حارثی بوده است.^۵ در زمان عثمان بن عفان، حکومت دینور و دیگر نواحی استان ماه به مالک بن حبیب واگذار شد^۶ و در روزگار علی بن ابی طالب، این منصب به محمد بن سلیم رسید.^۷

در ایام خلافت معاویه بن ابی سفیان (۴۱-۶۱ هـ. ق)، چون شمار مسلمانان در کوفه بسیار زیاد شد، و نیاز به افزودن بر مناطقی که خراجشان میان ایشان تقسیم شود، پدید آمد،

۱. بلاذری، همان، صص ۳۴۹-۳۵۲؛ ابوحیفه دینوری، همان، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۲. مالیات سرانه‌ای که اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) می‌بایست سالانه به حکم آیه ۲۹ از سوره‌ی توبه، به حکومت اسلامی پرداخت می‌کردند. قبول پرداخت جزیه توسط اهالی دینور، حاکی از اسلام نیاوردن آنان در آن مقطع می‌باشد.

۳. مالیات زمین.

۴. بلاذری، همان، ص ۳۵۳؛ ابن اثیر، همان، ج ۴؛ ص ۱۵۱۸؛ عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، العیبر و دیوان المبتدأ والخبر، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ج ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۵۲۹. برخی روایات، سال فتح دینور را ۲۲ هجری و به دست حذیفه بن الیمان ذکر کرده‌اند؛ سک: خلیفه بن خیاط الغصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زنگار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴، ص ۱۰۷؛ عزالدین ابی‌الحسن علی بن محمد بن اثیر الجزری، أسد الغابه فی معرفة الصحابه، تصحیح عادل احمد الرفاعی، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷، ص ۵۷۳. روایت ابن اثیر در الکامل و أسد الغابه، با هم همخوانی ندارد چرا که در الکامل ابوموسی اشعری و در أسد الغابه حذیفه بن الیمان را فاتح دینور می‌داند.

۵. یاقوت حموی، همان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۶. طبری، همان، ج ۶، ص ۲۳۲۳؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۴، ص ۱۷۳۴؛ ابن خلدون، العیبر، ج ۱، ص ۵۶۲.

۷. ابوحیفه دینوری، أخبار الطوال، ۱۴۲۱، ص ۲۲۱.

پس دینور از آن اهل کوفه شد و نهاوند به اهل بصره تعلق گرفت و تفاوت و فزونی خراج دینور بر نهاوند عاید اهل کوفه گردید؛ آن‌گاه نهاوند را ماه‌البصره و دینور را ماه‌الکوفه نامیدند^۱ و هر دو را با هم ماهان و یا ماهین می‌گویند.^۲ به گزارش مؤلف *مُجمل التواریخ والقصاص*، این که گفته می‌شود «ماه‌البصره» و «ماه‌الکوفه»، مقصود آن است که نهاوند تحت فرمان امیر بصره، و دینور تحت فرمان امیر کوفه بوده است.^۳ از آن‌چه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن زمان به بعد، والی دینور از طرف حاکم کوفه انتخاب می‌شده است.

۱. بلاذری، همان، ص ۳۵۲؛ ابن‌فقیه، همان، صص ۹۳-۹۴؛ احمد بن اسحاق یعقوبی (ابن الواصع یعقوبی)، *البلدان*، ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۳۷؛ یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۳۱۳؛ جمیری، همان، ص ۵۱۹. برخی دینور را «ماه‌البصره»، و نهاوند را «ماه‌الکوفه» می‌دانند؛ نک: محمدبن محمود طوسی، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۵.
۲. بلقی، *تاریخنامه*، ج ۳، ص ۵۱۵؛ یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۴۸؛ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، *الجواهر فی الجواهر*، تحقیق یوسف الهادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۳۳؛ بکری، *مُعجم ما استعجم*، ج ۴، صص ۱۱۷۶-۱۱۷۷؛ جمیری، همان، ص ۲۶۳؛ فیروزآبادی، همان، ص ۱۱۲۹؛ محمدبن نحیب بکران، *جهان‌نامه*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۲، ص ۶۷. دینور، نهاوند، و ماسبدان (در ایلام کنونی) را با هم ماهات می‌گویند؛ نک: بیرونی، *الجواهر فی الجواهر*، ص ۳۳۳.
۳. *مُجمل التواریخ والقصاص*، تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹، صص ۵۱۲-۵۱۳. در خصوص واژه‌ی ماه نیز باید گفت که این واژه تغییر یافته‌ی ماد (سرزمین قوم و حکومت ایرانی در قرن هشتم پ.م) می‌باشد که در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان از آن به عنوان *جبال یا جَبَل* (به معنی کوهستان) و نیز *عراق عَجَم* یاد شده، و شامل سرزمین کوهستانی پهناوری بوده که از مغرب به جلگه‌های بین‌النهرین و از مشرق به کویر بزرگ ایران و از شمال به رشته کوه‌های البرز و از جنوب به فارس و خوزستان محدود بود؛ نک: بیرونی، *الجواهر فی الجواهر*، ص ۳۳۳؛ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، *آثارالباقیه عن قرون‌الخالیه*، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۹۹؛ شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب دمشقی، *نخبة‌الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه‌ی سید حمید طیبیان، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، ص ۲۸۹؛ عمادالدین اسماعیل بن نورالدین علی ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۴۷۰؛ گای لسترینج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه‌ی محمود عرفان، ج ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰.

در زمان یزید بن معاویه (۶۱-۶۴ هـ. ق)، مجدداً کثیر بن شهاب حارثی به حکومت دینور رسید و در آنجا قصری ساخت که به قصر کثیر معروف شد.^۱ در سال ۶۶ هـ. ق. مختار بن ابی عبیده ثقفی، علیه امویان قیام کرد و توانست بر کوفه مسلط شود. وی عبدالله بن حارث، برادر مالک اشتر را به حکومت دینور و نهاوند و همدان منصوب کرد.^۲ بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، بعضی از مخالفان مختار در دینور و نهاوند حضور داشته‌اند.^۳ در سال ۷۵ هـ. ق. عبدالملک بن مروان (۶۶-۸۶ هـ. ق) حکومت عراق را - که دینور نیز جزئی از آن بود - به حجاج بن یوسف ثقفی سپرد.^۴ منصور بن جمهور، از امیران اموی، در سال ۱۲۷ هـ. ق. به خوارج پیوست و با آنان بیعت نمود، سپس به دینور و نهاوند رفت و بر آنجا غلبه یافت.^۵

در سال ۱۳۲ هـ. ق. خلاف بنی امیه منقرض شد و عباسیان روی کار آمدند. نخستین خلیفه‌ی عباسی، ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ هـ. ق) بود. به نوشته‌ی طبری و ابن اثیر، ابومسلم خراسانی، در زمان سفاح (سال ۱۳۴ هـ. ق)، تصدی امور شهرهای جبال و خراسان را به عهده داشته است.^۶ در زمان مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هـ. ق)، از دینور به عنوان پایگاهی نظامی برای سرکوب جنبش بابک خرم‌دین استفاده می‌شد. محمد بن حمید طوسی از فرماندهان عباسی، با سپاهی در دینور برای نبرد با بابک استقرار یافت. وی در همین نبرد کشته شد.^۷ مأمون، سپس عبدالله بن طاهر بن حسین را با سپاهی بزرگ به نبرد بابک فرستاد. عبدالله در بیرون شهر دینور در محلی که بعدها به قصر طاهر معروف شد، اردو زد

۱. بلاذری، همان، ص ۳۵۴.

۲. ابوحنیفه دینوری، أخبار الطوال، ۱۴۲۱، ص ۴۲۹.

۳. منظور عبیدالله بن حر جعفی و یارانش است؛ نک: ابوحنیفه دینوری، همان، صص ۴۳۴-۴۳۶.

۴. طبری، همان، ج ۸، ص ۳۵۱۸؛ ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۲۵۸۷.

۵. ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۵.

۶. طبری، همان، ج ۱۱، ص ۴۶۷۴؛ ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۳۳۱۹.

۷. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۷۴۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴؛ یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر،

همان، ج ۹، صص ۳۹۴۷-۳۹۴۸.

آن‌گاه خود را به بُدّا^۱ - مرکز حکومت بابک - رساند، اما در نبرد با وی کاری از پیش نبرد و بابک سپاه او را متفرق ساخت. مأمون، عبدالله بن طاهر را به خراسان فرستاد و به جای وی علی بن هشام را به مأموریت دینور، جبال و آذربایجان فرستاد.^۲

خلفای عباسی تا نیمه‌ی قرن چهارم هجری که حکومت حسنویه در دینور تشکیل شد، کماکان، حاکمان، امیران و کارگزارانی اعم از ایرانی، تُرک یا عرب - که گاهی نیز از خاندان عباسی بودند - را برای اداره‌ی امور دینور و دیگر شهرهای جبال اعزام می‌نمودند.^۳ آن‌ها مسئول تأمین امنیت راه خراسان و دینور، و عامل اخذ عوارض راهداری بودند. این کارگزاران، اصطلاحاً عامل‌المعونت نامیده می‌شدند.^۴

در سال ۳۱۹ هـ. ق. مرداویج بن زیار، بنیانگذار سلسله‌ی آل‌زیار، یکی از سرداران خود به نام ابن‌علان قزوینی ملقب به خواجه را با سپاهی به دینور فرستاد.^۵ به نوشته‌ی مسعودی

۱. کوره‌ای (شهرستان) است میان آذربایجان و آران؛ نک: یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۷۴۲؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۵۸۹؛ ابن‌قتیبه دینوری، همان، ص ۳۹۱؛ یعقوبی. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۵؛ حمزہ بن حس اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء)، ترجمه‌ی جعفر شعار، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲۰۷؛ گردیزی، همان، ص ۲۰۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۹، صص ۳۹۴۹ - ۳۹۵۰.

۳. در این باره، در کتاب عقدالفرید در خصوص چگونگی رسیدن محمدبن جهم به حکومت دینور در زمان مأمون خلیفه‌ی عباسی، روایت جالبی وجود دارد که به قرار ذیل است:

مأمون به محمد گنت: اگر برای من یک بیت شعر بسرایی که مصرع اول آن دَم و مصرع دوم آن مدح باشد، حکومت بر ناحیه‌ای (شهرستان) را به تو خواهم داد. محمد آن‌چه را که مأمون خواسته بود به جا آورد، مأمون نیز حکومت دینور را به او سپرد؛ نک: احمدبن محمدبن عبدربه‌الاندلسی، العقدالفرید، تحقیق مفیدمحمدقمیحه، ج ۶، ط ۳، بیروت، دارالکتب‌العلمیة، ۱۴۰۷، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۴. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۸۰۴، ج ۱۴، ص ۶۲۶۱، ج ۱۵، صص ۶۴۴۷، ۶۶۵۵، ۶۶۵۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۹، ص ۳۹۸۲، ج ۱۰، صص ۴۲۴۰، ۴۳۳۷، ۴۵۰۶، ۴۵۱۰، ج ۱۱، صص ۴۷۶۷، ۴۷۷۱، ۴۷۷۳، ۴۷۹۵؛ ابوعلی احمدبن محمدبن مسکویه‌رازی، تجارب الأُمم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، ج ۵، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶، صص ۷۴، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۰۳، ۳۴۴، ۴۰۶؛ مُجَمَّلُ التَّوَارِيخِ وَالْقَصَصِ، ص ۳۶۷؛ ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۵۶۳-۵۶۴، ۶۲۸، ۶۸۵.

۵. در آن هنگام، همدان و دینور در دست کارگزاران خلیفه بودند. در نبردی سخت که میان سپاه مرداویج و سپاه خلیفه در همدان در گرفت، سپاهیان خلیفه شکست خوردند و متواری شدند و بدین ترتیب دینور بی‌دفاع ماند و مورد تهاجم سپاه مرداویج قرار گرفت؛ نک: ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۴۷۹۳-۴۷۹۴.

(م ۳۴۵ هـ.ق)، وی در همان روز اول، حدود هفده تا بیست و پنج هزار تن از مردم آن‌جا را به قتل رساند؛ همچنین دستور داد ابن‌مشاد را که یکی از عارفان دینور بود و قرآن به دست برای شفاعت مردم به نزد او آمده بود، سربریدند، و خون و مال و ناموس مردم را هدر کرد. ابن‌علان، از دینور، کرمانشاه و زَبیدیه^۱ حدود پنجاه تا یکصد هزار نفر زن و مرد و کودک [!]^۲، اسیر گرفت. پس از این ماجرا، اهالی دینور با درماندگی بسیار برای دادخواهی به بغداد مرکز خلافت اسلامی رفتند، اما نتیجه‌ای به دست نیاوردند. در ماه ذوالحجه همان سال، مردم دینور صورت‌های خود را سیاه کردند و با وای گفتن و استغاثه کنان، وارد بغداد شدند.^۳ مؤلف مُجمل‌التواریخ و القَصَص (نوشته شده در سال ۵۲۰ هـ.ق) نیز می‌نویسد: «مردم دینور به فریاد خواستن آمده بودند، و مُصحف‌ها [قرآن‌ها] بر چوب کردند، هم از دست مرداوِیج که مردم را کشته بود و زن و فرزند و مال و نعمت به غارت برده، و کس ایشان را پاسخ نداد. [آن‌گاه] به سرای وزیر شدند و فغان برداشتند و غلامان تیر انداختند بر ایشان، تا بگریختند، و عید اضحی [قربان] فراز رسید، چون خطیب به جای ذکر خلیفه رسید، به وی اندر آویختند و خطبه بریده شد از تظلم کردن از دست مرداوِیج، و عامه با ایشان متفق شدند در تظلم از سستی کار پادشاه؛ پس سرای وزیر را غارت کردند.»^۴ ذَهَبی (م ۷۴۸ هـ.ق)، اضافه می‌کند که مردم دینور خلیفه را ناسزا گفتند، و بازارها از بیم هجوم قرمطیان [ظاهراً قرمطیان بغداد] تعطیل شدند.^۵

۱. اسلام آباد امروزی، از شهرستان‌های کرمانشاه.

۲. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۷۴۹؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۷۹۴؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۲، ص ۶۹۰؛ سیوطی، تاریخ‌الخلفاء، ص ۲۷۳؛ شمس‌الدین محمدبن احمد الذَّهَبی، دَوَلُ الإِسْلَام، تحقیق حسن اسماعیل مروءة و محمود الأرنؤوط، ج ۱، بیروت، دارصادر، ۱۴۳۷، ص ۲۸۷؛ مسعودی نسبت به دیگر منابع با تفصیل و ذکر جریبات بیشتری روایت را آورده است.

۳. حمزه اصفهانی، همان، ص ۱۹۵.

۴. مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۳۷۶.

۵. ذَهَبی، دَوَلُ الإِسْلَام، ج ۱، ص ۲۸۷. برای آگاهی بیشتر در خصوص رفتن اهالی دینور به بغداد جهت دادخواهی؛ نک: شمس‌الدین محمدبن احمد الذَّهَبی، العِبَسِرُ فِی خَبَرِ مَن غَبَسِر، تحقیق صلاح الدین المنجد و فؤاد سَید، ج ۲، کویت، التراث العربی، ۱۹۶۰، ص ۱۷۴؛ ابو محمد عبدالله بن اسعدبن علی الیافعی، مرآة‌الجنان و عبرة‌الیقظان، ←

در این زمان علاوه بر آل زیار - تا پیش از سر کار آمدن خاندان حسنویه و اقتدار آنان - امرای سامانی و آل بویه نیز در دینور از حضور و نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند.^۱

۲- حکومت کردهای برزیکانی (بنی حسنویه- آل حسنویه) و دوره‌ی اوج حیات سیاسی- فرهنگی دینور

می‌توان گفت از زمان ورود اسلام به ایران تا زمان پیدایش حکومت‌های مستقل محلی (قرن سوم هـ. ق.)، شهرنشینی در ایران روند گذشته‌ی خود را ادامه داده است، اما از این جهت که مدت زمانی نیاز بود که جامعه با این تحول نوظهور خو گرفته و خود را با آن دمساز کند، شهرنشینی دچار رکود و انفعال نسبی گردید.^۲

قرن چهارم هجری و تشکیل حکومت کما بیش مستقل کردهای برزیکانی (بنی حسنویه) در دینور، نقطه‌ی عطفی در تاریخ این منطقه به حساب می‌آید. در این زمان، دینور دوره‌ی اوج و شکوفایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را تجربه می‌کرد و حیات مدنی و پایه‌های فرهنگ شهری در شکل و قالب‌های دوره‌ی اسلامی^۳ در آن‌جا رشد قابل

→ وضع حواشیه خلیل المنصور، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷، ص ۲۰۸؛ جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قدم له و علق علیه محمدحسین شمس‌الدین، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳، ص ۲۵۹.

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۹۳۷، ج ۱۲، ص ۵۲۰۵؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، التراث العربی، ج ۲، ص ۳۳۵؛ داوود بن محمد باکتی، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الأنساب)، به کوشش جعفرشعار، ج ۲، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۰؛ محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع‌الأنساب، تصحیح میرهاشم محدث، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۹۰.

۲. حسین سلطان‌زاده، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران، انتشارات آگاد، ۱۳۶۲، صص ۸۰-۸۲.

۳. با آن‌که اساس زندگی شهری در دوره‌ی اسلامی از شهرنشینی دوره‌ی ساسانی مایه می‌گرفت، شهرهای دوره‌ی اسلامی ویژگی‌هایی داشتند که آن‌ها را از شهرهای پیش از اسلام جدا می‌کرد. شهرنشینی در دوره‌ی اسلامی، از یکسو، از ادامه یافتن، و از سوی دیگر، از دگرگونی زندگی شهری ساسانی پدید آمد. در این دوره وضع سیاسی (اداری و نظامی)، اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان با برجا ماندن و به علت وسعت امپراطوری اسلامی و گسترش بازار مبادلات در قرن‌های سوم و چهارم، شهرنشینی رونق فراوان یافت و سیمای شهرها دگرگون شد. در دوره‌ی اسلامی ←

ملاحظه‌ای یافت. باید گفت، نقش قدرت و دستگاه سیاسی در روند ساختار شهرنشینی در مقوله‌هایی همچون برقراری امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایجاد نظم و ترتیب سازمانی، نقشی مؤثر و غیرقابل انکار داشته، و بر کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اثرگذار بوده است. حکومت خاندان حسنویه نیز از این امر مستثنی نبوده و در ساختار قدرت سیاسی منطقه‌ای، و کارکردهای گوناگون جامعه بی‌تأثیر نبوده است. در منابع جغرافیایی قرون نخستین اسلامی (به ویژه قرون سوم و چهارم هجری)، از دینور (ماه‌الکوفه) به عنوان یکی از شهرهای مهم و مشهور ایالت جبال - که گاهی نیز بلاد پَهله (فَهله) یا پهلویان خوانده می‌شد - یاد می‌شود، و معمولاً آن را یکی از چهار شهر بزرگ جبال و در ردیف شهرهای همدان، اصفهان و قم می‌دانستند^۱ (نقشه‌های

→ سازمان‌های دینی نیز در شالوده‌ی زندگی شهری اهمیت زیادی پیدا کردند و مسجد آدینه (مسجد جامع) از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد. در این دوره، شهرها و روستاهای پیرامون آن‌ها در نظام‌های منطقه‌ای به یکدیگر پیوند خوردند و مجموعه‌ی همسته‌ای پدید آوردند. اساس این پیوند، همبستگی جدایی‌ناپذیر صایع دستی و بازرگانی با فعالیتهای کشاورزی بود... ؛ نک: احمدشرف، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره‌ی اسلامی»، در: نامه‌ی علوم اجتماعی، ش ۴، ۱۳۵۳، ص ۱۰.

۱. ابوالقاسم محمد بن حوقل، صورة الأرض، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران، انتشارات بیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۱۰۲؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه‌ی علی‌بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر)، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱؛ صاعد اندلسی، همان، ص ۳۴؛ محمد بن محمد بن عبدالله ادریسی، ایران در کتاب نزهة المشتاق فی الإختراق و الآفاق، ترجمه‌ی عبدالمحمد آبتی، تهران، انتشارات بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۸، صص ۷۷، ۸۳؛ ابوالفتح نصر بن عبدالرحمن الإسکندری، الأمکنه و المیاه و الجبال و الآثار و نحوها المذكورة فی الأخبار و الأشعار، اعده للنشر حمد الجاسر، ج ۱، مرکز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلامیه، ۱۴۲۵، ص ۴۷۸؛ ابن فقیه، همان، ص ۲۳؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۵۴۵، ج ۴، ص ۲۸۱؛ مقدسی، أحسن التقاسیم، صص ۵۷۲، ۵۷۵-۵۷۶؛ عیبالله بن عبدالله بن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه‌ی سعید خاکرند، تهران، انتشارات میراث ملل، ۱۳۷۱، صص ۲۴، ۴۳؛ احمد بن عمر بن رُسته، ألعلاق النقیسه، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، صص ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۹۵؛ ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصطخری، مسالک و ممالک، ترجمه‌ی ابوالمحاسن محمد بن سعد بن محمد (ابن الساجی)، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، صص ۱۶۲، ۱۶۴؛ بکری، مُعجَم ما اسْتَعجَم، ج ۴، ص ۱۴۱۲؛ مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ (البدء و التاریخ)، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، ج ۳، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۶، صص ۵۹۰، ۶۰۴؛ ابوالفداء، همان، ص ۴۷۱؛ ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ←

۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و نقشه‌های ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳). که دارای اعمال (نواحی) و روستاهایی از جمله شهر قرمیسین (کرمانشاه)، قریه‌ی قزوینک، قریه‌ی دُون، و...^۱ بوده است.

در خصوص مساحت و وسعت شهر دینور، ابن حوقل (م قرن چهارم هـ. ق) می‌نویسد: «همدان شهر بزرگی است به مساحت یک فرسخ در یک فرسخ ...؛ دینور به اندازه‌ی دو سوم همدان است^۲». حال با توجه به این که هر فرسنگ نزدیک به شش کیلومتر است، و بنا به گفته‌ی ابن حوقل که می‌گوید وسعت شهر همدان یک فرسنگ در یک فرسنگ بوده، می‌توان نتیجه گرفت که وسعت شهر دینور - که دو سوم همدان بوده - در زمان خاندان حسنویه حدود چهار کیلومتر در چهار کیلومتر بوده است.

خاندان حسنویه^۳ از کردهای برزیکانی (برزکانی، برزینیه^۴) بودند که در دینور و نواحی اطراف آن سکونت داشتند. حسنویه بن حسین کردی، پیشوای این طایفه و در واقع

→ یاقوت حموی، برگزیده‌ی مشترک یاقوت حموی، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۵۰؛ جمیری، همان، ص ۲۴۹.

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۸؛ یعقوبی، البلدان، ص ۳۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز البکری، المسالک و الممالک، تحقیق جمال طایبه، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴، ص ۲۲۰؛ ابوظاهر احمد بن محمد السلفی، مُعْجَم السَّفَر، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴، ص ۲۳۱؛ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ج ۲، ص ۴۹۰، ج ۴، صص ۳۴۲، ۴۰۰، ۴۷۹؛ بلاذری، همان، ص ۳۵۶. برای آگاهی بیشتر از محدوده‌ی دینور و نواح آن؛ نک: مهدی عزتی، تحولات سیاسی - اجتماعی دینور در چهار قرن نخستین اسلامی (تا پایان حکومت آل حسنویه)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۵، صص ۲۷-۴۹.

۲. ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵.

۳. ضبط این نام بدین صورت نیز آمده است: حسنویه، حسنویه، حسنویه نک: ادوارد فن زامباور، نسب‌نامه‌ی خلفاء و شهریان و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه‌ی محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات خیام، ۲۵۳۶، ص ۳۲۱؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، ج ۲، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹، مقاله‌ی پرویز اذکابی، ص ۶۸۴.

۴. برز در زبان کردی به معنای بلند می‌باشد و کانی نیز به معنای چشمه. در کردی، کان - گان به تنهایی از ادات جمع می‌باشند.

بنیادگذار حکومت حسویان، در سال ۳۴۸ هـ.ق. قدرت را در دست گرفت و به توسعه‌ی قلمرو خود در نواحی غربی ایران پرداخت و پیروزی‌هایی به دست آورد و نیرو یافت.^۱ وی در منازعات و درگیری‌های میان سامانیان و دیلمیان آل‌بویه، جانب دیلمیان را گرفت و به ایشان یاری رساند و خدمات شایانی در حق آنان به جای آورد؛ به همین دلیل رکن الدوله حسن بن بویه دیلمی (۳۲۸-۳۶۶ هـ.ق) در مقابل دست‌اندازی‌های وی چشم پوشی می‌کرد و اقدامی علیه او انجام نمی‌داد. پس از چندی، میان حسویه و سهلان بن مسافر که کارگزار آل‌بویه در جبال بود، ناسازگاری و جنگ در گرفت. در این نبرد، کردها پیروز شدند و دیلمیان را در جایی دژ مانند در محاصره گرفتند و راه‌های خوار و بار را بر ایشان بستند. به دستور حسویه، دور اردوگاه سهلان را آتش زدند. لهیب آتش و گرمای تابستان چنان دیلمیان را به ستوه آورد که نزدیک بود هلاک شوند. پس، از حسویه زنهار خواستند، وی پذیرفت و همگی شان را دستگیر نمود. چون خبر به رکن الدوله رسید، بر وی گران آمد، و وزیر خود ابوالفضل ابن عمید را با سپاهی مجهز همراه با پسرش ابوالفتح در سال ۳۵۹ هـ.ق. به سوی حسویه گسیل داشت. آن‌ها چون به همدان رسیدند، ابن عمید بر اثر بیماری در گذشت و فرزندش ابوالفتح به جای وی گمارده شد. وی برای حسویه پیغام فرستاد که با پرداخت پولی می‌تواند آشتی کند و دوستی خود را با رکن الدوله استوار سازد. حسویه پذیرفت و مبلغ حدود پنجاه هزار دینار، مالیات جبال، تعدادی چارپا و ستور و پیشکش‌هایی که روی هم به یکصد هزار دینار می‌رسید، به ایشان پرداخت. ابوالفتح نیز به نزد رکن الدوله در ری بازگشت.^۲

به گزارش ابن مسکویه رازی (م ۴۲۱ هـ.ق)، حسویه، اندیشه‌ی دو به هم زنی و جدایی و تفرقه افکندن میان امرای آل بویه را در سر داشت.^۳ وی در تعامل با امرای آل بویه با

۱. غلامرضا رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۸۲.
 ۲. ابن مسکویه رازی، همان، ج ۶، صص ۳۲۸-۳۳۳؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۵۱۴۲-۵۱۴۳؛ ابن خلدون، العبر، ج ۳، صص ۷۴۴-۷۴۵.
 ۳. ابن مسکویه رازی، همان، ج ۶، ص ۴۳۳. بیم و هراس عضدالدوله از حسویه به اندازه‌ای بود که ابن مسکویه در این باره می‌نویسد: «پس از مرگ حسویه، پسر حسین کرد، عضدالدوله امید داشت آن شیطان که میان او و برادرانش آشوب می‌کرد، نابود شده باشد؛ نک: ابن مسکویه رازی، همان، ج ۶، ص ۴۸۸.»

زیرکی و سیاست عمل می‌کرد و به طور کامل از شخص خاصی از آنان حمایت نمی‌کرد. چنان که می‌بینیم، سال ۳۶۶ هـ.ق. در منازعه میان عضدالدوله فناخسرو و عزالدوله بختیار، به عزالدوله وعده‌ی یاری و آمدن خود با سپاهش نزد وی را می‌داد، اما در عمل کاری انجام نمی‌داد و در آمدن تعلل می‌نمود و با ارسال نامه، پوزش می‌طلبید و فقط به فرستادن پسرانش عبدالرزاق و ابوالنجم بدر همراه با چندصد سوار نزد او بسنده کرد^۱ و به نوعی طرفین را راضی نگه داشت و طبیعتاً منافع خود را نیز در این میان از نظر دور نمی‌داشته است.

حسنویه، رهبری مقتدر بود که توانست طوایف گُرد پراکنده در دینور و کرمانشاه را متحد سازد. وی مردی بلند مرتبه، با حُسن سیاست و نیک سیرت بود و کارهایش نظم و سامان داشت. دژ سَرمَاج^۲ را با سنگ‌های بزرگ و یکدست ساخت و در دینور مسجد بزرگی (جامع) بر همان سبک بنا نهاد. حسنویه هر سال برای مخارج حرمین شریفین (مکه و مدینه)، هزینه‌ی بسیار ارسال می‌کرد. سرانجام وی در سال ۳۶۹ هـ.ق. در دژ سَرمَاج درگذشت.^۳

حسنویه هفت پسر داشت که اسامی آن‌ها به قرار ذیل بود: ابوالعلاء، عبدالرزاق، ابوالنجم بدر، عاصم، ابوعدنان، بختیار و عبدالملک. عضدالدوله از ابوالنجم بدر حمایت کرد و با نیروهای نظامی خود وی را تقویت نمود و گُردها را زیر فرمان او نهاد. برادران بدر بر وی

۱. ابن مسکویه رازی، همان، ج ۶، صص ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۸؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۵۲۰۷-۵۲۰۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۷۷۴-۷۷۵.

۲. یاقوت حموی، دژ سَرمَاج را قلعه‌ای استوار و تسخیرناپذیر توصیف کرده و در یک تعریف کلی محل آن را بین همدان و حوزستان عنوان نموده است؛ نک: یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۲۱۵. رشیدیاسمی محل دژ را نزدیک بیستون ذکر کرده است؛ نک: رشیدیاسمی، همان، ص ۱۸۲. بقایای دژ سَرمَاج در حدود ۲۰ کیلومتری شمال هرسین در روستای سَرمَاج حسین‌خانی قرار دارد؛ آن‌چه از این قلعه باقی مانده ۳۷ متر از دیوار ضلع جنوبی آن است (تصاویر ۷-۲ و ۷-۳).

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۵۲۴۱؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، صص ۷۵۹-۷۶۰؛ غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (خواندمیر)، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افسراد بشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۲، ج ۳، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۵۳، ص ۴۳۸.

رشک بردند و به رهبری عاصم و گروهی از کردها بر وی شوریدند. در سال ۳۷۰ هـ.ق. عضدالدوله، لشکری به مقابله‌ی آن‌ها فرستاد و ایشان را منهزم ساخت. فرزندان حسنویه اسیر شدند. عاصم را به همدان فرستادند و دیگر از او خبری نشد. مابقی برادرانش نیز که با وی در شورش همراه بودند، همگی به دستور عضدالدوله به قتل رسیدند^۱ و بدین ترتیب موقعیت بدر در قلمرو تحت حکومتش محکم‌تر گردید.

در سال ۳۷۷ هـ.ق. نبرد سرنوشت سازی میان بدر بن حسنویه و سپاهیان آل‌بویه در گرفت. سبب این بود که بدر از شرف‌الدوله دیلمی روی گردان شد و به عموی او فخرالدوله دیلمی^۲ گرایش پیدا کرد. بدین سبب، شرف‌الدوله نسبت به بدر خصمانه شد و سپاهی بزرگ به فرماندهی سپهسالار سپاه خود، قراتکین جهشیاری برای پیکار با بدر گسیل داشت. دو سپاه در وادی قرمیسین^۳ با هم به نبرد پرداختند. بدر از تاکتیک جنگی جنگ و گریز استفاده کرد و تظاهر به شکست و فرار نمود. نیروهای قراتکین به خیال این که کردها شکست خورده و باز نخواهند گشت، به اردوگاه خود بازگشته و در چادرهایشان مستقر شدند، اما هنوز ساعتی بیش نگذشته بود که بدر برگشت و با سرعتی برق‌آسا آن‌چنان بر آنان تاخت که حتی فرصت سوار شدن بر اسب‌هایشان را نیافتند. بسیاری از نیروهای قراتکین کشته شدند و تمام آنچه که در اردوگاهشان بود به چنگ کردها افتاد. قراتکین با چند تن از غلامانش از معرکه نجات یافت و با باقی مانده‌ی سپاهیان که متواری گشته بودند، راهی بغداد شدند. پس از نبرد، بدر به توسعه‌ی قلمرو خود در دیگر نواحی جبال پرداخت و بیش از پیش قدرت گرفت. به گفته‌ی ابن خلدون:

۱. ابوشجاع محمد بن الحسین الروذراوری، ذیل تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹، صص ۱۸، ۲۰؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۵۲۴۷-۵۲۴۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، صص ۸۶۸-۸۶۹.

۲. بدر، دختر خود فلانه را به عقد مجدالدوله پسر فخرالدوله درآورد؛ نک: مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۹۶. میرخواند در خصوص روابط بدر با فخرالدوله می‌نویسد: «فخرالدوله دیلمی نه بدر بن حسنویه و حشم‌گرد متگی بود...»؛ نک: محمدبن خاوند شاه بلخی میرخواند، روضة الصفا، تهذیب و تلخیص عباس رریاب، ج ۴، تهران، انتشارات

علمی، ۱۳۷۳، ص ۵۸۱.

۳. وادی: دره، دشت.

جغرافیای تاریخی و پیشینه‌ی دینور ❁ ۱۰۷

«شوکت و قدرتش افزون گردید، و بدر از آن پس همواره پیروزمند می‌زیست»^۱ در سال ۴۰۰ هـ.ق. میان بدر و پسرش هلال اختلاف افتاد و کارشان به جنگ و جدال کشید، و طرفین در دروازه‌ی دینور با هم روبرو شدند. یاران بدر به وی خیانت کردند و او را تحویل هلال دادند. بدر از حکومت خلع شد، اما پس از مدتی توانست با یاری نیروهای بهاءالدوله (پسر عضدالدوله دیلمی) و نیز کمک گورانان (گُردهای گوران)، مجدداً به قدرت دست یابد. بهاءالدوله وزیر خود فخرالملک ابوغالب را با سپاهی به جنگ هلال فرستاد. هلال شکست خورد و اسیر شد و مقرر وی دژ شاپورخواست^۲ (تساویر ۸، ۹، ۱۰) همراه با گنجینه‌های فراوانش به دست دیلمیان آل بویه افتاد^۳. پس از مدتی، طاهر پسر هلال بر جد خویش بدر شورید، اما از وی شکست خورد و خود نیز گریخت و به شهرزور رفت و در سال ۴۰۴ هـ.ق. آن‌جا را تصرف کرد^۴.

در سال ۴۰۵ هـ.ق. بدر به قصد تصرف قلمرو حسین بن مسعود گردی (خوشین مسعود) به جانب وی لشکر کشید و او را در دژ کوسجد (کوش خد) در نزدیکی سپیدرود^۵ محاصره کرد. نیروهای بدر چون از جنگ در زمستان و طولانی شدن محاصره ناراضی بودند، بر وی شوریدند و شماری از گوران (جورقان)ها او را به قتل رساندند. جسد بدر در نجف به خاک سپرده شد^۶.

۱. ابوشجاع رودراوری، همان، صص ۱۶۷-۱۶۸؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۵۲۹۱-۵۲۹۲؛ ابن خلدون، همان، ج ۳،

صص ۷۷۱، ۸۶۹

۲. در خرم‌آباد امروزی.

۳. مُجَمَّلُ التَّوَارِيخِ وَ الْقَصَصِ، صص ۳۹۸-۴۰۰؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۵۴۵۹-۵۴۶۲؛ ابن خلدون، همان، ج ۳،

صص ۸۷۱-۸۷۲ به گفته‌ی ابن اثیر در دژ شاپورخواست «چهل هزار همیان درهم و چهارصد همیان طلا بود به جز

جواهرات نفیس، جامه‌ها، سلاح و ...»؛ نک: ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۵۴۶۲.

۴. مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۴۰۰؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۵۴۹۴؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۲.

۵. محل دقیق دژ در منابع یافت نشد؟

۶. مُجَمَّلُ التَّوَارِيخِ وَ الْقَصَصِ، ص ۴۰۱؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۳، صص ۵۴۹۸-۵۴۹۹؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن

جوزی، أَلْمُنْتَضِمُ فِي تَارِيخِ الْمُلُوكِ وَالْأُمَمِ، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۵، ص ۱۵ ←

منابع تاریخی، در دادگری، بخشندگی، شجاعت^۱، حُسن تدبیر، نیک سیرتی و شایستگی بدر بن حَسَنویه اتفاق نظر دارند و از وی و کارهایش به نیکی یاد می‌کنند. وی بر محدوده‌ی وسیعی از ایالت جبال که شامل خَلوان، شَهْرزور، کرمانشاه، دینوَر - پایتخت حکومت حسنیان - همدان، اسدآباد، نهاوند، بروجرد، شاپورخواست و چندین ناحیه از اهواز و آن‌چه از دژها و ولایات که میان این سرزمین‌ها بود، حکومت داشت^۲ (نقشه‌ی ۱۴). بدر بن حَسَنویه، بانی امور خیر، و کوشا در اقدامات عمرانی و فرهنگی بود و امنیت را در قلمرو خود برقرار ساخته بود. به سبب همین اقدامات و شهرت و آوازه‌ای که کسب کرد، در سال ۳۸۸ هـ. ق. از دیوان خلافت در زمان قادر بالله (۳۸۱-۴۲۲ هـ. ق.) منشور امارت یافت و به ابوالنجم مکنی و به ناصرالدین و الدوله ملقب گردید.^۳ برخی از بزرگان خراسان آشکارا بعضی از کارهای بدر (تدارک و اعزام بیست کاروان از حاجیان

→ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲، ص ۱۰۶؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۳؛ احمد بن محمد خوافی (فصیح خوافی)، مُجَمَّل فصیحی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶، ص ۵۷۴. در روایت مجمل التواریخ و القصص، محل دفن بدر، کوش خَد (برکنار سیدرود) ذکر شده، اما محمد تقی بهار (ملک الشعرا) در تصحیح خود، مشهد علی (نجف) را به متن افزوده است.

۱. در کتاب جوامع الحکایات، نوشته‌ی سدیدالدین عوفی، آمده است: «حَسَنویه یکی از پهلوانان عراق بود ... و پس از وی، پسرش هلال به جای وی نشست. باید گفت در این روایت اشتباهی رخ داده، چرا که هلال پسر بدر بن حَسَنویه بوده، و نه پسر حَسَنویه؛ می‌توان نتیجه گرفت که منظور از حَسَنویه در روایت عوفی، همانا بدر بن حَسَنویه می‌باشد. در خصوص روایت عوفی؛ نک: سدیدالدین محمد بن محمد عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح امیربانو مصفا، جزء دوم از قسم اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۷۱.

۲. ابن جوزی، همان، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۵۴۹۹؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، صص ۸۶۹، ۸۷۳؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۳۷؛

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM (NEW EDITION), EDITED BY B. LEWIS, CH. PELLAT AND J. SCHACHT, VOL.3, LEIDEN, BRILL, 1986, P.258

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۵۳۸۳؛ ابن جوزی، همان، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳، ص ۴۰۷؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۶۹؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۳۷؛ خاتون آبادی، همان، ص ۲۴۰.

به مکه با سرمایه‌ی خودش) را به رخ سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ه.ق) می‌کشیدند و او را به این کار ترغیب کردند.^۱

درباره‌ی اقدامات بدر، ابن جوزی (م ۵۹۷ ه.ق) می‌نویسد: «بدر بن حسنویه، مردی با هیبت بود که به شجاعت، سیاست، دادگری، دیانت و کثرت صدقات شهرت داشت و مملکت او امن بود. اگر در بیابان باری بر زمین می‌ماند، صاحبش آن را رها می‌کرد و می‌رفت تا مرکبی پیدا کند و بار را به مقصد برساند و کسی متعرض آن نمی‌شد. صدقات جاریه‌ی وی بسیار بود. او برای فقها، اشراف، قضات، آیاتام و محرومان، مستمری تعیین کرده بود ... در هر جمعه، ده هزار درهم صدقه بین ضُعفا و بیوه‌زنان تقسیم می‌کرد و هر سال سه هزار دینار به کفش‌دوزان مسیر بین همدان و بغداد می‌داد تا برای حاجیانی که در راه حج بی کفش ماندند، پای افزاری تهیه، یا کفششان را تعمیر کنند. در هر ماه، بیست هزار درهم صرف تکفین مردگان می‌نمود. او به احداث و تعمیر پل‌ها همت می‌گماشت و در سرزمین‌های تحت حکومتش، سه هزار مسجد و کاروانسرا (!) برای مسافران و غُربا ساخت. به هر آب جاری و چشمه‌ای که می‌رسید، قریه‌ای کنار آن می‌ساخت. هر سال برای اهل حرمین شریفین (مکه و مدینه) و اصلاح راه و دیگر امور حج، صد هزار دینار صرف می‌نمود و برای ساختن ایستگاه‌ها (دژها)ی بین راه و بازسازی و احداث چاه و جمع‌آوری علوفه در بین راه، پول هزینه و صرف می‌کرد. برای ساکنان منازل بین راه، مستمری قرار داده بود تا آن منازل آباد بمانند. هر سال مقداری پول به مکه، مدینه، کوفه و بغداد می‌فرستاد تا بین فقها، قاریان و فقرا و... تقسیم شود».^۲

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۵۵۷۱.

۲. در این باره و برای آگاهی بیشتر از اقدامات اصلاحی و عمرانی بدر بن حسنویه مانند ساخت عمارات، حمام، مساجد و ...؛ نک: ابن جوزی، همان، ج ۱۵، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ ابوشجاع الروذراوری، همان، صص ۳۳۹-۳۴۰؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۵۲۴۱، ۵۲۴۸، ۵۲۸۳، ج ۱۳، صص ۵۴۹۸، ۵۵۷۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۷؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، صص ۸۶۹، ۸۷۳؛ خواندمیر، همان، ج ۲، ص ۴۳۸؛ فصیح‌خوافی، همان، ج ۲، ص ۵۷۴؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۳۷؛ احمد بن نصرالله تَتوی و آصف‌خان قزوینی، تاریخ‌الْفیسی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، صص ۲۰۵۵-۲۰۵۶؛ شرف‌خان بدلیسی، شرفنامه، با تعلیقات محمدعباسی، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳، ص ۳۹؛ ابوالفلاح ابن عماد حَبَلی، شَدَرَات الدَّهَب فی اخبار ←

طاهر بن هلال بن بدر که در شهرزور به سر می‌برد، پس از آگاهی از قتل نیای خود، برای ستاندن قلمرو او حرکت کرد. میان او و شمس‌الدوله دیلمی جنگ در گرفت که منجر به شکست و زندانی شدن طاهر گردید.^۱ هنگام کشته شدن بدر بن حسنویه، پسرش هلال نزد سلطان‌الدوله دیلمی زندانی بود. شمس‌الدوله بر بخشی از قلمرو سلطان‌الدوله چیرگی یافت. چون سلطان‌الدوله دانست، هلال را آزاد کرد و او را با سپاهی روانه نمود تا آن بخش از قلمروش را که شمس‌الدوله ستانده بود، باز پس گیرد. سپاه هلال و شمس‌الدوله با هم نبرد کردند، و سپاه هلال شکست خورد و خود او نیز اسیر و در پی آن کشته شد.^۲ در این هنگام، کُردهای بنی‌عَنَاز به متصرفات شمس‌الدوله دست‌اندازی می‌کردند. شمس‌الدوله برای مقابله با ایشان در سال ۴۰۶ هـ.ق. طاهر بن هلال بن بدر را که در زندان وی بود، آزاد کرد و به سوی ایشان گسیل داشت. طاهر، دو بار نیروهای بنی‌عَنَاز را به رهبری ابوشوک فارس بن محمد بن عَنَاز شکست داد که در جریان آن، سَعْدی برادر ابوشوک جان باخت، و در نهایت، طرفین سازش کردند. طاهر، خواهر ابوشوک را به زنی گرفت، اما وی که کینه‌ی طاهر را به دلیل قتل برادرش (سَعْدی) در دل داشت، طاهر را غافلگیر کرد و به قتل رساند. یاران طاهر، جسد وی را در مشهد باب‌التَّیْن به خاک سپردند^۳ و قلمرو خاندان حسنویه نیز میان بنی‌عَنَاز و آل بویه تقسیم شد.^۴ گزارش‌های تاریخی از حضور برخی افراد خاندان حسنویه تا اواخر نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری در دینور و اطراف آن حکایت دارند.^۵

→ من ذَهَب، المجلد الثانی - الجزء الثالث، بیروت، دارالکتب العلمیه، لات [بی‌تا]، صص ۱۷۳-۱۷۴. اس کثیر، صدقات بدر در روز جمعه را بیست هزار درهم نوشته است و اضافه می‌کند که وی هر ساله مبلغی به آهنگرها می‌داد که نعل چهارپایان مسافران (و زائران) بین راه همدان و بغداد را تأمین و تعمیر کنند؛ نک: ابن کثیر، همان، ج ۱، ص ۴۰۷. ۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۵۴۹۸.

۲. مُجَمَّلُ التَّوَارِیْخِ وَ الْقَصَصِ، صص ۴۰۱-۴۰۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۳، صص ۵۴۹۸-۵۴۹۹؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۳.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۵۵۱۰؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۴. باب التَّیْن (کاظمین کنونی)، در گذشته بخش بزرگی از بغداد بوده است؛ نک: یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴. عزتی، همان، ص ۱۲۱.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، صص ۵۷۷۵، ۵۷۸۲؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، صص ۸۷۷، ۸۷۹.

حکومت خاندان حسنویه از حکومت‌ها (امارت‌ها)ی نسبتاً وسیع و قدرتمند گردی در دوره‌ی اسلامی به شمار می‌رود که توانست در معادلات سیاسی و نظامی منطقه‌ای نقشی فعال و مؤثر ایفا کند؛ همچنین در مسائل اقتصادی و فرهنگی و امور عمرانی تأثیرگذار و مثمر بود.

۳- دینور پس از خاندان حسنویه

پس از خاندان حسنویه، قلمرو ایشان تبدیل به عرصه‌ی رقابت و منازعه میان بنی‌کاکویه- از دیلمیان- و بنی‌عناز- از کردهای ساکن خلوان- شد. پس از مرگ طاهر بن هلال بن بدر، ابوشوک عنازی، قلمرو او را تصرف کرد و در دینور مستقر شد.^۱ در سال ۴۱۴ هـ.ق. علاءالدوله کاکویه به دینور حمله برد و آن‌جا را فرمانبر خود ساخت، سپس به شاپورخواست و نواحی اطراف آن روی نهاد و آن مناطق را نیز تصرف کرد.^۲ وی در سال ۴۱۸ هـ.ق. دینور را به علی بن عمران واگذار کرد.^۳

در سال ۴۳۰ هـ.ق. غزها با همراهی دیلمیان به نواحی غربی ایران هجوم بردند. آنان در همدان چنان چپاول و تجاوز و بی‌حرمتی کردند که در هیچ شهر دیگر چنان نکرده بودند. سپس در اسدآباد و آبادی‌های دینور خیمه و چادر زدند و به فساد و تباهی پرداختند (به ویژه دیلمیان). ابوالفتح بن ابی‌شوگ که در آن هنگام حاکم دینور بود، در برابر آنان ایستاد و در نبرد با متجاوزان پیروز شد و گروهی از ایشان را به بند کشید. فرماندهان ترک و دیلم خواستار مصالحه شدند و ابوالفتح نیز بر پایه‌ی عهد و پیمان با ایشان صلح کرد.^۴ در سال ۴۳۱ هـ.ق. میان ابوالفتح- که نماینده‌ی پدرش در دینور بود- و عمویش مهلهل، منازعه و جنگ در گرفت که به اسارت ابوالفتح انجامید. در سال ۴۳۲ هـ.ق. مهلهل، دینور و کرمانشاه را تصرف نمود و با اهالی آن بدرفتاری و ستمکاری کرد.^۵

۱. ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۴.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۵۵۷۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۴.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۵۶۰۷.

۴. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، ص ۵۶۳۱؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۴.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، صص ۵۷۱۵-۵۷۱۶؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۵.

در نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری، ترکان سلجوقی قدرت گرفتند و پس از تسلط بر نواحی شرقی ایران، متوجه نواحی غربی شدند. در سال ۴۳۷ هـ.ق. سلطان طغرل بیگ سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵ هـ.ق) به برادرش ابراهیم ینال دستور داد به سرزمین جبال رود و آن‌جا را تصرف کند. ابوشوک که در آن هنگام در دینور بود، از ترس ابراهیم ینال به کرمانشاه رفت. بدین ترتیب ابراهیم به دینور حمله برد و آن‌جا را تصرف کرد.^۱ در این سال، ابوشوک در گذشت و برادرش مهلهل به جای وی نشست. او در سال ۴۳۸ هـ.ق. فرزندش محمد را با سپاهی به دینور فرستاد که پس از جنگی سخت بر سپاهیان ابراهیم ینال پیروز شد و شهر را تصرف کرد.^۲ در سال ۴۴۱ هـ.ق. روابط میان ابراهیم ینال و برادرش سلطان طغرل بیگ تیره گشت. کار به جنگ کشید، ینال شکست خورد و به دژ سرماج در دینور پناه برد. طغرل بیگ با سپاهی متشکل از صدهزار نفر دژ سرماج را که از استوارترین و محکم‌ترین دژها بود محاصره کرد، پس از چهار روز، ینال تسلیم طغرل شد.^۳ در سال ۴۹۹ هـ.ق. سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی، دینور و برخی مناطق دیگر را به عنوان ثول^۴ (اقطاع) به زنگی بن بَرَسُق و برادرانش سپرد.^۵ در سال ۵۲۵ هـ.ق میان سلطان سنجر سلجوقی و برادرزاده‌اش سلطان مسعود در محلی به نام بنجن کشت (ینج انگشت) از توابع

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، صص ۵۷۷۱-۵۷۷۲؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۶.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، صص ۵۷۷۳، ۵۷۷۵؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۸۷۷.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۳، صص ۵۷۹۸-۵۷۹۹؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۱. عزیزالله بیات، مدت محاصره‌ی قلعه‌ی سرماج توسط طغرل را چهار سال نوشته و برای سخن خود مأخذی هم ارائه نموده؛ نک: عزیزالله بیات، کُلبیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳. باید گفت این مطلب صحیح نیست چرا که مدت محاصره‌ی قلعه‌ی سرماج با توجه به گزارش ابن اثیر و ابن خلدون چهار روز بوده و نه چهار سال، از لحاظ عقلی و منطقی نیز معقول و پذیرفته نیست که سپاهی به آن بزرگی، تدارکات و تجهیزاتی داشته باشد که بتواند چهار سال سرماج را در محاصره گیرد.

۴. ثول، واگذاری درآمد و هزینه‌ی ناحیه‌ی معینی است از طرف پادشاه و دولت به اشخاص بر اثر ابراز لیاقت یا به ازای مواجب و حقوق سالیانه.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۴، صص ۶۲۹۷-۶۲۹۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۸۶.

دینور نبرد سختی در گرفت که از طرفین نزدیک به چهل هزار نفر کشته شدند.^۱ گروهی از ترکمانان به رهبری برجم ایوانی در سال ۵۶۸ هـ.ق. به دینور حمله کردند و آنجا را غارت، و زنان و فرزندان مردم را به اسیری بردند.^۲

گویا دینور و دیگر شهرهای جبال در زمان سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ هـ.ق.) جزو قلمرو وی به شمار می‌رفتند.^۳ مغولان به رهبری چنگیزخان در سال ۶۱۶ هـ.ق. به ایران یورش آوردند. در سال ۶۲۳ هـ.ق. یکی از فرماندهان مغول به نام جرماغون نویان به سرزمین جبال حمله کرد و همدی شهرهای آن سرزمین را به استثنای اصفهان که توانست پانزده سال پایداری کند، کشتار، غارت و ویران گردانید.^۴ با وجود این که گزارشی مستقیم و شامل جزئیات آن حاکی از حمله‌ی مغول به دینور در دست نیست، اما با توجه به روایات تاریخی که بیانگر غارت و کشتار و تخریب شهرهای جبال (عراق عجم) توسط لشکریان مغول می‌باشد، نیز روایت قابل توجه‌تری از منهای سراج جوزجانی (م ۶۶۰ هـ.ق.) که می‌نویسد لشکر جرماغون نویان «بر عقبه‌ی خلوان بگذشت، تا حوالی مدینة السلام بغداد را

-
۱. طهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، تصحیح میرزا اسماعیل افشار حمید الملک و محمد رضانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۰، ص ۵۴؛ ابوالبراهیم قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله‌ی سلجوقی (زبده التصره و نخبة العصره)، ترجمه‌ی محمدحسین جلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶، صص ۱۸۷-۱۸۸.
 ۲. عزالدین علی بن محمد بن اثیر، تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۲۲، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۲، ص ۵۵. نام برجم در برخی منابع، پرچم ایوانی ذکر شده؛ نک: مهراج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین محمد جوزجانی، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰؛ علاء‌الدین عظاملک محمد بن محمد جوینی، تاریخ جهانگشا، به اهتمام احمد خاتمی، ج ۳، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹، صص ۴۱۱-۴۱۲ (تعلیقات محمد قزوینی).
 ۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۲۶، ص ۱۵۲.
 ۴. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۲۶، صص ۱۶۰، ۱۶۴؛ شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳، ص ۲۰۸؛ منهای سراج جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۳۲۳.

نهب کردند^۱ می‌توان نتیجه گرفت که دینور نیز مانند دیگر شهرهای ایران، دستخوش قتل و غارت و ویرانی قرار گرفته باشد.

در سال ۶۵۵ هـ.ق. هولاکو خان مغول (نوه‌ی چنگیز خان) به قصد تسخیر بغداد پایتخت خلافت عباسیان حرکت کرد و به دینور رسید. در آنجا، سفیر و فرستاده‌ی خلیفه‌ی عباسی مستعصم به نزد هولاکو رفت، اما نتیجه‌ای حاصل نشد؛ بنا بر گزارش رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م ۷۱۸ هـ.ق.)، لشکر مغول در کرمانشاهان قتل و غارت کردند، و^۲ در نهایت، در سال ۶۵۶ هـ.ق. بغداد به دست مغولان افتاد؛ خلیفه را کشتند و شهر مورد غارت و ویرانی و قتل قرار گرفت.^۳

بنا بر گزارش ابن خلدون، در زمان هولاکو خان، دینور را از شهرهای عراق عرب قلمداد می‌کردند،^۴ اما همان‌طور که می‌دانیم، پیش از آن جزو شهرهای عراق عجم یا همان جبال (ماد) به شمار می‌رفت.

پس از حمله‌ی ویرانگر مغول (دهه‌های نخستین قرن هفتم هجری)، دینور با آن شکوه، رونق و وسعتی که دارا بود، کم‌کم رو به ضعف و رکود گرایید. در منابع و نوشته‌های برخی مورخان و جغرافی‌نویسانی که بعد از این ایام، خود از دینور بازدید نموده‌اند، از آن با عنوان شهری کوچک یاد شده است.^۵

در علل رکود و افول دینور، عواملی تأثیرگذار بوده‌اند که می‌توان موارد ذیل را بر شمرد: از بین رفتن حکومت کما بیش مستقل و قوی خاندان حسنیویه و به وجود آمدن نوعی خلأ سیاسی؛ درگیری و رقابت داخلی کردها و طوایف دینور با یکدیگر؛ غلبه‌ی

۱. منهاج سراج جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ج ۲، صص ۹۹۷، ۱۰۰۹.

۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ج ۲، صص ۱۰۱۶، ۱۰۱۸.

۴. ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۹۰۳.

۵. حمدالله بن ابی‌بکر مستوفی، نُزهة القلوب، تصحیح گای لیسترانج، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷؛ همچنین نک: محمد مفید بن محمود مستوفی بافقی، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج

افشار، تهران، انتشارات دکتر محمود افشاریزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴.

ساختار عشایری و قبیله‌ای در حاکمان دینور و نبودِ نظام اداری و دیوانسالاری منسجم و متمرکز و پایدار در آن؛ قُوت گرایش‌های ایلی و عشیره‌ای در منطقه که با وجود شهر بودن دینور و ساکن بودن جمعیت کردها در آن می‌توان گفت که همچنان بر شهرنشینی و مدنیت غلبه داشت. این عصیّت و تمایلات قوم‌گرایانه، در مناسبات و جریان‌های سیاسی و نظامی، خود را نشان می‌داد و تَبَلُور می‌یافت که جز تفرقه و ضعف پیامدی در بر نداشت.

شورش‌گردهای گوران علیه حاکم خود (بدر بن حسنویه برزیکانی و قتل او) ریشه در همین تفکرات قومی و قبیله‌ای و کوتاه‌بینی و محدود‌نگریستن دایره‌ی شمول و معادلات زندگی و نداشتن آینده‌نگری داشته است. آنان به صرف این‌که از جنگ در زمستان و طولانی شدن محاصره ناراضی شده بودند، امیر لایق و شایسته‌ای همچون بدر را به قتل رساندند؛ دست‌اندازی و منازعات حاکمان منطقه برای کسب قدرت و صدمات ناشی از آن بر شهر و مردم؛ حملات ویرانگر غُزها، ترکمانان و سپس مغول‌ها؛ وقوع زلزله و بلایای طبیعی با شدت تخریبی و تلفات بسیار «به گزارش منابع تاریخی، در زلزله‌ای که در شب یکشنبه ۱۶ شعبان سال ۳۹۸ هـ. ق. در دینور رخ داد و از آن با عنوان «زلزله‌ی عظیمه در دینور» یاد می‌کنند، خانه‌ها ویران شد و بسیاری از مردم جان باختند. به گزارش ابن‌اثیر «شانزده هزار نفر را به خاک سپردند و شمار بسیار دیگری نیز زیر آوار ماندند که پیکرشان یافت نشد»؛ در این زمین لرزه، زمین چاک خورد و دهان باز کرد، و شهر دینور به کلی ویران گشت به طوری که بازماندگان در بیرون شهر سر پناه‌هایی برای خود ساختند. زیان‌های رسیده به دارایی‌های مردم بیش از آن بود که بتوان برآورد کرد»^۱.

۱. ابن حوزی، همان، ج ۱۵، ص ۶۰؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آذیر، ج ۱۲، ص ۵۴۵۳؛ ذُهَبی، دَوَل الإسلام، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ذُهَبی، العبر فی خبر من غبر، التراث العربی، ج ۳، ص ۶۶؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۳۸۹؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ابن‌تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۱۹؛ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، کشف الصلصله عن وصف الزلزله، تحقیق محمد کمال‌الدین عزالدین، [بی‌جا]، عالم‌الکتب، ۱۴۰۷، ص ۱۷۶؛ ابن‌عماد حنبلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الثالث، صص ۱۴۹-۱۵۰؛ مصطفی بن عبدالله جلبی (حاجی خلیفه)، تقویم التواریخ، ←

آنچه را که نباید از نظر دور داشت، افول تمدن اسلامی به طور عام و کلی در قرن هفتم هجری است، که دینور را نیز به عنوان جزئی از آن نباید استثنا دانست. آن روحیه‌ی علم آموزی و پویایی و نشاط علمی که از اواخر قرن دوم هجری به واسطه‌ی جنبش و نهضت عظیم ترجمه‌ی آثار تمدن‌های کهن و اهتمام خلفا، حاکمان و دانشمندان شروع شده بود و اوج آن را می‌توان در قرون سوم و چهارم هجری دید، رفته‌رفته از قرن پنجم به بعد مشاهده نمی‌شود و آثار سستی و رخوت در آن عیان می‌گردد. رویکرد به علوم، بیشتر در حوزه‌ی علوم نقلی می‌شود و گفتمان فقهی و تعبّدی و به حاشیه راندن گفتمان فلسفی و عقلی سیطره و حاکمیت می‌یابد و جهان‌بینی صوفیانه، اخلاق تقدیرگرایانه و رویکرد منفی نسبت به تغییر، و ثبات‌گرایی سنتی در اندیشه رواج پیدا می‌کند. این روند اگر چه در خصوص قرون و دوره‌هایی که ذکر شد یک روند کلی و عام است اما این امر در خصوص چگونگی روح معرفت‌جوئی و تولید علم در دینور نیز صادق است و چنانکه می‌بینیم، مشاهیر و دانشمندان دینور در حوزه‌ی علوم عقلی که - بسیار نیز نبوده‌اند - مربوط به همان قرون سوم و چهارم می‌باشند و پس از آن، گرایش بیشتر به سمت علوم نقلی و تصوف است؛ بدین‌گونه دینور نیز مانند دیگر شهرهای ایران، دچار ورشکستگی علمی گردید.

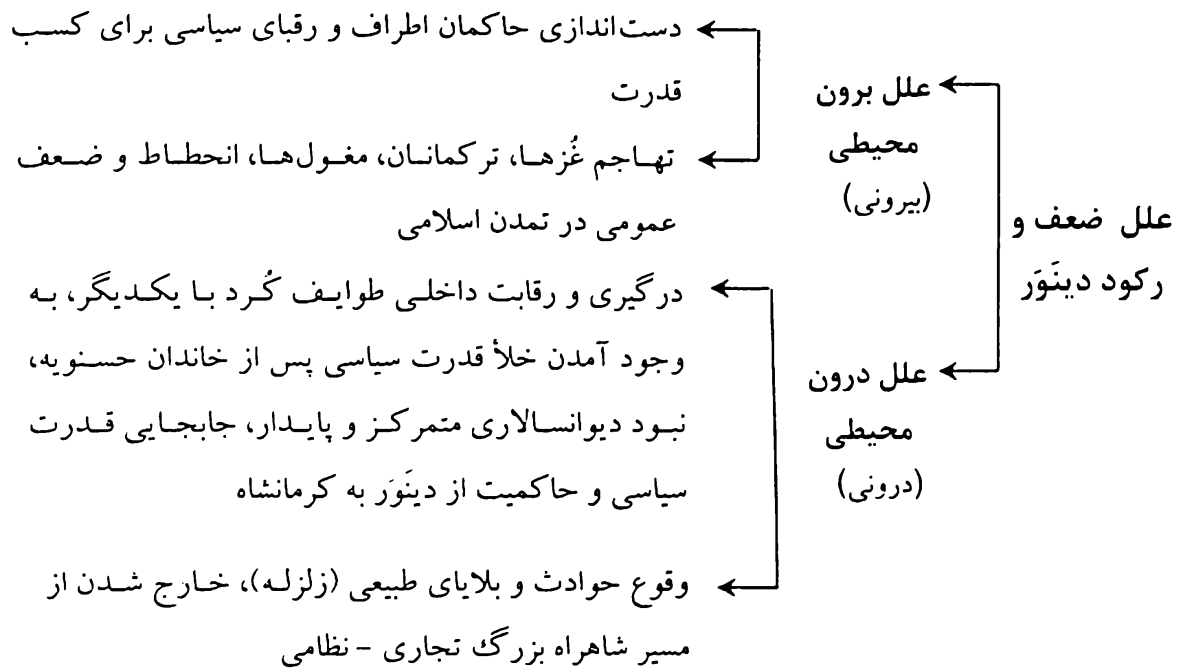
→ تصحیح میرهاشم مُخَدِّث، ج ۲، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۴، ص ۸۴؛ ن. ن. امبریز و ج. پ. ملویل، تاریخ زمین لرزه‌های ایران، ترجمه‌ی ابوالحسن رده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷. وجود بلایایی همچون رانش زمین و زلزله در دینور مسبوق بوده است؛ بنا بر گزارش قُرطبی در سال ۳۰۰ ه. ق. در دینور کوهی به نام «تل» فرو رفت و آب بسیار از زیر آن درآمد و چند دهکده زیر آب رفت؛ نک: غریب بن سعد قُرطبی، دنباله‌ی تاریخ طبری [ج ۱۶ از تاریخ طبری]، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۷، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ص ۶۸۱۶؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۱۳۴؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۳، ص ۲۰۰؛ سیوطی، تاریخ‌الخلافا، ص ۲۷۰؛ سیوطی، کشف‌الصلصلة عن وصف الزلزله، ص ۱۷۴. برای آگاهی بیشتر از وقوع بلایای طبیعی و زلزله در جبال و احتمالاً دینور؛ نک: ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، ص ۲۵۱، ج ۲۰، ص ۲۹۳، ج ۲۴، ص ۱۲۰؛ امیری، همان، صص ۷۸-۸۱.

شهرها و مراکز مهم فرهنگی ایران در تهاجم مغولان از بین رفتند و یا به شدت آسیب دیدند. روحیه‌ی علم‌آموزی و پویایی فرهنگی و مدنی در جهان اسلام تقریباً از میان رفت و رو به انحطاط و ضعف نهاد. حمله‌ی ویرانگر و هولناک مغول، ضربه‌ای مهلک و مخرب بر پیکره‌ی تمدن اسلام و ایران وارد آورد، به نحوی که دیگر هیچ‌گاه نتوانست آن شکوه، عظمت و مدنیت پیشین خود را باز یابد، و زندگی ایللی و نظام قبیله‌ای و خانه به دوشی و سیار که مطلوب و باب‌طبع مهاجمان مغول بود، بیش از پیش در ایران سیطره و گسترش یافت.^۱

راه دینور هم از لحاظ جغرافیایی کم‌کم اهمیت خود را به عنوان شاخه‌ای اصلی از شاهراه شرق به غرب از دست داد و می‌توان گفت که به مرور زمان به حاشیه رانده شد و از لحاظ اقتصادی نیز هیچ‌گاه آن رونق و حیات پر بار اقتصادی پیشین خود را باز نیافت. به مرور زمان، نگاه‌ها معطوف به کرمانشاه شد، و مرکزیت مقتدر سیاسی - فرهنگی دینور، به فراموشی سپرده شد. این جابجایی قدرت و مرکز حاکمیت سیاسی، از دیگر عوامل رکود و زوال دینور به شمار می‌رود.

مواردی که در مجموع بیان شد، صدمات و آسیب‌های جدی و اساسی بر حیات شهری و ساختارهای مدنیت و رونق اقتصادی و فرهنگی دینور وارد آورد.

۱. عمق فاجعه و شدت تخریب حمله‌ی مغول را از زبان یکی از اهالی شهر بخارا که از کشتار مغول‌ها جان به در برده بود به خوبی می‌توان دریافت و به میزان آن پی برد: «حال بخارا از او پرسیدند، گفت: آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.» جوینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۵؛ ویل دورانت نیز می‌نویسد: «مغولان نیامده بودند که فتح کنند و بمانند، بلکه می‌خواستند بکشند و غارت کنند و حاصل آن را به مغولستان ببرند. وقتی موج خونین مغول باز پس رفت، آن‌چه بر جای ماند عبارت بود از اقتصادی به شدت آشفته، قات‌هایی ویران یا کور، مدرسه‌ها و کتابخانه‌هایی سوخته، دولت‌هایی چنان فقیر و ضعیف و از هم گسیخته که قدرت اداره‌ی کشور را نداشتند و جمعیتی که به نیم تقلیل یافته و روحیه باخته بودند؛ نک: ویل دورانت، همان، ج ۴ - بخش اول، صص ۴۳۱-۴۳۲.



زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر رشد و ترقی علمی - فرهنگی دینور

الف: عوامل سیاسی - اجتماعی

جامعه‌ی ایرانی در زمان ساسانیان بر دو رکن مالکیت و خون (حفظ اصالت و پاکی نژاد) استوار بود. قوانین و حدودی بسیار محکم، نَجَباً و اشراف را از عامه‌ی مردم جدا می‌کرد، و مردم از حیث مراتب اجتماعی درجاتی ثابت داشتند. از قواعد محکم سیاست ساسانیان یکی این بود که هیچ کس نباید خواهان درجه و جایگاهی باشد فوق آن‌چه به مقتضای وراثت به او تعلق می‌گیرد. قوانین کشور، حافظ خون خاندان‌ها و اموال غیرمنقول آنان بود، و عامه را از خرید اموال اشراف منع می‌نمود. اعتقاد بر این بود که کسی نمی‌تواند به حرفه‌ای مشغول شود، مگر آن‌چه که از جانب خدا بر آن آفریده شده و برای وی مقدر گشته است. پادشاهان ساسانی، کارهای دیوانی را به مردم طبقه‌ی فرودست جامعه نمی‌سپردند. حکایت مشهور سرگذشت کفشگر با انوشیروان در شاهنامه‌ی فردوسی، حاکی از همین ممنوعیت عوام‌الناس در دستیابی به امور دیوانی است، که اهتمام پادشاه را - به عنوان بالاترین مقام سیاسی کشور - در حفظ حدود طبقات، نشان می‌دهد. سازمان

اجتماعی ایران آن زمان از نوع جامعه‌ی طبقاتی (*caste society*) بود. به طور کلی جابه‌جایی از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر مجاز نبود، مگر در مواردی استثنایی که آن هم تأیید پادشاه را لازم داشت، و بسیار نادر اتفاق می‌افتاد. حکومت ساسانیان حکومتی دینی بود^۱ و اوضاع اجتماعی آن بر طبق قانون مدنی مفصلی اداره می‌شد که مبتنی بر دیانت زرتشتی و احکام زَند و اوستا^۲ بود. به نوشته‌ی سعید نفیسی، در زمان ساسانیان، تعلیم و تربیت و فراگرفتن علوم متداول در انحصار موبدزادگان و نجیب زادگان بوده است و اکثریت مردم ایران از آن محروم بوده‌اند.^۳

۱. نه بی تختِ شاهی بُودِ دین به پای نه بی دین بود شهریاری به جای ...
چنان دین و شاهی به یکدیگرند تو گویی که در زیر یک چادرند

فردوسی، شاهنامه، به کوشش دبیرسیاقی، ج ۴، صص ۱۹۷۶-۱۹۷۷.

۲. زَند، تفسیر اوستا می‌باشد که در زمان ساسانیان به زبان پهلوی نوشته شد. در ادبیات فارسی، زَند و اوستا هر دو با هم به معنی اوستا به کار رفته است؛ نک: معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، صص ۶۵۵-۶۵۶.

۳. برای آگاهی بیشتر از اوضاع اجتماعی عصر ساسانی و وجود فاصله‌ی طبقاتی در آن؛ نک: ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ، کتاب التَّاج، ترجمه‌ی محمدعلی خلیلی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳، صص ۶۷-۶۸؛ فردوسی، شاهنامه، به کوشش دبیر سیاقی، ج ۵، صص ۲۴۷۰-۲۴۷۴ (سرگذشت کفشگر با انوشیروان)؛ ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵، صص ۹۷-۹۸؛ نامه‌ی تنسیر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۹، صص ۵۵-۵۶، ۶۲-۶۳، ۶۷-۶۸؛ مینوی خِرَد، ترجمه‌ی احمد تفضلی، ج ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۴، پرشش ۳۰-۳۱، صص ۴۸-۴۹؛ آرتور امانوئل کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی غلامرضا رشید یاسمی، ج ۴، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۴، صص ۲۲۸-۲۳۳؛ عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ج ۱۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، صص ۱۶۱-۱۶۵؛ احسان یارشاطر، تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۳- قسمت اول، چ ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹، صص ۴۲-۴۹؛ سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض اَقویان، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴، صص ۲۶-۳۸؛ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۱۰. کریستن سن در این باره می‌نویسد: «مردمان شهری، وضع نسبتاً خوبی داشتند ... ، اما احوال رعایا به مراتب ار آنان بدتر بود. آن‌ها مادام العمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند و بیگاری انجام دهند و در پیاده نظام خدمت کنند... به هیچ وجه مزدی و پاداشی به آنان نمی‌دادند ... اشراف، خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می‌دانستند. وضع رعایا در برابر اشرافِ ملاک به هیچ وجه با احوال غلامان تفاوتی نداشت؛ نک: کریستن سن، همان، ص ۲۳۲.

در قرن هفتم میلادی با حمله‌ی اعراب مسلمان و ورود اسلام به ایران، اوضاع دگرگون شد. امپراطوری ساسانیان سقوط کرد و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران تغییر یافت. ایدئولوژی جدید اسلامی جنبه‌های مختلف جامعه‌ی ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داد. پیام فاتحان مسلمان- صرف نظر از نحوه‌ی عملکرد آنان- توحید، برابری و برادری اسلامی (مساوات و اخوت) و نفی فاصله‌ی طبقاتی بود. دین و آیین آن‌ها نه تنها شهر و شهرنشینی را بها می‌داد و بنیان و ساختار شهرنشینی را مردود نمی‌دانست^۱، بلکه به مرور زمان، شهرهای جدید اسلامی بنا شد. این دیانت جدید، مشوق و مروج علم‌آموزی و دانش‌اندوزی و مسافرت‌های علمی برای هر کس و از هر طبقه و هر صنفی بود. رفته‌رفته محدودیت‌ها و تنگناهای طبقاتی دوره‌ی ساسانی در مورد علم‌آموزی و جابجایی و ترقی افراد در طبقات مختلف جامعه تقریباً از میان رفت. شهرها و مراکز فرهنگی متعددی شکل گرفت و در قلمرو وسیع و متکثر جهان اسلام- که ایران بخش وسیعی از آن بود- دانشمندان بسیاری برخاستند و با استفاده از ظرفیت‌های علمی و فرهنگی برخی از آموزه‌های اسلامی، و حمایت حاکمان و فرمانروایان، و سعی و اهتمام‌شان در اجرای امور فرهنگی و تأمین امکانات لازم برای آنان، به بهره‌گیری از موارث تمدن‌های کهن ایرانی، یونانی، مصری، و... و ترجمه‌ی آثار آنان پرداختند، و بدین ترتیب، زمینه‌ها و عوامل لازم برای رشد و ترقی علمی- فرهنگی جامعه‌ی ایرانی و شهرهای آن از جمله دینور فراهم شد.

ب: عوامل طبیعی - جغرافیایی

برخورداری یک سرزمین از طبیعت و آب و هوای مناسب، رودخانه و آب فراوان، زمین‌های حاصلخیز و مرغوب و منابع مختلف طبیعی، از جمله عواملی است که موجبات رشد و ترقی آن ناحیه را فراهم می‌سازد. چنانچه سرزمین مزبور در مسیر راه‌های بزرگ مواصلاتی- تجاری و نظامی- قرار گرفته باشد، این روند تسریع می‌یابد. به گزارش منابع

۱. برایان ترنر، ماکس ویر و اسلام، ترجمه‌ی سعید وصالی، ج ۳، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۰، ص ۵۹.

تاریخی و جغرافیایی قرون نخستین اسلامی، دینور با برخورداری از آب فراوان (رودخانه و چشمه‌های متعدد) و هوای خوش، باب طبع مردمان برای زندگی بوده و کشاورزی و باغداری پر رونقی داشته است.^۱ از دیگر سو، شاهراه بزرگ و کاروان‌رو خراسان - که شرق را به غرب متصل می‌کرد - از سراسر منطقه‌ی جبال، از جمله دینور عبور می‌کرد و سبب ارتباط تجاری و فرهنگی از بغداد تا دورترین نواحی شرقی فلات ایران و تاحدود مرزهای چین می‌شد. از این شاهراه، شاخه‌ای منشعب و به واسطه‌ی دینور به ایالت آذربایجان متصل می‌شد و نواحی شمالی و جنوبی جبال را به هم مرتبط می‌نمود، که پس از عبور از قزوین و ری، به خراسان منتهی می‌گردید^۲ (نقشه‌ی ۱۴). در این مسیر طولانی، اقوام گوناگون، کالاهای مادی و برساخته‌ها و محصولات فرهنگی خود را با یکدیگر مبادله می‌نمودند. در این میان، دانشمندان و عالمان سرزمین‌های مختلف، به دینور رفت و آمد داشتند، و با عالمان آن‌جا به مباحثات علمی می‌پرداختند^۳، که همین در رشد و ترقی علمی و فرهنگی دینور، بسیار مؤثر بوده است.

۱. مُسیرین المَهلهل الخَزَرْحی ابودلف، سفرنامه‌ی ابودلف در ایران، ترجمه‌ی سیدابوالفضل طباطبایی، ج ۲، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۴، ص ۶۹؛ مقدسی، أحسن التَّقاسیم، صص ۴۸، ۵۷۲، ۵۸۸؛ ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵؛ اصطخری، همان، ص ۱۶۴؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ابوالفداء، همان، ص ۴۷۹.

۲. یعقوبی، البُلدان، ص ۴۲؛ ابن خردادبه، همان، ص ۱۲۱؛ لسترنج، همان، صص ۲۰۳، ۲۴۶-۲۴۷؛ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه سردادور، ج ۳، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵؛ *THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM*, VOL.2, P.299.

۳. در این باره می‌توان به حضور محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ.ق) مورخ، مفسر و عالم بزرگ جهان اسلام - در بازگشت خود از بغداد به طبرستان - در دینور و مباحثه و مناظره با عالمان آنجا، و نیز حضور حسین بن منصور خَلّاج (م ۳۰۹ هـ.ق) عارف شهیر ایرانی، در مسجد جامع دینور در طی مسافرت‌های تبلیغی و ارشادی خود اشاره نمود؛ نک: شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله حَمَوی، مُعْجَم الأَدَباء، ج ۹، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰، صص ۳۷-۳۸؛ اخبار خَلّاج، تصحیح لونی ماسینیو و پل کراوس، ترجمه‌ی سید حمید طبیبیان، ج ۶، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳، ص ۳۱.

ج: عوامل مدنی - فرهنگی

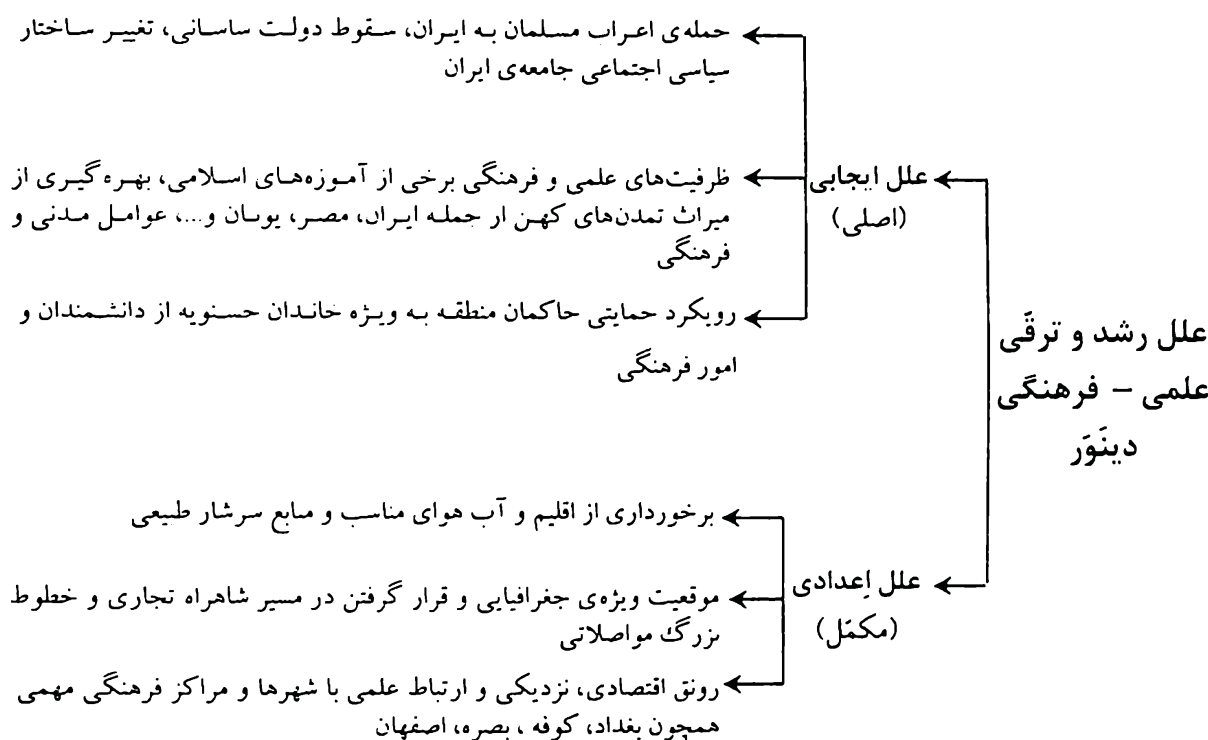
دینور، نمونه‌ای از شهر مدنیت ساز اسلامی - ایرانی است. شناسایی و نحوه‌ی رشد و توسعه‌ی شهر اسلامی، ترکیب اجتماعی و نژادی آن، موقعیت جغرافیایی و طبیعی، ظرفیت‌های اقتصادی، تجاری، ظهور و رشد مؤسسات شهری و مدنی و انسانی و جهان‌شناسی جوامع شهری، علائق و انگیزه‌های علمی - فرهنگی، سازمان و ساختار سیاسی نیازهای فکری و روح تکاپوگری و کنجکاوی، همواره از مبانی اصلی ریشه‌های رشد و رویش تمدن‌ها به شمار می‌رود. جستجو در تاریخ، فرهنگ و بنیادهای مدنی شهر دینور، نشان از وجود چنین ویژگی‌هایی است که این کهن‌شهر ایران باستان را به یک شهر بزرگ ایرانی - اسلامی تبدیل نمود و از حصار شهری منطقه‌ای خارج نمود و آن را به صورت شهری جهانی درآورد. نمونه و علائم این جهانی شدن، نگرش جهان‌وطنی و انسان‌گرایی دانشوران و علمای دینور در گستره‌ی جغرافیایی تمدن اسلامی است. این نگرش هر چند نگاهی کلی در قرون سوم و چهارم هجری به شمار می‌رود، اما دینور با داشتن شاخصه‌های برجسته‌ای از علما، اندیشمندان در شاخه‌های مختلف علوم و فرهنگ، نقش برجسته و غیر قابل انکاری را در تولید این نگرش و دیدگاه در تمدن اسلامی داشته است.

همان‌طور که دینور از رونق علمی و فرهنگی برخوردار می‌شد، مردمان آن نیز به تبعیت از همان دانشوران و اندیشمندان، به انسان‌هایی دانشور و فرهیخته تبدیل شده، و علم و دانش جزئی از روح و جوهره‌ی فکری آنان گشته بود، و برای همین، شاهد تکاپوهای فراوان مردمان، علما، امرا و رجال و حتی زنان این شهر - در خلال آن قرن‌ها - در جستجوی دانش هستیم.

اندیشمندان و دانشوران جهان اسلام، قدر و مرتبه‌ی دانشوران و عالمان دینور را درک کرده بودند، و به همین دلیل آنان برای دانش‌آموزی و تجربه‌اندوزی، به محضر اساتید و دانشوران برجسته‌ی دینور می‌آمدند و از این شهر دیدار می‌کردند، و توشه‌های علمی و فکری بر می‌گرفتند، و به نوبه‌ی خود در رونق بازار نشاط و بحث و تحقیق همین شهر نیز تأثیر می‌گذاشتند، و درمقابل، رجال، علما و اندیشمندان دینور نیز در دل قلمروهای اسلامی به تکاپو می‌پرداختند. شهرها و قلمروهای مختلف اسلام نیز به دینور پیوسته بودند. این

حکایت صرف دینور نبود، بلکه حکایت علم و فرهنگ، مدنیت در قرون سوم و چهارم هجری بوده و دینور در این میان، سهم قابل توجهی ایفا کرد. در نهایت، رونق اقتصادی دینور، نزدیکی و ارتباط مشاهیر فرهنگی آن با شهرها و مراکز فرهنگی مهمی همچون بغداد، کوفه، بصره و اصفهان^۱ و رویکرد حمایتی حاکمان منطقه را به عنوان دیگر عوامل تأثیرگذار در رشد و ترقی علمی - فرهنگی آن، نباید از نظر دور داشت.

در شاخص‌سازی زیر، علل رشد و ترقی علمی - فرهنگی دینور ترسیم شده است:



۱. ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر ابن حیان (ابوالشیخ الأنصاری)، طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیهما، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، ط ۲، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۳۶، ج ۴، صص ۸۹-۹۰؛ ابونعمان احمد بن عبدالله اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه‌ی نورالله کسای، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۷، صص ۲۴۰، ۳۷۵، ۴۴۵، ۷۶۳؛ باقوت حموی، معجم الأذباء، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۶، ۱۷۸.

اوضاع اجتماعی، اقتصادی و دینی دینور

۱. اوضاع اجتماعی

با وجود اطلاعات اندکی که از اوضاع اجتماعی دینور وجود دارد، اما می‌توان از لا به لای منابع، آگاهی‌هایی هر چند ناچیز به دست آورد. درصد قابل توجهی از ساکنان سرزمین جبال (مادکهن) را کردها تشکیل می‌دادند که عمدتاً در مناطق کوهستانی آن (نیمه‌ی غربی) ساکن بودند، و دینور در همین قسمت قرار داشت که طوایف مختلف گرد از جمله بَرزیکان، گوران (جورقان)، شوهجان و...^۱ در آن سکونت داشتند. بر پایه‌ی گزارش مسعودی که می‌گوید «پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبل بود از ماهات [دینور، نهاوند و...]^۲» می‌توان احتمال داد که پارس‌ها (پارس‌ها) نیز در دینور حضور داشته‌اند و جزو اقوامی بودند که ترکیب اجتماعی و قومی آن را تشکیل می‌داده‌اند. بر پایه‌ی برخی گزارش‌های تاریخی، می‌توان نتیجه گرفت که کردها در دینور غلبه داشته و اکثریت بوده‌اند.^۳

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۸۳؛ مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۸۴. احتمالاً کردهای «بَرزیکان» که

مسعودی از آن‌ها نام برده، همان کردهای بَرزیکان می‌باشند، نک: مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۸۴

۲. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۷۳.

۳. مُجمل التواریخ و القُصص، ص ۳۶۷.

منابع دوره‌ی اسلامی، از دینور با عنوان شهری جلیل‌القدر، پُر جمعیت و مردمی آمیخته از عرب و عجم، یاد نموده و اهالی آن را مردمانی ظریف، خوش‌خو و خوش‌طبع‌تر نسبت به برخی از شهرهای دیگر معرفی می‌کنند.^۱ در خصوص جشن‌ها و آداب و رسوم مرسوم در دینور، ابن‌فقیه - جغرافی‌دان قرن سوم هجری - از انجام جشن و آیین آب‌پاشان در میان اهالی دینور در آبان روز فروردین^۲ هر سال یاد می‌کند، و پیشینه‌ی آن را مربوط به پیش از اسلام و به دوره‌ی ساسانیان می‌رساند: «در روزگار سلطنت فیروز بن یزدگرد بن بهرام، هفت سال مردم باران ندیدند ... ، پس از آن، به آبان روز از فروردین ماه، باران آمد؛ مردم از این شادمانی که پس از روزگاری دراز باران بیاید، بر یکدیگر آب پاشیدند. این کار تا امروز چونان آیینی در ماه [ماد؟]، همدان، اصفهان، دینور و اطراف آن بر جای مانده است.»^۳ برخی محققان به استناد آثار کهن مکتوب به دست آمده از شعر گُردی - از قرن دوم تا دوازدهم هجری - زبان ادبی و شعر ساکنان منطقه‌ی دینور را گُردی گورانی یا اورامی (هورامی) می‌دانند؛^۴ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مردم و توده‌ی عوام نیز به همین گویش تکلم می‌کرده‌اند.

۱. یعقوبی، البُلدان، ص ۳۷؛ ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵؛ اصطخری، همان، ص ۱۶۴؛ حدود‌العالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۴۱؛ مقدسی، همان، ص ۵۸۸؛ باقوت حموی، مُعْجَمُ البُلدان، ج ۲، ص ۵۴۵؛ جَمیری، همان، ص ۲۴۹؛ حمدالله مستوفی، نَزْهَةُ القُلُوب، ص ۱۰۷. مردم دینور از همدانیان خوش‌طبع‌ترند و اگر بگویم که این شهر از حیث دانش و ادب دوستی که مردمانش بدان مشهورند بر همدان برتری دارد، راست گفته باشم ... ؛ نک: ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵، مردم دینور بهتر از دیگر مواضع باشند؛ نک: حمدالله مستوفی، نَزْهَةُ القُلُوب، ص ۱۰۷.

۲. نام دهمین روز هر ماه (در آیین زرتشتی)؛ نک: جهانگیر اوشیدری، دانشنامه‌ی مَزْدَیَسْنَا، ج ۵، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۹، ص ۵۲. در خصوص تاریخ روز جشن آب‌پاشان (آبریزگان - آبریزان) به جر دهم فروردین، روزهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند؛ نک: بیرونی، آثارالباقیه، صص ۳۲۴-۳۳۱؛ زکریا بن محمد بن محمود المکمونى القزوینی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، به کوشش نصرالله سبوحی، تهران، کتابخانه‌ی ناصرخسرو، بی‌تا، صص ۷۷-۷۸؛ اوشیدری، همان، صص ۵۴-۵۵.

۳. ابن فقیه، همان، صص ۱۰۰-۱۰۱؛ هاشم رضی، جشن‌های آب، ج ۴، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹.

۴. صدیق صفی‌زاده، نامه‌ی سرانجام، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۵، ص ۲۹. به نظر می‌رسد که گویش گُردی اورامی ریشه در زبان پهلوی داشته، و یا با یکدیگر هم ریشه باشند (در این باره می‌توان بیشتر تحقیق کرد). اورامن، لحن یا نوعی از خوانندگی بوده که در گذشته اشعار پهلوی (فَهْلَوِیَات) را با آن می‌خواندند: ←

۲. اوضاع اقتصادی

همان‌طور که گفته شد، دینور در قرون نخستین اسلامی و حتی پیش از آن، از آب و هوایی خوش برخوردار بود و یکی از ده شهر حاصلخیز و پُر نعمت ایران به شمار می‌رفت، و با برخورداری از منابع طبیعی و آب فراوان و دیگر زمینه‌های لازم، از شرایط اقتصادی پویایی برخوردار بوده است. منابع قرون نخستین اسلامی، کشاورزی و باغداری پر رونق، آب فراوان، نعمت و ثروت، بازارها، مناظر و چشم‌اندازهای زیبای دینور را ستوده‌اند^۱ و از آن با عنوان یکی از نزهتگاه‌های جهان اسلام یاد کرده‌اند.^۲ مقدسی (م قرن ۴ ه.ق) در توصیف بازارهای دینور می‌نویسد: «دینور، خوش هوا و آباد است؛ مردمی ظریف دارد؛ بازارهایش برگردهم، آبش خنک است و پاکیزه‌تر از آن نیابی! بر دهانه‌ی چشمه‌ها، ناودان‌ها نهاده‌اند که از آن‌ها مانند شیرهای عراق آب فرو ریزد و به چند شاخه می‌شود. گرد شهر را باغ‌ها با میوه‌های نیکو فرا گرفته است...»^۳

علاوه بر محصولات کشاورزی و زراعی، دینور از لحاظ دامداری و محصولات دامی نیز پر رونق بوده است. کره [و احتمالاً روغن حیوانی] و پنیر آن بسیار مرغوب و مشهور بوده و به اطراف و اکناف صادر می‌گردیده است.^۴ علاوه بر آن، دینور دارای نوعی سنگ به نام حَجَرِ الْيَهُود (سنگ جهودان) بوده که مصرف دارویی داشته است (برای خرد کردن

→ لحن اورامن و بیت بهلوی [پهلوی] زخمه‌ی روذ و سماع خسروی

برای آگاهی بیشتر در این خصوص؛ نک: شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، *المُعْجَمُ فِي مَعَايِيرِ اشْعَارِ الْقَجْمِ*، تصحیح محمد تقی مدرّس رسوی، ج ۳، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۰، صص ۱۷۲-۱۷۷، ۴۸۷؛ معین، همان، ج ۱، ص ۴۰۰؛ پادشاه، همان، ج ۱، ص ۴۹۳.

۱. مقدسی، *أَحْسَنُ التَّقَاسِيمِ*، صص ۴۸، ۵۷۲، ۵۸۸؛ اصطخری، همان، ص ۱۶۴؛ ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵؛ حدود

العالم، ص ۱۴۱؛ یاقوت حموی، *مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ*، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ابوالفداء، همان، ص ۴۷۹؛ جیمیری، همان، ص ۲۴۹.

۲. مقدسی، همان، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۵۸۸.

۴. همان، ص ۵۹۲؛ ابوبکر محمد و ابوعثمان سعید ابْنی هاشم الخالدیین، *الْتَّحْفُ وَالْهَدَايَا*، تحقیق سامی الدّهّان، مصر،

دارالمعارف، لات [بی‌تا]، ص ۱۱۹؛ محمدناظر احسن، *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ترجمه‌ی مسعود

رجب‌نیا، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰.

سنگ مثانه از آن استفاده می‌کردند). به گفته‌ی ابوریحان بیرونی، بهترین نوع سنگ جهودان در دینور یافت می‌شده است.^۱ خراج دینور در قرون سوم و چهارم هجری، مبلغ بالا و قابل توجهی بیان گردیده که حاکی از توان اقتصادی مردم این ناحیه بوده است. منابع، مبلغ مزبور را در دوره‌های متفاوت از ۳,۰۰۰,۰۰۰ درهم تا ۵,۷۰۰,۰۰۰ درهم نوشته‌اند.^۲ برخی روایات موجود، حاکی از رفاه اقتصادی و درآمد بالای مردم دینور در قرن پنجم هجری است.^۳ ضرابخانه‌ی دینور در دوره‌های اموی، عباسی، آل بویه، بنی‌حسنویه و ... از ضرابخانه‌های معتبر جهان اسلام بوده که سکه‌هایی از آن باقی‌مانده است^۴ (تساویر ۱-۱۲، ۲-۱۲، ۳-۱۲).

۳. اوضاع دینی

از اوضاع و اعتقادات دینی مردم دینور پیش از ورود اسلام، اطلاعات چندانی در دست نیست.^۵ بر اساس برخی یافته‌های باستان‌شناسی، پس از احداث معابد یونانی توسط

۱. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، *الصدیته فی الطب* (داروشناسی در پزشکی)، ترجمه‌ی باقر مظفرزاده، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۵.

۲. مقدسی، *احسن التّقاسیم*، ص ۵۹۹؛ یعقوبی، *البلدان*، ص ۳۷؛ ابن‌خردادبه، همان، ص ۲۴؛ قدامة بن جعفر، *کتاب الخراج*، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲.

۳. ماجرای رفتن خواجه نظام‌الملک توسی از بغداد به اصفهان به دستور ملک‌شاه سلجوقی، برای تهیه‌ی دویست هزار درهم هزینه‌ی سپاهیان سلجوقی و توقف نمودن خواجه نظام‌الملک در طول مسیر خود در دینور و پیشنهاد پرداخت مبلغ دویست هزار درهم توسط یکی از دهقانان دینور به شرط آنکه فرزندش توسط خواجه وارد امور دیوانی شود؛ ... دهقان به عرض خواجه رسانید که مرا به دولت پادشاه چهارصد هزار درم استعداد هست از دنیوی و مردی پیرم و پسری دارم قابل، می‌خواهم که او را به علم خط و استیفا به شاگردی دهم... نک: دولتشاه بن بختیشاه سمرقندی، *تذکرة الشّعراء*، تصحیح فاطمه علاقه، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵، صص ۳۱۲-۳۱۳؛ حافظ حسین کربلایی تبریزی (ابن کربلانی)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان‌القرائنی، ج ۱، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۳، صص ۳۵۵-۳۵۶.

۴. فرای، همان، صص ۳۲۰، ۳۲۴-۳۲۶؛ سرفراز و آورزمانی، همان، صص ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۹۷.

۵. از راه قیاس و تعمیم به دین دیگر آریایی‌های ایران باستان می‌توان احتمال داد که اعتقادات و باورهای دینی ساکنان دینور، به مانند دیگر هم‌میهنان‌شان بوده است. برخی محققان بر این عقیده‌اند که اکثر مردم ایران تا پیش از ظهور زرتشت قوای طبیعت، ارباب‌انواع و خدایان را می‌پرستیدند، مانند: دیو (از خدایان آریایی‌های اولیه)، مزدا ←

سلوکیان در دینور، پرستش خدایان یونانی مانند دیونیوسوس و مظاهر مربوط به این آیین در آن جا رواج یافته است.^۱ احتمالاً مسیحیت نیز در این منطقه دارای نفوذ بوده؛ منابع از وجود دو مرکز دینی سَریانی شرقی در سرزمین ماه (ماد) خبر می‌دهند.^۲ در خصوص حضور زرتشتیان، می‌توان با قاطعیت بیشتری سخن گفت. مسعودی (م ۳۴۵ هـ.ق) از رفتن اهالی ماهات (دینور، نهاوند و...) به آتشکده‌ی آذرخش [آذرگشسب] در شیز^۳ و بُردن هدیه و مال به آن جا گزارش می‌دهد،^۴ و همان‌طور که در وجه تسمیه‌ی دینور ذکر شد، اهالی این شهر دین زرتشت را با میل و رغبت پذیرفتند.^۵ خُرمیان (خُرم‌دینان) که در واقع پیرو آیین مزدک^۶ بودند، در دینور حضور و فعالیت داشته‌اند به نحوی که این حضور در دوره‌ی اسلامی هم ادامه داشت.^۷

در جریان تهاجم اعراب مسلمان به ایران، اهالی دینور پس از یک روز نبرد با آنان تسلیم شدند و پذیرفتند که جزیه و خراج پردازند و در عوض مال و جانشان در امان بماند.^۸ می‌توان گفت، پس از گذشت چند نسل (بیش از یک قرن) و به مرور زمان، مردم دینور به اسلام روی آوردند یعنی در قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری.^۹ دینور در دوره

→ یا اهورامزدا (دانای بزرگ یا مطلق)، آناهیتا یا ناهید (ایزد آب)، میترا یا مهر (ایزد فروغ و روشنایی) و ... برای آگاهی در این خصوص؛ نک: ناس، تاریخ جامع ادیان، صص ۴۵۰-۴۵۲؛ هاشم رضی، دانشنامه‌ی ایران باستان، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۲۳۳...، ج ۲، صص ۸۹۵...، ج ۴، صص ۱۹۵۲، ۲۰۰۷... .

۱. گبرشن، همان، صص ۲۶۲، ۲۷۶.
۲. مارکوارت، همان، صص ۳۷، ۴۶؛ کولسکیف، همان، صص ۲۵۴.
۳. شیز، شهری بوده میان مراغه، زنجان، سهرورد و دینور؛ نک: ابودلف، همان، صص ۳۸.
۴. مسعودی، التنبیه والإشراف، صص ۸۹.
۵. یاقوت حموی، مُعْجَمُ البُلْدَان، ج ۵، صص ۴۹.
۶. مزدک در زمان قباد اول پادشاه ساسانی (۴۸۷-۵۳۱ م)، دین خود را عرضه کرد.
۷. ابن ندیم، همان، صص ۶۱۰-۶۱۱؛ مسعودی، همان، صص ۳۳۶-۳۳۸؛ اوتاگر کلیما، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه‌ی جهانگیر فکری ارشاد، ج ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۶، صص ۲۲۷-۲۲۸.
۸. بلاذری، همان، صص ۳۵۳.
۹. وجود نام‌های ایرانی در میان نیاکان برخی از دانشمندان دینور، همچون وَتَنَد (نیای ابوحنیفه دینوری م ۲۸۲ هـ.ق) یا مهران (نیای محمدبن عبدالله بن مهران دینوری م ۲۸۸ هـ.ق) مؤید این ادعاست.

اسلامی نیز به دینداری معروف بوده و یکی از شهرهای دینی جهان اسلام محسوب می‌شده است.^۱ به گزارش منابع، مذاهب و طوایف مختلف اسلامی از جمله خوارج^۲، تسنن و تشیع^۳ (همچنین سادات، اصحاب، و کلا و نمایندگان امامان شیعه^۴) در آن جا

۱. دینور نه‌ای و ریاست کرده به دینور کیش مغان و دعوت خورده به دامغان افضل‌الدین ابراهیم بن علی خاقانی شروانی، دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۲. کزازی در شعر حاقلی به جای ریاست کرده به دینور، ریاضت کرده به دینور را آورده است؛ بک: میرجلال‌الدین کزازی، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، ج ۷، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۱، ص ۴۶۷.
۲. ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۵.
۳. مقدسی، أحسن التّقاسیم، ص ۵۹۱؛ ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر بن خلکان، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، حقه احسان عباس، ج ۱، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴، ص ۳۵۱. برخی تحقیقات جدید، خاندان حسویه را شیعه مذهب می‌داند؛ بک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مقاله‌ی پرویز اذکایی، ص ۶۸۴. در این خصوص می‌توان بیشتر تحقیق کرد.
۴. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الرجال، قم. انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم)، ۱۴۱۵، صص ۳۵۵-۳۵۶؛ محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، رجال کشی، تحقیق محمدتقی فاضل‌المیبدی و السیدابوالفضل الموسویان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش؛ صص ۵۷۰-۵۷۱؛ علی بن ابی‌الفائم عمّری، المقجدی فی انساب الطالبیین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹، صص ۲۱۴-۲۱۵؛ جمال‌الدین احمد بن عبّنه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب. تحقیق سید مهدی رجایی، قم. انتشارات کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۵، ص ۴۲۲؛ جمال‌الدین احمد بن عبّنه، الفصول الفخریه، به اهتمام جلال‌الدین مُحَدِّثِ اَرْمَوِی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، صص ۱۳۶، ۱۶۴، ۱۹۲-۱۹۳؛ حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه‌ی حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱، ص ۲۲۸؛ عبدالله مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۱، نجف، المطبعة‌المرتضویه، ۱۳۵۲، ص ۳۲۸، ج ۲، ص ۲۹۸؛ ابوالقاسم خوبی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۳، قم، انتشارات مدینه‌العلم، لات [بی‌تا]، ص ۲۴۱. برخی روایات هم وجود دارد که حاکی از ارتباط بعضی از اهالی دینور با امامان شیعه می‌باشد اما از آنجا که از جنس قرا روایات (روایت‌های فرامکانی و فرازمانی) به شمار می‌روند، جنبه‌ی متافیزیکی (*metaphysical*) دارند و تنها در چهارچوب عقاید دینی - مذهبی و در حوزه‌ی ایمان و عقیده قابل طرح و توجیه می‌باشند و طبیعتاً دارای عینیت علمی و تاریخی (حقیقت تاریخی قابل استناد) نیستند. مفهوم عینیت در علم تاریخ، همان امر واقع (*fact*) می‌باشد و وقتی سخن از واقعیت گفته می‌شود یعنی رسیدن به داده‌های مؤتق و قابل اطمینان که به کمک آن‌ها بتوان چگونگی و جرایب واقعیت‌ها و رویدادها را احیا و بازسازی نمود آن هم در یک قالب ←

حضور داشته‌اند. فروزانفر معتقد است که دینور از جمله مراکز دعوت اسماعیلیان بوده است.^۱ ظاهراً وجود همین گوناگونی و تکثر فرقی و مذاهب - که بی‌تأثیر از موقعیت جغرافیایی آن نیز نبوده - موجب و سبب ظهور و حضور بزرگان و پیروان آیین اهل حق (یارسان) در آن‌جا گردید که اعتقاداتشان آمیخته‌ای از ادیان ایران باستان، هند و اسلام می‌باشد.^۲

→ و شرح نظام‌مند، علمی و منطقی، و نه مباحث ماورائی که قابل اندازه‌گیری با معیارهای علمی و عینی نمی‌باشند. در خصوص این روایات؛ نک: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲، ص ۴۰۶؛ محمد بن جریر بن رستم الصغیر الطبری، دلائل الامامه، تحقیق مؤسسه‌ی بعثت، ج ۱، قم، مؤسسه‌ی بعثت، ۱۴۱۳، صص ۵۱۹-۵۲۳؛ قطب‌الدین سعید بن هبة الله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، قم، مؤسسه‌ی امام مهدی، ۱۴۰۹، ص ۶۹۹؛ علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۳ش، صص ۲۵۷-۲۵۸؛ علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، تحقیق علی فاضلی، ج ۴، تهران، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۶، صص ۲۹۸-۲۹۹؛ خواندمیر، همان، ج ۲، ص ۱۱۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ط ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، صص ۲۹۵، ۳۰۰.

۱. معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۲، حاشیه‌ی ص ۲۰۸.

۲. برخی محققان با استناد به نسخه‌های خطی و کهن آیین اهل حق، دینور را از قرن دوم هجری به بعد محل حضور بنیانگذاران و بزرگان این آیین می‌دانند؛ نک: صدیق صفی‌زاده، اهل حق (پیران و مشاهیر)، ویراسته‌ی مجتبی مقدسی، تهران، انتشارات حروفیه، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۵۶، و دیگر صفحات کتاب.

فصل سوم

دینور در تمدن اسلامی

«... مردم دینور به دانش و ادب دوستی مشهورند».

ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۰۵.

الف: جایگاه فرهنگی دینور در جهان اسلام

شهر دینور در دوره‌ی اوج و شکوفایی و عصر طلایی تمدن اسلامی، از لحاظ فرهنگی، دارای جایگاهی والا و در خور توجه بوده است. به گزارش منابع تاریخی، گروه بسیاری از علماء و محدثین، مشایخ، عرفا و مشاهیر علمی، منسوب به دینور بوده یا در آن جا ساکن بوده‌اند. محیط اجتماعی دینور، فرهنگی بوده و مردمان آن به ظرافت، علم و دانش، ادب دوستی و دانشمندپروری مشهور بوده‌اند.^۱ به وجود آمدن چنین زمینه‌ای و مرکزیت یافتن آن به عنوان کانونی مدنی، علمی و فرهنگی در کنار سایر شهرهای اسلامی، موجب گردید این شهر مورد توجه و اعتنای دانشمندان و مشاهیر بزرگ و مطرح آن روزگار قرار گیرد، و شخصیت‌های برجسته‌ای اعم از محدثین، ادبا و شعرا، مفسران، مورخان، حفاظ و قاریان، عرفا و ...، جهت کسب علم و دانش و مباحثات علمی و ارشاد و تبلیغ در آن جا حضور یابند و یا با مشاهیر آن جا مکاتبه و تبادل نظر نمایند، و حتی گاهی در این شهر ساکن شده و باقی عمر را در آن جا سپری کنند (جدول ۱). مشاهیر دینور خود نیز به شهرها و سرزمین‌های مختلف اسلامی مانند کوفه، بصره، بغداد، اصفهان، نیشابور، مصر و ... مسافرت می‌کردند و به امور فرهنگی (تعلیم و تعلم) می‌پرداختند (جدول ۲).

۱. ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵؛ مقدسی، همان، ص ۵۸۸؛ سماعی، همان، ج ۲، ص ۵۲۱؛ ابومنصور عبدالملک بن محمد نعلبی، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمه‌ی رضا انزابی نژاد، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶، ص ۳۲۷؛ ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، ج ۳، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱، ص ۲۸؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ابن خلکان، همان، ترجمه‌ی سنجر، ج ۲، ص ۷۲.

جدول (۱): اسامی برخی از مشاهیر فرهنگی جهان اسلام که به دینور مسافرت نموده‌اند.

ردیف	نام	خاستگاه	متوفی	شهرت علمی	علت حضور در دینور (یا مکاتبه با مشاهیر آن)	پی نوشت
۱	ابوعلی دعبل بن علی بن رزین خزاعی	کوفه	۲۴۶ ه.ق	شعر	مباحثه و مناظره	۱
۲	ابراهیم بن احمد خواص	بغداد (آمل؟)	۲۹۱ ه.ق	عرفان و تصوف	تبلیغ و ارشاد	۲
۳	ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی*	نهاوند	۲۹۷ ه.ق	عرفان و تصوف، علوم دینی	مکاتبه با ممشاد دینوری (م ۲۹۹ ه.ق) و ابوبکر کسائی دینوری (م قرن ۳ ه.ق) در خصوص مسائل عرفانی	۳
۴	ابوعلی حسن بن عبدالله گنده اصفهانی*	اصفهان	احتمالاً قرن ۳ ه.ق	ادبیات (نحو، لغت، شعر)، حدیث، نجوم،...	مکاتبه‌ی علمی و مناقضه با ابوحنیفه دینوری، ابن قتیبه دینوری	۴

۱. ابوالفرج علی بن الحسین الاصبهانی، الأغانی، تحقیق عبدالکریم ابراهیم العزباوی، ج ۲۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، لات [بی تا]، صص ۱۸۲-۱۸۳.

۲. کلابادی، همان، ص ۴۸۲؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۵۷، ۳۵۸.

۳. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۴۴؛ ابونصر عبدالله بن علی سراج طوسی، اللّمع فی التّصوّف، ترجمه‌ی مهدی مجتبی، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱؛ جامی، همان، ص ۱۲۸.

۴. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۴، صص ۳۸-۳۹.

۵	بوالحسن (ابوالحسن) علوی	همدان	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ ه.ق	عرفان و تصوف	مباحث عرفانی و تصوف	۱
۶	ابوتراب علی بن عبدالله بن قاسم بصری	بصره (؟)	قرن ۳ ه.ق (؟)	علوم دینی و حدیث	کسب علم و دانش و روایت حدیث	۲
۷	حسین بن منصور خلّاج	فارس (بیضا)	۳۰۹ ه.ق	عرفان و تصوف	تبلیغ و ارشاد	۳

۱. کلابادی، همان، ص ۴۸۲؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۵۸؛ اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، شرح التّعریف لِمذهب التّصوّف (نورالمربدین وفضیحة المدعین)، تصحیح محمد روشن، ج ۳، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹، ص ۹۶۰. برخی ابوالحسن علوی را از اهالی دینور می‌دانند؛ نک: فتحعلی حیدری زیباجویی، تاریخچه‌ی دینور، با اضافات اقدس حیدری زیباجویی، ج ۲، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۷، ص ۵۵؛ امیری هم به زیباجویی استناد کرده، نک: امیری، همان، ص ۱۴۹. اما زیباجویی و امیری هیچکدام سندی برای دینوری بودن ابوالحسن علوی - شاگرد و مرید ابراهیم خواص - ارائه نکرده‌اند و گویا فقط به خاطر این که وی در دینور حضور داشته او را دینوری دانسته‌اند. در حالی که باید خاطر نشان کرد که صرف حضور شخصی در دینور دال بر دینوری بودن او نیست همچنان که در جدول (۱) می‌بینیم بسیاری از مشاهیر فرهنگی ایران و اسلام به دینور مسافرت نموده‌اند در حالی که خود اصالتاً دینوری نبوده‌اند. نکته‌ی قابل نقد و توجه دیگر در خصوص مطالب زیباجویی و امیری در باب ابوالحسن علوی این است که هیچ یک از این دو نویسنده سندی دست اول در خصوص ادعای خود مبنی بر دینوری بودن ابوالحسن علوی ارائه نموده‌اند. مستند زیباجویی جلد دوم نامه‌ی دانشوران آن هم بدون ذکر مشخصات کامل کتاب‌شناسی و شیوه‌ی ارجاع علمی بوده و مستند امیری هم روایت زیباجویی در کتاب تاریخچه‌ی دینور بوده است. برخی محققان نیز گفته‌اند شاید ابوالحسن علوی با محمد بن حسن علوی که حلاج در کوفه به منزل او وارد شده یکی باشند؛ نک: کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوّف (تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری)، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، ص ۶۵. اما کلابادی (م ۳۸۰ ه.ق)، مطلب را برای ما روشن نموده و از ابوالحسن علوی با پسوند همدانی یاد نموده؛ نک: کلابادی، همان، ص ۴۸۲. در نتیجه می‌توان گفت که ابوالحسن علوی، همدانی بوده است.

۲. تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی السبکی، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، ج ۲، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، لات [بی تا]، ص ۲۸۷.

۳. اخبار خلّاج، ص ۳۱.

۱	مباحثه و مناظره با عالمان و محدثان	تفسیر، تاریخ، حدیث، فقه و...	۳۱۰ ه.ق	طبرستان (آمل)	ابوجعفر محمد بن جریر طبری	۸
۲	استماع حدیث از عبدالله بن وهب دینوری (م ۳۰۸ ه.ق)	حدیث و علوم دینی	۳۵۵ ه.ق	موصل (?)	محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء بن سبرة بن سیار ابوبکر تمیمی معروف به ابن جعابی	۹
۳	کسب اجازه برای روایت جهت فرزندش ابونعیم احمد اصفهانی از ابوبکر ابن السنی دینوری (م ۳۶۴ ه.ق)	حدیث و علوم دینی	۳۶۵ ه.ق	اصفهان	عبدالله بن احمد بن اسحاق اصفهانی*	۱۰
۴	کسب علم و دانش	ادبیات (نحو و...) حدیث	۳۶۸ ه.ق در دینور	بخارا (?)	ابو محمد بخاری (عبدالصمد بن محمد بن عبدالله بن حیویه)	۱۱
۵	مباحث عرفانی و تصوف	فقه، اصول، تصوف	۳۷۸ ه.ق	خراسان (طوس)	ابونصر سراج طوسی (عبدالله بن علی)	۱۲

۱. یاقوت حموی، معجم الأذباء، ج ۹، صص ۳۷-۳۸.

۲. ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، بیروت، دارالکتاب العربی، لات|بی تا|، صص ۲۶-۳۱.

۳. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، تحقیق محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۱۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷، ص ۲۹۳.

۴. ذهبی، همان، ج ۱۲، صص ۳۷۸-۳۷۹.

۵. ابونصر سراج، همان، ص ۲۰۴. از روایت ابونصر سراج در «اللمع» می‌توان احتمال داد که وی در دینور حضور یافته باشد، هر چند که باید به آن با تأمل و احتیاط نگریست. از احمد بن سنید که قاضی دینور بود شنیدم که گفت «... نک:

ابونصر سراج، همان، ص ۲۰۴.

۱	کسب علم و دانش	ادبیات (لغت و...) حدیث و فقه	۳۹۲ هـ.ق در دینور	اندلس (?)	ابوالعباس ولید بن بکر بن مَخلد اندلسی سَرَ قَسَطی	۱۳
۲	کسب علم و دانش	فقه، حدیث، فرائض و احکام	۴۱۰ هـ.ق	بصره(?)	ابوالحسن محمد بن یحیی بن سَراقه عامری بصری	۱۴
۳	کسب علم و دانش	ادب (شعر)، فقه	۴۱۰ هـ.ق در بغداد	بغداد(?)	ابوالقاسم عبدالصمد بن منصور (ابن بابک)	۱۵
۴	کسب علم و دانش	حدیث، تصوف (?)	۴۱۴ هـ.ق	اصفهان	ابوسعید محمد بن علی بن عمرو حنبلی اصفهانی نَقَاش	۱۶
۵	کسب علم و دانش	علوم دینی و حدیث	۴۱۸ هـ.ق در دینور	طبرستان (?) ری(?)	ابوالقاسم هبة الله بن حسین بن منصور طبری رازی (لالکانی)	۱۷

۱. ذَهَبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۳۰-۳۲؛ ذَهَبی، العبر فی خبر من غیر، التراث العربی، ج ۳، ص ۵۴؛ اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی، هدیه العارفين أسماء المؤلفين و آثار المصنفين، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۵، ص ۵۰۰.

۲. سُبکی، همان، ج ۴، ص ۲۱۱.

۳. سُبکی، همان، ج ۵، ص ۱۸؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴. ذَهَبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۱۹۳-۱۹۴.

۵. ذَهَبی، همان، ج ۱۳، صص ۲۶۹-۲۷۰؛ ذَهَبی، العبر فی خبر من غیر، التراث العربی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، طبقات الحفَاط، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۱۷، ص ۴۳۸.

۱	کسب علم و دانش	علوم دینی و حدیث و قرآن	۴۳۱ ه.ق	واسط (قَمُ الصَّلْح)	قاضی مُقَری و محدث محمد بن علی بن احمد بن یعقوب بن مروان أبو العلاء الواسطی	۱۸
۲	کسب علم و دانش	فقه، حدیث، ادب، تاریخ	۴۶۳ ه.ق	بغداد	ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی	۱۹
۳	کسب علم و دانش	علوم دینی و حدیث	۴۷۰ ه.ق	اصفهان (?)	حافظ ابوالقاسم عبدالرحمن بن مندّة الإصبهانی	۲۰
۴	کسب علم و دانش و تشکیل مجلس درس فقه	علوم دینی و فقه	قرن ۴ و ۵ ه.ق (?)	(?)	ابو الحسین قَطّان	۲۱
۵	کسب علم و دانش و روایت حدیث	علوم دینی و حدیث	قرن ۵ ه.ق (?)	(?)	منصور بن ربیع زهری	۲۲
۶	کسب علم و دانش	حدیث، فقه، لغت، شعر	۵۷۶ ه.ق	اصفهان (جَروان)	ابوطاهر احمد بن محمد سلفی اصفهانی جَروانی	۲۳

* مشاهیری که با این علامت مشخص شده‌اند ظاهراً خود حضور مستقیم و فیزیکی در دینور نداشته‌اند و از طریق مکاتبه ارتباط داشته‌اند. باید خاطر نشان کرد که حضور مستقیم آنان در دینور منتفی نیست.

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، صص ۹۵-۹۹؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، التراث العربی، ج ۳، ص ۱۷۵؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، معرفة القراء الکبار علی طبقات و الاعصار، حقه بشار عواد معروف و شعیب الأرنؤوط، ج ۱، ط ۲، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸، صص ۳۹۱-۳۹۲.

۲. خطیب بغدادی، همان، ج ۲، ص ۳۲۰؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، صص ۷۵-۷۶؛ سبکی، همان، ج ۴، ص ۲۹؛ ذُقبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۵۹۰، ۵۹۲.

۳. ذُقبی، العبر فی خبر من غیر، التراث العربی، ج ۳، ص ۲۷۴.

۴. سبکی، همان، ج ۵، ص ۱۸. در خصوص وی اطلاعات بیشتری به دست نیامد.

۵. خطیب بغدادی، همان، ج ۲، ص ۳۲۰، ج ۳، ص ۸۲. در خصوص وی اطلاعات بیشتری به دست نیامد.

۶. ذُقبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، صص ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۹۶؛ سبکی، همان، ج ۶، صص ۳۲، ۳۵، ۴۰.

دوران طلایی و درخشان تمدن اسلامی از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری آغاز شد که خود حاصل تأثیرپذیری مسلمین از برخی آموزه‌های اسلام، و آشنایی و آمیختگی با فرهنگ و تمدن و علوم سرزمین‌های مفتوحه بود. تمدن اسلامی در دوره‌ی اول خلافت عباسیان با رویکرد مسلمین به مطالعه و ترجمه‌ی آثار علمی و فرهنگی ملل تحت سیطره‌ی اسلام از جمله ایرانیان، مصریان و شامیان (سریانیان) و با بهره‌گیری از علوم و موارث تمدنی دیگر ممالک همچون یونان و هند به اوج خود رسید، به طوری که برخی مستشرقان و صاحب‌نظران اروپایی، قرن سوم و چهارم هجری را «عصر جنبش عظیم جهان وطنی فرهنگی یا عصر انسان‌گرایی فلسفی و دوره‌ی رنسانس اسلام» نام نهاده‌اند.^۱ در چنین بستری، جویندگان حقیقت و دانشوران مسلمان، در قلمروهای پهناور جهان اسلام در جستجوی معارف گوناگون بشری و رازهای نهفته‌ی عقلانی و طبیعی و انسانی به تکاپو پرداختند، و به دست آوردهای عظیمی نایل آمدند و بخش عمده‌ای از میراث عظیم بشری را مدیون همت خویش ساختند. برخی از این رجال فرهنگی و دانشوران فرهیخته که بعضاً دارای شهرتی جهانی نیز شدند، متعلق و منسوب به مادرشهر فرهنگی جبال، یعنی دینور بودند که در شاخه‌های مختلف علمی تخصص و تبخر داشتند و در سرتاسر قلمرو پهناور اسلامی به مسافرت‌های علمی، تبلیغی و ارشادی پرداختند^۲ (جدول ۲)، و در این زمینه دارای تأثیرات قابل توجه و شایان‌ذکری گردیدند.

۱. منز، همان، ص ۲۳؛ جونل. ل. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه‌ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، صص ۱۷-۲۳.
۲. به چنین افرادی عنوان رَحال اطلاق می‌شد، به معنای کسی که بسیار مسافرت می‌کند.

جدول (۲): اسامی برخی از مشاهیر فرهنگی دینور که به دیگر سرزمین‌ها مسافرت نموده یا ساکن شده‌اند.

ردیف	نام	متوفی	شهرت علمی	سرزمین‌ها و شهرهای محل مسافرت و حضور	پی‌نوشت
۱	ابوحنیفه احمد بن داوود بن وئند دینوری	۲۸۲ هـ.ق	ادبیات (لغت، نحو، شعر، بلاغت) علوم دینی و قرآن (تفسیر و معانی القرآن، فقه و احکام) علوم عقلی و تجربی (فلسفه و منطق، نجوم و ریاضیات، گیاه‌شناسی، تاریخ و جغرافیا، انواء و هواشناسی و...	عراق (کوفه، بصره، ... اصفهان، حجاز، نواحی خلیج فارس، شام	۱

۱. جمال‌الدین ابی‌الحسن علی بن یوسف القفطی، *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۴، صص ۷۶-۷۹؛ یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۸۰؛ صلاح‌الدین خلیل بن ایبک الصفدی، *الوافی بالوقایات*، بعناية مجموعة من المحققين، ج ۶، فیسبادن، دارالنشر فرانز شتاينر، ۱۹۷۴، صص ۳۷۷-۳۷۹؛ مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، *كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون*، ج ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۲، صص ۲۶۰، ۳۶۷، ۴۸۰، ۶۷۷، ج ۲، صص ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۸۲، ۳۹۶؛ تقی‌الدین بن عبدالقادر التیمی الغزلی المصری، *طبقات السنیة فی تراجم الحنفیة*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوی، ج ۱، قاهرة، لجنة احیاء التراث الإسلامی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۰؛ سارتن، همان، ج ۱، صص ۵۳۶، ۶۰۲؛ زیدان، همان، ص ۶۱۶؛ شاکر مصطفی، *التاریخ العربی و المؤرخون*، ج ۱، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳، ص ۲۴۷.

۱	بغداد	حدیث (علوم دینی)	۲۸۸ ه.ق.	محمد بن عبدالله بن مهران دینوری	۲
۲	بصره، بغداد، مصر	ادبیات (نحو، ...)، علوم قرآنی	۲۸۹ ه.ق.	ابوعلی احمد بن جعفر دینوری	۳
۳	بیت المقدس و...	حدیث (علوم دینی و قرآنی)	۳۰۸ ه.ق.	ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب دینوری	۴
۴	دمشق (سفلین)	حدیث (علوم دینی)	۳۱۳ ه.ق.	عباس بن فضل بن عباس بن فضل بن عبدالله ابوالفضل بن فضلویه دینوری	۵
۵	بغداد، حجاز (مکه)	عرفان و تصوف	۳۲۲ ه.ق. در مکه	ابوبکر محمد بن علی بن جعفر کتانی دینوری	۶

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۵، صص ۴۳۲-۴۳۳.
۲. قفطی، إنباه الرواة، ج ۱، صص ۶۸-۶۹؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ صَفْدِي، همان، ج ۶، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، الْبُلْغَةُ فِي تَرَاجِمِ أئمَّةِ النَّحْوِ وَاللُّغَةِ، تحقیق محمدالمصری، دمشق، دارسعدالدین، ۱۴۲۱، ص ۷۱.
۳. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْبُلْدَان، ج ۲، ص ۵۴۵؛ شمس الدین محمد بن احمد الذَّهَبِي، تَذْكِرَةُ الْخَطَّاطِ، ج ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، لات [بی تا]، صص ۷۵۴-۷۵۶؛ ذهبی، الْعَبْرُ فِي خَبَرِ مَنْ غَبَرَ، التراث العربی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ صَفْدِي، همان، ج ۱۷، ص ۵۴۰؛ سیوطی، طَبَقَاتُ الْخَطَّاطِ، صص ۳۳۷-۳۳۸؛ شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، لِسَانُ الْمِيزَان، ج ۳، بیروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۰۶، ص ۳۵۷؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الأول - الجزء الثاني، ص ۲۵۲.
۴. یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۲۲۵.
۵. ابونصر سراج، همان، صص ۲۱۶، ۲۲۲؛ ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵، ص ۲۳۲؛ مستملی بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۱۸؛ خواجه عبدالله انصاری، همان، صص ۴۱۶-۴۲۰؛ جامی، همان، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ عبدالوهاب الشعرانی، الطَبَقَاتُ الْكُبْرَى (لواقح الانوار فی طبقات الاخیار)، ج ۱، [بی جا]، المكتبة التوفیقیه، لات [بی تا]، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۷	ابوحفص (ابوبکر) عمر بن سهل بن اسماعیل دینوری قرمیسینی	۳۳۰ هـ.ق	حدیث (علوم دینی و قرآنی)	همدان، کوفه، بصره، بغداد، اصفهان	۱
۸	ابوالحسن علی بن محمد بن سهل دینوری معروف به صایغ دینوری	۳۳۰ هـ.ق در قرافه	عرفان و تصوف	مصر (قَرافه)	۲
۹	ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری	بعد از ۳۳۰ هـ.ق	حدیث (علوم دینی)	مصر	۳
۱۰	ابوالعباس احمد بن محمد دینوری	۳۴۰ هـ.ق در سمرقند	عرفان و تصوف	نیشابور، ترمذ، سمرقند	۴

۱. ابن حیان (ابوشیخ انصاری)، همان، ج ۴، صص ۸۹-۹۰؛ ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۲۹-۳۰؛ ذَهَبی، تذکرة الحُفَاط، ج ۳، صص ۸۷۹-۸۸۰؛ یاقوت حموی، مُعْجَم البُلدان، ج ۴، ص ۳۳۱؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، صص ۴۴۵-۴۴۶؛ سیوطی، طبقات الحُفَاط، ص ۳۷۶.
۲. ابو عبدالرحمان السُّلَمی، طبقات الصوفیه، تحقیق نورالدین شریبه، ط ۳، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۸، صص ۳۱۲-۳۱۵؛ خواجه عبدالله انصاری، همان، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۰؛ جامی، همان، ص ۱۶۵؛ سراج الدین ابی حفص عمر بن علی بن احمد المصری ابن المُلَکِّین، طبقات الأولیاء، حقه و خرجه نورالدین شریبه، ط ۲، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶، ص ۳۴۹؛ ابوالحسن محمد بن احمد ابن جیرالکنانی، رِحْلَة ابن جَبَّیْر، بیروت، دارصادر، لات [بی تا]، ص ۲۳؛ فصیح خوافی، همان، ج ۲، ص ۵۰۱؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵؛ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، حُسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، بیروت، مکتبه العصریة، ۱۴۲۵، صص ۳۹۶-۳۹۷.
۳. ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۸۹-۹۰؛ ابن فرحون، سال وفات احمد بن مروان را ۲۹۸ هـ.ق و سیوطی از قول ابن فرحون سال ۲۹۳ هـ.ق؟ عنوان کرده اند و اسماعیل پاشا بغدادی نیز سال ۲۹۳ هـ.ق را ذکر کرده است؛ نک: ابراهیم بن علی بن محمد ابن فرحون المالکی، الدیباچ المُذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب، تحقیق محمد الأحمدي ابوالنور، ج ۱، ط ۲، قاهره، مکتبه دارالتراث، ۱۴۲۶، ص ۱۴۲؛ سیوطی، حُسن المحاضرة، ج ۱، صص ۲۸۲، ۳۴۳؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۵.
۴. سُلَمی، طبقات الصوفیه، صص ۴۷۵-۴۷۸؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۶۶-۳۶۷؛ جامی، همان، ص ۱۴۶؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۳؛ ابن مُلَکِّین، همان، صص ۷۹-۸۰.

۱	نیشابور، سمرقند،...	علوم دینی، عرفان و تصوف	۳۴۰ ه.ق	ابوالقاسم فارس بن عیسی صوفی دینوری (بغدادی)	۱۱
۲	بغداد، نصیبین، شام (دمشق)، مصر، مکه	علوم دینی و قرآن، عرفان و تصوف	۳۵۹ ه.ق در دمشق	ابوبکر محمد بن داوود دینوری معروف به ذقی (زقی)	۱۲
۳	بیت المقدس، عراق، جزیره، شام، مصر	فقه، حدیث، قضا، علوم دینی	۳۶۴ ه.ق	ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم دینوری مشهور به ابن السنّی	۱۳
۴	مکه	فقه، حدیث، علوم دینی	تا سال ۳۷۲ ه.ق در قید حیات بوده	ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن احمد بن عثمان دینوری	۱۴

۱. ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴، صص ۱۸۹، ۴۰۵؛ جامی، همان، صص ۱۵۷-۱۵۸؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۱۷۳؛ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، ج ۷، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۰، صص ۳۸۲، ۷۴۶؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۰؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، رساله‌ی قشیریه، ترجمه‌ی ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، صص ۵۱۵، ۵۷۹؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۰۲.

۲. سلمی، طبقات الصوفیه، صص ۴۴۸-۴۵۰؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۵، صص ۲۶۶-۲۶۷؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۵۹-۴۶۱؛ ابونصر سراج، همان، صص ۲۱۰-۲۱۲؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۳؛ صفدی، همان، ج ۳، ص ۶۳؛ جامی، همان، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ ابن ملقن، همان، ص ۳۰۶؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳. ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبّالله ابن عساکر، تاریخ دمشق الکبیر، تحقیق ابو عبدالله علی عاشور الجنوبی، المجلد الثالث - الجزء الخامس، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱، صص ۲۵۷-۲۵۹؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ البُلْدَان، ج ۲، ص ۴۲۴، ج ۳، ص ۱۵۰؛ سبکی، همان، ج ۳، ص ۳۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۳۵۴-۳۵۵؛ ذهبی، تذکرة الحفّاظ، ج ۳، صص ۹۳۹-۹۴۰؛ صفدی، همان، ج ۷، ص ۳۶۲؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث، صص ۴۷-۴۸.

۴. ابن فرحون، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱	خراسان	ادبیات، گیاه‌شناسی و داروشناسی	حدود ۳۹۰ ه.ق	ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری	۱۵
۲	بغداد	فقه، حدیث، علوم دینی، عرفان و تصوف	۳۹۷ ه.ق	ابوالقاسم عبدالصمد بن عمر بن محمد بن اسحاق دینوری	۱۶
۳	حجاز (وادی الثری)	عرفان و تصوف	قرن ۴ ه.ق	ابوعبدالله محمد بن عبدالخالق دینوری	۱۷
۴	طرابلس	عرفان و تصوف	قرن ۴ ه.ق (؟)	ابوسعید دینوری	۱۸
۵	خراسان (نیشابور)	حدیث (علوم دینی)	احتمالاً قرن ۴ ه.ق	ابومحمد حسن بن محمد بن عبدالله دینوری	۱۹
۶	بغداد	فقه و علوم دینی	۴۰۵ ه.ق	ابوبکر عبدالغفار بن عبدالرحمان دینوری فقیه	۲۰

۱. یاقوت بن عبدالله حموی (یاقوت حموی)، معجم الأدباء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ج ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۱، ص ۶۷۲؛ ابومنصور عبدالملک ثعالی نیشابوری، یتمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق مفید محمد قمیحه، ج ۴، ط ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳، صص ۱۵۵-۱۶۲؛ صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۲۴۳؛ سزگین، همان، ج ۲، صص ۸۷۳-۸۷۴، ج ۳، ص ۴۴۱؛ خیرالدین الزرکلی، الأعلام، ج ۴، ط ۹، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰، ص ۹۶.

۲. ابوعلی المَحَسَّن بن علی التَّنُوخِی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، تحقیق عبود الشالجبی، ج ۵، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۹۲، صص ۳۰-۳۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، صص ۵۵-۵۷؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آزریر، ج ۱۲، ص ۵۴۴۹؛ فصیح خوافی، همان، ج ۲، ص ۵۶۷؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۳۸۸؛ صفدی، همان، ج ۱۸، ص ۴۵۱.

۳. سَلْمِی، طبقات الصوفیه، صص ۵۱۵-۵۱۷؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۹۹-۵۰۰؛ جامی، همان، صص ۲۷۵-۲۷۷؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. ابونصر سراج، همان، ص ۲۹۶. بر ما روشن نگردید که منظور ابونصر سراج طوسی از حضور ابوسعید دینوری در طرابلس، طرابلس شام (در لبنان) است یا طرابلس شمال آفریقا (در لیبی)؟

۵. حاکم نیشابوری، همان، ص ۱۵۹.

۶. ابن جوزی، همان، ج ۱۵، ص ۱۰۸؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۸؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ج ۱۶، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵. ذبیح‌الله صفا نام او را عبدالغافر ذکر کرده نه عبدالغفار.

۱	جرجان (گرگان)	فقه، احکام و قضا (علوم دینی و قرآنی)	۴۰۵ هـ.ق. (مقتول)	قاضی ابوالقاسم یوسف بن احمد بن یوسف بن کج الکجی (گجی) دینوری	۲۱
۲	خراسان (نیشابور)، بغداد (?)	ادبیات (شعر، انشاء و کتابت و...) تعبیر خواب، کان شناسی و جواهر شناسی	۴۱۰ هـ.ق.	ابوسعبد نصر بن یعقوب دینوری	۲۲
۳	نیشابور	حدیث و علوم دینی (عرفان و تصوف؟)	۴۱۴ هـ.ق. در نیشابور	ابوعبدالله حسین بن محمد ابن فنجویه دینوری	۲۳
۴	اصفهان	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴ هـ.ق. (?)	حسین بن یزید دینوری معروف به بُستانیان	۲۴
۵	اصفهان	حدیث (علوم دینی و قرآنی)	قرن ۴ یا ۵ هـ.ق.	ابوعبدالله معاذ بن مقاتل دینوری قاری	۲۵
۶	فارس (کازرون)	عرفان و تصوف	قرن ۴-۵ هـ.ق. (?)	شیخ علی دینوری	۲۶

۱. ابواسحاق شیرازی، طبقات الفقهاء، حققه احسان عباس، ط ۲، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۱، ص ۱۲۷؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ترجمه‌ی سنجرى، ج ۲، ص ۹۵.
۲. ثعلبى، یتیمۃ الدهر، ج ۴، صص ۴۴۹-۴۵۲؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۲، ص ۴۹۰؛ دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۱۹۹۱۵.
۳. ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل الفارسى، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ النیسابور، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش، صص ۲۵-۲۶. عمر رضا کحاله، به جای حسین بن فنجویه نام وی را حسین بن فتحویه ذکر کرده که صحیح به نظر نمی‌رسد؛ نک: عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴، ص ۶۳۶.
۴. ابونعمان اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ص ۳۷۵؛ ابن حیان (ابوشیخ انصاری)، همان، ج ۳، ص ۴۴۶.
۵. ابونعمان اصفهانی، همان، ص ۷۶۳.
۶. محمود بن عثمان، فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه (سیرت نامه‌ی شیخ ابواسحاق کازرونى)، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه‌ی دانش، ۱۳۳۳، ص ۳۹۸.

١	بغداد	حدیث و علوم دینی	قرن ٥ هـ.ق. (?)	نعیم بن حماد بن محمد بن عیسی بن الحسن بن نعیم بن حماد بن معاویة بن حارث بن همام بن سلمة بن مالک، ابوالقاسم خزاعی اهل دینور [دینوری]	٢٧
٢	بغداد، بصره، نیشابور، اصفهان، غزنه	ادبیات (نحو ... علوم دینی و قرآنی	٤٦٨ هـ.ق.	ابوالحسن علی بن محمد بن نصر دینوری اللبنان	٢٨
٣	مصر (دمیره)	حدیث، فقه، قضا، (علوم دینی)	٤٦٨ هـ.ق.	ابوبکر مکی بن جبار دینوری	٢٩
٤	همدان	حدیث (علوم دینی)	٤٧٨ هـ.ق.	ابوالفضل احمد بن عیسی بن عبّاد الدینوری معروف به ابن الأستاذ	٣٠
٥	دمشق	ادبیات (نحو ... علوم دینی و قرآنی	حدود ٤٩٠ هـ.ق.	ابوعبدالله حسین بن موسی بن هبة الله المقری اللغوی الدینوری معروف به جلس دینوری	٣١

١. خطیب بغدادی، همان، ج ١٣، صص ٣١٤-٣١٥.

٢. ذّهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ١٣، ص ٦٤٦.

٣. همان، ج ١٣، صص ٦٧٤-٦٧٥.

٤. همان، ج ١٤، ص ٩٠.

٥. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ٣، صص ٣٠٩-٣١٠؛ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بُغیة الوُعاة فی طبقات اللّغویین و النّحاة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ١، ط ٢، بیروت، دارالفکر، ١٣٩٩، ص ٥٤١؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ١، صص ٣١٠-٣١١.

۱	دمشق	حدیث و علوم دینی	۵۰۳ هـ.ق. در دمشق	احمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن علی بن بُندار بن عباد بن ایمن ابوالحسین بن ابی اسحاق دینوری	۳۲
۲	بغداد	ادبیات (شعر) خط و کتابت	۵۱۲ هـ.ق. در بغداد	ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل بن عبدالخالق معروف به ابن خازن	۳۳
۳	بغداد	ادبیات، فقه (علوم دینی)	۵۳۲ هـ.ق. در بغداد	احمد بن محمد بن ابوبکر بن ابوالفتح دینوری (ابوبکر دینوری)	۳۴
۴	بغداد	فقه و علوم دینی	۵۷۳ هـ.ق.	احمد بن محمد بن مبارک بن احمد بن بکروس بن سیف دینوری بغدادی ابوالعباس بن ابی بکر بن ابی العز معروف به ابن حمامی	۳۵

۱. ابن عساکر، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۱۰.
۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۱۸، صص ۲۶۲-۲۶۳؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۳. ابن خلکان، ابن خازن را دینوری الأصل، بغدادی المولد و الوفاة می‌داند؛ نک: ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۱۷.
۳. ابن اثیر، همان، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، ص ۳۱۹؛ صفدی، همان، ج ۷، صص ۳۲۳-۳۲۴؛ زین‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین احمد بغدادی ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، لات [بی تا]، ج ۱ [ج ۳ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، صص ۹۸-۹۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۸۳.
۴. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۱ [ج ۳ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، ص ۳۳۸. او در بغداد صاحب مدرسه و مسجد بوده است؛ نک: ابن رجب، همان، ص ۳۳۸.

١	بغداد	حديث، علوم دينی، خط، كتابت، ادبيات	٥٧٤ هـ.ق در بغداد	شُهدة بنت ابی نصر احمد بن ابی فرج دينوری (شُهدة الكاتبة - فخر النساء)	٣٦
٢	بغداد	ادبيات (نحو و...)، حديث	قرن ٦ هـ.ق (?)	نصرالله بن ابراهيم بن ابى نصر بن حسين دينورى	٣٧
٣	شام (دمشق)	عرفان و تصوف	٦٢٩ هـ.ق	عمر بن عبدالملك بن ابراهيم دينورى زاهد	٣٨
٤	بغداد	فقه و علوم دينی	٦٣٢ هـ.ق	ابو محمد حمد بن حميد تميمی دينورى	٣٩
٥	شام (دمشق)	عرفان و تصوف	٦٦١ هـ.ق	صلاح الدين ابوبکر دينورى	٤٠

١. ابن اثير، تاريخ كامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ٢٢، صص ١٧٤-١٧٥؛ ابن خلکان، همان، ج ٢، صص ٧١-٧٢؛ ياقوت حموی، معجم الأديباء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آيتی، ج ١، ص ٦١٧؛ ذهبی، سير أعلام النبلاء، ج ١٥، صص ٢٤٧-٢٤٨؛ ابن خلکان، شُهدة الكاتبة را دينورية الأصل، بغدادی المولد و الوفاة می‌داند؛ نک: ابن خلکان، همان، ص ٧١؛ صفدی، همان، ج ١٦، صص ١٩٠-١٩٢؛ شمس الدين محمد بن احمد الذهبي، العبر في خبر من عَبَسَ، حققه ابو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، ج ٣، بيروت، دارالكتب العلمية، لات [بی تا]، ص ٦٦.
٢. ياقوت حموی، معجم الأديباء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آيتی، ج ٢، ص ١١٩٠؛ سيوطی، همان، ج ٢، ص ٣١٦.
٣. زکی الدين ابو محمد عبدالعزيز بن عبد القوي المُنذري، التَّكْملة لوفيات النُّقْلة، حققه بشار عواد معروف، ج ٣، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨، ص ٣١٨؛ ذهبی، العبر في خبر من عَبَسَ، دارالكتب العلمية، ج ٣، ص ٢٠٤؛ ابن تغری بردی، همان، ج ٦، ص ٢٤٨؛ عبدالقادر محمد النعمی دمشقی، المدارس في تاريخ المدارس، ج ٢، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٠، ص ١٥٧؛ ابن عماد حنبلي، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ١٣٢.
٤. ابن كثير، همان، ج ١٣، ص ١٦٧؛ كسانی، مدارس نظاميه و تأثيرات علمي و اجتماعي آن، ص ١٩٧. ابو محمد دينورى از دانش آموختگان مدرسه‌ی نظاميه‌ی بغداد بوده است.
٥. صفدی، همان، ج ١٠، صص ٢٧٠-٢٧١؛ ابن كثير، همان، ج ١٣، ص ٢٨٠؛ نعيمی دمشقی، المدارس في تاريخ المدارس، ج ٢، ص ١٥٨.

۴۱	جمال‌الدین ابو البرکات محمد بن عمر بن عبدالملک دینوری (پسر عمر بن عبدالملک زاهد)	۶۸۵ هـ.ق.	حدیث و علوم دینی	شام (دمشق)	۱
۴۲	عزیزالدین (عزالدین) عمر دینوری	قرن ۷ هـ.ق. (؟)	عرفان و تصوف	شام (دمشق) (؟)	۲

ب: مراکز فرهنگی و نهادهای آموزشی در دینور

رشد و تعالی و ترقی فرهنگی و تمدنی یک جامعه مرهون و درگرو برخی مسائل و پیش‌نیازها، مانند موقعیت اقلیمی مناسب، ساختار منسجم سیاسی، مدنی، اقتصادی، فرهنگی است، می‌توان گفت که بدون وجود مراکز و نهادهای فرهنگی و آموزشی، رشد و ترقی علم و فرهنگ و مدنیت بی‌معنا و امکان‌ناپذیر است. وجود غنای بیشتر این مراکز در هر جامعه‌ای، موجب رشد و شکوفایی هر چه بیشتر آن خواهد شد. باید گفت که اطلاعات ما در این زمینه در خصوص دینور بسیار اندک است و منابع موجود، آگاهی‌های چندانی به ما ارائه نمی‌کنند. در این بخش سعی گردیده با وجود اطلاعات ناچیز در خصوص مراکز فرهنگی و شیوه‌ی تعلیم و تربیت در دینور، تصویری در حد توان ارائه گردد.

۱. ذَهَبی، العبر فی خبر من عَبر، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۳۶۰؛ نعیمی دمشقی، المدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. صَفَدی، همان، ج ۱۰، ص ۲۷۰. از آن‌جا که عزیزالدین دینوری با صلاح‌الدین ابوبکر دینوری بنیانگذار زاویه‌ی صالحیه (الزاویه الدینوریه الشیخیه) در دمشق دوست و هم صحبت بوده، می‌توان احتمال داد که عزیزالدین دینوری نیز در سوریه حضور داشته است.

۱- مسجد

از مسجد به عنوان نخستین نهاد آموزش در اسلام یاد می‌شود. در صدر اسلام و در عصر فتوحات، نخستین اقدام حکومت اسلامی پس از گشودن هر شهر، تأسیس مسجد (اغلب به جای آتشکده، کلیسا و معبد) به عنوان نهاد رسمی عبادی-آموزشی بوده است.^۱ مساجد و به ویژه مسجد جامع، علاوه بر نقش و کارکرد عبادی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی ای که ایفا می‌کردند، در سیمای شهرهای اسلامی کارایی مؤثری داشتند و معمولاً سایر بناها و مراکز حیات شهری، حول محور آنها شکل می‌گرفتند.^۲ گزارش‌های موجود حاکی از این هستند که در قرن سوم هجری، در دینور، مسجد وجود داشته است.^۳ مقدسی که خود در قرن چهارم هجری به دینور مسافرت نموده، در توصیف مسجد جامع این شهر می‌نویسد: «جامع از بازار دور است؛ بر منبر، یک گنبد زیبا نهاده‌اند؛ مقصوره‌ای^۴ نیز بلندتر از زمین مسجد در آن ساخته‌اند که زیباتر از آن ندیده‌ام^۵». از مساجد ساخته شده در زمان خاندان حسنویه (توسط حسنویه و فرزندش بدر) نیز نباید غافل بود.^۶

از جزئیات این نهاد آموزشی (مسجد) در دینور همچون مساحت و وسعت، شیوه‌ها و مواد آموزشی و دروس و نحوه‌ی تدریس، زبان علمی و ...، بی‌اطلاعیم، اما از روی برخی شواهد و قرائن - مانند حضور علما و دانشمندان رشته‌های مختلف علمی در دینور - همچنین شیوه‌ها و ساز و کارهای متداول و رایج تدریس و آموزش در دیگر مساجد و نهادهای فرهنگی جهان اسلام در روزگار مزبور، می‌توان تا حدی به روش‌های آموزشی در دینور پی برد.

۱. نورالله کسائی، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران (از روزگارباستان تا تأسیس دولت صفوی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، صص ۱۰۴، ۵۴.

۲. سلطانزاده، همان، ص ۱۲۲.

۳. کلابادی، همان، ص ۴۸۲؛ خواجه عبدالله‌انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۵۸؛ اخبار حلاج، ص ۳۱؛ مستملی بخاری، همان، ج ۴، ص ۱۷۹۱؛ جامی، همان، ص ۱۳۹.

۴. مقصوره: جای ایستادن امام و خلیفه در مسجد؛ نک: معین، همان، ج ۴، ص ۴۲۹۹.

۵. مقدسی، همان، ص ۵۸۸.

۶. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آذیر، ج ۱۲، ص ۵۲۴۱؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، صص ۷۵۹-۷۶۰؛ خواندمیر، همان، ج ۲، ص ۴۳۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، صص ۱۰۴-۱۰۵.

زبان علمی و آموزشی: هنگام تسلط خلفای راشدین و اموی در ایران، زبان آموزشی، فارسی و عربی بود. زبان فارسی متعلق به [پارسیان] زردستی بود که به شیوه‌ی پیشینیان در آتشکده‌ها آموزش داده می‌شد، و زبان عربی که مؤمنان به اسلام در مساجد و از طریق آمیختگی با اعراب فرا می‌گرفتند. با گذشت زمان، زبان عربی رواج بیشتری یافت و در عصر عباسی همچنان زبان علمی، آموزشی و اداری بود. با این همه، در میان توده‌ها، زبان‌های محلی رایج بود که از روزگار ساسانیان با آن سخن می‌گفتند.^۱

شیوه‌های آموزشی: در عصر خلفای راشدین و اموی، آموزش و پرورش محدود به آموزه‌های دینی بود که به تدریج به سمت فراگیری لغوی و ادبی نیز گرایش پیدا نمود. شیوه‌های آموزشی هم با توجه به همان روش معمول اعراب، سپردن معلومات در حافظه و نقل مطالب محفوظ به صورت شفاهی و به روش دراسه، سماع و قرائت^۲ بود. کتابت یعنی نوشتن مطالب درس و مسائل علمی چندان استعمال نداشت و کتابت در عصر اموی، محدود به دیوان‌ها و نوشتن نامه‌های سیاسی و فرمان‌های اداری و حکومتی بود.^۳

در آغاز قرن دوم هجری به دلیل نیازمندی‌های جدید جامعه‌ی اسلامی، دگرگونی‌های تازه‌ای در حیات مساجد پدیدار گشت و آن گسترش رو به رشد برنامه‌های آموزشی و علمی بود. نهاد آموزشی جدیدی به نام مکتب‌خانه^۴ به وجود آمد که نخست در گوشه‌ها و

۱. کسائی، همان، صص ۱۴۳، ۲۲۲. همان‌طور که در صفحات پیشین ذکر شد زبان رایج در میان توده‌های مردم در دینور زبان کُردی (گورانی - هورامی) بوده که به نظر می‌رسد از شاخه‌ها و یا هم ریشه با زبان پهلوی باشد.

۲. دراسه یعنی تکرار گفته‌های معلم از آیات قرآنی؛ سماع یعنی گوش دادن به درس استاد که بیشتر در تدریس احادیث و اخبار استعمال داشت و قرائت نیز یعنی خواندن قرآن توسط شاگردان در نزد معلم قرآن. خواننده‌ی قرآن را «قاری» و استاد قرائت قرآن که اغلاط شاگردان را شفاهی تصحیح می‌کرد «مُقری» می‌نامیدند؛ نک: کسائی، همان، ص ۱۴۶.

۳. کسائی، همان، ص ۱۴۶. اصولاً گرایش امویان به شیوه‌های جاهلی بود و نوشتن را از حرفه‌های پست و در شأن موالی می‌دانستند؛ همچنین کمبود یا نبود ابزار نوشتن از جمله عوامل رویکرد از نوشتن به خواندن بود؛ نک: کسائی، همان، ص ۱۴۶.

۴. در زبان عربی به مکتب‌خانه «کتاب» می‌گفتند و آموزگاران آن را «معلم الصبیان» یا «معلم کتابی» می‌نامیدند؛ نک: کسائی، همان، صص ۱۵۳-۱۵۴.

زوایای مساجد تشکیل می‌شد، و بعدها که آمد و شد کودکان به مساجد فزونی گرفت، برای حفظ حرمت و طهارت مساجد، مکتب‌خانه‌ها و دارالقرآن‌های کودکان در بیرون مساجد و غالباً در خانه‌ی مکتبداران تشکیل شد.^۱ یکی از شیوه‌های آموزشی، حلقه نشینی بود که از زمان پیامبر اسلام وجود داشت. شاگردان در گوشه‌ای از مسجد یا هر مکان آموزشی، پیرامون استاد، حلقه‌وار می‌نشستند و در مواردی که حضور دانشجویان انبوه می‌شد، استاد به کرسی یا منبر می‌نشست. القاء درس به صورت شفاهی و شیوه‌ی سماعی بود. پس از سماع، روش املا مرسوم شد که مستلزم نوشتن و ثبت درس و گفته‌های استاد بود.^۲ در این دوره، مناظرات و مباحثات فقهی، کلامی، ادبی و نیز رحله (مسافرت‌های علمی) رواج کامل داشت^۳ (جدول‌های ۱ و ۲).

مواد آموزشی: در اوایل، مواد آموزشی برای کودکان شامل موارد ذیل بود: آموزش قرآن و فراگیری مقدمات مسائل دینی (فقه)، مقدمات زبان عربی و ادبیات (شعر و نثر)، تاریخ یا ایام‌العرب، احادیث روایت شده از پیامبر (سنت نبوی)، توجه به مبانی اخلاقی، پرهیز از نادرستی و گرایش به راستی، تقویت حس غیرت و شهامت و بی‌باکی، فراگیری اسب‌سواری، شنا و آداب جنگی.^۴

در عصر عباسی با آشنایی و آمیختگی هر چه بیشتر مسلمانان با تمدن‌های تحت سیطره‌ی اسلام همچون ایران، مصر، سریانیان و ...، شاخه‌های علوم و فنون و مواد آموزشی نیز تنوع یافت. از ظهور دانشمندان بزرگ در شاخه‌های مختلف علوم، اعم از نقلی و عقلی و نیز تألیف آثار گرانبها در این رشته‌ها، درمی‌یابیم که این دانش‌ها از مواد درسی و رشته‌های علمی بوده که در نهادهای آموزشی این دوره (مسجد، مکتب و ...) تعلیم و تعلم آن رواج داشته است. در این خصوص، موارد ذیل را می‌توان برشمرد: علوم قرآنی و تفسیر

۱. کسائی، همان، ص ۱۵۴.

۲. کسائی، همان، ص ۲۳۴. در روش املا، استاد که به او «مُملی» می‌گفتند، مطالب درسی را می‌گفت و به نسبت تعداد و حضور دانشجویان، «مُستملی‌ها» عبارات استاد را به گوش شاگردان می‌رسانیدند؛ نک: کسائی، همان، ص ۲۳۴.

۳. کسائی، همان، صص ۲۳۴، ۲۳۹-۲۴۰.

۴. کسائی، همان، ص ۱۴۶؛ عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، عیون الأخبار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۶، صص ۳۳۴-۳۳۵.

قرآن، حدیث و روایت، فقه و دانش‌های فقهی، ادبیات (لغت، نحو، بلاغت، نظم و نثر و...)، کلام، فلسفه و حکمت، عرفان و تصوف، تاریخ و جغرافیا، ریاضیات (حساب، هندسه، جبر)، نجوم، گیاه‌شناسی، داروشناسی، پزشکی و ...^۱

۲- مدرسه

از تأسیس یا فعالیت نهادهای رسمی آموزشی با عنوان «مدرسه» تا پیش از اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری در کل جهان اسلام نشانی به دست نیامده است، اما برخی تأسیس نخستین مدارس را به زمان سامانیان^۲ و در قلمرو آنان یعنی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر نسبت می‌دهند.^۳ در قرن پنجم هجری و همزمان با حکومت ترکان سلجوقی^۴ در ایران، ساخت مدارس و به ویژه مدارس نظامیه^۵ در دیگر نقاط و سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت و از عصر سلجوقیان به بعد، مدرسه تبدیل به رسمی‌ترین نهاد آموزشی گردید.^۶ بر اساس بررسی‌هایی که تا کنون صورت گرفته، گزارشی از وجود مدرسه در دینور به دست نیامده است. شاید گفته شود که مرکزیت یافتن دینور به عنوان شهری فرهنگی، بدون داشتن مدرسه، قدری دشوار به نظر آید. در پاسخ می‌توان گفت، سکوت منابع و عدم ارائه‌ی آگاهی در این خصوص و یا عدم دسترسی به منابع بیشتر، جواب این مسئله باشد؛ از دیگر سو، شاید وجود مساجد جامع به عنوان یک نهاد عبادی-آموزشی که برخی آن‌ها را در حکم «دانشگاه‌های عمومی»^۷ یاد می‌کنند، نیاز وجود مدرسه را در برخی نقاط مانند

۱. کسائی، همان، صص ۲۲۵-۲۳۰.

۲. سلسله‌ای ایرانی که از سال ۲۶۱ هـ. ق تا ۳۸۹ هـ. ق در خراسان، ماوراءالنهر و بخشی از ایران مرکزی حکومت داشتند.

۳. کسائی همان، صص ۲۶۶-۲۶۷، ۲۹۶-۲۹۷.

۴. از سال ۴۲۹ هـ. ق تا ۵۵۲ هـ. ق حکومت کردند.

۵. به همت خواجه نظام الملک توسی (م ۴۸۵ هـ. ق) وریر آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی.

۶. کسائی، همان، صص ۴۱۶-۴۱۷.

۷. همان، ص ۲۸۹.

دینور مرتفع نموده باشند؛ یا دیگر نهادهای آموزشی مانند خانقاه یا زاویه - که در بعضی مناطق به آن مدرسه می‌گفتند-^۱، خانه‌های بزرگان و علما و ...، خلأ وجود مدرسه را پُر کرده باشند.^۲

۳- خانقاه (خانگاه)

نهاد فرهنگی خانقاه که معمولاً هم ردیف و تا حد زیادی مترادف با واژگان صومعه، زاویه و رباط به کار می‌رفته، مخصوص آموزش و پرورش صوفیان و زندگی عارفان و محل طرح مباحث و احوالات عرفانی است، که تاریخ پیدایش آن به قرن دوم هجری باز می‌گردد.^۳ گزارشی مبنی بر وجود خانقاه (صومعه) در دینور وجود دارد: «... و [ممشاد] پیوسته در خانقاه بسته داشتی؛ چون مسافر به در خانقاه رسیدی، او در پس در آمدی و گفתי، مسافری یا مقیم؟ اگر مقیمی، در آی و اگر مسافری، این خانقاه جای تو نیست؛ که روزی چند بیاشی، و ما با تو خوی کنیم، آن گاه بروی، و ما را در فراق تو طاقت نبود...؛ وقتی آبی عظیم آمد به دینور، خلق همه روی به صومعه‌ی ممشاد نهادند...»^۴ کمترین مطلبی که از این گزارش به دست می‌آوریم این است که در دینور خانقاه یا صعومعه‌ای وجود داشته که متعلق به ممشاد دینوری (م ۲۹۹ هـ. ق) صوفی و عارف نامدار دینور بوده؛

۱. ابن بطوطه (م ۷۷۹ هـ. ق) در مسافرت خود به ایذه (ار شهرهای گرنشین حوزستان) در سال ۷۲۷ هـ. ق. می‌بویسد که «زاویه را در آنجا مدرسه می‌گفتند»؛ نک: شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله ابن بطوطه، سفرنامه‌ی ابن بطوطه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، ج ۱، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۰۴.

۲. نکته‌ی دیگر که نباید از نظر دور داشت از بین رفتن حکومت محلی و نسبتاً مقتدر خاندان فرهنگ دوست و فرهنگ پرور حسویه در اوایل قرن پنجم هجری در دینور و عدم توجه و یا کم توجهی حاکمان بعدی به امور فرهنگی و ساخت نهادها و مراکز فرهنگی و آموزشی در آن می‌باشد.

۳. محسن کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ج ۳، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰؛ کسائی، همان، ص ۲۱۸.

۴. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الأولیاء، تصحیح رنالد الین نیکلسن، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴، ص ۵۵۷؛ محمد معصوم شیرازی (معصوم‌علی شاه)، طرائق الحقائق، تصحیح محمدجعفر محبوب، ج ۲، ج ۲، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۲.

ممشاد دینوری از مشاهیر عرفان و تصوف در اسلام و ایران به شمار می‌رود. از آن‌جا که دینور و صوفیان آن در جهان اسلام بسیار مشهور بوده‌اند^۱، می‌توان گفت که نهاد خانقاه در دینور نهادی فعال و مورد توجه بوده است.

۴- بازار

بازار به عنوان فعال‌ترین و عملی‌ترین عرصه‌ی حیات شهری در بافت شهری ایران، بنیادی اقتصادی، نهادی اجتماعی، میراثی فرهنگی و بازتابی از هنر و معماری بود. مقدسی که خود از دینور دیدن نموده، بازارهای خوش ساخت آن را تحسین می‌کند.^۲ بازار علاوه بر جنبه‌های اقتصادی (تولید، انبارداری، تجارت) دارای فعالیت‌ها و کارکردهای غیراقتصادی دیگری نیز از جمله مذهبی، آموزشی، تربیتی، فرهنگی، سیاسی، تفریحی و خدماتی بود. در بازار، محصولات و کالاهای فرهنگی (کتاب، نوشت‌افزار، ...) عرضه می‌شد، و مشاهیر و دانشمندان حضور می‌یافتند.

۵- خانه‌های دانشمندان و بزرگان

خانه‌های علما و دانشمندان اگر چه یک نهاد رسمی آموزش نبود، اما در عمل فعال‌ترین نهاد آموزشی بود که علاقه‌مندان و جویندگان دانش، آزادانه راهی آن‌جا می‌شدند و استاد و دانشجو تقریباً بی‌واهمه از تجسس، مراقبت یا ممانعت مأموران حکومت، تعلیم و تعلم آزاد داشتند.^۳ در دینور در این‌گونه مجالس، دانشوران و فرهیختگان حضور می‌یافتند. یاقوت حموی (م ۶۲۶ ه.ق) در این خصوص، روایتی را این‌گونه نقل می‌کند: آورده‌اند که ابوالعباس مَبَرَد وارد دینور شد و به دیدار عیسی بن ماهان رفت. در این دیدار، عیسی از او پرسید، معنی الشاة‌المجثمه چیست که پیامبر ما را از خوردن گوشت آن نهی کرده

۱. نعلی، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۲۷؛ علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۲۸.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۵۸۸. همچنین نک: همین کتاب، فصل دوم، بخش سوم، ۲- اوضاع اقتصادی.

۳. کسانی، همان، ص ۱۵۵.

است؟ گفت: گوسفندی که شیرش کم باشد؛ مانند لجه. عیسی گفت: آیا شاهدی داری؟
گفت: بله، راجز می گوید:

لم یبق من آل الحُمَیدِ النَّسَمَه
الاَعْنِیزُ لَجِبَةٌ مَجْثَمَه

در این میان، ابوحنیفه دینوری بر مجلس آنان وارد شد؛ عیسی گفت: ای شیخ، معنی شاة‌المجثمه چیست؟ گفت: گوسفندی که آن را بر روی زانو بنشانند و از پشت گردن سرش را ببرند. عیسی گفت: مبرَد می گوید، به معنی گوسفندی است که شیرش کم باشد، و یک بیت شعر هم شاهد آورده است. ابوحنیفه گفت: سوگند می خورم که او این معنی را از هیچ کس نشنیده و آن بیت را در همان لحظه سروده است! مبرَد گفت: راست می گوید؛ زیرا من خوش نداشتم که با آن همه شهرت و معروفیت از عراق آمده باشم و اولین سؤال را که از من می پرسند، ندانم. ابوحنیفه اقرار او را تحسین کرد.^۱

سبکی (م ۷۷۱ هـ. ق)، از رفتن شاعر و ادیب ابوالقاسم عبدالصمد بن منصور بن حسین معروف به ابن بابک (م ۴۱۰ هـ. ق) به دینور و حضور در مجلس ابوالحسین قطان و قاضی ابوالقاسم یوسف گچی دینوری و بحث در آن مکان به ما خبر می دهد.^۲ عبدالرحمن صوفی مُنَجَّم قرن چهارم هجری که خود در سال ۳۳۵ هـ. ق به دینور رفته، از مشایخ آن جا نقل می کند که ابوحنیفه دینوری بر بام خانه‌ی خود سال ها به مطالعات نجومی و رصد ستارگان پرداخته بود.^۳ از روایت صوفی می توان نتیجه گرفت که ابوحنیفه دینوری در خانه‌ی خود رصدخانه احداث کرده بوده است. این احتمال وجود دارد و منتفی هم نیست که علاقه‌مندان و متعلمان، در خانه و رصدخانه‌ی ابوحنیفه دینوری، جهت یادگیری و کسب دانش گردآمده باشند.

۱. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۹. همچنین نک: قفطی، انبیاہ الرواۃ، ج ۱، صص ۷۸-۷۹.

۲. سبکی، همان، ج ۵، ص ۱۸.

۳. عبدالرحمن بن عمر صوفی، صُورُ الْکَوَاکِبِ، ترجمه‌ی خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش بهروز مشیری، ج ۳، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹، ص ۱۷.

۶- کاروان‌سرا

علاوه بر نهادهای فرهنگی فوق، می‌توان از کاروان‌سراها نیز به عنوان نهادی آموزشی و فرهنگی یاد کرد؛ زیرا مکان‌های مزبور دائماً محل رفت و آمد و اقامت موقت افراد و گروه‌های مختلف با طیف‌های متنوع فکری و فرهنگی بوده و طبیعتاً مباحثات و جلسات مناظره و تعلیم و تعلم نیز شکل می‌گرفته است. در این جا باید به کاروان‌سراهای متعددی که در زمان خاندان حسنویه (بدربن حسنویه) در دینور ساخته شد، اشاره نمود^۱ که به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیر شاهراه بزرگ تجاری، قاعدتاً باید از رونق فرهنگی و ازدحام قابل توجهی برخوردار بوده باشند.

۱. ابن جوزی، المُنْتَظَم، ج ۱۵، صص ۱۰۴-۱۰۵.

فصل چهارم

علوم نقلی در دینور

علوم ادبی

«...گروه بسیاری از ادبا و محدثین به دینور منسوبند».

یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۴۵.

مدخل

در خصوص علوم متداول در تمدن اسلامی، معمولاً آن را به دو بخش تقسیم می‌کنند: ۱- علوم نقلی ۲- علوم عقلی. علوم نقلی که به آن علوم شرعی نیز گفته می‌شود، شامل حدیث، قرائت، تفسیر، فقه، کلام، ادب (لغت، نحو، شعر، بیان) است.^۱ به طور کلی در جهان اسلام در دوره‌ی خلفای راشدین، اموی و اوایل خلافت عباسی - یعنی تا اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری - گرایش و رویکرد به سمت علوم نقلی (شرعی و ادبی) بود. از آنجا که دانستن ادبیات و شاخه‌های آن، مقدمه و پایه‌ای برای فراگیری سایر علوم - اعم از نقلی و عقلی - بوده است، در این‌جا ابتدا به بررسی کارکرد علمی - فرهنگی دینور در علوم ادبی و شاخه‌های آن، و در ادامه به بررسی علوم دینی و قرآنی در آن می‌پردازیم.^۲

۱. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. مبحث علوم عقلی در دینور به فصل بعد موکول گردیده است.

الف: علوم ادبی

۱- لغت و زبان شناسی

اساس یادگیری هر زبان، مستلزم و مبتنی بر فراگیری و شناخت واژگان و لغات آن زبان است، که طبیعتاً دانشوران و مشاهیر علمی و فرهنگی نیز به اندازه‌ی توان خود و در حد نیاز از این علم بهره‌مند بوده‌اند. در این جا سعی بر آن است مشاهیری از اهالی دینور^۱ مطرح شوند که نسبت به دیگران در حوزه‌ی مزبور بیشترین تأثیر و کارکرد را داشته، و یا تألیفاتی فراهم آورده‌اند.

ابوحنیفه احمدبن داوود بن وُتند دینوری از برجسته‌ترین اُدبا و لغت‌شناسان^۲ ایران و تمدن اسلامی به شمار می‌رود، که در شاخه‌های گوناگون علوم ادبی بهره‌ی کافی و تألیفات داشته است. او را از اهالی دینور دانسته‌اند.^۳ در منابع، سال تولد او ذکر نشده، اما با توجه به سال وفات او (۲۸۲ هـ.ق)، می‌توان سال‌های آغازین رُبع اول قرن سوم هجری را برای او ذکر نمود.^۴ دینوری، اصالتی ایرانی داشت و نام جدّ او (وُتند)، نامی ایرانی و همنام یکی از ستارگان است. دهخدا، وند را نام یکی از ستارگان دانسته،^۵ اما بروکلمان، معنی آن را «کاسب» عنوان کرده است.^۶ دلیل دیگر ایرانی - و کُرد - بودن ابوحنیفه، محل

۱. شایان ذکر است که منابع، اهالی دینور را مردمانی دانش دوست و اهل ادب معرفی نموده‌اند؛ نک: ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْبُلْدَان، ج ۲، ص ۵۴۵؛ سماعی، همان، ج ۲، ص ۷۲. مضافاً این که اُدبا، لغت‌شناسان و دانشوران از سایر سرزمین‌های آن روزگار نیز در دینور حضور یافته و یا به آنجا رفت و آمد داشته‌اند که این امر در غنای ادبی دینور بی‌تأثیر نبوده است. برای آگاهی بیشتر در این خصوص؛ نک: همین کتاب، فصل سوم، جدول (۱).

۲. لغوی، لغت‌شناس: *philologist*.

۳. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ قفطی، انباه الرواق، ج ۱، ص ۷۶؛ جمیری، همان، ص ۲۴۹.

۴. احمد امین سال تولد ابوحنیفه را در بیست سال اول قرن سوم هجری دانسته است؛ نک: احمد امین، ضحی‌الإسلام، ص ۴۵۹.

۵. دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۲۰۵۵۷.

۶. کارل بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، نقله إلى العربیة عبدالحلیم النجار، ج ۲، مصر، دارالمعارف، لات[بی‌تا]، ص ۲۳۰.

زندگی وی (دینور) بوده که از تختگاه‌های اصلی گردنشین مای (ماد) کهن و ایالت جبال در روزگار اسلامی بوده است. از روایت *مُجْمَل التَّوَارِيخِ وَالْقَصَصِ* (نوشته شده در سال ۵۲۰ ه.ق) می‌توان دریافت که گردها در قرن سوم هجری، در دینور، غلبه داشته و در اکثریت بوده‌اند.^۱ ایرانی بودن و غیرعرب بودن ابوحنیفه، نزد محققان، ثابت شده است.^۲ از دیگر سو، در میان نویسندگان و محققان کرد نیز به عنوان یکی از دانشمندان و مشاهیر کرد، مطرح و شناخته شده است.^۳

چنین به نظر می‌رسد، ابوحنیفه، دوران کودکی و نوجوانی را در دینور که دارای محیطی فرهنگی بود، سپری نمود و همزمان مقدمات علوم را فراگرفت، آن‌گاه برای کسب اطلاعات و افزودن دانش خود به مراکز علمی آن روزگار عازم شد. این ایام همزمان بود با اواخر دوره‌ی اول خلافت عباسی، یعنی دوره‌ی رشد و توسعه‌ی علمی - فرهنگی تمدن اسلامی و ترجمه‌ی آثار مختلف علمی از سایر تمدن‌ها همچون ایران، هند، مصر و یونان. نهضت علمی و ترجمه، سبب رشد و ترقی و شکل‌گیری دوره‌ی طلایی تمدن اسلامی گشت و مراکز متعدد فرهنگی در نقاط مختلف قلمرو اسلامی به وجود آمد. مباحثات و مناظرات علمی میان دانشمندان صورت می‌گرفت، و مذاهب و نحله‌های گوناگون کلامی و مذهبی ظهور نمود و کتاب‌هاب بسیاری به رشته‌ی تحریر در آمدند. در چنین اوضاع و احوالی بود که ابوحنیفه برای کسب دانش به عراق [بصره، کوفه و احتمالاً بغداد، ...]، حجاز، شام، فلسطین (بیت المقدس) و نواحی خلیج فارس مسافرت نمود^۴ و مدتی را نیز

۱. نک: *مُجْمَل التَّوَارِيخِ وَالْقَصَصِ*، ص ۳۶۷.

۲. بروکلمان، همان، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. بابامردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد، به کوشش محمدماجد مردوخ روحانی، ج ۱، ج ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲، ص ۹؛ صدیق صفی‌زاده، دایرة‌المعارف کردی، تهران، انتشارات پلیکان، ۱۳۸۰، ص ۷۰.

M. R. Izady. «Abu Hanifa Ahmad dinavari» in *The 1100th Anniversary of a world class Kurdish scholar*, 1992, P.116.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، *مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ*، ج ۱، ص ۱۷۹؛ شاکر مصطفی، همان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ابوحنیفه دینوری، *أَخْبَارُ الطُّوَالِ*، ۱۹۶۰، مقدمه، (و). درست است که در منابع و از جمله «تاریخ بغداد» از حضور ابوحنیفه در بغداد گزارشی ثبت نشده است، اما با توجه به روایت ابن‌ندیم که می‌گوید ابوعلی حسن بن عبدالله معروف به گنده اصفهانی به بغداد رفت و از همان کسانی علم آموخت که ابوحنیفه دینوری آموخته بود، می‌توان احتمال داد ←

در اصفهان به مطالعات نجومی و رصدستارگان سپری کرد،^۱ و در آخر به دینور بازگشت و به تحقیق و تألیف پرداخت و ظاهراً تا پایان عمر در آنجا به سر برد.

در خصوص تاریخ سال وفات ابوحنیفه اختلاف نظر وجود دارد، اما سال ۲۸۲ هـ.ق. صحیح‌تر به نظر می‌رسد.^۲ بنا به نقل منابع، دینوری از لحاظ اعتقادی اهل سنت و پیرو مذهب حنفی بوده،^۳ اما ایرانی‌گرایی همراه با تمایلات شیعیانه (مُتَشِیعانه)ی وی در گزارش تاریخ اسلام و شاگردی و تَلْمُذَش نزد علمای شیعه قراین دیگری است که نشان می‌دهد تَسَنُّن وی را باید با دیده‌ی احتیاط و تأمُّل نگریست.^۴ در منابع تاریخی در خصوص نام

→ که ابوحنیفه به بغداد هم مسافرت کرده باشد. در خصوص روایت ابن‌ندیم درباره‌ی لغزه اصفهانی؛ نک: ابن‌ندیم، همان، ص ۱۲۷. همچنین؛ نک: قفطی، انباه الرواة، ج ۳، ص ۴۳.

۱. حاجی خلیفه، کشف‌الظنون، ج ۱، ص ۶۷۷؛ زیدان، همان، ص ۶۱۶؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۳۶؛ ابوحنیفه دینوری، أخبار‌الطُّوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (و). ظاهراً به دلیل همین حضور (سفر علمی) ابوحنیفه دینوری به اصفهان بوده که برخی مانند مهدی فرشاد به اشتباه وی را اهل اصفهان دانسته‌اند؛ نک: مهدی فرشاد، تاریخ مهندسی در ایران، ج ۳، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۷۶، ص ۴۱۸. نیرنوری هم نوشته که ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری در اصفهان به سر می‌برد و شهرت فراوانی کسب کرد...؛ نک: عبدالحمید نیرنوری، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، ج ۲، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۲.

۲. در این خصوص؛ نک: یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آزر، ج ۱۰، ص ۴۵۱۸؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۳؛ ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۷۱۱؛ محی‌الدین ابومحمد عبدالقادر بن محمد بن محمد بن نصرالله القرشی، الجواهر المُنْصِیة فی طبقات الحنفیة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوج، ج ۱، [بی‌جا]، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳، ص ۱۶۹؛ عمادالدین اسماعیل بن علی ابوالفداء، المُخْتَصَر فی أخبار البَشَر، تحقیق محمدزبیرهم محمدعزب، قاهره، دارالمعارف، لات[بی‌تا]، ج ۲، ص ۸۳؛ فصیح خوافی، همان، ج ۱، ص ۴۱۵؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۶؛ عبدالقادر بن عمر البغدادی، خِزَانَةُ الْأَدَب، قدم‌له و وضع هوامشه محمد نیل طریقی، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸، ص ۷۱؛ حاجی خلیفه، تقویم التواریخ، صص ۶۹-۷۰.

۳. ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۷۱۱؛ قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ الغزوی المصری، همان، ج ۱، ص ۳۹۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۲.

۴. آغابزرگ طهرانی، در الذریعه که مربوط به مصنفات شیعه می‌باشد ترجمه و شرح حال وی را آورده است؛ نک: آغابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ۱۴۰۸، ص ۳۳۸. همچنین؛ نک: عبدالله نعمه، فلاسفه‌ی شیعه، ترجمه‌ی سید جعفر غضبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (علمی و فرهنگی)، ۱۳۶۷، صص ۱۰۷-۱۱۰.

اساتید و شاگردان ابوحنیفه، اطلاعات اندکی در دست است، اما به طور کلی می‌توان گفت وی بیشتر تحت تأثیر مکتب علمای بصره و کوفه بوده و در میان اساتید آن دیار بیشتر از سگیت و فرزندش ابو یوسف یعقوب معروف به ابن سگیت (م ۲۴۶ هـ.ق) که از علما و ادبای بزرگ شیعه بودند، کسب علم نمود،^۱ علوم و به ویژه ادبیات (لغت، نحو، شعر) را در همان‌جا فرا گرفت. در منابع از دیگر اساتید یا شاگردان دینوری اطلاعی در دست نیست؛ البته باید گفت که همانا استقلال فکری و نوآوری علمی، از ویژگی‌های شخصیتی، فکری و روش‌شناسی علمی دینوری به شمار می‌رود، و مهم‌تر این که دایره‌ی معلوماتش محدود به لغت و علوم ادبی و یا شاخه‌ای خاص از دانش نبوده، و منابع و مستندات تاریخی اتفاق نظر دارند که وی در اکثر علوم رایج در زمان خود اعم از علوم نقلی و علوم عقلی صاحب‌نظر و صاحب‌ده‌ها جلد تألیف بوده است (جدول ۳). ابوحنیفه را باید شخصیتی نادر، دایرة‌المعارف‌گونه و جامع‌الاطراف، و به اصطلاح علامه‌ای ذوالفنون و دانشوری کثیرالتألیف دانست.

برخلاف ادبا و لغت‌شناسان بزرگ زمانه‌اش و اشخاصی همچون جاحظ (م ۲۵۵ هـ.ق)^۲ که مطالب را بدون نظم و بی‌حساب و پراکنده در کتاب‌ها گرد می‌آوردند، او گرایش شدیدی به روش نظام‌مند داشت که حاصل تأثیرپذیری وی در دوران تحصیل از مکتب ادبی عراق (بصره و کوفه) بود.^۳ توان علمی و دامنه‌ی اطلاعات دینوری در لغت‌شناسی و

۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ففطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۷۶؛ صفدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۷؛ فیروزآبادی، البلغة، ص ۷۳؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۶؛ شمس‌الدین محمد بن علی بن احمد الداوودی، طبقات المفسرین، تحقیق علی محمد عمر، ج ۱، [بی‌جا]، مکتبه زهبة، ۱۳۹۲، ص ۴۱؛ بغدادی، خزانه‌الأدب، ج ۱، ص ۷۱؛ دائرة‌المعارف الإسلامية، ج ۹، ص ۳۷۵.

۲. ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب جاحظ بصری، ادیب و دانشمند کثیرالتألیف جهان اسلام که در اکثر علوم زمان خود صاحب نظر بود، در خصوص وی؛ نک: ابن ندیم، همان، صص ۳۰۴-۳۰۹؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، صص ۶-۲۲.

3. *THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM*, VOL.2, P.300; *The New Encyclopaedia Britannica* . 2007, vol.4. Chicago. P.100.

شناخت واژگان، از لغت‌شناسان مطرح و ارکان ادبی روزگار خود فراتر بود. در این باره، یاقوت حموی روایتی نقل می‌کند که در آن برتری ابوحنیفه را در لغت‌شناسی نسبت به مُبَرِّد (م ۲۸۵ هـ. ق.)^۱ ادیب و لغت‌شناس برجسته‌ی آن روزگار، روشن می‌سازد.^۲ آثار دینوری از لحاظ شاخصه‌ها و ویژگی‌های ادبی و لغوی در سطح بالا و مقبولی قرار داشت و برای نسل‌های بعدی، مستند و همه‌پذیر^۳ بودند، به گونه‌ای که پس از وی، لغت‌شناسان از او فراوان نقل قول نمودند،^۴ و مرجع مهمی برای نویسندگان در شناخت معانی برخی از واژگان قرار گرفت.^۵ فرهنگ‌نویسان بزرگ جهان اسلام همانند محمدبن مکرّم ابن منظور (م ۷۱۱ هـ. ق.) مؤلف لسان العرب، مرتضی بن محمد زبیدی (م ۱۲۰۵ هـ. ق.) مؤلف تاج العروس، در آثار خود از ابوحنیفه دینوری نقل قول نموده‌اند. ظاهراً به دلیل همین ارجح بودن آثارش، مورد توجه ادبای پس از خود قرار گرفت.

۱. ابوالعباس محمد بن یزید بن عبدالاکبر معروف به مُرَدّ، ادیب، نحوی و لغوی برجسته‌ی قرن سوم هجری. در خصوص وی؛ نک: ابن ندیم، همان، صص ۱۰۰-۱۰۲؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۱۰، صص ۳۰-۳۵. مُبَرِّد کتابی دارد با نام الکامل فی الأدب (در زمینه‌ی ادبیات، لغت، شعر و...) که ابن خلدون آن را یکی از منابع اصلی و ارکان (کتب) چهارگانه‌ی دانش ادبیات می‌داند؛ نک: ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۱۱۷۵.

۲. یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قطعی، انبیاة الرواة، ج ۱، صص ۷۸-۷۹؛ صَفَدی، همان، ج ۶، صص ۳۷۸-۳۷۹؛ بغدادی، خزائن الأدب، ج ۱، ص ۷۲؛ همچنین نک: همین کتاب، فصل سوم، ب: ۵- خانه‌های دانشمندان و بزرگان.

3. *Standard.*

4. *THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM, VOL.2.P.300, The New ENCYCLOPAEDIA Britannica. VOL.4 .P.100.*

۵. صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عَبَّاد اصفهانی، المُحِیْطُ فِی اللُّغَةِ، تحقیق محمد حسن آل یاسین، ج ۵، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۱۴، ص ۶۷؛ ابوهلال الحسن بن عبدالله المسکری، جمهرة الأمثال، حققه محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قُطّامش، ج ۱، ط ۲، بیروت، دارالحدیث، لات[بی تا]، ص ۴۵؛ ابومصور عبدالملک بن محمد ثعالبی، فقه اللغة و سیر العربیه، تحقیق فائز محمد و امیل یعقوب، ط ۴، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۰، ص ۲۴۵؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ البُلْدَان، ج ۱، ص ۲۶۶، ج ۴، ص ۴۱۹، ...؛ سُبْکی، همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۶. بیرونی، أَلْصَّنْدِئْتَه فِی الطِّبِّ، مقدمه، ص ۱۰۷.

کتاب اصلاح المنطق^۱ که در حوزه‌ی لغت‌شناسی است، توسط ابوحنیفه به رشته‌ی تحریر درآمده، و همین اثر بود که توسط وزیر مغربی^۲ تهذیب و مختصر شد^۳؛ شاید به این دلیل که برای مُتعلّمان، مبتدیان و عوام بهتر به کار آید. تألیف دینوری در خصوص لغت منحصر به کتاب مذکور نبود، وی همچنین به بررسی لغوی اشتباهات و خطاهای رایج در واژگان عربی میان مردم پرداخت و سعی در اصلاح آن‌ها بر اساس معیارها و مقیاس‌های صحیح زبان عربی خالص و اصیل نمود، آن‌گاه حاصل کار خود را در کتاب مایلحن فیہ العامة (لحن العامة) تألیف کرد.^۴

یکی از دانشمندان و ادبای برجسته‌ی ساکن دینور که در لغت‌شناسی نیز صاحب‌نظر و معروف بوده، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری کاتب است. وی نیز در اکثر

۱. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ سیوطی، بُغِیةُ الْوَعَاة، ج ۱، ص ۳۰۶؛ الْغَزَی الْمَصْرِی، همان، ج ۱، ص ۴۰۴؛ بَغْدَادِی، خَزَانَةُ الْأَدَب، ج ۱، ص ۷۲؛ اِسْمَاعِیل پاشا بَعْدَادِی، همان، ج ۱، ص ۵۲؛ میرزا محمد علی مدرس، رِیْحَانَةُ الْأَدَب، ج ۷، ص ۳، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹، ص ۷۳. کتاب اصلاح المنطق در اکثر منابع به ابوحنیفه دینوری نسبت داده شده در صورتی که نام کتاب اصلاح المنطق منسوب به وی در اصل «اصلاح اصلاح المنطق» بوده است و در واقع تکمله‌ای برای اصلاح المنطق تألیف ابن سکیت (استاد دینوری) است و کاتبان هنگام ثبت آن، کلمه‌ی اصلاح اول را از قلم انداخته‌اند؛ نک: ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، أَخْبَارُ الطُّوَال، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، ج ۶، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، مقدمه، ص ۱۷. برخی نیز آن را در حوزه‌ی علم منطق معتبر دانسته‌اند؛ نک: ابوحنیفه دینوری، أَخْبَارُ الطُّوَال، ۱۹۶۰، مقدمه، (ی).

۲. ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین بن علی معروف به وریر مغربی (م ۴۱۸ هـ.ق) از کاتبان و ادبای قرن چهارم و پنجم هجری در خصوص وی؛ نک: ابن خلکان، وَفِیَاتُ الْأَعْبِیَان، ترجمه‌ی سنجرى، ج ۱، صص ۴۰۵-۴۱۲؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، صص ۴۶۹-۴۷۴.

۳. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۴۰۵؛ حاجی خلیفه، همان، ج ۱، ص ۱۴۲؛ آغابزرگ طهرانی، همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قفطی، انبیه الرواة، ج ۱، ص ۷۷؛ ابوالبرکات کمال الدین عبدالرحمن بن محمد ابن الأبناری، نزهة الألباء فی طبقات الأدباء، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۳؛ فیروزآبادی، البُلغَة، ص ۷۳؛ سیوطی، بُغِیةُ الْوَعَاة، ج ۱، ص ۳۰۶؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱؛ الْغَزَی الْمَصْرِی، همان، ج ۱، ص ۴۰۴؛ بَغْدَادِی، خَزَانَةُ الْأَدَب، ج ۱، ص ۷۱؛ اِسْمَاعِیل پاشا بَعْدَادِی، همان، ج ۱، ص ۵۲؛ مدرس، همان، ج ۷، ص ۷۳؛ ابوحنیفه دینوری، أَخْبَارُ الطُّوَال، ۱۹۶۰، مقدمه، (ی).

علوم زمان خود تبخر و تسلط داشت و همانند دیگر دانشور معاصر خود، یعنی ابوحنیفه دینوری، شخصیتی دایرةالمعارف گونه و پرتألیف به شمار می‌رود. ابن قتیبه دینوری را «قُتیبی»، «قُتبی»، «کوفی» و «مروزی» نیز گفته‌اند.^۱ وی اصالتی ایرانی داشت و پدرش را از اهالی مرو دانسته‌اند^۲، احتمال داده‌اند که جد ابن قتیبه با اعراب باهله، وصلت کرده باشد.^۳ درخصوص محل تولد وی، اختلاف وجود دارد؛ برخی کوفه و برخی بغداد گفته‌اند؛ نسبت دینوری را نیز بدان جهت به او داده‌اند که مدت زمان نسبتاً طولانی، عهده‌دار منصب قضا در دینور بوده^۴ و می‌توان گفت که به نوعی بومی آن جا شد به نحوی که وی را بیشتر با همین نسبت و نام می‌شناسند؛ حتی فرزندش ابو جعفر احمد نیز تا هنگام وفاتش در مصر به همین نسبت (دینوری) خوانده می‌شد. برخی نیز وی را اهل دینور دانسته‌اند،^۵ که می‌توان گفت چندان مقرون به صحت نیست.

ابن قتیبه در سال ۲۱۳ هـ. ق متولد شد و در شهرهای فرهنگی آن روزگار از جمله کوفه، بصره، بغداد به تحصیل علم و دانش پرداخت و از محضر اساتیدی همچون ابوحاتم سجستانی (م ۲۴۸ هـ. ق) لغت‌شناس بزرگ، ریاشی (م ۲۵۷ هـ. ق) از اساتید بزرگ لغت، ابن راهویه (م ۲۳۸ هـ. ق) که در علم حدیث وی را هم‌تراز شافعی و ابن حنبل

۱. سمعی، همان، ج ۴، صص ۴۵۱-۴۵۲؛ ابن ندیم، همان، ص ۱۳۰؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۷؛ ذمی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۵؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۳، ص ۸۷؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الاول - الجزء الثاني، ص ۱۶۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۴۴۱؛ بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۱؛ دائرةالمعارف الإسلامية، ج ۱، ص ۲۶۰؛ مدرس، همان، ج ۸، ص ۱۵۲

۲. سمعی، همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ احمد امین: ضحی الإسلام، ص ۴۵۴؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۶۰۲.

۳. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، مقاله‌ی آذرتاش آذرنوش، ص ۴۴۸.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۰؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ سمعی، همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۲، صص ۱۴۳، ۱۴۷؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۶۳؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

۵. و ابن قتیبه من اهل الدینور: نک: جمیری، همان، ص ۲۴۹.

می‌دانستند و جاحظ (م ۲۵۵ هـ. ق) بهره و استفاده‌ی فراوان برد.^۱ در سال ۲۳۶ هجری ابن قتیبه از طرف ابوالحسن عبیدالله بن یحیی بن خاقان وزیر متوکل خلیفه‌ی عباسی به منصب قضای دینور منصوب گردید. اقامت وی در این شهر طولانی شد و ظاهراً تا سال ۲۵۶ هـ. ق. به طول انجامید. در همین سال‌های اقامت در دینور بود که اکثر آثارش را در آن محیط مساعد فرهنگی تألیف کرد، و هنگامی که توسط خلیفه‌ی وقت (موفق عباسی) به بغداد فراخوانده شد، بیشتر به تدریس آثار خود پرداخت.^۲

در خصوص سال وفات ابن قتیبه، اختلاف نظر وجود دارد،^۳ اما سال ۲۷۶ هـ. ق صحیح‌تر به نظر می‌رسد. از معروفترین شاگردان وی می‌توان اشخاص ذیل را نام برد: پسرش ابوجعفر احمد بن عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (م ۳۲۲ هـ. ق) که کتاب‌های پدرش را از حفظ روایت و تدریس می‌کرد و «قاضی القضاة مصر» شد،^۴ ابراهیم بن محمد بن یعقوب صائغ (م ۳۱۳ هـ. ق)، قاسم بن أصبغ (م ۳۴۰ هـ. ق)، عبیدالله بن عبدالرحمن سُکری (م ۳۲۳ هـ. ق)، ابومحمد عبدالله بن جعفر بن دُرستویه بن مرزبان فارسی (م ۳۴۷ هـ. ق).^۵

۱. حلی، همان، ص ۸۴؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ سمانی، همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۴؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ابن عماد حلی، همان، المجلد الاول - الجزء الثاني، ص ۱۶۹؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، صص ۶۳-۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۷؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۴۴۷-۴۵۱.

۲. دانشنامه‌ی ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، ج ۶، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶؛ ص ۷۷۶؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۴۹.

۳. نک: ابوبکر محمد بن حسن الزبیدی، طبقات التَّحَوِّیِّین و اللَّغَوِیِّین، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، [بی‌نا]، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰؛ ابن بدیم، همان، ص ۱۳۰؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ سمانی، همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ ابن انباری، همان، ص ۱۸۵؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آزریر، ج ۱۰، ص ۴۴۸۲؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۷۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۸؛ ذهبی، العبر فی خبر عن غیر، التراث العربی، ج ۲، ص ۵۶؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ فصیح خوافی، همان، ج ۱، ص ۴۰۱؛ حاجی خلیفه، تقویم التواریخ، ص ۶۹.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۸۸.

۵. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ سمانی، همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۴؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ ابن عماد حلی، همان، المجلد الاول - الجزء الثاني، ص ۱۶۹؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۶۳؛ دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج ۶، ص ۷۷۶.

ابن قُتیبه از لحاظ اعتقادی، اهل سنت بود و به نظر می‌رسد که به مذاهب حنبلی و مالکی گرایش داشته است.^۱ دارقطنی (م قرن ۴ هـ. ق) ابن قُتیبه را مایل به تشبیه (مُشَبَّه^۲) دانسته^۳، اما این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که ابن قُتیبه، خود کتابی در رد مشبهه نوشته است.^۴

این نظریه درباره‌ی ابن قُتیبه مبنی بر این که وی دو شیوه‌ی (مکتب) لغوی و نحوی کوفیان و بصریان را به هم آمیخت^۵ و بانی و موجد «مکتب بغداد» گردید^۶، امروزه با انتقاداتی مواجه است.^۷ ظاهراً تألیفاتی مستقل و مطرح و معروف در خصوص لغت‌شناسی به مانند آنچه که ابوحنیفه دینوری یا امثال وی و فرهنگ نویسان داشته‌اند از جانب ابن قُتیبه انجام نگرفته و میزان آگاهی و تسلط وی در این رشته از دانش (لغت‌شناسی و زبان‌شناسی) را می‌باید در لابه‌لای سایر آثار وی اعم از ادبی، دینی، تاریخی و ... جستجو نمود. بدون شک، دامنه‌ی اطلاعات لغوی وی در خصوص زبان‌ها و لهجه‌های مختلف (فارسی، عربی، ...) در سطح بالایی بوده که موجب «لغوی» و «عالم باللُغة» خواندن وی از

۱. ذُهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۷؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۹؛ جی لوکت، «ابن قتیبه دینوری»، ترجمه‌ی علی‌اکبر عباسی و محمد حسن الهی‌زاده، در: فصلنامه‌ی تخصصی تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵، قم، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۷۱.

۲. مشبهه به عموم فرقه‌های اسلامی گفته می‌شود که در شناساندن خدا، برای او به مانندهایی قائل بوده‌اند و خدا را به مخلوقات تشبیه می‌کردند.

۳. ذُهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، صص ۳۵۸-۳۵۷.

۴. نک: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قُتیبه دینوری، الاختلاف فی اللَّفظ و الرّد علی الجهمیة و المُشَبَّهة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵. در منابع نیز در انتساب این اثر به ابن قتیبه تصریح شده از جمله؛ نک: ففطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۶.

۵. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۰؛ ففطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶. بروکلمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۱؛ دائره‌المعارف الاسلامیة، ج ۱، صص ۲۶۰-۲۶۱؛ دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج ۶، ص ۷۷۸؛ دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۳.

۷. لوکت، همان، ص ۱۷۲؛ دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج ۶، صص ۷۷۸-۷۷۹؛ دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۳.

جانب ادبا و مورخان بعدی شده است.^۱ باید گفت که عدم آگاهی وسیع شخصیت بسیط و جامع الاطرافی همچون وی از دانش لغت، تسلط وی را در شاخه‌های مختلف علوم تقریباً غیرممکن و یا سطحی و ناقص می‌ساخت؛ بدون شناخت و آگاهی از معانی واژگان، فهم مباحث علوم ادبی، دینی، تاریخی و... امکان‌پذیر نخواهد بود. کتاب *أدب الکاتب* وی که برای یادگیری فنون کتابت و انشاء برای کاتبان و منشیان تألیف شده، سرشار از مباحث لغوی است،^۲ به نحوی که برخی آن را «کتابی لغوی برای منشیان» توصیف کرده‌اند.^۳ در دیگر آثار ابن‌قُتیبه از جمله، کتاب *أنواء* (در خصوص نجوم و جَوّ)، *المسائل و الأجوبة* (پاسخ‌ها و جوابیه‌های لغوی و حدیثی که از او شده)، *المیسر و القِداح* (لغات و اصطلاحات خاص میسر و احکام دینی و شرعی مربوط به آن)^۴ به مباحث لغوی نیز پرداخته شده است.^۵

قاسم بن أصبَغ، شاگرد اندلسی ابن‌قُتیبه، مطالبی از وی را در خصوص لغت‌شناسی در *أندلس* (اسپانیا) انتشار داده است،^۶ و بسیاری از مؤلفان و ادبا از جمله *تعالی* (م ۴۲۹ هـ. ق.)^۷، صاحب *ابن عباد اصفهانی* (م ۳۸۵ هـ. ق.)، *ابوهلال عسکری* (م پس از ۳۹۵ هـ. ق.)، *تنوخی*

۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۰؛ قفطی، *انباه الرواة*، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۳، ص ۳۵۸؛ *فیروزآبادی، البلغة*، ص ۱۷۵؛ ابن عماد حنبلی، همان، *المجلد الأول - الجزء الثاني*، ص ۱۶۹؛ *سیوطی، بغیة الوعاة*، ج ۲، ص ۶۳؛ *ذهبی، سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۶۲۶.

۲. *ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، أدب الکاتب*، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۹؛ صفحات کتاب.

۳. *دانشنامه‌ی ایران و اسلام*، ج ۶، ص ۷۷۶.

۴. نوعی قمار که در عصر جاهلی مشهور بوده است؛ نک: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، صص ۴۵۸-۴۵۹.

۵. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، صص ۴۵۷-۴۵۹.

۶. کتابی را درباره‌ی لغت و با نام «الجرائم» به ابن‌قتیبه نسبت داده‌اند، اما محققان انتساب این کتاب را به ابن‌قتیبه به احتمال قوی مردود دانسته‌اند؛ نک: *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۴۵۹؛ *دانشنامه‌ی ایران و اسلام*، ج ۶، ص ۷۷۷.

۷. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۴۴۷.

۸. *تعالی، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب*، ص ۳۷۱.

(م ۳۸۴ هـ. ق.)^۱، مؤلف یواقیت‌العلوم و ذراری النجوم (م قرن ۶ هـ. ق.)^۲، شمس قیس‌رازی (م قرن ۷ هـ. ق.)، یاقوت حموی (م ۶۲۶ هـ. ق.)^۳، ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ. ق.)^۴، سیوطی (م ۹۱۱ هـ. ق.)^۵، میرخواند (م ۹۰۴ هـ. ق.)^۶، خواندمیر (م ۹۴۱ هـ. ق.)^۷ و ...^۸ برای بیان معانی واژگان مختلف، به ابن قتیبه استناد نموده و از او نقل قول کرده‌اند. برای نمونه، موردی از شمس قیس‌رازی نقل می‌شود: «... و چون یزدکرد، بهرام را به حیره فرستاد، بفرمود تا در بعضی از منزلهات حیره از بهر وی و اصحاب وی مسکنی جداگانه سازند؛ بس معماران خورنق و سدیر بنا کردند. ابن قتیبه می‌گوید، خورنق را در عجم خورنکاه نام نهاده بودند؛ یعنی جای خوردن و آشامیدن و نشستن بادشاه زاده، و عرب آن را خورنق کردند به تعریب. و سدیر سه کنبه بود متداخل یکدیگر و آن را سه‌دیر خواندندی، عرب آن را سدیر کردند ...»^۹

برخی کتاب منتخب‌اللغة و تواریخ‌العرب را از تألیفات ابن قتیبه می‌دانند،^{۱۰} اما برخی دیگر معتقدند که کتاب مزبور در واقع بر بخشی از کتاب ادب‌الکاتب منطبق است.^{۱۱} کتاب کوچکی نیز به نام «الرحل و المنزل» که در زمینه‌ی لغت بوده را از تألیفات ابن قتیبه دانسته‌اند.^{۱۲}

۱. صاحب ابن عباد اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۲۳۳، ج ۳، صص ۳۸۱-۳۸۲؛ ابوهلال عسکری، جمهرة الأمثال، ج ۱، ص ۲۲۴؛ تنوخی، همان، ج ۷، صص ۱۳۸-۱۳۹.
۲. یواقیت‌العلوم و ذراری النجوم، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، ج ۲، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۱۴۶.
۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۱۸۹، ۲۹۹، ۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۶، ج ۳، صص ۱۹، ۶۴.
۴. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۵۹، ج ۲، صص ۱۲۶، ۱۶۶.
۵. جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، شرح شواهد المغنی، تصحیحات محمد محمود بن تلامید الشنقیطی، ج ۲، بیروت، منشورات دارمکتبه‌الحیة، لات [بی‌تا]، ج ۱، صص ۹۷، ۳۰۴، ۳۲۹، ج ۲، ص ۹۴۱.
۶. خواندمیر، همان، ج ۱، ص ۲۳۳.
۷. از جمله؛ نک: شیرازی (معصوم‌علی شاه)، همان، ج ۲، صص ۶۹، ۱۸۲.
۸. شمس قیس‌رازی، همان، صص ۱۹۸-۱۹۹.
۹. بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۸.
۱۰. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۹.
۱۱. دائرة‌المعارف الإسلامية، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- نحو

علم نحو از شاخه‌های ادب عربی به شمار می‌آید و در آن به بررسی نقش کلمات و اعراب آن‌ها پرداخته می‌شود. در میان پژوهشگران معاصر چنین معمول است که ابن قتیبه دینوری را نمودانی بزرگ و مؤسس و نخستین نماینده‌ی مکتب نحویان بغداد به شمار آورند.^۱ مبنا و مستند این نظر، سخن ابن ندیم (م ۳۸۵ هـ. ق) است که می‌گوید: «ابن قتیبه، دومکتب نحوی بصریان و کوفیان را به هم آمیخت».^۲ در منابع به نمودانی و عالم بودن وی در این علم تصریح شده^۳ و دو کتاب جامع النحو و جامع النحو الصغیر را از تألیفات او در خصوص نحو می‌دانند.^۴ در خصوص تألیف کتابی به نام تلقین المتعلم فی النحو (تلقین المتعلمین فی النحو) توسط ابن قتیبه، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را اثر ابن قتیبه^۵ و برخی دیگر انتساب آن را به وی مردود دانسته‌اند.^۶

از جمله نحویان معروف اهل دینور، ابوعلی احمد بن جعفر دینوری نحوی است،^۷ که از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست. وی برای کسب دانش به بصره، بغداد و مصر

۱. بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۱؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۲؛ سارتن، همان، ج ۱، صص ۵۷۹، ۶۰۲.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۰.

۳. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۰؛ فیروزآبادی، البلغة، ص ۱۷۵.

۴. ابن ندیم، همان، صص ۱۳۰-۱۳۱؛ قطبی، انبیاة الرواة، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۸؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، صص ۶۳-۶۴؛ ذقیمی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۸؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الأول - الجزء الثاني، ص ۱۶۹؛ اسماعیل پاشا بعدادی، همان، ج ۱، ص ۴۴۱.

۵. بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۹.

۶. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۹.

۷. تقی تفضلی در مقاله‌ی «زندگی و آثار علمی ابوحنیفه دینوری»، در بخشی از مطالب مربوط به زندگی ابوحنیفه دینوری وی را با ابوعلی احمد بن جعفر دینوری اشتباه گرفته و دچار اشتباه شده است؛ نک: تقی تفضلی، «زندگی و آثار علمی ابوحنیفه دینوری»، در: مقالات و بررسی‌ها (نشریه‌ی گروه تحقیقاتی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی)، پیوست دفتر شماره‌ی ۲۵-۲۶، ۲۵۳۵، صص ۱، ۴، ۱۱.

رفت، و نزد مازنی (در بصره) و مُبَرِّد (در بغداد) تلمذ کرد و کتاب سیبویه^۱ را نزد ایشان خواند، و به مصاهرت ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب^۲ مفتخر گردید^۳. ابوعلی در مصر کتابی در علم نحو به نام الْمُهْتَدَب تألیف نمود که در واقع پالایش شده‌ی کتاب نحو علی بن سلیمان بن فضل أَخْفَش^۴ بود، و در آن به بیان اختلاف مکتب‌های کوفه و بصره پرداخت.^۵ تاریخ وفات ابوعلی را سال ۲۸۹ هـ.ق. ذکر کرده‌اند.^۶ از جمله شاگردان ابوعلی می‌توان محمد بن ولاد (م ۲۹۸ هـ.ق) را نام برد که در مصر از او کسب علم نموده است.^۷ یاقوت حموی، کتابی به نام اصلاح المنطق را اثر ابوعلی احمد بن جعفر دینوری می‌داند.^۸

از دیگر نموداران مشهور دینور که باید به او اشاره کرد، ابو عبدالله حسین بن موسی بن هبة الله مقری نحوی دینوری معروف به جلیس دینوری و جلیس نحوی است. در خصوص سال تولد و جزئیات زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. بنا به روایت یاقوت حموی، می‌توان گفت که وی به دمشق مسافرت کرده و در آنجا جهت تدریس و تعلیم

۱. ابوشرعمر بن عثمان بن قنبر، ملقب به سیبویه (م ۱۸۰ هـ.ق)، از بیضای فارس بود. وی را داناترین مردم در نحو عربی و پیشوای مذهب بصریان در نحو می‌دانند. کتاب مشهور او «الکتاب» نام دارد که در علم نحو است، نک: معین، همان، ج ۵، ص ۸۳۶

۲. ابوالعباس احمد بن یحیی معروف به ثعلب (م ۲۹۱ هـ.ق)، از ادبا و نحویان مشهور جهان اسلام؛ نک: یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. یاقوت حموی، همان، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۶، ج ۲، ص ۱۷۹؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۶۸؛ فیروز آبادی، البلغة، ص ۷۱؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴. از ادبا و نحویان مشهور (م ۳۱۵ هـ.ق)؛ نک: یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ج ۶، ص ۹۲.

۵. یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۱۵۶، ج ۲، ص ۱۷۹؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۶۹؛ ابوبکر محمد ابن خَیْرِ الإشبیلی، فهرسة، وضع حواشیه محمد فؤاد منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹، ص ۳۵۹؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۶. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ج ۱، ص ۱۵۵؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۱.

۷. یاقوت حموی، همان، ج ۱۰، ص ۲۸؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۳، ص ۲۲۵.

۸. یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

حضور داشته است.^۱ جلیس کتاب ثمارالصناعة را که در خصوص علل و مباحثات نحوی و تقسیمات آن است، به رشته‌ی تحریر درآورد^۲ و در آن ۲۴ علت از علل مشهور نحو را به قرار ذیل برشمرد؛ علة سماع، علة تشبیه، علة استغنا، علة استئقال، علة فرقی، علة توکید، علة تعویض، علة نظیر، علة نقیض، علة حمل علی المعنی، علة مشاکله، علة معادلة، علة قرب و مجاوره، علة وجوب، علة جواز، علة تغلیب، علة اختصار، علة تخفیف، علة دلالة حال، علة اصل، علة تحلیل، علة إشعار، علة تضاد، علة اولی^۳.

بسیاری از ادبا و نحویان از جمله، ابو حیان (م ۷۴۵ هـ.ق) در کتاب خود به نام التذکره فی العربیة^۴، از این کتاب فراوان نقل نموده‌اند. از دیگر تألیفات جلیس، کتاب الحروف السبعة من الکلام است.^۵ وی در حدود سال ۴۹۰ هـ.ق. درگذشت^۶. نسخه‌هایی از کتاب ثمارالصناعة موجود است.^۷

از دیگر نحویان دینور می‌توان افراد ذیل را نام برد: ابو محمد جعفر بن هارون بن ابراهیم نحوی دینوری، در خصوص وی اطلاع چندانی در دست نداریم، یاقوت حموی درباره‌ی او می‌نویسد: او از نحویان بود و اهل دینور، و تا سال ۳۴۴ هـ.ق. زنده بود.^۸ ظاهراً تألیفی در نحو نداشته است.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، صص ۳۰۹-۳۱۰.
۲. فیروزآبادی، البلغة، ص ۱۲۳؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۴۱؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، صص ۳۱۰-۳۱۱؛ بروکلیمان، همان، ج ۵، ص ۲۴۰؛ مدرس، همان، ج ۱، صص ۴۲۰-۴۲۱.
۳. فیروزآبادی، البلغة، ص ۱۲۳؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۴۱.
۴. بروکلیمان، همان، ج ۵، ص ۲۴۰؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۴۱.
۵. اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۳۱۱.
۶. همان، ج ۱، ص ۳۱۱.
۷. بروکلیمان، همان، ج ۵، ص ۲۴۰؛ مدرس، همان، ج ۱، ص ۴۲۱.
۸. یاقوت حموی، معجم الأذباء، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ ابن انباری، همان، ص ۲۴۱؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۴۸۷.

نصرالله بن ابراهیم بن ابی نصر بن حسین دینوری بغدادی حمامی مؤدب. وی در سال ۵۲۰ هـ. ق. متولد شد. فاضل و ادیب بود و در نحو معرفتی نیک داشت.^۱ وی نیز ظاهراً تألیفی نداشته است. در خصوص سال وفات او اطلاعی در دست نیست. ابوحنیفه احمد بن داوود بن وُتند دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق.) نیز جزو نحویان بوده،^۲ اما ظاهراً تألیف مستقلی در این باب نداشته است.

۳- نظم (شعر)

صرف نظر از اشعار کُردی سروده شده به گویش کُردی گورانی (هورامی - اورامی) در دینور^۳، آن چه که ما فعلاً از شعر چکامه سرایان متقدم دینور در دست داریم، به زبان عربی می باشد.

۱. باقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ۱۰، ص ۸۰؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۳۱۶.
۲. باقوت حموی، همان، ج ۱، صص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۶؛ بغدادی، خزانة الأدب، ج ۱، ص ۷۱. فیروزآبادی ابوحنیفه را امام در نحو می داند: «امام فی النحو»؛ سکن: فیروزآبادی، البلغة، ص ۷۳.
۳. به نظر می رسد که این اشعار و سروده ها بیشتر مربوط به قرن هفتم هجری (از حمله ی مغول) به بعد باشند، با این توضیح که برخی فراتر رفته و قدمت و پیشینه ی آن ها را به قرون نخستین هجری می رسانند. صدیق صفی زاده به استناد کتب آیین یارسان، بهلول ماهی (م ۲۱۹ هـ. ق.) را از اهالی دینور دانسته، و او را نخستین کسی قلمداد می کند که طریقه و آیین یارسان را پس از اسلام پدید آورد که تا زمان سلطان اسحاق (قرن ۷ و ۸ هـ. ق.)، آیین مزبور غیر علنی و سبّری بوده است. برگزاری رسم و شیوه ی جم (جمع) که یکی از اعمال مذهبی پیروان اهل حق می باشد را به بهلول نسبت می دهد. ابیات ذیل، از اشعار منسوب به بهلول ماهی است:

سجده‌ی جم بردین، سجده‌ی جم بردین	آرونه جسم دا سجده‌ی جم بردین
همت نه درگای یار طلب کردین	ذره‌ی نه آو کوثرش و ردین

معنی: امروز در جم سجده‌ی یار را بردیم، از درگاه او طلب همت کردیم و ذره‌ای از آب کوثرش نوشیدیم.

آو واته‌ی یاران، آو واته‌ی یاران	ایمه دیوانین آو واته‌ی یاران
هنی مگیلین یک یک شاران	تا زنده کریم آیین ایران ←

از جمله نخستین شاعران تازی گوی دینور باید ابواسد ثباته بن عبدالله الحِمّانی [دینوری] را نام برد. ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ هـ.ق)، نَسَب او را از بنی شیبان دانسته، و از این جا می توان چنین نتیجه گرفت که ابواسد از لحاظ نژادی با اعراب پیوند داشته است. از او با عنوان شاعری مطبوع، متوسط الشعر، از شعرای دولت عباسی و اهل دینور یاد کرده اند. از آن جا که وی معاصر با خلفای دوره ی اول عباسی بوده، می توان سال وفات او را اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری دانست.^۱

در خصوص ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ.ق) و شعر، می توان گفت شهرت وی در درجه ی نخست به شعر و ادب است؛ با وجود این که خود حتی یک بیت شعر نسروده، اما احساس و درک او در شعر، چه از جنبه ی هنری و چه از جنبه ی فنی، در تاریخ ادبیات عرب کم نظیر می دانند.^۲ عمده ترین اثر وی در شعر، همانا کتاب *الشعر و الشعراء*^۳ و

→ معنی: بنا به گفته ی گروهی از یاران، ما باید دیوانه و شیدا باشیم، یک یک شهرها را می گردیم تا آیین ایران را زنده کنیم؛ نک: صفی زاده، اهل حق، صص ۵۵-۶۰؛ صفی زاده، نامه ی سرانجام، صص ۱۷، ۲۲-۲۳، ۶۱-۶۲، ۱۲۶-۱۲۷، ۵۸۰-۵۸۱. لازم به ذکر است از آنجایی که گرد شخصیت بهلول مجنون را هاله ای از داستانها و قصه ها و اعتقادات عامیانه فرا گرفته و در خصوص او روایات گوناگون و غیر همسو وجود دارد؛ بنابراین باید شناخت بهتر و بیشتر شخصیت، نژاد، اعتقادات و دوره ی حیات وی را مستلزم تحقیق بیشتر دانست.

۱. در خصوص ابواسد دینوری و شعر او: نک: ابوالفرج اصفهانی، *الأغصانی*، ج ۱۴، صص ۱۳۱-۱۴۳؛ ابوهلال الحسن بن عبدالله العسکری، *دیوان المعانی*، [بی جا]، عالم الکتب، لات [بی تا]، ج ۱، صص ۳۰، ۶۳-۶۴، ج ۲، ص ۲۰۳. ابواسد را ملیح النواذر، مزّاح و هجو گوی گفته اند؛ نک: ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۱۴، ص ۱۳۱.

۲. *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، مقاله ی آذرتاش آذرنوش، ص ۴۵۳. اما صَفَدی نمونه ی اشعار ابن قتیبه را آورده است؛ نک: صَفَدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۹. به نظر می رسد که آذرتاش آذرنوش به اشعار ابن قتیبه دسترسی و آگاهی نداشته است.

۳. حلبی، همان، ص ۸۵؛ ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۶۰۳؛ بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۴؛ اسماعیل پاشابغدادی، همان، ج ۱، ص ۴۴۱؛ مدرس، همان، ج ۸، ص ۱۵۲. در برخی منابع نام آن به صورت «طبقات الشعراء» ذکر شده؛ نک: قفطی، *انباه الرواة*، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن خیر [شیلی]، همان، ص ۳۳۷؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ صَفَدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۹؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن عماد حلبی، همان، *المجلد الأول - الجزء الثاني*، ص ۱۶۹؛ سیوطی، *بغیة الوعاة*، ج ۲، ص ۶۴؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۶۲۶.

مقدمه‌ی زیبای آن است که از دیرباز مورد توجه دانشمندان و ادبا بوده و بسیاری از مؤلفان از آن نقل قول کرده‌اند.^۱ ملاحظات دقیق، قضاوت‌های پرمعنا، و اشاراتی انتقادی - در حد زمان خود - همراه با اطلاعاتی ارزنده که توسط ابن قتیبه در مقدمه‌ی الشُّعْر و الشُّعْرَاء لحاظ شده، سبب گردیده که گود فروا^۲ آن را با مقدمه‌ی ابن خلدون و اصل تاریخ او یعنی العِبْر مقایسه کند: «... میان این مقدمه و خود کتاب، همان فاصله و عدم ارتباطی که میان مقدمه‌ی ابن خلدون و تاریخش ملاحظه می‌شود، وجود دارد».^۳ ابن قتیبه در مقدمه‌ی کتاب به بیان اقسام شعر، عیوب شعر و انواع آن و مباحث مربوط به شعر و شاعری می‌پردازد^۴، سپس با ذکر ترجمه و شرح حال ۲۰۶ تن از شاعران تازی گوی از پیش از اسلام (عصر جاهلی) تا دوره‌ی اسلامی (قرن سوم ه.ق) و بیان نمونه‌هایی از اشعار آنان، کتاب خود را به پایان می‌رساند.^۵ ابن قتیبه کتاب‌های دیگری نیز در خصوص مباحث شعر تألیف کرده که عبارتند از معانی الشعر، مشتمل بر دوازده کتاب، و عیون الشعر، مشتمل بر ده کتاب.^۶

۱. ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، مقدمه‌ی کتاب الشُّعْر و الشُّعْرَاء، ترجمه‌ی آدرتاش آدرنوش، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۱.

۲. گودفروا دومونین، خاورشناس فرانسوی که مقدمه‌ی الشعر و الشعراء را همراه با مقدمه و تعلیقات به زبان فرانسوی ترجمه و در سال ۱۹۴۷ میلادی در پاریس چاپ و منتشر کرد؛ نک: دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج ۶، ص ۷۷۷.

۳. ابن قتیبه، مقدمه‌ی کتاب الشُّعْر و الشُّعْرَاء، ص ۵۱.

۴. ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، الشُّعْر و الشُّعْرَاء، تحقیق عمر الطَّبَّاع، بیروت، دارالأرقم، ۱۴۱۸، صص ۱۹-۵۴.

۵. ابن قتیبه، الشُّعْر و الشُّعْرَاء، صفحات کتاب.

۶. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ اسماعیل پاشا بعدادی، همان، ج ۱، ص ۴۴۱؛ مدرس، همان، ج ۸، ص ۱۵۲؛ بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۱؛ قفطی و ایشیلی به معانی الشعر اشاره کرده‌اند؛ نک: قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۳۳۷. برخی معتقدند احتمال دارد که معانی الشعر همان کتاب ابیات المعانی باشد؛ نک: دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۱. سیوطی نیز به کتاب ابیات المعانی اثر ابن قتیبه استناد می‌کند؛ نک: سیوطی، شرح شواهد المغنسی، ج ۱، ص ۴۶۰. در خصوص کتاب ابیات المعانی؛ نک: ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، کتاب المعانی الکبیر فی ابیات المعانی، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵.

بخش‌های کتاب معانی الشعر عبارتند از کتاب الفرس در ۴۶ باب، کتاب الإبل در ۱۶ باب، کتاب الحرب در ۱۰ باب، کتاب العرود در ۲۰ باب، کتاب الدير در ۱۰ باب، کتاب الرياح در ۳۱ باب، کتاب السباع و الوحوش در ۱۷ باب، کتاب الهوام در ۲۴ باب، کتاب الايمان و الدواهی در ۷ باب، کتاب النساء و الغزل در ۱ باب، کتاب الشيب و الكبر در ۸ باب، کتاب تصحيف العلماء^۱ در ۱ باب. بخش‌های کتاب عيون الشعر عبارتند از کتاب المراتب، کتاب المناقب، کتاب المغانی، کتاب القلائد، کتاب المحاسن، کتاب المدائح، کتاب المراكب، کتاب المشاهد، کتاب الشواهد، کتاب الجواهر^۲.

یاقوت حموی در معجم البلدان، هنگام روایت برخی روایات یا ذکر و شرح اسامی مکان‌های جغرافیایی، به اقتضای سخن به اشعار نقل شده توسط ابن قتیبه استناد می‌کند.^۳ ثعالبی (م ۴۲۹ هـ. ق)، روایتی در خصوص ابن قتیبه دارد که صحیح به نظر نمی‌رسد، وی می‌نویسد که عبدالملک بن مروان خلیفه‌ی اموی (۶۶-۸۶ هـ. ق) نامه‌ای برای سردار خود حجاج بن یوسف فرستاد، اما حجاج از معنی آن عاجز بود و درک و مفهوم آن را از ابن قتیبه پرسید و او نیز جواب سؤال وی را با بیان چند بیت شعر پاسخ داد. در این جا باید گفت، اگر منظور ثعالبی، ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ. ق) است، قطعاً دچار اشتباه شده است؛ چرا که میان زمان عبدالملک تا عصر ابن قتیبه دینوری، فاصله‌ای نزدیک به دو قرن است و هرگز آن دو با هم معاصر نبوده‌اند، مگر این که شخص مذکور، ابن قتیبه‌ی دیگری به جز ابن قتیبه دینوری بوده باشد، که در حال حاضر از وجود چنین فردی بی‌خبریم.^۴ ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ. ق) نیز از کتاب طبقات الشعراء (الشعر و الشعراء) ابن قتیبه نقل قول نموده است.^۵

۱. ابن درستویه فارسی شاگرد ابن قتیبه کتابی به نام «الكلام علی ابن قتیبه فی تصحيف العلماء» نوشته است؛ نک: اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۶۴، ج ۵، ص ۹۵.

۴. در خصوص روایت ثعالبی؛ نک: ثعالبی، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۴۲۳.

۵. ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۴۶۹-۴۷۰.

علما و ادبای عرب به روایت شعر و حفظ آن عنایت و توجه داشتند و در کلام خود به آن استشهاد می‌کردند. آنان برای اثبات صحت قواعد لغت و بیان واژگان نادر (شاذ)، با آوردن بیتی شعر به عنوان شاهد مثال، استدلال می‌نمودند؛ به عنوان نمونه در این خصوص، سیوطی (م ۹۱۱ هـ. ق) اشعاری را از ابن قُتیبه دینوری و همچنین از کتاب *المجالسة تألیف ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری* (م قرن ۳-۴ هـ. ق) نقل می‌کند.^۱ اقوال ابن قُتیبه در خصوص شعر و شاعری و مباحث ادبی از جمله مراجع ابن عبد ربّه (م ۳۲۸ هـ. ق) در کتاب *عقدالفرید*^۲ و همچنین *ابوالفرج اصفهانی* (م ۳۵۶ هـ. ق) در کتاب *الأغانی*^۳ بوده است. کتاب *الشعر و الشعراء* ابن قُتیبه جزو نخستین آثار نوشته شده در این خصوص به شمار می‌آید،^۴ به نحوی که می‌توان آن را به عنوان الگو و نمونه‌ای در این باب دانست.

ابوحنیفه دینوری نیز کتابی به نام «الشعر و الشعراء» در خصوص مباحث شعر و شاعری تألیف کرد^۵ که به شیوه‌ی تذکره و تراجم بوده است.^۶ این کتاب را نیز باید جزو نخستین کتاب‌های نوشته شده در این موضوع دانست، و در منابع از آن نقل قول شده است.^۷ ابوحنیفه دینوری کتابی دیگر در نقض و رد (پاسخ) کتاب «الرد علی الشعراء» نوشته‌ی ابوعلی حسن بن عبدالله اصفهانی معروف به لکذه (لغذه) اصفهانی که از معاصرانش بود

۱. سیوطی، شرح شواهد المغنی، ج ۱، صص ۹۵، ۹۷، ۱۳۷، ۱۹۲، ۴۶۰؛ ج ۲، صص ۸۰۹، ۸۳۹ در خصوص استناد

سیوطی به کتاب *المجالسة*؛ نک: سیوطی، شرح شواهد المغنی، ج ۲، ص ۵۶۹.

۲. ابن عبد ربّه، همان، ج ۱، ص ۳۶، ج ۳، ص ۲۰۱، ج ۶، ص ۲۰۴، ...

۳. ابوالفرج اصفهانی، *الأغانی*، ج ۱۹، ص ۱۰، ج ۲۲، ص ۲۷۹، ج ۲۴، ص ۱۴۵، ج ۱۷، صص ۲، ۲۳، ۲۳۴.

۴. نورالدین محمد بن محمد عوفی، *لباب الألباب*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۵، ص ۹.

۵. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، *مُعجم الأدباء*، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قطعی، *انباه الرواة*،

ج ۱، ص ۷۷؛ ابن انباری، همان، ص ۲۱۳؛ صَفَدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۹؛ سیوطی، *بغیة الوعاة*، ج ۱، ص ۳۰۶؛

داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱؛ *الفرزى المصرى*، همان، ج ۱، ص ۴۰۴؛ بغدادی، *خزانة الأدب*، ج ۱، ص ۷۱؛ اسماعیل پاشا

بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۲؛ مدرس، همان، ج ۷، ص ۷۳؛ سزگین، همان، ج ۲، ص ۱۶۴.

۶. ابوحنیفه دینوری، *أخبار الطّوال*، ۱۹۶۰، مقدمه، (ی).

۷. بغدادی، *خزانة الأدب*، ج ۱، ص ۷۲.

نوشت،^۱ و به نوعی در وادی نقد ادبی - در حد زمان خود - گام نهاد. ابن ندیم (م ۳۸۵ هـ.ق) در ذیل و شرح زندگی ابوزکریا یحیی بن زیاد فرآء (م ۲۰۷ هـ.ق) ادیب و نحوی معروف، می نویسد که از اشعار وی چیزی به دست نیامده به جز این ابیات که ابوحنیفه دینوری از محمد بن احمد بن عبدالله الطوال (م ۲۴۳ هـ.ق) از او روایت کرده است:

یا امیراً علی جریب من الار	ض له تسعة من الحجاب
جالساً فی الخراب یحجب عنه	ما سمعنا یحاجب فی خراب
لن ترانی لک العیون بباب	لیس مثل یطیق ردة الحجاب

معنی: ای امیر، بر یک جریب زمین، نه نفر دربان برای خود گذاشته‌ای، در حالی که [دربانان] در خرابه نشسته، آن جا را دربانی می کنند. ما نشنیده‌ایم خرابه دربانی داشته باشد! دیده گانی مرا بر چنین دری نخواهند دید؛ زیرا مثل من، کس نمی تواند حاجبان را رد نماید.^۲

یکی از ادیبان و شاعران معروف دینور، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری (م ۳۹۰ هـ.ق) است که از قرار معلوم به خراسان مسافرت کرده و در آن جا به مناصب عالی علمی، ادبی و اداری رسیده است.^۳ منابع به شرح حال مختصری از وی پرداخته‌اند، اشعاری نیز از وی باقی مانده که ابیات ذیل از آن جمله است:

۱. یاقوت حموی، *مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ*، ج ۴، ص ۳۹.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۱۱۳؛ فطی، *انباه الرواة*، ج ۴، ص ۱۳؛ ابن خلکان، همان، دارصادر، ج ۶، ص ۱۸۰.

۳. *تُعَالِی*، یتیمه‌الدهر، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ ابو منصور عبدالملک بن محمد *تُعَالِی* النیسابوری، *خاص الخاص*، قدم له حسن الامین، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاة، لات [بی تا]، ص ۱۸۴؛ یاقوت حموی، *مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ*، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۶۷۲؛ محمد ابن شاکر الکتبی، *فوات الوقیات*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عدالموجود، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱، ص ۵۳۷؛ زرکلی، همان، ج ۴، ص ۹۶؛ سزگین، همان، ج ۲، صص ۸۷۳-۸۷۴. *تُعَالِی* می نویسد ابوالقاسم دینوری از اولاد عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب می باشد؛ نک: *تُعَالِی*، یتیمه‌الدهر، ج ۴، ص ۱۵۵، همچنین نک: صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۲۴۳. شاید هم اجداد ابوالقاسم از دینور به خراسان مهاجرت کرده باشند.

مضى الإخوانُ و انقرضوا
 مرضت فقیل لى لابیأ
 فاول منزل للمر
 فها أنا للردى غرضُ
 س عندک إنه عرضُ
 ،نحو معاده المرضُ

معنی: دوستان همگی رفتند و فنا شدند. آگاه باش که این بار نیز من مورد قصد و غرض مرگ قرار گرفته‌ام. بیمار شدم، پس به من گفت، هیچ‌گونه ایرادی وجود ندارد؛ این بیماری زودگذر است و به زودی بهبود پیدا می‌کنی، اما اولین منزل برای انسان به سوی معادش بیماری است (یعنی برای مردن، ابتدا بیماری به سراغ انسان می‌آید).

سید غلامرضا تهامی در کتاب فرهنگ اعلام تاریخ اسلام می‌نویسد که ابوالقاسم دینوری، کتابی با نام ایضاح المشکل لشعر المتنبی برای بهاءالدوله دیلمی تألیف کرده و مستند سخن خود را الاعلام زرکلی و معجم المؤلفین کحاله عنوان کرده است؛^۲ پس از بررسی اعلام زرکلی، متوجه شدیم که مؤلف کتاب «ایضاح المشکل لشعر المتنبی» شخصی به نام ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن اصفهانی، متوفای بعد از ۳۸۰ هـ.ق است و نه ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری (م ۳۹۰ هـ.ق)،^۳ کحاله هم نه تنها نامی از کتاب ایضاح المشکل لشعر المتنبی نوشته‌ی دینوری نبرده، بلکه سند خود کحاله نیز اعلام زرکلی بوده است.^۴ در نتیجه باید گفت که تهامی به دلیل تشابه نام دو ابوالقاسم (دینوری و اصفهانی) دچار اشتباه شده است.

۱. ابوالقاسم دینوری این ابیات را در هنگام بیماری که به مرگ او منجر شد، سروده است؛ این اشعار را آخرین اشعار وی می‌دانند؛ نک: نعلبی، خاص‌الخاص، ص ۱۸۴؛ نعلبی، یتیمه‌الدهر، ج ۴، صص ۱۵۶-۱۵۷. برای آگاهی بیشتر از اشعار ابوالقاسم دینوری؛ نک: نعلبی، یتیمه‌الدهر، ج ۴، صص ۱۵۶-۱۶۲. یاقوت حموی و ابن‌شاکر اشعاری از وی را در آثار خود آورده‌اند؛ نک: یاقوت حموی، معجم الأدباء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ابن‌شاکر، فوات الوفيات، ج ۱، صص ۵۳۷-۵۳۸.

۲. سیدغلامرضا تهامی، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، چ ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷۴.

۳. زرکلی، همان، ج ۴، ص ۹۶.

۴. کحاله، همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

از دیگر ادبا و شعرای معروف دینور باید به ابوسعید نصر بن یعقوب دینوری (م ۴۱۰ هـ.ق) اشاره نمود. وی در شاخه‌های مختلف علوم از جمله ادبیات، علوم دینی، تعبیر خواب و جواهرشناسی، متبحر و صاحب تألیف بود.^۱ ثعالبی (م ۴۲۹ هـ.ق) و ابن‌شاکر (م ۷۶۵ هـ.ق) در آثار خود اشعاری از وی را آورده‌اند،^۲ که ابیات ذیل از آن‌ها به شمار می‌آید:

أسقنی كأساً كلون الذهب و أمزج الریق بماء العنّب
فقد ارتجّت بنا الأرض ضحیّ كارتجاج الزئبق المنسرب
و كأنّ الأرض فی أرجوحة و كأنّها فوقها فی لولب^۳

معنی: مرا شرابی از جامی که رنگی طلائی داشت، نوشانید، و آب دهانم با آب انگور (شراب) آمیخته شد. زمین در آن روز زبانش بند آمد و نتوانست سخن بگوید مانند کسی که از شدت سختی و تنگنا زبانش بند آمده باشد؛ گویی که زمین در گهواره در حال تکان خوردن بود و انگار که بالای این گهواره به وسیله‌ی پیچ‌های آهنی محکم بسته شده است. ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل بن عبدالخالق دینوری معروف به ابن‌خازن کاتب؛ ادیب، شاعر و خطاط مشهور دینوری که در بغداد ساکن بود. او را در سرودن شعر توانا و صاحب مفاهیم و مضامین بدیع دانسته‌اند و گویا دیوان شعری هم داشته است.^۴ از اشعار او در منابع و مآخذ مختلف ابیاتی یافت می‌شود، از جمله در وفيات الاعیان ابن‌خلکان (م ۶۸۱ هـ.ق)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد ابن‌الدیماطی (م ۷۴۹ هـ.ق)، شذرات الذهب ابن عماد حنبلی (م ۱۰۸۹ هـ.ق)، تاریخ کامل ابن‌اثیر (م ۶۳۰ هـ.ق)، مرآة الجنان یافعی

۱. ثعالبی، یتیمه‌الدهر، ج ۴، صص ۴۴۹-۴۵۰؛ ابن‌شاکر، فوات الوفيات، ج ۲، ص ۵۵۱؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان،

ج ۲، ص ۴۹۰؛ دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۱۹۹۱۵.

۲. ثعالبی، همان، ج ۴، صص ۴۵۱-۴۵۲؛ ابن‌شاکر، همان، ج ۲، صص ۵۵۱-۵۵۲.

۳. ثعالبی، همان؛ ابن‌شاکر، همان.

۴. ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ترجمه‌ی سنجرى، ج ۱، ص ۱۱۷؛ احمد بن ایبک بن عبدالله الحسینی ابن‌الدیماطی، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد [ج ۱۸ از تاریخ بغداد]، بیروت، دارالکتاب العربی، لات [بی‌تا]، صص ۷۹-۸۰؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۱۸، صص ۲۶۲-۲۶۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۳؛ ابن‌عماد حنبلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الرابع، صص ۵۷-۵۸؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۸۲.

(م ۷۶۸ هـ. ق) و ...^۱ در اشعار ابن خازن مفاهیم اجتماعی و دید انتقادی نسبت به اوضاع جامعه‌ی زمان خود دیده می‌شود:

من یستقم یُحرمُ مناه و من یزغ
انظر الی الألف استقام ففاته
یختص بالإسعاف والتمکین
عجمٌ و فاز به اعوجاج النون^۲

معنی: درستکار از رسیدن به آرزوی خود محروم است، اما نادرست خوشبخت و کامرواست؛ نگاه کن که حرف الف (أ) چون راست، و دارای استقامت است، نقطه ندارد، ولی حرف نون (ن) که کج و ناراست است، از نقطه برخوردار می‌باشد. ابن خازن در سال ۵۱۲ هـ. ق. در بغداد درگذشت.^۳

ابوبکر احمد بن ابی الفتح محمد بن احمد دینوری معروف به ابوبکر دینوری^۴ از فقیهان حنبلی و متوفای ۵۳۲ هجری در بغداد می‌باشد.^۵ گویا طبع شعر داشته و شعر نیز می‌سروده است. از اشعار اوست:

تمنیت أن امسی فقیها مناظراً
ولیس اکتساب المال دون مشقة
بغیر عناء و الجنون فنون
تلقیتها فالعلم کیف یکون؟^۶

۱. ابن خلکان، همان، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن الدمیاطی، همان، صص ۷۹-۸۰؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۸، ص ۲۶۲؛ محمد ابن شاکر الکتبی، عیون التواریخ، تحقیق فیصل السامر و نبیلة عبدالمنعم داوود، ج ۱۲، بغداد، وزارت الثقافة و الاعلام، ۱۹۷۷، صص ۱۵۶-۱۵۷؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۵۷.

۲. ابن خلکان، همان، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن شاکر الکتبی، عیون التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۵۷.

۳. در تاریخ وفات ابن خازن اختلاف است و سال ۵۱۸ هـ. ق نیز گفته‌اند، در خصوص تاریخ وفات ابن خازن؛ نک: ابن اثیر، همان، ج ۱۸، ص ۲۶۲؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۱۹؛ ابن الدمیاطی، همان، ص ۸۰؛ دَهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۳؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۳۲۵؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۵، ص ۲۱۲؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۵۷؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۸۲.

۴. ابن اثیر نام وی را چنین آورده است: احمد بن محمد بن ابوبکر بن ابوالفتح دینوری؛ نک: ابن اثیر، همان، ج ۱۹، ص ۳۱۹.
۵. ابن اثیر، همان، ج ۱۹، ص ۳۱۹؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، صص ۹۸-۹۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۸۳.

۶. ابن اثیر، همان، ج ۱۹، ص ۳۱۹؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۹۹.

معنی: آرزو داری که بدون رنج و کوشش، فقیهی سخندان شوی! جنون انواع مختلف دارد و این هم نوعی از آن است. وقتی کسب مال بدون زحمت میسر نمی‌باشد، پس کسب علم بدون رنج، چگونه میسر می‌شود؟

از دیگر ادبا و شاعران دینوری، می‌توان ابومنصور احمد^۱ بن عبدالله بن عبدالرحمن دینوری (م قرن ۵ هـ. ق) و ابوالفتح نصرالله^۲ بن احمد ابن خازن (م قرن ۶ هـ. ق) را نام برد.^۳

۴- نثر و کتابت

در خصوص نثر و کتابت (نویسندگی)، دینور، کاتبان و منشیان برجسته‌ای به عالم ادب عرضه داشته است. در مقام نویسندگی، ابن قتیبه دینوری را سومین چهره‌ی بارز و نثرنویس بزرگ ادبیات عرب به شمار می‌آورند؛ اولین و دومین آن‌ها ابن مقفع (م قرن ۲ هـ. ق) و جاحظ (م ۲۵۵ هـ. ق) بوده‌اند.^۴ شیوه‌ی کار ابن قتیبه در نثرنویسی گرایش به سادگی، روشنی بیان و گریز از پیچ و تاب‌های معنایی است. پس از نثر مغلق و پیچیده‌ی اواسط قرن دوم هجری و بعد از سبک درخشان و در عین حال دشوار جاحظ، ابن قتیبه نثری را معمول کرد که برخلاف سبک‌های پرطمطراق و خودنمایانه‌ی کاتبان قرن دوم، خصیصه‌ی برجسته‌ی آن، سلاست و سادگی بود.^۵ وی برای آموزش کاتبان و نویسندگان عصر خود، کتاب *آدب الکاتب* را نوشت و آن‌چه را که لازمه‌ی کار نویسندگی و کتابت بود، به رشته‌ی تحریر درآورد.^۶ ابن خلدون ادب الکاتب را یکی از ارکان چهارگانه‌ی ادب می‌داند.^۷ بر این کتاب شرح‌های فراوانی نوشته شده، که برخی از شارحان آن‌ها به قرار ذیل‌اند:

-
۱. فرزند ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری (م ۳۹۰ هـ. ق).
 ۲. فرزند ابن خازن کاتب (م ۵۱۲ هـ. ق).
 ۳. ثعالی، *یتیمه‌الدهر*، ج ۴، ص ۱۶۲؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ ابن عماد حنبلی، همان، *المجلد الثانی - الجزء الرابع*، صص ۵۷-۵۸.
 ۴. دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج ۶، ص ۷۸۰؛ *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۴۵۶.
 ۵. دانشنامه‌ی ایران و اسلام، همان؛ *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، همان.
 ۶. ابن قتیبه دینوری، *ادب الکاتب*، صفحات کتاب.
 ۷. ابن خلدون، *مقدمه*، ج ۲، ص ۱۱۷۵.

ابو ابراهیم اسحاق بن ابراهیم فارابی (م ۳۵۰ هـ. ق)؛^۱ سلیمان بن محمد الزهراوی الأندلسی (م ۳۵۰ هـ. ق)؛^۲ ابومنصور موهوب بن ابی طاهر جوالیقی (م ۵۳۹ هـ. ق)؛^۳ ابوجعفر احمد بن داوود بن یوسف جذامی (م ۵۹۸ هـ. ق).^۴

برخی نویسندگان و کاتبان، پس از ابن قتیبه، در باب فضیلت کاتب و مقام او، به اقتضای سخن از اقوال و روایاتی که ابن قتیبه روایت کرده، استفاده و به وی استناد می‌کردند.^۵ از دیگر کاتبان و نویسندگان مشهور دینور، ابوسعید نصر بن یعقوب دینوری است. وی از ادیبان و منشیان بزرگ قرن ۴ و ۵ هـ. ق بود که با صاحب بن عباد معاصر و با وی مکاتبه داشت، و سلطان محمود غزنوی، انشاء پاسخ نامه‌های القادر بالله خلیفه‌ی عباسی را به او محول می‌نمود.^۶

از دیگر نویسندگان و کاتبان دینوری می‌توان افراد ذیل را نام برد: ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری،^۷ (م ۳۹۰ هـ. ق) ابوالفضل احمد بن خازن دینوری،^۸ (م ۵۱۲ هـ. ق) و شهدة الکاتبه دختر ابونصر احمد بن فرج بن عمر دینوری، که او را فخر النساء می‌گفتند و به سال ۵۷۴ هـ. ق در بغداد درگذشت.^۹

۱. اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۸۹.

۵. محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، جزء اول از جلد یکم، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، استیوی خاورشناسی، ۱۹۶۴، ص ۶۸.

۶. ثعالی، یتیمه‌الدهر، ج ۴، صص ۴۴۹-۴۵۰؛ ابن شاکر کتبی، فوات الوفیات، ج ۲، ص ۵۵۱؛ دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۱۹۹۱۵.

۷. ثعالی، همان، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ یاقوت حموی، معجم الأذباء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۶۷۲؛ صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۲۴۳؛ ابن شاکر کتبی، همان، ج ۱، ص ۵۳۷.

۸. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ذمی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۳؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ ابن شاکر کتبی، عیون التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۵۶.

۹. ابن اثیر، همان، ج ۲۲، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ یاقوت حموی، معجم الأذباء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۶۱۷؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۷۱-۷۲؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۳۰۳؛ صفدی، همان، ج ۱۶، صص ۱۹۰-۱۹۲؛ ذیبی، ←

بزرگان ادبیات عرب، نثر و کلام ابوحنیفه دینوری را به نوعی بر نثر جاحظ برتری داده‌اند و نثر او را شیواتر، شیرین‌تر و به اسلوب‌های سخن و لغت عرب نزدیکتر دانسته‌اند.^۱

۵- بلاغت

در خصوص فنون بلاغت و صناعات ادبی نیز ادبای دینوری تألیفاتی داشته‌اند. ابوحنیفه دینوری در این زمینه کتاب‌های کتاب الفصاحة، کتاب الجمع و التفريق و کتاب البیان را نوشت.^۲ برخی بلاغت ادبی ابوحنیفه دینوری را بر جاحظ برتری داده‌اند.^۳

ابوسعبد نصر بن یعقوب دینوری کتاب‌های روائع التوجیهاث من بدائع التشبیهاث، و ثمار الأئس فی تشبیهاث الفرس را به نگارش آورد.^۴

ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری نیز حدود سی کتاب در زمینه‌های مختلف ادبی تألیف کرد.^۵

→ دُول الإسلام، ج ۲، ص ۸۱؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۶، ص ۷۷؛ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، نزهة الجلساء فی اشعار النساء، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، بیروت، دارالمکشف، ۱۹۵۸، صص ۶۱-۶۳؛ السیده‌زینب بنت یوسف فواز‌العاملی، الدر المنثور فی طبقات ربّات الخدور، ط ۲، بیروت، دارالمعرفة، لات [بی‌تا]، صص ۲۵۶-۲۵۷.

۱. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قفطی، انبیاہ الرواة، ج ۱، صص ۷۶-۷۷؛ ابن انباری، همان، ص ۲۱۳؛ صَفَدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۹؛ ابوحنیفه دینوری، أخبار الطّوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (ی، ل). ابن انباری و قرشی فقط «کتاب الفصاحة» را ذکر کرده‌اند؛ نک: ابن انباری، همان، ص ۲۱۳؛ قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ قفطی و العزّی نیز «الفصاحة» و «الجمع و التفريق»؛ نک: قفطی، انبیاہ الرواة، ج ۱، صص ۷۶-۷۷؛ العزّی المصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴؛ داوودی هم «الفصاحة» را ذکر کرده است، نک: داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱.

۳. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴. ثعالبی، یتیمه‌الدهر، ج ۴، صص ۴۴۹-۴۵۰؛ ابن شاکر، فوات الوفیات، ج ۲، ص ۵۵۱.

۵. ثعالبی، همان، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۵۶. از اسامی کتاب‌های او تا کنون اطلاعی به دست نیامده است.

۶- علوم مختلف، قصص و فرهنگ عامه

برخی کتاب‌ها در زمینه‌ای خاص و موضوعی مستقل نگاشته نشده‌اند، بلکه آگاهی‌ها، و علوم و فنون گوناگونی را در بردارند و به نوعی دائرةالمعارف محسوب می‌شوند. عیون الأخبار، نوشته‌ی ابن قتیبه دینوری، از جمله‌ی این کتاب‌هاست. کتاب مزبور شامل ده کتاب (بخش) به قرار ذیل است:

کتاب السلطان، کتاب الحرب، کتاب السؤدد، کتاب الطبائع و الاخلاق، کتاب العلم و بیان، کتاب الزهد، کتاب الإخوان، کتاب الحوائج، کتاب الطعام، کتاب النساء.^۱ برخی نویسندگان در خصوص بیان اخبار و حکایات از ابن قتیبه نقل قول کرده‌اند.^۲

از دیگر کتاب‌های نوشته شده در زمینه‌ی مذکور باید به کتاب‌های الدرّة الفریدة فی الدروس المفیدة (در نه جلد)^۳، و جواهر العلم^۴ (هر دو تألیف ابوحنیفه دینوری) اشاره کرد؛ البته در انتساب کتاب جواهر العلم به ابوحنیفه دینوری، باید با تأمل و تردید نگریست؛ زیرا ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری (م قرن ۴ هـ. ق) هم کتابی به نام المّجالسه و جواهر العلم دارد که بروکلیمان به اشتباه آن را به ابوحنیفه دینوری نسبت داده است (در صفحات بعد به این موضوع بیشتر و به شکل انتقادی خواهیم پرداخت)؛ همچنین باید از کتاب فی العشق و جوامع اللذّة نوشته‌ی ابوالحسن علی بن نصر بن یعقوب دینوری (پسر ابوسعید نصر بن یعقوب دینوری، م ۴۱۰ هـ. ق)^۵ نام برد که می‌توان آن را در زمره‌ی قصص و فرهنگ عامه جای داد. نسخه‌هایی از این کتاب در برخی از کتابخانه‌های معروف و معتبر وجود دارد.^۶

۱. ابن قتیبه دینوری، عیون الأخبار، صفحات کتاب.

۲. عبدالرحمن بن علی بن عبدالله ابن جوزی، اخبار الحمقی و المغفلین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵، ص ۲۲۱.

۳. بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (ی)؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۸۰.

۵. بروکلیمان، همان، ج ۳، ص ۱۴۳.

۶. از جمله در «ایاصوفیاء» و «مکتبه الفاتح»؛ نک: بروکلیمان، همان، ج ۳، ص ۱۴۳.

علوم دینی و قرآنی

ب: علوم دینی و قرآنی

۱- حدیث

ابن قتیبه دینوری در واقع پیش از هر چیز، محدث بوده است، گرچه امروز در دانش مذکور شهرت خاصی ندارد.^۱ وی مورد قضاوت‌های ضد و نقیض قرار گرفته، تا جایی که برخی او را «ثقه» و برخی «کذاب» خوانده،^۲ و برخی نیز او را «صدوق» و بعضی «قلیل الروایه» دانسته‌اند.^۳ ابن قتیبه کتاب‌های غریب الحدیث، مشکل الحدیث، تأویل مختلف الحدیث و اصلاح الغلط فی غریب الحدیث لابی عبید قاسم بن سلام را در زمینه‌ی حدیث به رشته‌ی تحریر درآورد.^۴ برخی محدثان و عالمان پس از او همچون زَمَخْشَری

۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۲.

۲. ابن حجر عسقلانی، لسان‌المیزان، ج ۳، ص ۳۵۷. خطیب بغدادی او را «ثقه» دانسته؛ نک: خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰، قفطی نیز او را «صادقاً فیما یرویه» یعنی صادق در آنچه که روایت می‌کند دانسته؛ نک: قفطی، انبیاہ الرواق، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. شمس‌الدین محمدبن احمد ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۲، بیروت، دارالفکر، لات [بی تا]، ص ۵۰۳.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۸، ص ۱۷۰؛ صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۸؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ بروکلیمان، همان، ج ۲، صص ۲۲۷-۲۲۸. ابن انباری به «غریب الحدیث» و «مشکل الحدیث» اشاره کرده است؛ نک: ابن انباری، همان، ص ۱۸۵. قفطی به «غریب الحدیث» و «مشکل الحدیث» و «اصلاح الغلط» اشاره کرده است؛ ←

(م ۵۳۸ هـ. ق) و مجدالدین ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ. ق)، در آثار خود، هنگام بررسی دشواری‌ها و مشکلات و غرائب احادیث، از ابن قتیبه به عنوان یکی از مراجع خود استفاده نموده‌اند.^۱ حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب بن بشر بن صالح بن حمدان دینوری (م ۳۰۸ هـ. ق) از محدثین و حافظان حدیث به شمار می‌رود. او به بسیاری از سرزمین‌های اسلامی برای کسب علم مسافرت کرد و گروهی از او حدیث روایت کرده‌اند. او را حافظ و صاحب حدیث گفته‌اند، با این وجود، وی از اتهام حدیث‌سازی و وضع حدیث به دور نبوده است.^۲

ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری (م قرن ۴ هـ. ق) از محدثان و حافظان حدیث به شمار می‌رود. او به سرزمین‌های اسلامی مسافرت کرد و گروهی از وی حدیث روایت نموده‌اند. کتاب‌های فضائل مالک بن انس، کتاب القناعة والتعفف، کتاب المجالسة و جواهر العلم، محاسن النوادر و الآثار (در ۲۵ مجلد) و کتابی در ردّ شافعی از تألیفات وی به شمار می‌روند.^۳ کارل بروکلمان در کتاب «تاریخ الأدب العربی» کتاب مجالسة را اثر

→ نک: فقطی، همان، ج ۲، صص ۱۴۴-۱۴۵ و ابن خیر ایشیلی و داوودی به «غریب الحدیث» و «مختلف الحدیث» و «اصلاح الغلط فی غریب الحدیث لیابی عبیده اشاره کرده‌اند؛ نک: ابن خیر ایشیلی، همان، صص ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۶۸؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱. ابوالقاسم محمود بن عمر زَمَخْشَری، الفائق فی غریب الحدیث، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۳۲، ج ۲، صص ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۹۵، ج ۳، صص ۳۹، ۳۴۷، ۴۰۵، ج ۴، صص ۹۹، ۱۰۹؛ مجدالدین ابی السعادات المبارک بن محمد ابن الأثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنحی، بیروت، المكتبة العلمیة، لات [بی تا]، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، صفحات کتاب.

۲. یاقوت حموی، مُعْجَمُ البُلْدَان، ج ۲، صص ۵۴۵-۵۴۶؛ ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، صص ۴۹۴-۴۹۵؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، صص ۷۵۴-۷۵۵؛ سیوطی، طبقات الحُفَظَا، صص ۳۳۷-۳۳۸؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۸۷. یافعی از او با عنوان «حافظ کبیر» یاد می‌کند؛ نک: یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳. یاقوت حموی، مُعْجَمُ البُلْدَان، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۸۹-۹۰؛ ابن فرحون مالکی، همان، ج ۱، ص ۱۴۲؛ سیوطی، حُسن المحاضرہ، ج ۱، صص ۲۸۲، ۳۴۳؛ عبدالعزیز بن امام ولی الله الدهلوی، بستان المُحَدِّثِین، نقله من الفارسیة الی العربیة محمد اکرم الندوی، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۲، ←

ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲هـ. ق) قلمداد کرده است. مستند بروکلمان در انتساب این اثر به ابوحنیفه دینوری، کتاب شرح شواهد المغنی سیوطی بوده است.

با بررسی های انجام شده، مشخص شد که هم سیوطی و هم ابن حجر عسقلانی کتابی تحت عنوان المجالسه به دینوری نسبت داده اند، اما مشخص نموده اند که منظور کدام دینوری است؛ با بررسی بیشتر مشخص گردید که بروکلمان که به صرف اشاره ی سیوطی به نام دینوری کتاب را به ابوحنیفه دینوری منسوب ساخته، دچار اشتباه شده است، زیرا یاقوت حموی (م ۶۲۶هـ. ق)، ذهبی (م ۷۴۸هـ. ق)، ابن فرحون مالکی (م ۷۹۹هـ. ق)، سیوطی (م ۹۱۱هـ. ق)، دهلوی (م ۱۲۳۹هـ. ق) و اسماعیل پاشا بغدادی (قرن ۱۳هـ. ق) مؤلف کتاب المجالسه را ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری دانسته اند.^۱

از دیگر محدثان مشهور دینوری، حافظ ابو حفص (ابوبکر) عمر بن سهل بن اسماعیل دینوری قرمیسینی (م ۳۳۰هـ. ق) است. وی به سرزمین های اسلامی از جمله بغداد، کوفه، بصره و... مسافرت نمود و بسیاری از او روایت کرده اند.^۲ ذهبی از او با عنوان «احد ائمة الحدیث» یاد می کند و به وثاقت و دیانت وی تصریح دارد.^۳

ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن ابراهیم دینوری معروف به ابن السننی از دیگر محدثان و عالمان مشهور و کثیرالسفر دینوری بوده است. او به سرزمین های بسیاری از جمله مصر، عراق و شام مسافرت نمود و بسیاری از او روایت کرده اند. وی در سال

→ ص ۱۷۳؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۵؛ ابن خیر ایشیلی به کتاب «فضائل مالک بن انس» اشاره کرده است؛ نک: ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۲۴۶.

۱. در خصوص روایات ابن حجر عسقلانی، سیوطی و بروکلمان؛ نک: احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۱۲، بیروت. دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵، صص ۲۷۱، ۳۰۷؛ سیوطی، شرح شواهد المغنی، ج ۲، ص ۵۶۹؛ بروکلمان، همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. ابن حیان (ابو شیخ انصاری)، همان، ج ۴، صص ۸۹-۹۰؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳، صص ۸۷۹-۸۸۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۲۹-۳۰؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الاول - الجزء الثاني، ص ۳۲۸؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، صص ۴۴۵-۴۴۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۳۱؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۳۷۶.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۲۹-۳۰.

۳۶۴ هـ. ق در دینور در گذشت، و تألیفات و نگاشته‌هایی از او بر جای ماند، که برخی از آن‌ها عبارتند از: کتاب القناعة، الصراط المستقیم، مختصر سنن نسائی (المجتبی)، طب النبئی؛ الایجاز فی الحدیث و ...^۱ ابن سنی از راویان سنن نسائی به شمار می‌رود.^۲ احمد بن علی بن شعیب نسائی (م ۳۰۳ هـ. ق) از ائمه‌ی فقه و حدیث در زمان خود بود. از دیگر محدثان بزرگ دینوری باید از شهدة الکاتبه نام برد. او از مشایخ و محدثان بزرگ زمان خود از جمله سراج و طراد سماع حدیث کرد و به سرعت به توان و جایگاه والایی در شناخت حدیث دست یافت، و به دلیل تسلط و شناختی که در شناخت اسناد حدیث داشت، وی را «مُسْنِدُ الْعِرَاق» لقب دادند.^۳ بسیاری از مشایخ، مورخان و علماء و محدثان از جمله: ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ هـ. ق) مؤلف تاریخ دمشق، السمعانی (م ۵۶۲ هـ. ق) مؤلف الأنساب، ابن الجوزی (م ۵۹۷ هـ. ق) مؤلف المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم^۴ و گروه بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند.^۵

۱. سبکی، همان، ج ۲، ص ۳۹؛ ذہبی، دُول الإسلام، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ذہبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، صص ۹۳۹-۹۴۰؛ ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۳۵۴-۳۵۵؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۶۶؛ سرگین، همان، ج ۱، ص ۲۹۵؛ سیوطی، طبقات الحفّاظ، ص ۳۹۷؛ دهلوی نیز با نام «السنن الصغری للنسائی تسمى المجتبی» به روایت ابن سنی از آن یاد می‌کند؛ نک: دهلوی، همان، ص ۸۶.
۲. ابوالسعادات مبارک بن محمد ابن الأثیر الحزری، جامع الأصول من احادیث الرسول، حققه محمد حامد الفقی، ج ۱، ط ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی بن بحر نسائی، سنن النسائی، شرح جلال‌الدین سیوطی، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، لات [بی تا]، مقدمه، ص ۵.
۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۲۲، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۶۱۷؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۷۱-۷۲؛ ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ ذہبی، دُول الإسلام، ج ۲، ص ۸۱؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۳۰۳؛ صفدی، همان، ج ۱۶، صص ۱۹۰-۱۹۲؛ ذہبی، العبر فی خبر من غیر، دارالکتب العلمیہ، ج ۳، ص ۶۶؛ سیوطی، نزهة الجلساء، ص ۶۱، ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۲۴۸.
۴. عبدالرحمن بن علی بن عبدالله ابن جوزی، مشیخة ابن الجوزی، تحقیق محمد محفوظ، ط ۲، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۰۰، صص ۲۰۱-۲۰۲.
۵. ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۴۷؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۳، ص ۷۹؛ کمال‌الدین ابوالبرکات مبارک ابن الشّعار الموصلی، قلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان (عقود الجمان فی شعراء هذا الزمان)، حققه نوری حمودی القیس و...، ج ۳، موصل، دارالکتب للطباعة و النشر، ۱۴۱۲، ص ۳۶۹.

علاوه بر محدثان مذکور، تعداد کثیری دیگر از محدثان که اسامی آنها در منابع مختلف و به ویژه در تاریخ بغداد نوشته‌ی خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ.ق) آمده، منسوب به دینور هستند، اما از آنجا که اطلاع در خصوص آنها بسیار اندک است و اکثراً به ذکر نام آنها و روایت حدیث توسط ایشان بسنده شده، این جا از ذکر نام آنها خودداری گردید. برای آگاهی از اسامی این محدثان، نک: همین کتاب فصل هفتم جدول (۳).

۲- حفظ و قرائت

مسلمانان در حفظ و قرائت قرآن به عنوان کتاب اصلی اعتقادی و دینی خود، اهتمام وافرو جدیت به خرج می دادند. در منابع به اسامی و شرح احوال برخی از قاریان و حافظان دینوری اشاره شده که در این جا به معرفی تعدادی از آنها خواهیم پرداخت.

ابوبکر محمد بن داوود دینوری معروف به ذقی (زقی) از حافظان و قاریان قرآن محسوب می گردد. وی به سرزمین های مختلف از جمله بغداد و دمشق مسافرت کرد و علاوه بر تعلیم و تعلم علوم دینی و قرآن، در عرفان و تصوف هم از مشاهیر ایران و اسلام به شمار می رود. وی در سال ۳۵۹ هـ.ق در دمشق درگذشت.^۱

از دیگر حافظان دینور می توان به ابونصر صوفی عمر بن محمد بن احمد بن حسن بن جابر دینوری بغدادی (م ۶۱۶ هـ.ق) اشاره کرد.^۲

ابونصر احمد بن حسین بن محمد دینوری معروف به کسار مقری و کسار قاضی از دیگر قاریان مشهور دینوری است که در محضر ابن سنی دینوری تلمذ نمود. وی در زمینه ی قرائات قرآنی، تألیفی دارد تحت عنوان المنیه فی القرائات. کسار مقری در سال ۴۳۳ هـ.ق درگذشت.^۳

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۵، صص ۲۶۶-۲۶۷.

۲. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیه]، بیروت، ۱۴۰۵، صص ۲۹۳-۲۹۴.

۳. خطیب بغدادی، همان، ج ۹، ص ۳۸۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۳۳۱-۳۳۲؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۴۲؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۷۰۸؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث، ص ۲۵۰؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۷۵؛ کحاله، همان، ج ۱، ص ۱۲۸.

برخی نویسندگان معاصر غرب ایران، کتاب «المُنْبِیة» نوشته‌ی کسار مُقَرّی را «المُنْبِیة» ذکر کرده اند و مستندشان «کشف الظنون» حاجی خلیفه بوده،^۱ در صورتی که در متن کتاب حاجی خلیفه و همچنین «هدیة العارفین» اسماعیل پاشا بغدادی و «معجم المؤلفین» عمر رضا کحاله، المُنْبِیة ثبت شده و نه المُنْبِیة.^۲ به نظر می‌رسد این نویسندگان و پژوهشگران تاریخ و رجال منطقه‌ی غرب ایران (مردوخ روحانی، سلطانی، صفی‌زاده، یوسفی، امیری) در خوانش واژه‌ی المنیة دچار تصحیف و اشتباه شده و آن را المُنْبِیة خوانده‌اند.

ابوبکر احمد بن حسین بن مهران دینوَری مُقَرّی معروف به ابن مهران (م ۳۸۱ هـ. ق) از دیگر قاریان معروف دینوَری است که تألیفات وی در زمینه‌ی علوم قرائت قرآن عبارتند از: الشامل فی القرائات، الغایة فی القرائات، سجود القرآن.^۳

از دیگر قاریان دینوَری می‌توان افراد ذیل را نام برد: ابو عبدالله حسین بن موسی بن هبة الله دینوَری معروف به جلیس (م ۴۹۰ هـ. ق)،^۴ ابوالمعالی ثابت بن بندار بن ابراهیم دینوَری مقَرّی (م ۴۹۸ هـ. ق)،^۵ ابوعلی حسین بن محمد بن حبّش (م ۳۷۳ هـ. ق)،^۶ ابوبکر

۱. در این خصوص نک: بابا مردوخ روحانی، همان، ج ۱، ص ۲۵؛ سلطانی، همان، ج ۸ (تاریخ تَسْتُر در کرمانشاه)، ص ۱۶؛ صفی‌زاده، دایرة المعارف کُردی، ص ۶۰۶؛ فرشید یوسفی، زندگی‌نامه‌ی بزرگان کرمانشاه، کرمانشاه، انتشارات باغ نی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵؛ امیری، همان، ص ۱۷۲.

۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۷۰۸؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۷۵؛ کحاله، همان، ج ۱، ص ۱۲۸.
۳. اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۶۷. نام و کنیه. سال وفات و آثار ابن مهران دینوَری بسیار شبیه به احمد بن حسین بن مهران مُقَرّی نیشابوری می‌باشد که قابل تأمل و شک برانگیز است. در خصوص ابن مهران نیشابوری؛ نک: یاقوت حموی، مُعْجَم الأَدْبَاء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۴۵۵-۴۵۶؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۱۶۳.

۴. یاقوت حموی، مُعْجَم البُلدان، ج ۳، صص ۳۰۹-۳۱۰؛ فیروزآبادی، البُلغة، ص ۱۲۳؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۴۱؛ شمس‌الدین ابی‌الخیر محمد بن محمد ابن الجَزَری، غایة النهایة فی طبقات القُرّاء، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، صص ۳۱۰-۳۱۱.

۵. ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ سبکی، همان، ج ۹، ص ۳۱۸؛ صَفَدی، همان، ج ۱۰، صص ۴۷۱-۴۷۲؛ ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۶. ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۲۱؛ ذَهَبی، معرفة القُرّاء الکِبار علی طبقات و الاعصار، ج ۱، صص ۳۲۲-۳۲۳؛ امین‌الدین ابومحمد عبدالوهاب ابن السَّلار، طبقات القُرّاء السبعة، تحقیق احمد محمد عَزْوَز، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۳، ص ۱۳۶؛ ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الثالث، ص ۸۱

محمد بن مظفر بن علی بن حرب مقرئ دینوری (م ۴۱۵ هـ. ق) امام مسجد جامع دینور^۱، ابوبکر محمد بن علی بن ابراهیم قاری دینوری (م ۴۴۹ هـ. ق)^۲، ابوعبدالله معاذ بن مقاتل دینوری قاری (م قرن ۴-۵ هـ. ق؟)^۳، ابوالقاسم یحیی بن ثابت بن بُندار بن ابراهیم دینوری مقرئ (م ۵۶۵ هـ. ق)^۴، سوره بن مبارک خراسانی دینوری (م قرن ۳-۴ هـ. ق؟)^۵، ابوالفرج احمد بن محمد بن حسن دینوری معروف به رصاص (م قرن ۳-۴ هـ. ق؟)^۶.

۳- تفسیر و معانی القرآن

ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق) شخصی با تقوا، پرهیزگار و با زهد و ورع بوده،^۷ پس بدیهی است که چنین شخصی با چنین علایق و گرایش‌هایی به سمت علوم دینی و تفسیر قرآن روی آورده باشد. گویا تفسیر قرآنی که دینوری تألیف کرده، در سیزده جلد بوده و چنان جامعیت و محتوایی داشته که تحسین و شگفتی علما را برانگیخته^۸، و با توجه به صداقت و وثاقتش در بیان اخبار و روایات^۹، می‌توان گفت، تفسیری صحیح و مورد اعتماد علما و معاصرانش بوده است. مشخص نیست که تفسیر دینوری از نوع تفاسیر روایی (مأثور) بوده، یا از گونه‌ی تفاسیر به رأی (عقل)؛ البته چون تألیف وی از نخستین تفاسیر اسلامی محسوب می‌گردیده، می‌توان احتمال داد که از نوع تفاسیر روایی - همانند تفسیر جامع البیان

۱. حطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ ابن سلار، همان، ص ۱۳۶؛ ابن جزری، همان، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. حطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۰۶.

۳. ابوعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ص ۷۶۳.

۴. ابن جوزی، مشیخة ابن الجوزی، صص ۱۶۶-۱۶۷.

۵. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۶. همان، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۷. سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۶؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱.

۸. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۸۰؛ صفدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۹؛ داوودی،

همان، ج ۱، ص ۴۱؛ حاجی خلیفه، همان، ج ۱، ص ۳۶۷؛ غزّی مصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.

۹. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۷۱۱؛

داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱.

طبری - بوده باشد. از دیگر سو، در آن زمان، دستگاه خلافت عباسی رابطه‌ی خوبی با اهل رأی نداشت و بیشتر تفاسیر جنبه‌ی روایی داشتند، نه تفسیر به رأی که مقبول معتزلیان بود. دینوری علاوه بر تفسیر، به سایر علوم و معارف قرآنی نیز توجه خاصی داشته؛ بررسی و پژوهش درباره‌ی دیگر ویژگی‌های قرآن از جمله ویژگی‌های لغوی، نحوی، واژه‌های دشوار و غامض برخی آیات، آیات ناسخ و منسوخ، از اشتغالات مهم عالمان مسلمان در آن زمان بوده، و کتاب‌هایی در این زمینه به وجود آمد که به «معانی القرآن» موسوم شدند.^۱ دینوری در این زمینه نیز صاحب نظر بود و کتاب ضمائر القرآن^۲ را نوشت. در اوایل اسلام تا زمان خلافت اول عباسی، خط کوفی در کتابت قرآن رایج بود که دارای اعراب و نشانه گذاری نبود، اما کم کم، گرایش به سمت اعراب و نقطه گذاری در قرن سوم هجری آغاز گردید و کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شد.^۳ دینوری در این حوزه از علوم قرآنی نیز کتابی به نام فی النقطة و الشكل^۴ نوشت که در زمره‌ی نخستین کتاب‌های نوشته شده در زمینه‌ی مزبور به شمار می‌رود. از این روی، ابوحنیفه دینوری را باید جزو نخستین مفسران قرآن دانست که تفسیری - ظاهراً کامل - از قرآن ارائه نمود، و در خصوص معانی و دیگر شاخه‌های شناخت قرآن، زمینه را برای مفسران بعدی هموارتر نمود. می‌توان گفت، تلاش وی در باب اعراب و نشانه گذاری خط کوفی در کتابت قرآن، به همراه دیگر مفسران زمان خود، شرایط را برای به وجود آمدن خطوط نسخ، ثلث و تعلیق، و گذار از خط کوفی در دهه‌های بعد در عصر عباسی فراهم و مهیا ساخت.

ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶هـ. ق) در خصوص معانی و شرح و توضیح واژگان دشوار و مهجور و مشکل قرآن، کتاب‌هایی را تألیف کرد از جمله معانی القرآن، غریب القرآن،

۱. ابن ندیم، همان، صص ۵۹-۶۶؛ محمد کاظم مکی، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه‌ی محمد سپهری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۳۳۴.

۲. اسماعیل پاشا بندگان، همان، ج ۱، ص ۵۲.

۳. ابن ندیم، همان، ص ۶۲؛ حجتی، همان، صص ۴۷۸-۴۸۴.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۶۲.

مشکل القرآن^۱، الرد علی قائل بخلق القرآن، اعراب القرآن^۲. برخی مفسران، پس از ابن قتیبه، در بیان معانی و تفسیر آیات و واژگان قرآن به وی استناد و از او نقل قول نموده‌اند.^۳ در خصوص مبحث ناسخ و منسوخ در قرآن نیز از آرای وی استفاده کرده‌اند.^۴ از دیگر مفسران و قرآن شناسان دینوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (م ۳۰۸ هـ. ق) است. وی تفسیری در قرآن نوشت با نام الواضح فی تفسیر القرآن که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های ایاصوفیا، آصفیه و لیدن موجود می‌باشد.^۵ بروکلیمان، سزگین و مدرس، ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (م ۳۰۸ هـ. ق) را مؤلف الواضح فی تفسیر القرآن می‌دانند و از قرار معلوم هم نسخه‌هایی از اثر وی را دیده‌اند.^۶ اما داوودی (م ۹۴۵ هـ. ق) عبدالله بن مبارک دینوری را مؤلف تفسیر «الواضح» می‌داند^۷ و هیچ

۱. ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، تأویل مشکل القرآن، شرحه السید احمد صفر، قاهره، دارالتراث، ۱۳۹۳، صفحات کتاب.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، صص ۶۳-۶۴؛ صفّدی، همان، ج ۱۷، صص ۶۰۸-۶۰۹؛ ذهبی. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ داوودی، همان، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۴۶؛ قفطی به «غریب القرآن» و «مشکل القرآن» و «اعراب القرآن» اشاره کرده است؛ نک: قفطی، انبیاة السرواة، ج ۲، صص ۱۴۴، ۱۴۶. ابن انباری و ابن خیر اشبیلی به «غریب القرآن» و «مشکل القرآن» و «غریب القرآن» و «مشکل القرآن» اشاره کرده‌اند؛ نک: ابن انباری، همان، ص ۱۸۵؛ ابن خیر اشبیلی، همان، صص ۶۰، ۵۸؛ یاقمی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲. ابن عطیة به «مشکل القرآن» اشاره کرده است؛ نک: ابومحمد عبدالحق ابن عطیة، فهرس، تحقیق محمد ابوالأجفان و محمد الزاهی، ط ۲، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸.

۳. ابوالفضل رشیدالدین میبدی، کشف الأسرار و غده الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۳۴، ج ۶، صص ۱۸۴، ۵۶۵، ج ۸، ص ۹۶، ج ۱۰، صص ۱۳۰، ۱۹۰.

۴. عبدالرحمان بن علی بن عبدالله ابن حوزی، ناسخ القرآن و منسوخه (نواسخ القرآن)، حقه حسین سلیم اسد الدارانی، دمشق، دارالثقافة العربیه، ۱۴۱۱، صص ۲۱۶، ۴۵۱.

۵. بروکلیمان، همان، ج ۴، ص ۱۳؛ سزگین، همان، ج ۱، ص ۸۳؛ مدرس، همان، ج ۸، ص ۲۶۵.

۶. بروکلیمان، همان، ج ۴، ص ۱۳؛ سزگین، همان، ج ۱، ص ۸۳؛ مدرس، همان، ج ۸، ص ۲۶۵. بروکلیمان نام او را ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب بن مبارک دینوری ذکر کرده است؛ نک: بروکلیمان، همان، ج ۴، ص ۱۳.

۷. داوودی، طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۲۴۴.

توضیحی درباره‌ی شرح حال یا تاریخ تولد و وفات وی ارائه نکرده است. کحاله نیز علی بن محمد بن مبارک الدینوری (م ۳۰۸ هـ. ق) را مؤلف الواضح فی تفسیر القرآن می‌داند.^۱ در نتیجه در خصوص انتساب تفسیر مزبور به هریک از سه نفر مفسر دینوری مذکور باید با دیده‌ی شک و تردید نگریست.

ابوعلی احمد بن جعفر دینوری (م ۲۸۹ هـ. ق)، کتابی به نام ضمائر القرآن نوشت.^۲

۴- فقه، احکام و قضا

ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ. ق) در باب احکام و مسائل فقهی نیز صاحب نظر بوده و تألیفاتی داشته است. وی کتاب الوصایا (در خصوص ارث)، کتاب حساب الدّور (در خصوص احکام ارث)، و کتاب الباه را (در خصوص مسائل زناشویی و احکام آن) نوشت.^۳ ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ. ق) نیز در خصوص مباحث فقهی کتاب جامع الفقه و کتاب التفقیه را نوشت.^۴ در کتاب المیسر و القیداح اثر او که در باب احکام نوعی از قمار مربوط به عصر جاهلی است، احکام و مسائل دینی و حلیّت و حرمت آن نیز فروگذار نشده است.^۵ این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که خود ابن قتیبه، قاضی و آگاه به مسائل و احکام شرعی بوده است.

۱. کحاله، معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. یاقوت حموی، معجم الأدباء، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ ففطی، انبیاہ الرواة، ج ۱، ص ۶۹؛

فیروز آبادی، البلغة، ص ۷۱؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۳. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ففطی، انبیاہ الرواة، ج ۱، صص ۷۶-۷۷؛ ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛

ابن انباری، همان، ص ۲۱۳؛ صفدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۹؛ ابوحنیفه دینوری، أخبار الطّوال، ۱۳۸۴، مقدمه، صص ۱۴-۱۵؛

عزّی مصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴؛ قرشی و کتاب الوصایا و کتاب حساب الدّور، را ذکر کرده؛ نک: قرشی، همان،

ج ۱، ص ۱۶۸. داوودی و کتاب الباه را ذکر کرده است؛ نک: داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ ففطی به کتاب تفقیه اشاره کرده است؛ نک: ففطی، انبیاہ الرواة، ج ۲، ص ۱۴۶. صفدی

نیز به جامع الفقه اشاره کرده؛ نک: صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۸. برخی این دو کتاب را یکی دانسته‌اند؛ نک:

دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۹.

۵. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۴۵۸-۴۵۹.

از دیگر فقها و قاضیان مشهور دینوری، قاضی ابوالقاسم یوسف بن احمد بن کج دینوری معروف به ابن کج و کجی (مقتول به سال ۴۰۵ هـ.ق در دینور) می‌باشد.^۱ ابن کج از جانب بدر بن حسنیوه به منصب قضای دینور رسید.^۲ سبکی از وی با عنوان یکی از ارکان مذهب [شافعی] یاد می‌کند.^۳ او در خصوص فقه و قضا، تألیفاتی داشته که فقها از آن بهره‌مند شده‌اند، و کتاب التجرید^۴ را تألیف او دانسته‌اند.

دهخدا در لغت‌نامه، کتابی به نام «وجه» را اثر قاضی یوسف گچی دینوری می‌داند،^۵ و برای سخن خود به اعلام زرکلی استناد کرده است. پس از مراجعه به اعلام زرکلی، متوجه شدیم که خود زرکلی نیز از یافعی (م ۷۶۸ هـ.ق) نقل قول کرده، و آورده: «وقال الیافعی: کان یضرب به المثل فی حفظه لمذهب الشافعی و هو صاحب «وجه» فیه». یعنی این که قاضی یوسف گچی در حفظ و تعصب در مذهب شافعی سرشناس و معروف بوده، و در این مذهب دارای جاهت و اعتبار بوده است. اما ما به این بسنده نکرده و برای اطمینان خاطر به مرآة الجنان یافعی مراجعه کردیم، که مطلب یافعی چنین بود: «فیها [در سال ۴۰۵ هـ.ق] توفی الامام الکبیر الفقیه الشهیر ابوالقاسم المعروف بابن کج یوسف بن احمد الدینوری. کان یضرب به المثل فی حفظه لمذهب الشافعی و کان بعض الفقها یفضله علی الشیخ ابی حامد الاسفرائینی و هو صاحب وجه فی المذهب». در نتیجه باید گفت که معنی و منظور از «و هو صاحب وجه فی المذهب» این است که قاضی یوسف گچی در مذهب شافعی دارای جاهت و اعتبار بوده، نه این که دارای کتابی به نام «وجه».

۱. شیرازی، طبقات الفقهاء، صص ۱۱۸-۱۱۹؛ سبکی، همان، ج ۵، صص ۳۵۹-۳۶۰؛ ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۵۸۱؛ ذهی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ ذهی، العبر فی خبر من غیر، التراث العربی، ج ۳، ص ۹۲؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۰؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۹.

۳. سبکی، همان، ج ۵، ص ۳۵۹.

۴. ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الثالث، ص ۱۷۸.

۵. دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۱۹.

۶. زرکلی، همان، ج ۸، ص ۲۱۴.

۷. یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۰.

ابوبکر احمد بن اسحاق دینوری معروف به ابن سنی (م ۳۶۴ هـ.ق) در خصوص احکام، کتاب عمل الیوم و اللیله را در باب نمازها و اعمال و اذکار تألیف کرد.^۱ برخی این کتاب را بهترین و جامع‌ترین اثر در این مورد می‌دانند.^۲ ذمیری (م ۸۰۸ هـ.ق) در کتاب خود یعنی *حیة الحیوان الکبری*، به اقتضای مطلب، به کتاب عمل الیوم و اللیله استناد کرده و از جمله مآخذ وی در تألیف کتاب مزبور به شمار می‌رود.^۳ ابن سنی همچنین کتاب *فضائل الأعمال* را به رشته‌ی تحریر درآورد.^۴

ابوبکر عبدالغفار بن عبدالرحمان دینوری (متوفی ۴۰۵ هـ.ق) از فقهای معروف بود که در جامع المنصور بغداد بر مذهب ثوریه^۵ فتوا می‌داد. ابوبکر، جایگاهش آن‌چنان بود که پس از مرگ وی در بغداد، کسی از پیروان مذهب ثوریه نبود که شایسته‌ی جانشینی او باشد.^۶ از دیگر فقهای دینوری می‌توان افراد ذیل را نام برد: قاضی ابوجعفر احمد بن ابن قتیبه دینوری (م ۳۲۲ هـ.ق) که به منصب قضای مصر و جایگاه قاضی القضاتی رسید،^۷ قاضی

۱. سبکی، همان، ج ۳، ص ۳۹؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۲، صص ۳۵۴-۳۵۵؛ سیوطی، *طبقات الحفّاظ*، ص ۳۹۷؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۲۸۶؛ سزگین، همان، ج ۱، ص ۲۹۵؛ مدرس، همان، ج ۷، ص ۵۷۵. همچنین نک: ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن سنی دینوری، *عمل الیوم و اللیله سلوک البی صلی الله علیه وسلم مع ربّه*، تحقیق عبدالقادر احمد عطا، قاهره، دارالطباعة المحمدیة، ۱۹۶۹، صفحات کتاب.

۲. مدرس، همان، ج ۷، ص ۵۷۵.

۳. کمال‌الدین محمد بن محمد بن موسی الذمیری، *حیة الحیوان الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت، المكتبة العصریة، ۱۴۲۴، ج ۱، صص ۱۲، ۱۹۵، ج ۲، ص ۳۲۹، ج ۴، ص ۴۹۲.

۴. سزگین، همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۵. ثوریه به پیروان مذهب سفیان بن سعید الثوری (متوفی ۱۶۱ هـ ق) گفته می‌شد. اساس این مذهب آن بود که در استخراج احکام باید به احادیث تمسک کرد.

۶. ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۵، ص ۱۰۸؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۸؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، ص ۲۷۵.

۷. خطیب بغدادی، همان، ج ۴، ص ۲۲۹؛ یاقوت حموی، *مُعجم الأذباء*، ج ۲، ص ۲۳؛ صفّدی، همان، ج ۷، ص ۸۰؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۳، ص ۲۸۱. ذّهبی، از او با عنوان «قاضی القضاة مصره یاد می‌کند؛ نک: ذّهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۴۸۸.

ابونصر احمد بن حسین کسّار (م ۴۳۳ هـ. ق.)^۱، ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری (م قرن ۳ یا ۴ هـ. ق.)^۲، وی در آسوان مصر به منصب قضا رسید،^۳ ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن احمد بن عثمان دینوری (تا سال ۳۷۲ هـ. ق. در قید حیات بوده)،^۴ قاضی رّوح بن محمد بن احمد بن محمد بن اسحاق ابوزرعه رازی، نوهی ابن سنی دینوری که وی به منصب قضای اصفهان رسید (م ۴۲۳ هـ. ق.)^۵، ابوالقاسم عبدالصمد بن عمر بن اسحاق دینوری فقیه (م ۳۹۷ هـ. ق.)^۶، ابوبکر مکی بن جبار دینوری که قاضی دمیره در مصر شد (م ۴۶۸ هـ. ق.)^۷، ابوبکر احمد بن ابی الفتح دینوری (م ۵۳۲ هـ. ق.) مؤلف کتاب «التحقیق فی مسائل التعلیق»^۸، احمد بن محمد بن مبارک بن احمد بن بکروس بن سیف دینوری بغدادی (م ۵۷۳ هـ. ق.)^۹، ابومحمد حمد بن حمید بن محمود بن حمید بن ابی الحسن بن ابی الفرّج بن مفتاح تمیمی دینوری، خطیب، مُفتی و فقیه شافعی (م ۶۳۲ هـ. ق.)^{۱۰} از تحصیل کردگان مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد، علی بن ابراهیم بن علی بن

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۳۳۱-۳۳۲؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۴۲؛ ابن عماد حنلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الثالث، ص ۲۵۰.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۸۹-۹۰؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۵.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۸۹.

۴. ابن فرحون، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۵. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، صص ۱۰۰۰-۱۰۰۱؛ سبکی، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۶. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آزریر، ج ۱۲، ص ۵۴۴۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۳۸۸؛ سبکی، همان، ج ۳، ص ۳۲۹؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۷. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۶۷۴-۶۷۵.

۸. ابن اثیر، همان، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، ص ۳۱۹؛ ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۱ [ج ۳] از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ صفّدی، همان، ج ۷، صص ۳۲۳-۳۲۴؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۵، ص ۲۵۴؛ ابن عماد حنلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الرابع، صص ۹۸-۹۹.

۹. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۱ [ج ۳] از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، ص ۳۳۸.

۱۰. ابن کثیر، همان، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ کسّانی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، ص ۱۹۷.

محمد المبارک بن احمد بن محمد بن بکروس بن سیف تمیمی دینووری فقیه (م ۶۴۵ هـ ق.)^۱، ابو عبدالله محمد بن علی بن حنیف دینووری فقیه حنفی (م قرن ۶-۷ هـ ق.)^۲.

۵- تعبیر و رؤیا

در خصوص علم تعبیر و خوابگزاری، ابن قتیبہ دینووری (م ۲۷۶ هـ ق.) کتابی به نام تعبیر الرؤیا نوشت.^۳ ابوسعید نصر بن یعقوب دینووری (م ۴۱۰ هـ ق.) نیز کتابی در این زمینه با نام القادری فی التعبیر (الجامع الکبیر فی التّعیر) به رشته‌ی تحریر درآورد. وی این کتاب را در ۱۵ باب تألیف و به القادر بالله خلیفه‌ی عباسی تقدیم نمود. در آخر این کتاب، فهرستی از اسامی و مشخصات یکصد خوابگزار مشهور بیان گردیده است. این کتاب مورد استفاده‌ی مُعَبَّران پس از ابوسعید نیز قرار گرفته است، از جمله نابلسی (م ۱۱۴۳ هـ ق.) وی در مقدمه‌ی کتاب خود موسوم به «تعطیر الانام فی تعبیر المنام» از نخستین منبعی که برای تألیف اثر خود نام می‌برد، کتاب ابوسعید دینووری می‌باشد: «این کتاب را از کتاب‌های گران‌قدری در علم تعبیر رؤیا که از سوی فضّالی دانا نوشته شده است، گردآوری کرده‌ام: ۱- کتاب استاد بزرگ ابوسعید نصر بن یعقوب دینووری معروف به قادری که آن را برای قادر بالله از خلفای عباسی تصنیف کرده است ۲- کتاب امام محمد بن ابی بکر محمود بن ابراهیم معروف به ابن دقائق ...»^۴. برخی این اثر را قدیم‌ترین نگاشته در مورد تعبیر خواب دانسته‌اند.^۵ نسخه‌هایی از این تألیف در کتابخانه‌های معتبر و معروف^۶، از جمله در کتابخانه‌ی واتیکان (در ایتالیا)^۷ وجود دارد.

۱. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۲ [ج ۴] کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی، ص ۲۴۳.

۲. قرشی، همان، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳. خلی، همان، ص ۸۵؛ ابن ندیم، همان، ص ۵۶۰. ابن خیر ایشیلی از آن به عنوان «عبارة الرؤیا» یاد کرده؛ نک: ابن خیر ایشیلی،

همان، ص ۲۳۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ صفدی، همان، ج ۷، صص ۳۲۲-۳۲۴.

۴. عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی، تعطیر الانام فی تعبیر المنام، ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۳، ص ۷.

۵. بروکلیمان، همان ج ۴، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ سارتز، همان، ج ۱، ص ۶۹۲. اما برخی دیگر کتاب القادری فی التّعیر را پس از کتاب «تعبیر الرؤیا» منسوب به ابن سیرین (م ۱۱۰ هـ ق.) قدیمی‌ترین کتاب تعبیر خواب می‌دانند؛ نک: لویس معلوف، المنجد فی اللغة و الأعلام، تهران، انتشارات خرسندی (افست از چاپ بیروت، دارالمشرق، ۲۰۰۷)، ۱۳۹۰ ش، المنجد فی الأعلام، ص ۲۵۵.

۶. بروکلیمان، همان، ج ۴، صص ۳۲۹-۳۳۰.

۷. المخطوطات العربیة فی مکتبة الفاتیکان، ترجمه و تلخیص سید صادق الحسینی الإشکوزی، قم، دارالهدی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۵.

فصل پنجم

علوم عقلی (طبیعی - تجربی) در دینور

محمد المبارک بن احمد بن محمد بن بکروس بن سیف تمیمی دینووری فقیه (م ۶۴۵ هـ.ق.)^۱، ابوعبدالله محمد بن علی بن حنیف دینووری فقیه حنفی (م قرن ۶-۷ هـ.ق.)^۲.

۵- تعبیر و رؤیا

در خصوص علم تعبیر و خوابگزاری، ابن قتیبہ دینووری (م ۲۷۶ هـ.ق.) کتابی به نام تعبیر الرؤیا نوشت.^۳ ابوسعید نصر بن یعقوب دینووری (م ۴۱۰ هـ.ق.) نیز کتابی در این زمینه با نام القادری فی التعبیر (الجامع الکبیر فی التعبیر) به رشته‌ی تحریر درآورد. وی این کتاب را در ۱۵ باب تألیف و به القادر بالله خلیفه‌ی عباسی تقدیم نمود. در آخر این کتاب، فهرستی از اسامی و مشخصات یکصد خوابگزار مشهور بیان گردیده است. این کتاب مورد استفاده‌ی مُعَبَّران پس از ابوسعید نیز قرار گرفته است، از جمله نابلسی (م ۱۱۴۳ هـ.ق.) وی در مقدمه‌ی کتاب خود موسوم به «تعطیر الانام فی تعبیر المنام» از نخستین منبعی که برای تألیف اثر خود نام می‌برد، کتاب ابوسعید دینووری می‌باشد: «این کتاب را از کتاب‌های گران‌قدری در علم تعبیر رؤیا که از سوی فضّلائی دانا نوشته شده است، گردآوری کرده‌ام: ۱- کتاب استاد بزرگ ابوسعید نصر بن یعقوب دینووری معروف به قادری که آن را برای قادر بالله از خلفای عباسی تصنیف کرده است ۲- کتاب امام محمد بن ابی بکر محمود بن ابراهیم معروف به ابن دقائق...»^۴. برخی این اثر را قدیم‌ترین نگاشته در مورد تعبیر خواب دانسته‌اند.^۵ نسخه‌هایی از این تألیف در کتابخانه‌های معتبر و معروف^۶، از جمله در کتابخانه‌ی واتیکان (در ایتالیا)^۷ وجود دارد.

۱. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۲ [۴ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، ص ۲۴۳.

۲. قرشی، همان، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳. حَلّی، همان، ص ۸۵؛ ابن ندیم، همان، ص ۵۶۰. ابن خیر ایشیلی از آن به عنوان «عبارة الرؤیا» یاد کرده؛ نک: ابن حیر ایشیلی،

همان، ص ۲۲۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۶؛ صفدی، همان، ج ۷، صص ۳۲۳-۳۲۴.

۴. عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی، تعطیر الانام فی تعبیر المنام، ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۳، ص ۷.

۵. بروکلیمان، همان ج ۴، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۶۹۲. اما برخی دیگر کتاب القادری فی التعبیر را پس از کتاب «تعبیر الرؤیا» منسوب به ابن سیرین (م ۱۱۰ هـ.ق.) قدیمی‌ترین کتاب تعبیر خواب می‌دانند؛ نک: لیویس معلوف، المنجد فی اللغة و الأعلام، تهران، انتشارات خرسندی (افست از چاپ بیروت، دارالمشرق، ۲۰۰۷)، ۱۳۹۰ ش. المنجد فی الأعلام، ص ۲۵۵.

۶. بروکلیمان، همان، ج ۴، صص ۳۲۹-۳۳۰.

۷. المخطوطات العربیة فی مکتبة الفاتیکان، ترجمه و تلخیص سید صادق الحسینی الإشکوری، قم، دارالهدی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۵.

فصل پنجم

علوم عقلی (طبیعی - تجربی) در دینور

« ... هر چند ما در علم‌انوا. [یکی از شاخه‌های علم نجوم] کتاب‌ها بسیار دیده‌ایم، اما تمام‌ترین و کامل‌ترین آن کتاب‌ها که در این فن دیده‌ایم، کتاب ابوحنیفه دینوری است ... ».

عبدالرحمن بن عمر صوفی، صُورالکواکب، ص ۱۶.

مَدخل

همان‌گونه که می‌دانیم، در تمدن اسلامی علوم به دو شاخه‌ی نقلی و عقلی تقسیم‌بندی می‌شود. در فصل قبل، در باب علوم نقلی و کارکرد حوزه‌ی فرهنگی دینور به تفصیل سخن به میان آمد. علوم عقلی شامل فلسفه و منطق، ریاضیات (حساب، هندسه و جبر)، نجوم (ستاره‌شناسی)، موسیقی، طب (پزشکی)، کیمیا (شیمی)، تاریخ و جغرافیا می‌گردد. در این فصل بر آن هستیم تا به بررسی کارکرد علمی- فرهنگی حوزه‌ی دینور در علوم عقلی پردازیم، با ذکر این نکته که کارکرد حوزه‌ی علمی دینور، بیشتر در علوم نقلی و عرفان و تصوف بوده تا علوم عقلی و طبیعی (تجربی).

الف: نجوم، ریاضیات، فلسفه و منطق

۱- نجوم (ستاره‌شناسی)

می‌توان گفت که ابوحنیفه دینوری در میان معاصران خود و حتی تا مدت‌ها پس از اشتهار در دانش گیاه‌شناسی، بیشترین شهرت را به خاطر تحقیقات نجومی و تألیف «کتاب‌الانواء»^۱ داشته است. او در فاصله‌ی سال‌های ۲۲۵-۲۳۵ هـ. ق. در اصفهان رصدخانه‌ای تأسیس کرد

۱. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ صاعد اندلسی، همان، ص ۱۲۱؛ ابن‌انباری، همان، ص ۲۱۳؛ صَفَدی، همان، ج ۶، صص ۳۷۷-۳۷۸؛ فیروزآبادی، البُلْغَة، ص ۷۳؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱؛ عَزْزِی مصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.

و به مطالعات نجومی پرداخت.^۱ روایاتی از حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ هـ.ق) و حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ هـ.ق) در خصوص بستن زیج توسط وی در اصفهان موجود است که صحیح به نظر نمی‌رسد؛ این دو مورخ از زیج^۲ ابوحنیفه دینوری منجم در اصفهان به سال ۳۳۵ هـ.ق برای رکن الدوله حسن بن بویه دیلمی یاد می‌کنند.^۳ اگر منظورشان ابوحنیفه احمدبن داوود دینوری (م ۲۸۲ هـ.ق) بوده باشد، مسلماً دچار اشتباه شده‌اند، چرا که وی با آل بویه معاصر و هم دوره نبوده و میان تاریخ وفات ابوحنیفه دینوری که سال ۲۸۲ هـ.ق است تا روی کار آمدن آل بویه (سال ۳۲۰ هـ.ق) نزدیک به نیم قرن فاصله است؛ بنابراین دو نکته به ذهن می‌رسد؛ یا مستوفی و حاجی خلیفه در ثبت تاریخ ۳۳۵ به جای ۲۳۵ هـ.ق دچار اشتباه شده‌اند، اما در این صورت باز هم ذکر نام رکن الدوله و معاصر بودن او با ابوحنیفه دینوری توجیهی ندارد، و یا این که منظورشان ابوحنیفه‌ی منجم دیگری غیر از ابوحنیفه احمدبن داوودبن و تَنَد بوده است، گرچه تا کنون نامی از چنین شخصی در منابع یافت نشده و تنها خود مستوفی در تاریخ گزیده از ابوحنیفه دینوری منجم معاصر با رکن الدوله حسن بن بویه یاد می‌کند، و حاجی خلیفه هم از قول مستوفی این روایت را ذکر نموده و چنین می‌نویسد: «... ذکره صاحب الکزیده».^۴ علاوه بر مستوفی و حاجی خلیفه، خواندمیر (م ۹۴۱ هـ.ق) نیز این روایت را آورده است.^۵

-
۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۷۷؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۳۶.
 ۲. زیج، شامل جدول‌هایی عددی همراه با توضیحات لازم مربوط به آن‌هاست، به طوری که ستاره‌شناس بتواند مسائل مربوط به پیشینه‌ی خود از قبیل محاسبه‌ی موضع سیارات و ستارگان، ظهور اجرام آسمانی و گرفت‌های ماه و خورشید را محاسبه کند؛ نک: ادوارد استورات کیندی، پژوهشی در زیج‌های دوره‌ی اسلامی، ترجمه‌ی محمد باقری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۱-۲.
 ۳. حمدالله بن ابی‌بکر مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحمین نوانی، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، ص ۶۸۷؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷.
 ۴. حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ص ۱۸.
 ۵. خواندمیر، همان، ج ۲، ص ۴۲۵. با این وجود، ادوارد کیندی در کتاب خود از «زیج ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری» یاد می‌کند و آن را در زمره‌ی زیج‌های دوره‌ی اسلامی ذکر کرده است؛ نک: کیندی، همان، ص ۲۱.

کراچکوفسکی معتقد است که دینوری حاصل رصد ستارگان و مطالعات نجومی خود را در اصفهان در کتاب الکسوف نوشته است.^۱

یکی از شاخه‌های نجوم، علم‌انواء است که در میان ملل مختلف از جمله اعراب رایج بوده، و آن علم شناخت منازل ماه و رابطه‌ی آن با ستارگان و چگونگی تأثیر آن در پیش بینی وضع هوا و تعیین فصول مناسب زراعت است و در آن، سال به بیست و هشت منزل قمری (منازل قمر) تقسیم شده است.^۲

کتاب‌الأنواء در آثار دانشمندان پس از ابوحنیفه دینوری

دانشمندان، پس از دینوری، اطلاعات وی را در کتاب‌الانواء نشان از بهره‌ی فراوان او از علم نجوم دانسته‌اند.^۳ عبدالرحمن صوفی، ستاره‌شناس بزرگ قرن چهارم هجری، درباره‌ی کتاب انواء می‌نویسد: «هر چند ما در علم‌انواء کتاب‌ها بسیار دیده‌ایم، اما تمام‌ترین و کامل‌ترین آن کتاب‌ها، که در این فن دیده‌ایم کتاب ابوحنیفه دینوری است، و آن کتاب دال است بر آن که او را به اخبار و اشعار و اسجاعی که در این فن آن باب منقول است،

۱. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (م). در خصوص کتاب الکسوف دینوری؛ نک: قفطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۷۷؛ غزّی مصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. ابگاتی بولیانوویچ کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه‌ی ابوالقاسم باینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۸. همچنین؛ نک: صاعد اندلسی، همان، ص ۱۲۱؛ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، تصحیح جلال‌الدین همانی، ج ۵، تهران، نشرهما، ۱۳۸۶، صص ۱۰۶-۱۱۴؛ ابوالفضل مصفی، فرهنگ اصطلاحات نجومی، ج ۴، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸، صص ۶۰-۶۱. علم انواء و هواشناسی با هم ارتباط تنگاتنگی دارند.

۳. یاقوت حموی، معجم‌الأدبباء، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ صفدی، همان، ج ۶، صص ۳۷۷-۳۷۸. اسماعیل پاشا بغدادی به جای کتاب‌الأنواء، کتاب‌الأنوار نوشته، که صحیح نمی‌باشد؛ نک: اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۲. قفطی و ابن خیر ایشیلی نیز از کتاب‌الأنواء دینوری جزو آثار وی یاد کرده‌اند؛ نک: قفطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۷۶؛ ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۳۳۶.

معرفتی بوده کامل‌تر از معرفت دیگر کسانی که در این شیوه تألیف کتب کرده‌اند...^۱ ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ هـ. ق) که خود از بزرگترین دانشمندان و منجمان تمدن اسلامی است، در کتاب آثارالباقیه عن قرون الخالیه، در فصل بیست و یکم که مربوط به منازل ماه و طلوع و غروب آن و صور این منازل است، از کتاب الأنواء ابوحنیفه دینوری به عنوان یکی از منابع اصلی و پایه استفاده کرده است.^۲ ابن سیده (دانشمند اندلسی قرن ۵ هـ. ق) در کتاب المخصّص از کتاب الأنواء دینوری استفاده کرده و بخشی از آن را در اثر خود آورده است.^۳ مرزوقی (م ۴۲۱ هـ. ق) در اثر خود الأزمنه و الأمکنه در خصوص انواء و فصول و مباحثی از این دست، بسیار از ابوحنیفه نقل قول نموده است.^۴ زمخشری (م ۵۳۸ هـ. ق) در ربیع الأبرار در مباحث مربوط به نجوم و مباحث انواء، به ابوحنیفه دینوری استناد می‌کند.^۵ دمیری (م ۸۰۸ هـ. ق) در حیاة الحیوان به کتاب انواء ابوحنیفه استناد می‌کند.^۶ ابن طاووس

۱. عبدالرحمن صوفی، همان، ص ۱۶. نلیو در کتاب تاریخ نجوم اسلامی می‌گوید که نام کتاب انواء ابوحنیفه دینوری در کتاب «طبقات الحنفیه» تألیف ابن قطلوبغا آمده است، نک: کرلو الفوسو نلیو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه‌ی احمد آرام، بی‌جا، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی، بی‌تا، ص ۱۶۷. اما ما پس از بررسی کتاب طبقات الحنفیه ابن قطلوبغا چاپ بغداد، مطبعة العانی، سال ۱۹۶۲ چین مطلبی نیافتیم. آیا مطالب نسخه‌ی مورد استفاده نلیو با مطالب نسخه‌ی مورد استفاده‌ی ما تفاوت داشته؟

۲. بیرونی، آثار الباقیه عن قرون الخالیه، صص ۵۳۸-۵۳۹.

۳. بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۳۲: کتاب المخصّص ابن سیده در ۱۷ سفر (جرء - بحس) در پنج مجلد بزرگ (قطع رحلی) چاپ شده است. کتاب انواء دینوری از منابع اصلی ابن سیده در تألیف این اثر بوده، او بسیار به ابوحنیفه دینوری استناد می‌کند. برای آگاهی بیشتر؛ نک: ابوالحسن علی بن اسماعیل ابن سیده اندلسی، المخصّص، بیروت، دارالکتب العلمیه، لات [بی‌تا]، المجلد الثانی - السفر التاسع و السفر العاشر، صفحات کتاب.

۴. ابوعلی احمد بن محمد بن حسن مرزوقی، الأزمنه و الأمکنه، حقه محمد نایف الدلمی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۹۰-۹۱، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۵-۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۹۱-۱۹۲، ۱۹۵، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۷۸، ج ۲، صص ۶-۷، ۱۱، ۱۳، ۲۳، ۵۲-۵۳، ۷۷، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۸، ۲۵۶-۲۵۷، ۲۹۲، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۹.

۵. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقیق عبدالأمیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۸۷، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۳۳، ۱۴۰.

۶. دمیری، همان، ج ۱، ص ۲۲۳. اما به اشتباه به جای انواء، «انواره نوشته شده، حال یا اشتباه خود دمیری بوده یا خطای کاتبان و شاید هم اشتباه چاپی.

(م ۶۶۴ هـ. ق) در خصوص برخی مباحث نجومی به ابوحنیفه دینوری استناد می‌کند.^۱
قَلَقَشَنَدَى (م ۸۲۱ هـ. ق) نیز در صُبْحِ الْأَعْشَى به کتاب انواء ابوحنیفه دینوری استناد کرده است.^۲

ابوحنیفه در دینور بر بام خانه‌ی خود سال‌ها به مطالعات نجومی و رصد ستارگان پرداخت^۳، و در راستای همین تحقیقات نجومی، کتاب القبله و الزوال را نوشت که مربوط به تعیین قبله و بیان اوقات شرعی و احکام مربوط به آن بوده است؛^۴ همچنین کتابی با نام الرَّدُّ عَلَى رِصْدِ الْإِصْفَهَانِي تحریر نمود.^۵ عبدالله نعمه در تألیف خود موسوم به «فلاسفهی شیعه»، کتابی را با نام «الرَّدُّ عَلَى نَصْرَةِ الْإِصْفَهَانِي»، تألیف ابوحنیفه دینوری می‌داند و می‌نویسد که ابونعیم علی بن حمزه بصری (م ۳۷۵ هـ. ق) ردی بر این کتاب نوشته است. او مستند خود را کتاب «الذریعه» تألیف آغابزرگ طهرانی، ج ۱۰، ص ۱۸۰ ذکر کرده است.^۶

پس از بررسی الذریعه، متوجه شدیم که مطلب آغابزرگ طهرانی در الذریعه «الرَدُّ عَلَى ابِي حَنِيفَةَ دِينَوَرِي فِي كِتَابِ النَّبَاتِ» تألیف ابونعیم علی بن حمزه بصری (م ۳۷۵ هـ. ق) بوده است^۷ و هیچ اسم یا مطلبی از کتاب «الرَّدُّ عَلَى نَصْرَةِ الْإِصْفَهَانِي» وجود نداشت. یاقوت حموی و سیوطی نیز از کتاب «الرَدُّ عَلَى ابِي حَنِيفَةَ دِينَوَرِي فِي كِتَابِ النَّبَاتِ» تألیف ابونعیم

۱. ابن طاووس، همان، ص ۲۰۵.

۲. ابوالعباس احمد بن علی القَلَقَشَنَدَى، صَبْحِ الْأَعْشَى فِي صِنَاعَةِ الْإِنْشَاءِ، ج ۲، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي المؤسسة المصرية العامة، لات [بی تا]، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۳. عبدالرحمن صوفی، همان، ص ۱۷.

۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ غَزَى مِصْرِي، همان، ج ۱، ص ۴۰۴؛ ابن خیر ایشیلی و قرشی از آن به عنوان «کتاب القبله» یاد کرده‌اند؛ نک: ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۳۳۶؛ قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ۱، ص ۱۸۰؛ صَفَدِي، همان، ج ۶، ص ۳۷۹.

۵. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ آغابزرگ طهرانی، همان، ج ۱۰، ص ۱۹۹.

۶. نعمه، همان، ص ۱۰۹.

۷. آغابزرگ طهرانی، همان، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

علی بن حمزه بصری یاد می‌کنند.^۱ به نظر می‌رسد نعمه به جای «الرد علی لغذة الإصفهانی»، «الرّد علی نصرة الإصفهانی» نوشته، مضافاً این که علی بن حمزه بصری کتاب النبات ابوحنیفه دینوری را رد و پاسخ داده و نه کتاب «الرد علی لغذة[یا] نصرة الإصفهانی» را؛ زیرا در هیچ کدام از منابع مورد بررسی، کتابی با نام «الرّد علی نصرة الإصفهانی» تألیف ابوحنیفه دینوری که توسط علی بن حمزه بصری نقد شده باشد یافت نگردید، و همان طور که گذشت، مطلب آغابزرگ هم که مورد استناد نعمه بوده، همانا کتاب «الرد علی ابی حنیفه دینوری فی کتاب النبات» توسط علی بن حمزه بصری بود و نه «الرّد علی نصرة الإصفهانی».

دینوری جزو نخستین منجمان اسلامی و یکی از بزرگان این علم در تمدن اسلامی به شمار می‌رود. او در علم انواء مرجع منجمان و مورد استناد ایشان قرار گرفت و بزرگترین و کامل‌ترین کتاب را در این زمینه نوشت. می‌توان او را بزرگترین عالم علم انواء در تمدن اسلامی دانست. تأسیس رصدخانه توسط ابوحنیفه دینوری که جزو نخستین رصدخانه‌ها در تاریخ اسلام بود از آثار تمدنی وی به شمار می‌رود، و در راستای رشد و تکامل علوم به ویژه نجوم و غنی‌تر شدن آن تأثیر گذار بوده است.

ابن قتیبه دینوری نیز در خصوص نجوم کتاب‌هایی تألیف نموده با نام‌های کتاب الانواء^۲، و کتاب علم مناظر النجوم^۳. نویسندگان پس از ابن قتیبه، به قول وی در خصوص برخی مطالب مربوط به هواشناسی و مسائل جو استناد کرده‌اند.^۴

۱. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ۶، ص ۸۲؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۳۳۶؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۶؛ صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۸؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۶۳. سمعانی و یافعی به جای انواء، «انوار ضبط کرده‌اند، که صحیح نمی‌باشد؛ نک: سمعانی، همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲. از کتاب انواء ابن قتیبه دینوری نسخه‌ای در «الخزانة الزکیه» در قاهره وجود دارد؛ نک: قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۴۶، پی‌نوشت ۴.

۳. بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۷۰؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۹. احتمال دارد این دو کتاب یکی باشند.

۴. ثعالبی، فقه اللغة و سیر العربیة، ص ۲۴۹.

۲- ریاضیات (حساب، هندسه، جبر)

ابوحنیفه دینوری همواره به عنوان یک منجم و ریاضی‌دان برجسته شناخته می‌شده و علاقه به نجوم و محاسبات دقیق ریاضی در اندیشه‌ی وی پیوند ناگسستنی با یکدیگر داشته‌اند؛ زیرا جدا کردن نجوم و ریاضیات از یکدیگر، عملاً غیر ممکن است؛ یک منجم، ریاضیدان هم است، همان‌گونه که ابوحنیفه دینوری و دیگران این چنین بودند. هر چند که شاید تأثیر دینوری در تمدن اسلامی در زمینه‌ی ریاضیات (حساب، هندسه، جبر) به اندازه‌ی نجوم، گیاه‌شناسی، تاریخ و ادبیات نبوده، اما او از نخستین دانشمندان اسلامی بود که در زمینه‌ی ریاضیات کتاب نوشت، که آن نگاه‌ها از این قرار است: کتاب *البحث فی حساب الهند*، کتاب *الجبر و المقلبه*، کتاب *نوادرالجبر*، کتاب *فی حساب الخطائین*^۱، او جزو پیشگامان و از نخستین مهندسان ایرانی - اسلامی است که آثارش در ریاضیات (جبر) مورد توجه و استفاده‌ی اروپائیان قرار گرفت.^۲

مولانا محمد دینوری (قرن ۶ یا اوایل قرن ۷ هـ. ق) نیز از ریاضیدانان دینوری به شمار می‌رفته است.^۳ اطلاع ما در خصوص وی بسیار اندک است و در خصوص وی باید بیشتر تحقیق شود.

۳- فلسفه و منطق

در زمینه‌ی آثار و تفکر فلسفی، از ابوحنیفه دینوری به عنوان فیلسوف یاد شده، و فلاسفه‌ی بزرگی مانند ابوحنیفان توحیدی (م ۴۰۰ - ۴۱۰ هـ. ق) وی را بسیار تحسین و ستایش نموده‌اند. ابوحنیفان در ستایش ابوحنیفه دینوری کار را به مبالغه و اغراق رسانیده، و درباره‌ی

۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، *معجم الأديباء*، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قفطی، *انباه الرواة*، ج ۱، صص ۷۶-۷۷؛ ابن انباری، همان، ص ۲۱۳؛ صفدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۹؛ دهخدا، همان، ج ۱، ص ۳۸۴؛ غزنی مصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴؛ قرشی و داوودی، *الجبر والمقلبه*، را ذکر کرده‌اند؛ نک: قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱.

۲. جرجی زیدان، همان، صص ۶۱۹-۶۲۰.

۳. مجله‌ی خواندنیها، تهران، شماره‌ی ۶، سه‌شنبه، ۲۱ مهر ۱۳۳۲، ص ۱۲.

او می‌گوید: «به آنچه می‌گویم، باور دارم که من در میان همه‌ی پیشینیان و متأخران، تنها سه تن را یافته‌ام که اگر جن و انس در تمجید و ستایش و نشر فضایل آن‌ها در اخلاق، علم، کُتب و رسایل تا پایان عمر جهان سخن گویند، حق آنان را ادا نکرده‌اند! یکی از این سه تن، ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ است و دیگر ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری است که حکمت فلاسفه و شیوایی کلام عرب را جمع داشت. سخن او در کتاب «انواء» بر حَظّ وافر او از علم نجوم و اسرار فلک دلالت دارد. کتاب «النبات» او را در فصاحت و بلاغت، همتایی نیست. مرا گفته‌اند که در پیرامون قرآن کتابی نوشته در سیزده مجلد که من آن را ندیده‌ام، ولی می‌گویند که در آن شیوه کسی بر او سبقت نیافته ...؛ سوم ابوزید احمد بن سهل بلخی است...»^۱ ولی تنها اثری که در این باب به او نسبت داده شده کتابی تحت عنوان اصلاح المنطق است. اما با این وجود، اظهار نظر حکما و فلاسفه‌ای چون ابوحنیفه و جاحظ در باره‌ی ابوحنیفه و قرار دادن او در کنار حکیم ابوزید بلخی (م ۳۲۲ هـ. ق) و شخصیت جاحظ بصری (م ۲۵۵ هـ. ق)،^۲ نشان‌دهنده‌ی علایق ابوحنیفه به این حوزه از علوم است. احمد امین در باب علایق ابوحنیفه و اطلاع او بر فلسفه و دانش یونانی، معتقد است که «تربیت و تهذیب یونانی و اطلاع و علم ابوحنیفه بر فلسفه و علوم یونان نسبت به ابن قتیبه و جاحظ بیشتر و بهتر بوده است».^۳ کتاب اصلاح المنطق وی را برخی از مستشرقین اروپایی در علم منطق معتبر دانسته‌اند،^۴ و نام آن در منابع نیز ذکر شده است.^۵ تردیدات جدی وجود دارد که این کتاب در حوزه‌ی علم منطق بوده و احتمالاً در حوزه‌ی علوم ادبی و در فصاحت و بلاغت بوده است؛ زیرا گفته شده ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین معروف به وزیر مغربی که از کُتاب و ادبای قرن چهارم بوده، آن را تهذیب نموده است،^۶ در حالی که وزیر مغربی صرفاً یک کاتب و ادیب بوده و تا جایی که می‌دانیم، نسبتی با منطق و فلسفه نداشته است.

۱. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. احمد امین، ضحی الإسلام، ص ۴۶۰.

۴. ابوحنیفه دینوری، أخبار الطّوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (ی).

۵. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بغدادی، خزائن الأدب، ج ۱، ص ۷۲.

۶. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

ابوعلی احمد بن جعفر دینوری، کتابی به نام اصلاح المنطق تألیف نموده است.^۱ از آنجا که شهرت وی بیشتر در ادبیات و به ویژه نحو بوده و ما گزارشی در خصوص گرایش وی به فلسفه و منطق در دست نداریم، احتمال دارد این کتاب نیز اثری ادبی بوده باشد.

ب: زیست

۱- گیاه‌شناسی

بیشترین شهرت ابوحنیفه دینوری در زمان خود و حتی قرن‌ها بعد به خاطر کتاب النبات بود که در زمینه‌ی گیاه‌شناسی است، به طوری که علما و دانشمندان از او با عنوان «صاحب کتاب النبات» یاد می‌کردند.^۲ این کتاب در واقع اثری گیاه‌شناسی - زبان‌شناسی است. او در این کتاب ویژگی‌های گیاهان گوناگون را همراه با شواهدی از شعر شاعران قدیم عرب آورده، سپس به توصیف اقسام خاک‌ها و سرزمین‌های عربی و ترکیب و حالات مکان‌ها و شرایط لازم برای رشد گیاهان پرداخته و آن‌ها را بدین‌گونه طبقه‌بندی نموده است:

- ۱- گیاهان بیابانی و وحشی ۲- گیاهانی که قابلیت خوراکی و ارزش غذایی دارند
- ۳- گیاهانی که ارزش اقتصادی دارند (معطر، رنگ‌کننده و...).

دینوری تنها به گیاهان سرزمین‌های عربی اکتفا نکرده و گیاهان سرزمین‌های دیگر را هم بررسی نموده و نتایج مشاهدات خود را به اطلاعات متقدمان افزوده و از بلاغت و توان ادبی‌اش نیز برای توصیف بهتر گیاهان بهره گرفته و هم‌چنین جو سرزمین‌های مختلف را بررسی کرده است.^۳

۱. باقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. باقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۵۱۸؛ ابن حوقل، همان، ص ۱۰۵؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۳؛ قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ غزّی مصری، همان، ج ۱، ص ۳۹۹؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۸۳؛ حمیری، همان، ص ۲۴۹. ابن خیر ایشیلی نیز «کتاب النبات» را جزو تألیفات ابوحنیفه دینوری دانسته است؛ نک: ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۳۳۶.

۳. دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۹، ص ۳۷۶؛ احمد امین، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، لات[بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ابوحنیفه دینوری، أخبار الطوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (ک).

ابوحنیفه با تلاش نظام‌مند خود، موجد تألیف دایرةالمعارف بزرگی از گیاهان گوناگون سرزمین‌های مختلف - به شیوه‌ی تحقیقی - شد و ساختار یا پایه و اساسی را برای گیاه‌شناسان بعدی در تمدن اسلامی پی‌ریزی کرد. کار وی مورد توجه خاص فرهنگ‌نویسان و گیاه‌شناسان قرار گرفت و به عنوان یکی از منابع اصلی آنان در به دست آوردن اطلاعات گوناگون درباره‌ی گیاهان بوده است. برخی آن را یک دایرةالمعارف و فرهنگ‌نامه‌ی گیاه‌شناسی نامیده‌اند.^۱ شاید تنها نو و ابتکاری بودن کار وی در اقدام به نوشتن این اثر مهم نباشد اما آن‌چه مهم است تأثیری است که در این زمینه بر آیندگان و دانشمندان پس از خود نهاد و این حاکی از جامعیت وی در کار خود و بزرگی اثر اوست. از این نکته نیز نباید غافل بود که در آن هنگام که مسلمانان کمتر به تاریخ طبیعی توجه نشان می‌دادند^۲ توجه دینوری در این سطح نسبتاً وسیع به علوم طبیعی در خور توجه می‌باشد. «ابوحنیفه دینوری داروهای بسیاری به علم داروشناسی افزوده است»^۳.

کتاب‌النَّبَات در آثار دانشمندان پس از ابوحنیفه دینوری

همان‌طور که گفتیم، علما و دانشمندان، از ابوحنیفه دینوری با عنوان «صاحب کتاب‌النَّبَات» یاد می‌کنند.^۴ ابن ندیم (م ۳۸۵ ه.ق) نقل می‌کند که علما به سبب تألیف این کتاب به دینوری برتری داده‌اند.^۵ ابن‌انباری (م ۵۷۷ ه.ق) هم می‌نویسد که کتابی همانند کتاب

1. Rashed Roshdi, *Encyclopedia of history of Arabic science*. vol. 3. Routledge .P.852.

۲. سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۷۵.

۳. ویل دورانت، همان، ج ۴ - بخش اول، ص ۳۱۴.

۴. یاقوت حموی، *مُعْجَمُ الْأَدْبَاء*، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ابن‌انباری، *تاریخ کامل*، ج ۱۰، ص ۴۵۱۸؛ ابن‌حوقل، همان، ص ۱۰۵؛

ابن‌کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۸۳؛ قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ *عَزَى مِصری*، همان، ج ۱، ص ۳۹۹؛ ابوالفداء، *المختصر*،

ج ۲، ص ۸۳؛ *جَمِیرِی*، همان، ص ۲۴۹.

۵. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ *صَفَدِی*، همان، ج ۶، ص ۳۷۹. کتاب‌النَّبَات را ۶ جلد بررگ عنوان کرده‌اند؛ نک: کحاله،

همان، ج ۱، ص ۱۳۷، و برخی نیز ۷ جلد گفته‌اند؛ نک: *سزگین*، همان، ج ۴، ص ۴۱۳.

النبات دینوری در نوع خود دیده نشده است.^۱ به گفته‌ی بروکلیمان، ابوالقاسم زجاجی (م ۳۳۹ هـ. ق) در کتاب خود الامالی از کتاب النبات استفاده کرده و نقل مطلب نموده است.^۲ ظاهراً نخستین فرهنگ‌نویسی که در کار خود از کتاب النبات استفاده کرد ابن سیده زبان شناس اندلسی (م ۴۵۸ هـ. ق) و مؤلف فرهنگ بزرگ «المُحکم والمُحیط الأعظم» و «المُخَصَّص» بود که بخش‌هایی از کتاب النبات را در دو اثر مذکور آورده است.^۳ بکری (م ۴۸۷ هـ. ق) نیز به اقوال ابوحنیفه در خصوص مباحث گیاه‌شناسی استناد کرده است.^۴ ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ هـ. ق) در کتاب الصيدنه فی الطب بیش از دویست و سی بار به وی استناد می‌کند و چند بار از کتاب النبات نام می‌برد.^۵ این نشان می‌دهد که کتاب النبات از منابع اصلی ابوریحان در تألیف اثر خود بوده است. ابن بیطار گیاه‌شناس و داروشناس عرب (م ۶۴۶ هـ. ق) نزدیک یکصد وسی بار به دینوری استناد می‌کند و نزدیک پنجاه گیاه را که قدما و پیشینیان از آن اطلاع نداشتند از وی نقل می‌کند.^۶ وی کتاب النبات

-
۱. ابن انباری، همان، ص ۲۱۳؛ قفطی نیز از کتاب النبات دینوری جزو آثار وی یاد کرده است؛ نک: قفطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۷۷. داوودی و غزّی نیز می‌نویسند کتابی همانند کتاب النبات دینوری در نوع خود تألیف نشده؛ نک: داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱؛ غزّی مصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.
 ۲. بروکلیمان، همان، ج ۲، ص ۲۳۲. اما ما پس از بررسی کتاب الامالی تألیف زجاجی، ط ۲، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳، نامی از ابوحنیفه دینوری و یا کتاب النبات و استناد زجاجی به وی نیافتیم؟ ولی زجاجی به ابن قتیبه و فرزندش ابوجعفر استناد و از ایشان نقل قول نموده است از جمله در صص ۲۱، ۷۵، ۹۷، ۹۹، ...
 ۳. دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۹، ص ۳۷۵؛ بیرونی، الصيدنه فی الطب، مقدمه، ص ۱۰۷. برای آگاهی بیشتر در خصوص استفاده‌ی ابن سیده از کتاب النبات دینوری در المخصّص؛ نک: ابن سیده، المخصّص، المجلد الثالث - السفر الحادی عشر و السفر الثانی عشر، صفحات کتاب؛ علی بن اسماعیل ابن سیده، المحکم و المحیط الأعظم، تحقیق مصطفی السقا و حسین نصار و...، [۱۱ جلد رحلی]، مصر، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۷۷، ج ۱، مقدمه مؤلف ص ۱۵ و دیگر جلدها و صفحات کتاب.
 ۴. بکری، معجم ما استعجم، ج ۳، صص ۸۳۲، ۹۶۹.
 ۵. بیرونی، الصيدنه فی الطب، صفحات کتاب.
 ۶. بیرونی، همان، مقدمه، ص ۱۰۸؛ دهخدا، همان، ج ۱، ص ۳۸۴. همچنین؛ نک: ضیاء الدین عبدالله بن احمد الأندلسی المالقی ابن بیطار، الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية، [۴ جلد در یک مجلد]، بغداد [أفست از روی چاپ مصر]، مکتبه المثنی، لات [بی تا]، صفحات کتاب.

را تلخیص و در کتاب خود یعنی مفردات آورده است.^۱ زَمَخْشَرِي (م ۵۳۸ هـ. ق) در ربیع الأبرار در باب شناخت اشجار و نباتات به ابوحنیفه دینوری استناد می‌کند.^۲ یاقوت حَمَوِي (م ۶۲۶ هـ. ق) در معجم البلدان، در بیان برخی لغات جغرافیایی و اسامی گیاهان و ادویه، به دینوری و کتاب النبات استناد می‌کند.^۳ قَلَقَشَنَدِي (م ۸۲۱ هـ. ق) در صبح الاعشی در خصوص معنی برخی از واژگان به کتاب النبات استناد کرده است.^۴ ابن منظور لغت‌شناس عرب (م ۷۱۱ هـ. ق) در تنظیم مجموعه‌ی بزرگ خود یعنی لسان العرب از این فرهنگ استفاده کرد و در آن از دینوری نقل قول کرده است، محمد مرتضی زبیدی (م ۱۲۰۵ هـ. ق) مؤلف فرهنگ تاج العروس نیز از ابوحنیفه نقل کرده است.^۵

برخی از دانشمندان حوزه‌ی گیاه‌شناسی مانند محمد بن معمر مَالِقِي (م بعد از ۵۲۴ هـ. ق) کتاب النبات را در شصت مجلد تحت عنوان شرح کتاب النبات شرح نموده،^۶ و عبداللطیف بغدادی (م ۶۲۹ هـ. ق) کتاب النبات دینوری را تحت عنوان اختصار کتاب النبات خلاصه نموده است.^۷ ابوحنیفه دینوری از جمله دانشمندان گیاه‌شناسی است که تَوْبَرِي (م ۷۳۳ هـ. ق) در نهاية الأرب به آن‌ها استناد و از ایشان نقل قول نموده است.^۸ عقیلی شیرازی (م بعد از ۱۱۸۳ هـ. ق) نیز در مخزن الأدویه در بیان برخی گیاهان از ابوحنیفه دینوری نقل قول می‌کند،^۹ اما ابونعیم علی بن حمزه بصری (م ۳۷۵ هـ. ق)، کتابی

۱. بروکلان، همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۱، صص ۲۲۹-۲۳۰.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۶۶، ج ۴، صص ۱۴۸، ۱۷۴، ۳۰۲، ۴۱۹، ج ۵، صص ۱۹۵، ۳۸۶.

۴. قَلَقَشَنَدِي، صبح الاعشی فی صناعة الإنشاء، ج ۵، صص ۴۵۸-۴۵۹.

۵. بیرونی، الصيدنه فی الطب، مقدمه، ص ۱۰۷.

۶. اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۲، ص ۸۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۶۱۵.

۸. شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب التوبری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۱، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۹۳۵، صص ۱۳۰، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۳۰.

۹. محمدحسین بن محمد هادی عقیلی (علوی شیرازی)، مخزن الأدویه، تصحیح محمدرضا شمس اردکانی و دیگران، تهران، انتشارات صهبای دانش با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۸۸، صص ۴۰۱، ۶۱۷.

در رد (پاسخ) ابوحنیفه دینوری با نام «الرد علی ابی حنیفه دینوری فی کتاب النبات» نوشته است؛^۱ با این وجود، وی پیش از پرداختن به نقد کتاب النبات، این اثر ابوحنیفه را سخت ستوده و در نوع خود بی نظیر دانسته است.^۲

کتاب النبات، مشهورترین کتاب دینوری در زمان وی و مدت‌ها پس از او بود. به عقیده‌ی ویل دورانت، دینوری در تألیف کتاب النبات به کتاب دیوسکوریدس پزشک و داروشناس یونانی سده‌ی یکم میلادی که تحت عنوان «مواد دارویی» نامیده می‌شده، مراجعه، و از آن استفاده کرده است.^۳ جورج سارتن، کتاب النبات را بهترین مثال در زیست‌شناسی اسلامی می‌داند و معتقد است که هدف این اثر در وهله‌ی اول، جنبه‌ی لغوی آن بوده، اما حاوی اطلاعات بسیار گرانمایی نیز برای مورخ گیاه‌شناسی می‌باشد؛ به ویژه مقدمه‌ی این کتاب که بحثی در کلیات گیاه‌شناسی و کشاورزی است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.^۴ به عقیده‌ی لوسین لیکلرک، خاورشناس فرانسوی (م ۱۸۹۰م) ابوحنیفه دینوری، بزرگ‌ترین گیاه‌شناس مشرق زمین است.^۵ می‌توان گفت کتاب النبات اگر در نوع خود بی نظیر نباشد، مطمئناً کم نظیر است و می‌توان ابوحنیفه دینوری را پدر گیاه‌شناسی ایران و اسلام دانست. قسمتی از کتاب النبات با عنوان *قطعة من الجزء الثامن من کتاب النبات* به کوشش برنارد لویس در سال ۱۹۵۳ میلادی در انتشارات دانشگاه اوپسالا (در سوئد) به طبع رسیده است. این جزء از کتاب، محتوی اسامی گیاهان برحسب حروف

۱. باقوت حموی، *مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ*، داراحیاء التراث العربی، ج ۶، ص ۸۲ سیوطی، *بغیة الوعاة*، ج ۲، ص ۱۶۵؛ آغابزرگ طهرانی، همان، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

۲. «لَمْ يُصَفِّ قَلْبَهُ وَلَا بَعْدَهُ فِي مَعَاهٍ...» علی بن حمزه بصری، *بَقِيَّةُ التَّنْبِيْهِاتِ عَلٰی اِغْلَاطِ الرُّوَاةِ*، حقه خلیل ابراهیم العطیة، بغداد، دارالثوون الیافیة العامة، ۱۹۹۱، ص ۱۱۵. برای آگاهی بیشتر در خصوص نقد بصری بر کتاب النبات؛ نک: بصری، همان، «النسیهات علی ما فی کتاب النبات»، صص ۱۱۵-۱۷۹.

۳. ویل دورانت، همان، ج ۴- بخش اول، ص ۳۱۴.

۴. سارتن، همان، ج ۱، صص ۵۷۵، ۶۰۲.

۵. دهخدا، همان، ج ۱، ص ۳۸۴.

الفبا از الف تا زاء است.^۱ بخشی از این کتاب توسط محمد حمیدالله، در «مجلة المجمع العلمی العربی» در دمشق چاپ شده است.^۲ قطعه‌ی دیگری از کتاب النبات به همت سیلبربرگ (زیلبربرگ) به عنوان تز رساله‌ی دکتری، مورد بررسی دقیق و عالمانه قرار گرفته که مشتمل بر شرح و توصیف چهارصد گونه‌ی گیاهی است؛ وی در کتاب مذکور، ویژگی‌های ظاهری، زیست محیطی و آب و هوایی و زمین، و وضعیت گیاهان را از تولد تا زوال و مرگشان توصیف و تحلیل نموده است.^۳ زیلبربرگ، مبحث شکل‌شناسی کتاب النبات را «جالب‌ترین بخش گیاه‌شناسی آن زمان» می‌داند.^۴ بنابراین بایستی کتاب النبات را اثری عظیم با ترکیبی از معارف مختلف قلمداد نمود که ابوحنیفه، معارف مختلفی را در یکدیگر ترکیب نموده که نماد توانمندی‌های وی در زمینه‌های مختلف علمی اعم از گیاه‌شناسی، جغرافیا، هواشناسی و علم الانواء، خاک‌شناسی و زمین‌شناسی، طب گیاهی و داروشناسی و در نهایت لغت‌شناسی و تاریخ طبیعی است.

ابن قتیبه نیز در آثار خود به گیاه‌شناسی علاقه نشان داده است. وی افزون بر توضیحات گیاه‌شناسی که در کتاب عیون الاخبار ارائه کرده، در تألیف دیگر خود یعنی کتاب الجرائیم نیز فصلی را با عنوان «باب الشجر و النبات» و «کتاب النخل و الکرم» قرار داده است.^۵

۱. مبین، فرهنگ فارسی، ج ۶، ص ۲۱۰۳. اما سزگین چاپ ج ۵ کتاب النبات را در اوپسالایه تصحیح لوبین در سال ۱۹۵۳ نوشته، نک: سزگین، همان، ج ۴، ص ۴۱۴.

۲. سزگین، همان، ج ۴، ص ۴۱۳. برای آگاهی بیشتر در خصوص مطالب کتاب النبات ابوحنیفه دینوری، نک: ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، کتاب النبات (الجزء الثالث، والنصف الاول من الجزء الخامس)، حقه و شرحه برنهارد لوبین، فیبادن، دارالنشر فرانزشاینر، ۱۹۷۴، صفحات کتاب.

3. Dinawari, *muslimHeritage.com-Topics.mhte*.

۴. سزگین، همان، ج ۴، ص ۴۱۲.

۵. سزگین، همان، ج ۴، ص ۴۱۴. برخی انتساب کتاب الجرائیم را به ابن قتیبه مردود دانسته‌اند؛ نک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۹.

۲- کان‌شناسی (جواهرشناسی)

ابوحنیفه دینوری در خصوص کان‌شناسی و جواهرشناسی نیز تبحر و تخصص داشته، به نحوی که کان‌شناسان و دانشمندان پس از وی به قول او استناد می‌کردند. ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ هـ.ق) در کتاب الجواهر فی الجواهر چندین بار به نظرات وی استناد می‌کند؛^۱ جوهری نیشابوری (م قرن ۶ هـ.ق) نیز در کتاب خود با نام جواهرنامه‌ی نظامی به ابوحنیفه دینوری استناد و از او نقل قول می‌نماید.^۲

ابوسعدنصر بن یعقوب دینوری (م ۴۱۰ هـ.ق) دیگر کان‌شناس معروف دینوری است؛ کتاب وی با نام حَقَّةُ الجواهر فی المفاجر که به زبان فارسی بوده، یکی از منابع اصلی ابوریحان بیرونی در تألیف کتاب الجواهر فی الجواهر بوده است.^۳ ابوسعد نصر تنها به ذکر مباحث کان‌شناسی پرداخته بلکه اسامی تعداد زیادی از جواهرشناسان زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس را هم بیان نموده است.^۴ جوهری نیشابوری نیز در جواهرنامه‌ی نظامی از ابوسعدنصر بن یعقوب دینوری نقل قول کرده است،^۵ بیرونی در الجواهر فی الجواهر به ابن قتیبه دینوری نیز استناد کرده است.^۶

۳- جانورشناسی

در کتاب عُیون الاخبار ابن قتیبه دینوری، مباحث جانورشناسی به میزان قابل توجهی دیده می‌شود. در این کتاب، مواردی از این قبیل بحث می‌شود: ویژگی‌های انسان، آنچه بعضی جانوران فاقد آن هستند، خصومت میان جانوران، ضرب‌المثل‌های مربوط به جانوران،

۱. بیرونی، الجواهر فی الجواهر، صص ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۳۱، ۳۳۳، ۳۶۰.

۲. محمد بن ابی الرکات جوهری نیشابوری، جواهرنامه‌ی نظامی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۳، ص ۸۵.

۳. بیرونی، الجواهر فی الجواهر، ص ۱۰۳؛ بروکلان، همان، ج ۳، ص ۱۴۲.

۴. بیرونی، همان، ص ۱۰۴.

۵. جوهری نیشابوری، همان، صص ۹۱، ۹۳، ۹۹، ۱۷۵، ۱۷۶.

۶. بیرونی، همان، ص ۲۵۹.

حیوانات و پرندگان مانند گرگ، فیل، یوزپلنگ، خرگوش، خرس و ...، و همچنین حشرات، گیاهان و سنگ‌ها.^۱ ابن قتیبه در خصوص مباحث جانورشناسی و شناخت حیوانات، مورد استناد برخی نویسندگان قرار گرفته است.^۲ دمیری (م ۸۰۸ هـ. ق) در *حیاء الحیوان* به آثار و اقوال دانشمندان دینوری از جمله ابن قتیبه^۳ (ادب الکاتب، ...) و ابوبکر احمد بن مروان دینوری^۴ (المجالسه و جواهر العلم) استناد می‌کند که از جمله مآخذ وی در تألیف اثر خود به شمار می‌روند. محمدیوسف نوری (م ۱۳۰۲ هـ. ق) نیز در بیان بعضی روایات که با مباحث جانورشناسی مرتبط است، به ابن قتیبه دینوری^۵ و ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری استناد کرده است.^۶

۴- طب و پزشکی - گیاه‌شناسی طبی

یکی دیگر از حوزه‌های علمی مورد علاقه‌ی ابوحنیفه دینوری که بیشتر در پیوند با دانش گیاه‌شناسی پدید آمده، دانش طب و شناخت خواص گیاهان دارویی بوده است که بایستی دینوری را در این عرصه نیز در میان سایر دانشوران تمدن اسلامی پیشتاز دانست؛ زیرا بسیاری از گیاه‌شناسان، طبیعی‌دانان و اطبایی که در حوزه‌ی گیاهان دارویی و خواص درمانی آنان سخن گفته‌اند، کتاب‌النبات را مرجع آگاهی‌های خود قرار داده‌اند. همان‌طور که ذکر شد، ابوریحان بیرونی در کتاب *الصیدته فی الطب*، بارها و به دفعات به دینوری

۱. ابن قتیبه دینوری، *عیون الاخبار*، صص ۲۴۳-۳۰۵.

۲. نک: نعالی، *فقه اللغة و سیر العربیه*، ص ۲۸.

۳. دمیری، همان، ج ۱، ص ۲۱۰، ج ۲، صص ۲۵۱، ۳۳۰، ۳۶۶، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۲۰، ج ۳، صص ۲۴، ۴۶، ۶۳، ۷۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۸، ۲۱۰، ۱۴۳، ج ۴، صص ۲۵۹، ۳۰۴، ۳۷۸، ۳۹۳، ۴۲۵، ۴۳۵، ۴۹۱، ...

۴. دمیری، همان، ج ۱، صص ۱۳، ۱۹۲، ۲۳۲، ج ۲، صص ۲۶۳، ۳۹۴، ج ۳، صص ۱۳۵، ۲۱۲، ۲۳۱، ج ۴، صص ۲۵۸، ۳۳۱، ۴۲۰، ۴۴۳، ...

۵. محمدیوسف نوری، *مفاتیح الأرزاق یا کلید در گنج‌های گهر*، تنفیج و توضیح هوشنگ ساعد لو، ج ۳، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۹۹، ۱۰۶.

۶. نوری، همان، ج ۳، صص ۹۹، ۴۴۵.

استناد می‌کند و چند بار نیز از کتابُ النَّبَاتُ نام می‌برد.^۱ بدون شک، کتاب النَّبَات، از جمله مآخذ پایه و اصلی وی در تألیف کتاب الصَّيْدَنَةُ فِي الطَّبِّ بوده است. دانش دینوری در طب صرفاً به داروهای گیاهی یا گیاه‌شناسی دارویی محدود نمی‌شده؛ او دست به تألیف رساله‌ی کوچکی در طب زد^۲ که در میان دیگر آثار دینوری، شهرت چندانی پیدا نکرده، و نسبت به آگاهی‌های طبی‌اش در کتاب النَّبَات، از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است.

ابوریحان بیرونی در کتاب خود الصَّيْدَنَةُ فِي الطَّبِّ (داروشناسی در پزشکی) چند جا به ابن‌قتیبه دینوری^۳ و هم‌چنین به ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری (م ۳۹۰هـ-ق) استناد و نقل قول می‌کند.^۴

ابوبکر ابن‌سنی دینوری (م ۳۶۴هـ-ق) هم کتابی با نام طِبِّ النَّبِيِّ تألیف نموده است.^۵ مؤلف یواقیت‌العلوم در فصل ۲۵ کتاب خود که درباره‌ی علم طب می‌باشد به برخی روایات ابن‌قتیبه دینوری که در عیون‌الآخبار آمده، استناد می‌کند.^۶

ج: تاریخ‌نگاری و جغرافیا

۱- تاریخ‌نگاری

تاریخ و تاریخ‌نگاری ابوحنیفه دینوری

در منابع کهن اسلامی و در میان دانشمندان مسلمان قرون پیشین، از ابوحنیفه دینوری، بیشتر به عنوان ادیب، عالم به علم نبات و منجم یاد شده و در مجموع به عنوان مورخ چندان شهرتی نداشت. در بیان ترجمه و شرح حال او به کتاب تاریخی او یعنی أخبار الطُّوال نیز

۱. بیرونی، الصَّيْدَنَةُ فِي الطَّبِّ، صفحات کتاب.

۲. ابوحنیفه دینوری، أخبار الطُّوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (ل).

۳. بیرونی، الصَّيْدَنَةُ فِي الطَّبِّ، صص ۳۵۶، ۴۰۶، ۵۴۱، ۵۶۷، ۹۳۷.

۴. بیرونی، همان، صص ۱۸۷، ۴۶۳.

۵. سزگین، همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۶. یواقیت‌العلوم و ذراری‌التَّجْوَم، ص ۲۲۱.

اشاره شده، و وی را راوی و مورخی ثقه (راستگو و معتبر و مورد اعتماد) در بیان اخبار و روایات دانسته‌اند.^۱ دوره‌ی معاصر و در حال حاضر، بیشترین شهرت دینووری به خاطر کتاب تاریخی او یعنی اخبار الطوال است که با اقدام چند تن از خاورشناسان - در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی - در تصحیح و چاپ و انتشار آن، این شهرت آغاز شد، و سایر ابعاد و توانایی‌های وی را تحت الشعاع قرار داد. در حال حاضر، ظاهراً اخبار الطوال، تنها کتاب کامل از آثار پُرشمار ابوحنیفه دینووری است که به دست ما رسیده است. طبیعی است که همین ویژگی‌ها و نیز تصحیح و چاپ و نشر آن، سبب شهرت تفکر تاریخ‌نگاری دینووری در عصر حاضر شده باشد.

موضوع، مطالب و محتوا

اخبار الطوال یکی از کتاب‌های معتبر تاریخی و از منابع دست اول و اصیل تاریخ ایران و اسلام محسوب می‌شود. این کتاب، از نوع تاریخ‌های عمومی است و به بررسی و گزارش حوادث دوران پیامبران، شاهان، اعراب باندۀ، برخی خلفا و... می‌پردازد. در این کتاب، به شرح زندگی پیامبر اسلام و حوادث زمان او پرداخته نشده است؛ به گمان بعضی، احتمالاً به بدین دلیل بوده که چون پیش از او کتاب‌های السیرة النبویة ابن هشام، مغازی و اقدی و طبقات‌الکبیر ابن سعد تألیف شده بود و این کتاب‌ها، مفصل به شرح زندگی پیامبر و حوادث روزگار وی پرداخته بودند، دینووری، نیازی به ذکر حوادث دوره‌ی پیامبر ندیده است؛^۲ البته می‌توان یک احتمال دیگر نیز داد و آن گرایش ابوحنیفه به تاریخ ایران و ایران‌گرایی بوده است. دینووری در اخبار الطوال پس از پرداختن به تاریخ ساسانیان و بیان حوادث اواخر تاریخ این سلسله و ذکر ماجراهای پس از مرگ شیرویه و روی کار آمدن پوران دختر خسرو پرویز، بلافاصله از جنگ‌های ایرانیان و اعراب سخن به میان می‌آورد،

۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، معجم‌الأدباء، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ قفطی، انباء‌الرواة،

ج ۱، ص ۷۶؛ ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۷۱۱؛ صفدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. ابوحنیفه دینووری، أخبار الطوال، ۱۳۸۴، مقدمه، ص ۲۰.

بدون آن که از زندگی و سیره و مغازی پیامبر و یا دوره‌ی خلافت ابوبکر و ماجرای اهل رده سخنی به میان آورده باشد. می‌توان گفت، احتمالاً عدم پرداختن دینوری به سیره‌ی پیامبر و مغازی او یا حوادث دوره‌ی خلافت ابوبکر، از نشانه‌های گرایش دینوری به پیگیری مستمر حوادث تاریخ ایران است؛ امری که می‌تواند با معنا و مفهوم عنوان کتاب همخوانی داشته، و آن تاریخ‌نگاری و ذکر خبرهای طولانی و بلا انقطاع با ملاحظات ایرانی و ایران‌گرایی در اخبار الطوال است.

اخبار الطوال را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد؛ بخش نخست شامل مطالبی در مورد آدم و فرزندان نخستین او و پیامبرانی همچون ادریس، نوح، هود، ابراهیم، اسماعیل، بنی اسرائیل و پادشاهی داوود و سلیمان تا ظهور عیسی است. از ظهور زرتشت و آیین او و نجات بنی اسرائیل توسط پادشاه ایران نیز بحث شده و شاید کتاب مذکور از کهن‌ترین منابعی باشد که موضوع مزبور در آن آمده است. بخش دوم، شرح حال و سرگذشت پادشاهان ایران، روم و یمن است و از جمشید و پیروزی ضحاک (بیوراسب) بر او و پادشاهی منوچهر، کیقباد، گشتاسب، بهمن، دارا، اسکندر، ملوک الطوائف و ساسانیان سخن گفته است. بخش سوم با پیکارهای اعراب با ایرانیان از زمان خلافت عمر آغاز و به حوادث دوران خلفای بعد می‌پردازد و به پایان خلافت معتصم عباسی یعنی سال ۲۲۷ هـ. ق ختم می‌شود.^۱

منابع ابوحنیفه دینوری

منابع و مآخذی که دینوری در تألیف اخبار الطوال از آن‌ها استفاده کرده، اکثراً از میان رفته‌اند، اما دینوری در لابه‌لای کتاب به نویسندگان مصادر مورد استفاده‌ی خود مانند ابن کیس نمری مؤلف کتاب الانساب، عبید بن الشریة الجرهمی مؤلف کتاب الملوک و اخبار الماضی، زید بن وهب، قعقاع ظفّری، کلبی، هشام بن عدی و... اشاره می‌نماید. دینوری در تألیف خود از ذکر سلسله اسناد خودداری نموده و فقط به ذکر مصدر و راوی بسنده کرده؛

۱. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۳۸۴، مقدمه، صص ۱۹-۲۰.

مثلاً می‌گوید: قال الکلبی...، قال الهیثم...، قال الأصمعی ... و گاهی نیز فقط به ذکر «قال» اکتفا نموده و نام ۲۱ راوی را بدین گونه برمی‌شمرد: ابن الشَّریة، ابن عباس، ابن الکَیسِی، النَّمْری، ابن المَقْفَع، ابوهارون العبدی، الاصمعی، حَمید بن مُسلم، رَجاء بن حَیوَة، زید بن وَهب، شَعبی، عبدالله بن صامت، عبدالله بن عبدالرحمن، عبدالکریم بن سَلیط، عَروَة بن المغیره، علی بن حمزه الکِسابی، علی بن محمد الهمدانی، قَعقاع الظَّفَری، کلبی، مِحَقَن بن ثَعْلَبَة، مِخْنَف بن سَلیم، هیثم بن عَدی^۱.

دینوری در روایات خود، احتمالاً از روایات نصرین مُزاحمِ منقری (م ۲۱۲ هـ. ق) مورخ عرب شیعه نیز استفاده نموده؛ زیرا در اخبار الطُّوال از زید بن وَهب و قَعقاع ظَفَری در ذکر وقایع جنگ صفین روایت کرده، نصرین مزاحم نیز در کتاب خود یعنی وَقَعَةُ صِفِّین، به این دو نفر بسیار استناد کرده است. می‌توان گفت، احتمالاً دینوری از طریق نصرین مُزاحم به روایت آن دو نفر دست یافته، اما بنا بر ملاحظات سیاسی، نام واسطه را که نصرین مزاحم باشد، ذکر نکرده است؛ زیرا شخص مزبور شیعه بوده و در آن زمان به دلیل جَوّ سیاسی و مذهبی حاکم و تعصبات موجود، روایت شیعیان را متروک می‌دانستند و اگر کسی روایتی از شیعه‌ای نقل می‌کرد، برای آن که روایتش متروک نشود، از ذکر واسطه‌ی شیعه خودداری می‌نمود، و دینوری هم بر همین اساس، نام نصرین مزاحم را نیاورده است.^۲

ویژگی‌ها و روش اخبار الطُّوال

روش تألیف و نگارش دینوری در اخبار الطُّوال از نوع نگارش برحسب «موضوعات» است و نه برحسب «حولیات»؛ یعنی وی برخلاف مورخانی همچون طبری و ابن اثیر که رویدادها را برحسب حولیات (یعنی وقایع هر سال را جداگانه و منقطع و برحسب سنوات) گزارش می‌کردند، برحسب موضوع از ابتدا تا انتها به صورت پیوسته و بدون انقطاع، بیان کرده است. هرچند که کتاب اخبار الطُّوال در مقام یک تاریخ عمومی کتابی در حد

۱. ابوحنیفه دینوری، همان، ۱۹۶۰، صص ۷-۳۸۷.

۲. ابوحنیفه دینوری، همان، ۱۴۲۱، مقدمه، صص ۲۵-۲۶.

اختصار می‌باشد و قابل قیاس با کتاب‌های تاریخ عمومی همچون تاریخ الرسل و الملوک طبری و یا الکامل ابن اثیر نیست، اما گنجینه‌ای گرانبها و پر مغز، و حاوی اطلاعاتی دست اول از تاریخ ایران پیش از اسلام و پس از اسلام است که مورد توجه مورخان بعد از دینوری هم قرار گرفته است؛ علاوه بر دارا بودن اطلاعات دست اول و مهم کتاب مزبور، خود دینوری هم به صداقت و راستگویی در ذکر روایات معروف، و اصطلاحاً *ثقه* بوده است.

دینوری در بیان گزارش‌ها، معمولاً سلسله اسناد را نیاورده و بسیار کم به نام راویان اشاره کرده است. حذف سلسله اسناد در *أخبار الطوال* توسط دینوری سبب شیوایی و رسایی و راحت‌تر خواندن کتاب شده و بدین ترتیب، خواننده‌ی غیر متخصص و عامی را هم به خود جلب می‌کند. از دیگر سو چون میان اهل تحقیق، دینوری به صداقت و وثاقت معروف بوده، شاید ذکر سلسله اسناد برای ایشان چندان لازم و مهم نباشد. می‌توان گفت، هم خواننده‌ی متخصص و هم خواننده‌ی عامی و عادی به فراخور نیاز خود از *أخبار الطوال* بهره‌مند می‌شوند.

از آن‌جا که ابوحنیفه دینوری منجم و ریاضیدان بوده، مسلماً دارای عقلی علمی - به فراخور زمان خود - بوده و این امر در تاریخ‌نگاری وی اثر گذار بوده است. او گزارش حوادث را بر اساس موضوعات آورده و نه حولیات و ظاهراً هدفش بیان حوادث تاریخی از ابتدا تا انتها و بدون انقطاع بوده تا مقدمات و علل ظهور حوادث و نتایج و پیامدهای آن بهتر مشخص و وحدت موضوع حاصل شود. می‌توان گفت، انتخاب نام *أخبار الطوال* (روایت‌های بلند) با هدف دینوری و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری او مطابقت و موافقت داشته است.

خواننده با مطالعه‌ی کتاب مزبور (*أخبار الطول*)، اسلوب منطقی، و به دور از تعصب ابوحنیفه را احساس می‌کند. از دیگر امتیازات *أخبار الطوال*، با وجود نگارش آن در فضای عربی آن دوره، متأثر بودن شیوه‌ی تاریخ‌نگاری آن از دیدگاه ایرانی و دارا بودن ملاحظات میهنی است؛ این کتاب، برخوردار و مشحون از روایاتی است که در منابع دیگر یافت نمی‌شود.^۱

۱. زریر کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۵۵۸؛ برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی حواد فلاطوری، ج ۱، ج ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، صص ۲۸-۲۹، ۴۲۲؛ سارتن، همان، ج ۱، ص ۵۷۸.

برخی محققان معتقدند که یکی از عوامل و علل شکل‌گیری نهضت شعوبیه در میان ایرانیان، بیان سنن و روایات باستانی ایران توسط مورخانی همچون ابوحنیفه دینوری و حمزه اصفهانی بوده است و از دینوری به عنوان یکی از مورخان ایرانی ملی‌گرایاد می‌کنند.^۱ بارقه‌هایی از روح میهن‌پرستی و احساسات ملی و میهنی در کتاب او دیده می‌شود، آن هم در دورانی که وحدت ملی و جغرافیای سیاسی به مانند آنچه که در عهد ساسانیان یا صفویه بود، وجود نداشت. دینوری توانست از منابع و مآخذ ایرانی، از جمله داستان‌های حماسی پیش از اسلام و نیز مراجع معتبر عربی استفاده کند؛ وی همچنین کوشید به شیوه‌ای نظام‌مند تاریخ اقوام و مردمان و کشورهای مختلف پیش از اسلام را با هم ارتباط داده و نوعی مطابقت از لحاظ گاهشناسی بین آن‌ها برقرار سازد.

روزنتال گمان می‌برد ممکن است دینوری روش و شیوه‌ی مزبور را از تاریخ‌نگاری مسیحی و یونانی - سریانی اقتباس کرده باشد؛ زیرا نویسندگان پیشین ایرانی که کوشیده بودند چنین مطابقت گاه‌شناختی میان تاریخ‌های ایرانی و سلوکی پدید آورند، توفیقی به دست نیاورده بودند،^۲ اما ظاهراً دینوری در این امر موفق شده بود و می‌توان این توفیق را یکی دیگر از امتیازات کتاب اخبار الطوال و نیز شیوه‌ی تاریخ‌نگاری وی دانست.

ابوحنیفه دینوری از پیشگامان تاریخ‌نگاری در اسلام و ایران است که تلاش‌های وی در خارج نمودن تاریخ‌نگاری از حصار محدود قَصَص و روایات عربی - که معمولاً از درجه‌ی اعتبار و وثوق بیرون بودند - و دادن رونق علمی به آن، تأثیرگذار بود. وی در کنار دیگر مورخان هم‌عصر خود همچون یعقوبی، طبری و ... راه را برای آیندگانی همچون ابوالحسن مسعودی (م ۳۴۵ هـ. ق) صاحب کتاب مَرُوجُ الذَّهَبِ و معادن الجواهر و حمزه اصفهانی (م ۳۶۰ هـ. ق) مؤلف کتاب سینی ملوک الأرض و الأنبياء هموار نمودند.^۳ وی در تاریخ‌نگاری، از نخستین اقدام‌کنندگان به نگارش یک تاریخ عمومی با دیدگاه و

۱. اشپولر، همان، صص ۴۲۲ - ۴۲۳؛ روزنتال، همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. هوانسیان و صباغ، همان، صص ۳۰۹ - ۳۱۰.

۳. محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، سبک‌شناسی، ج ۱، ج ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

گرایش‌های ایرانی است که در شکل‌دهی و بیدار نمودن احساسات ملی و میهنی ایرانیان - در ظرف زمان خود- اثرگذار بود؛ کاری که بعدها به دست امثال ثعالیبی، حمزه اصفهانی و بیرونی به اوج رسید.

اخبار الطوال در آثار مورخان پس از ابوحنیفه دینوری

از جمله مورخان که پس از دینوری از اخبار الطوال استفاده نموده و بر قول وی استناد کرده‌اند، می‌توان افراد ذیل را نام برد: فارقی احمد بن یوسف بن علی بن الازرق (م ۵۷۷ هـ. ق) مؤلف کتاب تاریخ میافارقین^۱ و ی هنگام بیان وقایع و جنگ‌های میان رومیان و ایرانیان و یا وقایع میان ایشان و مسلمانان و نیز در تاریخ دیاربکر، دیار ربیع و میافارقین به کتاب اخبار الطوال بسیار اعتماد داشته و بارها در کتابش به نام اخبار الطوال اشاره و استناد کرده است.

میرخواند (م ۹۰۴ هـ. ق) در روضة الصفا^۲ به قول ابوحنیفه دینوری استناد می‌کند، و خواندمیر (م ۹۴۱ هـ. ق) نیز در کتاب حبيب السیر^۳ به دفعات به دینوری استناد نموده است. دمیری (م ۸۰۸ هـ. ق) در حیاة الحیوان^۴ به اقتضای سخن و آن‌جا که مربوط به روایات تاریخی است به اخبار الطوال استناد می‌کند. تئودر نلدرکه نیز معتقد است که کتاب سیرالملوک یا نهاية الأرب فی تاریخ الفرس و العرب، تحریری از کتاب اخبار الطوال دینوری محسوب می‌شود.^۵

۱. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۹۶۰، مقدمه، (هـ)، (ش)؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ۱۴۲۱، مقدمه، ص ۲۹.

۲. میرخواند، روضة الصفا، ج ۱، صص ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۶.

۳. خواندمیر، حبيب السیر، ج ۱، صص ۲۳۷، ۲۴۲، ۵۳۲، ۵۴۶، ۵۵۴، ۵۶۳، ۵۷۳، ج ۲، صص ۳۱، ۲۴۷.

۴. دمیری، همان، ج ۱، صص ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۵.

۵. نهاية الأرب فی تاریخ الفرس و العرب (سیرالملوک)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، مقدمه‌ی ناشر.

دیگر مورخان دینور

دیگر مورخ معروف و شناخته شده‌ی دینور، ابن قتیبه دینوری است. المَعَارِف^۱ نام اثر معروف اوست که برخی آن را یک اثر تاریخی با ضمايم دائرةالمعارف گونه در موضوعات بسیار متنوع دانسته‌اند.^۲ المَعَارِف را می‌توان کتابی تاریخی دانست که در آن مباحث ذیل بیان شده‌اند: تاریخ کهن و آغاز خلقت و آدم، تاریخ پیامبر اسلام و صحابه و خلفای راشدین، اموی، عباسی، مشاهیر دولت، تابعین، اصحاب رأی، اصحاب حدیث، قُرَاء، راویان شعر، فِرَق و مذاهب، ملوک و پادشاهان یمن، حیره و ملوک عَجَم و...^۳. مورخان، پس از ابن قتیبه، به دفعات به او و کتاب تاریخی‌اش المَعَارِف استناد جسته و از آن نقل قول کرده‌اند؛ در این باره می‌توان نام افراد ذیل را برشمرد: ابوالقاسم الزَجَاجی (م ۳۳۹ هـ. ق) در الأُمالی، زَبیدی (م ۳۷۹ هـ. ق) در طبقات النُّحویین و اللُّغویین، ثَعَالِبی (م ۴۲۹ هـ. ق) در ثمارالقلوب، ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶ هـ. ق) در طبقات الفُقهَاء، ابن خَلِّکان (م ۶۸۱ هـ. ق) در وفيات الأعیان، نُویری (م ۷۳۳ هـ. ق) در نِهَایة الأَرَب، القَلَقَشَنَدی (م ۸۲۱ هـ. ق) در صُبْح الأعشی فی صناعة الإنشاء، حسنی رازی (م قرن ۷ هـ. ق) در تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، هندوشاه نخجوانی (م قرن ۸ هـ. ق) در تجارب السَّلَف، معین‌الدین شیرازی (م قرن ۸ هـ. ق) در شَدُّ الإزار فی حطّ الأوزار عن زوار المزار، و...^۴.

۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۳۳۶؛ ابن انباری، همان، ص ۱۸۵؛ صَفَدی، همان، ج ۱۷، ص ۶۰۸؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۹۶.
 ۲. دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج ۶، ص ۷۷۷.
 ۳. ابن قتیبه دینوری، المَعَارِف، صفحات کتاب.
 ۴. ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق الزَجَاجی، الأُمالی، ط ۲، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳، صص ۲۱، ۹۷؛ زَبیدی، طبقات النُّحویین و اللُّغویین، صص ۳۴، ۶۱، ۶۷، ۱۴۷، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۷؛ ثَعَالِبی، ثمارالقلوب، ص ۶۰؛ ابواسحاق شیرازی، طبقات الفُقهَاء، صص ۵۰، ۶۲، ۷۰، ۴۰۱؛ ابن خَلِّکان، همان، ج ۱، صص ۲۷۷، ۲۸۱، ۴۲۵، ج ۲، صص ۲۹۳، ۲۹۴، ح ۳، صص ۳۳۷، ۳۳۹، ...؛ شهاب‌الدین احمد نویری، نِهَایة الأَرَب فی فنون الأدب، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۳۲، ۵۲، ۹۶، ج ۲، ص ۵۴، ج ۱۰، صص ۲۳۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹؛ القَلَقَشَنَدی، صُبْح الأعشی فی صناعة الإنشاء، ج ۴، صص ۱۴۳-۱۴۴، ۲۸۷-۲۸۸؛ سید مرتضی بن داعی حسنی ←

علوم عقلی (طبیعی - تجربی) در دینور ۲۳۱

دیگر کتاب تاریخی ابن قتیبه، الامامة و السياسة معروف به تاریخ الخلفاء است. در این کتاب به مباحث و رویدادهای پس از وفات پیامبر اسلام و ماجرای سقیفه و دوره‌ی خلافت خلفای راشدین، اموی و عباسی تا روزگار هارون الرشید و کشته شدن جعفر بن یحیی برمکی پرداخته شده است.^۱

مسعودی (م ۳۴۵ هـ. ق) در کتاب خود مروج الذهب از مورخی دینوری به نام محمد بن علی حسینی علوی دینوری یاد می‌کند که تألیفی به نام کتاب التاریخ فراهم نموده است. مسعودی آن را کتابی گرانبگر توصیف کرده است.^۲ احتمال دارد که از جمله منابع مورد استفاده‌ی مسعودی در نگارش تألیفاتش بوده باشد. ظاهراً در حال حاضر مروج الذهب تنها منبعی است که در خصوص این مورخ دینوری آگاهی‌هایی به دست می‌دهد.

۲- جغرافیا

ابوحنیفه دینوری به خاطر علائق ویژه‌اش در شناخت گیاهان و ویژگی‌های زیست محیطی آنان و همچنین توانایی فوق‌العاده‌اش در علوم جو و هواشناسی، به دانش جغرافیا و تحولات جغرافیایی و آب و هوایی تسلطی شگرف داشته و در این زمینه بسیار خلاق، نوآور و

→ رازی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴، ص ۲۲۰؛ هندوشاه بن سنجر بن عبدالله نخجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، ج ۳، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۷، صص ۳۲، ۴۲؛ معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، شد الإزار فی حط الأوزار عن زوار القزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۶، صص ۹۷، ۱۳۱؛ همچنین در خصوص استناد دیگر علماء و مورخان به المعارف، نک: میرخواند، همان، ج ۱، صص ۵۷، ۹۸؛ شیرازی (معصومعلی شاه)، همان، ج ۲، صص ۱۲، ۱۱۸.

۱. عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، امامت و سیاست (تاریخ الخلفاء)، ترجمه‌ی سیدناصر طباطبایی، ج ۲، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴، صفحات کتاب. برخی انتساب این کتاب به ابن قتیبه دینوری را مشکوک یا مردود می‌دانند؛ نک: دانشنامه‌ی ایران و اسلام، ج ۶، ص ۷۷۷؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۹.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۵. مسعودی نام کامل کتاب را چنین آورده: «کتاب التاریخ من المولد الی الوفاة و من کان بعد النبی من الخلفاء و الملوک الی خلافة المعتضد بالله و ما کان من الاحداث و الکوائن فی ایامهم و اخبارهم».

نظریه پرداز بوده و به همین سبب، دانشوران بعدی، در آثار خود از کتاب جغرافیایی ابوحنیفه تحت عنوان کتاب البلدان یاد نموده‌اند که درباره‌ی شناخت شهرها و راه‌ها بوده است.^۱

بکری (م ۴۸۷ هـ. ق) در تألیف *مُعْجَم مَا اسْتَعْجَمَ* در خصوص مباحث جغرافیایی و شناخت مکان‌ها، بسیار به ابوحنیفه^۲ و ابن قتیبه دینوری^۳ استناد کرده است، ابو عبدالله محمد بن سلیمان النَّفْزِی (م ۵۲۵ هـ. ق)، جغرافیدان قرن ششم هجری، شرح مفصلی بر کتاب البلدان دینوری نوشت و آن را شرح الکبیر علی کتاب البلدان لأبی حنیفه دینوری نامید.^۴

۵: هنر

۱- خط

در زمینه‌ی خطاطی و کتابت، در قرون مورد بحث، نام آوران برجسته‌ای از دینور برخاسته‌اند. ابوالفضل احمد بن خازن دینوری (م ۵۱۲ هـ. ق) معروف به ابن خازن، از خطاطان مشهور به شمار می‌رود. او را در خط و کتابت در زمان خود نادر الخط و یگانه‌ی روزگار دانسته‌اند. وی نسخه‌های متعددی با خط زیبای خود کتابت نموده بود که در میان مردم مقبول و متداول و رواج داشته است.^۵

دیگر خطاط مشهور دینوری، *شَهِدَةُ الْكَاتِبَةِ* دینوری معروف به *فَخْرُ النِّسَاءِ* (م ۵۷۴

۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۱؛ قنطلی، *انباه الرواة*، ج ۱، ص ۷۶؛ صفدی، همان، ج ۶، ص ۳۷۹؛ فیروزآبادی، *البلغة*، ص ۷۳؛

داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱؛ بغدادی، *خزائن الأدب*، همان، ج ۱، ص ۷۱؛ غزّی مصری، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. بکری، *مُعْجَم مَا اسْتَعْجَمَ*، ج ۱، صص ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۵۴، ۲۳۷، ۲۸۴، ۳۳۱، ۳۳۸. ج ۲، صص ۳۹۹-۴۴۲، ۴۴۳، ۴۷۴، ۵۳۳، ۵۶۳، ۶۱۰، ۶۴۱، ۷۰۲. ج ۳، صص ۸۰۰-۸۰۱، ۸۹۷-۸۹۸، ۹۴۸-۹۴۹، ۱۰۶۲، ۱۰۸۳. ج ۴، صص ۱۲۳۷-۱۲۳۹، ۱۲۵۲، ۱۳۹۵.

۳. بکری، همان، ج ۲، صص ۱۵۱، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۶۹، ۲۹۵ و ...

۴. اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۲، ص ۸۶.

۵. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ دهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۴، ص ۴۱۳؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ ابن شاکر

الکلبی، *عیون النوار*، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ ابن عماد حنبلی، همان، *المجلد الثانی - الجزء الرابع*، ص ۵۷.

ه.ق) است. این زن فاضل و عالم، دارای خطی خوش بوده و به شیوه‌ی کاتبه بنت الأقرع^۱ (م ۴۸۰ ه.ق) می‌نوشته است. در زمان شهده، کسی در بغداد - که او در آنجا ساکن بود - نبوده است که مانند وی خط بنویسد.^۲

ابوالفتح نصرالله فرزند ابن خازن هم در خط و کتابت شهرت داشته است.^۳ کتیبه‌ها و سنگ‌قبرهای متعددی که با خط کوفی نقر و حجاری شده‌اند، در دینور و دیگر نواحی قلمرو خاندان حسنویه به دست آمده که نشان از وجود هنر و خطاطان در دینور و توجه آن‌ها به ظرافت‌های هنری است. در خصوص این کتیبه‌ها و سنگ‌قبرها، نک (تصاویر ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹). تصاویر ۳۴ تا ۳۸، مربوط به دوره‌ی بُرسُقیان در لرستان (قرن ششم ه.ق) است و در انتساب ساخت آن‌ها به هنرمندان دینور باید با شک و تأمل نگریست. هرچند که حضور هنرمندان، صنعتگران و معماران دینوری در لرستان را نمی‌توان منتفی و غیرممکن دانست؛ زیرا در دوره‌ی خاندان حسنویه (بدر) شاهد خلق آثار هنری و معماری (کتیبه‌ها و پل‌ها) توسط آنان در لرستان هستیم؛ همان‌طور که در فصل دوم همین کتاب اشاره شد، در سال ۴۹۹ ه.ق حکومت دینور و برخی مناطق دیگر به زنگی بن بُرسُق و برادرانش سپرده شد.

ابن قتیبه دینوری رساله‌ای در خط و قلم^۴ نوشته که در آن به موارد ذیل اشاره شده است: تراشیدن قلم و شیوه‌های آن، دواة، ليقه، جیر [مُرکب، جوهر]، کتاب، قِرطاس [کاغذ] و...^۵

۱. فاطمه بنت حسن بن علی عطار معروف به بنت أقرع از خوشنویسان دستگاه خلافت عباسیان در سده‌ی پنجم هجری است که پیمان متار که حنگ میان دولتهای عباسی و روم به خط اوست. در خصوص وی؛ نک: یاقوت حموی، مُعْجَمُ الأَدْبَاء، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۲. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۷۱؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الأَدْبَاء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۶۱۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۴۷؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۳۰۳؛ سیوطی، نزّهة الجلساء، ص ۶۱.

۳. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. ابن خیر ایشیلی از کتاب الخطه و داوودی از القلمه تألیف ابن قتیبه به ما خبر می‌دهند؛ نک: ابن خیر ایشیلی، همان، ص ۲۳۷؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵. هلال ناجی، رساله‌ای در خط و قلم نوشته‌ی ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، ترجمه‌ی قنبر علی رودگر، در: نامه‌ی بهارستان مجله‌ی مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی، سال سوم، شماره‌ی اول، دفتر پنجم، تهران، بهار - تابستان ۱۳۸۱، صص ۹-۱۹.

۲- معماری

منابع، زیبایی و نکویی بناهای شهر دینور را ستوده‌اند، تا آن‌جا که حتی برخی در توجیه و تفسیر واژه‌ی «ماه» در نام ماه‌الکوفه، ماه را به معنای قمر (جرم سماوی) دانسته و به دلیل زیبایی بناهای شهر دینور، آن‌جا را «ماه کوفه» نامیده‌اند.^۱ دینور کاخ‌ها و عمارات مشهوری داشته است از جمله قصر کثیر^۲ و قصر عبدالله بن طاهر^۳.

مقدسی (م قرن ۴ ه.ق) در خصوص مسجد جامع دینور می‌نویسد: «جامع از بازار دور است، بر منبر یک گنبد زیبا نهاده‌اند، مقصوره‌ای نیز بلندتر از زمین مسجد در آن ساخته‌اند که زیباتر از آن ندیده‌ام».^۴ پل‌ها و آثاری باقی‌مانده از آن‌ها در لرستان مربوط به دوره‌ی حکومت بدرین حسویه برجای مانده است (تصاویر ۱۳، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹) که حاکی از توجه و اهتمام اهالی و حاکمان دینور در امر معماری، عمران و آبادانی است.

مولانا محمد دینوری (قرن ۶ یا ۷ ه.ق) از ریاضی‌دانان و معماران دینوری است که در ساختن قلعه‌ی فلک‌الافلاک دست داشته است.^۵

۱. شمس‌الدین دمشقی، همان، ص ۲۸۹. در خصوص معنی واژه‌ی «ماه» در همین کتاب، فصل دوم (جغرافیای تاریخی و پیشینه‌ی دینور) مفصل بحث شد.

۲. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْبُلْدَان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. ابوحنیفه دینوری، أَخْبَارُ الطُّوَال، ۱۳۸۴، ص ۴۴۴.

۴. مقدسی، أَحْسَنُ التَّقْسِيمِ، ص ۵۸۸.

۵. مجله‌ی خواندنیها، شماره‌ی ۶، ۲۱مهر، ۱۳۳۲، ص ۱۲.

فصل
ششم

عرفان و تصوّف در دینور

«... به شمار بسیار صوفیان دینور مثل می‌زنند همان‌گونه که به حکمای یونان و صنعتگران چین مثل زنند...»
ابومنصور ثعالی، ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۲۷.

۱- جایگاه صوفیان دینور در جهان اسلام

شهر دینور در قرون نخستین اسلامی از مراکز مهم تصوف و از کانون‌های معتبر و قابل توجه بسط اندیشه‌های عرفانی و ارشاد و سلوک صوفیانه بوده، به نحوی که عارفان و صوفیان دیگر سرزمین‌ها نیز به آنجا رفت و آمد داشته‌اند، و در واقع می‌توان گفت که صاحب مکتبی خاص بوده است. برخی برای مکتب عرفانی دینور، ویژگی‌هایی برشمرده‌اند، از جمله: سفر و عبور از بادیه، جمع بین طریقت و شریعت، همزیستی با اهل شریعت، تصوف مثبت و برخورداری از فلسفه‌ی اجتماعی، سماع، ذکر و دعا و ...^۱ در قرون نخستین اسلامی، کثرت صوفیان در دینور به اندازه‌ای بوده که: «به شمار بسیار صوفیان دینور مثل زنند؛ زیرا بسیاری از بزرگان صوفیه آنجا را وطن گرفته‌اند و طریقه‌های گوناگون از صوفیه در آن شهر سکنی دارند، همانگونه که به حکمای یونان مثل زنند و به زرگران و ریخته‌گران حران و به بافندگان یمن ... و ملأحان بخارا و صنعتگران چین و تیراندازان ترک...»^۲. بیهقی اضافه می‌کند که: «و غرض از این نسبت‌ها آن بود که در هیچ موضع دیگر مثل این چیزها که یاد کرده آمد، نبود، مگر در این نواحی و ولایات»^۳. از آنجا که دینور از لحاظ جغرافیایی و خطوط مواصلاتی میان دو سرزمین عراق و خراسان قرار داشت، رفت و آمدها و ترددهایی که انجام می‌گرفت، سبب ارتباط و پیوند مکاتب

۱. برای آگاهی بیشتر در این خصوص؛ نک: علی سہامی، عارفان مکتب دینور در قرن سوم و چهارم هجری،

کرمانشاه، انتشارات باغ‌نی، ۱۳۹۰، صص ۱۶-۳۱.

۲. ثعالی، ثمارالقلوب، ص ۳۲۷.

۳. علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، ص ۲۸.

عرفانی این سرزمین‌ها با هم گردید و طبیعتاً تکایا و خانقاه‌های دینور از جمله خانقاه ممشاد دینوری^۱ (م ۲۹۹ هـ. ق) محل تجمع و رفت و آمد عرفا و صوفیان بوده است.

۲- ارتباط عارفان دینور با عرفای ممالک اسلامی

رشد و ترقی دینور و ظهور شخصیت‌های با فرهنگ و دانش، توجه علماء و اندیشمندان بزرگ جهان اسلام را به دینور به عنوان شهری متمدن و دارای ظرفیت‌های علمی و فکری معطوف ساخت، و بی‌گمان، ظرفیت و توان علمی شهر مزبور نمی‌توانست از نظر آن‌ها نادیده انگاشته شود؛ برای همین، بسیاری از دانشوران جهان اسلام، رنج سفر را بر خود هموار ساختند تا راهی این دیار شوند و با رجال علمی آن، ملاقات نمایند. در قرن سوم و چهارم هجری، دینور مرکز رشد و گسترش عرفان و تصوف اسلامی بود، چنان‌که حسین بن منصور خلّاج (م ۳۰۹ هـ. ق) مدتی را در دینور به ارشاد و تبلیغ مباحث عرفانی پرداخت: «... خلّاج در مسجد جامع دینور با گروهی شب را به روز آورد؛ یکی از آنان پرسید: ای شیخ عقیده‌ی شما درباره‌ی سخن فرعون چیست؟ گفت: سخنی حق است؛ پرسید: عقیده‌ی شما درباره‌ی سخن موسی چیست؟ گفت: آن نیز سخنی حق است، چون این هر دو سخن در آبد و آزل جاری شده‌اند».^۲ غیر از خلّاج، ابراهیم بن احمد خَواص (م ۲۹۱ هـ. ق)^۳، ابوالحسن علوی همدانی (م قرن ۳-۴ هـ. ق؟)^۴، ابونصر سراج طوسی (م ۳۷۸ هـ. ق)^۵ از عرفا و متصوفه‌ی خراسان، نیز به دینور مسافرت نموده و در آن‌جا حضور داشته و در خصوص مباحث عرفانی و تصوف فعالیت داشته‌اند. ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی (م ۲۹۷ هـ. ق) با دو تن از نامداران تصوف و عرفان دینور مکاتبه و مراوده در باب مباحث عرفانی داشته

۱. عطار نیشابوری، همان، ص ۵۵۷؛ شیرازی (معصوم‌علی شاه)، همان، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. اخبار خلّاج، ص ۳۱.

۳. کلابادی، همان، ص ۴۸۲؛ حواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۵۷-۳۵۸.

۴. کلابادی، همان، ص ۴۸۲؛ حواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۵۸.

۵. ابونصر سراج، همان، ص ۲۰۴.

است، منابع به مکاتبه‌ی وی با ممشاد دینووری (م ۲۹۹ هـ. ق) و ابوبکر کسائی دینووری (م قرن ۳ هـ. ق) اشاره کرده‌اند.^۱ «... جنید به ممشاد دینووری نامه‌ای نوشت، چون نامه به او رسید، آن را برگرداند و بر پشتش نوشت: تا به حال صدیقی به صدیق دیگر نامه نوشته است، چه از هم در حقیقت جدا نبوده‌اند تا نامه بنویسند».^۲ جنید بغدادی، ابوبکر کسائی را از بزرگان مشایخ دانسته و نیز گفته: «ابوبکر کسائی هزار مسأله [!] از من پرسید که دوست داشتم آن‌ها در دست مردم نیفتد».^۳ حضور و ارتباط این عرفای برجسته در دینور و مراوده و مکاتبه‌ی آنان با علما و عرفای جبال و دینور، نقش مهم این شهر را در عرفان اسلامی نمایان می‌سازد و تعلیم، ارشاد، سلوک صوفیانه، نشاط و رونق افکار و اندیشه‌های عرفانی را نشان می‌دهد. ابوسعید محمدبن علی بن عمرو حنبلی اصفهانی معروف به نقاش (م ۴۱۴ هـ. ق)، محدث اصفهانی که ظاهراً گرایش‌های صوفیانه نیز داشته، برای کسب علم و دانش به دینور مسافرت کرده است.^۴

ابوالعباس احمدبن محمد دینووری، عارف و صوفی قرن چهارم (م ۳۴۰ هـ. ق) به شهرهای نیشابور، ترمذ و سمرقند رفت^۵ و بدین صورت در ارتباط میان مکتب عرفانی

۱. حواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۴۴؛ ابونصر سراج، همان، ص ۲۷۱؛ عطار نیشابوری، همان، ص ۳۸۲؛ جامی، همان، ص ۱۲۸.

۲. ابونصر سراج، همان، ص ۲۷۱.

۳. ابوالمعالی عبدالله بن ابی بکر عین القضاة همدانی، دفاعیات عین القضاة همدانی (رساله‌ی شکوی الغریب)، ترجمه‌ی قاسم انصاری، بی‌جا، کتابخانه‌ی منوچهری، ۱۳۶۰، صص ۴۸-۴۹؛ حواجه عبدالله انصاری، همان، ص ۳۴۴؛ جامی، همان، ص ۱۲۸. اما فصیح خوافی از وجود هزار مراسله بین جنید و ابوبکر کتانی به ما خبر می‌دهد: «نقل است که میان جنید و ابوبکر کتانی هزار مراسله بود، چون کتانی وفات کرد، فرمود مسایل را با من در خاک نهید. جنید گفت: من چنان دوست می‌داشتم که آن مسایل به دست خلق نیفتد؛ نک: فصیح خوافی، همان، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۱۹۳-۱۹۴.

۵. حواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۶۶-۳۶۷؛ جامی، همان، ص ۱۴۶؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۳؛ ابن ملقن، همان، صص ۷۹-۸۰. از سخنان ابوالعباس دینووری: «ابوالعباس را گفتند که: الله را به چه شناختی؟ گفت: بدان چه شناختم، یعنی به عجز معترفم»؛ حواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۶۷؛ عین القضاة همدانی، همان، ص ۶۸.

جبال و دینور با مکتب خراسان تأثیرگذار شد. ابوالقاسم فارس دینوری (م ۳۴۰ هـ.ق) نیز در خراسان حضور یافت، وی پیرو تعالیم و افکار حسین بن منصور خلّاج بود و پس از مرگ خلّاج، مریدان وی در خراسان اطراف فارس دینوری جمع شدند تا تعالیم وی را ادامه دهند.^۱

ابوبکرکتانی دینوری (م ۳۲۲ هـ.ق) عارف و صوفی، ابوبکر محمدبن داوود دینوری معروف به دُقی یا زُقی (م ۳۵۹ هـ.ق) عالم دینی، حافظ قرآن و عارف هر دو به بغداد رفت و آمد می‌کردند.^۲ ابوبکر محمد بن داوود دینوری صوفی (دقی) به شام نیز مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد و به شیخ الشام ملقب گردید.^۳ شیخ عمر بن عبدالملک بن ابراهیم دینوری زاهد (م ۶۲۹ هـ.ق) به سال ۶۱۹ هـ.ق به شام (سَفح قاسیون در دمشق) مهاجرت کرد^۴ و در آنجا خانقاه و زاویه‌ای با نام «الزاویه الدینوریّة» ساخت که دارای صوفیان و اصحاب بسیاری بود و مردم از بلاد و سرزمین‌های مختلف به زاویه‌ی وی می‌رفتند.^۵ همچنین صلاح‌الدین ابوبکر دینوری (م ۶۶۱ هـ.ق) در صالحیه‌ی دمشق زاویه و خانقاهی به نام «الزاویه الدینوریّة الشیخیّة» احداث کرد که در آن درویشان و صوفیان به ذکر خدا می‌پرداختند.^۶ تأسیس زوایا و خانقاه‌ها تحت نفوذ عُرُفا و متصوفه‌ی دینور در دیگر سرزمین‌ها و در قرون بعدی همچنان پایدار بود. بنا بر گزارش ابن بطوطه در سال ۷۲۷ هـ.ق. زاویه‌ای به نام «زاویه‌ی دینوری» در شهر ایذه (در خوزستان) تحت نظارت شیخ

۱. ابومنصور بغدادی، الفرق بین الفرق، صص ۱۸۹، ۴۰۵؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۱۷۳؛ عدالحسین زرین کوب، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه‌ی محمّدالدین کیوانی، ج ۳، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۰، ص ۴۰.
 ۲. ابونصر سراج، همان، صص ۲۱۶، ۲۲۲؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۲؛ مستملی بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۱۸؛ خواجه‌عبدالله انصاری، همان، صص ۴۱۶-۴۲۰؛ جامی، همان، صص ۱۸۱-۱۸۲.
 ۳. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۴۵۹؛ صَدّی، همان، ج ۳، ص ۶۳؛ ابن مُلَقِّن، همان، ص ۳۰۶؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۲۰۴.
 ۴. منذری، همان، ج ۳، ص ۳۱۸.
 ۵. نعیمی دمشقی، همان، ج ۲، ص ۱۵۷.
 ۶. صَدّی، همان، ج ۱۰، صص ۲۷۰-۲۷۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۳، ص ۲۸۰؛ نعیمی دمشقی، همان، ج ۲، صص ۱۵۷-۱۵۸.

الشیوخ آن دیار یعنی شیخ نورالدین کرمانی همچنان فعال بوده است. ابن بطوطه در این باره می‌نویسد: «شیخ مرا بسیار گرامی می‌داشت و مهمانم کرد و در زاویه‌ی دینوری منزلم داد که تا چند روز آن‌جا بودم».^۱

سرزمین وحی، (مکه و مدینه) نه تنها به خاطر فرائض و واجبات دینی و زیارت خانه‌ی کعبه، بلکه برای علمای جهان اسلام مرکزی برای تبادل اندیشه و دانش بود. ابوبکر محمد بن داوود دینوری (ذقی)^۲، ابوبکر محمد بن علی بن جعفر کتانی دینوری^۳ هر یک رحله‌ای به سرزمین وحی و حجاز برای کسب دانش و علوم مختلف به ویژه علوم دینی و عرفان داشتند.

تنها سرزمین مرکز خلافت؛ عراق، شامات، سوریه، بیت المقدس و خراسان نبود که تشنگان علوم و دانش و عرفان از شهر دینور به مراکز علمی و فرهنگی آن مسافرت می‌کردند، بلکه طرابلس و مصر و کانون‌های شمال آفریقا نیز مورد توجه دانشمندان دینور بودند. ابوسعید دینوری عارف و صوفی دینوری در قرن چهارم هجری سر از طرابلس در آورد.^۴ صوفی و عارف دیگر دینوری یعنی ابوالحسن علی بن محمد بن سهل دینوری معروف به صایغ دینوری (م ۳۳۰ هـ. ق) به مصر سفر کرد و در سرزمین قراه ساکن شد و در همانجا نیز درگذشت.^۵

برای آگاهی بیشتر از اسامی عارفان و صوفیان دینور که در میان آنان زنان نیز به چشم می‌خورند؛ نک: همین کتاب، فصل هفتم، جدول (۳).

۱. ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۵۹-۴۶۱؛ ابونصر سراج، همان، صص ۲۱۰-۲۱۲؛ جامی، همان، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۳. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۱۶-۴۲۰؛ جامی، همان، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ مستملی بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴. ابونصر سراج، همان، ص ۲۹۶.

۵. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ جامی، همان، ص ۱۶۵؛ ابن ملقین، همان، ص ۳۴۹؛ ابن جبیر الکیسانی، همان، ص ۲۳؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵؛ سیوطی، حسن المحاضره، ج ۱، صص ۳۹۶-۳۹۷.

۳- تأثیر تصوّف دینور بر سلسله‌های صوفیه

در میان اهل تصوّف، آداب و رسوم و سلسه مراتبی حاکم است، از جمله دریافت خرقه توسط صوفیان و درویشان از دست مشایخ صوفیه، و بدین ترتیب از لحاظ طریقتی و دریافت خرقه (جامه‌ای که صوفیان می‌پوشند) هر کدام از سلسله‌های صوفیه، به مشایخ و بزرگانی از عرفا منتسب بودند.^۱ برخی از سلسله‌های تصوّف نَسَبشان از لحاظ طریقتی به عرفا و صوفیان دینوری از جمله ممشاد دینوری (م ۲۹۹ هـ. ق) و احمد آسود دینوری (م قرن ۴ هـ. ق) می‌رسد. یکی از این سلسله‌ها، چشتیه (سلسله‌ی چشت) می‌باشد، که برگرفته از نام قریه‌ای است در نزدیکی هرات (از شهرهای خراسان قدیم، در شمال غربی افغانستان کنونی). سرسلسله‌ی این دودمان، خواجه ابواحمد ابدال (م ۳۵۵ هـ. ق) بوده است.^۲

سلسله‌ی صوفیان چشت (چشتیه)

ابراهیم اَدَهَم؛

حُدَیْفَه‌ی مرعشی؛

هُبَیره‌ی بصری؛

علی مَمشاد عَلو دینوری ✓؛

ابواسحاق چشتی؛

ابواحمد ابدال چشتی.

۱. «مشایخ طریقت، کثرانته سوادهم، چون یکی را از اصحاب خود که استعداد وی در دقائق مناہج طریقت سوعی از کمالات را یافته باشد، و انوار اسرار حقایق فقر بر حان او تافته، خواهند که خلیفه‌ی خود سارند؛ وی را خلعتی تمام پوشانند که عبارت از آن خرقه است؛ نک: محمد ریاض، فتوت‌نامه به انضمام رساله‌ی فتوتیه‌ی میرسیدعلی همدانی، ج ۳، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳؛ «خرقه‌ی تصوّف، لباسی است که مُرید از دست قطب خود که در ارادت او وارد شد، می‌پوشد، و با دست او توبه می‌کند که به دلایل و اموری این عمل صورت می‌گیرد...»؛ نک: عبدالرزاق کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، ترجمه‌ی محمد علی مودودلاری، تصحیح گل‌بابا سعیدی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۹، ص ۸۹. برای آگاهی بیشتر در خصوص خرقه و انواع آن مانند ارادت، تبرک، فقر و ...؛ نک: سید جعفر سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ج ۹، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹، صص ۳۴۵-۳۵۰؛ سید صادق گوهرین، شرح اصطلاحات تصوّف، ج ۵، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۸، صص ۷۲-۱۰۴.

۲. جامی، همان، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ تبریزی (ابن کربلانی)، همان، ج ۲، ص ۷۳؛ معین، همان، ج ۵، ص ۴۴۲.

از دیگر سلسله‌هایی که دریافت خرقه و نسب طریقتی شان به مشایخ دینوری می‌رسد، سلسله‌ی سهروردیه است که مؤسس و بنیانگذار آن، محمد عمّویه، جدّ ابوحفص شهاب‌الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ هـ. ق) است.^۱ سهرورد در گذشته، نام یکی از شهرهای جبال-در حوالی زنجان - بوده، و ابن حوقل (م قرن ۴ هـ. ق) آن را «شهری پر برکت و حاصلخیز که ساکنانش اغلب گُرد می‌باشند»، توصیف نموده است.^۲ این سلسله تا کنون همچنان باقی است و پیروان آن در هند و پاکستان حضور دارند.^۳ بدین ترتیب، نفوذ مشایخ و عرفای دینور به واسطه‌ی سلسله‌ی سهروردیه تا آن سوی مرزهای ایران، تا هند و پاکستان هم گسترش یافته است.

سلسله‌ی تصوّف سهروردیه

ممشاد دینوری ✓؛

احمد آسود دینوری ✓؛

محمدبن عبدالله عمّویه؛

رؤیم؛

ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی؛

ابوالعبّاس نهاوندی؛

اخی فرج زنجان‌ی؛

وجیه‌الدین عمر بن محمد؛

ابوحفص شهاب‌الدین عمر سهروردی.

۱. شهاب‌الدین عمر بن محمد سهروردی، عوارف‌المعارف، ترجمه‌ی ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۵، ۲۹۶؛ تبریزی (ابن کربلانی)، همان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ صفی‌زاده، دایرة‌المعارف گُردی، ص ۵۳۶. عمر سهروردی از یاران ناصرالدین‌الله خلیفه‌ی عباسی (م ۶۲۲ هـ. ق) بود. دوستی میان ناصر خلیفه و سهروردی چنان بود که خلیفه او را به ریاست تمامی خانقاه‌ها منصوب کرد و به عنوان سفیر خود، وی را به دربار سلاطین مغول می‌فرستاد؛ نک: عبدالحسین زرین کوب، تصوّف ایرانی در منظر تاریخی آن، ص ۵۲.

۲. ابن حوقل، همان، ص ۱۱۳.

۳. معین، همان، ج ۵، ص ۸۳۲.

نسب طریقتی سلسله‌ی صفویه هم به ممشاد دینوری می‌رسد.^۱

سلسله‌ی صوفیان صفویه

ممشاد دینوری ✓؛

احمد آسود دینوری ✓؛

محمدالبکری السهروردی؛

قاضی وجیه‌الدین عمربکری؛

ضیاء‌الدین ابونجیب السهروردی؛

شیخ قطب‌الدین ابوبکر الأبهری؛

ابی الغنایم رکن‌الدین السجاسی؛

شیخ شهاب‌الدین محمد العتیقی التبریزی؛

سیدجمال‌الدین التبریزی؛

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی؛

شیخ صفی‌الدین اردبیلی (جد اعلا‌ی پادشاهان صفوی).

ابن بطوطه در مسافرت خود به اصفهان در سال ۷۲۷ هـ.ق. با شیخ قطب‌الدین حسین، پسر شیخ ولی‌الله شمس‌الدین محمدبن محمود بن علی معروف به رجاء، ملاقات داشته است. وی سلسله‌ی مشایخ این شیخ را که خرقة از آن‌ها دارد، به ترتیب ذیل عنوان نموده:

«شمس‌الدین / تاج‌الدین محمود / شهاب‌الدین علی الرجاء / امام شهاب‌الدین ابی حفص عمر بن محمد عبدالله سهروردی / شیخ کبیرضیاء‌الدین ابوالنجیب سهروردی / عم وی امام وحیدالدین عمر / پدر او محمد بن عبدالله معروف به عمویه / شیخ‌اخی فرج زنجانی /

۱. تبریزی (ابن کربلانی)، همان، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۱؛ توکلی بن اسماعیل بزاز اردبیلی (ابن بزاز)، صفوة‌الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۲، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۶، صص ۱۸۰-۱۸۱؛ شیرازی (معصوم‌علی شاه)، همان، ج ۲، صص ۳۲۲-۳۲۳.

شیخ احمد دینوَری / امام ممشاد دینوَری / شیخ علی بن سهل صفدی / ابوالقاسم جنید / سَری سَقَطی / داوود طائی / حسن بصری / امیرالمومنین علی بن ابی طالب.^۱

همان‌طور که می‌بینیم، مشایخ این سلسله نیز به عرفای دینوَر منسوب می‌باشند.

سلسله‌ی کُبرویه و سلسله‌ی نعمة اللّهیة^۲ به واسطه‌ی ارتباط و گرفتن خرّقه توسط برخی از مشایخ آن‌ها از دست ممشاد دینوَری، به نحوی به صوفیان و مشایخ دینوَر منتسب و یا دست‌کم مرتبط می‌شوند.

۱. ابن بطوطه، همان، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۱۵. برخی در صحت ترتیب رجال این سلسله مشایخ اشکال گرفته‌اند؛ نک:

ابن بطوطه، همان، ج ۱، پی‌نوشت ص ۲۱۵.

۲. کُرویه یا کُبراویه سلسله‌ای از تصوّف که منسوب است به شیخ نجم‌الدین عمرین احمد خیوقی معروف به

نجم‌الدین کُبری (مقتول ۶۱۸ هـ. ق.). نعمة اللّهیة یا نعمتی نام طریقت و پیروان سیدنورالدین نعمة الله (شاه نعمت‌الله ولی کرمانی) فرزند میرعبدالله (م ۸۲۷-۸۳۴ هـ. ق) می‌باشد. در خصوص این دو سلسله؛ نک: شیرازی (معصوم‌علی شاه)،

همان، ج ۲، صص ۳۲۵-۳۴۴؛ معین، همان، ج ۶، صص ۲۱۱۰، ۱۵۴۴، ۲۱۳۶-۲۱۳۷.

فصل ہفتم

فہرست مشاہیر فرہنگی دینور

مشاهیر فرهنگی دینور در تمدن اسلامی

یکی از پیامدهای دگرگونی ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه‌ی ایران عصر ساسانی در اثر حمله‌ی اعراب، به وجود آمدن روزه‌های امید به علم و دانش‌اندوزی و ترقی و جا به جایی طبقات مختلف جامعه بود. علاوه بر آن، آمیختگی فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن و متکثر و گوناگون در گستره‌ی پهناور جهان اسلام، ترجمه‌ی آثار علمی و آشنایی و بهره‌مندی مسلمین با این آثار و موارث تمدنی این تمدن‌ها سبب شکوفایی و رونق فرهنگی و تمدنی در این قلمرو پهناور گشت. همچنین با رشد و ایجاد کانون‌ها و مراکز فرهنگی همچون مساجد و مدارس و تبدیل بازارها، خانه‌های بزرگان و دانشمندان و کاروان‌سراها به مراکز بحث و تبادل نظر دانشمندان؛ نشاط علمی و تولید دانش و دانشوران و اندیشمندان را در زمینه‌های گوناگون در پی داشت. دینور هم به عنوان بخشی هر چند کوچک در تمدن اسلامی و به عنوان شهری فرهنگی و با ساختارهای مدنی از این امر مستثنی نبود و در آن دانشمندان و مشاهیر فرهنگی ظهور کردند و در جستجوی دانش، با برخورداری از روحیه‌ی بالای معرفت‌جویی و گشودن افق‌های نو، دست به مسافرت‌های علمی و رحله‌های بسیار به دیگر سرزمین‌های عالم اسلامی زدند و با دانشمندان و عالمان آن نواحی به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند. از دیگر سو نیز مشاهیر فرهنگی و دانشمندان دیگر سرزمین‌های اسلامی به دینور رفت و آمد داشتند و از کسب علم و دانش و مباحثه با علمای دینور غافل نبودند و این شهر را به عنوان یکی از مراکز و قطب‌های علمی - فرهنگی جهان اسلام مورد توجه و مقصد خود قرار دادند، بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که شهر دینور از قرن دوم تا نیمه‌ی اول قرن هفتم هجری ده‌ها تن (یکصد و هفتاد و شش نفر) شخصیت فرهنگی و فرهیخته در شاخه‌های مختلف علمی پرورش داد و به جغرافیای تمدنی ایران و اسلام عرضه داشت که بدون شک در رشته‌های مختلف علمی تأثیرگذار بوده‌اند (جدول ۳). اگر حمل بر مبالغه نشود، می‌توان دینور را به عنوان یکی از مهمترین شهرهای فرهنگی ایران در روزگار خود، و پایتخت علمی - فرهنگی گردها دانست.

جدول (۳): مشاهیر فرهنگی دینور در تمدن اسلامی (از آغاز تا سقوط بغداد)

ردیف	نام	متوقی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱	حسن راوندی دینوری*	قرن ۲ هـ. ق	حدیث (علوم دینی)	-	
۲	زنگار بن حسن علوی دینوری	قرن ۲-۳ هـ. ق (؟)	حدیث (علوم دینی)	الفضائل	
۳	اسحاق بن ابراهیم دینوری	قرن ۲ هـ. ق	حدیث (علوم دینی)	-	
۴	ابوأسد ثبّانة بن عبدالله الحِمْانی (ابوأسد دینوری)	قرن ۲-۳ هـ. ق (؟)	شعر و ادب	-	
۵	بُهلول ماهی	۲۱۹ هـ. ق	ادبیات، علوم دینی	-	

۱. ابو جعفر طوسی، همان، ص ۳۵۵؛ علی کرجی، مفاخر کرمانشاه، کرمانشاه، اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶.

۲. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی (وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم)، ۱۴۳۲، ص ۱۷۶؛ کرجی، همان، صص ۱۸۳-۱۸۴. برخی وی را با زکار بن یحیی علوی واسطی (از اصحاب امام صادق) یکی دانسته‌اند؛ نک: کرجی، همان، ص ۱۸۳.

۳. کرجی، همان، ص ۸۷.

۴. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۴، صص ۱۳۱-۱۴۳؛ ابوهلال عسکری، دیوان المعانی، ج ۱، صص ۳۰، ۶۳-۶۴، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵. صفی زاده، اهل حق (پیران و مشاهیر)، صص ۵۵-۶۰.

۱	-	فقه و علوم دینی	۲۷۴ هـ.ق.	ابوالحسن سید علی بن حسن اَفطسی دینوری*	۶
۲	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۳ هـ.ق.	عبدالله بن حسن دینوری	۷
۳	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۳ هـ.ق.	حسین بن حسن بن بُرد دینوری	۸
۴	النوادر	حدیث (علوم دینی)	قرن ۳ هـ.ق.	احمد بن مبارک دینوری	۹
۵	کثیر التالیف: عیون الأخبار، المعارف، أدب الکاتب، الشعر و الشعراء، و...	ادبیات (نحو، شعر، بلاغت، کتابت و انشاء)، علوم دینی و قرآنی (حدیث، فقه، احکام و قضا، ...)، تاریخ، علم الانواء و...	۲۷۶ هـ.ق.	ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری*	۱۰

۱. ابن عنبه، الفصول الفخریه، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ عُمری، همان، صص ۲۱۴-۲۱۵؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۴۲۲؛ کرجی، همان، صص ۲۴۷-۲۴۸.
۲. کرجی، همان، ص ۲۱۹.
۳. همان، ص ۱۳۰.
۴. نجاشی، همان، ص ۸۹؛ کرجی، همان، ص ۷۴.
۵. ابن ندیم، همان، صص ۱۳۰-۱۳۱؛ زبیدی، طبقات النحویین و اللغویین، ص ۲۰۰؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱۰، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۴۸۲؛ ابن انباری، همان، ص ۱۸۵؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۷؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، صص ۳۵۷-۳۵۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، صص ۶۲۵-۶۲۸؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، التراث العربی، ج ۲، ص ۵۶؛ صفدی، همان، ج ۱۷، صص ۶۰۷-۶۰۹؛ ابوالفداء، الْمُختصر، ج ۲، ص ۷۹؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ داوودی، همان، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۴۶؛ فیروز آبادی، البلغة، صص ۱۷۵-۱۷۶؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، صص ۶۳-۶۴؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الأول- الجزء الثاني، صص ۱۶۹-۱۷۰؛ یوسف الیان سرکس، مُعجم المطبوعات العربیة و المعربیة، ج ۱، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰، صص ۲۱۱-۲۱۳. در منابع از ابن قتیبه با عنوان «امام»، «علامه ی کبیر ذوالفنون» یاد کرده اند؛ نک: ذقبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۲۵؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الأول- الجزء الثاني، ص ۱۶۹.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۱	ابوحنیفه احمد بن داوود بن وند دینوری	۲۸۲ ه.ق.	ادبیات (لغت، نحو، شعر، بلاغت)، علوم دینی و قرآنی (تفسیر، معانی، القرآن، فقه و احکام)، تاریخ و جغرافیا، ریاضیات (حساب، هندسه، جبر)، نجوم و علم الانواء (هواشناسی)، گیاه‌شناسی، کان‌شناسی، طب، فلسفه و منطق	کثیر التالیف: أخبار الطوال، کتاب النبات، کتاب الأنواء، البلدان، الشعر و الشعراء، کتاب الکسوف و...	۱
۱۲	محمد بن عبدالله بن مهران دینوری	۲۸۸ ه.ق.	حدیث و علوم دینی	-	۲
۱۳	ابوعلی احمد بن جعفر دینوری	۲۸۹ ه.ق.	ادبیات (نحو، ...) علوم دینی و قرآنی	المُهَدَّب فی النَّحو، ضمائر القرآن، اصلاح المنطق	۳

۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۳۲؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۸۰؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۵۱۸؛ ابن انباری، همان، ص ۲۱۳؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۱، صص ۷۶-۷۹؛ بغدادی، خزانه الأدب، ج ۱، صص ۷۱-۷۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۷۱۱؛ قرشی، همان، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۶۹؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۸۳؛ فیروزآبادی، البلغة، ص ۷۳؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۶؛ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۱، ط ۲، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۳، ص ۵۷؛ صفدی، همان، ج ۶، صص ۳۷۷-۳۷۹؛ داوودی، همان، ج ۱، ص ۴۱؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، صص ۲۶۰، ۳۶۷، ۴۸۰، ۶۷۷، ج ۲، صص ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۸۲، ۳۹۶؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۲؛ سرکیس، همان، ج ۱، صص ۹۰۷-۹۰۸. در منابع از ابوحنیفه دینوری با عنوان «امام» و «علامه‌ی ذوالفنون» یاد کرده‌اند؛ نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۷۱۱؛ حمیری، همان، ص ۲۴۹.
۲. خطیب بغدادی، همان، ج ۵، صص ۴۳۲-۴۳۳.
۳. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۶؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۱، صص ۶۸-۶۹؛ صفدی، همان، ج ۶، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ فیروزآبادی، البلغة، ص ۷۱؛ سیوطی، همان، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۱	-	عرفان و تصوف	۲۹۸ هـ.ق	شیخ علو دینوری ملقب به کریم‌الدین	۱۴
۲	-	عرفان و تصوف	۲۹۹ هـ.ق	ممشاد دینوری	۱۵
۳	-	عرفان و تصوف	قرن ۳ هـ.ق	ابوبکر کسایی دینوری	۱۶
۴	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۳ هـ.ق (؟)	ابراهیم بن عبدالله بن مهران دینوری	۱۷
۵	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۳ هـ.ق (؟)	محمد بن عبدالرحمن دینوری	۱۸
۶	-	حدیث و علوم دینی	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ هـ.ق	محمد بن عجل دینوری	۱۹

۱. جامی، همان، صص ۳۲۸، ۸۱۴؛ برخی شیخ علو دینوری را با ممشاد دینوری یکی می‌دانند؛ نک: جامی، همان، ۸۱۴ (تعلیقات و توضیحات محمود عابدی).
۲. حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۱؛ سُلمی، همان، صص ۳۱۶-۳۱۸؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۰۰-۳۰۳؛ قُشیری، همان، ص ۶۹؛ خواجه عبدالله انصاری، مجموعه رسائل فارسی، ج ۱، صص ۹۵-۹۸؛ جامی، همان، صص ۹۲-۹۳؛ عطار نیشابوری، همان، صص ۵۵۷-۵۶۰؛ میّدی، همان، ج ۶، ص ۹۰؛ ابوالفرج عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، صفة الصّوّة، صنع فهرسه عبدالسلام محمد هارون، المجلد الثاني - الجزء الرابع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۶، ص ۵۱؛ ابونعیم احمد بن عبدالله اصبهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۱۰، ط ۵، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷، صص ۳۵۳-۳۵۴؛ شهاب‌الدین احمد بن منصور سمانی، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتحاح، تصحیح نجیب مایل هروی، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱؛ فصیح خوانی، همان، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ابن تفری بردی، همان، ج ۳، ص ۱۹۸؛ ابن مُلقِن، همان، صص ۲۸۸-۲۸۹؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳. ابونصر سراج، همان، ص ۲۷۶؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۴۴، ۳۴۵؛ جامی، همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.
۴. ابوالحسین محمد ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، لات[بی تا]، ج ۱، ص ۹۵.
۵. ابن ابی یعلی، همان، ج ۱، ص ۳۰۵.
۶. خطیب بغدادی، همان، ج ۸، ص ۲۳۲.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۲۰	حافظ ابو محمد عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (عبدالله بن حمدان بن وهب)	۳۰۸ هـ.ق	حدیث (علوم دینی و قرآنی)	الواضح فی تفسیر القرآن (؟)	۱
۲۱	حافظ ابوبکر احمد بن مروان دینوری مالکی	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ هـ.ق	حدیث، فقه (علوم دینی و قرآنی)	کتاب القناعة و التعفف، فضائل مالک بن انس، مجالسه و جواهر العلم، محاسن النوادر و الآثار در ۲۵ مجلد	۲
۲۲	حسن قرآز دینوری	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ هـ.ق	عرفان و تصوف	-	۳
۲۳	عباس بن فضل بن عباس بن فضل بن عبدالله ابوالفضل ابن فضلیه دینوری	۳۱۳ هـ.ق	حدیث (علوم دینی)	-	۴

۱. ذهبی، تذکره الحفّاظ، ج ۲، صص ۷۵۴-۷۵۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، صص ۴۹۴-۴۹۵؛ ذهبی، العبر فی خبر من غبر، التراث العربی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ صفدی، همان، ج ۱۷، ص ۵۴۰؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۱۸۷؛ سیوطی، طبقات الحفّاظ، صص ۳۳۷-۳۳۸؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، صص ۳۴۴-۳۴۵؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الأول - الجزء الثاني، ص ۲۵۲؛ فزاد سزگین، همان، ج ۱، ص ۸۳.
۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۸۹-۹۰؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، صص ۳۰۹-۳۱۰؛ ابن فرحون، همان، ج ۱، ص ۱۴۲؛ سیوطی، حُسن المحاضرة، ج ۱، ص ۲۸۲؛ دهلوی، همان، ص ۱۷۳؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۵۵؛ بروکلیمان، همان، ج ۳، ص ۱۳۵.
۳. ابونصر سراج، همان، ص ۲۰۸.
۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۵.

۱	-	حدیث و علوم دینی	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ ه.ق	محدث محمد بن عبدالعزیز دینوری	۲۴
۲	-	عرفان و تصوف	۳۱۹ ه.ق (مقتول)	ابن مشاد	۲۵
۳	-	عرفان و تصوف	۳۲۲ ه.ق	ابوبکر محمد بن علی بن جعفر کتانی دینوری (بغدادی) معروف به کتانی و چراغ حرم	۲۶
۴	-	ادبیات، حدیث، فقه، احکام و قضا (علوم دینی) و ...	۳۲۲ ه.ق	قاضی ابوجعفر احمد بن عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (پسر ابن قتیبه)*	۲۷
۵	-	حدیث و علوم دینی	۳۲۸ ه.ق	ابوبکر ضراب احمد بن محمد بن حسن دینوری	۲۸

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۸۹.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۷۴۹.

۳. کلایادی، همان، ص ۲۹؛ ابونصر سراج، همان، ص ۲۲۲؛ مستملی بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۱۸؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۲؛ سلمی، طبقات الصوفیه، صص ۳۷۳-۳۷۷؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۱۶-۴۲۰؛ قشیری، همان، ص ۷۴؛ عطار نیشابوری، همان، صص ۵۱۵-۵۲۰؛ صفدی، همان، ج ۴، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ جامی، همان، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ شعرانی، همان، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰؛ کتانی را به دلیل مجاورت حرم در مکه «چراغ حرم» لقب دادند.

۴. زبیدی، طبقات النحویین و اللغویین، ص ۲۳۴؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ص ۲۴۰؛ یاقوت حموی، معجم الأذباء، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۲۳؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۱، صص ۸۰-۸۱؛ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۸۸؛ صفدی، همان، ج ۷، ص ۸۰؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۳، ص ۲۸۱؛ ابن فرحون، همان، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۵۱؛ سیوطی، حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۲۸۳.

۵. خطیب بغدادی، همان، ج ۴، ص ۴۲۷.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تالیفات و آثار	پی‌نوشت
۱	عباس بن فضل بن قتیبة بن منصور دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق. (?)	عرفان و تصوف	-	
۲	عبدالله (عبدالله) بن محمد دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق. (?)	عرفان و تصوف	-	
۳	ابواسحاق دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق. (?)	عرفان و تصوف	-	
۴	عیسی بن احمد بن زید دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	
۵	ابومحمد مسیح بن حسین دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق.	حدیث و علوم دینی	-	
۶	محمد بن عبدالعزیز بن مبارک دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	
۷	عبدالله بن سلام دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق. (?)	علوم دینی و قرآنی	غریب القرآن	

۱. کلابادی، همان، ص ۲۹.

۲. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۵۳۹.

۳. سُلَمی، طبقات الصوفیه، ص ۱۵۵.

۴. خطیب بغدادی، همان، ج ۸، ص ۴۳۲. ذهبی او را با عنوان عیسی بن احمد دینوری قید کرده است؛ نک: ذهبی،

سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۹؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۷۹.

۵. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۵۵.

۶. خطیب بغدادی، همان، ج ۴، ص ۴۲۷.

۷. ابن ندیم، همان، ص ۶۱.

۱	کتاب التاريخ من المولد الى الوفاة و من كان بعد النبي من الخلفاء و الملوك	تاريخ	قرن ۳-۴ هـ. ق. (؟)	محمد بن علی حسینی علوی دینوری	۳۶
۲	-	حدیث، علوم دینی	قرن ۳-۴ هـ. ق. (؟)	ابوالحسن دینوری	۳۷
۳	-	عرفان و تصوف، حدیث و علوم دینی	۳۳۰ هـ. ق.	ابوالحسن علی بن محمد بن سهل دینوری معروف به صایغ دینوری	۳۸
۴	دارای تصانیفی بوده که فعلاً به دست ما نرسیده است	حدیث (علوم دینی و قرآنی)	۳۳۰ هـ. ق.	حافظ حجة ابو حفص (ابوبکر) عمر بن سهل بن اسماعیل دینوری قرمیسینی	۳۹

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۵.
۲. ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی، بیان الأديان، تصحيح محمدتقی دانش پزوه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۶، ص ۵۱. در خصوص ابوالحسن دینوری اطلاعات بیشتری به دست نیامد.
۳. حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۰؛ سَلْمی، همان، صص ۳۱۲-۳۱۵؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۳۹۳-۳۹۴؛ قشیری، همان، ص ۶۸؛ جامی، همان، ص ۱۶۵؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۱۰، ص ۳۵۳؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الأول- الجزء الثاني، ص ۳۳۰؛ ابن جوزی، صفة الصفرة، المجلد الثاني- الجزء الرابع، ص ۵۲؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۲۳۳؛ سیوطی، حُسن المحاضرة، ج ۱، صص ۳۹۶-۳۹۷؛ فصیح خوانی، همان، ج ۲، ص ۵۰۱؛ ابن مُلَقِّن، همان، ص ۳۴؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵.
۴. ابن حیان (ابو شیخ انصاری)، همان، ج ۴، صص ۸۹-۹۰؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، صص ۴۴۵-۴۴۶؛ یاقوت حموی، مُعجم البلدان، ج ۴، ص ۳۳۱؛ ذهبی، تذکرة الحُفَاط، ج ۳، صص ۸۷۹-۸۸۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، صص ۲۹-۳۰؛ سیوطی، طبقات الحُفَاط، ص ۳۷۶؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الاول- الجزء الثاني، ص ۳۲۸؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۷۸۱.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تالیفات و آثار	پی‌نوشت
۴۰	ابوبکر بن سهل دینوری	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ ه. ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۱
۴۱	ابوالعباس احمد بن محمد دینوری	بعد از ۳۴۰ ه. ق.	عرفان و تصوف	-	۲
۴۲	ابوالقاسم فارس بن عیسی دینوری (بغدادی)	۳۴۰ ه. ق.	عرفان و تصوف، علوم دینی	-	۳

۱. یاقوت حموی، *مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ*، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۳۸. احتمال دارد که ابوبکر بن سهل همان ابوبکر عمر بن سهل بن اسماعیل دینوری قریب‌سینی (م ۳۳۰ ه. ق.) باشد؟
۲. خواجه عبدالله انصاری، *طبقات الصوفیه*، صص ۳۶۶-۳۶۷؛ قشیری، همان، ص ۸۱؛ خواجه عبدالله انصاری، *مجموعه رسائل فارسی*، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۳۱؛ ابونعیم اصفهانی، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء*، ج ۱۰، ص ۳۸۳؛ حمدالله مستوفی، *تاریخ کزیده*، ص ۶۵۴؛ جامی، همان، ص ۱۴۶؛ سعیدالدین محمد بن مسعود کاررونی، *نهایة المسؤول فی روایة الرسول*، ترجمه‌ی عبدالسلام بن علی بن الحسین الأبرقوهی، تصحیح و تعلیق محمد جعفر یاحقی، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۸؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۳، صص ۳۵۱-۳۵۲؛ ابن مَلِّین، همان، صص ۷۹-۸۰؛ شعرانی، همان، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹. برخی نویسندگان معاصر، ابوالعباس احمد بن محمد دینوری را مؤلف کتاب «القناعة» می‌دانند؛ نک: مردوخ روحانی، همان، ج ۱، ص ۱۶؛ یوسفی، همان، ص ۶۳؛ سلطانی، همان، ج ۸ (تسنن در کرمانشاه)، ص ۲۳؛ امیری، همان، ص ۱۵۷. نویسندگان فوق‌الذکر مستند خویش را تفحاحات الأئس جامی، *طبقات الکبری شعرانی*، و کشف الظنون حاجی خلیفه عنوان کرده‌اند. اما پس از بررسی این مآخذ به این نتیجه رسیدیم که جامی و شعرانی هیچ نامی از کتاب القناعة تألیف ابوالعباس احمد بن محمد دینوری نبرده‌اند. حاجی خلیفه نیز مؤلف کتاب القناعة را ابوبکر احمد بن محمد دینوری معروف به ابن سنی (م ۳۶۴ ه. ق.) ذکر کرده و نه ابوالعباس احمد بن محمد دینوری؛ نک: حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۳۸۵. گویا نویسندگان محترم معاصر به علت تشابه اسمی ابوالعباس و ابوبکر که نام هر دو شان احمد بن محمد بوده دچار اشتباه شده‌اند و یا این که بدون تحقیق و تفحص در منابع، به نقل قول از یکدیگر بسنده کرده‌اند.
۳. ابو منصور بغدادی، *الفرق بین الفرق*، صص ۱۸۹، ۴۰۵؛ جامی، همان، صص ۱۵۷-۱۵۸؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۱۷۳؛ هجویری، همان، صص ۳۸۲، ۷۴۶؛ ابن جوزی، *تلبیس ابلیس*، ص ۱۸۰؛ قشیری، همان، صص ۵۱۵، ۵۷۹؛ خواجه عبدالله انصاری، *طبقات الصوفیه*، ص ۳۰۲؛ سلمی، *طبقات الصوفیه*، ص ۳۱۷.

۱	-	علوم دینی و قرآنی، عرفان و تصوف	۳۵۹ هـ.ق	حافظ ابوبکر محمد بن داوود صوفی دینوری معروف به ذقی (زقی-رقی) و شیخ شام	۴۳
۲	-	عرفان و تصوف	۳۵۰ هـ.ق	ابوبکر بن داوود دینوری	۴۴
۳	الایجاز فی الحدیث، کتاب القناعة، عمل اليوم و الليله، مختصر سنن نسائي (المجتبی) و ...	حدیث، فقه (علوم دینی و قرآنی)	۳۶۴ هـ.ق	حافظ ثقه ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم دینوری معروف به ابن السنی	۴۵
۴	الیشکریات	ادبیات و علوم دینی	۳۷۰ هـ.ق	احمد بن منصور دینوری الیشکری	۴۶

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۵، صص ۲۶۶-۲۶۷؛ ابونصر سراج، همان، ص ۲۰۹؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۵۹-۴۶۱؛ قنبری، همان، ص ۷۹؛ غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۵۹۵؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آزریر، ج ۱۲، ص ۵۱۴۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ صفدی، همان، ج ۳، ص ۶۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۱۶۱؛ جامی، همان، صص ۱۹۲-۱۹۴؛ ابن ملقن، همان، صص ۳۰۶-۳۱۰؛ شعرانی. همان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ شیرازی (معصوم علی شاه)، همان، ج ۲، ص ۵۲۹.
۲. جامی، همان، ص ۲۰۴. برخی او را با ابوبکر محمد بن داوود دمشقی دینوری معروف به ذقی (م ۳۵۹ هـ.ق) یکی می‌دانند؛ نک: جامی، همان، مقدمه، صص پنجاه و نه، ۷۶۵.
۳. خطیب بغدادی، همان، ج ۹، ص ۳۸۰؛ ابن عساکر، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، صص ۲۵۷-۲۵۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۵۰؛ شبکی، همان، ج ۳، ص ۳۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۵۴؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳، صص ۹۳۹-۹۴۰؛ صفدی، همان، ج ۷، ص ۳۶۲؛ یافعی، همان، ج ۲، ص ۲۸۶؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۳۹۷؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۱۱۳؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث، صص ۴۷-۴۸؛ دهلوی، همان، ص ۸۶؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۶۶؛ سرکیس، همان، ج ۱، ص ۱۲۳.
۴. ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث، ص ۷۱؛ کحاله، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.

ردیف	نام	متوقی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۴۷	ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن احمد بن عثمان دینوری	تا سال ۳۷۲ هـ.ق در قید حیات بوده	فقه، حدیث، علوم دینی	-	۱
۴۸	مُقَرِّئ ابو علی حسین بن محمد حَبَش دینوری (مُقَرِّئ دینور)	۳۷۳ هـ.ق	علوم دینی و قرآنی	-	۲
۴۹	مُقَرِّئ ابوبکر احمد بن حسین بن مهران دینوری مصری مالکی زاهد معروف به ابن مهران	۳۸۱ هـ.ق	علوم دینی و قرآنی	الشامل فی القرائات، الغایة فی القرائات، سجود القرآن	۳
۵۰	ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری	۳۹۰ هـ.ق	ادبیات (شعر، کتابت و انشاء و...)	دارای تألیفاتی بوده که فعلاً به دست ما نرسیده	۴
۵۱	ابوالقاسم عبدالصمد بن عمر بن محمد بن اسحاق دینوری	۳۹۷ هـ.ق	فقه، حدیث و علوم دینی، عرفان و تصوّف	-	۵

۱. ابن فرحون، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.
۲. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ سبکی، همان، ج ۱۲، ص ۴۲۱؛ ذَهَبی، معرفة القراء الکبار، ج ۱، صص ۳۲۲-۳۲۳؛ ابن سلار، همان، ص ۱۳۶؛ ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الثالث، ص ۸۱.
۳. اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۶۷. در خصوص ابن مهران و نقدی در خصوص وی؛ نک: همین کتاب، فصل چهارم، بخش دوم، ۲- حفظ و قرائت.
۴. ثعالبی، یتیمۃ الدهر، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۶۲؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاء، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ثعالبی، خاص الخاص، ص ۱۸۴؛ صَفَدی، همان، ج ۱۷، ص ۲۴۳؛ ابن شاکر، فوات الوفیات، ج ۱، ص ۵۳۷؛ الزرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۹۶.
۵. تنوخی، همان، ج ۵، صص ۳۰-۳۱؛ ابن جوزی، الْمُنتَظَم، ج ۱۵، صص ۵۵-۵۷؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آزیر، ج ۱۲، ص ۵۴۴۹؛ سبکی، همان، ج ۳، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۳۸۸؛ صَفَدی، همان، ج ۱۸، ص ۴۵۱؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۱	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	احمد بن جارود دینوری	۵۲
۲	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	مُقَرِّی ابوعلی محمد بن سمعان بن ابی مسعود دینوری	۵۳
۳	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	ابراهیم بن موسی دینوری	۵۴
۴	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	ابوالقاسم عمر بن علی بن جناد دینوری أنماطی	۵۵
۵	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	ابوبکر محمد بن احمد دینوری	۵۶
۶	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	ابوبکر محمد بن عمران دینوری	۵۷
۷	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	سورة بن مبارک خراسانی دینوری	۵۸
۸	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	مُقَرِّی ابوالفرج احمد بن محمد بن حسن دینوری معروف به رصاص	۵۹

۱. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۴۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۸۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۹۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۸. همان، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۲.

ردیف	نام	متوقی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱	ابوالحسن احمد بن محمد بن هشتم شعرانی دینوری صوفی	قرن ۴ هـ.ق. (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	
۲	ابوالحسن احمد بن محمد دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق. (؟)	عرفان و تصوف	کتاب‌الابدال، کتاب مواطن العباد	
۳	ابو محمد جعفر بن هارون بن ابراهیم نحوی دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (؟) (تا سال ۳۴۴ هـ.ق. زنده بوده است)	ادبیات، تاریخ و اخبار و انساب (عرب) حدیث (علوم دینی)	-	
۴	حسین بن محمد بن حسین بن مینا دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	
۵	ابو احمد بن فضل دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (؟)	حدیث (علوم دینی)	-	

۱. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. ابن ندیم، همان، ص ۳۴۸؛ قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ج ۲ (تاریخ تصوف در اسلام)، ج ۱۱، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۹، ص ۴۶۴. احتمال دارد ابوالحسن احمد بن محمد دینوری همان ابوالحسن احمد بن محمد بن هشتم شعرانی دینوری صوفی باشد؟

۳. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ فقطی، انباه السرواة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ ابن انباری، همان، ص ۲۴۱؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۴۸۷.

۴. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۵. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ، ج ۱، ص ۵۳۴، ج ۲، ص ۹.

۱	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴ هـ.ق (؟)	ابوأنس محمد بن أنس دینوری (کوفی)*	۶۵
۲	-	علوم دینی	قرن ۴ هـ.ق	حسن بن هارون دینوری	۶۶
۳	-	عرفان و تصوف	قرن ۴ هـ.ق (؟)	ابوسعید دینوری	۶۷
۴	-	عرفان و تصوف	قرن ۴ هـ.ق (؟)	ابوجعفر دینوری	۶۸
۵	-	عرفان و تصوف	قرن ۴ هـ.ق	احمد أسود دینوری (ابوالعباس احمد بن سیاه)	۶۹
۶	-	عرفان و تصوف	قرن ۴ هـ.ق	ابوبکر بن ممشاد	۷۰
۷	-	عرفان و تصوف	قرن ۴ هـ.ق	عایشه دینوری (عایشه دینوریه)	۷۱

۱. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۵۳۱. ابوأنس کوفی الاصل بوده که بعدها ساکن دینور شده است، نک: سمعانی، همان، ج ۲، ص ۵۳۱.

۲. صدوق، همان، ص ۴۰۶.

۳. ابونصر سراج، همان، ص ۲۹۶.

۴. ابن جوزی، صفة الصوفیة، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۵۲.

۵. قشیری، همان، صص ۸۵، ۵۷۹؛ جامی، همان، ص ۵۵۸؛ عطار نیشابوری، همان، ص ۵۰۰؛ میبیدی، همان، ج ۱، ص ۳۰۰؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۷۸؛ قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی، ذرّة التّاج، به اهتمام ماهدخت بانو همایی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳؛ شهروردی، همان، ص ۱۰۵؛ سلفی، همان، ص ۱۰۴. به احمد أسود، احمد سیاه نیز گفته شده؛ نک: قشیری، همان، ص ۵۷۶. سلفی نیز نام او را ابوالعباس احمد بن سیاه الأسود، قید کرده؛ نک: سلفی، همان، ص ۱۰۴.

۶. ابوعبدالرحمن سلمی، تاریخ الصوفیه، ترجمه‌ی غزال مهاجری زاده، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹، ص ۷۳؛ ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۴۱. در خصوص دینوری بودن ابوبکر بن ممشاد باید بیشتر تحقیق کرد.

۷. ابوعبدالرحمن محمد بن حسین سلمی، ذکرا النسوة المتعبدات الصوفیات (نخستین زنان صوفی)، ترجمه‌ی مریم حسینی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵، ص ۲۷۴.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۷۲	بکران دینوری (بگیر دراج؟ بُندار؟)	قرن ۴ ه.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۱
۷۳	فاطمه بنت ابی‌بکر کَنانی [دینوری]	قرن ۴ ه.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۲
۷۴	ابو عبدالله خیاط دینوری	قرن ۴ ه.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۳
۷۵	عیسی قَصَّار دینوری	قرن ۴ ه.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۴
۷۶	ابن مملوله عطار دینوری	قرن ۴ ه.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۵
۷۷	ابو عبدالله محمدبن عبدالخالق دینوری	قرن ۴ ه.ق.	عرفان و تصوف و ادبیات (شعر)	-	۶
۷۸	ابوعلی دینوری	قرن ۴ ه.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۷

۱. ابونصر سراج، همان، صص ۱۵۰، ۲۴۶؛ قشیری، همان، صص ۷۱، ۵۳۱؛ جامی، همان، صص ۱۸۶، ۷۵۱؛ ابن مُلَقِّن، همان، ص ۲۱۲. احتمال می‌رود که سه نام ذکر شده در ردیف ۷۲ (بکران، بگیر دراج، بُندار)، یک شخصیت بوده باشند؛ نک: جامی، همان، ص ۷۵۱ (تعلیقات محمود عابدی).

۲. جامی، همان، ص ۶۲۱.

۳. ابونصر سراج، همان، ص ۳۰۰.

۴. ابونصر سراج، همان، ص ۱۹۳؛ سلفی، همان، ص ۱۰۴.

۵. ابونصر سراج، همان، ص ۲۳۷.

۶. سَلَمی، طبقات الصوفیه، صص ۵۱۷-۵۱۵؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۹۹-۵۰۰؛ حاکم

نیشابوری، همان، ص ۲۳۴؛ جامی، همان، صص ۲۷۵-۲۷۷؛ ابن مُلَقِّن، همان، ص ۲۹۶؛ شعرانی، همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۷. سَلَمی، طبقات الصوفیه، ص ۵۱۶.

۱	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴ هـ.ق (؟)	حافظ ابو منصور محمد بن عمر بن محمد دینوری	۷۹
۲	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴ هـ.ق (؟)	ابو محمد حسن بن محمد بن عبدالله دینوری	۸۰
۳	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴ هـ.ق (؟)	ابو عمرو عثمان بن جعفر بن محمد بن هیثم بن عبدالله دینوری	۸۱
۴	-	حدیث و علوم دینی؛ عرفان و تصوف	قرن ۴ هـ.ق (؟)	ابوبکر محمد بن علی بن حسن بن علی دینوری معروف به برهان	۸۲
۵	-	علوم دینی	قرن ۴ هـ.ق	احمد بن ابی روح دینوری	۸۳
۶	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴ هـ.ق	ابو عبدالله سید حسن بن علی علوی دینوری	۸۴
۷	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴ هـ.ق (؟)	منصور بن حسن دینوری	۸۵

۱. صفّدی، همان، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. حاکم نیشابوری، همان، ص ۱۵۹.

۳. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۴. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، صص ۸۲-۸۳؛ سمعانی، همان، ج ۲، ص ۵۳۱.

۵. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۲؛ ابن طاووس، همان، ص ۲۵۷.

۶. کرجی، همان، ص ۱۱۶.

۷. علی بن هبةالله بن علی بن جعفر ابن ماکولا، الإكمال، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، ج ۱، قاهره، دار

الکتاب الإسلامی، لات[بی تا]، ص ۲۱۸.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۸۶	مُقری ابوالحسن علی بن فرج دینوری معروف به ابن حارس	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	۱
۸۷	حسین بن یزید دینوری معروف به بُستانبان	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	حدیث (علوم دینی)	-	۲
۸۸	قاری ابوعبدالله معاذ بن مُقاتل دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	حدیث (علوم دینی)	-	۳
۸۹	ابوالفرج بن عمر دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	حدیث (علوم دینی)	-	۴
۹۰	علی بن منصور دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۵
۹۱	ابومنصور محمد بن احمد بن علی بن میمونه	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	حدیث و علوم دینی	-	۶
۹۲	ابوالطیب نخاس ظفران بن حسن بن فیروزان دینوری معروف به الفأفا	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	حدیث و علوم دینی	-	۷

۱. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۴۹۶.

۲. ابن حیان (ابوشیخ انصاری)، همان، ج ۳، ص ۴۳۶؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ص ۳۷۵.

۳. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ص ۷۶۳.

۴. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۸۶.

۵. مستملی بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۶. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۶۴۶.

۷. خطیب بغدادی، همان، ج ۹، ص ۳۶۹.

۱	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	ابواللیث صقر بن عبدالرحمن بن جمیع دینوری معروف به قواس	۹۳
۲	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	ابوالقاسم قطان عیسی بن عبدالرحیم دینوری	۹۴
۳	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	ابوعمر و عثمان بن جعفر بن محمد بن عبدک دینوری	۹۵
۴	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	عثمان بن احمد بن ابی شمله دینوری وراق	۹۶
۵	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	ابوالحسن علی بن بری بن زنجویه بن ماهان دینوری	۹۷
۶	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	ابوسهل محمد بن یحیی دینوری	۹۸
۷	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	محمد بن هارون بن مالک بن حسین دینوری	۹۹

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۹، ص ۳۴۱.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۷۶.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۴. همان، ج ۱۱، صص ۳۰۰-۳۰۱.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

۶. همان، ج ۳، صص ۴۲۴-۴۲۵.

۷. همان، ج ۳، ص ۳۵۹.

ردیف	نام	متوقی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۰۰	مظفر بن احمد خطیب دینور [دینوری؟]	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۱
۱۰۱	ابوالحسین محمد بن عبدالرحیم بن سعید بن بشر بن حماد بن ماهان دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۲
۱۰۲	ابوطاهر حسین بن بشر بن عبدالله بن بشر دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۳
۱۰۳	ابوالعباس وکیل احمد بن حسن بن احمد دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۴
۱۰۴	اسحاق بن صدقه بن صیح دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۵
۱۰۵	ابوالعباس مؤدب احمد بن هارون بن ابراهیم بن مهران دینوری	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	ادبیات، حدیث و علوم دینی	-	۶

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۶۵.

۳. همان، ج ۸، صص ۲۶-۲۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۹۳.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۹۶.

۶. همان، ج ۵، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۱	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	احمد بن هیثم بن خالد دینوری	۱۰۶
۲	التجريد	فقه، احکام و قضا (علوم دینی و قرآنی)	۴۰۵ ه.ق. (مقتول)	قاضی ابوالقاسم یوسف بن احمد بن یوسف بن کج الکجی (گچی) دینوری	۱۰۷
۳	-	حدیث و علوم دینی	۴۰۵ ه.ق.	ابوبکر عبدالغفار بن عبدالرحمن دینوری فقیه	۱۰۸
۴	روائع التوجيهات في بدائع التشبيهات، ثمار الأئس في تشبيهات الفرس، الجامع الكبير في التعبير (القادري في التعبير)، كتاب الأدعية، حُفَّة الجواهر في المفاخر	ادبیات (شعر و ...)، کان شناسی، جواهر شناسی، تعبیر خواب، علوم دینی	۴۱۰ ه.ق.	ابوسعبد نصر بن يعقوب دینوری	۱۰۹

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۵، صص ۱۹۳-۱۹۴.
۲. شیرازی، طبقات الفقهاء، صص ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی حمیدرضا آزریر، ج ۱۳، ص ۵۵۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۹؛ ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۵۸۱؛ سبکی، همان، ج ۵، صص ۳۵۹-۳۶۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۰؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۲۰۸؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۲، ص ۵۵۰. قاضی یوسف گچی کتابهای بسیاری برای فقهها تألیف کرده که ما بجز «التجريد» از ما بقی آن‌ها فعلاً اطلاعی نداریم.
۳. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۰۸؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۸؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۲۷۵.
۴. ثعالبی، یتمة الدهر، ج ۴، صص ۴۴۹-۴۵۲؛ ابن شاکر، فوات الوفيات، ج ۲، ص ۵۵۱؛ دهخدا، همان، ج ۱۴، ص ۱۹۱۵.

ردیف	نام	متوقی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تالیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۱۰	ابو عبدالله حسین بن محمد بن فنجویه دینوری	۴۱۴ هـ.ق	حدیث و علوم دینی	-	۱
۱۱۱	مُقَرَّرِ ابوبکر محمد بن مظفر بن علی بن حرب دینوری	۴۱۵ هـ.ق	حدیث و علوم دینی و قرآنی	-	۲
۱۱۲	قاضی رُوح بن محمد بن احمد بن محمد بن اسحاق ابوزرعه رازی (نوه‌ی ابوبکر ابن السُّنی دینوری)	۴۲۳ هـ.ق	ادبیات، حدیث، فقه، علوم دینی	-	۳
۱۱۳	ابوالقاسم رضوان بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن حسن دینوری	۴۲۶ هـ.ق	حدیث و علوم دینی	-	۴
۱۱۴	احمد بن اسحاق دینوری	۴۲۶ هـ.ق	حدیث و علوم دینی	-	۵
۱۱۵	ابوالحسن علی بن عبدالملک بن شبانه دینوری	۴۳۰ هـ.ق	حدیث و علوم دینی	-	۶

۱. سمعانی، همان، ج ۲، ص ۵۳۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۵۹۰؛ ابوالحسن فارسی، همان، صص ۲۵-۲۶.

۲. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ ابن سلار، همان، ص ۱۳۶؛ ابن جزری، همان، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. سبکی، همان، ج ۴، ص ۳۷۹؛ ذُهبی، تذکرة الحُفَاط، ج ۳، صص ۱۰۰۰-۱۰۰۱.

۴. خطیب بغدادی، همان، ج ۸، ص ۴۳۲.

۵. کحاله، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

۶. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۱، صص ۲۷-۲۸.

۱	-	عرفان و تصوف	۴۳۰ هـ.ق	ابوبکر محمد بن عبدالله دینوری	۱۱۶
۲	المُنية فی القرائات	حدیث، فقه، احکام و قضا (علوم دینی و قرآنی)	۴۳۳ هـ.ق	قاضی مقرب ابونصر احمد بن حسین بن محمد بن عبدالله بن بوان دینوری معروف به کسار مقرب	۱۱۷
۳	-	حدیث و علوم دینی	۴۴۹ هـ.ق	قاری ابوبکر محمد بن علی بن ابراهیم دینوری	۱۱۸
۴	-	فقه، حدیث و علوم دینی	۴۶۸ هـ.ق	حافظ فقیه ابوبکر مکی بن جابار دینوری	۱۱۹
۵	-	حدیث و علوم دینی	۴۶۸ هـ.ق	محدث مُسند ابوالحسن علی بن محمد بن نصر دینوری لبان	۱۲۰

۱. ابن جوزی، صفة الصفوة، المجلد الاول - الجزء الثاني، صص ۲۹۶-۲۹۷؛ صفدی، همان، ج ۳، صص ۳۴۲-۳۴۳.
۲. خطیب بغدادی، همان، ج ۹، ص ۳۸۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳ صص ۳۳۱-۳۳۲؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۴۲؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث؛ ص ۲۵۰؛ حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ص ۷۰۸؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۷۵؛ کحاله، همان، ج ۱، ص ۱۲۸.
۳. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۰۶.
۴. ذهبی، همان، ج ۱۳، صص ۶۷۴-۶۷۵. ابن عماد حنبلی او را با نام ابوبکر ابن جابار مکی بن عبدالله دینوری (حافظ) متوفای ۴۶۹ هـ.ق آورده است؛ نک: ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث، ص ۳۳۲.
۵. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۶۴۶.

ردیف	نام	متوقی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۲۱	ابوالفضل احمد بن عیسی بن عبّاد دینوری مُسند همدان معروف به ابن استاد	۴۷۸ ه.ق	حدیث و علوم دینی	-	۱
۱۲۲	ابوبکر محمد بن ابی یعقوب دینوری	قرن ۴ ه.ق (؟)	حدیث (علوم دینی و قرآنی)	-	۲
۱۲۳	مُقَرِّی ابو عبدالله حسین بن موسی بن هبة الله دینوری معروف به جلیس دینوری (نحوی)	۴۹۰ ه.ق	ادبیات (نحو، ...) علوم دینی و قرآنی	ثمار الصناعة، الحروف السبعة من الكلام	۳
۱۲۴	مُقَرِّی ابو المعالی ثابت بن بُندار بن ابراهیم بن حسن بن بندار دینوری بغدادی بقال معروف به ابن حَمّامی	۴۹۸ ه.ق	حدیث، علوم دینی و قرآنی	-	۴

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۹۰. ذهبی در جای دیگر وی را مُسند دینور خوانده: «شیخ الصدوق مُسند دینور احمد بن عیسی بن عبّاد بن عیسی بن موسی دینوری»؛ نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۰۲.
۲. ابوعلی اسماعیل بن قاسم القالی بغدادی، الأمالی، ج ۲، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۷، ص ۳۱۱؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۳۹۰؛ سیوطی، شرح شواهد المغنی، ج ۲، ص ۷۲۳.
۳. یاقوت حموی، مُعْجَمُ البُلدان، ج ۳، صص ۳۰۹-۳۱۰؛ فیروز آبادی، البُلغة، ص ۱۲۳؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۴۱؛ ابن جزری، همان، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، صص ۳۱۰-۳۱۱.
۴. سُبکی، همان، ج ۹، ص ۳۱۸؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ صَفَدی، همان، ج ۱۰، صص ۴۷۱-۴۷۲؛ ابن سلا، همان، صص ۶۶-۶۷؛ ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۱	-	ادبیات، اخبار و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	شریف ابو حرب بن دینوری نسابه	۱۲۵
۲	-	عرفان و تصوف	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	شیخ علی دینوری	۱۲۶
۳	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	ابوزکریا یحیی بن زکریا بن ایوب دینوری	۱۲۷
۴	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	ابوالقاسم عیسی بن علی بن زید دینوری	۱۲۸
۵	-	عرفان و تصوف	قرن ۵ ه.ق.	شیخ ابوالحسین علی بن موسی دینوری	۱۲۹
۶	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۵ ه.ق. (؟)	ابو احمد عبدالوهاب بن محمد بن حسن یمنی دینوری	۱۳۰

۱. علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب الباخری، دُمیة القصر و عُصرة اهل العصر، تحقیق محمد التونجی، ج ۱، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۴، صص ۳۳۳، ۳۴۴.
۲. محمود ابن عثمان، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، ص ۳۹۸.
۳. سلفی، همان، ص ۱۸۲.
۴. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۳، ص ۳۱۴.
۵. ابن عثمان، همان، ص ۱۸۹. احتمال دارد شخصیت های ردیف ۱۲۶ و ۱۲۹ (شیخ علی دینوری و شیخ ابوالحسین علی بن موسی دینوری) یکی باشند.
۶. محمد بن طاهر بن احمد مقدسی ابن القیسرانی، صفوة التصوف، تحقیق غادة المقدم عدرة، بیروت، دار المنتخب العربی، ۱۴۱۶، ص ۵۲۴.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۳۱	نعیم بن حماد بن محمد بن عیسی بن الحسن بن نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث بن همام بن سلمة بن مالک، ابوالقاسم خزاعی اهل دینور [دینوری]	قرن ۵ هـ.ق (?)	حدیث و علوم دینی	-	۱
۱۳۲	ابومنصور احمد بن عبدالله دینوری (فرزند ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمان دینوری)	قرن ۵ هـ.ق (?)	ادبیات (شعر، ...)	-	۲
۱۳۳	ابوالحسن علی بن نصر بن یعقوب دینوری (فرزند ابوسعید نصر بن یعقوب دینوری)	قرن ۵ هـ.ق (?)	ادبیات	فی العشق و جوامع اللذة	۳
۱۳۴	مقرب ابومنصور محمد بن احمد بن علی بن ممویه دینوری	قرن ۵ هـ.ق (?)	علوم دینی و قرآنی	-	۴

۱. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۳، صص ۳۱۴-۳۱۵.

۲. ثعالبی، یتیمة الدهر، ج ۴، ص ۱۶۲.

۳. بروکلیمان، همان، ج ۳، ص ۱۴۳.

۴. سلفی، همان، ص ۲۶. شخصیت‌های ردیف ۹۱ (ابومنصور محمد بن احمد بن علی بن میمونه) و ردیف ۱۳۴ (ابومنصور محمد بن احمد بن علی بن ممویه دینوری) بسیار به هم شباهت دارند که جای تأمل است، و احتمال دارد یکی باشند. آیا کاتبان و مؤلفان، هنگام نوشتن ممویه به جای میمونه و یا بالعکس دچار اشتباه شده‌اند؟

۱	-	علوم دینی و قرآنی	قرن ۵ هـ.ق (?)	ابوالقاسم مکی بن محمد بن احمد بن علی بن ممویه دینوری	۱۳۵
۲	-	عرفان و تصوف	قرن ۵ هـ.ق (?)	حسن بن کلیان دینوری	۱۳۶
۳	-	حدیث و علوم دینی	۵۰۳ هـ.ق در دمشق	احمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن علی بن بُندار بن عباد بن ایمن ابوالحسین بن ابی اسحاق دینوری	۱۳۷
۴	-	حدیث و علوم دینی	۵۰۶ هـ.ق	ابونصر احمد بن فرج بن عمر ابری دینوری (پدر شهدة الکاتبه)	۱۳۸
۵	-	ادبیات و علوم دینی	قرن ۶ هـ.ق	ابوطاهر خراز احمد بن علی بن داوود دینوری	۱۳۹
۶	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۵-۶ هـ.ق (?)	ابن دینوری عدل حنبلی	۱۴۰

۱. سلفی، همان، ص ۱۲۷.

۲. سلفی، همان، ص ۳۹۱.

۳. ابن عساکر، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۱۰.

۴. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۱۸، ص ۱۵۶؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۶۱۷؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، صص ۷۱-۷۲؛ فصیح خوافی، همان، ج ۲، ص ۶۸۷؛ صفدی، همان، ج ۷، ص ۲۸۵.

۵. صفدی، همان، ج ۷، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۶. قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۴۱	احمد بن محمد بن عبدالرحمن صوفی ابوالعباس ابن دینوری	قرن ۶ هـ.ق. (؟)	حدیث و علوم دینی، عرفان و تصوف	-	۱
۱۴۲	ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل بن عبدالخالق دینوری معروف به ابن خازن کاتب	۵۱۲ هـ.ق.	ادبیات (شعر، ... خط و کتابت)	نسخه‌های متعددی کتابت کرده که فعلاً به دست ما نرسیده است.	۲
۱۴۳	ابوالحسن علی بن عبدالواحد بن احمد دینوری	۵۲۱ هـ.ق.	حدیث، علوم دینی	-	۳
۱۴۴	ابو عبدالله دینوری بغدادی	۵۲۶ هـ.ق.	حدیث، علوم دینی	-	۴

۱. ذُهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیبی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۱۱۸. آیا احمد بن محمد بن عبدالرحمن صوفی ابوالعباس ابن دینوری با ابن دینوری عدل حنبلی که قرشی در جواهر المصیبه، ج ۱، ص ۱۱۰ نامش را ذکر کرده یکی است؟
۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۱۸، صص ۲۶۲-۲۶۳؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۳۲۵؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۵، ص ۲۱۲؛ ابن شاکر الکتبی، عیون التواریخ، ج ۱۲، صص ۱۵۶-۱۵۷؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۵۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۳؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۸۲؛ ابن الدمیاطی، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد [ج ۱۸ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العربیة]، صص ۷۹-۸۰؛ ولید الأعظمی، جمهرة الخطاطین البغدادیین، بغداد، دارالشؤون الثقافیة العامة، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۵.
۳. ابن جوزی، مشیخة ابن الجوزی، صص ۶۳-۶۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۳۷؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۶۴.
۴. صفدی، همان، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۱	-	حدیث (علوم دینی)	۵۳۳ هـ. ق.	ابوالحسن علی بن مطهر بن مکی بن مقلاص دینوری	۱۴۵
۲	-	حدیث و علوم دینی	۵۴۵ هـ. ق.	ابوبکر محمد بن عبدالعزیز بن علی دینوری	۱۴۶
۳	-	حدیث و علوم دینی	۵۵۸ هـ. ق.	محمد بن علی بن خطاب بن ابی الفتح دینوری بغدادی ابوشجاع خیمی	۱۴۷
۴	-	حدیث و علوم دینی	۵۶۴ هـ. ق.	یحیی بن علی بن خطاب بن ابی الفتح دینوری بغدادی ابومظفر خیمی	۱۴۸
۵	-	علوم دینی و قرآنی	۵۶۵-۶ هـ. ق.	مُقرئ یحیی بن ثابت بن بُندار بن ابراهیم دینوری بغدادی ابوالقاسم وکیل (پسر ثابت بن بُندار)	۱۴۹

۱. سُبکی، همان، ج ۷، ص ۲۳۷. وی از شاگردان امام محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ. ق) بوده است.
۲. ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۱۴۰.
۳. ذُهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۵۰.
۴. ذُهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۳۹۱.
۵. ابن جوزی، مشیخة ابن الجوزی، صص ۱۶۶-۱۶۷؛ ذُهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۳۸۷.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تالیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۵۰	احمد بن محمد بن مبارک بن احمد بن بکروس بن سیف دینوری بغدادی ابوالعباس بن ابی بکر بن ابی‌العز معروف به ابن حماسی	۵۷۳ هـ. ق.	فقه و علوم دینی	-	۱
۱۵۱	مبارک بن احمد بن ابی محمد دینوری بغدادی ابو محمد شروطی	۵۸۶ هـ. ق.	حدیث و علوم دینی	-	۲
۱۵۲	ابوبکر محمد (پسراحمد بن محمد بن مبارک بن احمد بن بکروس بن سیف دینوری بغدادی)	۵۹۳ هـ. ق.	فقه و علوم دینی	-	۳
۱۵۳	شَهِدَةُ بِنْتُ ابی نصر احمد بن فرج بن عمر اَبرِی دینوری (معروف به شَهِدَةُ الْکَاتِبَةِ، فخر النساء و مُسِنِدَةُ الْعِرَاق)	۵۷۴ هـ. ق.	ادبیات، حدیث و علوم دینی، خط و کتابت	از نسخه‌های کتابت شده و آثار او فعلاً چیزی به دست ما نرسیده است.	۴

۱. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۱ [ج ۳ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، ص ۳۳۸.
۲. ذَهَبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدَّبِیْثی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۳۳۴.
۳. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۱ [ج ۳ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، ص ۳۳۸.
۴. ابن جوزی، مشیخة ابن الجوزی، صص ۲۰۱-۲۰۲؛ یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۶۱۷؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۲۲، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳، دارالکتب العلمیه، صص ۶۵-۶۶؛ صَفَدی، همان، ج ۱۶، صص ۱۹۰-۱۹۲؛ یافعی، همان، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۳، ص ۷۹؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۶، ص ۷۷؛ سیوطی، نزهة الجلساء، صص ۶۱-۶۳؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثانی - الجزء الرابع، ص ۲۴۸؛ سیده فواز عاملی، همان، صص ۲۵۶-۲۵۷؛ أعظمی، همان، ج ۱، صص ۲۷۳-۲۷۴. شَهِدَةُ به دلیل تسلط و شناختی که در اسناد احادیث داشت به مقام و رُتَبِی «مُسِنِد» رسید.

۱	از نسخه‌های او فعلاً چیزی به دست ما نرسیده است.	خط و کتابت	قرن ۶ هـ. ق. (؟) تا ۵۷۵ هـ. ق. زنده بوده است)	ابوالفتح نصرالله کاتب (پسر ابن خازن کاتب)	۱۵۴
۲	-	ادبیات (نحو و ...)، حدیث (علوم دینی و قرآنی)	متولد ۵۲۰ هـ. ق. (وفات؟)	نصرالله بن ابراهیم بن ابی نصر بن حسین دینوری حمامی مؤدب	۱۵۵
۳	کتاب التحقیق فی مسائل التعلیق	فقه، علوم دینی و قرآنی	۵۳۲ هـ. ق.	ابوبکر دینوری احمد بن ابی الفتح محمد بن احمد حنبلی	۱۵۶
۴	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۵-۶ هـ. ق. (؟)	ابوالحسن بزاز علی بن احمد بن مکی بن عبدالله دینوری	۱۵۷
۵	-	عرفان و تصوف	قرن ۵-۶ هـ. ق. (؟)	ابومحمد رزق الله بن ابی بکر بن مُحَسِّن فارسی [دینوری]	۱۵۸
۶	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۶ هـ. ق. (؟)	ابوالحسن علی بن احمد بن حاتم بن برهان دینوری	۱۵۹

۱. ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۳؛ ابن شاکر الکتبی، عیون التواریخ، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۵۷.
۲. یاقوت حموی، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۰، ص ۸۰؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۳۱۶.
۳. صَفَدی، همان، ج ۷، صص ۳۲۳-۳۲۴؛ ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابله، ج ۱ [ج ۳ از کتاب طبقات الحنابله ابن ابی یعلی]، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۵، ص ۲۵۴؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، صص ۹۸-۹۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، همان، ج ۱، ص ۸۳؛ ابن اثیر نام وی را چنین آورده؛ احمد بن محمد بن ابوبکر بن ابوالفتح دینوری، نک: ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، ص ۳۱۹.
۴. محب الله ابی عبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هبة الله ابن محاسن البغدادی (ابن نجار البغدادی)، ذیل تاریخ بغداد، ج ۳ [ج ۱۷ از تاریخ بغداد]، بیروت، دارالکتاب العربی، لات [بی تا]، ص ۱۶۶.
۵. سلفی، همان، ص ۸۹. ابومحمد رزق الله اصالتاً دینوری بوده؛ نک: سلفی، همان، ص ۸۹.
۶. ابن نجار بغدادی، همان، ج ۳ [ج ۱۷ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتاب العربی]، ص ۳۶.

شماره	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۶۰	ابوالفرج عبدالملک بن مسعود بن علی بن دینوری	قرن ۵-۶ ه. ق. (؟)	علوم دینی، وی از شهود مُعدّلین در بغداد بوده است.	-	۱
۱۶۱	محمد بن ابوالفرج عبدالملک بن مسعود دینوری ابوبکر معدل	۵۶۹ ه. ق.	حدیث و علوم دینی	-	۲
۱۶۲	اسماعیل بن ابوالفرج عبدالملک بن مسعود بن علی دینوری	قرن ۶ ه. ق. (؟)	علوم دینی	-	۳
۱۶۳	عبدالواحد بن علی بن عبدالواحد بن احمد بن عباس دینوری (ابوالقاسم بن ابی‌الحسن)	۵۶۱ ه. ق.	حدیث و علوم دینی	-	۴

۱. ابن نجار بغدادی، همان، ج ۱ [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتاب العربی]، صص ۱۴۳-۱۴۴. شهود مُعدّلین به کسانی می‌گفتند که در راستی، درستی و عدالت مشهور بودند و در محاکم به عنوان شاهد گواهی می‌دادند؛ نک: ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، صص ۲۲۴، ۳۴۷.

۲. ذُهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی‌عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، صص ۳۹-۴۰.

۳. ابن نجار بغدادی، همان، ج ۱ [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتاب العربی]، ص ۱۴۳.

۴. همان، ص ۲۶۴؛ ذُهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی‌عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۲۷۱.

۱	-	حدیث و علوم دینی	۵۶۱ هـ.ق.	شعیب بن علی بن عبدالواحد بن احمد دینوری بغدادی الدار ابوالفتوح بن ابی الحسن خیاط	۱۶۴
۲	-	حدیث و علوم دینی	۶۱۵ هـ.ق.	ابومنصور عبداللطیف بن یحیی بن علی بن خطاب دینوری بغدادی معروف به ابن خیمی	۱۶۵
۳	-	علوم دینی و قرآنی، عرفان و تصوف	۶۱۶ هـ.ق.	ابونصر صوفی عمر بن محمد بن احمد بن حسن بن جابر دینوری بغدادی	۱۶۶
۴	-	عرفان و تصوف	۶۲۹ هـ.ق.	عمر بن عبدالملک بن ابراهیم دینوری زاهد	۱۶۷

۱. ذہبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب

العلمیة]، ص ۱۹۸.

۲. همان، ص ۲۶۶.

۳. همان، صص ۲۹۳-۲۹۴.

۴. منذری، همان، ج ۳، ص ۳۱۸؛ ذہبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳، دارالکتب العلمیة، ص ۲۰۴؛ یافعی، همان، ج ۴،

ص ۵۵؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۶، ص ۲۴۸؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۱۳۲؛ نعیمی

دمشقی، همان، ج ۲، ص ۱۵۷.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	بی‌نویس
۱۶۸	ابو حفص عمر بن کرم بن ابی الحسن دینوری بغدادی حمّامی	۶۲۹ هـ.ق.	حدیث، علوم دینی	-	۱
۱۶۹	ابو محمد حمد بن حمید بن محمود بن حمید بن ابی الحسن بن ابی الفرج بن مفتاح تمیمی دینوری	۶۳۲ هـ.ق.	ادبیات، فقه و علوم دینی	دارای تألیفاتی بوده که فعلاً به دست ما نرسیده است.	۲
۱۷۰	علی بن ابراهیم بن علی بن محمد المبارک بن احمد بن محمد بن بکروس بن سیف تمیمی دینوری فقیه	۶۴۵ هـ.ق.	فقه، حدیث و علوم دینی	-	۳
۱۷۱	صلاح الدین ابوبکر دینوری	۶۶۱ هـ.ق.	عرفان و تصوف	-	۴

۱. مُنذری. همان، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳، دارالکتب العلمیة، ص ۲۰۴؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۶، ص ۲۴۸؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۱۳۲. ذَهَبی او را با نام «عمر بن کرم بن علی ابو حفص بن ابی المجد الحمّامی» ذکر کرده است؛ نک: ذَهَبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیشی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، صص ۲۹۰-۲۹۱.
۲. ابن کثیر، همان، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، ص ۱۹۷. ابن کثیر از وی به عنوان «الشیخ الامام العالم الخطیب الأدیب الفقیه شافعی» یاد می‌کند؛ نک: ابن کثیر، همان، ج ۱۳، ص ۱۶۷.
۳. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۲ [ج ۴ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، ص ۲۴۳.
۴. صَفَدی، همان، ج ۱۰، صص ۲۷۰-۲۷۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۳، ص ۲۸۰؛ نعیمی دمشقی، المدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲، ص ۱۵۸.

۱	دارای تألیفاتی بوده که در حال حاضر از آن‌ها اطلاعی نداریم.	حدیث و علوم دینی	۶۸۵ هـ. ق.	جمال‌الدین ابو البرکات محمد بن عمر بن عبدالملک دینوری (پسر عمر بن عبدالملک زاهد)	۱۷۲
۲	-	عرفان و تصوف	قرن ۷ هـ. ق. (؟)	عزیزالدین (عزالدین) عمر دینوری	۱۷۳
۳	-	ادبیات، فقه و علوم دینی	قرن ۶-۷ هـ. ق. (؟)	ابو عبدالله محمد بن علی بن حنیف دینوری فقیه حنفی	۱۷۴
۴	-	ریاضیات، معماری	قرن ۶-۷ هـ. ق. (؟)	مولانا محمد دینوری	۱۷۵
۵	-	حدیث، عرفان و تصوف	(؟)	غیاث‌الدین ابوسلیمان داوود بن علی بن یوسف دینوری	۱۷۶

* مشاهیری که با این علامت مشخص شده‌اند اصالتاً دینوری نمی‌باشند.

۱. ذَهَبی، العبر فی خبر من غَبر، دارالکتب العلمیة، ج ۳، ص ۳۶۰؛ نعیمی دمشقی، الدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲،

ص ۱۵۷؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۳۹۳.

۲. صَفَدی، همان، ج ۱۰، ص ۲۷۰.

۳. قرشی، همان، ج ۳، ص ۲۵۷.

۴. مجله‌ی خواندنیها، صص ۱۱-۱۲.

۵. روزیسانی، همان، ص ۳۸. روزیسانی، تاریخ وفات و یا دوره‌ی حیات غیاث‌الدین را ذکر نکرده، سند وی مجمع‌اللقاب ابن فوطی بوده، حال با توجه به سال وفات ابن فوطی یعنی ۷۲۳ هـ. ق می‌توان گفت که ابوسلیمان دینوری یا معاصر با ابن فوطی بوده یا پیش از وی می‌زیسته است.

جدول (۴): مشاهیر فرهنگی دینور در تمدن اسلامی (از آغاز تا سقوط بغداد) که برای اولین بار معرفی می‌شوند و در تحقیقات جدید به آن‌ها اشاره نشده است.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱	ابوأسد نُبَاطَة بن عبدالله الحِمْانی (ابوأسد دینوری)	قرن ۲-۳ هـ. ق. (؟)	شعر و ادب	-	
۲	ابراهیم بن عبدالله بن مهران دینوری	قرن ۳ هـ. ق. (؟)	حدیث و علوم دینی	-	
۳	محمد بن عبدالرحمن دینوری	قرن ۳ هـ. ق. (؟)	حدیث و علوم دینی	-	
۴	عباس بن فضل بن عباس بن فضل بن عبدالله ابوالفضل ابن فضلویه دینوری	۳۱۳ هـ. ق.	حدیث (علوم دینی)	-	
۵	محدث محمد بن عبدالعزیز دینوری	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ هـ. ق.	حدیث و علوم دینی	-	

۱. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۴، صص ۱۳۱-۱۴۳؛ ابوهلال عسکری، دیوان المعانی، ج ۱، صص ۳۰، ۶۳-۶۴، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۹۵.

۳. ابن ابی یعلی، همان، ج ۱، ص ۳۰۵.

۴. یاقوت حموی، مُعْجَمُ البُلدان، ج ۳، ص ۲۲۵.

۵. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۸۹.

۱	-	عرفان و تصوف	۳۲۲ هـ.ق	ابوبکر محمد بن علی بن جعفر کتانی دینوری (بغدادی) معروف به کتانی و چراغ حرم	۶
۲	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۳-۴ هـ.ق	ابو محمد مسیح بن حسین دینوری	۷
۳	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	محمد بن عبدالعزیز بن مبارک دینوری	۸
۴	غریب القرآن	علوم دینی و قرآنی	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	عبدالله بن سلام دینوری	۹
۵	-	حدیث، علوم دینی	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	ابوالحسن دینوری	۱۰
۶	-	حدیث و علوم دینی	اواخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ هـ.ق	ابوبکر بن سهل دینوری	۱۱

۱. ابونصر سراج، همان، ص ۲۲۲؛ مستملی بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۱۸؛ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۳۲؛ سلمی، طبقات الصوفیه، صص ۳۷۳-۳۷۷؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، صص ۴۱۶-۴۲۰؛ قشیری، همان، ص ۷۴؛ عطار نیشابوری، همان، صص ۵۱۵-۵۲۰؛ صفدی، همان، ج ۴، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ جامی، همان، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ شعرانی، همان، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰؛ کتانی را به دلیل مجاورت حرم در مکه «چراغ حرم» لقب دادند.
۲. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۷۵۵.
۳. خطیب بغدادی، همان، ج ۴، ص ۴۲۷.
۴. ابن ندیم، همان، ص ۶۱.
۵. ابوالمعالی علوی، بیان الأدیان، ص ۵۱. در خصوص ابوالحسن دینوری اطلاعات بیشتری به دست نیامد.
۶. یاقوت حموی، معجم الأدباء، داراحیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۳۸. احتمال دارد که ابوبکر بن سهل همان ابوبکر عمر بن سهل بن اسماعیل دینوری قرمیسینی (م ۳۳۰ هـ.ق) باشد؟

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۱۲	ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن احمد بن عثمان دینوری	تا سال ۳۷۲ هـ.ق در قید حیات بوده	فقه، حدیث، علوم دینی	-	۱
۱۳	احمد بن جارود دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	۲
۱۴	مُقَری ابوعلی محمد بن سمعان بن ابی مسعود دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	۳
۱۵	ابراهیم بن موسی دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	۴
۱۶	ابوالقاسم عمر بن علی بن جناد دینوری أنماطی	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	۵
۱۷	ابوبکر محمد بن احمد دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	۶
۱۸	ابوبکر محمد بن عمران دینوری	قرن ۳-۴ هـ.ق (؟)	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	-	۷

۱. ابن فرحون، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۴۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۸۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۹۶.

۱	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ ه.ق. (?)	سورة بن مبارک خراسانی دینوری	۱۹
۲	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۳-۴ ه.ق. (?)	مُقَرِّئ ابوالفرج احمد بن محمد بن حسن دینوری معروف به رصاص	۲۰
۳	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۴ ه.ق. (?)	ابوالحسن احمد بن محمد بن هیثم شعرانی دینوری صوفی	۲۱
۴	-	علوم دینی و قرآنی (قرائت)	قرن ۴ ه.ق. (?)	حسین بن محمد بن حسین بن مینا دینوری	۲۲
۵	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴ ه.ق. (?)	ابو احمد بن فضل دینوری	۲۳
۶	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴ ه.ق. (?)	ابو انس محمد بن انس دینوری (کوفی)	۲۴
۷	-	عرفان و تصوف	قرن ۴ ه.ق. (?)	ابو جعفر دینوری	۲۵
۸	-	عرفان و تصوف	قرن ۴ ه.ق.	ابوبکر بن ممشاد	۲۶

۱. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. همان، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۵. یاقوت حموی، مَعْجَمُ الْبُلْدَان، ج ۱، ص ۵۳۴، ج ۲، ص ۹.

۶. سماعی، همان، ج ۲، ص ۵۳۱، ابوانس کوفی الاصل بوده که بعدها ساکن دینور شده است، نک: سماعی، همان، ج ۲، ص ۵۳۱.

۷. ابن جوزی، صفة الصوفیة، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۵۲.

۸. ابو عبدالرحمن سلمی، تاریخ الصوفیه، ص ۷۳؛ ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۴۱. در خصوص دینوری بودن ابوبکر بن ممشاد باید بیشتر تحقیق کرد.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تألیفات و آثار	پی‌نوشت
۲۷	فاطمه بنت ابی‌بکر کتانی [دینوری]	قرن ۴ هـ.ق. (?)	عرفان و تصوف	-	۱
۲۸	ابو عبدالله خیاط دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (?)	عرفان و تصوف	-	۲
۲۹	ابوعلی دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (?)	عرفان و تصوف	--	۳
۳۰	حافظ ابو منصور محمد بن عمر بن محمد دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۴
۳۱	ابو محمد حسن بن محمد بن عبدالله دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (?)	حدیث (علوم دینی)	-	۵
۳۲	ابو عمرو عثمان بن جعفر بن محمد بن هشام بن عبدالله دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (?)	حدیث و علوم دینی	-	۶
۳۳	منصور بن حسن دینوری	قرن ۴ هـ.ق. (?)	حدیث (علوم دینی)	-	۷

۱. جامی، همان، ص ۶۲۱.
۲. ابونصر سراج، همان، ص ۳۰۰.
۳. سلمی، همان، ص ۵۱۶.
۴. صفدی، همان، ج ۴، ص ۲۴۴.
۵. حاکم نیشابوری، همان، ص ۱۵۹.
۶. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۱، ص ۳۰۰.
۷. ابن ماکولا، الإكمال، ج ۱، ص ۲۱۸.

۱	-	علوم دینی و قرآنی (قرانت)	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	مُقری ابوالحسن علی بن فرج دینوری معروف به ابن حارس	۳۴
۲	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	حسین بن یزید دینوری معروف به بُستانبان	۳۵
۳	-	حدیث (علوم دینی)	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	قاری ابو عبدالله معاذ بن مُقاتل دینوری	۳۶
۴	-	عرفان و تصوف	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	علی بن منصور دینوری	۳۷
۵	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	ابو منصور محمد بن احمد بن علی بن میمونه	۳۸
۶	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (?)	مظفر بن احمد خطیب دینور [دینوری ؟]	۳۹
۷	-	ادبیات، حدیث، فقه، علوم دینی	۴۲۳ ه.ق.	قاضی روح بن محمد بن احمد بن محمد بن اسحاق ابو زرعه رازی (نوهی) ابوبکر ابن السنّی دینوری	۴۰

۱. ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۴۹۶.
۲. ابن حیان (ابو شیخ انصاری)، همان، ج ۳، ص ۴۳۶؛ ابو نعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ص ۳۷۵.
۳. ابو نعیم اصفهانی، همان، ص ۷۶۳.
۴. مستملی بخاری، همان، ج ۱، ص ۲۲۰.
۵. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۶۴۶. در خصوص وی، نک: همین کتاب، جدول (۳)، ردیف ۱۳۴، بی‌نوشت ۴.
۶. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۰۶.
۷. سبکی، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تالیفات و آثار	پی‌نوشت
۴۱	ابوبکر محمد بن عبدالله دینوری	۴۳۰ هـ.ق	عرفان و تصوف	-	۱
۴۲	حافظ فقیه ابوبکر مکی بن جبار دینوری	۴۶۸ هـ.ق	فقه، حدیث و علوم دینی	-	۲
۴۳	مُقَرِّئ ابوالمعالی ثابت بن بُندار بن ابراهیم بن حسن بن بندار دینوری بغدادی بقال معروف به ابن حَمَّامی	۴۹۸ هـ.ق	حدیث، علوم دینی و قرآنی	-	۳
۴۴	شریف ابو حرب بن دینوری نسابه	قرن ۴-۵ هـ.ق (؟)	ادبیات، اخبار و علوم دینی	-	۴
۴۵	شیخ علی دینوری	قرن ۴-۵ هـ.ق (؟)	عرفان و تصوف	-	۵
۴۶	ابوزکریا یحیی بن زکریا بن ایوب دینوری	قرن ۴-۵ هـ.ق (؟)	حدیث و علوم دینی	-	۶

۱. ابن جوزی، صفة الصوفیة، المجلد الاول- الجزء الثاني، صص ۲۹۶-۲۹۷؛ صفدی، همان، ج ۳، صص ۳۴۲-۳۴۳.
۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، صص ۶۷۴-۶۷۵. ابن عماد حنبلی او را با نام ابوبکر ابن جبار مکی بن عبدالله دینوری (حافظ) متوفای ۴۶۹ هـ.ق آورده است؛ نک: ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الثالث، ص ۳۳۲.
۳. سبکی، همان، ج ۹، ص ۳۱۸؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ صفدی، همان، ج ۱۰، صص ۴۷۱-۴۷۲؛ ابن سلا، همان، صص ۶۶-۶۷؛ ابن جزری، همان، ج ۱، ص ۱۷۲.
۴. باخرزی، دُمیة القصر و عُصرة اهل العصر، ج ۱، صص ۳۳۳، ۳۴۴.
۵. ابن عثمان، فردوس المرشديه فی اسرار الصمديه، ص ۳۹۸.
۶. سلفی، همان، ص ۱۸۲.

۱	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۴-۵ ه.ق. (؟)	ابوالقاسم عیسی بن علی بن زید دینوری
۲	-	عرفان و تصوف	قرن ۵ ه.ق.	شیخ ابوالحسین علی بن موسی دینوری
۳	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۵ ه.ق. (؟)	ابواحمد عبدالوهاب بن محمد بن حسن یمنی دینوری
۴	-	ادبیات (شعر، ...)	قرن ۵ ه.ق. (؟)	ابومنصور احمد بن عبدالله دینوری (فرزند ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمان دینوری، م ۳۹۰ ه.ق.)
۵	-	علوم دینی و قرآنی	قرن ۵ ه.ق. (؟)	مقرب ابو منصور محمد بن احمد بن علی بن ممویه دینوری
۶	-	علوم دینی و قرآنی	قرن ۵ ه.ق. (؟)	ابوالقاسم مکی بن محمد بن احمد بن علی بن ممویه دینوری

ب بغدادی، همان، ج ۱۳، ص ۳۱۴.

شمان، همان، ص ۱۸۹. احتمال دارد شخصیت‌های ردیف ۴۵ و ۴۸ (شیخ علی دینوری و شیخ ابوالحسین علی بن دینوری) یکی باشند.

تیسرانی، صفوة التصوف، ص ۵۲۴.

، یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۱۶۲.

، همان، ص ۲۶. در خصوص وی، نک: همین کتاب، جدول (۳)، ردیف ۱۳۴، پی‌نوشت ۴.

، همان، صص ۱۲۶-۱۲۷.

پی‌نوشت	تألیفات و آثار	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	متوقی	نام	ردیف
۱	-	عرفان و تصوف	قرن ۵ هـ.ق (؟)	حسن بن کلیان دینوری	۵۳
۲	-	حدیث و علوم دینی	۵۰۳ هـ.ق در دمشق	احمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن علی بن بُندار بن عباد بن ایمن ابوالحسین بن ابی اسحاق دینوری	۵۴
۳	-	ادبیات و علوم دینی	قرن ۶ هـ.ق	ابوطاهر خرازاحمدبن علی بن داوود دینوری	۵۵
۴	-	حدیث و علوم دینی	قرن ۵-۶ هـ.ق (؟)	ابن دینوری عدل حنبلی	۵۶
۵	-	حدیث، علوم دینی	۵۲۶ هـ.ق	ابو عبدالله الدینوری بغدادی	۵۷
۶	-	حدیث و علوم دینی	۵۴۵ هـ.ق	ابوبکر محمد بن عبدالعزیز بن علی دینوری	۵۸

۱. سلفی، همان، ص ۳۹۱.

۲. ابن عساکر، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۱۰.

۳. صفدی، همان، ج ۷، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۴. قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۵. صفدی، همان، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۶. ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثاني - الجزء الرابع، ص ۱۴۰.

۱	-	حدیث و علوم دینی	۵۵۸ هـ. ق.	محمد بن علی بن خطاب بن ابی الفتح دینوری بغدادی ابوشجاع خیمی	۵۹
۲	-	علوم دینی و قرآن	۵۶۵-۶ هـ. ق.	مُقَرِّئ یحیی بن ثابت بن بُندار بن ابراهیم دینوری بغدادی ابوالقاسم وکیل (پسر ثابت بن بُندار، م ۴۹۸ هـ. ق.)	۶۰
۳	-	فقه و علوم دینی	۵۷۳ هـ. ق.	احمد بن محمد بن مبارک بن احمد بن بکروس بن سیف دینوری بغدادی ابوالعباس بن ابی بکر بن ابی العز معروف به ابن حمامی	۶۱
۴	-	فقه و علوم دینی	۵۹۳ هـ. ق.	ابوبکر محمد (پسر احمد بن محمد بن مبارک بن احمد بن بکروس بن سیف دینوری بغدادی)	۶۲

۱. ذَهَبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبئی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۵۰.

۲. ابن جوزی، مشیخة ابن الجوزی، صص ۱۶۶-۱۶۷؛ ذَهَبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبئی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۳۸۷.

۳. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۱ [ج ۳ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی]، ص ۳۳۸.

۴. ابن رجب، همان، ص ۳۳۸.

ردیف	نام	متوفی	حوزه‌های علمی و مطالعاتی	تالیفات و آثار	پی‌نوشت
۶۳	نصرالله بن ابراهیم بن ابی‌نصر بن حسین دینوری حمای مؤدب	متولد ۵۲۰ هـ.ق. (وفات؟)	ادبیات (نحو و ...)، حدیث (علوم دینی و قرآنی)	-	۱
۶۴	ابو محمد رزق‌الله بن ابی بکر بن مُحَسِّن فارسی [دینوری]	قرن ۵-۶ هـ.ق. (؟)	عرفان و تصوف	-	۲
۶۵	شعیب بن علی بن عبدالواحد بن احمد دینوری بغدادی الدار ابوالفتوح بن ابی الحسن خیاط	۵۶۱ هـ.ق.	حدیث و علوم دینی	-	۳
۶۶	ابو منصور عبداللطیف بن یحیی بن علی بن خطاب دینوری بغدادی معروف به ابن خیمی	۶۱۵ هـ.ق.	حدیث و علوم دینی	-	۴
۶۷	ابونصر صوفی عمر بن محمد بن احمد بن حسن بن جابر دینوری بغدادی	۶۱۶ هـ.ق.	علوم دینی و قرآنی، عرفان و تصوف	-	۵

۱. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۰، ص ۸۰؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. سلفی، همان، ص ۸۹. ابو محمد رزق‌الله اصالتاً دینوری بوده؛ نک: سلفی، همان، ص ۸۹.

۳. ذہبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ الحافظ ابی عبدالله لابن الدبیتی [ج ۱۵ از تاریخ بغداد، چاپ دارالکتب العلمیة]، ص ۱۹۸.

۴. ذہبی، همان، ص ۲۶۶.

۵. ذہبی، همان، صص ۲۹۳-۲۹۴.

۱	-	عرفان و تصوف	۶۲۹ هـ.ق.	عمر بن عبدالملک بن ابراهیم دینوری زاهد	۶۸
۲	-	فقه، حدیث و علوم دینی	۶۴۵ هـ.ق.	علی بن ابراهیم بن علی بن محمد المبارک بن احمد بن محمد بن بکروس بن سیف تمیمی دینوری فقیه	۶۹
۳	-	عرفان و تصوف	۶۶۱ هـ.ق.	صلاح الدین ابوبکر دینوری	۷۰
۴	دارای تألیفاتی بوده که در حال حاضر از آنها اطلاعی نداریم.	حدیث و علوم دینی	۶۸۵ هـ.ق.	جمال الدین ابو البرکات محمد بن عمر بن عبدالملک دینوری (پسر عمر بن عبدالملک زاهد)	۷۱
۵	-	عرفان و تصوف	قرن ۷ هـ.ق. (?)	عزیزالدین (عزالدین) عمر دینوری	۷۲
۶	-	ادبیات، فقه و علوم دینی	قرن ۶-۷ هـ.ق. (?)	ابو عبدالله محمد بن علی بن حنیف دینوری فقیه حنفی	۷۳

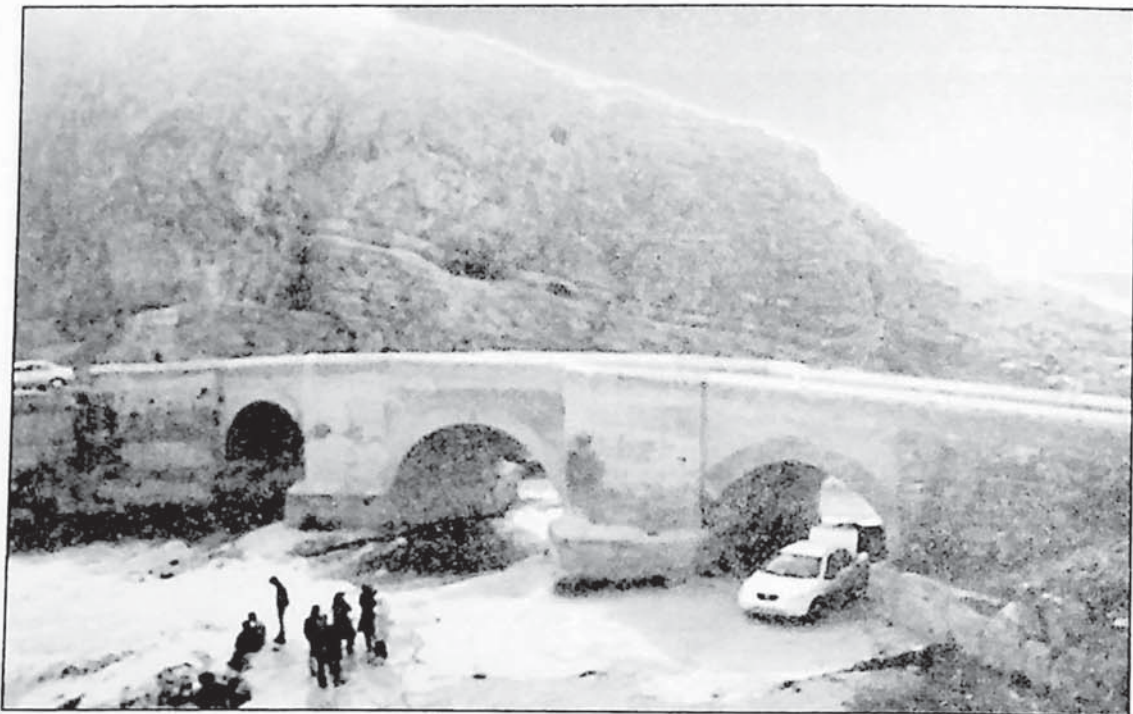
۱. منذری، همان، ج ۳، ص ۳۱۸؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳، دارالکتب العلمیة، ص ۲۰۴؛ یافعی، همان، ج ۴، ص ۵۵؛ ابن تغری بردی، همان، ج ۶، ص ۲۴۸؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۱۳۲؛ نعیمی دمشقی، المدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲، ص ۱۵۷.
۲. ابن رجب، کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۲ | ج ۴ از کتاب طبقات الحنابلة ابن ابی یعلیٰ، ص ۲۴۳.
۳. صفدی، همان، ج ۱۰، صص ۲۷۰-۲۷۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۳، ص ۲۸۰؛ نعیمی دمشقی، المدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲، ص ۱۵۸.
۴. ذهبی، العبر فی خبر من غیر، دارالکتب العلمیة، ج ۳، ص ۳۶۰؛ نعیمی دمشقی، همان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ ابن عماد حنبلی، همان، المجلد الثالث - الجزء الخامس، ص ۳۹۳.
۵. صفدی، همان، ج ۱۰، ص ۲۷۰.
۶. قرشی، همان، ج ۳، ص ۲۵۷.

فصلنامه

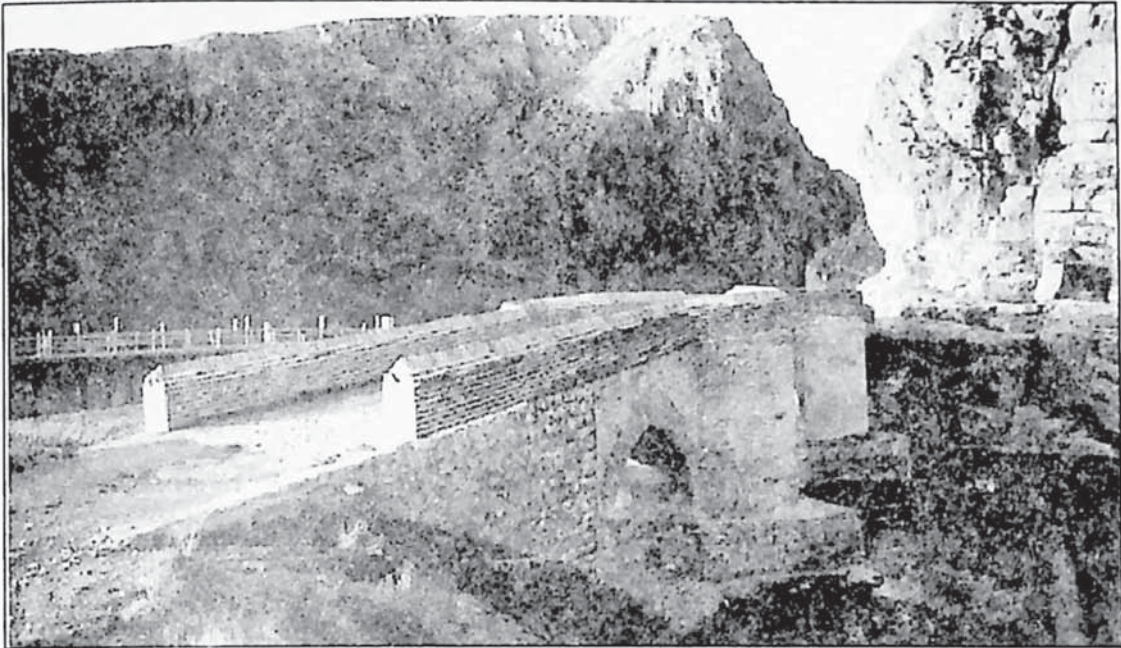
نقشه‌ها و تصاویر



(تصویر ۱) رودخانه‌ی دینور (حسین آباد)، عکس از مؤلف



(تصویر ۱-۲) پل تاریخی میانراهان بر روی رودخانه‌ی جامیشان دینور
(بازمانده از عصر ساسانیان)، عکس از مؤلف

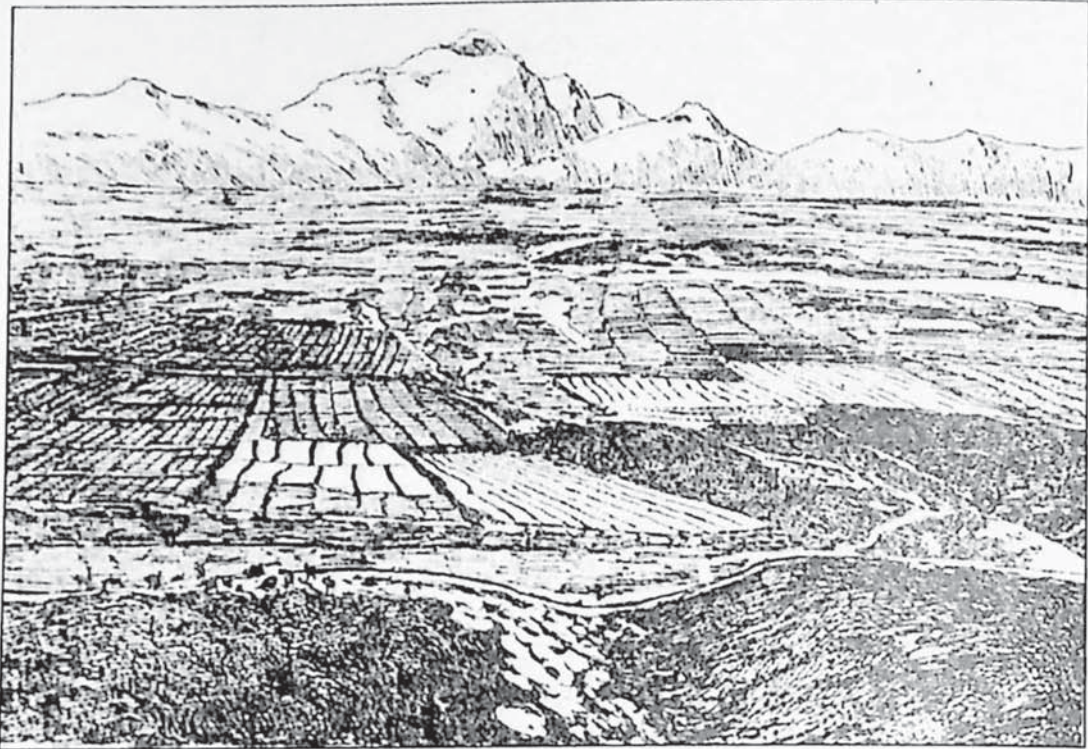


(تصویر ۲-۲) پل بازمانده از عصر ساسانیان بر روی رودخانه‌ی جامیشان در تنگه ارتباطی به دشت دینور، از مقاله‌ی دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل مؤثر بر اضمحلال شهرها، حسن کریمیان، حسین صبری و محرم باستانی

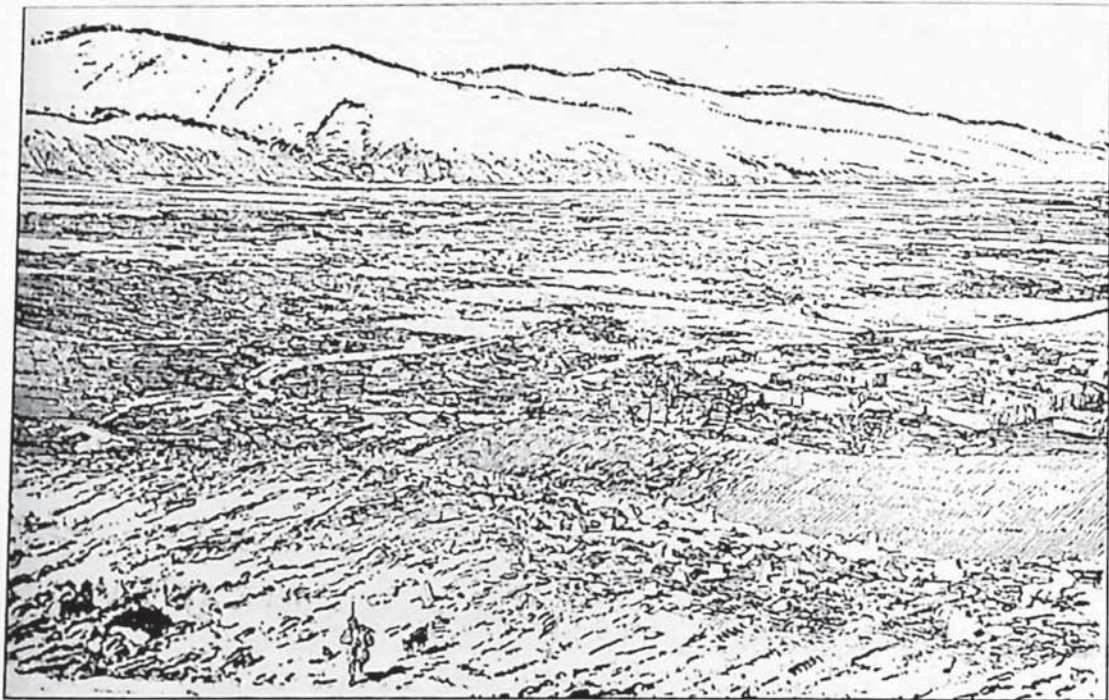


(تصویر ۳) پل تاریخی بیستون بر روی رودخانه‌ی دینور،

از سایت www.vatanfa.com



دره‌ی دیناور [دینور]



(تصویر ۱-۴) موقعیت شهر قدیمی دینور [اراضی روستاهای شیرخان و زیاجوب]

از کتاب هیئت علمی فرانسه در ایران، ژاک دومرگان



(تصویر ۲-۴) بقایای بخش جنوبی محوطه‌ی باستانی دینور در دشت دینور، از مقاله‌ی دینور از شکل‌بانی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل مؤثر بر اضمحلال شهرها، حسن کریمیان، حسین صبری و محرم باستانی



(تصویر ۵) تپه‌ی باستانی شیخی آباد در اراضی روستای کرتویج علیا [دارای آثاری مربوط به حدود ده هزار سال پیش از میلاد]، از کتاب تاریخ دینور، اقبال امیری



مجسمه‌ی سر یک ساتیر (*satyr*)



مجسمه‌ی سر یک سیلنوس (*silenus*)

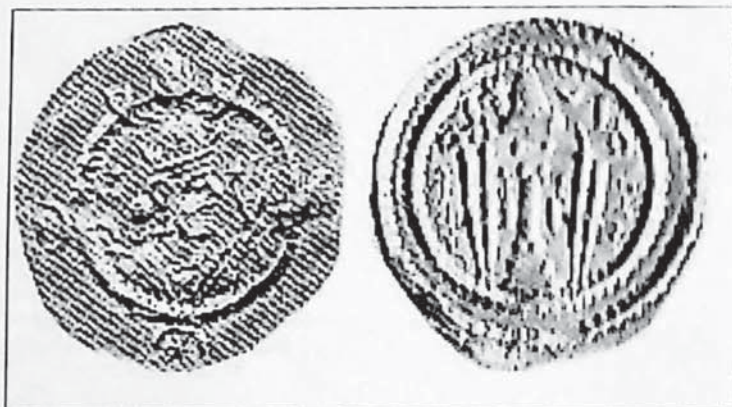
(تصویر ۱-۶) مجسمه‌های ساتیر و سیلنوس، مربوط به دوره‌ی سلوکی (قرن چهارم پ.م.) یافت شده در دینور، از کتاب ایران از آغاز تا اسلام، رومن گیرشمن



(تصویر ۲-۶) سکه‌ی سه دراهمی یونانی، مربوط به ح ۴۳۰ پ.م، کشف شده در دینور
از کتاب بیستون (کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳)
ولفرام کلایس، پتر کالمایر و دیگران



ضرب شده در مای

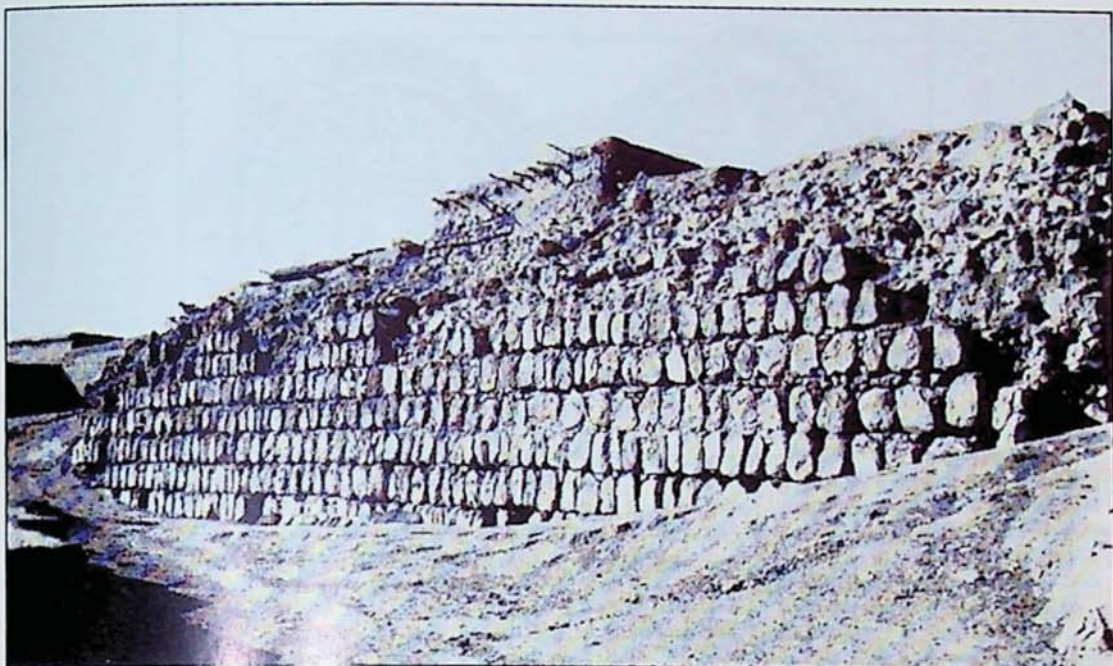


ضرب شده در دینور

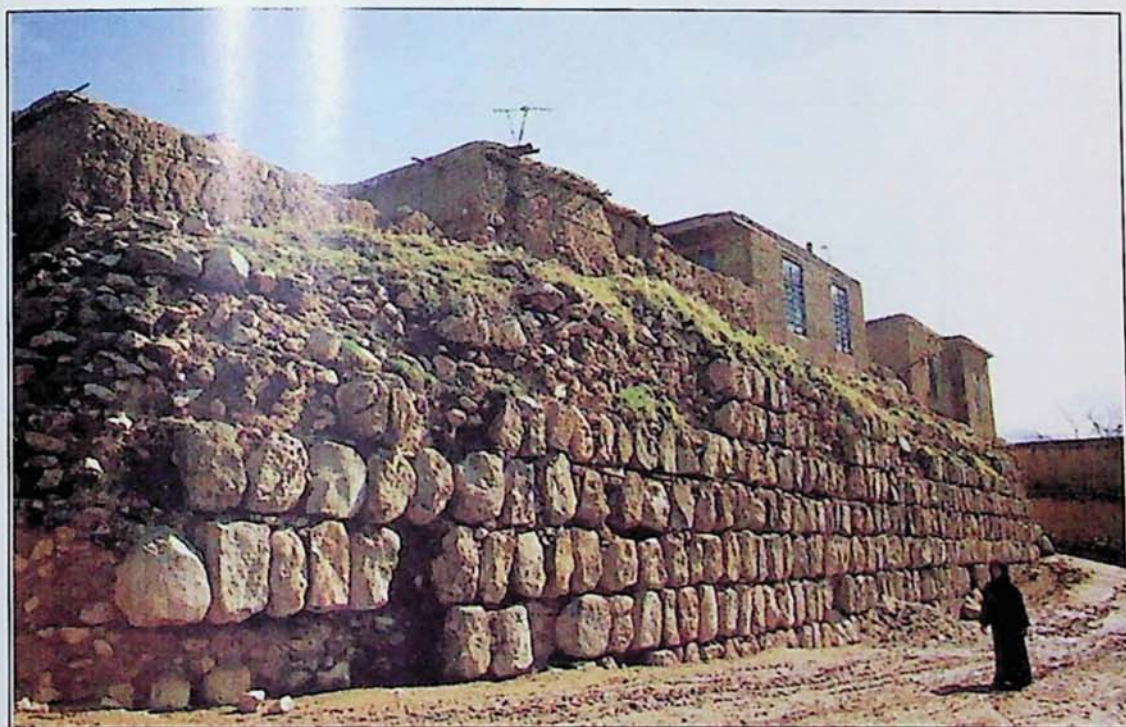


ضرب شده در مای

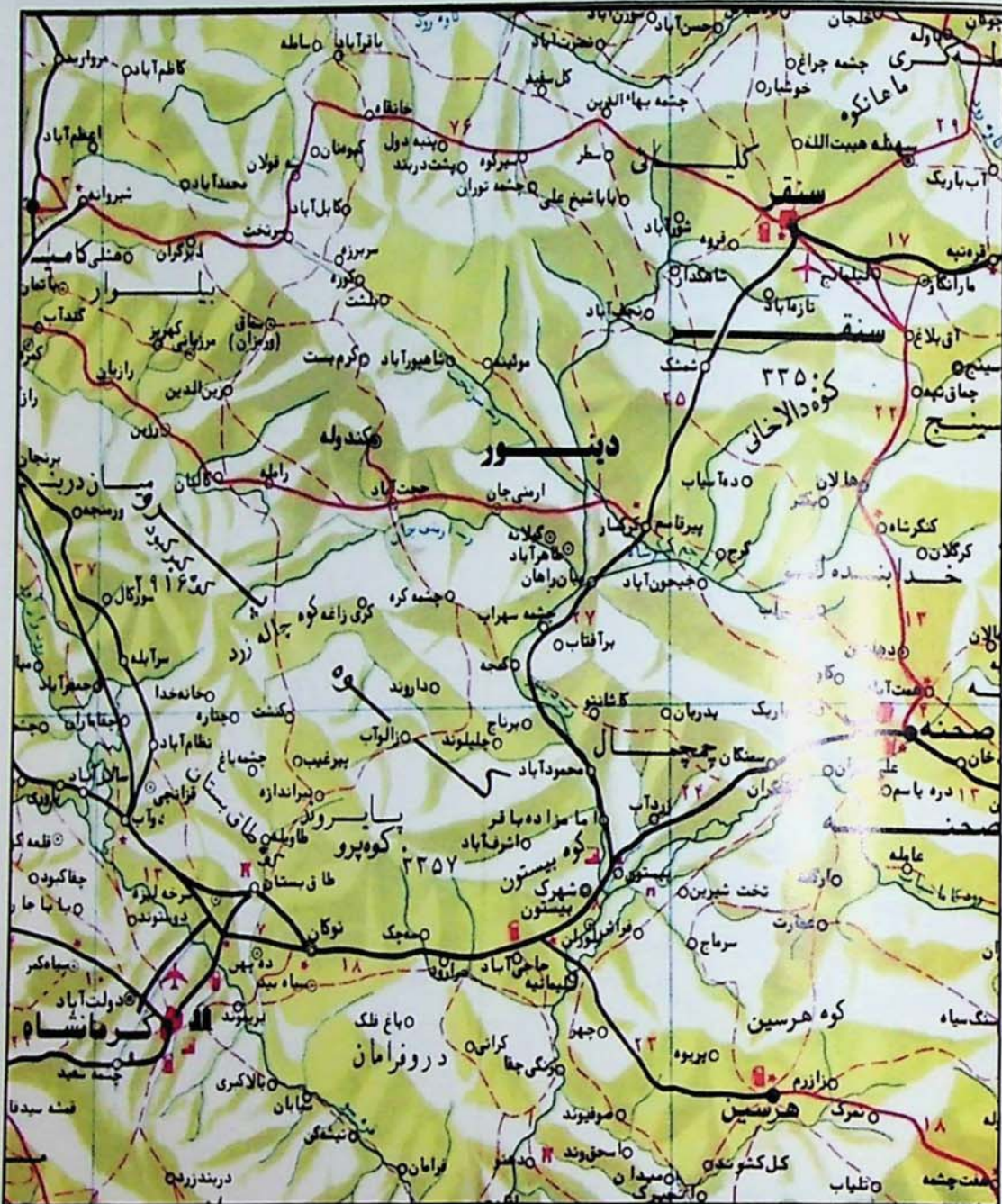
(تصویر ۱-۷) سکه‌هایی از قباد یکم پادشاه ساسانی (۴۸۷-۵۳۱م)،
از کتاب سکه‌های ساسانی، امین امینی



(تصویر ۲-۷) بقایای دژ سَرماج (ضلع جنوبی)، در روستای سرماج حسین‌خان شهرستان هرسین، مربوط به قرن ۴ ه.ق، از کتاب **کرمانشاهان** اثر **میرزا...**



(تصویر ۳-۷) بقایای دژ سَرماج (ضلع جنوبی)، در روستای سرماج حسین‌خانی شهرستان هرسین، مربوط به قرن ۴ ه.ق، از کتابچه‌ی **هرسین**، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرمانشاه

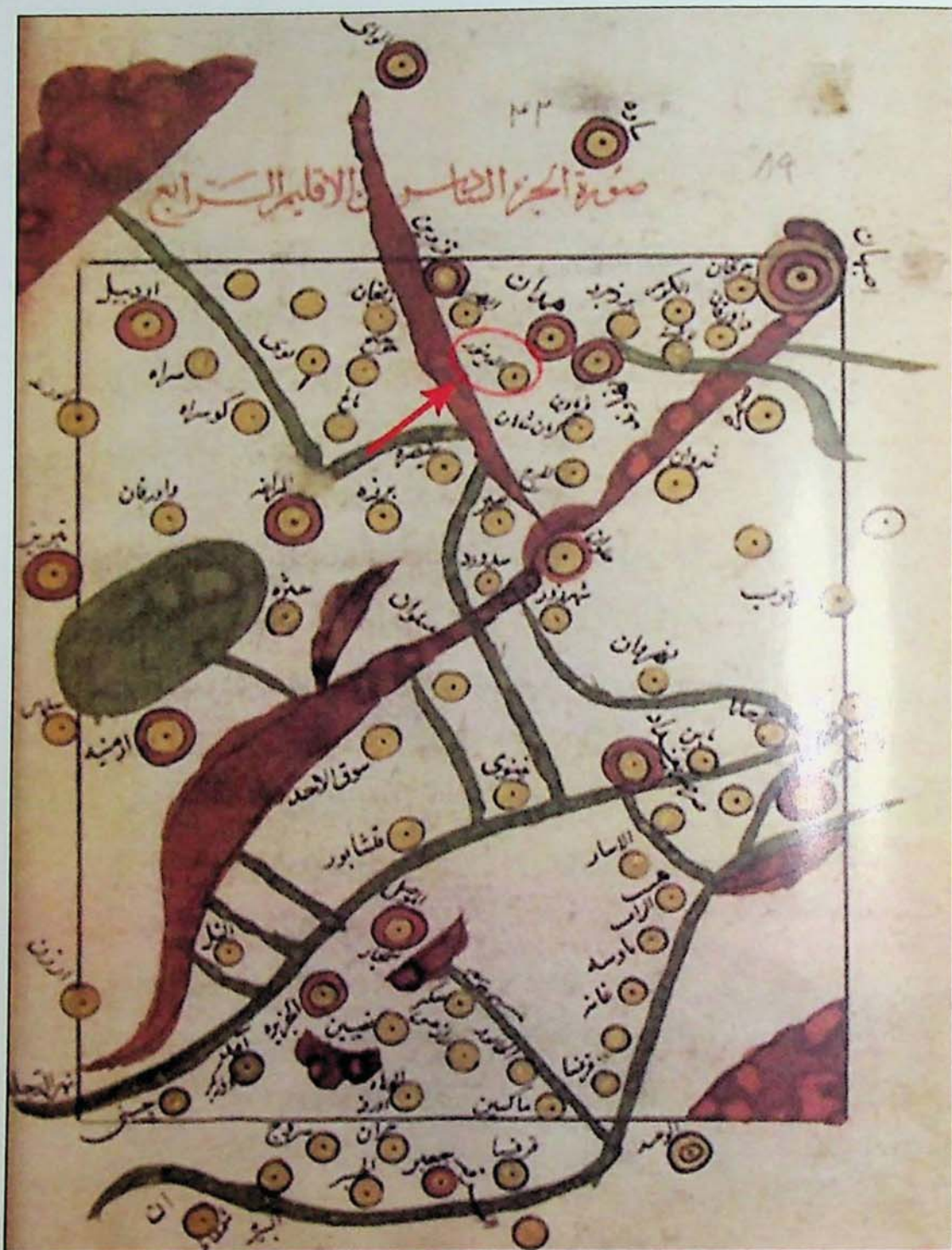


(نقشه‌ی ۱) موقعیت کنونی دینور در استان کرمانشاه، از کتاب تاریخچه‌ی دینور،

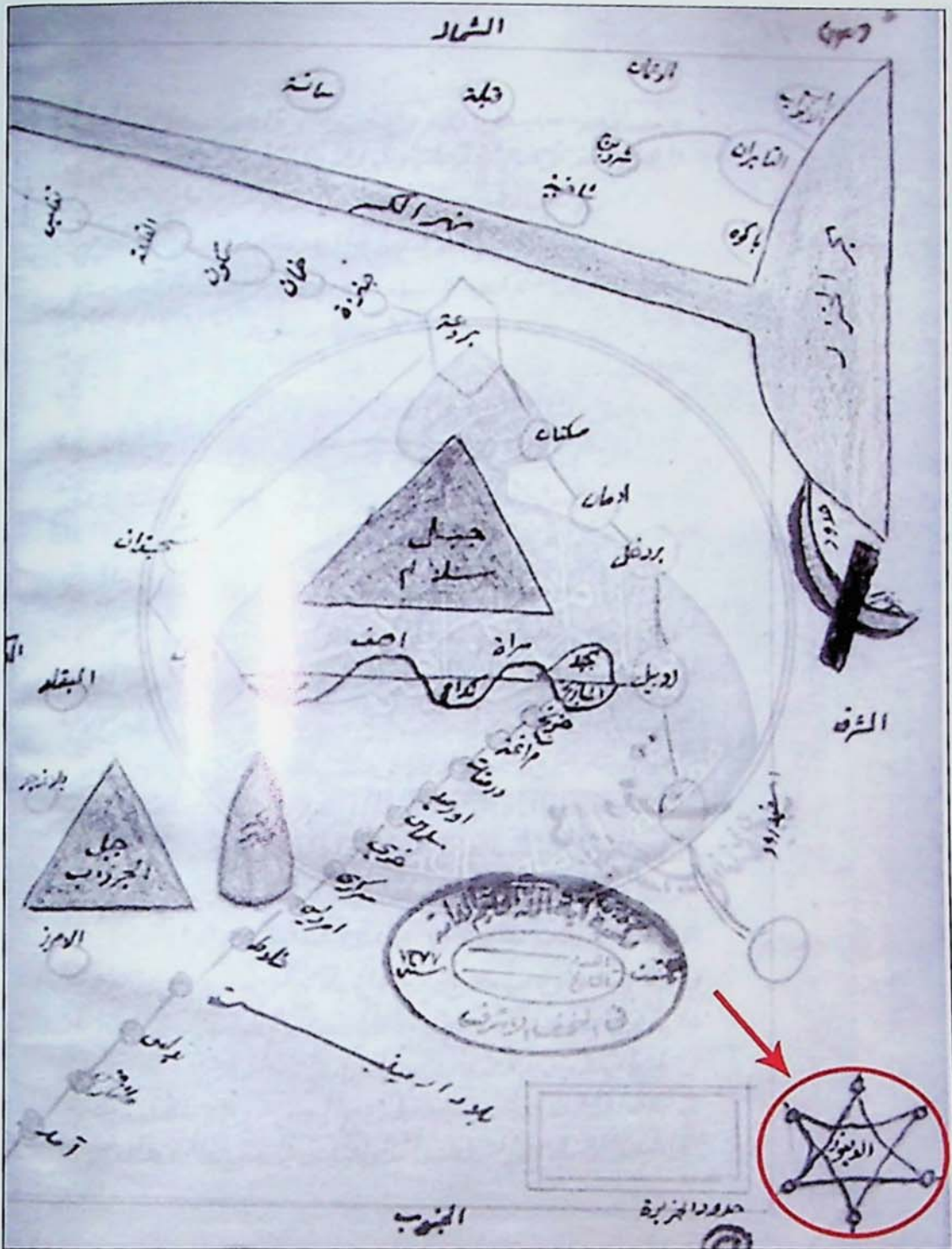
فتحعلی حیدری زیاجویی



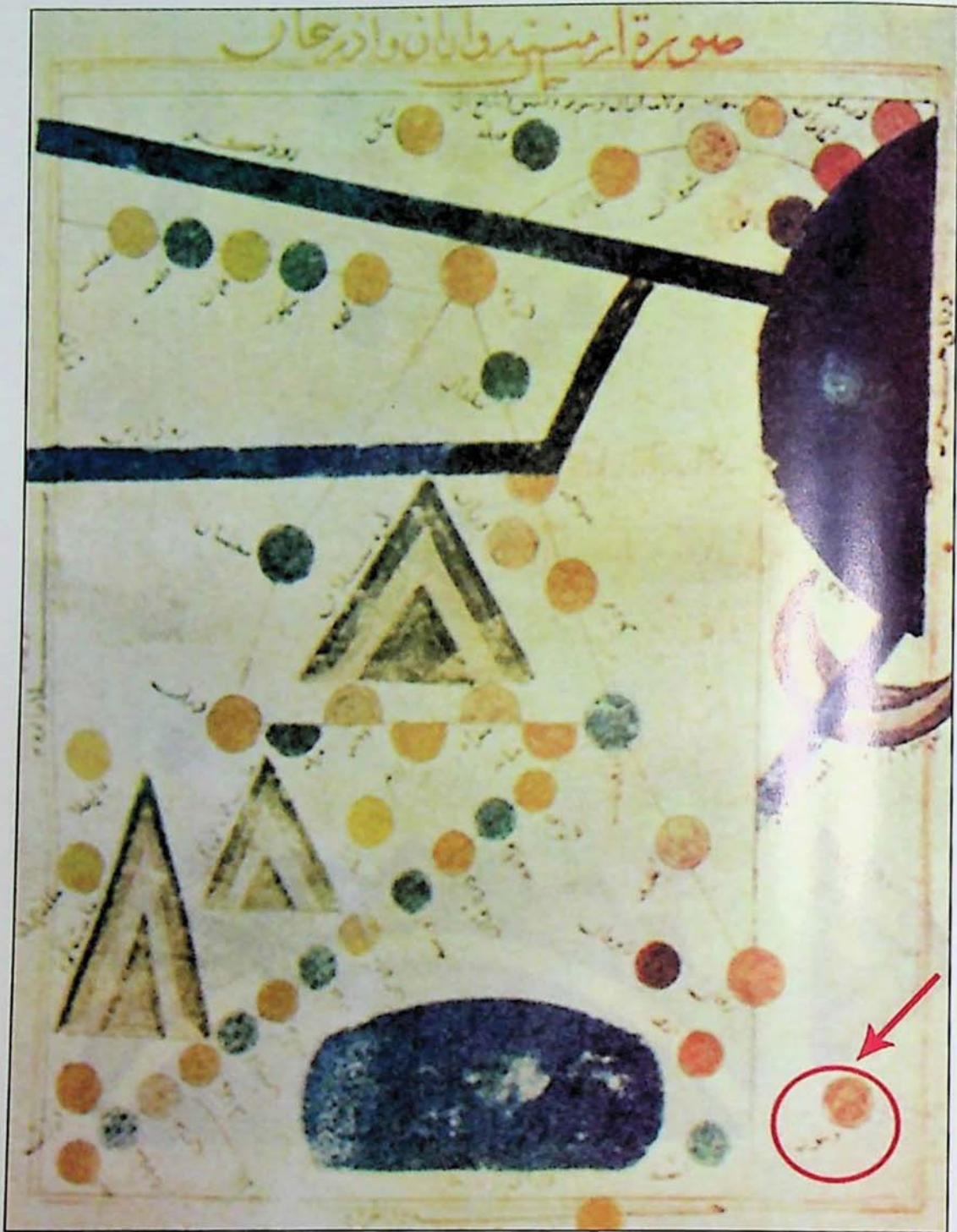
(نقشه‌ی ۵) صورت دیار جبال (قہستان)، از کتاب مسالک و ممالک،
ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصطخری (م ۳۴۶ ه. ق.)،
[موقعیت دینور در آن مشخص شده است].



(نقشه‌ی ۷) نقشه‌ی جبال، از کتاب ایران در کتاب نزهة المُشتاق فی الإختراق و الآفاق، محمد بن محمد بن عبدالله ادريسی (م ۵۶۰ هـ.ق.)، [موقعیت دینور در آن مشخص شده است].



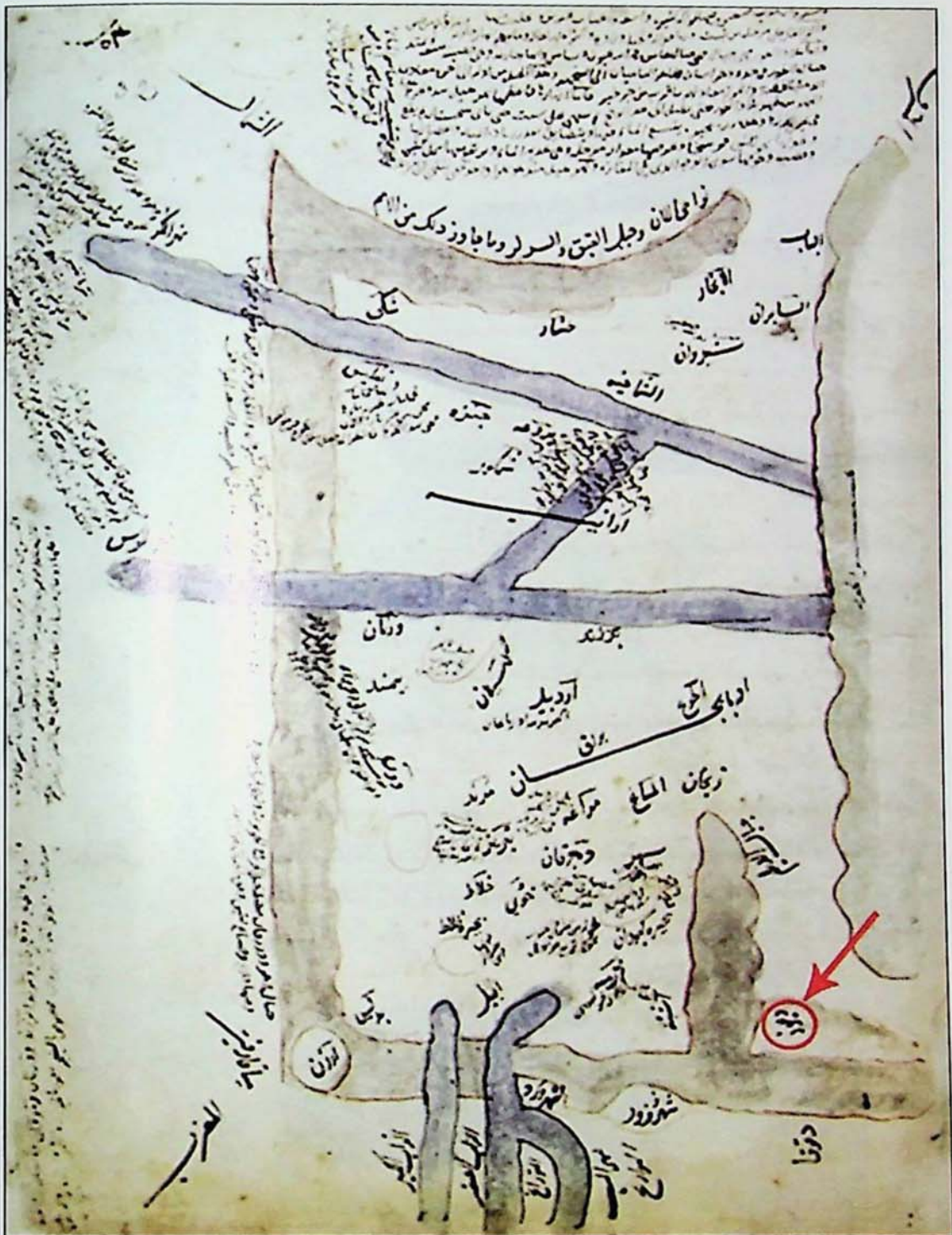
(نقشه‌ی ۸) نقشه‌ی آذربایجان، از کتاب *صُور الأقالیم*، ابوزید بلخی (م ۳۲۲ هـ.ق.)، از کتاب *وصف ایران و مناطق آن* در برخی از نقشه‌های دوره‌ی اسلامی، امیر هوشنگ انوری، [موقعیت دینور در آن مشخص شده است].



(نقشه‌ی ۹) نقشه‌ی ارمنیه، اران و آذربایجان، از کتاب مسالک و ممالک،

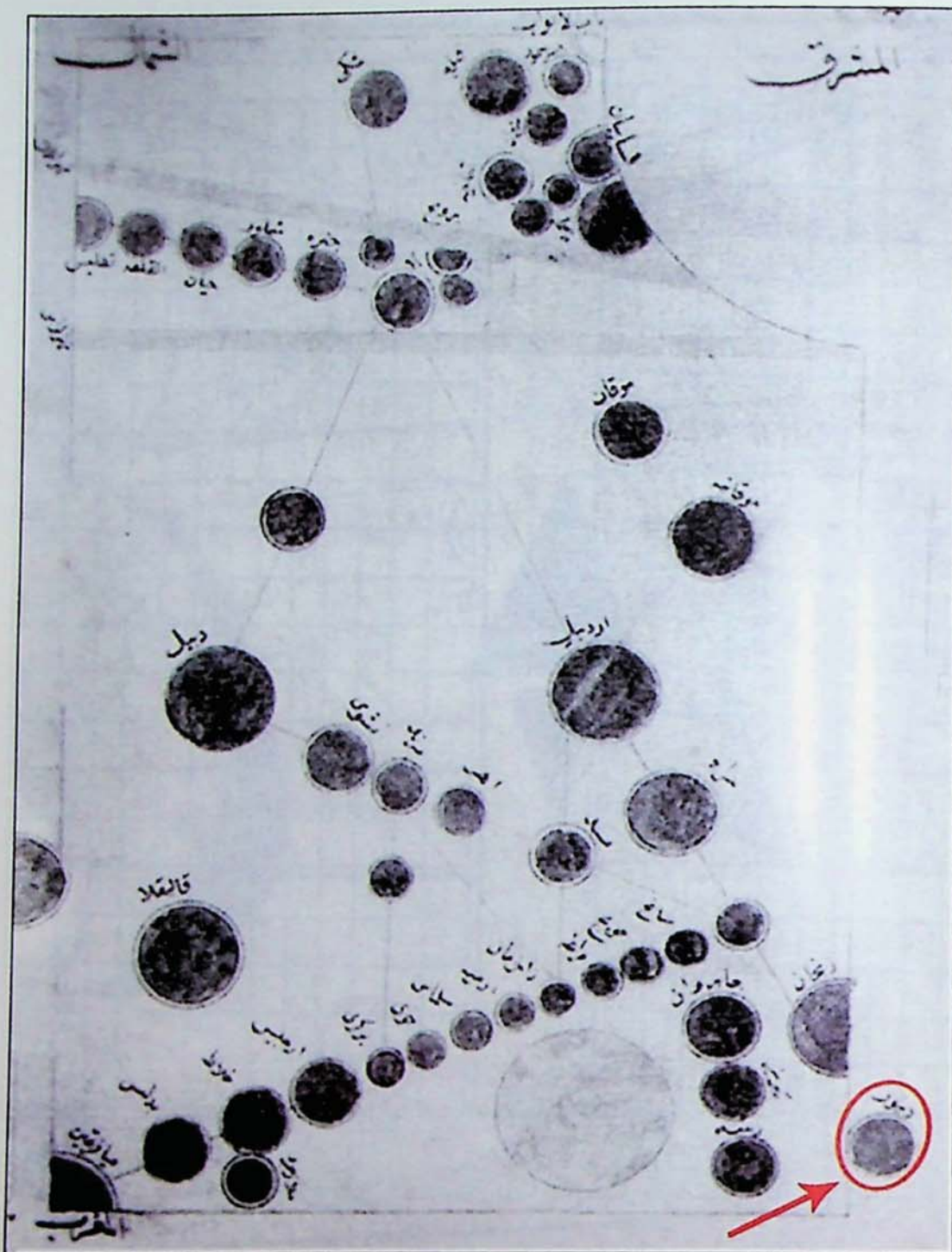
ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصطخری (م ۳۴۶ هـ.ق.)،

[موقعیت دینور در آن مشخص شده است].

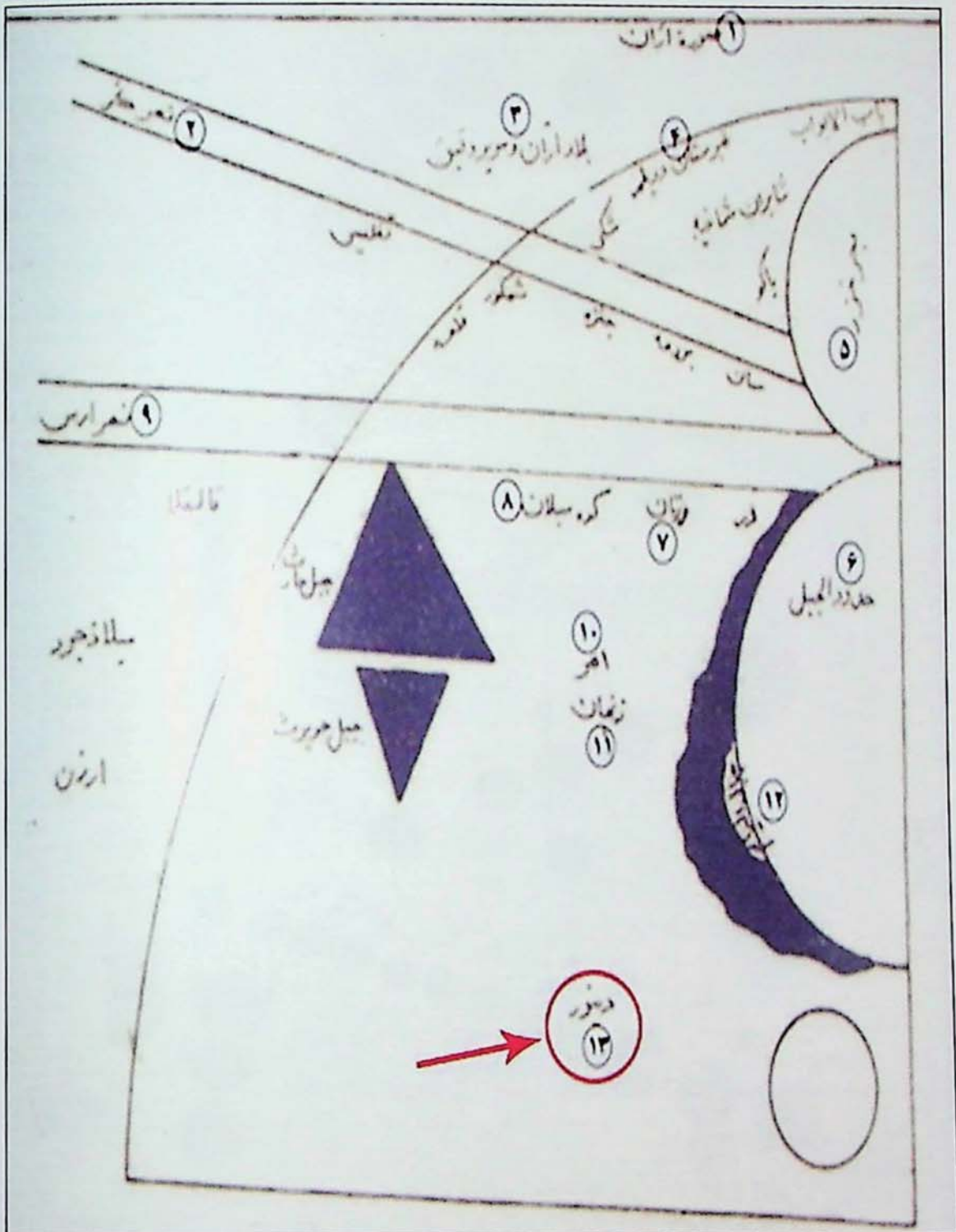


(نقشه‌ی ۱۰) نقشه‌ی آذربایجان، از کتاب هیئت‌الاشکال الأرض [صورة الأرض]،

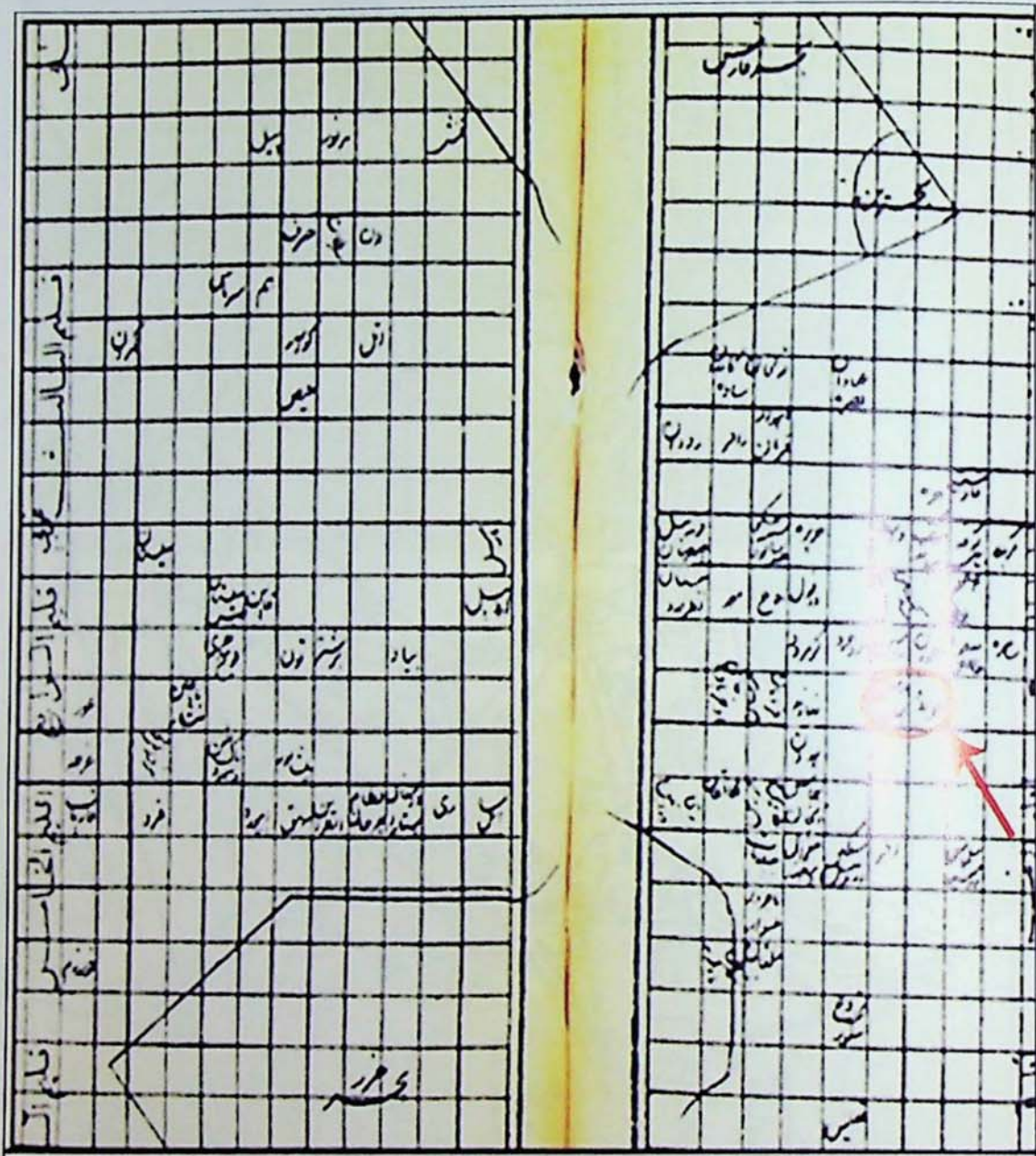
ابوالقاسم محمد بن حوقل (م بعد از ۳۶۷ هـ.ق.)، از کتاب وصف ایران و مناطق آن در برخی از نقشه‌های دوره‌ی اسلامی، امیر هوشنگ انوری، [موقعیت دینور در آن مشخص شده است].



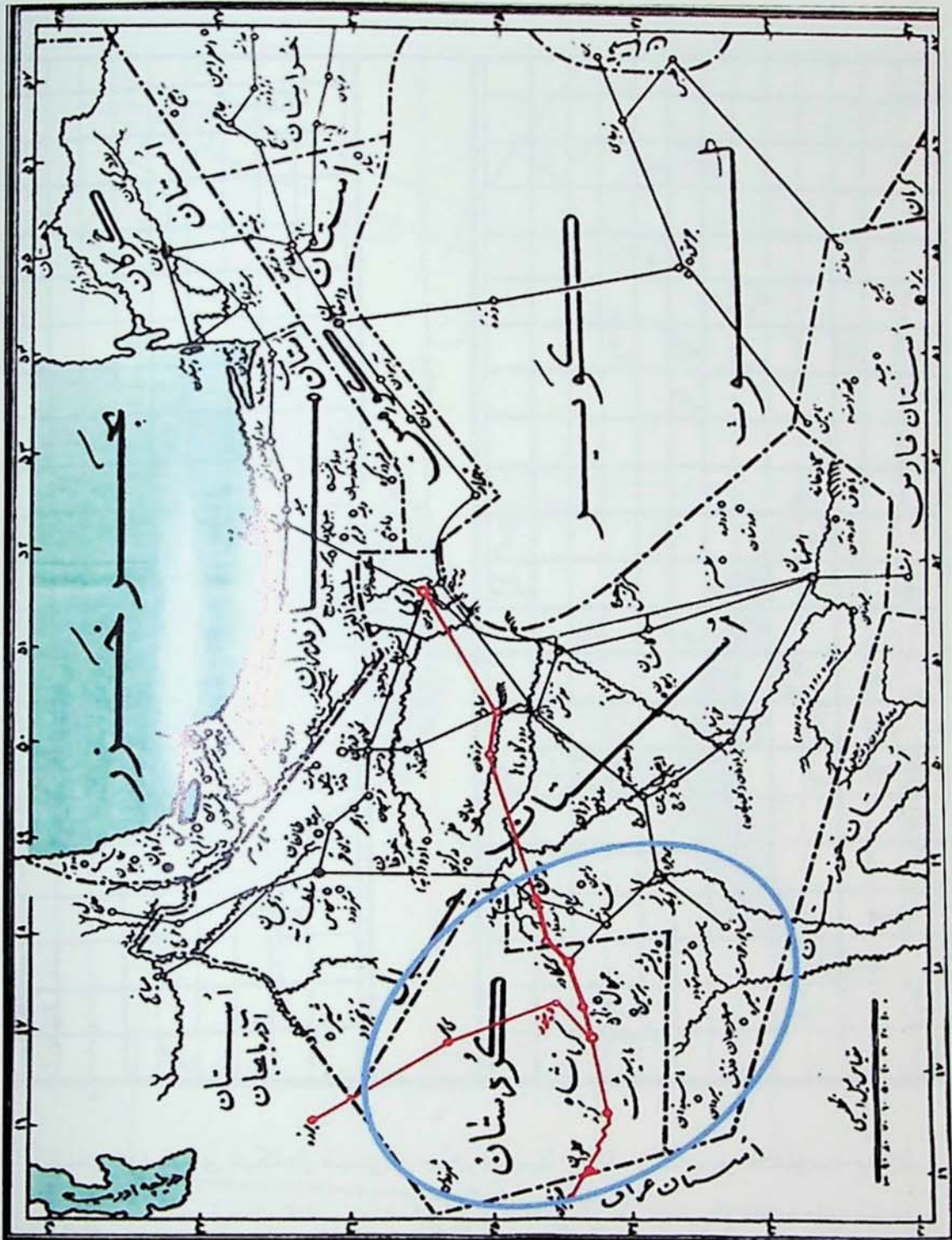
(نقشه‌ی ۱۱) نقشه‌ی آذربایجان، از کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ابو عبدالله مقدسی (م ۳۹۰ هـ. ق)، از کتاب وصف ایران و مناطق آن در برخی از نقشه‌های دوره‌ی اسلامی، امیر هوشنگ انوری، [موقعیت دینور در آن مشخص شده است].



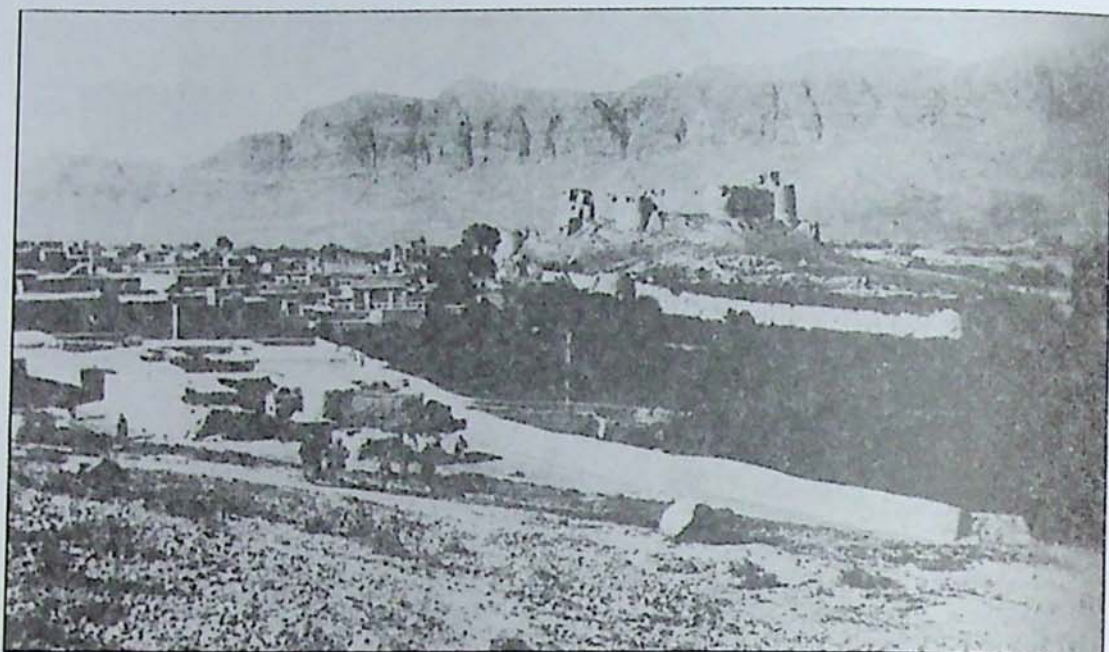
(نقشه‌ی ۱۲) نقشه‌ی آذربایجان، از کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، محمدبن محمود طوسی (م ۵۸۹ هـ. ق.)، از کتاب وصف ایران و مناطق آن در برخی از نقشه‌های دوره‌ی اسلامی، امیر هوشنگ انوری، [موقعیت دینور در آن مشخص شده است].



(نقشه‌ی ۱۳) نقشه‌ی شبکه‌دار قسمتی از جهان (قسمت ایران)، از کتاب *نزهة القلوب*، حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ هـ. ق)، از کتاب *وصف ایران و مناطق آن* در برخی از نقشه‌های دوره‌ی اسلامی، امیر هوشنگ انوری، [موقعیت دینور در آن مشخص شده است].



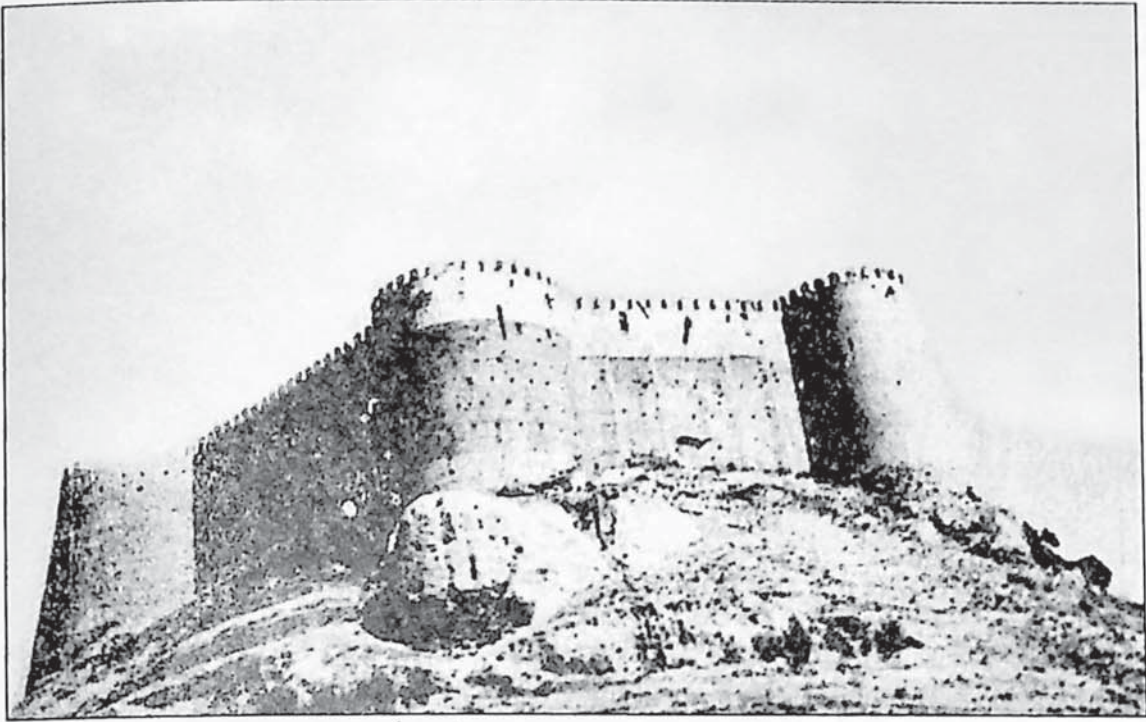
(نقشه‌ی ۱۴) استان جبال و گیلان و مازندران و کومیس و گرگان، از کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گای لسترنیج، [موقعیت دینور در مسیر شاهراه بزرگ تجاری شرق به غرب، و محدوده‌ی آن در زمان خاندان حسنویه (بدر) در نقشه مشخص شده است].



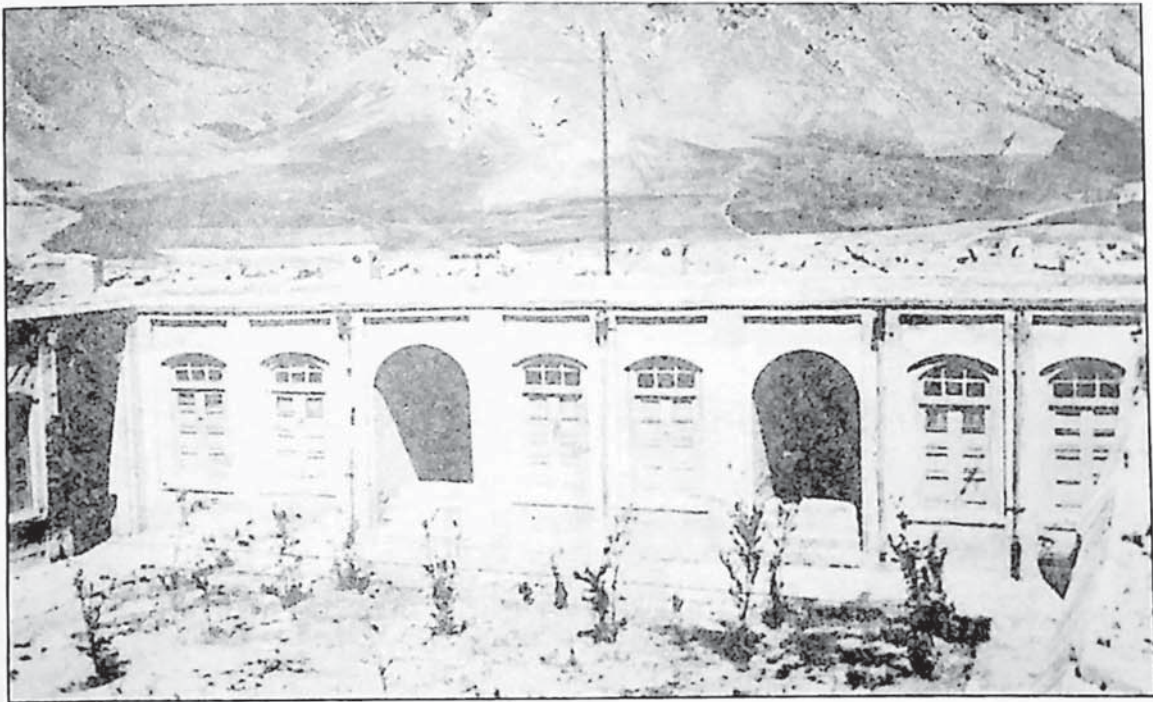
(تصویر ۸) نمای شهر [خرم آباد] و حصار اطراف دژ فلک‌الافلاک [شاپورخواست]،
عکس از دو مرگان، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۹) نمای خارجی دیوار و برج‌های شرقی قلعه‌ی فلک‌الافلاک [شاپورخواست]،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۱۰) نمای خارجی برج های جنوبی قلعه‌ی فلک‌الافلاک [شاپورخواست]،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه

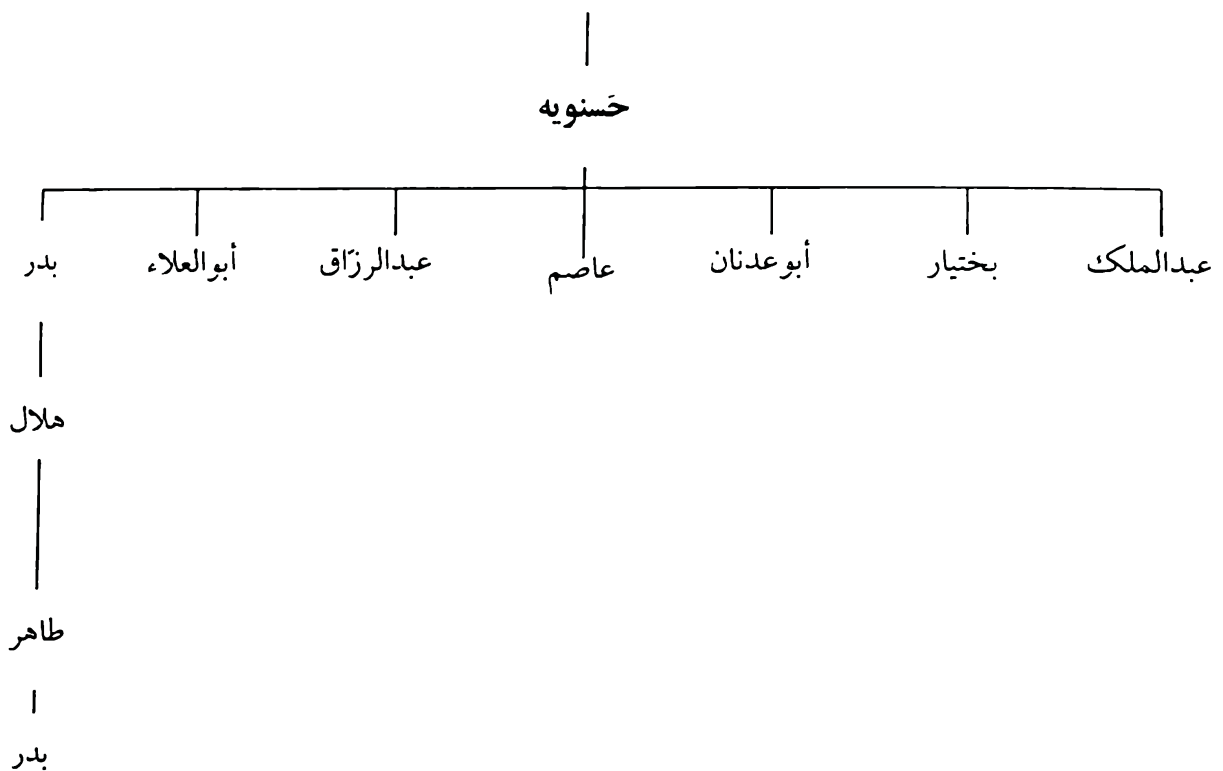


(تصویر ۱۱) نمای خارجی اطاق‌های بین دو صحن قلعه‌ی فلک‌الافلاک [شاپورخواست]،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه

بنی حَسَنویه

حَسَنویه بن الحسین الکرْدی البرزْکانی حدود سنه ۳۴۸ هـ.ق.
ناصرالدین أبوالنجم بدر بن حَسَنویه ۳۶۹ هـ.ق.
طاهر بن هلال بن بدر (أبوالشوْک او را کشت) ۴۰۵ هـ.ق.

الحسین الکرْدی البرزْکانی



نسب نامه‌ی خاندان حَسَنویه، از کتاب نسب‌نامه‌ی خلفاء و شهریاران، ادوارد فن زامباور



(تصویر ۱-۱۲) سکه‌ی دوره‌ی بدر بن حسنویه، از کتاب لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲-۱۲) نمونه‌ای از سکه‌های آل حسنویه که به تبعیت کامل از سکه‌های عباسی در دینور ضرب شده است.

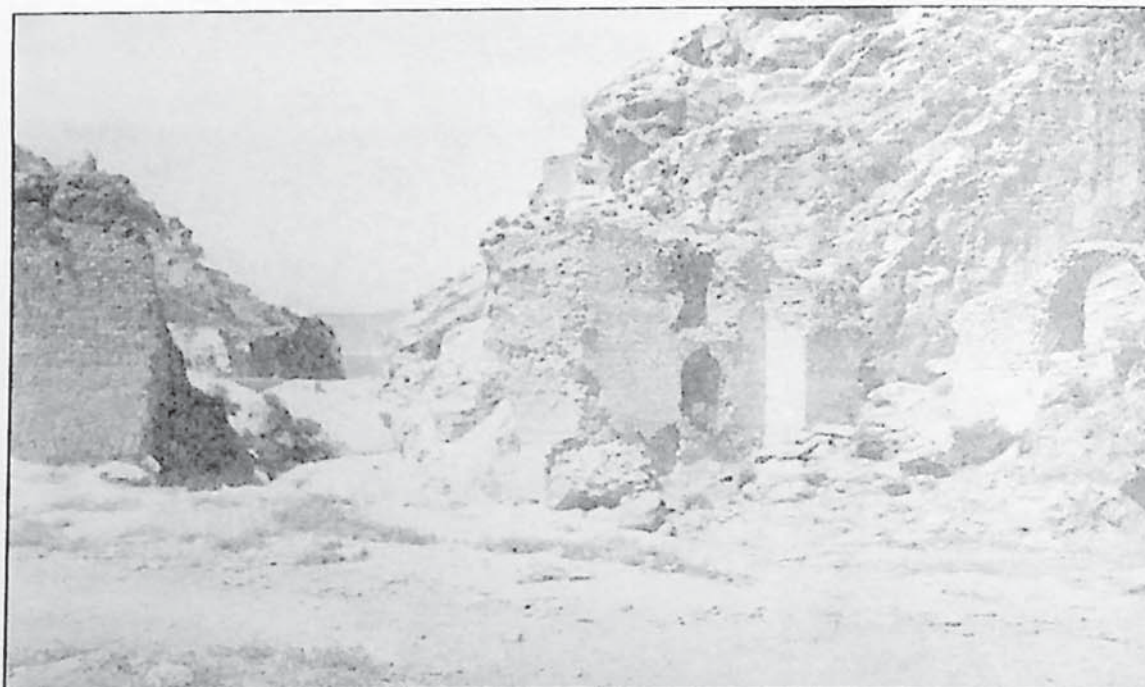


(تصویر ۳-۱۲) سکه‌های ابوالنجم بدر بن حسنویه که ضرب ماه الکوفه (دینور) هستند.

تصاویر (۱۲-۲ و ۱۲-۳) از مقاله‌ی دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل مؤثر بر اضمحلال شهرها، تألیف حسن کریمیان، حسین صبری و محرم باستانی اخذ شده است.



(تصویر ۱۳) بقایای قلعه‌ی بدرخان [منسوب به بدر بن حسنویه] در اراضی روستای بالاجوب، از کتاب تاریخ دینور، اقبال امیری



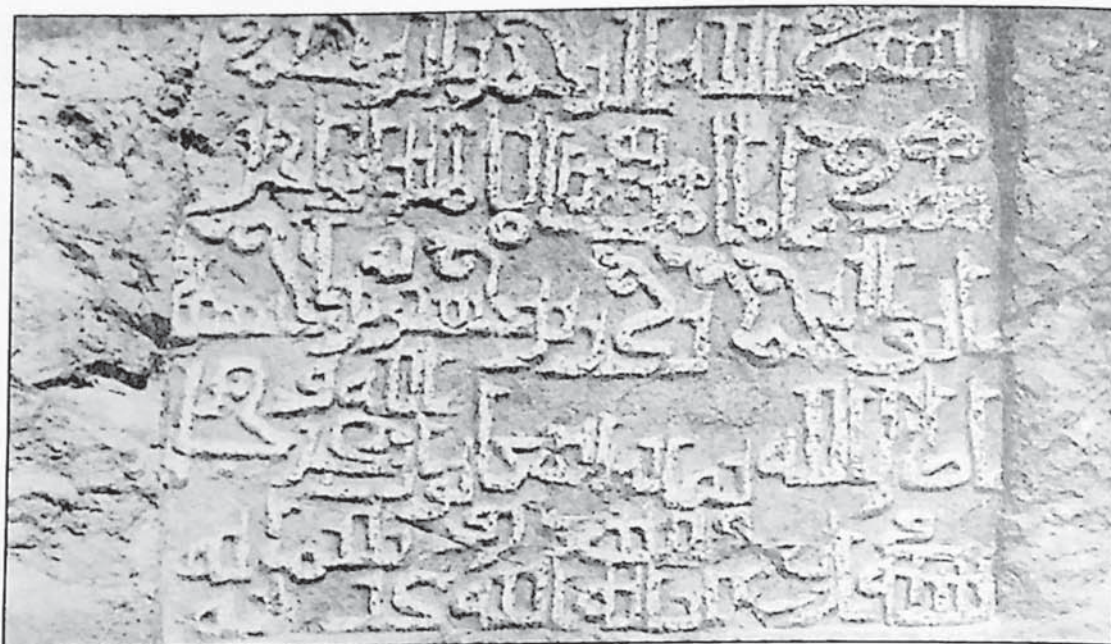
(تصویر ۱۴) پل تاریخی کلهر (کله‌هر) مَمولو [ساخته شده به دستور بدر بن حسنویه] واقع در بخش ملاوی در شمال دهکده‌ی مَمولو بر سر راه قدیمی طرحان به میان کوه، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



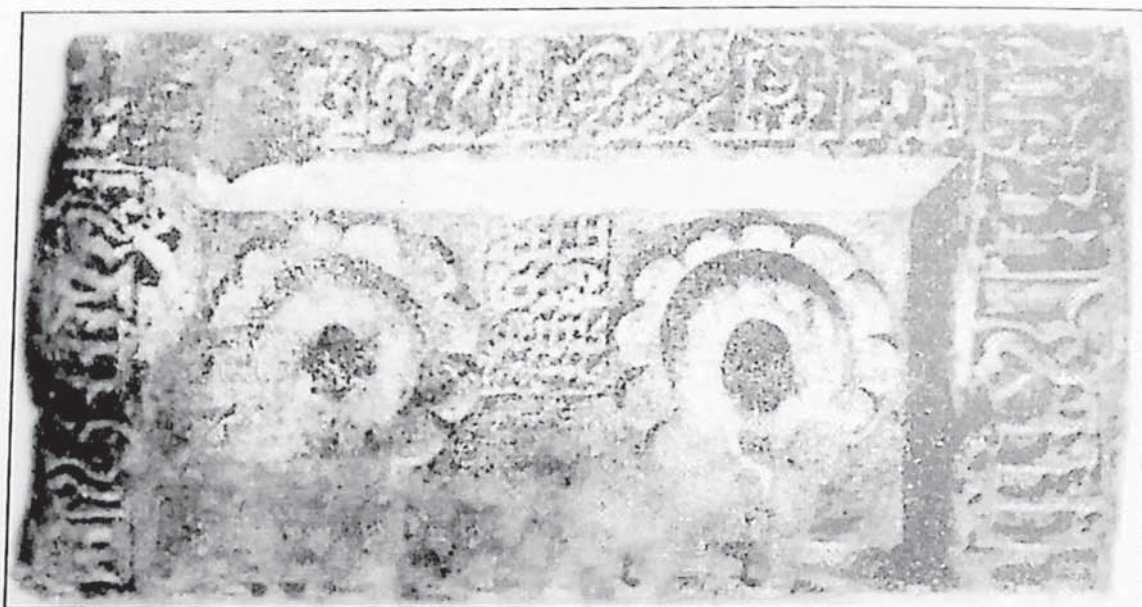
(تصویر ۱۵) کتیبه‌ی شرقی پل کلهر ممولو، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۱۶) محل کتیبه‌ی غربی [پل کلهر ممولو] که با علامت (x) مشخص شده است،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۱۷) کتیبه‌ی شرقی پل کلهر ممولو، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه
 متن کتیبه چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم / هذا ما امر بينانه الامير الاجل ابوالنجم بدر بن حسنويه بن
 الحسين اطال الله بقائه ابتغاء ثواب الله عزوجل في سنة اربع و سبعين و ثلثمائه انا به الله عنه



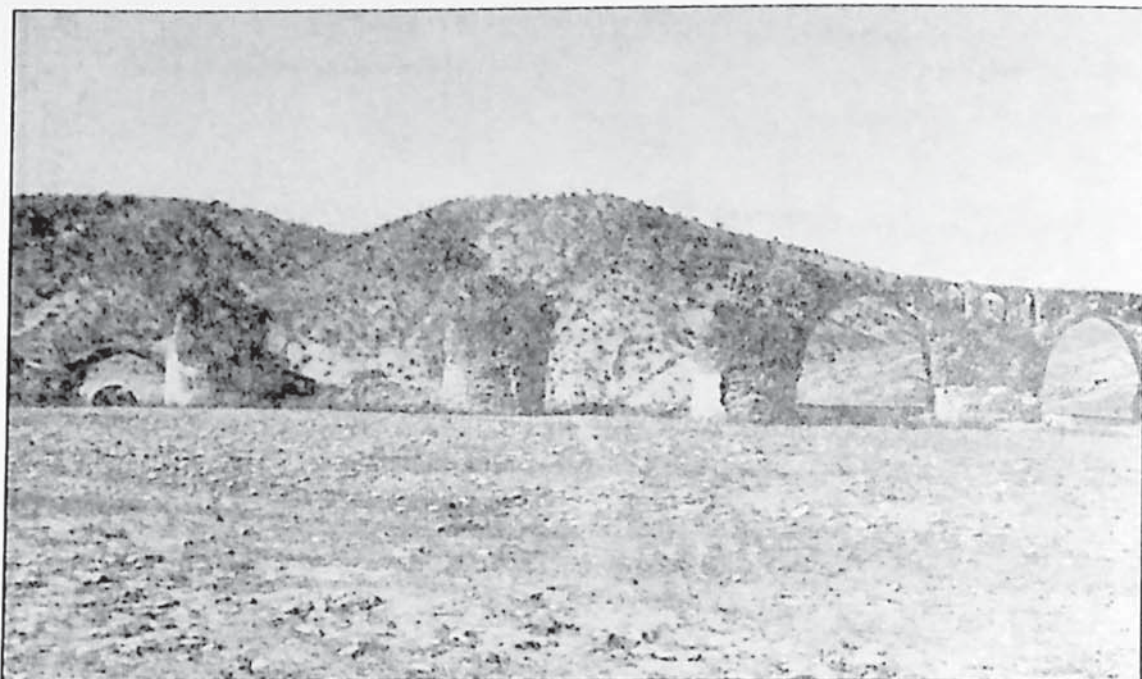
(تصویر ۱۸) این سنگ نوشته که به خط کوفی است گویا در بنای یک آب انبار کار گذاشته شده و اخیراً
 در خرابه‌های شهر قدیمی «شاپورخواست» به دست آمده است. اندازه‌ی آن ۱۰۷×۶۰ سانتیمتر، و مربوط به
 سال ۳۷۵ هجری قمری است. این کتیبه به دستور بدر پسر حسنویه نوشته شده و متن حاشیه‌ی آن چنین
 است: بسم الله، ما امر بينانه الامير الاجل ابوالنجم... (یک کلمه شکسته) / [بدر] بن حسنويه در قسمت
 وسط: سنة خمس و سبعين و ثلثمائه، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



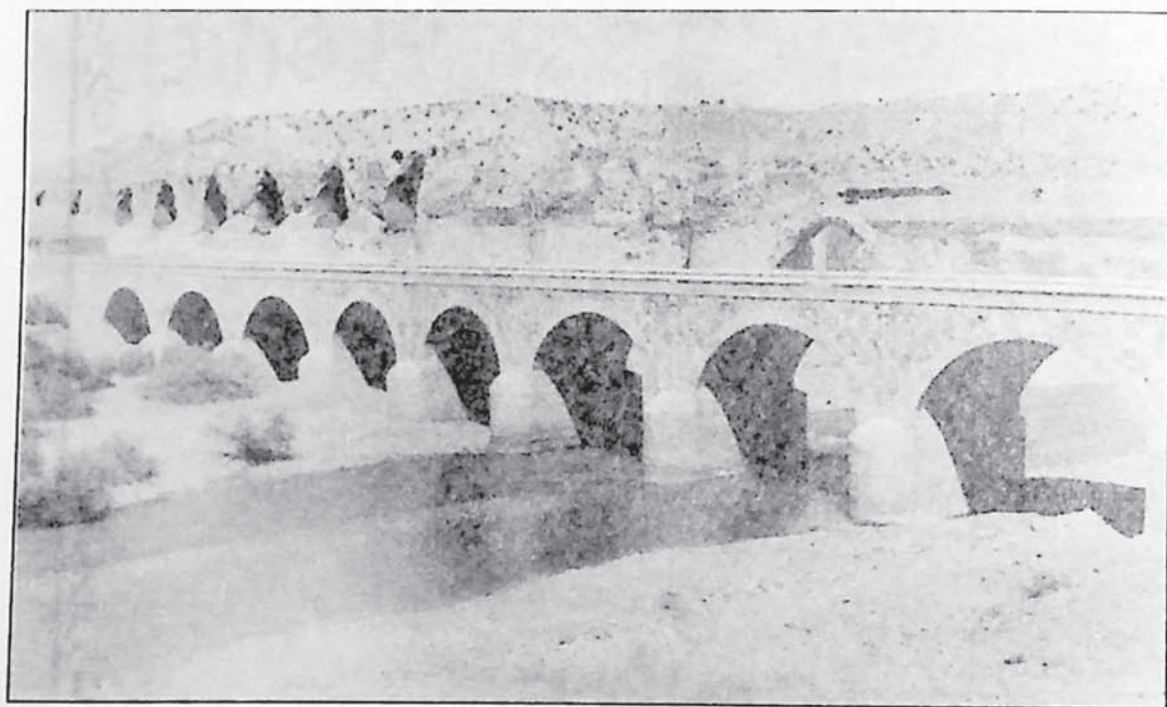
(تصویر ۱۹) طاق‌های غربی پل کشکان [ساخته شده در زمان بدر بن حسنویه] در ۵۲ کیلومتری راه خرم آباد- کوه‌دشت، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



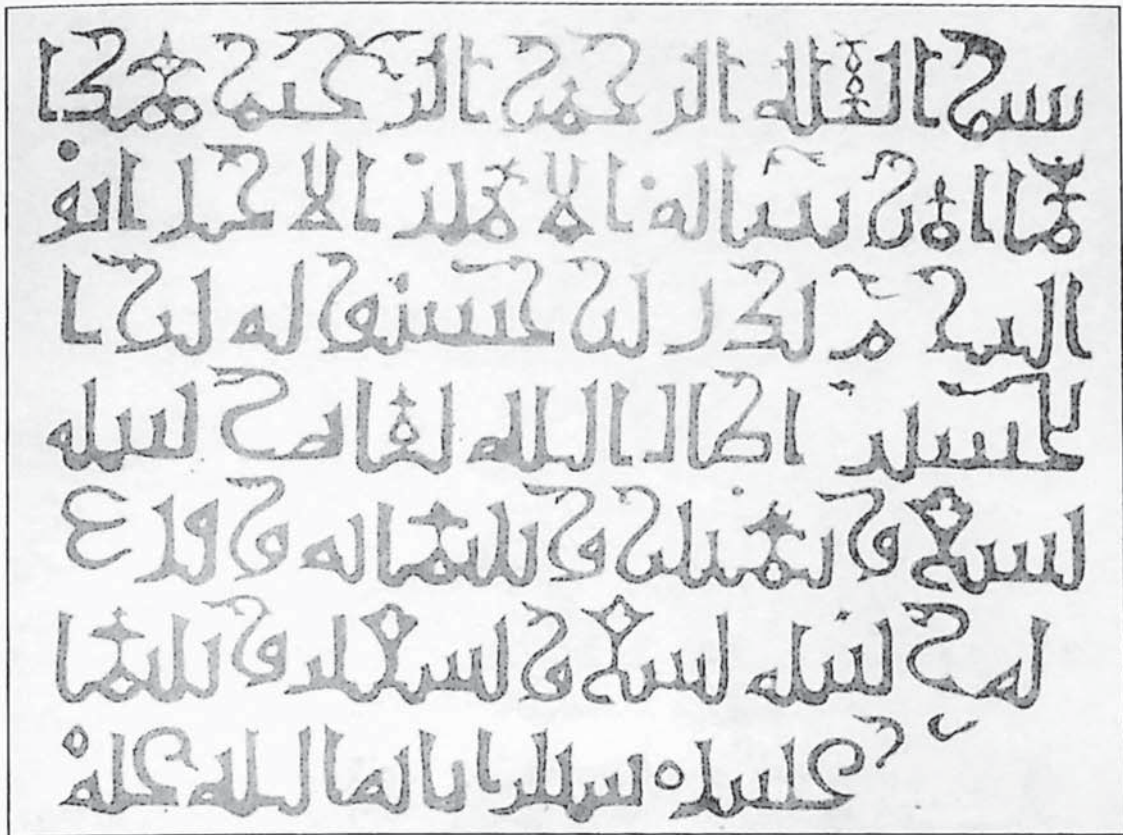
(تصویر ۲۰) دو پایدی شرقی پل کشکان،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲۱) نمای شمالی قسمتی از پل تاریخی کشکان،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲۲) نمای شمالی قسمتی از پل تاریخی کشکان،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲۳) کتیبه به خط کوفی که تاریخ بنای پل کشکان بر آن نوشته شده است و متن آن چنین است:

س ۱- بسم الله الرحمن الرحيم هذا

س ۲- ما امر بينائه الامير الاجل ابو

س ۳- النجم بدر بن حسنويه بن ا

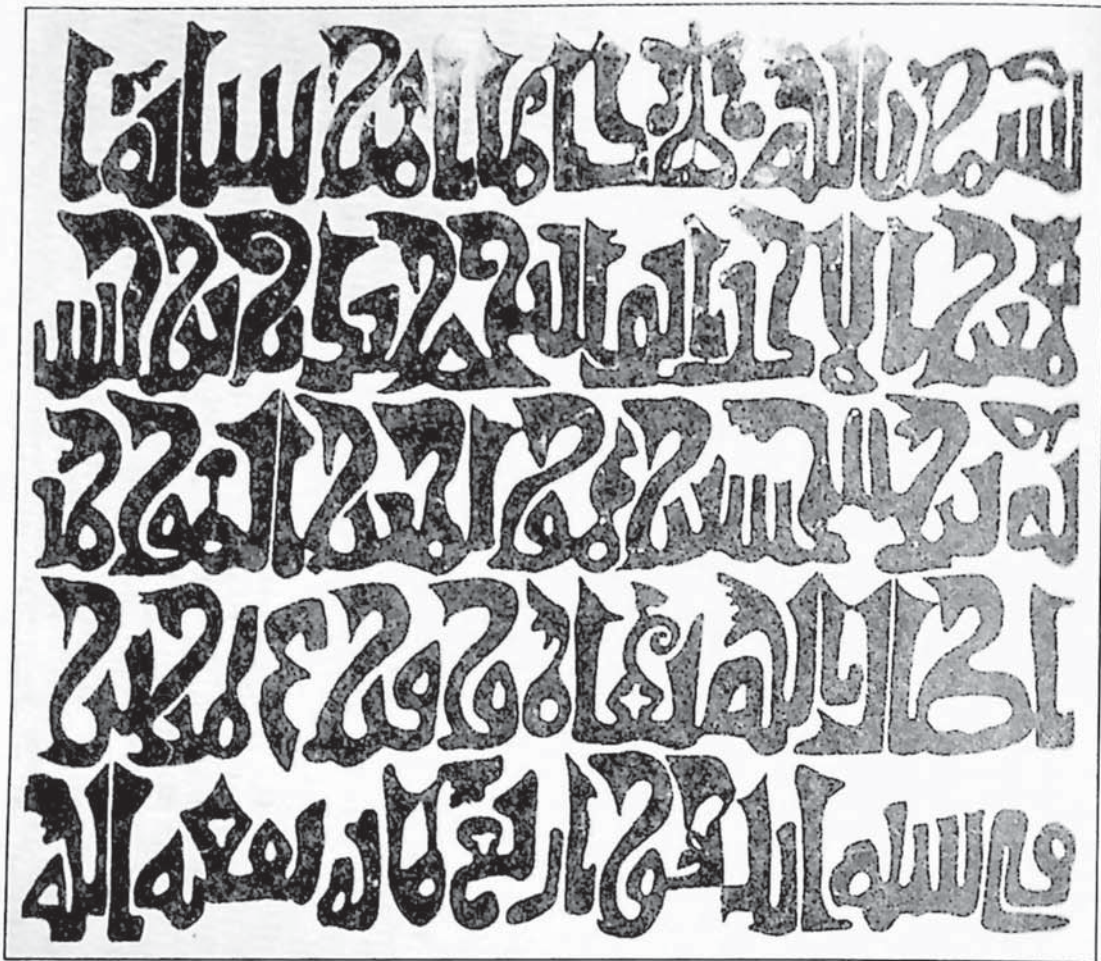
س ۴- لحسين اطال الله بقائه سنته

س ۵- تسع و ثمنين و ثلثمائه و فرغ

س ۶- منه سنة تسع و تسعين و ثلثمائه

س ۷- [يك كلمه شكسته] عشر سنين انا به الله عنه

از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه

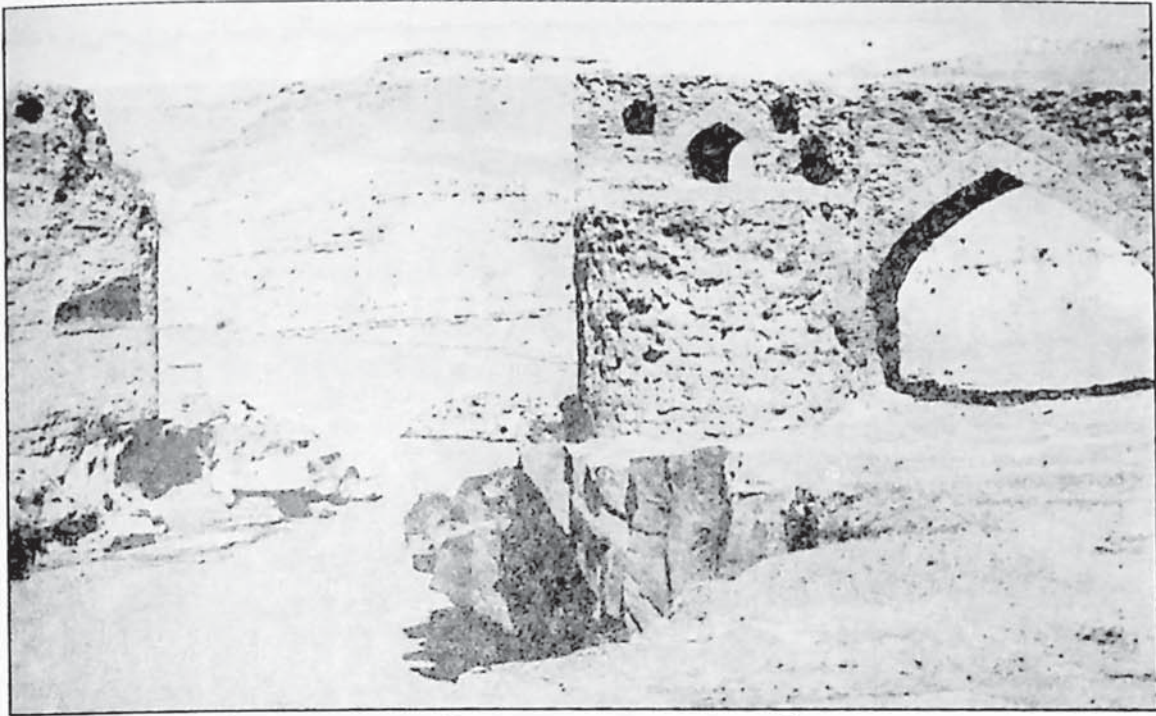


(تصویر ۲۴) کتیبه‌ی بدر بن حسنویه در مقبره‌ی زیدبن علی در خرم آباد

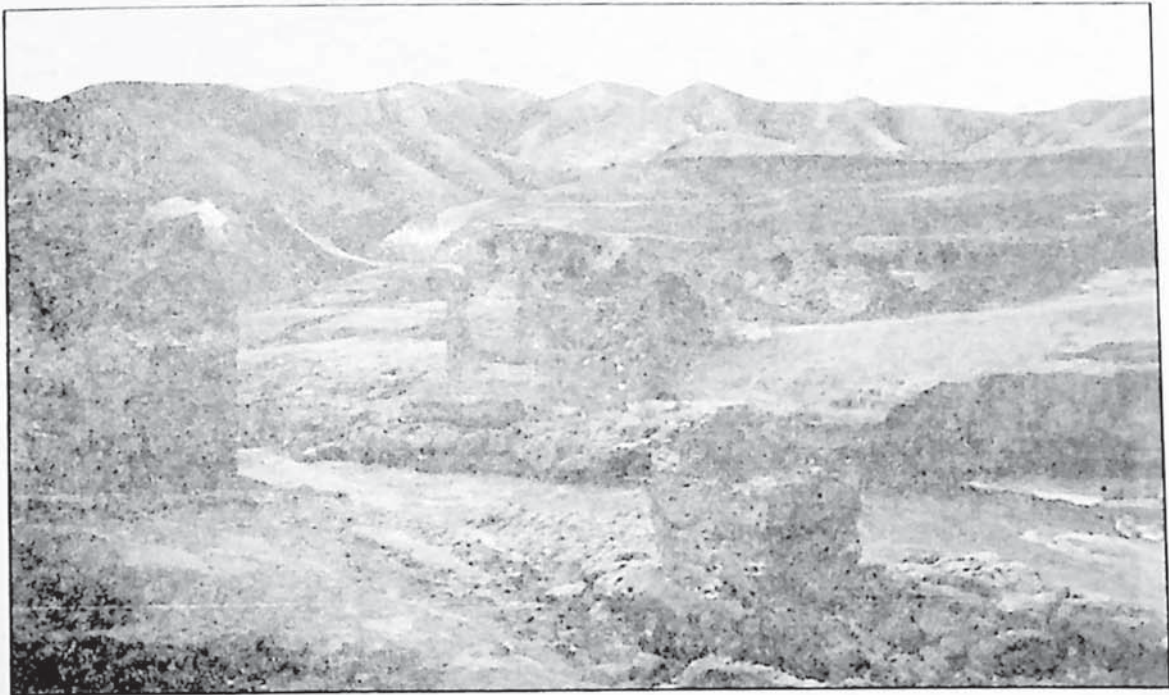
متن این کتیبه چنین است:

- س ۱- بسم الله هذا ما امر ببنائه
- س ۲- ... میرالاجل ابوالنجم بدر بن حسنو
- س ۳- به بن الحسين مو [لی] امیر المومن
- س ۴- اطال الله بقاءه و فرغ من بنائه
- س ۵- فی سنه اربع و اربع مائه نفعه الله

از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲۵) آخرین چشمه‌ی پل گاومیشان که دهانه‌ی آن بزرگتر از طاق‌های دیگر است. در شرق صیمره نزدیک محلی که آب رود کشکان و صیمره به هم می‌ریزند.
[از آثار بدرین حسویه]، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲۶) نمای کلی از پل گاومیشان، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



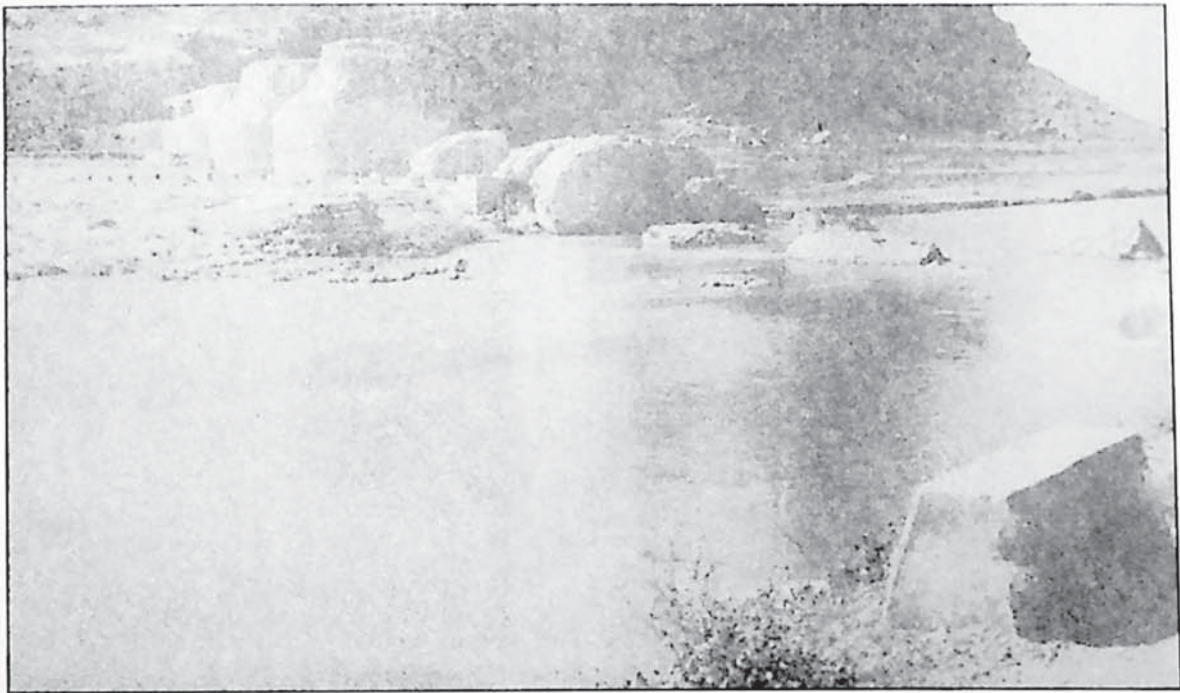
(تصویر ۲۷) نمای دیگری از طاق‌های پل گاومیشان،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲۸) سطح روی پل گاومیشان، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۲۹) نمای شمالی باقیمانده‌ی پل کِر و دختر [کُر و دختر، ترمیم و تجدید بنا شده به فرمان بدرین حسنویه] در بخش ملاوی، ۱۱۰ کیلومتری راه خرم آباد - اندیمشک (جایدر)، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۰) نمای جنوبی باقیمانده‌ی پل کر و دختر، از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۱) نمای جنوبی آخرین دهنه‌ی طاق باقی مانده‌ی پل (کر و دختر)،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۲) نمای شمالی طاق آجری پل (کر و دختر)،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۳) پل کاکه رضا (کاکه رها) بر روی رودخانه کشکان

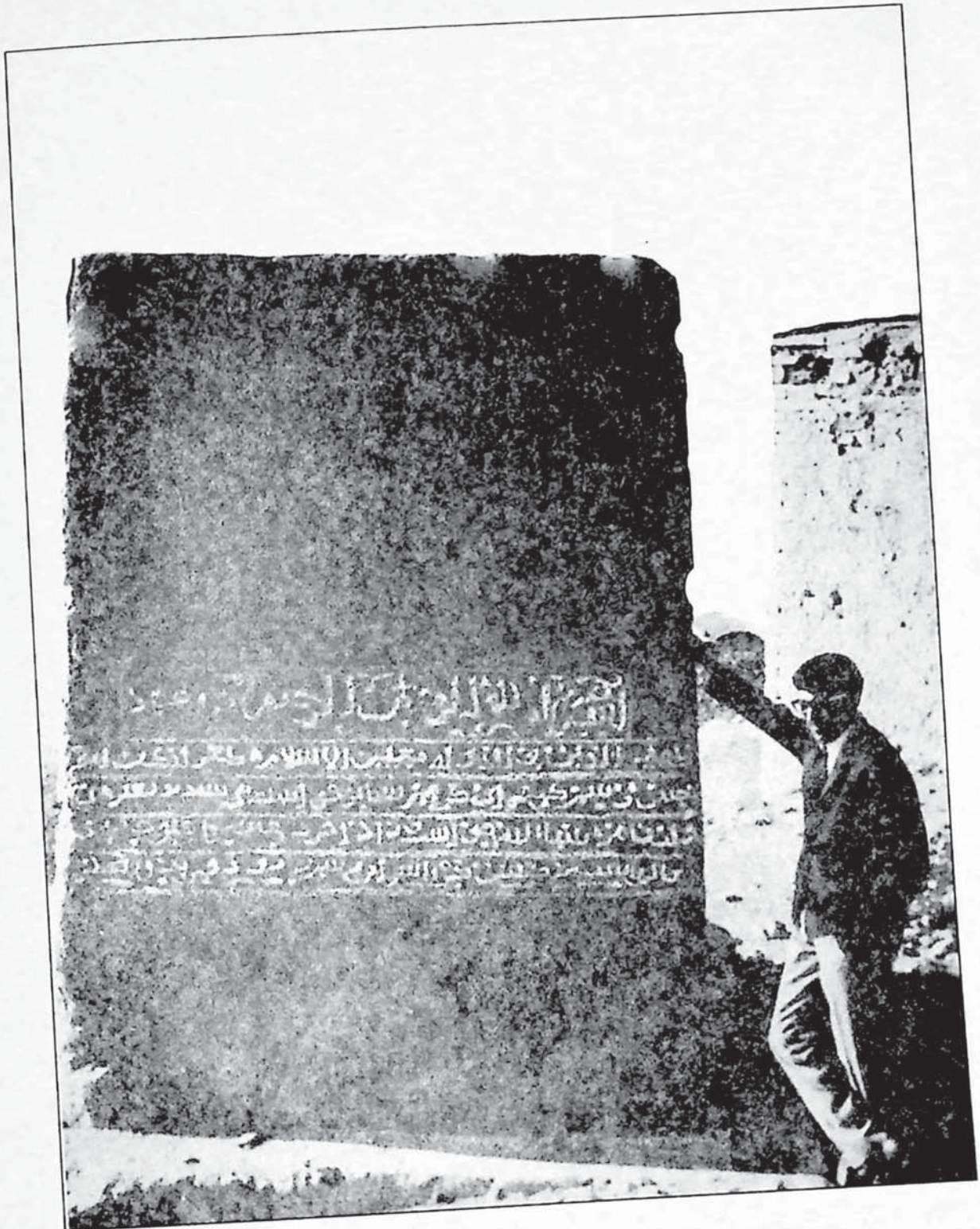
[تجدید بنا شده در زمان بدربن حسنویه]

در راه الیستر به خرم آباد در دره‌ی کاکه رضا،

از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۴) سنگ‌نوشته، مربوط به سال ۵۱۳ هـ. ق. [مربوط به دوره ی بُرُسْقیان] در خرم‌آباد،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۵) نمای دیگری از سنگ نوشته‌ی مربوط به سال ۵۱۳ هـ. ق.
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۶) سنگ نوشته، مربوط به سال ۵۱۳ هـ.ق.
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۷) خطوط چهار سطح سنگ نوشته [سال ۵۱۳ هـ. ق.]،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه



(تصویر ۳۸) سنگ قبری از سال ۵۵۰ هـ. ق. مربوط به دوره‌ی برسقیان، در ایشتر،
از کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه

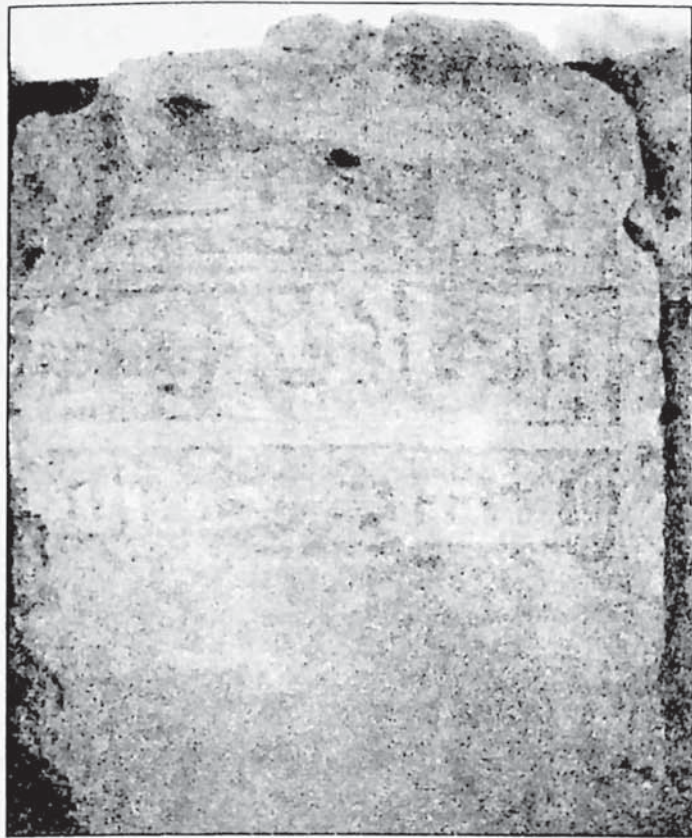


متن: هذا قبر /
الفيقيه السيد /
ابوالقاسم ... يرحمه الله /



متن: بسم الله هذا /
قبر الشيخ الفقيه /
الى غفر الله يغفر ذنوبه /
الدين هبک بن النکهر رحمه الله
ما في ربيع الاخر سنه خمس
... و ستعين [ستين؟ سبعين؟] و خمسمانه

(تصویر ۳۹) سنگ قبرهای یافت شده در دینور (گورستان روستای شیرخان) مربوط به دوره‌ی اسلامی، از کتاب شهر تاریخی دینور و دانشمندان نامی آن، جمیل روزیانی



متن: بسم الله هذا /

قبر ابوبکر /

بن ابوالفتح بن /

شنبه رحمه الله



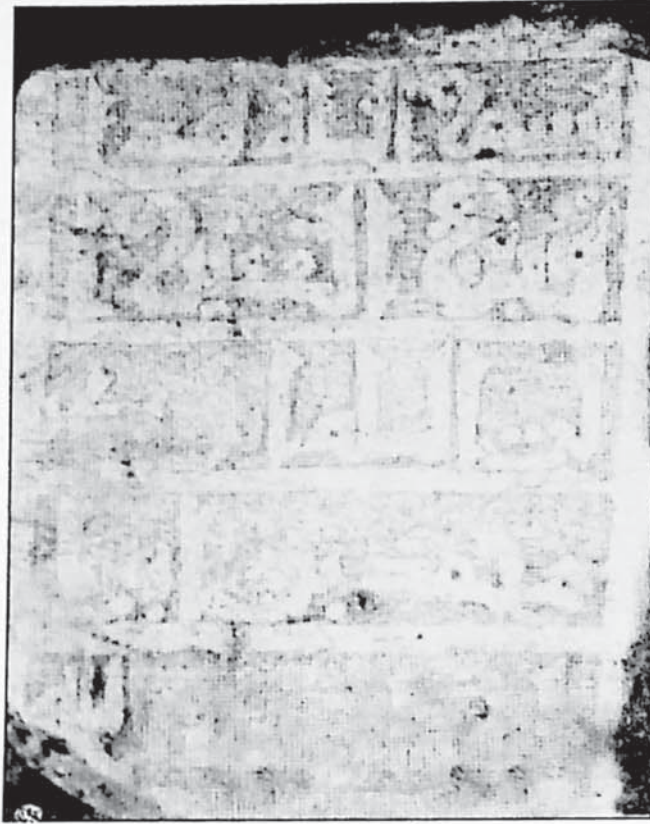
متن: بسم الله هذا قبر /

الشيخ ابي اسحق /

ابراهيم بن ابي بكر /

ابن ابي نصر الوهسلي /

رحمه الله



متن: بسم الله هذا /

قبر الفقير /

لى الله ابى بكر /

محمد بن ابوا /

القسم [القاسم؟] رحمه الله



متن: بسم الله هذا /

القاضى الزاهد العاد [العابد؟] /

ف ابى الفتح خالد بن /

الحسين بن خالد الفقير /

الى رحمه الله، غفرالله



من: هذا قبر الشيخ الامام الفقيه /
راجی الی رحمہ اللہ تعالیٰ المقری /
نصرین ابوسعید بن ابی الفوراس [ابی الفوراس؟] /
ست [عشر] من ذی القعدة سنہ ثلاث
ستین و خمس مائه



من: [بسم] الله الرحمن الرحيم /
منذ | الشيخ الفقيه /
[لما] م ابی جعفر محمد /
من مـ [حمد رضی الله عنه /
مل حما...



متن: بسم الله قبرا /
الشيخ السعيد /
احمد الاسود رحمه الله



متن: بسم الله الرحمن الرحيم /
كل من عليها فان و يبقى وجه ربك /
ذالجلال والاکرام /
هذا قبر عبدالملك بن ابو /
الفتح رحمه الله و نور قبره



متن: هذا قبر شهر السبيه [؟] بنت ابو الفتح /
بسم الله الرحمن الرحيم /
شهد الله انه لا اله الا اله هو و الملا نكه قائما /
هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام

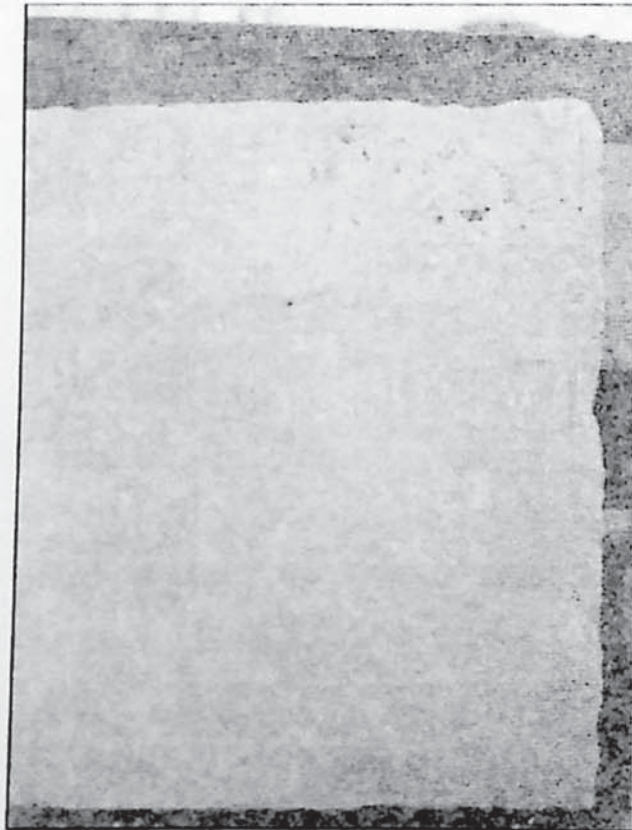


متن: هذا الاسفهلار الحاج /
شجاع الدين ابوبكر بن /
ابن منصور يعرف بطرفيه (؟) /
الغازي [الغازي؟] الشاب نور الله قبره /
توفي في جمادى الاول سنة ثمان

وستمانه



ن: بسم الله هذ/
ر الفقير الى/
ه تعالى ابي/
صور بن علي/
... رحمه الله/



تن: بسم الله الرحمن الرحيم/
هذا قبر المرحوم السعيد/
شباب الفقيه المقرئ مجدالدين/
مبدالعزیزین الامام تاج الدين/
محمد بن علی بن رمباسة رحمه الله/ [الله]
وفى فى حميدى [جمادى؟]
لاخر سنة اربع عشر و ستمائه (۶۱۴)

کتاب‌نامه

الف: منابع فارسی

- (۱) ابن ابی اَصْبَعَه، موفق الدین احمد بن قاسم، عُیون الانباء فی طبقات الأَطِبَّاء، ترجمه‌ی سید جعفر غضبان و محمود نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۴۹.
- (۲) ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۶، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۲.
- (۳) ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، تاریخ کامل، ترجمه‌ی محمدحسین روحانی و حمیدرضا آزریر، ج ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰.
- (۴) ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفُتوح، ترجمه‌ی محمد بن احمد مستوفی هِروِی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- (۵) ابن بَرَّاز اردبیلی، توکلی بن اسماعیل، صَفْوَةُ الصَّفَا، تصحیح غلامرضا طباطبانی مجد، ج ۲، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷.
- (۶) ابن بَطوطه، شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله، سفرنامه‌ی ابن بَطوطه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

(۷) ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.

(۸) ابن جعفر، قُدامه، کتاب الخَراج، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰.

(۹) ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، تلبیس ابلیس، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.

(۱۰) ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صورة الأرض، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.

(۱۱) ابن خُردادبه، عبیدالله بن عبدالله، مسالک و ممالک، ترجمه‌ی سعید خاکرند، تهران، انتشارات میراث ملل، ۱۳۷۱.

(۱۲) ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العِبَر و دیوان المبتدأ و الخبر ...، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

(۱۳) _____ مقدمه، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، ج ۱۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.

(۱۴) ابن خَلْکان، احمد بن محمد، وَفیات الأعیان و أنباء أبناء الزَّمان، ترجمه‌ی احمد بن محمد سنجرى، تصحیح فاطمه مدرسی، ج ۱، ۲، ۳، ارومیه، انتشارات دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱.

(۱۵) ابن رُسته، احمد بن عمر، الأعلاق النَّفِیسه، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵.

(۱۶) ابن سَعْد کاتب واقِدی، ابو عبدالله محمد، طبقات الکبیر، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ۲، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.

(۱۷) ابن العِبرى، غریغوریوس بن هارون، مُختَصَر تاریخ الدَّوَل، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

(۱۸) ابن عثمان، محمود، فردوس المرشديه فى اسرار الصمديه (سیرت‌نامه‌ی شیخ ابواسحاق کازرونی)، به کوشش ایرج افشار، طهران، کتابخانه‌ی دانش، ۱۳۳۳.

(۱۹) ابن عَنَبَه، جمال الدین احمد، الفصول الفخریه، به اهتمام جلال‌الدین مُحدَث اُرموی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.

منابع و مأخذ ❁ ۳۵۱

- (۲۰) ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد همدانی، مُختصر البُلدان، ترجمه ی ح- مسعود، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- (۲۱) ابن مُسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، تَجَارِبُ الْأُمَم، ترجمه ی علینقی منزوی، ج ۵، ۶، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶.
- (۲۲) ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الْفِهْرِسْت، ترجمه ی رضا تجدد، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳.
- (۲۳) ابودُؤَلَف، مُسْعِرِ بْنِ الْمُهَلِّهِلِ الْخَزْرَجِيِّ، سفرنامه ی ابودُؤَلَف در ایران، ترجمه ی سیدابوالفضل طباطبایی، ج ۲، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۵۴.
- (۲۴) ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن نورالدین علی، تقویم البُلدان، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- (۲۵) ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن نورالدین علی، تقویم البُلدان، گزیده، ترجمه و افزوده از عبدالعلی بن محمد بیرجندی، تصحیح میرهاشم مُحَدِّث و یوسف بیگ باباپور، تهران، انتشارات سفیر اردهال و کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.
- (۲۶) اخبار خَلْج، تصحیح لوئی ماسینیون و پل کراوس، ج ۶، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳.
- (۲۷) ادریسی، محمد بن محمد بن عبدالله، ایران در کتاب نُزْهَة الْمُشْتَقِ فِي الْإِخْتِرَاقِ وَ الْآفَاقِ، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۸.
- (۲۸) إِسْفَرَايِنِي، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، تَاجُ التَّرَاجِمِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ لِلْأَعَاجِمِ، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ج ۲، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- (۲۹) اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، مَسَالِكُ وَ مَمَالِكُ، ترجمه ی ابوالمحاسن محمد بن سعد بن محمد (ابن الساوجی)، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- (۳۰) اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سِنِي مَلُوكِ الْأَرْضِ وَ الْأَنْبِيَاءِ)، ترجمه ی جعفر شعار، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

(۳۱) اصفهانی، ابونعمان احمد بن عبدالله، ذکراخبار اصفهان، ترجمه‌ی نورالله کسای، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۷.

(۳۲) انصاری (خواجه عبدالله)، عبدالله بن محمد، مجموعه رسائل فارسی، تصحیح محمدرور مولایی، ج ۱، ۲، ۳، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۹.

(۳۳) _____ طبقات الصوفیه، تصحیح محمدرور مولایی، ج ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۶.

(۳۴) بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ترجمه‌ی طاهر لاوژه، ارومیه، انتشارات حسینی اصل، ۱۳۹۰.

(۳۵) بدلیسی، شرف‌خان، شرفنامه، با تعلیقات محمد عباسی، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳.

(۳۶) بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه‌ی محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴.

(۳۷) بکران، محمد بن نجیب، جهان‌نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۲.

(۳۸) بلغمی، محمد بن محمد، تاریخ‌نامه‌ی طبری، تصحیح محمد روشن، ج ۴، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۹.

(۳۹) بناکتی، داوود بن محمد، تاریخ بناکتی (روضه‌اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الأنساب)، به کوشش جعفر شعار، ج ۲، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸.

(۴۰) بُنداری اصفهانی، ابوالبراهیم قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد، تاریخ سلسله‌ی سلجوقی (زُبْدَةُ النُصْرَةِ وَ نُخْبَةُ العَصْرِه)، ترجمه‌ی محمد حسین جلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶.

(۴۱) بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، آثار الباقیه عن قرون الخالیه، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.

- (۴۲) _____ التّفهيم لأوائل صناعة التّنْجيم، تصحيح جلال الدين هماني، ج ۵، تهران، نشرهما، ۱۳۸۶.
- (۴۳) _____ الصّيْدَنَه في الطّب (داروشناسی در پزشکی)، ترجمه ی باقر مظفرزاده، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
- (۴۴) بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۱۳، تهران، نشر مهتاب، ۱۳۸۸.
- (۴۵) بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، ج ۳، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
- (۴۶) تبریزی (ابن الکربلائی)، حافظ حسین کربلائی، روضات الجنان و جنّات الجنان، تصحیح جعفر سلطان‌القرائی، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۳.
- (۴۷) تّوی، احمد بن نصرالله و آصف خان قزوینی، تاریخ آلفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- (۴۸) تّعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمه ی رضا انزابی نژاد، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶.
- (۴۹) _____ شاهنامه ی تّعالبی، ترجمه ی محمود هدایت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- (۵۰) جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، کتاب التّاج، ترجمه ی محمد علی خلیلی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳.
- (۵۱) جامی، عبدالرحمن بن احمد، نَفحات الأَنس من حضرات القُدس، تصحیح محمود عابدی، ج ۵، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
- (۵۲) جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات، جواهرنامه ی نظامی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- (۵۳) جوینی، علاء‌الدین عظاملّک محمد بن محمد، تاریخ جهانگشا، به اهتمام احمد خاتمی، ج ۳، ج ۲، تهران، نشر علم، ۱۳۸۹.

- (۵۴) جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *أشکال العالم*، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر)، ۱۳۶۸.
- (۵۵) چستی، الله دیه بن عبدالرحیم، *خواجهگان چشت (سیر الأقطاب)*، تصحیح محمدرور مولایی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵.
- (۵۶) حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی، *تقویم النواریخ*، تصحیح میرهاشم مُحدَث، چ ۲، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- (۵۷) حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه‌ی محمد بن حسین خلیفه‌ی نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵.
- (۵۸) *خُدود العالم من المشرق إلى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
- (۵۹) *خُدود العالم من المشرق إلى المغرب*، مقدمه و تعلیقات و. بارتولد و و. مینورسکی، ترجمه‌ی میرحسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی / غلامرضا ورهرام، چ ۲، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳.
- (۶۰) *حموی (یاقوت حموی)*، یاقوت بن عبدالله، *مُعجم الأدباء*، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ۲، چ ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۱.
- (۶۱) ————— برگزیده‌ی مشترک یاقوت حموی، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- (۶۲) خاتون آبادی، سید عبدالحسین حسینی، *وقایع السنین والأعوام*، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.
- (۶۳) خاقانی شروانی، افضل الدین ابراهیم بن علی، *دیوان خاقانی شروانی*، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۸۹.
- (۶۴) خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *مفاتیح العلوم*، ترجمه‌ی حسین خدیو جم، چ ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- (۶۵) خوافی (فصیح خوافی)، احمد بن محمد، *مُجمَل فصیحی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.

- (٦٦) خواندمير، غياث الدين بن همام الدين الحسيني، تاريخ حبيب السير في اخبار افراد بشر، زير نظر محمد دبير سياقي، ج ٢، تهران، انتشارات خيام، ١٣٥٣.
- (٦٧) دمشقى، شمس الدين محمد بن ابى طالب، نُخبة الدَّهر فى عجائب البرّ و البحر، ترجمه‌ى سيد حميد طبييان، تهران، انتشارات اساطير، ١٣٨٦.
- (٦٨) دينورى، ابو حنيفه احمد بن داوود، أخبار الطّوال، ترجمه‌ى محمود مهدوى دامغانى، ج ٦، تهران، نشر نى، ١٣٨٤.
- (٦٩) دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، الإمامة و السياسة (تاريخ الخلفاء)، ترجمه‌ى سيد ناصر طباطبايى، ج ٢، تهران، انتشارات ققنوس، ١٣٨٤.
- (٧٠) ————— مقدمه‌ى كتاب الشِّعر و الشُّعراء، ترجمه‌ى آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات امير كبير، ١٣٦٣.
- (٧١) رازى، سيد مرتضى بن داعى حسنى، نبصرة العوام فى معرفة مقالات الأنام، تصحيح عباس اقبال آشتياني، ج ٢، تهران، انتشارات اساطير، ١٣٦٤.
- (٧٢) رازى، شهردان بن ابى الخير، روضة المُنجِّمين، تصحيح جليل اخوان زنجاني، تهران، انتشارات ميراث مكتوب، ١٣٨٢.
- (٧٣) رازى، شمس الدين محمد بن قيس، ألمعجم فى معاير أشعار العجم، تصحيح محمد تقى مدرس رضوى، ج ٣، تهران، انتشارات زوّار، ١٣٦٠.
- (٧٤) راوندى، محمد بن على بن سليمان، راحة الصدور و آية السرور، تصحيح محمد اقبال، تهران، انتشارات اساطير، ١٣٨٦.
- (٧٥) رشيد الدين فضل الله همدانى، جامع التّواريخ، تصحيح محمد روشن و مصطفى موسى، تهران، نشر البرز، ١٣٧٣.
- (٧٦) زَمَخْشَرى، محمود بن عمر، الكشّاف، ترجمه‌ى مسعود انصارى، ج ٤، تهران، انتشارات ققنوس، ١٣٨٩.
- (٧٧) سَرّاج طوسى، ابونصر عبدالله بن على، اللّمع فى التّصوّف، ترجمه‌ى مهدى محبتى، ج ٢، تهران، انتشارات اساطير، ١٣٨٨.

- (۷۸) سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، کُلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، ج ۱۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- (۷۹) سُلَمی، ابوعبدالرحمن محمد بن حسین، تاریخ الصوفیه، ترجمه‌ی غزال مهاجری‌زاده، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹.
- (۸۰) ——— ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات (نخستین زنان صوفی)، ترجمه‌ی مریم حسینی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵.
- (۸۱) سمرقندی، دولت‌شاه بن بختیشاه، تَذْکِرَةُ الشُّعْرَاء، تصحیح فاطمه علاقه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- (۸۲) سمعانی، شهاب‌الدین احمد بن منصور، رَوْحُ الأرواح فی شرح اسماء الملک الفَتَّاح، تصحیح نجیب مایل هروی، ج ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
- (۸۳) سُهْرَوَرْدی، شهاب‌الدین عمر بن محمد، عوارف المعارف، ترجمه‌ی ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- (۸۴) شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مَجْمَعُ الأَنسَاب، تصحیح میرهاشم مُخَدَّث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- (۸۵) شهرستان‌های ایران‌شهر، ترجمه‌ی تورج دریایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۸.
- (۸۶) شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، المِیْلُ و النِیْلُ، ترجمه‌ی مصطفی بن خالقداد هاشمی، تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی، ج ۶، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۸۷.
- (۸۷) شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود، دُرَّةُ التَّاج، به اهتمام ماهدخت بانو همایی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- (۸۸) شیرازی، محمد معصوم (معصوم‌علی‌شاه)، طرائق الحقائق، تصحیح محمدجعفر محبوب، ج ۲، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۸۲.
- (۸۹) شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم جنید، شَدُّ الإزار فی حطّ الأوزار عن زَوَارِ المَزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۶.

منابع و مأخذ ❁ ۳۵۷

- ۹۰) صوفی، عبدالرحمن بن عمر، صَوْرَ الكواكب، ترجمه‌ی خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش بهروز مشیری، چ ۳، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹.
- ۹۱) طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرُّسُل و المُلُوك)، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، چ ۸، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸.
- ۹۲) طوسی، محمدبن محمود، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، چ ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۹۳) عبادی، قطب الدین منصور بن اردشیر، مَنَاقِب الصَّوْفِیَهِ، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۲.
- ۹۴) عَطَّار نیشابوری، فریدالدین، تَذْکِرَةُ الْأَوْلِیَاء، تصحیح رنلدالین نیکلسن، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴.
- ۹۵) عقیلی (علوی شیرازی)، محمدحسین بن محمد هادی، مَخْزَن الْأَدْوِیَهِ، تصحیح محمدرضا شمس اردکانی و دیگران، تهران، انتشارات صهبای دانش با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۸۸.
- ۹۶) علوی، ابوالمعالی محمد بن نعمت، بیان الأدیان، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، ۱۳۷۶.
- ۹۷) عُنْصَر المَعَالِی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۰، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۹۸) عوفی، سدیدالدین محمدبن محمد، جَوَامِع الحَکَایَات و لَوَامِع الروایَات، تصحیح امیربانو مصفا، جزء دوم از قسم اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۹۹) ————، لُبَاب الْأَلْبَاب، به کوشش سعید نفیسی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۵.
- ۱۰۰) عین القضاة همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن ابی بکر، دفاعیات عین القضاة همدانی (رساله‌ی شکوی الغریب)، ترجمه‌ی قاسم انصاری، بی جا، کتابخانه‌ی منوچهری، ۱۳۶۰.

- (۱۰۱) غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه‌ی مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، ج ۱، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- (۱۰۲) ———— کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، چ ۱۰، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- (۱۰۳) فارابی، ابونصر محمد بن محمد، إحصاء العلوم، ترجمه‌ی حسین خدیو جم، چ ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- (۱۰۴) فردوسی طوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش پرویز اتابکی، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- (۱۰۵) فردوسی طوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چ ۲، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۸.
- (۱۰۶) قرآن مجید، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۵، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۷.
- (۱۰۷) قُرطبی، عُریب بن سعد، دنباله‌ی تاریخ طبری [ج ۱۶ از تاریخ طبری]، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چ ۷، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸.
- (۱۰۸) قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود المکمون، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، به کوشش نصرالله سبوحی، تهران، کتابخانه‌ی ناصر خسرو، بی تا.
- (۱۰۹) قُشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله‌ی قُشیریّه، ترجمه‌ی ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چ ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- (۱۱۰) قفطی، جمال‌الدین علی بن یوسف، تاریخ الحکما، به کوشش بهمن دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- (۱۱۱) قُمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قُم، ترجمه‌ی حسن بن علی بن حسن عبدالملک قُمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- (۱۱۲) کارنامه‌ی اردشیر بابکان، ترجمه‌ی قاسم هاشمی‌نژاد، چ ۳، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵.

- ۱۱۳) کازرونی، سعیدالدین محمد بن مسعود، نه‌ایة المسؤول فی روایة الرسول، ترجمه‌ی عبدالسلام بن علی بن الحسین الأبرقوهی، تصحیح و تعلیق محمدجعفر یاحقی، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۱۱۴) کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، ترجمه‌ی محمد علی مودودلاری، تصحیح گل‌بابا سعیدی، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۸۹.
- ۱۱۵) کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تصحیح جلال‌الدین همایی، ج ۱۱، تهران، نشر هما، ۱۳۹۰.
- ۱۱۶) کلابادی، ابوبکر محمد بن اسحاق بخاری، التعرف لِمذهب اهل التصوف، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱.
- ۱۱۷) کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه‌ی سیدجواد مصطفوی، ج ۱، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی‌تا.
- ۱۱۸) گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، زین الأخبار، به اهتمام رحیم رضازاده‌ملک، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۱۱۹) گرگانی، فخرالدین اسعد، ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، ج ۳، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۶.
- ۱۲۰) ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، آیین حکمرانی (الأحكام السلطانية و الولايات الدینیة)، ترجمه‌ی حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۲۱) مجمل التّواریخ و القصص، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- ۱۲۲) مُستملی بخاری، اسماعیل بن محمد، شرح التعرف لِمذهب التّصوّف (نورالمُریدین و فضیحة المُدعین)، تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- ۱۲۳) مُستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.

- (۱۲۴) ————— نزهة القلوب، تصحیح گای لیسترانج، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- (۱۲۵) مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۹۰.
- (۱۲۶) مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الإشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چ ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- (۱۲۷) ————— مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چ ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- (۱۲۸) مسعودی بخاری، شرف‌الدین محمد بن مسعود، جهان دانش، تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- (۱۲۹) مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ (البدء والتاریخ)، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۶.
- (۱۳۰) مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، أحسن التّقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، چ ۲، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۸۵.
- (۱۳۱) منهاج سراج جوزجانی، منهاج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین محمد، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، چ ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- (۱۳۲) میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الأسرار و عُدّة الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، چ ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- (۱۳۳) میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، روضة الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
- (۱۳۴) مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی، چ ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۴.
- (۱۳۵) میهنی، محمد بن مُنَوَّر، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ‌ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، چ ۱۰، تهران، نشر آگه، ۱۳۹۰.
- (۱۳۶) نابلسی، عبدالغنی بن اسماعیل، تعطیر الانام فی تعبیر المنام، ترجمه‌ی سیدناصر طباطبایی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۳.

منابع و مآخذ ❁ ۳۶۱

- ۱۳۷) نامه‌ی تَنَسَّرَ به گُشَنَسَب، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۹.
- ۱۳۸) نامه‌ی دانشوران ناصری، نوشته‌ی جمعی از نویسندگان دوره‌ی قاجار، ج ۲، قم، مؤسسه‌ی مطبوعاتی دارالفکر، بی‌تا.
- ۱۳۹) نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله، تجارب السَّلَف، تصحیح عباس اقبال، ج ۳، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۷.
- ۱۴۰) نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، جزء اول از جلد یکم، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴.
- ۱۴۱) نَسْفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نَسْفی، تصحیح عزیزالله جوینی، ج ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۰.
- ۱۴۲) نَسَوی، شهاب‌الدین محمد خُرنَدزی زَیدری، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- ۱۴۳) نصرالله منشی، ابوالمعالی، کلیده و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۸۵.
- ۱۴۴) نوری، محمدیوسف، مفاتیح‌الارزاق یا کلید در گنج‌های گُهَر، تنقیح و توضیح هوشنگ ساعدلو، ج ۳، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۴۵) نُویری، شهاب‌الدین احمد، نِهَایَةُ الأَرَبِ فی فنون الأَدب، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۴۶) نیشابوری، ظهیرالدین، سلجوقنامه، تصحیح میرزا اسماعیل افشار «حمید الملک» و محمد رضانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۰.
- ۱۴۷) هُجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کَشَف‌المَحْجُوب، تصحیح محمود عابدی، ج ۷، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۰.
- ۱۴۸) هدایت، رضاقلی خان، فهرس‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی و میرهاشم مُحَدِّث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

- ۱۴۹) یعقوبی (ابن الواضح یعقوبی)، احمد بن اسحاق، البلدان، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، ج ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۱۵۰) ——— تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، ج ۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۱۵۱) یواقیت‌العلوم و دراری النجوم، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، ج ۲، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.

ب: تحقیقات جدید

- ۱۵۲) آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، ج ۴، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۹.
- ۱۵۳) آینه‌وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴.
- ۱۵۴) ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۳، تهران، انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶.
- ۱۵۵) احسن، محمد مناظر، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۱۵۶) اذکایی، پرویز، فرمانروایان گمنام، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۶۷.
- ۱۵۷) اسلامی ندوشن، محمد علی، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران، انتشارات توسل، ۱۳۵۴.
- ۱۵۸) اسمیت، دیوید، تاریخ ریاضیات، ترجمه‌ی غلامحسین صدری افشار، ج ۱، تهران، انتشارات توکا، ۲۵۳۶.
- ۱۵۹) اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، ج ۱، چ ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۱۶۰) افشار سیستانی، ایرج، کرمانشاهان و تمدن دیرینه‌ی آن، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۷۱.

- (۱۶۱) امبر سیز، ن.ن و ج.پ ملویل، تاریخ زمین لرزه‌های ایران، ترجمه‌ی ابوالحسن رده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- (۱۶۲) امیری، اقبال، تاریخ دینور، کرمانشاه، انتشارات طاق‌بستان، ۱۳۹۰.
- (۱۶۳) امین، احمد، ضحی‌الاسلام (پرتو اسلام)، ترجمه‌ی عباس خلیلی، ج ۲، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۶.
- (۱۶۴) ————— فجرالاسلام، ترجمه‌ی عباس خلیلی، ج ۳، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۸.
- (۱۶۵) امینی، امین، سکه‌های ساسانی، تهران، نشر پازینه، ۱۳۸۹.
- (۱۶۶) انوری، امیر هوشنگ، وصف ایران و مناطق آن در برخی از نقشه‌های دوره‌ی اسلامی، تهران، انتشارات بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۹۰.
- (۱۶۷) اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه‌ی احمد آرام، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- (۱۶۸) ایزدپناه، حمید، لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۷.
- (۱۶۹) ————— مقدمه‌ای بر آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۲، ۳، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶.
- (۱۷۰) بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه سردادور، ج ۳، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۶.
- (۱۷۱) باستیه، ژان و برنارد دزر، شهر، ترجمه‌ی علی اشرفی، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه هنر، ۱۳۸۲.
- (۱۷۲) بوکر، جان و ستردیل، ادیان جهان، ترجمه‌ی سیدنیما اورازانی و سیده الهه حسینی پرور، تهران، انتشارات سایه گستر، ۱۳۸۹.
- (۱۷۳) بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی، سبک‌شناسی، ج ۱، ج ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.

- ۱۷۴) بیات، عزیزالله، کَلِّیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چ ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- ۱۷۵) پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چ ۱۱، تهران، انتشارات جاویدان، ۲۵۳۶.
- ۱۷۶) پورداوود، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، چ ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.
- ۱۷۷) پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، چ ۱، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- ۱۷۸) ترنر، برایان، ماکس وبر و اسلام، ترجمه‌ی سعید وصالی، چ ۳، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۰.
- ۱۷۹) تقوی نژاد دیلمی، محمدرضا، معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان، تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۶۶.
- ۱۸۰) جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چ ۷، تهران، نشر معارف، ۱۳۹۰.
- ۱۸۱) جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)، چ ۵، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱.
- ۱۸۲) جواهری، شهلا و فرزانه فقیه‌زاده، هرسین، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، کرمانشاه، بی تا.
- ۱۸۳) حجتی، فیلیپ خلیل، تاریخ عرب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- ۱۸۴) حجتی، سید محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، چ ۱۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۸۵) حکیم، محمدتقی خان، گنج دانش (جغرافیای تاریخی شهرهای ایران)، به اهتمام محمد علی صوتی و جمشید کیانفر، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۶.
- ۱۸۶) حورانی، آلبرت، تاریخ مردمان عرب، ترجمه‌ی فرید جواهرکلام، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.

- ۱۸۷) حیدری زیباجویی، فتحعلی، تاریخچه‌ی دین‌نور، با اضافات اقدس حیدری زیباجویی، چ ۲، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۷.
- ۱۸۸) خدادادیان، اردشیر، تاریخ ایران باستان، چ ۲، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
- ۱۸۹) دفاع، علی عبدالله و جلال شوقی، مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی، ترجمه‌ی رضا محمدزاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۱۹۰) دورانت (ویل دورانت)، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام و دیگران، ج ۱، چ ۱۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۱۹۱) دورانت (ویل دورانت)، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی ابوطالب صارمی و دیگران، ج ۴- بخش اول، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ۱۹۲) دولتشاهی، عمادالدین، جغرافیای غرب ایران یا کوه‌های ناشناخته‌ی اوستا، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۳.
- ۱۹۳) دومرگان، ژاک، هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)، ترجمه‌ی کاظم ودیعی، چ ۲، تبریز، انتشارات چهر، ۱۳۳۹.
- ۱۹۴) دیاکونوف، ایگور، تاریخ ماد، ترجمه‌ی کریم کشاورز، چ ۵، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۱۹۵) دینوری، محمد، رجال دین‌نور، تحقیق و تعلیق محمد الوان‌ساز خویی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۱۹۶) راسل، برتراند، تاریخ فلسفه‌ی غرب، ترجمه‌ی نجف دریابندری، چ ۷، تهران، نشر پرواز، ۱۳۹۰.
- ۱۹۷) راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، چ ۲، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۱۹۸) رشید یاسمی، غلامرضا، گُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۹۹) رضی، هاشم، جشن‌های آب، چ ۴، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۵.

- (۲۰۰) روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، چ ۲، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- (۲۰۱) روژیانی، جمیل، شهر تاریخی دینور و دانشمندان نامی آن، ترجمه‌ی فیروز حسن عزیز، به کوشش نوراله کریمی، کرمانشاه، انتشارات کرمانشاه، ۱۳۸۳.
- (۲۰۲) ریاض، محمد، فتوت‌نامه به انضمام رساله‌ی فتوتیه میرسیدعلی همدانی، چ ۳، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- (۲۰۳) زامباور، ادوارد فن، نسب‌نامه‌ی خلفاء و شهریاران و سیرتاریخی حوادث اسلام، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات خیام، ۲۵۳۶.
- (۲۰۴) زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، چ ۱۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- (۲۰۵) — تاریخ مردم ایران، ج ۱ (قبل از اسلام)، چ ۱۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- (۲۰۶) — تاریخ مردم ایران، ج ۲ (از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه)، چ ۱۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- (۲۰۷) — تاریخ ایران بعد از اسلام، چ ۱۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- (۲۰۸) — تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه‌ی مجدالدین کیوانی، چ ۳، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
- (۲۰۹) — روزگاران ایران، ج ۲ (از پایان ساسانیان تا پایان تیموریان)، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۵.
- (۲۱۰) — کارنامه‌ی اسلام، چ ۱۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- (۲۱۱) — نقد ادبی، ج ۱، چ ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- (۲۱۲) زکی‌بیگ، محمد امین، زبده‌ی تاریخ کُرد و کُردستان، ترجمه‌ی یداله روشن‌اردلان، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۱.

منابع و مأخذ ❁ ۳۶۷

- (۲۱۳) زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه‌ی علی جواهرکلام، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- (۲۱۴) سارتن، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه‌ی غلامحسین صدری افشار، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- (۲۱۵) سامی، علی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۵.
- (۲۱۶) سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۸، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- (۲۱۷) سرفراز، علی‌اکبر و فریدون آوزرمانی، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، ج ۷، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- (۲۱۸) سزگین، فواد، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه‌ی مؤسسه‌ی نشر فهرستگان، ج ۱، ۲، ۳، ۴، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- (۲۱۹) سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴.
- (۲۲۰) ——— روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- (۲۲۱) سلطانی، محمدعلی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ۸، تهران، نشر سها، ۱۳۸۰.
- (۲۲۲) سهامی، علی، عارفان مکتب دینور در قرن سوم و چهارم هجری، کرمانشاه، انتشارات باغ نی، ۱۳۹۰.
- (۲۲۳) شفیعی کدکنی، محمدرضا، قلندریه در تاریخ، ج ۳، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
- (۲۲۴) شیخی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف (تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری)، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.

- (۲۲۵) صدیقی، غلامحسین، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۳.
- (۲۲۶) صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چ ۱۶، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰.
- (۲۲۷) ——— تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، چ ۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- (۲۲۸) صفی‌زاده، صدیق، اهل حق (پیران و مشاهیر)، ویراسته‌ی مجتبی مقدسی، تهران، انتشارات حروفیه، ۱۳۸۷.
- (۲۲۹) ——— نامه‌ی سرانجام، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۵.
- (۲۳۰) عزتی، مهدی، تحولات سیاسی - اجتماعی دین‌نور در چهار قرن نخستین اسلامی (تا پایان حکومت آل حسنویه)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۵.
- (۲۳۱) غنی، قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ج ۲ (تاریخ تصوف در اسلام)، چ ۱۱، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۹.
- (۲۳۲) غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه‌ی نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- (۲۳۳) فاخوری، حنا و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، چ ۸، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- (۲۳۴) فرانک، آیرین و دیوید براونستون، جاده‌ی ابریشم، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، چ ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۷.
- (۲۳۵) فرای، ر. ن، تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، چ ۴، چ ۷، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- (۲۳۶) فرشاد، مهدی، تاریخ مهندسی در ایران، چ ۳، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۷۶.
- (۲۳۷) قمی، عباس، هدیه‌الاحباب، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- (۲۳۸) کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

- (۲۳۹) کرجی، علی، مفاخر کرمانشاه، کرمانشاه، اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه، ۱۳۹۰.
- (۲۴۰) کرمانشاهان باستان، جمعی از نویسندگان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- (۲۴۱) کرمر، جوئل. ل، احیای فرهنگی در عهدآل‌بویه انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه‌ی محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- (۲۴۲) کریستن سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی غلامرضا رشید یاسمی، چ ۴، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۴.
- (۲۴۳) ——— کیانیان، ترجمه‌ی ذبیح‌الله صفا، چ ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- (۲۴۴) کزازی، میرجلال‌الدین، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، چ ۷، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۱.
- (۲۴۵) کسائی، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- (۲۴۶) کلایس، ولفرام، پتر کالمایر و دیگران، بیستون (کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷)، برگردان فرامرز نجدسمعی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۵.
- (۲۴۷) کلیم، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه‌ی جهانگیر فکری‌ارشاد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۶.
- (۲۴۸) کیندی، ادوارد استوارت، پژوهشی در زیج‌های دوره‌ی اسلامی، ترجمه‌ی محمد باقری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- (۲۴۹) کولسنیکف، آ. ای، ایران در آستانه‌ی یورش تازیان، ترجمه‌ی محمد رفیق‌یحیایی، چ ۲، تهران، انتشارات آگاه، ۲۵۳۷.
- (۲۵۰) کیانی، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، چ ۳، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹.

- (۲۵۱) گلدزیهر، ایگناتس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه‌ی سیدناصر طباطبایی، چ ۳، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
- (۲۵۲) گلزاری، مسعود، کرمانشاهان - کردستان، ج ۱، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷.
- (۲۵۳) گوهرین، سیدصادق، شرح اصطلاحات تصوف، ج ۵، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۸.
- (۲۵۴) گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، چ ۱۹، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- (۲۵۵) ——— هنر ایران در دوران پارتنی و ساسانی، ترجمه‌ی بهرام فره‌وشی، چ ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- (۲۵۶) لسترینج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان، چ ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- (۲۵۷) لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب. ترجمه‌ی محمدتقی فخرداعی گیلانی، چ ۲، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
- (۲۵۸) لوکاس، هنری استیون، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، چ ۷، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
- (۲۵۹) لین پُل، استانلی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه‌ی عباس اقبال، چ ۳، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۹.
- (۲۶۰) لین پُل، استانلی و جمعی از نویسندگان، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه‌ی صادق سجادی، ج ۱، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- (۲۶۱) لیتون، رالف، سیرتمدن، ترجمه‌ی پرویز مرزبان، چ ۳، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- (۲۶۲) مارکوارت، یوزف، ایرانشهر برمبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه‌ی مریم میراحمدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.

- (۲۶۳) متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چ ۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- (۲۶۴) محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران، چ ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹.
- (۲۶۵) ——— فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چ ۵، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۴.
- (۲۶۶) مدرس، میرزا محمد علی، ریحانة الأدب، ج ۱، ۲، ۳، ۷، ۸، چ ۳، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹.
- (۲۶۷) مردوخ روحانی، بابا، تاریخ مشاهیر گود، به کوشش محمدماجد مردوخ روحانی، ج ۱، چ ۲، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲.
- (۲۶۸) مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چ ۶۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
- (۲۶۹) ——— خدمات متقابل اسلام و ایران، چ ۹، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
- (۲۷۰) معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، چ ۲، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- (۲۷۱) مفتخری، حسین و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، چ ۵، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- (۲۷۲) مگی، محمد کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه‌ی محمد سپهری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- (۲۷۳) مهدی، محسن، فلسفه‌ی تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی مجید مسعودی، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- (۲۷۴) مهرآبادی، میترا، خاندان‌های حکومتگر ایران باستان، تهران، انتشارات فتحی، ۱۳۷۲.
- (۲۷۵) میرآخوری، قاسم، دیوان خلّاج (منظومه‌های عرفانی خلّاج)، بی‌جا، نشر فهرست، ۱۳۸۹.

- (۲۷۶) مینورسکی، ولادیمیر، نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن‌ها در آتروپاتن (ماد)، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران، انتشارات پژوهنده، ۱۳۷۸.
- (۲۷۷) ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، چ ۱۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- (۲۷۸) نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه‌ی احمد آرام، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- (۲۷۹) نعمانی، شبلی، تاریخ علم کلام، ترجمه‌ی سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.
- (۲۸۰) نعمه، عبدالله، فلاسفه‌ی شیعه، ترجمه‌ی سید جعفر غضبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (علمی و فرهنگی)، ۱۳۶۷.
- (۲۸۱) نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- (۲۸۲) ——— تاریخ تمدن ایران ساسانی، چ ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- (۲۸۳) ——— سرچشمه‌ی تصوف در ایران، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
- (۲۸۴) نلینو، کرلو الفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه‌ی احمد آرام، بی‌جا، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی، بی‌تا.
- (۲۸۵) نیرنوری، عبدالحمید، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، چ ۲، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- (۲۸۶) واندنبرگ، لوئی، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه‌ی عیسی بهنام، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- (۲۸۷) هوانسیان، ریچارد و جورج صباغ، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۱.
- (۲۸۸) هولت، پی. ام و دیگران، تاریخ اسلام کیمبریج، ترجمه‌ی تیمور قادری، چ ۱، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۸۷.

- ۲۸۹) یارشاطر، احسان، تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۳- قسمت اول، ج ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- ۲۹۰) ——— تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، ج ۳- قسمت دوم، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- ۲۹۱) یوسفی، فرشید، زندگی‌نامه‌ی بزرگان کرمانشاه، کرمانشاه، انتشارات باغ نی، ۱۳۹۱.

ج: دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها

- ۲۹۲) اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه‌ی مزدیسنا، ج ۵، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۹.
- ۲۹۳) یادشاه (شاد)، محمد، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۲، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۴.
- ۲۹۴) تهامی، سیدغلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، ج ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
- ۲۹۵) حسینی کازرونی، سید احمد، فرهنگ تاریخ بیهقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۴.
- ۲۹۶) دانشنامه‌ی ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، ج ۶، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
- ۲۹۷) دانشنامه‌ی جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، ج ۴، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۲۹۸) دانشنامه‌ی دانش گستر، زیر نظر علی رامین و دیگران، ج ۸، تهران، مؤسسه‌ی دانش گستر روز، ۱۳۸۹.
- ۲۹۹) دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، ج ۱، ج ۲، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۳۰۰) دایرةالمعارف تشیع، احمد صدرحاج سیدجوادی و دیگران، ج ۱، ج ۷، ج ۳، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۳.

- (۳۰۱) دایرةالمعارف زن ایرانی، به سرپرستی مصطفی اجتهادی، ج ۲، تهران، بنیاد دانشنامه‌ی بزرگ فارسی، ۱۳۸۲.
- (۳۰۲) دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ج ۱، ۷، ۱۰، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- (۳۰۳) رضی، هاشم، دانشنامه‌ی ایران باستان، ج ۱، ۲، ۴، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
- (۳۰۴) سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ج ۹، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹.
- (۳۰۵) صفی‌زاده، صدیق، دایرةالمعارف کُردی، تهران، انتشارات پلیکان، ۱۳۸۰.
- (۳۰۶) فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی، احمد سمعی (گیلانی) و دیگران، ج ۱، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۵.
- (۳۰۷) فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۴۶ (کرمانشاه)، سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۷۴.
- (۳۰۸) کسائی، نورالله، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران (از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- (۳۰۹) گریمال، پیر، فرهنگ اساطیر یونان و رُم، ترجمه‌ی احمد بهمنش، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- (۳۱۰) مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
- (۳۱۱) مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، ج ۴، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
- (۳۱۲) معلوف، لویس، المُنجد، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی اردستانی، ج ۲، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۸۰.
- (۳۱۳) معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ۲، ۳، ۵، چ ۱۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.

د: مقالات و مجلات

- ۳۱۴) احمدی، محمدقاسم، «بررسی تطبیقی شخصیت و آثار ابن قتیبه دینوری و ابوحنیفه دینوری و نقش آن دو در فرهنگ و تمدن اسلامی»، در: مجله‌ی تاریخ در آیین‌های پژوهش، شماره‌ی ۱۵، پاییز ۱۳۸۶.
- ۳۱۵) اشرف، احمد، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره‌ی اسلامی»، در: نامه‌ی علوم اجتماعی، ش ۴، ۱۳۵۳.
- ۳۱۶) تفضلی، تقی، «زندگی و آثار علمی ابوحنیفه دینوری»، در: مقالات و بررسی‌ها (نشریه‌ی گروه تحقیقاتی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی)، پیوست دفتر شماره‌ی ۲۵-۲۶، ۲۵۳۵.
- ۳۱۷) رضوی، سیدابوالفضل، «نقد منبع در تاریخ»، در: نامه‌ی تاریخ پژوهان، ویژه‌نامه‌ی فلسفه‌ی تاریخ، سال دوم، شماره‌ی ۶، تابستان ۱۳۸۵.
- ۳۱۸) فلامکی، منصور، «سهم فضای معماری در زندگی سنتی ایران»، در: مجموعه مقالات اولین سمینار مرمت بناها و شهرهای تاریخی، دانشکده‌ی هنرهای زیبا، ۱۳۵۰.
- ۳۱۹) کریمیان، حسن، حسین صبری و محرم باستانی، «دینور از شکل‌یابی تا اضمحلال: تأملی دیگر در عوامل مؤثر بر اضمحلال شهرها»، در: پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۲، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- ۳۲۰) لوکنت، جی، «ابن قتیبه دینوری»، ترجمه‌ی علی‌اکبر عباسی و محمد حسن الهی‌زاده، در: فصلنامه‌ی تخصصی تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵، بهار ۱۳۸۵.
- ۳۲۱) ناجی، هلال، «رساله‌ای در خط و قلم نوشته‌ی ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری»، ترجمه‌ی قنبرعلی رودگر، در: نامه‌ی بهارستان مجله‌ی مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی، سال سوم، شماره‌ی اول، دفتر پنجم، تهران، بهار - تابستان ۱۳۸۱.
- ۳۲۲) مجله‌ی خواندنیها، تهران، شماره‌ی ۶، ۲۱ مهر ۱۳۳۲.

هـ : المآخذ العربية

- (٣٢٣) ابن ابى يعلى، ابوالحسين محمد، طبقات الحنابلة، بيروت، دارالمعرفة، لات [بى تا].
- (٣٢٤) ابن اثير، عزالدين ابى الحسن على بن محمد، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، تصحيح عادل احمد الرفاعى، ج ١، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٧.
- (٣٢٥) ابن الأثير الجزرى، ابوالسعادات مبارك بن محمد، جامع الأصول من احاديث الرسول، حققه محمد حامد الفقى، ط ٤، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٤.
- (٣٢٦) ————— النهاية فى غريب الحديث و الأثر، تحقيق طاهر احمد الزاوى و محمود محمد الطناحى، ج ١، ٢، ٣، ٤، ٥، بيروت، المكتبة العلمية، لات [بى تا].
- (٣٢٧) ابن اسحاق، محمد، السيرة النبوية، تحقيق احمد فريد المزيدي، ط ٢، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٩.
- (٣٢٨) ابن الأنبارى، ابوالبركات كمال الدين عبدالرحمن بن محمد، نزهة الألباء فى طبقات الأدباء، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دارالفكر العربى، ١٤١٨.
- (٣٢٩) ابن بيطار، ضياء الدين عبدالله بن احمد الأندلسى المائقى، الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية، بعداد ألفت از روى چاپ مصر، مكتبة المثنى، لات [بى تا].
- (٣٣٠) ابن تغرى بردى، جمال الدين ابى المحاسن يوسف، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، قدم له وعلق عليه محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٣.
- (٣٣١) ابن جبير الكنانى، ابوالحسن محمد بن احمد، رحلة ابن جبير، بيروت، دارصادر، لات [بى تا].
- (٣٣٢) ابن الجزرى، شمس الدين ابى الخير محمد بن محمد، غاية النهاية فى طبقات القراء، ج ١، ٢، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٧.
- (٣٣٣) ابن جوزى، عبدالرحمن بن على بن عبدالله، اخبار الحمقى و المغفلين، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٥.

منايع وماخذ ❁ ٣٧٧

- (٣٣٤) ————— صِفَةُ الصَّفْوَةِ، صنع فهرسه عبدالسلام محمد هارون، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٦.
- (٣٣٥) ————— كتاب الأذكياء، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥.
- (٣٣٦) ————— مشيخةُ ابن الجوزي، تحقيق محمد محفوظ، ط ٢، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٤٠٠.
- (٣٣٧) ————— المُنْتَظَمُ فِي تَارِيخِ المُلُوكِ وَ الأَمَمِ، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٢.
- (٣٣٨) ————— ناسخ القرآن و منسوخه (نواسخ القرآن)، حققه حسين سليم اسد الداراني، دمشق، دارالثقافة العربي، ١٤١١.
- (٣٣٩) ابن حَجَر العَسْقَلَانِي، احمد بن علي، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبدال موجود و علي محمد معوض، ج ٢، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥.
- (٣٤٠) ————— لسان الميزان، ج ٣، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٦.
- (٣٤١) ابن حَيَّان (ابو الشيخ الأنصاري)، ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر، طبقات المُحَدَّثِينَ باصبيهان و الواردين عليها، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشي، ج ٣، ط ٢، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٢.
- (٣٤٢) ابن خَلِّكَان، ابو العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر، وفيات الأعيان و انباء ابناء الزمان، حققه احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٤١٤.
- (٣٤٣) ابن خياط العَصْفَرِي، خليفة، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق سُهِيل زَكَار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤.
- (٣٤٤) ابن خَيْر الإشبيلي، ابو بكر محمد، فهرسة، وضع حواشيه محمد فؤاد منصور، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩.
- (٣٤٥) ابن الدِمِيَاطِي، احمد بن ابيك بن عبدالله الحسيني، المُستفاد من ذيل تاريخ بغداد، [ج ١٨ از تاريخ بغداد]، بيروت، دارالكتاب العربي، لات [بي تا].

(٣٤٦) ابن رَجَب، زين الدين ابوالفرج عبدالرحمن بن شهاب الدين احمد بغدادى، كتاب الذيل على طبقات الحنابلة، بيروت، دارالمعرفة، لات [بى تا].

(٣٤٧) ابن سَكَيْت، ابويوسف يعقوب بن اسحاق، كَنز الحَقَاق في كتاب تهذيب الألفاظ، هذبه ابو زكريا يحيى بن على بن الخطيب التبريزى، وقف على طبعه لويس شيخو اليسوعى، مؤسسة الطبع و النشر التابعة الآستانة الرضوية المقدسة، ١٣٦٦ش.

(٣٤٨) ابن السَلَّار، امين الدين ابومحمد عبدالوهاب، طبقات القراء السبعة، تحقيق احمد محمد عَزَّوز، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٣.

(٣٤٩) ابن سيده أندلسى، ابوالحسن على بن اسماعيل، المُحَكِّم و المُحِيط الأعظم، تحقيق مصطفى السقا و حسين نصار و...، مصر، مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، ١٣٧٧.

(٣٥٠) ————— المُخَصَّص، بيروت، دارالكتب العلميه، لات [بى تا].

(٣٥١) ابن شاكر الكتبي، محمد، عيون التواريخ، تحقيق فيصل السامر و نبيلة عبدالمنعم داوود، ج ١٢، بغداد، وزارت الثقافة و الاعلام، ١٩٧٧.

(٣٥٢) ————— قَوَاتُ الوَقَايَات، تحقيق على محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢١.

(٣٥٣) ابن الشَّعَار الموصلى، كمال الدين ابوالبركات مبارك، قلائد الجُمان فى فرائد شعراء هذا الزمان (عقود الجُمان فى شعراء هذا الزمان)، حققه نوري حَمُودى القيس و...، موصل، دارالكتب للطباعة و النشر، ١٤١٢.

(٣٥٤) ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر بن محمد، فَرَج المَهموم فى تاريخ علماء النجوم، قم، منشورات شريف رضى، ١٣٦٣ش.

(٣٥٥) ابن عَبَّاد اصفهانى، صاحب ابوالقاسم اسماعيل، المُحِيط فى اللُّغة، تحقيق محمد حسن آل ياسين، ج ١، ٣، ٥، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٤.

(٣٥٦) ابن عبدربه الأندلسى، احمد بن محمد، أَلْعِدْدُ الفَرِيد، تحقيق مفيد محمد قميحه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٧.

- (٣٥٧) ابن عساکير، ابوالقاسم على بن الحسن بن هبة الله، تاريخ دمشق الكبير، تحقيق ابو عبدالله على عاشور الجنوبي، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٢١.
- (٣٥٨) ابن عطية، ابو محمد عبدالحق، فهرس، تحقيق محمد ابوالأجفان و محمد الزاهي، ط ٢، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٣٨٣.
- (٣٥٩) ابن عماد حنبلي، ابوالفلاح، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ج ١، ٢، ٣، بيروت، دارالكتب العلمية، لات [بي تا].
- (٣٦٠) ابن عنبه، جمال الدين احمد، عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، تحقيق سيد مهدي رجايي، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٢٥.
- (٣٦١) ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ج ٢، بيروت، دارالجيل، ١٤١١.
- (٣٦٢) ابن فرحون المالكي، ابراهيم بن علي بن محمد، الديباج المذهب في معرفة اعيان علماء المذهب، تحقيق محمد الأحمدى ابوالنور، ط ٢، قاهره، مكتبة دارالتراث، ١٤٢٦.
- (٣٦٣) ابن قُطوبغا، زين الدين قاسم، تاج التراجيم في طبقات الحنفية، بغداد، مطبعة العاني، ١٩٦٢.
- (٣٦٤) ابن القيسراني، محمد بن طاهر بن احمد مقدسي، صفوة التصوف، تحقيق غادة المقدم عدرة، بيروت، دارالمنتخب العربي، ١٤١٦.
- (٣٦٥) ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤١٣.
- (٣٦٦) ابن ماكولا، علي بن هبة الله بن علي بن جعفر، الإكمال، تصحيح عبدالرحمن بن يحيى المعلمي، قاهره، دارالكتاب الإسلامي، لات [بي تا].
- (٣٦٧) ابن محاسن البغدادي (ابن نجار البغدادي)، محب الله ابي عبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هبة الله، ذيل تاريخ بغداد [ج ١٥، ١٦، ١٧، از تاريخ بغداد]، بيروت، دارالكتاب العربي، لات [بي تا].

(٣٦٨) ابن المُلقِّن، سراج الدين ابى حفص عمر بن على بن احمد المصرى، طبقات الأولياء، حققه وخرجه نورالدين شريبه، ط ٢، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦.

(٣٦٩) ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، لسان العرب، نسقه و علق عليه على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨.

(٣٧٠) ابن هشام، ابو محمد عبدالملك، السيرة النبوية، تحقيق محمد صدقى العطار و سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٣٢.

(٣٧١) ابوالفداء، عمادالدين اسماعيل بن على، المُختصر فى اخبارالبشر، تحقيق محمدزينهم محمدعزب، قاهره، دارالمعارف، لات|ابى تا|.

(٣٧٢) اربلى، على بن عيسى بن ابى الفتح، كشفالغمة فى معرفة الأئمة، تحقيق على فاضلى، تهران، انتشارات مجمع جهانى اهل بيت، ١٤٢٦.

(٣٧٣) الإسكندرى، ابوالفتح نصر بن عبدالرحمن، الأمكنة و الميابه و الجبال و الآثار و نحوها المذكورة فى الأخبار و الأشعار، اعده للنشر حمد الجاسر، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الإسلاميه، ١٤٢٥.

(٣٧٤) اصبهانى، ابوالفرج على بن حسين، الأغانى، تحقيق عبدالكريم ابراهيم العزباوى، بيروت، داراحياء التراث العربى، لات|ابى تا|.

(٣٧٥) الاصبهانى، ابونعيم احمد بن عبدالله، حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، ج ١٠، ط ٥، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧.

(٣٧٦) الباخريزى، على بن الحسن بن على بن ابى الطيب، دمية القصر و عصرة اهل العصر، تحقيق محمد التونجى، ج ١، بيروت، دارالجيل، ١٤١٤.

(٣٧٧) بصرى، على بن حمزه، بقية التنبیهاة على اغلاط الرواة، حققه خليل ابراهيم العظبة، بغداد، دارالتون القافية العامة، ١٩٩١.

(٣٧٨) البغدادى، ابو على اسماعيل بن قاسم القالى، الأمالى، ج ٢، بيروت، دارالجيل، ١٤٠٧.

- (٣٧٩) البغدادي، عبدالقادر بن عمر، خزانة الأدب، قدم له و وضع هوامشه محمد نبيل طريفي، ج ١، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨.
- (٣٨٠) البكري، ابو عبيد عبدالله بن عبدالعزيز، المسالك و الممالك، تحقيق جمال طلبية، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤.
- (٣٨١) ———— مُعْجَم ما اسْتَعْجَم، حققه مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣.
- (٣٨٢) بلاذري، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢.
- (٣٨٣) البيروني، ابوريحان محمد بن احمد، الجواهر في الجواهر، تحقيق يوسف الهادي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٧٤ ش.
- (٣٨٤) التبوخي، ابو علي المحسن بن علي، نيسوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، تحقيق عبود الشالجي، ج ٥، ٦، ٧، [بي جا]، [بي نا]، ١٣٩٢.
- (٣٨٥) الثعالبي النيسابوري، ابو منصور عبدالملك بن محمد، خاص الخاص، قدم له حسن الأمين، بيروت، منشورات دارمكتبة الحياة، لات [بي تا].
- (٣٨٦) ———— فقه اللغة و سير العربي، تحقيق فائز محمد و اميل يعقوب، ط ٤، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٢٠.
- (٣٨٧) ———— يَتِيْمَةُ الدَّهْرِ في محاسن اهل العصر، تحقيق مفيد محمد فميحه، ج ٤، ط ٢، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٣.
- (٣٨٨) الجوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح اللغة، تحقيق احمد عبدالغفور عطّار، ج ٢، ط ٤، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٩٠.
- (٣٨٩) حاجي خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، ج ١، ٢، بيروت، دارالفكر، ١٤٣٢.
- (٣٩٠) الحلي، ابو الطيب عبدالواحد بن علي، مراتب النحويين، حققه محمد ابو الفضل ابراهيم، قاهره، مكتبة نهضة مصر، لات [بي تا].

- (٣٩١) الحَمَوى (ياقوت حموى)، شهاب الدين ابى عبدالله ياقوت بن عبدالله، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ١، ٢، ٣، ٤، ٥، ٦، ٧، ٨، ٩، ١٠، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٣٠.
- (٣٩٢) ——— مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ، ج ١، ٢، ٣، ٤، ٥، ٦، ٧، ٨، بيروت، دارصادر، ٢٠١٠.
- (٣٩٣) الجَمِيرى، محمد بن عبدالمنعم، الرَّوْضُ الْمُعْطَارُ فِى خَبَرِ الْأَقْطَارِ، حققه احسان عباس، بيروت، دارالقلم، ١٩٧٥.
- (٣٩٤) الخالديين، ابوبكر محمد و ابوعثمان سعيد ابْنى هاشم، أَلْتَّخَفُ وَالْهَدَايَا، تحقيق سامى الدخان، مصر، دارالمعارف، لات [بى تا].
- (٣٩٥) الخطيب البغدادى، ابوبكر احمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتاب العربى، لات [بى تا].
- (٣٩٦) الداوودى، شمس الدين محمد بن على بن احمد، طبقات المُفَسِّرِينَ، تحقيق على محمد عمر، [بى جا]، مكتبة وهبة، ١٣٩٢.
- (٣٩٧) الدميرى، كمال الدين محمد بن موسى، حَيَاة الْخَيَوَانِ الْكُبْرَى، تحقيق محمد عبدالقادر الفاضلى، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٤.
- (٣٩٨) الدهلوى، عبدالعزيز بن امام ولى الله، بُسْتَانُ الْمُحَدَّثِينَ، نقله من الفارسة الى العربية محمد اكرم الندوى، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ٢٠٠٢.
- (٣٩٩) دِينَوْرِى، ابوحنيفه احمد بن داوود، أَخْبَارُ الطُّوَالِ، تحقيق عبدالمنعم عامر و جمال الدين الشيال، قاهره، داراحياء الكتب العربية، ١٩٦٠.
- (٤٠٠) دِينَوْرِى، ابوحنيفه احمد بن داوود، أَخْبَارُ الطُّوَالِ، تحقيق عصام محمد الحاج على، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢١.
- (٤٠١) ——— كِتَابُ النَّبَاتِ (الجزء الثالث، والنصف الاول من الجزء الخامس)، حققه و شرحه برنهارد لوين، فيسبادن، دارالنشر فرانزشتاينر، ١٩٧٤.
- (٤٠٢) دِينَوْرِى، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قُتَيْبَةَ، أَلْإِخْتِلَافُ فِى اللَّفْظِ وَ الرَّدِّ عَلَى الْجَهْمِيَّةِ وَ الْمُشَبَّهَةِ، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥.

- (٤٠٣) ————— أَدَب الكَاتِب، تحقيق يوسف البقاعى، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٩.
- (٤٠٤) ————— تَأْوِيل مُشْكَل القرآن، شرحه السيد احمد صقر، ط ٢، قاهره، دارالتراث، ١٣٩٣.
- (٤٠٥) ————— أَلشِعْر و الشُّعْرَاء، تحقيق عمر الطَّبَّاع، بيروت، دارالأرقم، ١٤١٨.
- (٤٠٦) ————— عَيُون الأَخْبَار، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٦.
- (٤٠٧) ————— المَعَارِف، تحقيق ثروت عكاشه، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٤١٥.
- (٤٠٨) ————— المَعَانِي الكَبِير فِي آيَات المَعَانِي، ج ١، ٢، ٣، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٥.
- (٤٠٩) دِينَوْرِي، ابوبكر احمد بن محمد بن اسحاق ابن سُنِي، عَمَل اليَوْم و اللَّيْلَة سلوك النبي صلى الله عليه وسلم مع رَبِّه، تحقيق عبدالقادر احمد عطا، قاهره، دارالطباعه المحمديه، ١٩٦٩.
- (٤١٠) الذَّهَبِي، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الإسلام و وَقَيَات المَشَاهِير و الأَعْلَام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، ط ٢، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٩٩٣.
- (٤١١) ————— تَذْكَرَةُ الحُقَاف، ج ٢، ٣، بيروت، داراحياء التراث العربي، لات[بى تا].
- (٤١٢) ————— ذَوَل الإسلام، تحقيق حسن اسماعيل مروة و محمود الأرنؤوظ، بيروت، دارصادر، ١٤٢٧.
- (٤١٣) ————— سَيِّرُ أَعْلَام النُّبَلَاء، تحقيق محب الدين ابى سعيد عمر بن غرامة العمروى، ج ١٠، ١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٥، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧.
- (٤١٤) ————— العَبْر فِي خَبْر مَن عَبَّر، تحقيق صلاح الدين المنجد و فؤاد سَيِّد، ج ١، ٢، ٣، كويت، التراث العربي، ١٩٦٠.
- (٤١٥) الذَّهَبِي، شمس الدين محمد بن احمد، العَبْر فِي خَبْر مَن عَبَّر، حققه ابوهاجر محمد السعيد بن بسيونى زغلول، ج ٣، بيروت، دارالكتب العلميه، لات[بى تا].
- (٤١٦) ————— أَلْمُخْتَصَرُ المُحْتَجِ اليه من تاريخ الحافظ ابى عبدالله لابن السدبئشى [ج ١٥ از تاريخ بغداد، چاپ دارالكتب العلميه]، بيروت، ١٤٠٥.

- (٤١٧) — معرفة القراء الكبار على طبقات و الأعصار، حققه بشار عواد معروف و شعيب الأرنؤوط، ط ٢، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨.
- (٤١٨) — ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق على محمد البجاوي، ج ٢، بيروت، دارالفكر، لات [بي تا].
- (٤١٩) رازي، محمد بن ابى بكر، مختار الصحاح، ترتيب محمود خاطر، قاهره، دارالمعارف، ١٩٧٧.
- (٤٢٠) راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ٢، قم، مؤسسة امام مهدي، ١٤٠٩.
- (٤٢١) الروذراورى، ابوشجاع محمد بن الحسين، ذيل تجارب الأمم، تحقيق ابوالقاسم امامي، تهران، انتشارات سروش، ١٣٧٩ ش.
- (٤٢٢) الزبيدي، سيد محمد مرتضى الحسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق عبدالكريم العزباوي، الكويت، دارالهداية - التراث العربي، ١٣٩٢.
- (٤٢٣) الزبيدي، ابوبكر محمد بن حسن، طبقات النحويين و اللغويين، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، [بي تا]، ١٣٧٣.
- (٤٢٤) الزجاجي، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق، الأمالي، ط ٢، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٣.
- (٤٢٥) زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، أساس البلاغه، تحقيق عبدالرحيم محمود، بيروت، دارالمعرفة، لات [بي تا].
- (٤٢٦) — ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقيق عبدالأمير مهنا، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٢.
- (٤٢٧) — الفائق في غريب الحديث، تحقيق على محمد البجاوي و محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٦.

- (٤٢٨) السُّبُكِي، تاج الدين عبد الوهاب بن علي، طَبَقَات الشَّافِعِيَةِ الْكُبْرَى، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحي، بيروت، داراحياء الكتب العربية، لات [بى تا].
- (٤٢٩) السَّخَاوِي، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، فَتْح المَغِيث شرح الفِية الحديث للعراقي، بيروت، دارالكتب العلمي، ١٤٠٣.
- (٤٣٠) السَّلْفِي، ابوظاهر احمد بن محمد، مُعْجَم السَّفَر، تحقيق عبدالله عمر البارودي، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤.
- (٤٣١) السَّلْمِي، ابو عبدالرحمن، طَبَقَات الصُّوفِيَةِ، تحقيق نورالدين شريه، ط ٣، قاهره، مكتبة الخانجي، ١٤١٨.
- (٤٣٢) السَّمْعَانِي، ابوسعاد عبدالكريم بن محمد، الأَنْسَاب، تقديم و تعليق عبدالله عمر البارودي، ج ٢، بيروت، دارالجنان، ١٤٠٨.
- (٤٣٣) السُّيُوطِي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، بُغِيَةِ الوُعَاةِ فِي طَبَقَات اللُّغَوِيَيْنِ وَ النُّحَاة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ح ١، ٢، ط ٢، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٩.
- (٤٣٤) ——— تاريخ الخُلَفَاء، تصحيح محمد خالد العطار، بيروت، دارالفكر، ١٤٣٢.
- (٤٣٥) ——— حُسْن المحاضرة في تاريخ مصر و القاهرة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، مكتبة العصرية، ١٤٢٥.
- (٤٣٦) ——— شرح شواهد المغني، تصحيحات محمد محمود ابن تلاميذ الشنقيطي، ج ١، ٢، بيروت، منشورات دارمكتبة الحياة، لات [بى تا].
- (٤٣٧) ——— طَبَقَات الحُقَاط، تحقيق على محمد عمر، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤١٧.
- (٤٣٨) ——— كَشْف الصَّلْصَلَةِ عَن وَصْف الزَّلْزَلَةِ، تحقيق محمد كمال الدين عزالدين، [بى جا]، عالم الكتب، ١٤٠٧.
- (٤٣٩) ——— نَزْهَةُ الجُلَسَاء فِي اشعار النِّسَاء، تحقيق صلاح الدين المنجد، بيروت، دار المكشوف، ١٩٥٨.

- (٤٤٠) الشَّعْرَانِي، عبد الوَهَّاب، الطبقات الكُبْرَى (لواقح الأنوار فى طبقات الأخيار)، ج ١، [بى جا]، المكتبة التوفيقية، لات [بى تا].
- (٤٤١) شيرازى، ابواسحاق، طبقات الفقهاء، حققه احسان عباس، ط ٢، بيروت، دارالرائد العربى، ١٤٠١.
- (٤٤٢) صاعد أندكسى، ابوالقاسم صاعد بن احمد، طبقات الأمم، تحقيق حياة بوعلوان، بيروت، دارالطليعه للطباعة والنشر، ١٩٨٥.
- (٤٤٣) صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمّة، تصحيح حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٢.
- (٤٤٤) الصَّفَدَى، صلاح الدين خليل بن ابيك، الوافى بالوقفيات، بعناية مجموعة من المحققين، فيسبادن، دارالنشر فرانز شتاينر، ١٩٧٤.
- (٤٤٥) طَبْرِسَى، ابوعلى فضل بن حسن، مَجْمَع البَيَان فى تفسير القرآن، بيروت، منشورات داراحياء التراث العربى، ١٣٧٩.
- (٤٤٦) الطَّبْرِى، محمد بن جرير بن رستم الصغير، دلائل الإمامه، تحقيق مؤسسهى بعثت، ج ١، قم، مؤسسهى بعثت، ١٤١٣.
- (٤٤٧) طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، آلرَجَال، قم، انتشارات اسلامى (وابسته به جامعهى مدرسين حوزهى علميهى قم)، ١٤١٥.
- (٤٤٨) العَسْكَرَى، ابوهلال الحسن بن عبدالله، جَمَهْرَةُ الأمثال، حققه محمد ابوالفضل ابراهيم و عبدالمجيد قُطَامَش، ج ١، ٢، ط ٢، بيروت، دارالجيل، لات [بى تا].
- (٤٤٩) ——— ديوان المعانى، ج ١، ٢، [بى جا]، عالم الكتب، لات [بى تا].
- (٤٥٠) عُمَرَى، على بن ابى الغنائم، المَجْدَى فى انساب الطالبين، تحقيق احمد مهدوى دامغانى، قم، انتشارات كتابخانهى آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٩.
- (٤٥١) الغَزَى المصرى، تقى الدين بن عبدالقادر التميمى، طبقات السننية فى تَراجِم الحَنَفِيَّة، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، لجنة احياء التراث الإسلامى، ١٣٩٠.

- (٤٥٢) الفارسي، ابوالحسن عبدالغافرن اسماعيل، المختصر من كتاب السياق لتاريخ النيسابور، تحقيق محمد كاظم المحمودي، تهران، انتشارات ميراث مكتوب، ١٣٨٤ش.
- (٤٥٣) فواز العاملي، السيدة زينب بنت يوسف، الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، ط ٢، بيروت، دارالمعرفة، لات[بي تا].
- (٤٥٤) الفيروزآبادي، مجدالدين محمدبن يعقوب، البلغة في تراجم أئمة النحو واللغة، تحقيق محمدالمصري، دمشق، دارسعدالدين، ١٤٢١.
- (٤٥٥) ——— القاموس المحيط، ضبط و توثيق يوسف الشيخ محمد البقاعي، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٩.
- (٤٥٦) القرشي، محي الدين ابو محمد عبدالقادر بن محمد بن محمد بن نصرالله، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، [بي جا]، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣.
- (٤٥٧) القفطي، جمال الدين ابى الحسن على بن يوسف، انباه الرواة على انباه النحاة، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، ج ١، ٢، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٤.
- (٤٥٨) القلقشندي، ابو العباس احمد بن على، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي المؤسسة المصرية العامة، لات[بي تا].
- (٤٥٩) كشي، محمد بن عمر بن عبدالعزيز، رجال كشي، تحقيق محمدتقي فاضل الميبدى و السيد ابو الفضل الموسويان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٨٢ش.
- (٤٦٠) مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ٥١، ط ٣، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣.
- (٤٦١) مرزوقي، ابو على احمد بن محمد بن حسن، الأزمنة و الأمكنة، حققه محمد نايف الدليمي، ج ١، ٢، بيروت، عالم الكتب، ١٤٢٢.
- (٤٦٢) المنذري، زكي الدين ابو محمد عبدالعظيم بن عبدالقوي، التكملة لوقيات النقلة، حققه بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨.

- (٤٦٣) نجاشى، ابوالعباس احمد بن على، رجال نجاشى، قم، مؤسسهى نشر اسلامى (وابسته به جامعهى مدرسین حوزهى علمیهى قم)، ١٤٣٢.
- (٤٦٤) نسائى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن على بن بحر، سنن النسائى، بشرح جلال الدين السيوطى، ج ١، بيروت، دار احیاء التراث العربى، لات|بى تا|.
- (٤٦٥) النعمى الدمشقى، عبدالقادر بن محمد، المدارس فى تاریخ المدارس، ج ١، ٢، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٠.
- (٤٦٦) التَّوْبَرى، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب، نهاية الأرب فى فنون الأدب، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، ١٩٣٥.
- (٤٦٧) نهاية الأرب فى تاریخ الفرس والعرب (سیر الملوک)، به کوشش محمدتقى دانش پزوه، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، ١٣٧٤س.
- (٤٦٨) واقدى، محمد بن عمر، کتاب المغازى، تحقیق مارسدن جونز، ط ٣، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩.
- (٤٦٩) الیافعى، ابو محمد عبدالله بن اسعد بن على، مرآة الجنان و عبرة الیقظان، وضع حواشیه خليل المنصور، ج ٢، ٣، ٤، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧.

و: البحوث الجديدة

- (٤٧٠) الأعظمى، ولید، جمهرة الخطاطین البغدادیین، بغداد، دار الشؤون الثقافیة العامة، ١٤٠٩.
- (٤٧١) الأمين، سید محسن، أعیان الشیعه، حققه حسن الأمين، بيروت، دار المعارف للمطبوعات، ١٤٠٦.
- (٤٧٢) امین، احمد، ضحی الإسلام، ج ١، بيروت، دارالکتب العربى، لات|بى تا|.
- (٤٧٣) بروکلمان، کارل، تاریخ الأدب العربى، نقله الى العربیه عبدالحليم النجار، ج ٢، ٣، ٤، ٥، ط ٣، مصر، دار المعارف، لات|بى تا|.

- (٤٧٤) البغدادي، اسماعيل پاشا بن محمدامين، ايضاح المكنون في الذيل على كشف الظنون عن اسامى الكُتُب و الفُنون، بيروت، داراحياء التراث العربى، لات[بى تا].
- (٤٧٥) ——— هدية العارفين اسماء المؤلّفين و آثار المُصنّفين، ج ١، ٢، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٩٥١.
- (٤٧٦) خويى، ابوالقاسم، مُعجَم رجال الحديث، ج ١٣، قم، انتشارات مدينة العلم، لات[بى تا].
- (٤٧٧) زيدان، جرجى، تاريخ آداب اللّغة العربية، ج ١، بيروت، منشورات دارمكتبة الحياة، ١٩٨٣.
- (٤٧٨) طهرانى، آغابزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨.
- (٤٧٩) مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال، ج ١، ٢، نجف، المطبعة المرتضوية، ١٣٥٢.
- (٤٨٠) المخطوطات العربية فى مكتبة الفاتيكان، ترجمه و تلخيص سيد صادق الحسينى الاشكورى، قم، دارالهدى، ١٤٢٣.
- (٤٨١) مصطفى، شاکر، التاريخ العربى و المؤرخون، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٣.

ز: الموسوعات

- (٤٨٢) البُستاني، بطرس، دائرة المعارف (قاموس عام لكل فن و مطلب)، بيروت، دارالمعرفة، لات[بى تا].
- (٤٨٣) دائرة المعارف الاسلاميه، يصدرها باللغة العربية احمد الشتاوى، ابراهيم زكى خورشيد، عبدالحميد يونس، ج ١، ٩، بيروت، دارالفكر، لات[بى تا].
- (٤٨٤) الزركلى، خيرالدين، الأعلام، ج ١، ٤، ٩، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٩٠.
- (٤٨٥) سر كيسى، يوسف اليان، مُعجم المطبوعات العربية و المعربة، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤١٠.
- (٤٨٦) كحاله، عمررضا، مُعجم المؤلّفين، ج ١، ٢، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤.

۳۹۰ ✪ پایتخت فراموش شده‌ی قوم کُرد

(۴۸۷) مَعْلُوف، لُويس، المُنجد في اللُّغة و الأعلام، تهران، انتشارات خرسندی (افست از چاپ بيروت، دارالمشرق، ۲۰۰۷)، ۱۳۹۰ش.
(۴۸۸) وجدی، محمدفرید، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۴، بيروت، دارالمعرفة، لات[بی تا].

ح: مصاحبه

(۴۸۹) مصاحبه با آقای عزیزعلی آزادی، از معمرین منطقه‌ی دینور (روستای شیرخان)، ۱۳۹۲.
(۴۹۰) مصاحبه با بانو ماهلقا محمدی، از معمرین منطقه‌ی دینور (روستای شیرخان)، ۱۳۹۲.
(۴۹۱) مصاحبه با آقای جهانبخش معین (رحیمی)، از اهالی هرسین (روستای سرماج)، ۱۳۹۲.

ط: منابع انگلیسی

492) Izady .M.R. «Abu Hanifa Ahmad dinavari» in *The 1100th Anniversary of a world class Kurdish scholar*, 1992.
493) *THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM(NEW EDITION), EDITED BY B.LEWIS, CH.PELLAT AND J. SCHACHT,V.2.3. LEIDEN, BRILL, 1983-1986.*
494) *THE New Encyclopaedia Britannica, 2007, Vol.4. chicago.*
495) Roshdi. Rashed ,*Encyclopedia of history of Arabic science.vol.3, Routledge.*

ی: سایت‌ها

496) <http://vatanfa.com>.
497) *Dinavari,muslimHeritage.comTopics.mhte.*

نمایه

کسان

- ابراہیم بنّال: ۱۱۲
- أبقراط (هیپوکراتس): ۵۹
- ابن ابی احنیفه، موفق الدین احمد بن قاسم: ۶۶
- ۶۹، ۶۸
- ابن ابی یعلی، ابوالحسین محمد: ۱۴۹، ۲۰۳، ۲۰۴
- ۲۵۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۵
- ابن ائیر، عزالدین علی بن محمد: ۵۴، ۵۵، ۷۹، ۹۴
- ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
- ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶
- ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۶
- ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۱
- ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹
- ابن ائیر، مجدالدین ابی السعادات مبارک بن محمد:
- ۱۹۲، ۱۹۴
- ابن اسحاق، محمد: ۴۹، ۶۶، ۷۸
- ابن اعمّ کوفی، محمد بن علی: ۴۹، ۵۲
- آبولونیوس: ۶۰
- آدم: ۲۲۵، ۲۳۰
- آزادی، عزیز علی: ۸۶
- آذرنوش، آذرتاش: ۱۷۰، ۱۷۹
- آریابھاتا: ۶۱
- آنسوری، داریوش: ۴۱، ۴۲، ۴۴
- آلب ارسلان سلجوقی: ۱۵۵
- آورزمانی، فریدون: ۹۴، ۱۲۸
- ابراہیم: ۲۲۵
- ابراہیم ادھم: ۲۴۲
- ابراہیم حسن، حسن: ۴۸، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳
- ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۶۳

٣٩٢ ﷲ ﭘﺎﻳﺘﺨﺖ ﻓﺮﺎﻣﻮﺵ ﺷﺪﻩﻱ ﻗﻮﻡ ﻛُﺮﺩ

ابن حَجْرَ عَسْقلَانِي، شهاب الدين احمد بن علي:
١٤٣، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٥، ١٩١، ١٩٣، ٢٥١،
٢٥٤

ابن حَوْقَل، ابوالقاسم محمد: ١٠٢، ١٠٣، ١٢٢،
١٢٦، ١٢٧، ١٣٥، ١٦٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢٤٣، ٣٠٩،
٣١٠، ٣١٦

ابن حَيَّان (ابوالشيخ الأنصاري)، ابو محمد عبدالله بن
محمد جعفر: ١٢٤، ١٤٤، ١٤٧، ١٩٣، ٢٥٧، ٢٦٦،
٢٨٩

ابن خُرَدَادِبِه، عُبيدالله بن عبدالله: ٧٩، ١٠٢، ١٢٢،
١٢٨

ابن خَلْدُون، عبدالرحمن بن محمد: ٤٣، ٥١، ٥٧،
٥٨، ٦٥، ٦٧، ٧٠، ٧١، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٩٦، ٩٨،
٩٩، ١٠٠، ١٠٢، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨،
١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١٣٠، ١٥٢،
١٦٨، ١٨٧

ابن خَلْكَان، احمد بن محمد: ٨٨، ١٣٠، ١٣٥،
١٣٩، ١٤٧، ١٤٩، ١٥٠، ١٦٤، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١،
١٧٤، ١٧٩، ١٨١، ١٨٣، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨،
١٩٤، ٢٠١، ٢١٤، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٥١، ٢٥٥،
٢٦٩، ٢٧٦، ٢٧٥

ابن خَيْرِ اِنْسِيْلِي، ابوبكر محمد: ١٧٦، ١٧٩، ١٨٠،
١٩٢، ١٩٣، ١٩٩، ٢٠٤، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٢، ٢١٥،
٢٣٠، ٢٣٣

ابن دُرُسْتَوِيَه، ابو محمد عبدالله بن جعفر: ١٧١،
١٨١

ابن دُرَيْد: ٧٣

ابن دِمَاطِي، احمد بن ايبيك بن عبدالله حسيني:
١٨٥، ١٨٦، ٢٧٦

ابن اَنبَارِي، ابوالبركات كمال الدين عبدالرحمن بن
محمد: ١٧١، ١٦٩، ١٧٧، ١٨٢، ١٨٩، ١٩١، ١٩٩، ٢٠٠،
٢٠٧، ٢١٣، ٢١٦، ٢١٧، ٢٣٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٦٢

ابن يَابِك، ابوالقاسم عبدالصمد بن منصور: ١٣٩،
١٥٨

ابن بَزَازِ اَرْدِيْبِيْلِي، توكلِي بن اسماعيل: ٢٤٤،
ابن البَطْرِيْق: ٦٩

ابن بطوطه، سرف الدين ابو عبدالله محمد بن عبدالله:
١٥٦، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٥

ابن بَلْخِي: ١٢٠

ابن بِيْطَار، ضياء الدين عبدالله بن احمد: ٧٦، ٢١٧،
ابن تَغْرِي بَرْدِي، جمال الدين ابى المحاسن يوسف:
١٠١، ١٠٨، ١٠٩، ١١٥، ١١٦، ١٤٦، ١٧٠، ١٥٠،
١٨٦، ١٨٩، ١٩٦، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٥٣، ٢٥٥، ٢٥٨،
٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٩، ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨١، ٢٨٢،
٢٩٥

ابن جُبَيْرِ كِنَانِي، ابوالحسن محمد بن احمد: ١٤٤،
٢٤١

ابن جَزْرِي، شمس الدين ابى الخير محمد بن محمد:
١٩٦، ١٩٧، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٦، ٢٧٠، ٢٧٢،
٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٩، ٢٩٠

ابن جَعَابِي، محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن
البراء بن سيرة بن سيار ابوبكر تميمي: ١٣٨

ابن جعفر، قُدَامَة: ١٢٨

ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي: ٧٩، ١٠٧،
١٠٨، ١٠٩، ١١٥، ١٤٥، ١٤٦، ١٥٢، ١٥٩، ١٩٠،
١٩٤، ١٩٧، ٢٠٢، ٢٥٣، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦٣،
٢٦٦، ٢٧١، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨٧، ٢٩٠، ٢٩٣

- ابن راهویه: ۱۷۰
 ابن رجب، زین الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین احمد بغدادی: ۱۴۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۵
 ابن رُسته، احمد بن عمر: ۱۰۲
 ابن رُسد، ابوالولید محمد: ۷۶
 ابن سعد (کاتب واقدی)، ابو عبدالله محمد: ۴۹، ۵۶، ۷۸، ۲۲۴
 ابن سبکیت، ابویوسف یعقوب: ۱۶۷، ۱۶۹
 ابن سَلَّار، امین الدین ابو محمد عبدالوهاب: ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۹۰
 ابن سیده أندلسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل: ۲۱۰، ۲۱۷
 ابن سیرین: ۲۰۴
 ابن سینا، ابوعلی حسین: ۵۸، ۷۶، ۷۷
 ابن شاکر کتبی، محمد: ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۳۲، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۹
 ابن سَعَار موصلی، کمال الدین ابوالبرکات مبارک: ۱۹۴
 ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن محمد: ۱۳۱، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۶۵
 ابن عبد ربّه أندلسی، احمد بن محمد: ۹۹، ۱۸۲
 ابن عیری، غریغوریوس بن هارون: ۵۹، ۶۶
 ابن عثمان، محمود: ۱۴۷، ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۱
 ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله: ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۹۴، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۹۲
 ابن عطیة، ابو محمد عبدالحق: ۱۹۹
 ابن علّان قزوینی (خواجه): ۹۹، ۱۰۰
 ابن عماد خنبلی، ابوالفلاح: ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۳۲، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۵
 ابن عمید، ابوالفضل: ۱۰۴
 ابن عنبّه، جمال الدین احمد: ۱۳۰، ۲۵۱
 ابن فارس، ابوالحسن احمد: ۴۳
 ابن فرحون مالکی، ابراهیم بن علی بن محمد: ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۸۶
 ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد همدانی: ۹۴، ۹۷، ۱۰۲، ۱۲۶
 ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق: ۲۸۳
 ابن قطلوبغا، زین الدین قاسم: ۲۱۰
 ابن قیسرانی، محمد بن طاهر بن احمد مقدسی: ۲۷۳، ۲۹۱
 ابن کثیر، اسماعیل بن عمر: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۴۰، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۸۲، ۲۹۵
 ابن کیس نمری: ۲۲۵، ۲۲۶
 ابن ماکولا، علی بن هبة الله بن علی بن جعفر: ۲۶۵، ۲۸۸
 ابن محاسن بغدادی (ابن نجار بغدادی)، محب الله ابی عبدالله محمد بن محمود بن حسن هبة الله: ۲۷۹، ۲۸۰
 ابن مُسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد: ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵

۳۹۴ پایتخت فراموش شده‌ی قوم کرد

- ابن مشاد: ۱۰۰، ۲۵۵
ابن مُقَفَّع، عبدالله: ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۳، ۷۸، ۱۸۷، ۲۲۶
- ابوحنیفه نعمان بن ثابت (بیشوای مذهب حنفی):
۶۵، ۷۲
ابوحیان توحیدی: ۲۱۳
- ابوحنان (مؤلف التذکرة فی العربیة): ۱۷۷
ابودلف، مُسَیْر بن المُهَلَّب الخَزْرَجی: ۱۲۲، ۱۲۹
ابوزرعہ رازی، رُوح بن محمد بن احمد بن محمد
بن اسحاق: ۲۰۳، ۲۷۰، ۲۸۹
ابوشوک فارس بن محمد بن عَنَاز: ۱۱۰، ۱۱۱،
۱۱۲، ۳۲۳
ابوعَیْده جَرَّاح: ۷۴
ابوعدنان (بسر حَسَنویہ): ۱۰۵، ۳۲۳
ابوالعلاء (بسر حَسَنویہ): ۱۰۵، ۳۲۳
ابوالعلاء واسطی، محمد بن علی بن احمد بن
یعقوب بن مروان: ۱۴۰
ابوالفتح بن ابی سوک: ۱۱۱
ابوالفتح بن ابی الفضل ابن عمید: ۱۰۴
ابوالعلاء، عمادالدین اسماعیل بن نورالدین
علی: ۹۷، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۶،
۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۹،
۲۷۶، ۲۷۸
ابومحمد بخاری، عبدالصمد بن محمد بن عبدالله بن
حَویہ: ۱۳۸
ابومسلم خراسانی: ۹۸
ابوموسیٰ اشعری: ۹۶
ابوالنجم بدر بن حَسَویہ: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸،
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۰۱، ۲۳۳، ۲۳۴،
۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱،
۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶
- ابن مُقَفَّع، عبدالله: ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۳، ۷۸، ۱۸۷، ۲۲۶
ابن مُلَّقَن، سراج الدین ابی حفص عمر بن علی بن
احمد مصری: ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۳،
۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۴
ابن مَنظور، محمد بن مکرَّم بن علی: ۴۳، ۷۳،
۱۶۸، ۲۱۸
ابن ندیم، محمد بن اسحاق: ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۹،
۷۳، ۸۸، ۱۲۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸،
۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸،
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۴،
۲۳۰، ۲۳۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۸۵
ابن وَحِشَه، احمد: ۷۶
ابن هشام، ابومحمد عبدالملک: ۴۹، ۲۲۴
ابن هشام، ابوعلی: ۷۸
ابواحمد ابدال جَسْتی: ۲۴۲
ابواسحاق جَسْتی: ۲۴۲
ابوالأسود دَوَلْی: ۷۳
ابوبشر عمرو بن عثمان ← سَبْویہ
ابوبکر اصْنَم: ۷۲
ابوبکر بن ابی قحَّافه: ۴۹، ۲۲۵
ابوبکر بن ممشاد: ۲۶۳، ۲۸۷
ابوبکر تیمی ← ابن جعابی
ابوتمام طائی، حبیب بن اوس: ۷۳
ابوجعفر منصور: ۶۷، ۶۸
ابوالحسن عیبدالله بن یحییٰ بن خاقان: ۱۷۱

- ابوهارون عبدی: ۲۲۶
 اشغان (اشکان): ۹۱
 أبهری، شیخ قطب‌الدین ابوبکر: ۲۴۴
 أشه پسر اشغان (اشکان): ۹۱
 أبی بن کعب: ۷۱
 اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد: ۱۰۲، ۱۲۲،
 ۱۲۶، ۱۲۷، ۳۱۱، ۳۱۵
 احسن، محمد مناظر: ۱۲۷
 اصطفن قدیم: ۶۶، ۶۹
 احمد بن محمد حنبل (ابن حنبل): ۷۲، ۱۷۰
 اصفهانى، ابوعلی حسن بن عبدالله لغذه: ۱۳۶، ۱۶۵،
 ادريس: ۲۲۵
 ۱۸۲، ۱۶۶
 ادريسى، محمد بن محمد بن عبدالله: ۱۰۲، ۳۱۳
 اذکابی، برویز: ۱۰۳، ۱۳۰
 اراتوستنس: ۶۰
 اصفهانى (اصبهانى)، ابوالفرج علی بن حسین: ۱۳۶،
 اربلی، علی بن عسی بن ابی‌الفتح: ۱۳۱
 ۲۸۴، ۲۵۰، ۱۸۲، ۱۷۹
 اردنبلی، شیخ صفی‌الدین: ۲۴۴
 اصفهانى (اصبهانى)، ابوالقاسم عبدالرحمن بن
 اردنبیر بابکان: ۹۲
 مندة: ۱۴۰
 اردوان پسر آسده: ۹۱
 اصفهانى، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن: ۱۸۴
 اردوان بنجم: ۹۱
 اصفهانى، ابومسلم بن بحر: ۷۲
 ارسطر حوس: ۶۰
 اصفهانى، ابونعیم احمد بن عبدالله: ۱۲۴، ۱۳۸،
 ارسطو: ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۷۶
 ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸،
 آزخری: ۹۲
 ۲۸۹، ۲۶۶
 اسفرائینی، ابوحامد: ۲۰۱
 اصفهانى، حمزة بن حسن: ۹۹، ۱۰۰، ۲۲۸، ۲۲۹
 اسفندیار پسر منوچهر: ۸۷
 اسفرائینی، ابوالمنظفّر شاهفور بن طاهر بن محمد: ۵۲
 اسکندر مقدونی: ۵۸، ۹۰، ۲۲۵
 اسفهانى، صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد: ۱۶۸،
 اسکندری، ابوالفتح نصر بن عبدالرحمن: ۱۰۲
 ۱۸۸، ۱۷۴، ۱۷۳
 اسلامى ندوشن، محمدعلی: ۴۴
 اصفهانى، عبدالله بن احمد بن اسحاق: ۱۳۸
 اسماعیل: ۲۲۵
 اصفهانى جروانى، ابوطاهر احمد بن محمد
 اشیولر، برتولد: ۲۲۷، ۲۲۸
 سلفی: ۱۴۰
 اصفهانى نقاس، ابوسعید محمد بن علی بن عمرو
 از عرف، احمد: ۱۰۲
 ۲۳۹، ۱۳۹
 اصنعی: ۲۲۶
 افلاطون: ۵۹، ۶۹
 اعظمی، ولید: ۲۷۶، ۲۷۸
 امیربیز، ن. ن. ۱۱۶

۳۹۶ ✪ پایتخت فراموش شده‌ی قوم کُرد

- امیری، اقبال: ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۹۶، ۲۵۸، ۳۰۲، ۳۲۵
- امین، احمد: ۵۸، ۶۵، ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۱۴، ۲۱۵
- امینی، امین: ۹۵، ۳۰۵
- أندلسی سَرَقْطی، ابوالعباس ولید بن بکر بن مَخلد: ۱۳۹
- انوری، امیر هوشنگ: ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹
- انوشیروان: ۵۰، ۵۱، ۶۱، ۱۱۹، ۱۲۰
- اوشیدری، جهانگیر: ۱۲۶
- اولیری، دلّسی: ۵۹، ۶۰، ۶۸، ۶۹، ۷۹
- اهرون (هارون): ۵۹
- ایزدین‌ناه، حمید: ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶
- ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴
- ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰
- ب**
- بابک خُرَم دین: ۹۸، ۹۹
- باخرزی، علی بن حسن بن علی بن ابی الطّیّب: ۲۷۳، ۲۹۰
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ: ۱۲۲
- باستانی، محرم: ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۲۴
- باستیه، زان: ۴۵
- بُخاری، محمد بن اسماعیل: ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۲
- بختیار (پسر حَسَنویه): ۱۰۵
- بُختینوع: ۶۹
- بدر بن حَسَنویه ← ابوالنّجم
- بدر بن طاهر بن هلال بن بدر بن حَسَنویه: ۳۲۳
- بدلیسی، شرف خان: ۱۰۹
- براونستون، دیوید: ۸۹
- بَرَجَم ابوانی: ۱۱۳
- برزویه طیب: ۵۰، ۶۱
- بروکلمان، کارل: ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۵۴، ۲۷۴
- برهماگویتا: ۶۱
- بزرگمهر: ۶۱
- بَسْطامی، بایزید: ۷۵
- بصری، ابوتراب علی بن عبدالله بن قاسم: ۱۳۷
- بصری، ابوالحسن محمد بن یحیی بن سَراقه عامری: ۱۳۹
- بصری، ابونعیم علی بن حمزه: ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹
- بصری، حسن: ۲۴۵
- بغدادی، ابوعلی اسماعیل بن قاسم قالی: ۷۳، ۲۷۲
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر: ۱۴۵، ۲۴۰، ۲۵۸
- بغدادی، اسماعیل یاسنا بن محمد امین: ۱۳۹، ۱۴۴
- ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸
- ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۹
- ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۹
- بغدادی، عبدالقادر بن عمر: ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
- ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۱۴، ۲۳۲، ۲۵۲
- بغدادی، عبداللطیف: ۲۱۸

پ

پادشاه (شاد)، محمد: ۸۸، ۱۲۷
 پاینده، ابوالقاسم: ۶۳، ۶۴
 پوران: ۲۲۴
 پورداوود، ابراهیم: ۴۱
 پیامبر اسلام (محمد بن عبدالله): ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲،
 ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۴،
 ۷۸، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱
 پیرنیا، حسن: ۹۲

ت

تاج‌الدین محمود: ۲۴۴
 تبریزی (ابن کربلانی)، حافظ حسین: ۱۲۸، ۲۴۲،
 ۲۴۳، ۲۴۴
 تبریزی، سید جمال‌الدین: ۲۴۴
 تتوی، احمد بن نصرالله: ۱۰۹
 ترتر، برایان: ۱۲۱
 تفضلی، تقی: ۱۷۵
 تقوی نژاد دیلمی، محمدرضا: ۸۹
 تنوخی، ابوعلی مُحَسَّن بن علی: ۱۴۶، ۱۷۳، ۱۷۴،
 ۲۶۰
 تهامی، سید غلامرضا: ۱۸۴

ث

ثابت بن قُرَّة: ۶۹، ۷۷
 ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد: ۹۲، ۹۴،
 ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۳،
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۹،
 ۲۳۰، ۲۴۹، ۲۶۰، ۲۳۷، ۲۷۴، ۲۹۱

بکران، محمد بن نجیب: ۹۷

بکری، ابوَعَبید عبدالله بن عبدالعزیز: ۸۸، ۹۲، ۹۷،
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۱۷، ۲۳۲

بُکیر درّاج: ۲۶۴

بَلادُری، احمد بن یحیی: ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۹۴، ۹۵،
 ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۹

بَلخی، ابوزید احمد بن سهل: ۲۱۴، ۳۰۸، ۳۱۴

بلخی، ابونعسر جعفر بن عمرو: ۷۷

بَلغَمی، محمد بن محمد: ۹۲، ۹۴، ۹۷

بناکتی، داوود بن محمد: ۱۰۱

بُندار: ۲۶۴

بُنداری اصفهانی، ابوابراهیم قوام‌الدین فتح بن علی
 بن محمد: ۱۱۳

بوکر، جان وستردیل: ۹۰

بوالحسن (ابوالحسن) علوی حمدانی: ۱۲۷، ۲۳۸

بهاء‌الدوله (بسر عضدالدوله دیلمی): ۱۰۷، ۱۸۴

بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی: ۱۰۸، ۲۲۸

بهرام بنجم (بهرام گور): ۹۴

بهلول مجنون: ۱۷۹

بهمن: ۲۲۵

بیان، عزیزالله: ۱۱۲

بیدبا: ۶۱

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد: ۵۸، ۶۲، ۷۷،

۹۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۶۸، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۷،

۲۲۱، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید: ۱۳۵، ۱۵۷، ۲۳۷

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین: ۹۴، ۲۸۰

ج

چنگیزخان مغول: ۱۱۳، ۱۱۴

نَعْلَب، ابوالعباس احمد بن یحیی: ۱۷۶

نُوری، سفیان بن سعید: ۲۰۲

ج

ح

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله جَلَبی: ۱۱۵،
۱۴۲، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،
۲۰۸، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۷۱

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله: ۱۴۳،
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷،
۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۵، ۲۸۸

حَتّی، فیلیب خلیل: ۶۶

حَجّاج بن یوسف بن مطر: ۶۹

حَجّاج بن یوسف نَقّی: ۹۸، ۱۸۱

حجتی، سید محمد باقر: ۷۱، ۱۹۸

حُدَیْفَة بن السّمان: ۹۶

حُدَیْفَة مرعنی: ۲۴۲

حَسَنویه بن حسین کُردی: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،
۱۰۸، ۱۵۲، ۳۲۳

حسین بن مسعود کُردی (خوشین مسعود): ۱۰۷

حسین کُردی بَرزکانی: ۳۲۳

حسینی کازرونی، سید احمد: ۹۳

حکیم، محمدتقی خان: ۸۸

حَلّاج، حسین بن منصور: ۷۵، ۱۲۲، ۱۲۷، ۲۳۸،
۲۴۰

حَلَبی، ابوالطّیب عبدالواحد بن علی: ۷۳، ۱۷۱،
۱۷۹، ۲۰۴

حمزة بن حبیب الزّیّات: ۷۱

جابر بن حیّان: ۷۶

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر: ۷۳، ۱۲۰، ۱۶۷،
۱۷۱، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۴

جالینوس (گالن): ۵۹

جامی، عبدالرحمن بن احمد: ۷۵، ۱۳۶، ۱۴۳،
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲،
۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۵،
۲۸۸

جان احمدی، فاطمه: ۸۱

جذامی، ابوجعفر احمد بن داوود بن یوسف: ۱۸۸

جر، خلیل: ۷۴

جرماغون نویان: ۱۱۳

جریر بن عبدالله بَجَلّی: ۹۵

جعفر بَرْمَکِی: ۶۷، ۲۳۱

جعفر بن محمد صادق (امام ششم شیعیان): ۶۵،
۷۲، ۲۵۰

جمشید: ۲۲۵

جُنید بغدادی، ابوالقاسم جُنید بن محمد: ۷۵، ۱۳۶،
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۵

جوالمقی، ابومنصور موهوب بن ابی طاهر: ۱۸۸

جوهری، اسماعیل بن حماد: ۴۲، ۷۳

جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات: ۲۲۱

جُوینی، علاءالدین عظاملک محمد بن محمد: ۱۱۳،
۱۱۷

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد: ۱۰۲

خدادادیان، اردشیر: ۹۰
 خسرو پرویز: ۲۲۴
 خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی: ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱
 خلف بن هشام بزاز: ۷۱
 خلیفه بن خیاط القسری: ۹۶
 خلیل بن احمد: ۷۳
 خورشید، ابراهیم زکی: ۸۸
 خواجه عبدالله انصاری، عبدالله بن محمد: ۷۵، ۸۸، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۸۵
 خواجه نظام الملک توسی: ۸۰، ۱۲۸، ۱۵۵
 خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد: ۷۰
 خوارزمی، محمد بن موسی: ۵۸، ۶۰، ۷۷
 خواص، ابراهیم بن احمد: ۱۲۶، ۲۳۸
 خوافی (فصیح خوافی)، احمد بن محمد: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۷۱، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۷۵
 خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی: ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۷۴، ۲۰۸، ۲۲۹
 خوبی، ابوالقاسم: ۱۳۰
 خیام، عمر: ۵۸

حموی (یاقوت حموی)، شهاب‌الدین ابی عبدالله
 یاقوت بن عبدالله: ۷۹، ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۴
 حمیدالله، محمد: ۲۲۰
 حُصید بن مسلم: ۲۲۶
 حِمیری، محمد بن عبدالمنعم: ۹۲، ۹۷، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۵۲
 حُنین بن اسحاق: ۵۹، ۶۹
 حورانی، آلبرت: ۵۵
 حیدری زیاجویی، فتحعلی: ۱۳۷، ۳۰۷

خ

خاتون آبادی، سید عبدالحسین حسینی: ۸۵، ۱۰۸
 خازنی، عبدالرحمن: ۷۸
 خاقانی سروانی، افضل‌الدین ابراهیم بن علی: ۱۳۰
 خالد بن یزید بن معاویه (حکیم آل مروان): ۶۶
 خالدیین، ابوبکر محمد و ابوعثمان سعید ابنی
 هاشم: ۱۲۷

۵

دینوری (یمنی)، ابواحمد عبدالوهاب بن محمد بن

حسن: ۲۷۳، ۲۹۱

دینوری، ابواسحاق: ۲۵۶

دینوری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن احمد بن

عثمان: ۱۴۵، ۲۰۳، ۲۶۰، ۲۸۶

دینوری، ابواسد نباته بن عبدالله جمانی: ۱۷۹،

۲۵۰، ۲۸۴

دینوری (کوفی)، ابوانس محمد بن انس: ۲۶۳،

۲۸۷

دینوری (ابن مهران)، ابوبکر احمد بن حسین بن

مهران: ۱۹۶، ۲۶۰

دینوری (ابن سنی)، ابوبکر احمد بن محمد بن

اسحاق: ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۲،

۲۰۳، ۲۲۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۸۹

دینوری، ابوبکر احمد بن مروان مالکی: ۱۴۴، ۱۸۲،

۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۵۴

دینوری، ابوبکر بن داوود: ۲۵۹

دینوری، ابوبکر بن سهل: ۲۵۸، ۲۸۵

دینوری، ابوبکر عبدالغفار بن عبدالرحمن: ۱۴۶،

۲۰۲، ۲۶۹

دینوری، ابوبکر کسائی: ۱۳۶، ۲۳۹، ۲۵۳

دینوری، ابوبکر محمد بن ابی یعقوب: ۲۷۲

دینوری، ابوبکر محمد بن احمد: ۲۶۱، ۲۸۶

دینوری، ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن

مبارک بن احمد بن بکروس بن سیف: ۲۷۸، ۲۹۳

دینوری (دقی)، ابوبکر محمد بن داوود: ۱۴۵، ۱۹۵،

۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۹

دینوری، ابوبکر محمد بن عبدالله: ۲۷۱، ۲۹۰

دارا: ۲۲۵

دارقطنی: ۱۷۲

داوود: ۲۲۵

داوودی، شمس‌الدین محمد بن علی بن احمد:

۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۹،

۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۳۲،

۲۳۳، ۲۵۱، ۲۵۲

دریایی، تورج: ۸۸

دزر، برنارد: ۴۵

دعبل، ابوعلی دعبل بن علی بن رزین

خزاعی: ۱۳۶

دفاع، علی عبدالله: ۷۸

دمسقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب: ۹۷، ۲۳۴

دمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی: ۲۰۲، ۲۱۰،

۲۲۲، ۲۲۹

دورات، ویلیام جیمز: ← ویل دورانت

دولت‌شاهی، عماد‌الدین: ۸۸

دومرگان، زاک: ۸۶، ۹۰، ۳۰۱، ۳۲۱

دهخدا، علی اکبر: ۴۱، ۸۸، ۹۲، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۸۵،

۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۶۹

دهلوی، عبدالعزیز بن اسام ولی الله: ۱۹۲، ۱۹۳،

۱۹۴، ۲۵۴، ۲۵۹

دیاکونوف، ایگور: ۸۹، ۹۰

دینوری، ابراهیم بن عبدالله بن مهران: ۲۵۳، ۲۸۴

دینوری، ابراهیم بن موسی: ۲۶۱، ۲۸۶

دینوری، ابن مملوله عطار: ۲۶۴

دینوری، ابواحمد بن فضل: ۲۶۲، ۲۸۷

نهایه ❁ ۴۰۱

- دینوری، ابوبکر محمد بن عبدالعزیز بن علی: ۲۷۷، ۲۹۲
شبانہ: ۲۷۰
- دینوری، ابوالحسن علی بن عبدالواحد بن احمد: ۲۷۶
- دینوری (ابن حارس)، ابوالحسن علی بن فرج: ۲۶۶، ۲۸۹
- دینوری (صایغ)، ابوالحسن علی بن محمد بن سهل: ۱۴۴، ۲۴۱، ۲۵۷
- دینوری، ابوالحسن علی بن محمد بن نصر اللبّان: ۱۴۸، ۲۷۱
- دینوری، ابوالحسن علی بن مظہر بن مکی بن مقلّاص: ۲۷۷
- دینوری، ابوالحسن علی بن موسیٰ: ۲۷۲، ۲۹۱
- دینوری، ابوالحسن محمد بن عبدالرحیم بن سعید بن بتر بن حماد بن ماہان: ۲۶۸
- دینوری قرمیسینی، ابو حفص (ابوبکر) عمر بن سهل بن اسماعیل: ۱۴۴، ۱۹۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۸۵
- دینوری، ابو حفص عمر بن کرم بن ابی الحسن: ۲۸۲
- دینوری، ابوحنیفہ احمد بن داوود: ۴۹، ۵۸، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۵۲
- دینوری، ابوحنیفہ مُنْجَم: ۲۰۸
- دینوری، ابوبکر محمد بن عبدالعزیز بن علی: ۲۷۷، ۲۹۲
- دینوری، ابوبکر محمد بن علی بن ابراہیم: ۲۷۱
- دینوری، ابوبکر محمد بن علی بن جعفر کتّانی: ۱۴۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۸۵
- دینوری (برہان)، ابوبکر محمد بن علی بن حسن بن علی: ۲۶۵
- دینوری، ابوبکر محمد بن عمران: ۲۶۱، ۲۸۶
- دینوری، ابوبکر محمد بن مظفر بن علی بن حرب: ۱۹۷، ۲۷۰
- دینوری، ابوبکر مکی بن جابار: ۱۴۸، ۲۰۳، ۲۷۱، ۲۹۰
- دینوری، ابو جعفر: ۲۶۳، ۲۸۷
- دینوری، ابو جعفر احمد بن ابومحمد عبداللہ بن مسلم بن قتیبہ: ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۰۲، ۲۵۵
- دینوری (نسابہ)، ابو حرب بن دینوری: ۲۷۳، ۲۹۰
- دینوری، ابوالحسن: ۲۵۷، ۲۸۵
- دینوری، ابوالحسن احمد بن محمد: ۲۶۲
- دینوری، ابوالحسن احمد بن محمد بن ہیشم شعرانی: ۲۶۲، ۲۸۷
- دینوری، ابوالحسن سید علی بن حسن أفتسی: ۲۵۱
- دینوری، ابوالحسن علی بن ابوسعید نصر بن یعقوب: ۱۹۰، ۲۷۴
- دینوری، ابوالحسن علی بن احمد بن حاتم بن برہان: ۲۷۹
- دینوری، ابوالحسن علی بن بری بن زنجویہ بن ماہان: ۲۶۷

۴۰۲ پایتخت فراموش شده‌ی قوم کُرد

- دینوری، ابوعلی محمد بن سمعان بن ابی مسعود: ۲۶۱، ۲۸۶
- دینوری، ابوعمر و عثمان بن جعفر بن محمد بن عبدک: ۲۶۷
- دینوری، ابوعمر و عثمان بن جعفر بن محمد بن هبتم بن عبدالله: ۲۶۵، ۲۸۸
- دینوری، ابوالفتح نصرالله بن احمد بن ابن خازن: ۱۸۷، ۲۳۳، ۲۷۹
- دینوری (رحاص)، ابوالفرج احمد بن محمد بن حسن: ۱۹۷، ۲۶۱، ۲۸۷
- دینوری، ابوالفرج بن عمر: ۲۶۶
- دینوری، ابوالفرج عبدالملک بن مسعود بن علی: ۲۸۰
- دینوری (ابن الأستاذ)، ابوالفضل احمد بن عیسی بن عبّاد: ۱۴۸، ۲۷۲
- دینوری (ابن خازن کاتب)، ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل بن عبدالخالق: ۱۴۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۳۲، ۲۷۶
- دینوری، ابوالقاسم رضوان بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن حسن: ۲۷۰
- دینوری، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن: ۱۴۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۳، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۹۱
- دینوری، ابوالقاسم عبدالصمد بن عمر بن محمد بن اسحاق: ۱۴۶، ۲۰۳، ۲۶۰
- دینوری أنماطی، ابوالقاسم عمر بن علی بن جناد: ۲۶۱، ۲۸۶
- دینوری، ابوالقاسم عیسی بن علی بن زید: ۲۷۳، ۲۹۱
- دینوری، ابوزکریا یحیی بن زکریا بن ایوب: ۲۷۳، ۲۹۰
- دینوری، ابوسعید نصر بن یعقوب: ۱۴۷، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۶۹، ۲۷۴
- دینوری، ابوسعید: ۱۴۶، ۲۴۱، ۲۶۳
- دینوری، ابوسهل محمد بن یحیی: ۲۶۷
- دینوری، ابوطاهر حسین بن بشر بن عبدالله بن بنر: ۲۶۸
- دینوری (الفأفأ)، ابوطیب نخاس ظفران بن حسن بن فیروزان: ۲۶۶
- دینوری، ابوالعباس احمد بن محمد: ۱۴۴، ۲۳۹، ۲۵۸
- دینوری (بغدادی)، ابوعبدالله: ۲۷۶، ۲۹۲
- دینوری (ابن فنجویه)، ابوعبدالله حسین بن محمد: ۱۴۷، ۲۷۰
- دینوری (جلیس)، ابوعبدالله حسین بن موسی بن هبة الله: ۱۴۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۷۲
- دینوری، ابوعبدالله خیاط: ۲۶۴، ۲۸۸
- دینوری، ابوعبدالله سید حسن بن علی علوی: ۲۶۵
- دینوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالخالق: ۱۴۶، ۲۶۴
- دینوری، ابوعبدالله محمد بن علی بن حنیف: ۲۰۴، ۲۸۳، ۲۹۵
- دینوری، ابوعبدالله معاذ بن مقاتل: ۱۴۷، ۱۹۷، ۲۶۶، ۲۸۹
- دینوری، ابوعلی: ۲۶۴، ۲۸۸
- دینوری، ابوعلی احمد بن جعفر: ۱۴۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۵۲
- دینوری، ابوعلی حسین بن محمد بن حبش: ۱۹۶، ۲۶۰

نمایه ❁ ۴۰۳

- دینوَری، ابوالمعالی ثابت بن بُنْداری بن ابراهیم: ۱۹۶،
۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۰، ۲۹۳
- دینوَری، ابومنصور احمد بن ابوالقاسم عبدالله بن
عبدالرحمن: ۱۸۷، ۲۷۴، ۲۹۱
- دینوَری (ابن خیمی)، ابومنصور عبداللطیف بن
یحیی بن علی بن خطاب: ۲۸۱، ۲۹۴
- دینوَری، ابومنصور محمد بن احمد بن علی بن
مَمُوْیه: ۲۷۴، ۲۹۱
- دینوَری، ابومنصور محمد بن احمد بن علی بن
میمونه: ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۹
- دینوَری، ابومنصور محمد بن عمر بن محمد: ۲۶۵،
۲۸۸
- دینوَری (کَسَّار مُقْری)، ابونصر احمد بن حسین بن
محمد: ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۷۱
- دینوَری، ابونصر احمد بن فرج بن عمر ایبری: ۱۵۰،
۱۸۸، ۲۷۵، ۲۷۸
- دینوَری، ابونصر صوفی عمر بن محمد بن احمد بن
حسن بن جابر: ۱۹۵، ۲۸۱، ۲۹۴
- دینوَری، احمد اَسْوَد (سیاه): ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴،
۲۴۵، ۲۶۳
- دینوَری، احمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن
علی بن بُنْداری بن عباد بن ایمن ابوالحسین بن ابی
اسحاق: ۱۴۹، ۲۷۵، ۲۹۲
- دینوَری، احمد بن ابی رُوْح: ۲۶۵
- دینوَری، احمد بن اسحاق: ۲۷۰
- دینوَری، احمد بن جارود: ۲۶۱، ۲۸۶
- دینوَری (ابوالعباس وکیل)، احمد بن حسن بن
احمد: ۲۶۸
- دینوَری، ابوالقاسم فارس بن عیسی صوفی
بغدادی: ۱۴۵، ۲۴۰، ۲۵۸
- دینوَری، ابوالقاسم قَطَّان عیسی بن عبدالرحیم: ۲۶۷
- دینوَری، ابوالقاسم مَکّی بن محمد بن احمد بن
علی بن مَمُوْیه: ۲۷۵، ۲۹۱
- دینوَری، ابوالقاسم یحیی بن ثابت بن بُنْداری بن
ابراهیم: ۱۹۷، ۲۷۷، ۲۹۳
- دینوَری (کجی، گجی)، ابوالقاسم یوسف بن احمد
بن یوسف بن کج: ۱۴۷، ۱۵۸، ۲۰۱، ۲۶۹
- دینوَری (قواس)، ابواللیث صقر بن عبدالرحمن بن
جمیع: ۲۶۷
- دینوَری، ابومحمد جعفر بن هارون بن ابراهیم
نحوی: ۱۷۷، ۲۶۲
- دینوَری، ابومحمد حسن بن محمد بن عبدالله: ۱۴۶،
۲۶۵، ۲۸۸
- دینوَری، ابومحمد حمد بن حمید تیمیسی: ۱۵۰،
۲۰۳، ۲۸۲
- دینوَری (فارسی)، ابومحمد رزق الله بن ابی نکر بن
مُحَسِّن: ۲۷۹، ۲۹۴
- دینوَری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن وَهَب: ۱۳۸،
۱۴۳، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۵۴
- دینوَری (ابن قُتیبَه)، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن
قُتیبَه: ۵۸، ۷۱، ۷۳، ۷۹، ۹۹، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۶۹،
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰،
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۸،
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲،
۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۱
- دینوَری، ابومحمد مسیح بن حسین: ۲۵۶، ۲۸۵

۴۰۴ پایتخت فراموش شده‌ی قوم کُرد

- دینوری (ابوطاهر خراز)، احمد بن علی بن داوود: ۲۷۵، ۲۹۲
- دینوری، احمد بن مبارک: ۲۵۱
- دینوری (ابوبکر)، احمد بن محمد بن ابوبکر بن ابوالفتح: ۱۴۹، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۷۹
- دینوری (ابوبکر ضَرَّاب)، احمد بن محمد بن حسن: ۲۵۵
- دینوری (ابوالعباس ابن دینوری)، احمد بن محمد بن عبدالرحمن صوفی: ۲۷۶
- دینوری (ابن حمامی)، احمد بن محمد بن مبارک بن احمد بن بکروس... ابوالعباس بن ابی بکر بن ابی العز: ۱۴۹، ۲۰۳، ۲۷۸، ۲۹۳
- دینوری یَشکِری، احمد بن منصور: ۲۵۹
- دینوری (ابوالعباس مؤدب)، احمد بن هارون بن ابراهیم بن مهران: ۲۶۸
- دینوری، احمد بن هشم بن خالد: ۲۶۹
- دینوری، اسحاق بن ابراهیم: ۲۵۰
- دینوری، اسحاق بن صدقة بن صبیح: ۲۶۸
- دینوری، اسماعیل بن ابی الفرج عبدالملک بن مسعود بن علی: ۲۸۰
- دینوری، بکران: ۲۶۴
- دینوری، بَهلول ماهی: ۱۷۸، ۲۵۰
- دینوری، جمال‌الدین ابوالبرکات محمد بن عمر بن عبدالملک: ۱۵۱، ۲۸۳، ۲۹۵
- دینوری، حسن بن کَلِیان: ۲۷۵، ۲۹۲
- دینوری، حسن بن هارون: ۲۶۳
- دینوری، حسن راوندی: ۲۵۰
- دینوری، حسن قَزَّاز: ۲۵۴
- دینوری، حسین بن حسن بن بُرد: ۲۵۱
- دینوری، حسین بن محمد بن حسین بن مینا: ۲۶۲، ۲۸۷
- دینوری (بُستانبان)، حسین بن یزید: ۱۴۷، ۲۶۶، ۲۸۹
- دینوری، زکَّار بن حسن علوی: ۲۵۰
- دینوری، سورة بن مبارک خراسانی: ۱۹۷، ۲۶۱، ۲۸۷
- دینوری، سعیب بن علی بن عبدالواحد بن احمد: ۲۸۱، ۲۹۴
- دینوری، سُهدة بنت ابی نصر احمد بن ابی فرج: ۱۵۰، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۷۵، ۲۷۸
- دینوری، شیخ علی: ۱۴۷، ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۱
- دینوری، صلاح‌الدین ابوبکر: ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۴۰، ۲۸۲، ۲۹۵
- دینوری، عایسه: ۲۶۳
- دینوری، عباس بن فضل بن عباس بن فضل بن عبدالله ابوالفضل بن فضلویه: ۱۴۳، ۲۵۴، ۲۸۴
- دینوری، عباس بن فضل بن قتیبة بن منصور: ۲۵۶
- دینوری، عبدالله بن حسن: ۲۵۱
- دینوری، عبدالله بن سلام: ۲۵۶، ۲۸۵
- دینوری، عبدالله بن مبارک: ۱۹۹
- دینوری، عبدالله (عبیدالله) بن محمد: ۲۵۶
- دینوری، عبدالواحد بن علی بن عبدالواحد بن احمد بن عباس: ۲۸۰
- دینوری (وراق)، عثمان بن احمد بن ابی شمله: ۲۶۷
- دینوری (ابن دینوری)، عدل حَنبلی: ۲۷۵، ۲۹۲

نمایه ❁ ۴۰۵

- دینوَری، عزیزالدین (عزالدین) عمر: ۱۵۱، ۲۸۳، ۲۹۵
- دینوَری، علی بن ابراهیم بن علی بن محمد مبارک بن احمد بن محمد بن بکروس بن سیف تمیمی: ۲۰۳، ۲۸۲، ۲۹۵
- دینوَری (ابوالحسن بزّاز)، علی بن احمد بن مکی بن عبدالله: ۲۷۹
- دینوَری، علی بن محمد بن مبارک: ۲۰۰
- دینوَری، علی بن منصور: ۲۶۶، ۲۸۹
- دینوَری، عمر بن عبدالملک بن ابراهیم: ۱۵۰، ۲۴۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۵
- دینوَری، عیسی بن احمد بن زید: ۲۵۶
- دینوَری، عیسی قَصّار: ۲۶۴
- دینوَری، غیاث‌الدین ابوسلیمان داوود بن علی بن یوسف: ۲۸۳
- دینوَری، فاطمه بنت ابی بکر کتانی: ۲۶۴، ۲۸۸
- دینوَری، کریم‌الدین علو: ۲۴۲، ۲۵۳
- دینوَری (ابومحمد سَروطی)، مبارک بن احمد بن ابی محمد: ۲۷۸
- دینوَری، محمد: ۸۶
- دینوَری، محمد بن ابی‌الفرج عبدالملک بن مسعود: ۲۸۰
- دینوَری، محمد بن عبدالله بن مهران: ۱۲۹، ۱۴۳، ۲۵۲
- دینوَری، محمد بن عبدالرحمن: ۲۵۳، ۲۸۴
- دینوَری (محدّث)، محمد بن عبدالعزیز: ۲۵۵، ۲۸۴
- دینوَری، محمد بن عبدالعزیز بن مبارک: ۲۵۶، ۲۸۵
- دینوَری، محمد بن عجل: ۲۵۳
- دینوَری (ابوشجاع خیمی)، محمد بن علی بن خطاب بن ابی‌الفتح: ۲۷۷، ۲۹۳
- دینوَری، محمد بن علی حسینی علوی: ۲۳۱، ۲۵۷
- دینوَری، محمد بن هارون بن مالک بن حسین: ۲۶۷
- دینوَری (خطیب دینوَر)، مظفر بن احمد: ۲۶۸، ۲۸۹
- دینوَری، مَمشاد: ۷۵، ۱۲۶، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۳۸
- ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۳
- دینوَری، منصور بن حسن: ۲۶۵، ۲۸۸
- دینوَری، مولانا محمد: ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۸۳
- دینوَری، نصرالله بن ابراهیم بن ابی‌نصر بن حسین: ۱۵۰، ۱۷۸، ۲۷۹، ۲۹۴
- دینوَری، نعیم بن حماد بن محمد بن عیسی بن حسن ... ابوالقاسم خزاعی: ۱۴۸، ۲۷۴
- دینوَری (ابومظفر خیمی)، یحیی بن علی بن خطاب بن ابی‌الفتح: ۲۷۷
- دیوسکوریدس: ۲۱۹
- ذ
- ذَهَبی، سَمس‌الدین محمد بن احمد: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۵

و

- زاهد گیلانی، شیخ ابراهیم: ۲۴۴
- زبیدی، ابوبکر محمد بن حسن: ۱۷۱، ۲۳۰، ۲۵۱، ۲۵۵
- زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی: ۴۳، ۱۶۸، ۲۱۸
- زبیر: ۴۹
- زجاجی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق: ۲۱۷، ۲۳۰
- زردشت، زردشت، زرتشت: ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۲۵
- زریکلی، خیرالدین: ۱۴۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۱، ۲۶۰
- زرین کوب، عبدالحسین: ۵۱، ۵۷، ۶۴، ۷۰، ۷۵، ۹۱، ۱۲۰، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۴۳
- زمانی، حسن: ۵۱
- زَمَخْشَرِي، ابوالقاسم محمود بن عمر: ۴۲، ۵۲، ۵۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۸
- زنجانی، اخی فرج: ۲۴۳، ۲۴۴
- زنگی بن بُرْسُق: ۱۱۲، ۲۳۳
- زهری، منصور بن ربیع: ۱۴۰
- زهرای آندلسی، سلیمان بن محمد: ۱۸۸
- زیدان، جرجی: ۵۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۱۴۲، ۱۶۶، ۲۱۳
- زید بن وَهَب: ۲۲۵، ۲۲۶
- زازی، سید مرتضی بن داعی حسینی: ۲۳۰
- زازی، شمس‌الدین محمد بن قیس: ۱۲۷، ۱۷۴
- زازی، محمد بن ابی‌بکر: ۴۳
- زازی، محمد بن زکریا: ۵۸، ۷۶، ۷۷
- زاسل، برتراند: ۵۱
- زامین، علی: ۸۶
- زاوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله: ۱۳۱، ۲۶۵
- زاوندی، مرتضی: ۱۲۰
- زجاج، ولی‌الله شمس‌الدین محمد بن محمود بن علی: ۲۴۴
- زجاج بن حیوة: ۲۲۶
- زستم فرخزاد: ۵۴، ۵۵
- رسیدالدین فضل‌الله همدانی: ۱۱۲، ۱۱۴
- رشید یاسمی، غلامرضا: ۱۰۴، ۱۰۵
- رضی، هاشم: ۱۲۶، ۱۲۹
- رکن‌الدوله حسن بن بویه دیلمی: ۱۰۴، ۲۰۸
- روزنتال، فرانتس: ۷۸، ۲۲۸
- روزبانی، جمیل: ۸۸، ۲۸۳، ۳۴۱
- روذراوری، ابوشجاع محمد بن حسین: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹
- رؤیم: ۲۴۳
- ریاشی: ۱۷۰
- ریاض، محمد: ۲۴۲

س

- سارتن، جورج: ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۷، ۱۴۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۹، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۷
- سامی، علی: ۴۱

ز

- زال: ۹۳
- زامباور، ادوارد فن: ۱۰۳، ۳۲۳

نمایه ❁ ۴۰۷

- سُبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی: ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۰
- سجادی، سیدجعفر: ۲۴۲
- سجادی، سیدصادق: ۷۸
- سجاسی، ابی‌الغنائیم رکن‌الدین: ۲۴۴
- سجستانی، ابوحاتم: ۱۷۰
- سراج: ۱۹۴
- سراج طوسی، ابونصر عبدالله بن علی: ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۵، ۲۸۸
- سرفراز، علی‌اکبر: ۹۴، ۱۲۸
- سرکبیس، یوسف الیان: ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۹
- سری سقطی: ۲۴۵
- سزگن، فؤاد: ۷۳، ۱۴۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۵۴
- سسرود: ۶۱
- سعد بن ابی‌وقاص: ۵۴
- سعدی بن محمد بن عَنّاز: ۱۱۰
- سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله: ۴۱
- سعد بن مُسیب: ۶۵
- سَفّاح، ابوالعباس: ۹۸
- سُکری، عبیدالله بن عبدالرحمن: ۱۷۱
- سِکیت: ۱۶۷
- سلطان اسحاق: ۱۷۸
- سلطان‌الدوله دیلمی: ۱۱۰
- سلطان‌زاده، حسین: ۸۰، ۱۰۱، ۱۵۲
- سلطانی، محمدعلی: ۹۳، ۱۹۶، ۲۵۸
- سَلَفی، ابوطاهر احمد بن محمد: ۱۰۳، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴
- سلمان فارسی: ۷۴
- سُلَمی، ابو عبدالرحمن: ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۵، ۲۸۷
- ۲۸۸
- سلیمان: ۲۲۵
- سمرقندی، دولت‌شاه بن بختیشاه: ۱۲۸
- سَمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد: ۸۸، ۱۳۵، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۸۷
- ۲۸۷
- سَمعانی، شهاب‌الدین احمد بن منصور: ۲۵۲
- سنجر سلجوقی (سلطان): ۱۱۲
- سهامی، علی: ۲۳۷
- سُهروردی، ابوحفص شهاب‌الدین عمر بن محمد: ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۳
- سُهروردی، ضیاء‌الدین ابوالنجیب: ۲۴۴
- سُهروردی، محمد بکری: ۲۴۴
- سهلان بن مسافر: ۱۰۴
- سینویه: ۵۸، ۷۳، ۱۷۶
- سیلبربرگ (زیلبربرگ): ۲۲۰
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر: ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۹۴، ۲۷۹

ش

صاحب بن عبّاد ← اصفهانی
 صاعد آندلسی، ابوالقاسم صاعد بن احمد: ۶۵، ۶۶،
 ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۱۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹
 صالح بن عبدالرحمن: ۶۶
 صباغ، جورج: ۵۸، ۲۲۸
 صبری، حسین: ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۲۴
 صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن
 بابویه: ۱۳۱، ۲۶۳
 صفا، ذبیح‌الله: ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۱۴۶،
 ۲۰۲، ۲۶۹
 صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک: ۱۴۲، ۱۴۳،
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰،
 ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴،
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۹،
 ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۰،
 ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۷۱،
 ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵،
 ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۵
 صفدی، علی بن سهل: ۲۴۵
 صفی‌زاده، صدیق: ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۷۹،
 ۱۹۶، ۲۴۳، ۲۵۰
 صوفی، عبدالرحمن بن عمر: ۷۷، ۱۵۸، ۲۰۷،
 ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱

شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس: ۷۲، ۱۷۰
 شاه قارن: ۹۲
 شاه موبد: ۹۲
 شاه نعمت‌الله ولی، سید نورالدین نعمت‌الله: ۲۴۵
 شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد: ۱۰۱
 شرف‌الدوله دیلمی: ۱۰۶
 شعبی: ۲۲۶
 شعرانی، عبدالوهاب: ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶،
 ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۴،
 ۲۸۵
 شمس‌الدوله دیلمی: ۱۱۰
 شمس قیس رازی ← رازی
 شنتناوی، احمد: ۸۸
 شوقی، جلال: ۷۸
 شهاب‌الدین علی الرجاء: ۲۴۴
 شهرستانی، محمد بن عبدالکریم: ۶۲، ۸۵، ۸۹، ۹۰
 شهرو: ۹۲
 شیخی، کامل مصطفی: ۱۳۷
 شیرازی، ابواسحاق: ۱۴۷، ۲۰۱، ۲۳۰، ۲۶۹
 شیرازی، ابو عبدالله محمد بن خفف: ۲۴۳
 شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود: ۲۶۳
 شیرازی (معصوم‌علی شاه)، محمد معصوم: ۱۵۶،
 ۱۷۴، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۹
 شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم جنید: ۲۳۰، ۲۳۱
 سیرویه: ۲۲۴

ض

ضحاک (بوزاسب): ۲۲۵

ص

صانع، ابراهیم بن محمد بن یعقوب: ۱۷۱

عبدالله بن طاهر بن حسین: ۹۸، ۹۹
 عبدالله بن عباس (ابن عباس): ۶۵، ۷۱، ۷۲، ۱۸۳، ۲۲۶
 عبدالله بن عبدالرحمن: ۲۲۶
 عبدالله بن مسعود: ۷۱
 عبدالرزاق (پسر حسنیوه): ۱۰۵، ۳۲۳
 عبدالکریم بن سلیط: ۲۲۶
 عبدالملک بن مروان: ۹۸، ۱۸۱
 عبدالملک (پسر حسنیوه): ۱۰۵، ۳۲۳
 عبید بن الشریه الجُرهمی: ۲۲۵، ۲۲۶
 عبیدالله بن خُر جُعی: ۹۸
 عتیقی تبریزی، شیخ شهاب الدین محمد: ۲۴۴
 عثمان بن عفان: ۴۹، ۹۶
 عروة بن زبیر: ۶۶
 عروة بن مُغیره: ۲۲۶
 عزتی، مهدی: ۱۰۲، ۱۱۰
 عزالدوله بختیار: ۱۰۵
 عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله: ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۲۵۰، ۲۸۴
 عضدالدوله: ۱۰۴، ۱۰۶
 عضدالدوله فناخسرو: ۱۰۵
 عطار نینابوری، فریدالدین: ۷۵، ۱۵۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۸۵
 عقیلی شیرازی (علوی شیرازی)، محمد حسین بن محمد هادی: ۲۱۸
 علاءالدوله کاکویه: ۱۱۱
 علف، ابوالهذیل: ۷۴
 علوی، ابوالمعالی محمد بن نعمت: ۲۵۷، ۲۸۵

ط

طائی، داوود: ۲۴۵
 طاهر (پسر هلال پسر بدر بن حسنیوه): ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۳۲۳
 طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن: ۷۱
 طبری، محمد بن جریر: ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۲، ۷۸، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۹۸، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸
 طبری، محمد بن جریر بن رستم صغیر: ۱۳۱
 طبری رازی (لالکائی)، ابوالقاسم هبة الله بن حسین بن منصور: ۱۳۹
 طراد: ۱۹۴
 طغرل بیگ سلجوقی (سلطان): ۱۱۲
 طلحه: ۴۹
 طوال، محمد بن احمد بن عبدالله: ۱۸۳
 طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن: ۱۳۰، ۲۵۰
 طوسی، محمد بن محمود: ۹۷، ۳۱۸
 طهرانی، آغانزرگ: ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۹

ع

عادی، محمود: ۲۵۳، ۲۶۴
 عاصم (پسر حسنیوه): ۱۰۵، ۱۰۶، ۳۲۳
 عالمزاده، هادی: ۷۸
 عایشه (همسر پیامبر): ۴۹، ۷۱
 عبدالحمید کاتب: ۷۳
 عبدالله بن حارب: ۹۸
 عبدالله بن صامت: ۲۲۶

۴۱۰ پایتخت فراموش شده‌ی قوم کُرد

علوی واسطی، زکار بن یحیی: ۲۵۰
 علی بن ابی طالب (امام اول شیعیان): ۴۹، ۷۳، ۹۶، ۲۴۵

علی بن حمزه کِسایی: ۲۲۶

علی بن عمران: ۱۱۱

علی بن محمد همدانی: ۲۲۶

علی بن هشام: ۹۹

عمر بن خَطَّاب: ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۷۴، ۹۵، ۹۶، ۲۲۵

عمر بن عبدالعزیز: ۶۶

عمر بن فرخان: ۶۹

عَمْرُو بن بُکَیر: ۷۲

عمر بن علا: ۷۳

عُمَری، علی بن ابی الفنائم: ۱۳۰، ۲۵۱

عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر: ۴۱

عوفی، سدیدالدین محمد بن محمد: ۱۰۸، ۱۸۲

عیسی: ۲۲۵

عیسی بن ماهان: ۱۵۷، ۱۵۸

عَیْنُ القُضاة همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن ابی بکر:

۲۳۹

غ

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد: ۵۶، ۵۸، ۶۳، ۲۷۷، ۲۵۹، ۷۴

غزنوی، امیر مودود: ۹۳

غزنوی، محمود (سلطان): ۱۰۹، ۱۸۸

غَزَیْ مصری، تقی‌الدین بن عبدالقادر التمیمی:

۱۴۲، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۲

غنی، قاسم: ۲۶۲

غنیمه، عبدالرحیم: ۸۰

ف

فاخوری، حنا: ۷۴

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (معلم ثانی): ۵۸، ۷۰، ۷۶

فارابی، ابوابراهیم اسحاق بن ابراهیم: ۱۸۸

فارسی، ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل: ۱۴۷، ۲۷۰

فارقی احمد بن یوسف بن علی بن ازرق: ۲۲۹

فاطمه بنت حسن بن علی عطّار (کاتبه بنت

الأقرع): ۲۳۳

فخرالدوله دیلمی: ۱۰۶

فخرالملک ابوغالب: ۱۰۷

فَخْرُالنِّساء ← دینوری (شُهدة الکاتبه)

فَرَّاء، ابو زکریا یحیی بن زیاد: ۱۸۳

فرانک، آیرین: ۸۹

فرای، رن: ۵۱، ۱۲۸

فردوسی، ابوالقاسم: ۴۱، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۲۰

فَرَزْدَق، همام بن غالب: ۷۳

فرشاد، مهدی: ۱۶۶

فرعون: ۲۳۸

فروزانقر، بدیع‌الزمان: ۱۳۱

فلانه (دختر بدر بن حسنویه): ۱۰۶

فواز عاملی، سیده زینب بنت یوسف: ۱۸۹، ۲۷۸

فیتاغورث: ۵۹

قَعْقَاع ظَفَرِي: ۲۲۶، ۲۲۵.
 قَفْطِي، جمال الدين علي بن يوسف: ۶۰، ۶۶، ۱۴۲.
 ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰،
 ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰،
 ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۹،
 ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵.

۲۶۲

قَلْقَشَنْدِي، ابوالعباس احمد بن علي: ۲۱۱، ۲۱۸،

۲۳۰

قَمِي، حسن بن محمد بن حسن: ۱۳۰

قَيْصَر: ۵۳

ک

کَاتِبَةُ بِنْتُ الْأَقْرَعِ ← فاطمه بنت حسن بن علي

عَطَّار

کاراکا: ۶۱

کازرونی، سعیدالدین محمد بن مسعود: ۲۵۸

کاشانی، عبدالرزاق: ۲۴۲

کالمایر، پتر: ۹۱، ۳۰۴

کاوه‌ی آهنگر: ۹۱

کنیر بن شهاب حارثی: ۹۶، ۹۸

کحاله، عمر رضا: ۱۴۷، ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰،

۲۱۶، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۱

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ: ۲۰۹

کَرَجِي، علي: ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۵

کُرد بَسْر اسفندیار بَسْر منوچهر: ۸۷

کرمانی، شیخ نورالدین: ۲۴۱

کرمر، جونل. ل: ۱۴۱

فیروزآبادی: مجدالدین محمد بن یعقوب: ۴۳، ۸۸،
 ۹۲، ۹۷، ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶،
 ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۳۲، ۲۵۱، ۲۵۲،
 ۲۷۲

فیروز بن یزدگرد بن بهرام: ۱۲۶

ق

قادر بالله: ۱۰۸، ۱۸۸، ۲۰۴

قارن (بسر کاوه‌ی آهنگر): ۹۱

قاسم بن أصْبَغ: ۱۷۱، ۱۷۳

قباد یکم: ۹۴، ۱۲۹، ۳۰۵

قُتَيْبِي (ابن قُتَيْبَةَ دِيْنُورِي): ۱۷۰

قراتکین جهنسیاری: ۱۰۶

قُرْسِي، مُحْيِي الدین ابو محمد عبدالقادر بن محمد بن

محمد بن نصرالله: ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۴،

۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۵۲، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۲،

۲۹۵

قُرْطَبِي، عُرَيْب بن سعد: ۱۱۶

قزوينی، آصف خان: ۱۰۹

قزوينی، زکریا بن محمد بن محمود المکمونى:

۱۲۶

قزوينی، محمد: ۱۱۳


قُسْطَان بن لوقا: ۶۰، ۶۹

قُسَيْرِي، عبدالکریم بن هوازن: ۱۴۵، ۲۵۳، ۲۵۵،

۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۵

قَطَّان، ابوالحسین: ۱۴۰، ۱۵۸

قطب‌الدین حسین بن ولی‌الله شمس‌الدین: ۲۴۴

۴۱۲  پایتخت فراموش شده‌ی قوم کرد

کریستین سن، آرتور: ۹۱، ۱۲۰
 کریمیان، حسن: ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۲۴
 کزازی، میرجلال‌الدین: ۱۳۰
 کسائی، نورالله: ۸۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۰۳، ۲۸۲

ل

کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز: ۱۳۰
 کلابادی، ابوبکر محمد بن اسحاق بخاری: ۷۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۲، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۵۶
 کلاودیوس بظلمیوس: ۶۰
 کلایس، ولفرام: ۹۱، ۳۰۴
 کَلَبی: ۲۲۵، ۲۲۶
 کلیما، اوتاکر: ۱۲۹
 کَلَبی، محمد بن یعقوب: ۵۶، ۷۲
 کندی (فیلسوف عرب)، یعقوب بن اسحاق: ۷۶
 کوفی، ابوهاشم: ۷۵
 کولسنیکف، آ. ای: ۹۴، ۹۵، ۱۲۹
 کیانی، محسن: ۱۵۶
 کیباد: ۲۲۵

لسترینج، گای: ۹۷، ۱۲۲، ۳۲۰
 لُغْذَه اصفهانی ← اصفهانی، ابوعلی حسن بن عبدالله
 لکلرک، لوسین: ۲۱۹
 لوبون، گوستاو: ۵۱، ۵۳، ۸۱
 لوکاس، هنری استیون: ۵۳
 لوکنت، جی: ۱۷۲
 لویس، برنارد: ۲۱۹
 لوبین، برنارد: ۲۲۰
 لیتتون، رالف: ۴۱، ۴۳
 لون ارمنی: ۶۹

م

مأمون (خلیفه‌ی عباسی): ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۹۸، ۹۹
 مارکوارت، یوزف: ۹۲، ۹۵، ۱۲۹
 مازنی: ۱۷۶
 ماسرَجَویده: ۶۶، ۶۹
 مآلّقی، محمد بن معمر: ۲۱۸
 مالک‌اَشْتَر: ۹۸

گ

گالان ← جالینوس
 گردیزی، عبدالحی بن ضحاک: ۹۳، ۹۹
 گرک (پادشاه روم): ۶۷
 گرگانی، فخرالدین أسعد: ۹۲
 گرمال، پیر: ۹۱
 گشتاسب: ۲۲۵
 گلدزیهر، ایگناتس: ۶۵

نمایه ❁ ۴۱۳

- مالک بن آنس: ۷۲
 مدرس، میرزا محمدعلی: ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰،
 مالک بن حبیب: ۹۶
 ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۸۲
 مامقانی، عبدالله: ۱۳۰
 مردان شاه: ۹۵
 ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد: ۵۳
 مرداوید بن زیار: ۹۹، ۱۰۰
 مُبَرَّد، ابوالعباس محمد بن یزید: ۷۳، ۱۵۷، ۱۵۸،
 مردوخ روحانی، بابا: ۱۶۵، ۱۹۶، ۲۵۸
 ۱۷۶، ۱۶۸
 مرزوقی، ابوعلی احمد بن محمد بن حسن: ۲۱۰
 مَزْدَك: ۱۲۹
 متز، آدام: ۶۷، ۱۴۱
 مُسْتَعْمِمْ (خلیفه‌ی عباسی): ۱۱۴
 متوکل (خلیفه‌ی عباسی): ۱۷۱
 مُسْتَمَلِی بُخاری، اسماعیل بن محمد: ۱۲۷، ۱۴۳
 متیوس، راجر: ۸۷
 ۱۵۲، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۸۵، ۲۸۹
 مجدالدوله (بسر فخرالدوله): ۱۰۶
 مُسْتَوْفِی، حمدالله بن ابی بکر: ۱۱۴، ۱۲۶، ۲۰۸
 مجلسی، محمدباقر: ۱۳۱
 ۲۳۰، ۲۶۳، ۲۶۶، ۳۱۹
 مِحَقَن بن نَعْلَبَة: ۲۲۶
 مُسْتَوْفِی بافقی، محمد مفید بن محمود: ۱۱۴
 محمد بن ابی بکر محمود بن ابراهیم (ابن دقائق):
 مسعود سلجوقی (سلطان): ۱۱۲
 ۲۰۴
 محمد بن جهنم: ۹۹
 مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: ۶۱، ۶۲، ۷۹
 محمد بن حسن علوی: ۱۳۷
 ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۲۵، ۱۲۹، ۲۲۸
 محمد بن حَمْد طوسی: ۹۸
 ۲۳۱، ۲۵۵، ۲۵۷
 محمد بن سَلِیْم: ۹۶
 مسعودی بخاری، شرف‌الدین محمد بن مسعود: ۸۵
 محمد عَمَوِیه: ۲۴۳، ۲۴۴
 مُسْنِدَة العِراق (شُهْدَة الکاتبَة دینَوَری): ۱۹۴
 محمد بن مسلم بن شهاب زهری: ۶۵
 مصاحب، غلامحسین: ۸۸
 محمد خوارزمشاه (سلطان): ۱۱۳
 مصَفّی، ابوالفضل: ۲۰۹
 محمد بن ملک‌نشاء سلجوقی (سلطان): ۱۱۲
 مصطفی، شاکر: ۱۴۲، ۱۶۵
 محمد بن مُهَلْهَل بن محمد بن عَنَّا ز: ۱۱۲
 مطهری، مرتضی: ۵۱، ۵۸، ۶۴
 محمد بن وِلَاد: ۱۷۶
 معاویة بن ابی سفیان: ۴۹، ۹۶
 محمدی، ماه لقا: ۸۶
 مُعْتَصِم (خلیفه‌ی عباسی): ۷۰، ۲۲۵
 معلوف، لویس: ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۲۰۴
 محمدی ملایری، محمد: ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۶۷
 معین، محمد: ۴۱، ۶۱، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۱۲۰، ۱۲۷
 مختار بن ابی عُبَید نَقَفِی: ۹۸
 ۱۳۱، ۱۵۲، ۲۲۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵
 مِخْنَف بن سَلِیْم: ۲۲۶

- مُغیرة بن شعبه: ۵۴
 مفتخری، حسین: ۵۱
 مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: ۵۰، ۷۹، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۷، ۲۳۴، ۳۱۲، ۳۱۷
 مقدسی، مُطَهَّر بن طاهر: ۱۰۲
 مکی، محمد کاظم: ۱۹۸
 ملک‌شاه سلجوقی: ۱۲۸، ۱۵۵
 بلویل، ج. پ: ۱۱۶
 مُنذری، زکی‌الدین ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالقوی: ۱۵۰، ۲۴۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۵
 منصور بن جمهور: ۹۸
 منوچهر: ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۲۲۵
 میناج سراج جوزجانی: ۱۱۲، ۱۱۴
 موسوی بجنوردی، کاظم: ۱۰۳
 موسی: ۲۳۸
 موفق (خلیفه‌ی عباسی): ۱۷۱
 مولوی، حلال‌الدین محمد بلخی: ۷۵
 مهدی (خلیفه‌ی عباسی): ۷۴
 مهدی، محسن: ۷۸
 مهرآبادی، میترا: ۹۱
 مُهلبل بن محمد بن عَنَاز: ۱۱۱، ۱۱۲
 میبدی، ابو الفضل رشیدالدین: ۱۹۹، ۲۵۳، ۲۶۳
 میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی: ۱۰۶، ۱۷۴، ۲۲۹، ۲۳۱
 میر عبدالله: ۲۴۵
 ناجی، هلال: ۲۳۳
 ناس، جان بایر: ۹۰، ۱۲۹
 ناصرالدین والدوله ← ابوالنجم بدر بن حسنویه
 ناصرالدین لله: ۲۴۳
 نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی: ۲۵۰، ۲۵۱
 نجم‌الدین کبری، نجم‌الدین عمر بن احمد خیوقی: ۲۴۵
 نخجوانی، محمد بن هندوشاه: ۱۸۸
 نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله: ۲۳۰، ۲۳۱
 نخورگان (نخیرجان): ۹۵
 نسائی، احمد بن علی بن شعیب: ۱۹۴
 نسفی، ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد: ۵۲
 نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری: ۱۱۳
 نصر، سید حسن: ۷۰، ۷۴
 نصرالله منسی، ابوالمعالی: ۵۱
 نصر بن مزاحم منقری: ۲۲۶
 نعمان بن مُقرَن: ۹۶
 نعمانی، شبلی: ۷۴
 نعمه، عبدالله: ۱۶۶، ۲۱۱، ۲۱۲
 نعمی دمنقی، عبدالقادر محمد: ۱۵۰، ۱۵۱، ۲۴۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۵
 نفزی، ابو عبدالله محمد بن سلیمان: ۲۳۲
 نفیسی، سعید: ۸۸، ۱۲۰
 نلدکه، تئودور: ۲۲۹
 نلینو، کرلوفونسو: ۲۱۰
 نوبخت مُنَجَّم: ۶۹
 نوح: ۲۲۵
 نوری، محمد یوسف: ۲۲۲
 مُغیرة بن شعبه: ۵۴
 مفتخری، حسین: ۵۱
 مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: ۵۰، ۷۹، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۷، ۲۳۴، ۳۱۲، ۳۱۷
 مقدسی، مُطَهَّر بن طاهر: ۱۰۲
 مکی، محمد کاظم: ۱۹۸
 ملک‌شاه سلجوقی: ۱۲۸، ۱۵۵
 بلویل، ج. پ: ۱۱۶
 مُنذری، زکی‌الدین ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالقوی: ۱۵۰، ۲۴۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۵
 منصور بن جمهور: ۹۸
 منوچهر: ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۲۲۵
 میناج سراج جوزجانی: ۱۱۲، ۱۱۴
 موسوی بجنوردی، کاظم: ۱۰۳
 موسی: ۲۳۸
 موفق (خلیفه‌ی عباسی): ۱۷۱
 مولوی، حلال‌الدین محمد بلخی: ۷۵
 مهدی (خلیفه‌ی عباسی): ۷۴
 مهدی، محسن: ۷۸
 مهرآبادی، میترا: ۹۱
 مُهلبل بن محمد بن عَنَاز: ۱۱۱، ۱۱۲
 میبدی، ابو الفضل رشیدالدین: ۱۹۹، ۲۵۳، ۲۶۳
 میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی: ۱۰۶، ۱۷۴، ۲۲۹، ۲۳۱
 میر عبدالله: ۲۴۵
 ن
 نابلسی، عبدالغنی بن اسماعیل: ۲۰۴

- نَوَیری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب: ۲۱۸، ۲۳۰
- نَهاوندی، ابوالعباس: ۲۴۳
- نَیرنوری، عبدالحمید: ۱۶۶
- نیشابوری (ابن مهران)، احمد بن حسین بن مهران: ۱۹۶
- نیشابوری، ظهیرالدین: ۱۱۳
- نیشابوری، مسلم بن حجاج: ۷۲، ۵۸
- و**
- وارها مهبیرا: ۶۱
- واصل بن عطاء: ۷۴
- واقدی، محمد بن عمر: ۲۲۴، ۷۸، ۴۹
- واگبهااتا: ۶۱
- واندنبرگ، لوئی: ۹۰
- وجه‌الدین عمر بن محمد: ۲۴۴، ۲۴۳
- وحدالدین عمر: ۲۴۴
- وزیر مغربی، ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین بن علی: ۲۱۴، ۱۶۹
- وَتَند: ۱۲۹، ۱۶۴
- ویرو: ۹۲
- ویل دورانت: ۷۴، ۶۹، ۶۸، ۵۱، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴
- ۷۶، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۱۱۷، ۲۱۶، ۲۱۹
- ه**
- هارون (خلیفه‌ی عباسی): ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۲۳۱
- هَبیره‌ی بصری: ۲۴۲
- هَجَویری، ابوالحسن علی بن عثمان: ۱۴۵، ۲۵۸
- هرتسفلد، ارنست: ۹۱
- هرمز (هرمزد چهارم): ۹۴
- هرون: ۶۰
- هلال (پسر بدر بن حسنویه): ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۳۲۳
- همدانی، میرسیدعلی: ۲۴۲
- هوانسیان، ریچارد: ۵۸، ۲۲۸
- هود: ۲۲۵
- هولاکوخان: ۴۸، ۱۱۴
- هولت، بی.ام: ۵۵
- هیپوکراتس ← أَبِقراط
- هینم بن عدی: ۲۲۵، ۲۲۶
- یارساطر، احسان: ۹۳، ۱۲۰، ۱۷۱
- یافعی، ابومحمد عبدالله بن اسعد بن علی: ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۹۵
- یاقوت حَمَوی - حَمَوی
- یزدگرد سوم: ۹۵
- یزید بن معاویه: ۹۸
- یعقوبی (ابن الواضح یعقوبی)، احمد بن اسحاق: ۶۱، ۷۸، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۲۲۸
- یوحنا بن ماسویه: ۶۹
- یوسفی، فرشید: ۱۹۶، ۲۵۸
- یونس، عبدالحمید: ۸۸

جای‌ها

اصفهان: ۷۷، ۷۹، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸،
 ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷،
 ۱۴۸، ۱۶۶، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۴
 افغانستان: ۹۲، ۲۴۲
 اقیانوس اطلس: ۵۰
 الیستر: ۳۳۶، ۳۴۰
 آندلس: ۵۰، ۷۰، ۱۳۹، ۱۷۳
 اندیمتک: ۳۳۴
 انگلیس: ۸۷
 آهر: ۸۶
 اهواز: ۱۰۸
 ایاصوفیا: ۱۹۰، ۱۹۹
 ایتالیا: ۲۰۴
 ایزده: ۱۵۶، ۲۴۰
 ایران: ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱،
 ۷۵، ۷۹، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳،
 ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،
 ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷،
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۴،
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸،
 ۲۴۳، ۲۴۹، ۳۱۹
 ایلام: ۹۷

ب

بالاجوب: ۳۲۵
 بخارا: ۷۹، ۱۱۷، ۱۳۸، ۲۳۷
 بدر: ۵۶

ت

آتروپاتن: ۹۳
 آتشکده‌ی آدرخش (آذرگنسب): ۱۲۹
 آتورپاتکان: ۹۳
 آذربایجان: ۹۳، ۹۹، ۱۲۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶،
 ۳۱۷، ۳۱۸
 آذربایجان شرقی: ۸۶، ۹۱
 آسیا: ۴۷
 آسیای صغیر: ۸۹
 آسیای غربی: ۵۸
 آسیای میانه: ۵۰
 آصفیه: ۱۹۹
 آفریقا: ۵۰، ۱۴۶، ۲۴۱
 آمل: ۱۳۶، ۱۳۸

ث

آران: ۹۴، ۹۹، ۳۱۵
 اربل (آربیل): ۸۵
 آرمنی جان (آرمنیان): ۸۶
 ارمنیه: ۳۱۵
 اسپانیا: ۱۷۳
 استان ماه: ۹۳، ۹۵، ۹۶
 اسدآباد: ۱۰۸، ۱۱۱
 اسکندریه: ۵۹، ۶۰
 اسلام آباد: ۱۰۰
 آسوان: ۲۰۳

ج

جَشت: ۲۴۲

جین: ۴۴، ۵۰، ۶۳، ۱۲۲، ۲۳۷

ح

حجاز: ۴۸، ۵۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۶۵، ۲۴۱

حُر: ۸۶

حَرَآن: ۲۳۷

حَرَمین شریفین (مکه و مدینه): ۱۰۵، ۱۰۹

حسن آباد: ۸۶

حسین آباد: ۲۹۸

حُلوان: ۹۱، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳

حیره: ۵۵، ۱۷۴، ۲۳۰

خ

خاتقاه (صومعه) منشاد دینوری: ۱۵۶، ۲۳۸

خاورمیانه: ۵۸، ۸۷

خراسان: ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۳۸

۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۸۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱

۲۴۲

خراسان بزرگ: ۵۰، ۱۵۵

خرم آباد: ۱۰۷، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶

۳۳۷

خلیج فارس: ۵، ۱۴۲، ۱۶۵

خورتق (خورنکاه): ۱۷۴

خوزستان: ۹۷، ۱۰۵، ۱۵۶، ۲۴۰

د

دامغان: ۱۳۰

دانشگاه اویسالا: ۲۱۹

دانشگاه جندی شاپور: ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۷

دجله: ۸۹

دریای چین: ۹۳

دریای خزر: ۵۰، ۹۴

دریای سیند: ۹۳

دز سَرماج: ۱۰۵، ۱۱۲، ۳۰۶

دز شاپوخواست: ۱۰۷، ۳۲۱، ۳۲۲

دز فلک الأفلک: ۳۲۱، ۳۲۲

دز کوسحد (کوش خد): ۱۰۷

دست دینور: ۸۶، ۳۰۰، ۳۰۲

دست کرمانشاه: ۹۰

دمشق: ۶۷، ۷۷، ۷۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۶، ۱۹۵، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۷۵، ۲۹۲

دمیره: ۱۴۸، ۲۰۳

دَنبَر: ۹۲، ۹۳

دنبور (دنبور): ۹۲، ۹۳

دُون: ۱۰۳

دیار بکر: ۲۲۹

دیار ربعه: ۲۲۹

دیناور: ۸۸، ۳۰۱

دیناوران: ۸۸

دیناران: ۹۳

دینیران: ۸۸

دینور: ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲

۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲

روم: ۲۲۵، ۵۳	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱
ری: ۱۳۹، ۱۲۲، ۱۰۴، ۷۹	۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
	۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
	۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰
زابلستان: ۹۳	۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۵
زاویه‌ی دینوری: ۲۴۱، ۲۴۰	۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۲
زاویه‌ی دینوریه: ۲۴۰	۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰
زاویه‌ی صالحیه (زاویه‌ی دینوریه شیخیه): ۱۵۱، ۲۴۰	۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۶۸
	۲۷۴، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴
زُبدیه: ۱۰۰	۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳
زرین کوه: ۸۶	۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴
زنجان: ۲۴۳، ۱۲۹	۳۴۱
زیبا جوب: ۳۰۱، ۸۶	دینور قره‌داغ (قراجه داغ): ۸۶
	دینهور: ۸۷

س

سامرا: ۷۰	د
سباهان: ۹۲	راه خراسان و دینور: ۹۹
سیدرود: ۱۰۸، ۱۰۷	رشته کوه‌های البرز: ۹۷
سَدیر (سه دیر): ۱۷۴	رصدخانه‌ی بغداد: ۶۸
سَرِبِل ذهاب (زهاب): ۹۵	رصدخانه‌ی ابوحنیفه دینوری (اصفهان): ۲۰۷
سَرماج حسین خانی: ۳۰۶، ۱۰۵	رصدخانه‌ی ابوحنیفه دینوری (دینور): ۱۵۸
سَنفح قاسیون: ۲۴۰	رودخانه‌ی بلخ: ۹۴
سِفلیین: ۱۴۳	رودخانه‌ی دینور: ۳۰۰، ۲۹۸، ۸۶
سمرقند: ۲۳۹، ۱۴۵، ۱۴۴	رودکشکان: ۳۳۲، ۳۳۶
سُنقر: ۸۶	رود گاماسیاب: ۸۶
سوند: ۲۱۹	رود نیل: ۵۹
سوریه: ۲۴۱، ۱۵۱، ۶۲، ۵۹، ۵۸	روسیه: ۵۰
سُهرورد: ۲۴۳، ۱۲۹	

ش

عراق: ۴۹، ۸۵، ۹۴، ۹۸، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۵،
۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۹۳، ۲۳۷، ۲۴۱
عراق عَجَم: ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۴
عراق عرب: ۱۱۴
عربستان: ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۵، ۶۴

شاپور خواست: ۱۰۸، ۱۱۱، ۳۲۷
شام: ۴۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۵،
۱۹۳، ۲۴۰
شامات: ۲۴۱
شاهراه خراسان: ۱۲۲
شهرزور: ۸۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰
شیرخان: ۸۶، ۳۰۱، ۳۴۱
سبز: ۱۲۹

غ

غزنه: ۱۴۸
غسان: ۵۵

ص

فارس: ۹۷، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۷۶
فرانسه: ۵۰، ۸۶
فُرس [فارس، ایران]: ۵۲
فلسطین: ۴۹، ۱۶۵
فَم الصَّلح: ۱۴۰

صالحیه: ۲۴۰
صَحنه: ۸۶
صِفین: ۴۹، ۲۲۶
صبمه: ۳۳۲

ض

ضرابخانه‌ی دینور: ۹۴، ۱۲۸

ط

قادیسیه: ۵۴، ۹۵
قاهره: ۷۹، ۲۱۲
قَرافه: ۱۴۴، ۲۴۱
قُرطبه: ۷۹
قَرمیسین: ۸۵، ۱۰۳
قزوین: ۱۲۲
قزوینک: ۱۰۳
قصر طاهر (عبدالله بن طاهر): ۹۸، ۲۳۴
قصرکثیر: ۹۸، ۲۳۴

طبرستان: ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۳۹
طَرابلس: ۱۴۶، ۲۴۱
طرحان: ۳۲۵
طوس: ۱۳۸

ع

عالی کمر: ۸۶

گرگان: ۳۲۰

گیلان: ۳۲۰

ل

لبنان: ۱۴۶

لُرستان: ۲۳۴، ۲۳۳

لَمغان: ۹۳

لیبی: ۱۴۶

لیدن: ۱۹۹

م

ماد: ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۶

۱۶۵، ۱۲۹

ماد بالا (ماد کوچک): ۹۳

ماد پایین (ماد بزرگ): ۹۳

مازندران: ۳۲۰

ماستبذان: ۹۱، ۹۷

ماوراءالنهر: ۵۰، ۱۵۵

ماه: ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۲۶، ۱۲۹

ماحات: ۹۷، ۱۲۵، ۱۲۹

ماهان (دینور و نهاوند): ۹۷

ماه البصره: ۹۷

ماه الکوفه: ۹۳، ۹۷، ۱۰۲، ۲۳۴، ۳۲۴

ماهین (دینور و نهاوند): ۹۷

مای: ۹۲، ۹۳، ۱۶۵، ۳۰۵

مای (از نواحی شرقی ایران قدیم): ۹۲، ۹۳

مداین: ۹۴، ۹۵

مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد: ۱۵۰، ۲۰۳

قلعه‌ی بدرخان: ۳۲۵

قلعه‌ی فَلَک الأفلَک: ۲۳۴

قم: ۱۰۲

قهبستان: ۳۱۱

ک

کابل: ۹۳

کازرون: ۱۴۷

کاظمین: ۱۱۰

کُرَتویج (کُرَتویج - کُرَدویج): ۸۷، ۳۰۲

کرمانشاه: ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳

۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۳۰۶، ۳۰۷

کرمانشاهان: ۹۴، ۱۱۴

کلیر: ۸۶

کندوله: ۸۶، ۹۰

کنگاور: ۹۰، ۹۴

کنگرساه: ۸۶

کوست خوربران: ۸۸

کوش خَد: ۱۰۸

کوفه: ۶۵، ۷۳، ۷۹، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۹، ۱۲۴

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰

۱۷۶، ۱۹۳

کومس: ۳۲۰


کوه‌دست: ۳۲۸

کوه‌های قفقاز: ۹۴

کویر بزرگ ایران: ۹۷

گ

گردنه‌ی همدان: ۹۴

۴۲۲  پایتخت فراموش شده‌ی قوم کُرد

نهایند: ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۸، ۱۲۵،
۱۲۹، ۱۳۶
نیشابور: ۷۹، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
۲۳۹

و

واتیکان: ۲۰۴
وادی القرا: ۱۴۶
وادی قرمیسین: ۱۰۶
واسط: ۱۴۰

هـ

هرات: ۲۴۲
هریس: ۸۶، ۱۰۵، ۳۰۶
همدان: ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴،
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۳۷،
۱۴۴، ۱۴۸، ۲۷۲
هند: ۴۴، ۵۰، ۶۰، ۶۱، ۷۶، ۹۰، ۹۳، ۱۳۱، ۱۴۱،
۲۴۳
هولیر: ۸۵

ی

ینرب (مدینه النبى): ۴۸
یعن: ۵۵، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۷
یونان: ۵۹، ۷۵، ۷۶، ۹۰، ۱۴۱، ۲۳۷

مدی (ماد): ۹۲
مدینه: ۴۹، ۵۶، ۶۵، ۱۰۵، ۱۰۹، ۲۴۱
مدینه‌السلام (بغداد): ۱۱۳
مراغه: ۱۲۹
مُرو: ۱۷۰
مسجد جامع دینور: ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۹۷،
۲۳۴، ۲۳۸
مشهد باب التَّین: ۱۱۰
مشهد علی (نجف): ۱۰۸
مصر: ۴۹، ۵۸، ۷۰، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵،
۱۴۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۰۳،
۲۴۱

مغرب (مراکش): ۵۰
مقبره‌ی زید بن علی: ۳۳۱
مکتبه الفاتح: ۱۹۰
مکه: ۴۸، ۵۶، ۶۵، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۲۴۱،
۲۵۵، ۲۸۵
ملاوی: ۳۲۵، ۳۳۴
منولو: ۳۲۵
میان کوه: ۳۲۵
موزیوم اسکندریه: ۶۸
موصل: ۱۳۸
مهرجا نَقْدَق (مهرگان کَذک): ۹۱
میانراهان: ۸۶

ن

نجف: ۱۰۷، ۱۰۸
نسا: ۹۰
نصیبین: ۱۴۵

اقوام، مذاهب، خاندان‌ها، سلسله‌ها، زبان‌ها و گویش‌ها

	ژ	
اعراب باخله: ۱۷۰		آریایی‌ها: ۱۲۸
امپراطوری روم: ۴۹، ۵۳، ۲۳۳		آسوری‌ها: ۵۳
امپراطوری روم شرقی (بیزانس): ۵۰، ۵۵، ۶۴		آل بویه: ۷۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۸
اورامن: ۱۲۶		آل زیار: ۹۹، ۱۰۱
أهل زده: ۴۹، ۲۲۵		آل کسری [ساسانیان]: ۵۲
أهل کتاب: ۵۲، ۶۴، ۹۶		آلمانی (زبان): ۴۲
ایرانی، ایرانیان: ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰		آناهیتا (ناحید): ۱۲۹
۷۵، ۸۷، ۹۶، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۹		آیین مزدک: ۱۲۹
۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۲۵		
۲۲۸، ۲۲۹		
	ا	
		ارویایی، اروپائیان: ۱۴۱، ۲۱۳، ۲۱۴
باب (بابیه - بجایی): ۸۶		اسلام: ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶
بابلی‌ها: ۵۳		۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸
باطنیان: ۷۱		۷۹، ۸۶، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸
برزکانی، برزینیه ← کردهای برزکانی		۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۶
بُرسَقیان: ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۰		۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۷
بنی اسرائیل: ۲۲۵		۲۲۸
بنی عَنَاز: ۱۱۰، ۱۱۱		اسماعیلیان: ۱۳۱
بنی تسیان: ۱۷۹		اشاعره (اشعریان): ۶۸
بنی کاکویه: ۱۱۱		اشکانی، اشکانیان: ۸۹، ۹۱، ۹۲
بومیان آفریقایی: ۴۴		أعراب (عرب): ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸
		۶۵، ۷۰، ۷۳، ۷۸، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۲۱
		۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۲
		۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵
		۲۲۶، ۲۴۹، ۲۶۲
		اعراب باندۀ: ۲۲۴
	پ	
پارسیان (فارس‌ها): ۵۴، ۵۵، ۱۲۵، ۱۵۳		
پهلوی (زبان): ۴۱، ۵۷، ۶۱، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۷۸، ۸۸		
۹۲، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۳		
پیشدادیان، پیشدادی: ۸۷، ۹۱		

ت

تابعین: ۶۴، ۶۵، ۲۳۰

ترسایان (مسیحیان): ۵۲

تُرک، ترکان: ۵۰، ۷۰، ۹۹، ۱۱۱، ۲۳۷

تُرکمانان: ۱۱۳، ۱۱۸

تَسَنُّ، اهل سنت: ۱۳۰، ۱۶۶، ۱۷۲

تمدن اسلامی، جهان اسلام: ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۶، ۵۷

۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰

۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱

۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶

۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱

۲۴۹، ۲۵۰

تمدن ایرانی: ۴۸، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۷، ۷۰، ۷۷، ۱۲۴

۱۵۴، ۱۶۵، ۲۴۹

تمدن سُریانی، سریانیان: ۴۸، ۵۷، ۶۲، ۷۰، ۷۷، ۱۴۱

۱۵۴

تمدن مصری، مصریان: ۴۸، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۱۲۱

۱۲۴، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۶۵

تمدن هند، هندی‌ها: ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۰، ۷۵

۱۶۵، ۷۷

تمدن یونانی، یونانیان، یونانی: ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۰، ۷۳

۷۷، ۹۰، ۹۱، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۶۵، ۲۱۴، ۲۱۹

۳۰۴

ث

نُوریه: ۲۰۲

ج

جعفری: ۷۲

جهودان (یهودیان): ۵۲

چ

چَشت، چَشتیه (سلسله‌ی صوفیان): ۲۴۲

ح

حَسَنویان ← خاندان حَسَنویه

حَنَبَلی: ۷۲، ۱۷۲، ۱۸۶

حَنَفی: ۶۵، ۷۲، ۱۶۶، ۲۰۴

خ

خاندان بُختیشوع: ۶۲

خاندان حَسَنویه (آل حَسَنویه - بنی حَسَنویه): ۹۹،

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴

۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۳۳

۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۴

خاندان حُنین: ۶۲

خاندان قارزَن: ۹۱

خُرَمیان (خُرَم دینان): ۱۲۹

خزرها: ۹۴

خُلَفای اُموی (بنی اُمیه): ۴۸، ۵۰، ۶۵، ۶۶، ۹۵، ۹۸

۱۲۸، ۱۵۳، ۱۶۳، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۱

خُلَفای راشدین: ۴۸، ۶۴، ۹۵، ۱۵۳، ۱۶۳، ۲۳۰

۲۳۱

خُلَفای عباسی (عباسان): ۴۸، ۵۰، ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۶۹

۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۵، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۴۱

۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۲۱، ۲۳۰

۲۳۱، ۲۳۳، ۳۲۴

خوارج: ۴۹، ۹۸، ۱۳۰

د

دپلمیان: ۵۵، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۱

شعوبیه: ۲۲۸	دیناوریان (دیناوریه): ۸۸
شوهجان: ۱۲۵	دیونیسوس: ۹۰، ۹۱، ۱۲۹
شیعیان، تشیع، شیعه: ۶۵، ۷۲، ۸۶، ۱۳۰، ۱۶۶، ۱۶۷	
۲۲۶	ر
	رومیان: ۲۲۹
ص	
صحابه، اصحاب: ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۴، ۱۳۰، ۲۳۰	ز
صفویه: ۲۲۸، ۲۴۴	زنوس: ۹۰
صفویه (سلسله‌ی صوفیان): ۲۴۴	زرنسنی: ۵۵، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۳
صلیبی‌ها: ۸۰	زرتشتیان: ۵۲، ۹۶، ۱۲۹
ع	س
عَجم: ۵۲، ۱۲۶، ۱۷۴، ۲۳۰	ساتر: ۹۰، ۳۰۳
عربی (زبان): ۴۲، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸	سادات: ۱۳۰
۶۹، ۷۳، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۷، ۱۵۲، ۱۵۴	ساسانان: ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۱، ۶۴، ۸۹، ۹۱، ۹۲
۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۲۸	۹۴، ۹۵، ۱۱۹، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۵۳
	۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۹۹، ۳۰۰
غ	سامانیان: ۷۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۵۵
غُزها: ۱۱۱، ۱۱۸	سامی‌ها: ۵۳
	سانسکریت: ۶۹
ف	سُریانی: ۶۷، ۶۹، ۷۵، ۸۷، ۲۲۸
فارسی (زبان): ۴۱، ۷۸، ۸۷، ۹۲، ۱۲۰، ۱۵۴، ۲۲۱	سلجوقی، سلجوقیان: ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۵۵
فاطمیان: ۷۰	سلوکی، سلوکی‌ها: ۹۰، ۹۱، ۱۲۹، ۲۲۸، ۳۰۳
فرانسوی (زبان): ۱۸۰	سُهروردیه (سلسله‌ی تصوف): ۲۴۳
	سیلن: ۹۰
ق	سلنوس: ۹۰، ۳۰۳
قاسطین: ۴۹	
قبطی (زبان): ۶۶	ش
قَرمطیان: ۱۰۰	شافعی: ۷۲، ۲۰۱، ۲۰۳
قُریش: ۵۵	شامیان: ۱۴۱

ک

مسلمین (مسلمانان): ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۹۶، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۹۵، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۴۹
 مسیحی (مسیح - مسیحیان): ۵۵، ۵۹، ۶۸، ۷۵، ۹۶، ۱۲۹، ۲۲۸
 مُشَبَّه: ۱۷۲
 مشرکان: ۵۶
 مُعْتَرِلَه (معتزلی، اعتزال): ۶۸، ۷۱، ۱۹۸
 مغول، مغولان: ۴۸، ۸۰، ۸۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۷۸، ۲۴۳
 ملوک الطوائف (اشکانان): ۹۱، ۲۲۵
 موالی: ۱۵۳
 مترا (مهر): ۱۲۹

کُبرویه (سلسله‌ی تَصَوُّف): ۲۴۵
 کُرد، کُردها: ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱
 ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۴۳
 کُردهای بَرزیکانی (برزیکان): ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۵
 کُردهای بنی عَنَاز: ۱۱۰
 کُردهای بوذیکان: ۱۲۵
 کُردی (زبان): ۸۶، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۵۳، ۱۷۸
 کُردی کرمانشاهی: ۸۶
 کُردی گورانی: ۱۲۶، ۱۵۳، ۱۷۸
 کُفَّار: ۵۲
 کُلدانیان: ۷۷

ن

ناکبین: ۴۹
 نَصارا: ۶۴
 نعمة اللّٰه (سلسله‌ی صوف): ۲۴۵
 نوافلاطونی: ۷۵

ه

هخامنشیان: ۹۰
 هلینی (هلینسی): ۹۰، ۹۱
 هندی (زبان): ۶۷، ۶۹
 هورامی (اورامی): ۸۶، ۱۲۶، ۱۵۳، ۱۷۸

ی

بارسان (اهل حق): ۸۶، ۱۳۱، ۱۷۸
 یونانی (زبان): ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۹، ۲۲۸
 یهود، یهودیان: ۶۴، ۶۸، ۸۶، ۹۶

گ

گوران (جورقان): ۱۰۷، ۱۲۵
 گورانان (کُردهای گوران): ۱۰۷، ۱۱۵

ل

لاتین (زبان): ۴۲
 لکی (زبان): ۸۶

م

ماد، مادها: ۹۰، ۹۷
 مارقن: ۴۹
 مالکی: ۷۲، ۱۷۲
 مانویان: ۸۸
 منجوس: ۶۴
 مزدا (اهورامزدا): ۱۲۸، ۱۲۹

کتابها

٢

- الإمامة والسياسة (تاريخ الخلفاء): ٢٣١
الأنساب (اثر ابن كَيْس نَفْرِي): ٢٢٥
الأنساب (اثر سَمْعَانِي): ١٩٤
الأنواء (اثر ابن قُتَيْبَةَ دِيْنَوْرِي): ٢١٢
الأنواء (اثر ابوحنيفة دِيْنَوْرِي): ٢٠٩، ١٧٣، ٧٧
٢٥٢، ٢١٤، ٢١١، ٢١٠
الإيجاز في الحديث: ١٩٤، ٢٥٩
ايران از آغاز تا اسلام: ٢٠٢
ايران در كتاب نزهة المشتاق في الأختراق والآفاق:
٣١٣
ايضاح المشكل لبشعر المتنبّي: ١٨٤

١

- الابدال: ٢٤٢
أحسن التّفاسم في معرفة الأقاليم: ٧٩، ٣١٢، ٣١٧
اخبار الطّوال: ٧٨، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧
٢٥٢، ٢٢٩، ٢٢٨
اختصار كتاب النّسب: ٢١٨
أدب الكايب: ٧٣، ١٧٣، ١٧٤، ١٨٧، ٢٢٢، ٢٥١
الأدعية: ٢٤٩
الأزمنة و الأمكنة: ٢١٠
أسد الغابة: ٩٦
اصلاح اصلاح المنطق: ١٤٩
اصلاح الغلط في غريب الحديث لأبي عبيد قاسم بن
سلام: ١٩١
اصلاح المنطق: ٢١٤
اصلاح المنطق (اثر ابوعلی احمد بن جعفر دِيْنَوْرِي):
١٧٦، ٢١٥، ٢٥٢
إعراب القرآن: ١٩٩
الأعلام: ١٨٤، ٢٠١
الآغانى: ١٨٢
الآمالى: ٢١٧، ٢٣٠

ب

- الباء: ٢٠٠
البحث في حساب الهند: ٢١٣
البلدان (اثر ابوحنيفة دِيْنَوْرِي): ٢٢٢، ٢٥٢
البيان: ١٨٩
البيان و التّبين: ٧٣
بيستون (كاوش ها و تحقيقات سالهاى ١٩٦٧-
١٩٦٣): ٣٠٤

ت

- تأويل مختلف الحديث: ١٩١
تاج العروس من جواهر القاموس: ١٦٨، ٢١٨
تاريخ الأدب العربي: ١٩٢
تاريخ بغداد: ١٩٥

- تاريخ دمشق: ١٩٤
 تاريخ دینور: ٣٠٢، ٣٢٥
 تاريخچه‌ی دینور: ٣٠٧
 تاريخ الرُّسل و الملوك (تاريخ طبرى): ٧٨، ٢٢٧
 تاريخ كُزیده: ٢٠٨
 التاريخ من المولد الى الوفاة ...: ٢٣١، ٢٥٧
 تاريخ ميفارقين: ٢٢٩
 تاريخ يعقوبى: ٧٨
 تبصرة العوام فى معرفة مقالات الأنام: ٢٣٠
 تجارب السلف: ٢٣٠
 التجريد: ٢٠١، ٢٦٩
 التحقيق فى مسائل التعليق: ٢٠٣، ٢٧٩
 تحقيق ماللهند: ٦٢
 التذكرة فى العربية: ١٧٧
 تعبير الرؤيا: ٢٠٤
 تعطير الانام فى تعبير المنام: ٢٠٤
 التفقيه: ٢٠٠
 التفهيم لأوائل صناعة النجم: ٧٧
 تلقين المتعلم فى النحو (تلحق المتعلمين فى النحو):
 ١٧٥
- الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية: ٧٦، ٢١٨
 جامع النحو: ١٧٥
 جامع النحو الصغير: ١٧٥
 الجبر و المقابلة: ٢١٣
 الجرائم: ٢٢٠
 جغرافياى تاريخى سرزمين هاى خلافت شرقى: ٣٢٠
 الجواهر فى الجواهر: ٢٢١
 الجمع و التفريق: ١٨٩
 جمهرة اللغاة: ٧٣
 جواهر العلم: ١٩٠
 جواهر نامه‌ى نظامى: ٢٢١

ح

- حاوى: ٧٧
 حبيب السر: ٢٢٩
 الحروف السبعة من الكلام: ١٧٧، ٢٧٢
 حساب الدور: ٢٠٠
 حفة الجواهر فى المفاخر: ٢٢١، ٢٦٩
 حاة الحوان الكبرى: ٢٠٢، ٢١٠، ٢٢٢، ٢٢٩

خ

- خدای نامه (سير ملوك العجم): ٧٨

د

- الدره الفريدة فى الدروس المفيدة: ١٩٠

ذ

- الذريعة الى تصانف الشيعة: ٢١١

ث

- نمار الأنس فى تشبهات الفرس: ١٨٩، ٢٦٩
 نمار الصناعة: ١٧٧، ٢٧٢
 نمار القلوب فى المضاف و المنسوب: ٢٣٠، ٢٣٧

ج

- جامع البيان: ١٩٧
 جامع الفقه: ٢٠٠

ر

- شاهنامه‌ی فردوسی: ۱۱۹
 شدُّ الإزار في حطِّ الأوزار عن زوار المزار: ۲۳۰
 شذراتُ الذَّهب: ۱۸۵
 شرح شواهد المعنى: ۱۹۳
 شرح الكبير على كتاب البلدان لأبي حنيفة دینوری:
 ۲۳۲
 شرح كتاب الثَّبات: ۲۱۸
 الشَّعر و الشُّغراء (اثر ابوحنيفة دینوری): ۱۸۲، ۲۵۲
 الشَّعر و الشُّغراء يا طبقات الشُّغراء (اثر ابن قُتيبة
 دینوری): ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۵۱
 شهر تاریخی دینور و دانشمندان نامی آن: ۳۴۱
- ربيع الأبرار و نصوص الأخبار: ۲۱۰، ۲۱۸
 الرجل و المنزل: ۱۷۴
 ردُّ شافعي (الردُّ على الشافعي): ۱۹۲
 الردُّ على أبي حنيفة دینوری في كتاب الثَّبات: ۲۱۱،
 ۲۱۲، ۲۱۹
 الردُّ على رَصَد الإصفهاني: ۲۱۱
 الردُّ على الشُّغراء: ۱۸۲
 الردُّ على قائل بخلق القرآن: ۱۹۹
 رساله‌ای در خط و قلم: ۲۳۳
 رساله‌ای در طب: ۲۲۳
 روائع التوجهات من بدائع التشبهات: ۱۸۹، ۲۶۹
 روضة الصَّفا: ۲۲۹

ص

- صيح الاعشى في صناعة الانشاء: ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۳۰
 صحاح اللُّغة: ۷۳
 صحیح بخاری: ۷۲
 صحیح مُسلم: ۷۲
 الصَّراطُ المستقیم: ۱۹۴
 صُورُ الأقالیم: ۳۰۸، ۳۱۴
 صُورُ الكواكب: ۷۷، ۲۰۷
 صورة الأرض: ۱۳۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶
 الصُّدنة في الطَّب: ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳

ض

- ضمائر القرآن (اثر ابوحنيفة دینوری): ۱۹۸
 ضمائر القرآن (اثر ابوعلی احمد بن جعفر دینوری):
 ۲۰۰، ۲۵۲

ز

زند و اوستا: ۱۲۰

س

- سجود القرآن: ۱۹۶، ۲۶۰
 سکه‌های ساسانی: ۳۰۵
 سبني ملوک الأرض و الأنبياء: ۲۲۸
 سير تمدن: ۴۱
 سيرة النَّبوية (اثر ابن اسحاق): ۷۸
 سيرة النَّبوية (اثر ابن هشام): ۲۲۴

ش

الشامل في القرائات: ۱۹۶، ۲۶۰

ط

- الفلاحة النبطية: ٧٦
 فلاسفهى سيعه: ٢١١
 فى حساب الخطائين: ٢١٣
 فى العشق و جوامع اللذة: ١٩٠، ٢٧٤
 فى النقطة و الشكل: ١٩٨
- طِبُّ النَّبِيِّ: ١٩٤، ٢٢٣
 طبقات الفقهاء: ٢٣٠
 طبقات الكبير: ٧٨، ٢٢٤
 طبقات النحويين و اللغويين: ٢٣٠

ق

- القادرى فى التعبير (الجامع الكبير فى التعبير): ٢٠٤،
 ٢٦٩
 قانون: ٧٧
 القبلة و الزوال: ٢١١
 قرآن: ٥٢، ٥٦، ٦٢، ٦٣، ٦٥، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٨، ٧٩،
 ١٠٠، ١٤٠، ١٤٢، ١٥٤، ١٥٥، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧،
 ١٩٩، ١٩٨
 قطعة من الجز الثامن من كتاب النبات: ٢١٩
 القناعه: ١٩٤، ٢٥٩
 القناعه و التعفف: ١٩٢، ٢٥٤

ك

- الكافى: ٧٢
 الكامل فى الأدب: ٧٣
 الكامل فى التاريخ (تاريخ كامل): ٧٩، ٩٦، ١٨٥،
 ٢٢٧
 الكتاب: ١٧٦
 كتاب أقليدس (تأليف اقليدس): ٦٧
 كرمانشاهان باستان: ٣٠٦
 الكسوف: ٢٠٩، ٢٥٢
 كشف الطنون: ١٩٦
 كلمات قصار (فصول): ٥٩
 كليله و دمنه (بنجاتترا): ٦١، ٧٣

ع

- العير: ١٨٠
 عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات: ٣١٨
 عقد الفريد: ١٨٢
 علم مناظر النجوم: ٢١٢
 عمل اليوم و الليلة: ٢٠٢، ٢٥٩
 عون الأخبار: ١٩٠، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٣، ٢٥١
 عون الشبر: ١٨٠، ١٨١

غ

- الغاية فى القرانات: ١٩٦، ٢٦٠
 غريب الحديث: ١٩١
 غريب القرآن (اثر ابن قُتَيْبَةَ دِينَوْرِي): ١٩٨
 غريب القرآن (اثر عبدالله بن سلام دِينَوْرِي): ٢٥٦،
 ٢٨٥

ف

- فرهنگ أعلام تاريخ اسلام: ١٨٤
 الفصاحة: ١٨٩
 الفضائل: ٢٥٠
 فضائل الأعمال: ٢٠٢
 فضائل مالك بن أنس: ١٩٢، ٢٥٤

المغازي: ٧٨، ٢٢٤

مقدمه ابن خلدون: ١٨٠

مگيستي (المجسطي): ٦٠

الليل والنخل: ٨٥

الملوك و اخبار الماضي: ٢٢٥

منتخب اللغة و تواريخ العرب: ١٧٤

المنتظم في تاريخ الملوك و الأمم: ٧٩، ١٩٤

المنية في القرائات: ١٩٥، ١٩٦، ٢٧١

مواد داروئي: ٢١٩

مواطن العباد: ٢٦٢

المهذب: ١٧٦، ٢٥٢

المسير و القديح: ١٧٣، ٢٠٠

ن

النبات: ٧٦، ٢١٢، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨

٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٥٢

نزهة القلوب: ٣١٩

نسب نامه خلفاء و شهرياران: ٣٢٣

النوادر (اثر احمد بن مبارك دينوري): ٢٥١

نوادير (اثر ابو علي قالي بغدادي): ٧٣

نوادير الجير: ٢١٣

نهاية الأرب في تاريخ الفرس و العرب (سير الملوك):

٢٢٩

نهاية الأرب في فنون الأدب: ٢١٨، ٢٣٠

و

الواضح في تفسير القرآن: ١٩٩، ٢٠٠، ٢٥٤

الوصايا: ٢٠٠

ل

لرستان در گذرگاه زمان و تاريخ: ٣٢٤

لسان العرب: ٧٣، ١٦٨، ٢١٨

لغت نامه: ٢٠١

م

ما يلحن فيه العامة (لحن العامة): ١٦٩

مجالسه و جواهر العلم: ١٨٢، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٣

٢٢٢، ٢٥٤

مجلد التواريخ و القصص: ٩٧، ١٠٠، ١٦٥

محاسن النوادر و الآثار: ١٩٢، ٢٥٤

المحكم و المحط الأعظم: ٢١٧

مختصر سنن نسائي (المجيبى): ١٩٤، ٢٥٩

مخزن الأدوية: ٢١٨

المختصص: ٢١٠، ٢١٧

مראה الجنان: ١٨٥، ٢٠١

مروج الذهب و معادن الجواهر: ٧٩، ٢٢٨، ٢٣١

المسائل و الأجوبة: ١٧٣

مسالك و ممالك: ٧٩، ٣١١، ٣١٥

المستفاد من ذيل تاريخ بغداد: ١٨٥

مشكل الحديث: ١٩١

مشكل القرآن: ١٩٩

المعارف: ٧٩، ٢٣٠، ٢٥١

معاني الشعر: ١٨٠، ١٨١

معاني القرآن (اثر ابن قتيبه دينوري): ١٩٨

معجم البلدان: ٧٩، ٨٨، ١٦٣، ١٨١، ٢١٨

معجم ما استعجم: ٢٣٢

معجم المؤلفين: ١٨٤، ١٩٦

۴۳۲ ✪ پایتخت فراموش شده‌ی قوم کُرد

وصف ایران و مناطق آن در برخی از نقشه‌های
دوره‌ی اسلامی: ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶،

۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹

وَقِيَاتُ الْأَعْيَانِ: ۱۸۵، ۲۳۰

هـ

هدية العارفين: ۱۹۶

هیئت علمی فرانسه در ایران: ۳۰۱

هيئة الفلك: ۷۷

ی

الیشکریات: ۲۵۹

یواقمتُ العلوم و ذراری النجوم: ۱۷۴، ۲۲۳

Forgotten Capital of Kurdish People

**A Glance at Political, Social, Economic & Cultural History of Dinavar Ancient City
(Since the Beginning until Downfall of Baghdad / 656 AH)**

Boroumand Aezamipour



سپند مینو
۲۵۰۰۰ تومان